

بحث‌ها، آمار و نمایه‌های نویسنده این نشریه را در: <https://www.researchgate.net/publication/376353096> ببینید.

Furscience: یک دهه تحقیقات روانشناختی در مورد Fandom خردار.

کتاب ۰ دسامبر 2023.

نقل قول ها

0.

می خواند.

25,141.

5 نویسنده از جمله:

کورتنی پلانت

Bishop's University 121 PUBLICATIONS 1,299 CITATIONS.

نمایه را ببینید.

استفان ریسن.

Texas A&M University-Commerce 199 PUBLICATIONS 3,741 CITATIONS.

نمایه را ببینید.

شارون رابرتز

دانشگاه واترلو. 89 PUBLICATIONS 1,094 CITATIONS.

نمایه را ببینید.

تمام محتوای زیر این صفحه توسط استفان ریسن در 26 دسامبر 2023 بارگذاری شد.

کاربر درخواست بهبود فایل دانلود شده را کرده است.

علوم پزشکی

یک دهه تحقیقات روانشناختی در مورد فن‌دوم خردار.

علوم پزشکی

یک دهه تحقیقات روانشناختی در مورد فن‌دوم خردار.

ویرایش شده توسط.

کورتنی ان. پلانت.

دانشگاه اسقف.

استفان ریسن.

دانشگاه تگزاس -A&M تجارت.

کامیل آدامز.
دانشگاه کلگری

شارون ای رابرتز.
کالج دانشگاه رنيسون، دانشگاه واترلو.

کاتلین سی گرباسی.
کالج اجتماعی شهرستان نیاگارا.

پروژه تحقیقاتی بین المللی انسان شناسی تجارت، تگزاس، ایالات متحده آمریکا.

ISBN-13: 978-0-9976288-3-8.

حق چاپ 2023 © نویسنده.

بازرگانی، تگزاس، ایالات متحده آمریکا

جلد هنری توسط @echoofjustice.

این کتاب تحت مجوز Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY-NC-SA 4.0) مجوز دارد.

فهرست مطالب.

قدردانی.

قسمت 1 - همه اینها چیست؟

فصل 1 - مقدمه ای بر این کتاب 1.

کورتنی «نوکا» پلانت.

Chapter 2 – Furry 101: A (مختصر) تاریخچه Joe Strike فصل Gerbasi, Courtney “Nuka” Plante, Sharon E.

3 – Furtuity: The Story of Furscience 19 Kathleen

رابرتز، استیون ریسن، الیزابت فاین.

فصل 4 - مقدمه ای بر روش های تحقیق (نه خیلی دردناک) 39 کورتنی «نوکا» پلانت.

قسمت 2 - خردارها کارهای خردار انجام می دهند.

فصل 5 - خرد چیست؟ 95.

کورتنی «نوکا» پلانت.

فصل 6 - خردار بودن: هوادار در مقابل فن 131 استفن ریسن و کورتنی «نوکا» پلانت فصل 7 - فورسوناس - از نزدیک و فرسونال 157 کورتنی «نوکا»

پلانت فصل 8 - برای موفقیت 207 کورتنی «نوکا» - مکینپ چیزهای، تاکین: خردار محتوا 231 استفن ریسن، کورتنی «نوکا» پلانت فصل 10 - اووو

این چیست؟ سکس و پورنوگرافی 259 توماس آر. بروکس، فرانسیس هی هنری، آنا آر. هنری، کورتنی «نوکا» پلانت فصل 11 - خطوط فازی: زیر گروه

ها و گروه های خردار 285 استفن ریسن، کورتنی «نوکا» پلانت فصل 12 - دکتر ال. : Conflict and Gatekeeping 317 Courtney «نوکا» پلانت.

قسمت 3 - با اعداد: جمعیت شناسی خردار.

فصل 13 - نسل پشمالو: سن، وضعیت اجتماعی-اقتصادی و روابط 375 کورتنی «نوکا»

کاشت.

فصل 14 - گروه های هویت نژادی و قومیت در هواداران خردار. 411 Sharon E. Roberts, Camielle Adams, Courtney “Nuka” Plante

فصل 15 - جنسیت و جنسیت در دنیای خردار Anna Renee Henry, Frances HI Henry, Sharon E. Roberts, Courtney “Nuka” Plante

443 فصل 16 -

جهت گیری جنسی در دنیای خردار 497فرانسیس هی هنری، آنا رنه هنری فصل - 17باورهای خردار: دین و سیاست 545کورتنی «نوکا» پلانت، کامیل آدامز.

قسمت - 4همه چیز در سر شماس: روانشناسی خردار فصل - 18از همه راهها: تفاوت‌های فردی 571استفن ریسن، کورتنی «نوکا» پلانت فصل - 19موتورهای خروشان: درایو و انگیزه فن - حیوان درون: نگرش‌های حیوانی و Well-Being and Mental Stephen Reysen 68 Gonna Hate: Furry Stigma 657 Stephen Reysen, Courtney "Nuka" Plante Chapter 22 – The Kids are Alright: Furry Therianthropy 637 Kathleen Gerbasi, Elizabeth Fein, Courtney "Nuka" Plante Chapter 21 – Haters فصل 23

-اوتیسم در خردار: فرصتها، موانع و توصیه‌ها 705الیزابت فین، امی آدلمن، فصل - 24هویت خردار، سرمایه خردار و درون‌سوناها: ادغام یافته‌های کمی، کیفی و انسان‌شناختی برای تشکیل مدل خردار 733 (FFFM) شارون ای. رابرتز

قسمت - 5پرده فراخوان.

فصل - 25یک دنباله مداوم: از اینجا به کجا می‌رویم؟ 773کورتنی «نوکا» پلانت.

بیوگرافی نویسنده 777.

قدردانی.

Fuscience یک تلاش مشترک است و از همان ابتدا همیشه بوده است. و درست مانند یک نمایش برادوی، برای مخاطبی که از بیرون تماشا می‌کند به راحتی فراموش می‌کند که بازیگران روی صحنه تنها کسانی که برای ساخت یک تولید نیاز دارند، نشان می‌دهند! با این روحیه، ما در Fuscience می‌خواهیم به طور جمعی از همه افرادی که به ما کمک کرده‌اند تا به جایی که امروز هستیم برسیم و بدون آنها این کتاب امکان‌پذیر نخواهد بود، تشکر کنیم. ما تلاش خواهیم کرد تا هر فردی را که در این راه به ما کمک کرده است، بشناسیم، اما متوجه می‌شویم که این یک کار دشوار است: Fuscience نشان‌دهنده مشارکت جمعی صدها نفر است (بدون ذکر ده‌ها هزار خردار که سخاوتمندانه زمان و تلاش خود را صرف کرده‌اند. به صورت رایگان به ما در تحقیقات خود کمک کنید). علیرغم تمام تلاش‌هایمان، تقریباً به طور قطع فراموش خواهیم کرد

برای ذکر افراد این نادیده گرفتن باید به عنوان انعکاس ضعیفی در حافظه انسان و درک متواضعانه ما از تعداد افرادی که مدیون آنها هستیم، تلقی شود، و نه به عنوان ناسپاسی ما نسبت به هر کاری که بسیاری از مردم برای کمک به ما انجام داده‌اند. سال! کتی گرباسی می‌خواهم از همه دستیاران پژوهشی که در طول سال‌ها با آنها کار کرده‌ایم، تشکر بزرگی کنم، بدون آنها هیچ‌وقت هیچ تحقیق پشمالویی وجود نداشت! به ترتیب حروف الفبا، و تا جایی که می‌توانم به یاد بیاورم، آنها چارلی آکویلینا، اشلی بورلی، اریک بروکر، ترو بروگل، مایک کلاین،

کارلوس داربی، اما وراتی دیچلیس، جیمز دوکاس، اریکا ادواردز، کیتلین فوله، تیم گداوسکی، آنتونی هارتمن، ربکا هویت، جاستین هیگنر، دن کیش، الیز کوپکه، داریل لاک، جرد مک‌کافری، برایان مندل، نیک پائولونو، آنتی پریوترا، تریستان پافر، جنیفر ریموند، ایزایا اسپاباراسی، جو ولو. علاوه بر افراد فوق‌الذکر که اکثر آنها شاگردان من بوده‌اند و هزاران خردار که در طول 10 سال گذشته در این تحقیق شرکت کرده‌اند، همچنین می‌خواهم از لارنس "گرین ریپر" پری، ویلیام کاند، مایکل تشکر ویژه کنم. برنر، و داگلاس موث (گیزا) به دلیل حمایت و علاقه مستمرشان به تحقیقات خردار و سیمونا گی برای توانایی‌های شگفت‌انگیز رونویسی‌اش. کورتنی «نوکا» پلانت من این کار را به عنوان یک دانشجوی کارشناسی ارشد آغاز کردم، در زمانی که اعتماد به پروژه متزلزل بود و مطمئن نبودم کاری که انجام می‌دهم آینده‌شغلی من را از بین ببرد یا نه. در این راستا، مایلم از ناظر مدرسه تحصیلات تکمیلی خود، دکتر ریچارد ایباخ، تشکر فراوان کنم.

و به شریک زندگی‌اش دکتر استیو ماک، که هر دو به توسعه مهارت‌های تحقیقاتی که من هنوز از آن استفاده می‌کنم کمک کردند و به من کمک کردند تا اشتیاق و اشتیاقم را متعادل کنم تا فرار کنم و این خط عجیب و غریب را انجام دهم.

تحقیق با نیاز به ماندن بر اساس و عمل گرا. در همین راستا، مایلم از همکارانم به ویژه کتی، استفان و شارون تشکر کنم. من خودم را خوش شانس ترین دانشجوی فارغ التحصیل می دانم که به خاطر آنها زندگی کرده است. در حالی که اکثر دانشجویان فارغ التحصیل فقط یک استاد راهنما دارند، من به اندازه کافی خوش شانس بودم که چهار نفر به من در دوران سخت زندگی ام راهنمایی می کردند. هر موفقیتی که امروز دارم می تواند به تلاش های مشترک آنها نسبت داده شود. همچنین می خواهم از افرادی که در طول سالها ملاقات کرده ام، که در کمک مستقیم به تحقیقات ما نقش داشته اند یا شخصاً به من به عنوان فردی که تحقیقات پشمالو انجام می دهم، کمک کرده اند، تشکر کنم. این شامل، اما به هیچ وجه محدود به، آلبرتا فریز، واترلو فریز، و باشگاه UW Bronies است. به ویژه، می خواهم از ادولون تشکر کنم، که در وهله اول من را با کتی آشنا کرد، که هم در حمایت اخلاقی و هم در راه اندازی و اجرای یک آزمایش رایانه ای در یک همایش خردار نقش مهمی داشت. از پادکست های Worth Fur What it's و Furcast سپاسگزاریم، که هر دو از حامیان اولیه تحقیقات ما بودند و به ما کمک کردند تا یافته های خود را در سراسر جهان منتشر کنیم! به طور مشابه، از Greenreaper برای کمک به ما برای افزایش یافته هایمان در مورد Flayrah و حمایت پرشور کار ما تشکر می کنیم. از همه کارکنان کنوانسیون که به ما در انجام تحقیقات در کنوانسیون هایشان کمک کردند، از جمله پاسخگویی به درخواست های عجیب و غریب ما، تشکر می کنیم. این شامل تعداد بیشماری از کارکنان در تگزاس خز فیستا (به عنوان مثال، استانبول، شیشه)، آنتروکون (مانند، Kage، Giza)، سردرگمی بیشتر (به عنوان مثال، کربن)، Oklacon (به عنوان مثال، لنی و اندی)، Furnal Equinox، Canfurence، Eurofurence، Fur-Eh، Alofoxx (به عنوان مثال، Furality) من همچنین می خواهم از بسیاری از محققان پشمالو تشکر کنم که بسیاری از آنها نظرات، بازخوردها، دیدگاهها و انتقادات ارزشمندی را در مورد کار ما ارائه کرده اند که فقط به بهتر شدن آن کمک کرده است! این شامل تروج است که یک صفحه صوتی فوق العاده برای رد کردن ایده های بالینی بوده است، هیزل (بابی) علی زمان، که همیشه چشم انداز عالی ارائه می دهد و ما را وادار می کند نگاهی پدیدارشناسانه تر به کارمان در نظر بگیریم، یرف، که انتقاد او خلاقانه ای سازنده بوده است. اصطکاک، و به Camielle (Kiris) و به

آدامز که علاوه بر ویرایش این کتاب و ارائه دیدگاه ها و ایده های پژوهشی ارزشمند در زمینه علوم سیاسی و مسائل، BIPOC را دوست عزیزی نیز می دانم! در نهایت، من می خواهم یک بزرگ را گسترش دهم با تشکر از دوست و همکار پشمالو اوشن، که به تنهایی مسئول هر دو من است.

سفر به هواداران خردار و به آنچه در نهایت تبدیل به Furscience خواهد شد! شارون رابرتز افراد زیادی هستند که در پشت صحنه کار کرده اند تا Furscience را ممکن کنند. اگر موسسات، مجلات و آژانس های تامین مالی که این وعده را در کارهای اولیه ما دیدند، موفق نمی شدیم. از سرمایه گذاران ما برای کمک به ما در برخی از پروژه های تحقیقاتی بسیار سپاسگزاریم

در این کتاب ارائه شده است: کالج دانشگاه رنيسون برای تامین مالی بذر. کمک هزینه های راه اندازی از دانشگاه واترلو؛ از باب هاردینگ و صندوق موقوفه علوم انسانی و اجتماعی لوئیس کلاکستون تشکر می کنم. و یک تشکر صمیمانه از SSHRC برای توانایی گفت: این تحقیق تا حدی با بودجه شورای تحقیقات علوم اجتماعی و انسانی پشتیبانی می شود. بنابراین، متشکرم

خیلی، تام، برای اینکه به من یاد دادی چگونه درخواست های کمک هزینه بهتری بنویسم. زنده باشی دوست عزیز من از تعداد زیادی کنوانسیون و کارکنان باورنکردنی آنها که به موفقیت ما کمک کردند، سپاسگزارم، که بسیاری از آنها قبلاً توسط همکارانم ذکر شده است. با این حال، یک تشکر شخصی از طرف من و Malicious Beaver از برگزارکنندگان Furry Fiesta، Furpoint، VancouFur، Alamo City Furry Conference، CanFURence، ConFuzzled، Eurofurence، NordicFuzzCon، Furnal Equinox، Oklacon، Furality، Owomacon، Texas Anthrocon، سردرگمی و پیناهای خردار. ما از این همکاری ها و دوستی ها بسیار سپاسگزاریم. ما همچنین از بسیاری از افراد فوق العاده در جامعه خردار که به طور خستگی ناپذیری با Malicious Beaver در پس زمینه در همه نوع تلاش ها کار کرده اند، صمیمانه تشکر می کنیم. تعداد شما بسیار زیاد است، اما ما تشکر ویژه ای از دکتر کانوی، آرک هاسکی، جیکوب، تمپه اوکان، گربه یوزپلنگ، جیانون، گرمانشپ، تراکس، آرکای، اندی، لنی و مادران خز داریم. راهنمایی، سخاوت و مهربانی شما مورد قدردانی هر دوی ماست. از دانشجویان متعهد، دستیاران پژوهشی و داوطلبان Furscience: چلسی، کایلا، ابیگیل، ماری میشل، اسکات، رولا، ربکا، سیمونا، کندرا، جکلین، کیم، آیونا، آنا، چارلز، تروژ، داون، آشر، سپاسگزاریم. و بسیاری دیگر وقتی به پروفیسور جیمز کوته فکر می کنم، احساس قدردانی می کنم. از شما متشکرم

انرژی و زمان زیادی را برای تحصیل و برای ادامه راهنمایی من در تمام طول سفر تحصیلی خود سرمایه گذاری کردم. در ربع قرن گذشته آموختن از شما برای من چه افتخاری بوده است. همچنین، از بازخورد و تشویق شما در رابطه با مدل تفکیک هویت (FFIRM) Furry Fandom که در فصل 24 این کتاب برای اولین بار منتشر می شود، بسیار سپاسگزارم.

من از صمیم قلب از مدیر خلاق و ارتباطات ما، Malicious Beaver، برای فداکاری بی پایان شما به Furscience و من تشکر می کنم. و، از همکارانم در Furscience عزیزم، متشکرم

دوستان از صبر و درایت شما بسیار سپاسگزارم. من خیلی خوش شانس هستم که این شانس را داشتم که به نوشتن این داستان Furtuity کمک کنم. در نهایت، از جامعه شگفت‌انگیز خردار که باعث شده ما در فضاهای خردار بسیار مورد استقبال قرار بگیریم، تشکر می‌کنیم. همانطور که در درس روش تحقیق به دانش‌آموزان می‌گویم، شرکت‌کنندگانی که جزئیات زندگی خود را به اشتراک می‌گذارند، ارزشمندترین هدایا را به محققان ارائه می‌دهند. یادگیری در مورد جزو و مد زندگی بسیاری از خردارها یک امتیاز قابل توجه بوده است. از طرفداران خردار برای شرکت در مطالعات متعدد ما و حمایت از این تحقیق سپاسگزاریم. ما سپاسگزاریم. استفان ریسن از تانر مک‌کارتر، جسیکا گامبوآ، آماندا گامبوآ و جسی کیریو که سال‌ها در خدمه ما در تگزاس خز فیستا حضور داشته‌اند، تشکر می‌کنیم (و امیدواریم خیلی بیشتر در آینده). همچنین از دانش‌آموزانی که در گذشته کمک کرده‌اند تشکر می‌کنیم: کاترین شروی، جیمی اسنایدر، جیسون لوید، و جاستین میلر. در نهایت از ادواردو سولیز تشکر می‌کنم. الیزابت فین مایلم جنیفر بردلی، بن گدس، خوزه جی. لوئیچی-هرناندز، و گابریلا منا ایبارا را قدردانی کنم. Camielle Adams Wow، من هرگز فکر نمی‌کردم که این نوع بیانیه را برای یک نشریه غیرداستانی بیان کنم، اما اینجا هستیم. زندگی مطمئناً آزمایش‌ها و چالش‌های مختلفی را برای من ارسال کرده است، اما بسیار سپاسگزارم که همه فرصت‌های منحصربه‌فردی به من داده شده است. امیدوارم با هر نشریه‌ای که از من خواسته می‌شود در آن شرکت کنم، آثارم دیگران را برای کاوش بیشتر و نشاط بخشیدن به آنها روشن کند.

به دنبال درک آنها باشید به یاد داشته باشید، اگر همه ما هر روز یک کار را انجام دهیم که تأثیر مثبتی بر شخص دیگری بگذارد، کم کم می‌توانیم دنیا را تغییر دهیم. قبل از هر چیز، می‌خواهم از خالق به‌خاطر استعدادها و توانایی‌ام در تحمل زمانی که این چیزی را که زندگی‌ام می‌نامم در اطرافم آشکار می‌شود، تشکر کنم.

من همچنین می‌خواهم از شوهر مهربانم اوشن به خاطر محبت و تنقلات شبانه اش تشکر کنم. واقعاً و واقعاً، من بدون او خیلی گم شده بودم. او به راستی ماه برای خورشید من است. همچنین می‌خواهم از پدرخوانده‌هایم، Cathy و Tona & Earle, Irene برای تشویق‌شان و برای بررسی من، در حالی که اوضاع گاهی اوقات بسیار سخت بوده است، تشکر کنم. به همین ترتیب، از پسر عموم، ایلین، که برای من دعای قوت و صبر فراوان فرستاد، بسیار سپاسگزارم. همچنین می‌خواهم از دکتر کورتنی «نوکا» پلانت برای مشارکت دادن من در این تلاش تشکر کنم. این است.

این تحقیق و ویرایش بسیار سرگرم کننده بوده و به عنوان یک نرد مادام العمر، تجربه فوق العاده ای بوده است. آخرین اما مطمئناً نه کم‌اهمیت، می‌خواهم از مادرم، دی، تشکر کنم که در کودکی مقدمات من را فراهم کرد.

به دانش، تحقیق و مطالعه به عنوان یک فعالیت سرگرم کننده و جذاب نگاه کنید. اگرچه تو دیگر با ما نیستی، میراث و عشق تو را می توان در هر قله ای که من به آن می رسم، اکنون و برای همیشه حس کرد. به یاد داشته باشید که سوراخ ها را در آغوش بگیرید!

قسمت 1.
همه اینها چیست؟

فصل 1.
مقدمه ای بر کتاب.
کورتنی «نوکا» پلانت.

شما آن لحظات زندگی را می‌شناسید که در آن فقط می‌ایستید، به اطراف نگاه می‌کنید و از خود می‌پرسید: "چطور به اینجا رسیدم؟" این همان چیزی است که این کتاب دارد: فرصتی برای ما، اعضای تیم Furscience، بررسی کنیم که کجا هستیم و چگونه به اینجا رسیدیم. بذار توضیح بدم از سال 2011، ما، تیمی از دانشمندان علوم اجتماعی که خود را Furscience می‌نامیم، به طور علمی در حال مطالعه علمی هواداران خردار هستیم - اجرای آنلاین

و نظرسنجی‌های حضوری، مصاحبه‌ها، گروه‌های متمرکز و آزمایش‌ها برای درک بهتر این که چه چیزی باعث می‌شود که پشمالوها تیک‌دار شوند. 1 از آن زمان تاکنون، ده‌ها مطالعه بر روی ده‌ها هزار خردار از سراسر جهان انجام داده‌ایم، در مورد موضوعاتی مانند انگیزه‌های پشمالو، رفاه خردار، روابط در

هواداران پشمالو، نگرش پشمالوها به حیوانات، کارکردهای فورسونا، شکل‌گیری و بلوغ هویت در فضاهای هوادار، و تضاد هواداران، فقط چند مورد را نام می‌برند. زمانی که ما شروع به کار کردیم، ادبیات روانشناختی نسبتاً کمی در مورد پشمالو وجود داشت، در زمانی که بسیاری از خبرگزاری‌ها، برنامه‌های تلویزیونی و منتفران آنلاین در مورد پشمالو حرف‌های زیادی برای گفتن داشتند. و بنابراین ما کاری را انجام دادیم که همه دانشگاهیان خوب برای انجام آن تلاش می‌کنند: ما تحقیقات خود را منتشر کردیم تا دانش را به موضوعی که مردم به آن اهمیت می‌دادند بیاوریم. ما تحقیقات خود را در مجلات دانشگاهی، فصل‌های کتاب و به‌صورت آنلاین در وب‌سایت خودمان به‌صورت نسبتاً مقطعی منتشر کردیم. مقالات مجلات علمی و فصول کتاب نشان دهنده یک فرو رفتن عمیق در برش‌های بسیار خاص و نازک از رفتار خردار بود در حالی که وب‌سایت ما مرتباً نتایج ما را نشان می‌داد.

جدیدترین مطالعات ما این کار را برای بخش بهتری از یک دهه انجام دادیم، به تدریج انبوهی از مقالات و فصول منتشر شده بیشتر و بیشتر را جمع‌آوری کردیم و مخزن آنلاین یافته‌های خود را با بررسی هر مطالعه جدید مانند یک یادداشت پستی روی تخته سفید دفتری که به طور فزاینده‌ای شلوغ می‌شد، افزایش دادیم. با گذشت هر سال، ما بر روی انتشار مقالات بیشتر و افزودن داده‌های بیشتر به وب‌سایت خود تمرکز می‌کردیم، با زمان کمی برای انجام دادن.

هر چیز دیگری زیرا به محض اینکه تجزیه و تحلیل داده‌های یک مطالعه را به پایان رساندیم، قبلاً در حال جمع‌آوری مواد برای مطالعه بعدی بودیم - همیشه یک کنوانسیون بیشتر برای رفتن به آن وجود داشت، یک نمونه دیگر برای دریافت.

1 همانطور که در فصل 3 توضیح می‌دهیم، برخی از اعضای تیم ما بوده‌اند.

انجام مطالعات از اوایل سال 2006، اما ما تا سال 2011 به عنوان تیم Furscience متحد نشدیم!

و سپس، در سال 2020 جهان به دلیل یک بیماری همه‌گیر جهانی متوقف شد. قرنطینه‌ها برای بخش عمده‌ای از دو سال، و همچنین فعالیت‌های آکادمیک منظم را متوقف می‌کند، به‌عنوان استاد، ما همچنان کلاس‌های آنلاین برگزار می‌کردیم، اما جدای از آن، ما، مانند سایر نقاط جهان، همه در یک الگوی برگزاری گیر کرده بودیم و منتظر پایان همه‌گیری بودیم. چرخه سرسام آور جمع‌آوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل، برنامه ریزی و سپس جمع‌آوری داده‌های بیشتر همراه با هر چیز دیگری متوقف شد. بدون اینکه در کنوانسیون شرکت کنیم، ناگهان متوجه شدیم که اوقات فراغت نامشخصی در اختیارمان است.

در آن زمان بود که یک گام به عقب برداشتیم و متوجه شدیم که در بیش از یک دهه، هرگز واقعاً از کنار هم قرار دادن همه قطعات و نگاهی جامع به همه داده‌هایمان متوقف نشده‌ایم. پس از هر مطالعه معینی، ما آبدارترین و هیجان‌انگیزترین چیزهای اطلاعاتی را برای به اشتراک گذاشتن در نشریات و وب‌سایت تحقیقاتی خود جمع‌آوری می‌کنیم، اما واقعاً هرگز به انجام کارهای سخت‌تر و روشمندتر علم برنگشتیم: بررسی برخی از موارد بیشتر. یافته‌های پیش پا افتاده، اما با این وجود مهم است. ما خیلی مشتاق فکر کردن بودیم

در مورد مطالعات آتی که هرگز برای مقایسه یافته‌های فعلی خود با یافته‌های قبلی متوقف نشدیم. به طور خلاصه، بیماری همه‌گیر به ما حس چشم انداز و فرصتی داد تا با داده‌های خود بنشینیم و به روشی که قبلاً هرگز انجام نداده بودیم، آن را بررسی کنیم. ما در نهایت این فرصت را داشتیم که به بیش از 30 مطالعه متشکل از هزاران سوال که به ده‌ها هزار نفر از خز داده شده بود نگاه کنیم و با انجام این کار، روندها و الگوهای گسترده‌تری را مشاهده کردیم که فقط از یک نگاه کل نگر به مجموعه تحقیقات بیرون می‌آیند.

این کتاب همین است: این کامل‌ترین تصویر از تمام تحقیقاتی است که تا به امروز در مورد فن‌دوم خردار گردآوری کرده‌ایم. این کلی‌انگرت‌ترین نگاه ما به روان‌شناسی هواداران خردار است، داستانی که به هم پیوسته‌ترین، همپوشانی‌ترین، در هم تنیده‌ترین روایت‌ها و داستان‌های فرعی که نوشته‌ایم. ما از کل گاو میش، از سر تا پا، استفاده می‌کنیم، همه یافته‌هایمان را جمع‌آوری می‌کنیم و به آن‌ها نگاه می‌کنیم نه جدا از هم، بلکه با چشم‌اندازی برای دیدن تصویر بزرگی که همه آنها در آن مشارکت دارند. بنابراین، چرا این کار را به زحمت بیاندازید

بعد از یک دهه؟ اگر بگوییم حداقل کمی خودخواهی نبود، دروغ گفته ایم. به هر حال، یک دهه زمان زیادی است تا آن خارش‌های آزاردهنده در پشت ذهن ما جمع شوند، این حس آزاردهنده «من واقعاً باید برگردم و نگاهی دیگر به داده‌ها بیندازم، فقط برای اینکه مطمئن شوم چیزی را از دست نداده‌ام. انباشته شدن با هر مطالعه اضافی. بررسی کامل تک تک داده‌هایی که تا به حال جمع‌آوری کرده‌ایم و سازمان‌دهی آن‌ها باعث تازه‌سازی شده است.

تجربه -مثل این که بالاخره یک بعدازظهر یکشنبه را کنار بگذارید تا آن کمد آشفته را شلوغ کنید یا آن کشوی آشغال را مرتب کنید! همچنین این یک فرصت فوق العاده برای ما بود که به دنبال دیدگاه و تخصص کسانی باشیم که بهتر از خودمان در مورد موارد خاص مطالعه شده اند. در حالی که ممکن است در مورد خردار «متخصص» باشیم، اما در مورد بسیاری از موضوعاتی که در این کتاب توضیح داده شده است (مانند نژاد، جنسیت، جنسیت، تاریخچه هواداران، عقاید سیاسی) کلی گرا هستیم. به این ترتیب، در حالی که Furscience

با ارائه همه داده‌ها، کارشناسان سخاوتمندانه به تفسیر و زمینه‌سازی یافته‌های ما در حوزه‌های مربوطه خود کمک کرده‌اند و تاریخچه یا چارچوب‌های نظری مهمی را برای درک یافته‌های ما ارائه کرده‌اند. به همین دلیل است که ما رویکرد «مجموعه ویرایش‌شده‌ای از فصل‌ها» را برای این کتاب انتخاب کرده‌ایم تا رویکرد «همین نویسندگان هر فصل را می‌نویسند» -این به ما امکان می‌دهد از

سالها تجربه و تخصص سایر علما! سومین دلیل برای نوشتن این کتاب این است که به خردارهایی که در طول این سال ها به ما بسیار داده اند، پاسخ دهیم. کار ما در Furscience غیرممکن خواهد بود اگر زمان سخاوتمندانه دهها هزار نفر از خردارهایی که وقت خود را صرف تکمیل مطالعات ما کرده‌اند، غیرممکن می‌شد -به غیر از تعداد بی‌شماری که به تقویت تحقیقات ما کمک کرده‌اند، انتقادات مفیدی ارائه کرده‌اند، و موضوعات تحقیقاتی جدید و تفاسیر یافته های ما را پیشنهاد دهید.

در واقع، این انگیزه بزرگی برای انتشار کتاب خود و انتشار دیجیتالی رایگان بود- زیرا ما واقعاً احساس می‌کنیم که با هواداران خردار وارد همکاری شده‌ایم، و بنابراین درست و منصفانه است که هر خردار بتواند از این تلاش جامعه حداکثر بهره را ببرد. هدف نهایی این کتاب این است که برای هر کسی که کنجکاو است در مورد خردارها اطلاعات بیشتری در مورد هواداران پشمالو و ساکنان آن کسب کند، یک فروشگاه واحد باشد. ما سعی کرده‌ایم تا عمق و گستردگی پوشش خود را متعادل کنیم تا این کتاب به همان اندازه که برای علاقه‌مندان دهه‌های متمادی به تازه‌واردان دنیای هواداران مرتبط است، مرتبط باشد. به همان اندازه که برای روزنامه نگاران و والدین نگران مفید است، برای افراد دانشگاهی مفید است، و برای افراد غیرعادی به همان اندازه که برای سبک زندگی پشمالو و حرفه ای ها قابل دسترسی است. و اگرچه ممکن است در ظاهر برای ما کمی متکبرانه به نظر برسد که تصور کنیم طیف وسیعی از مردم کتاب ما را می‌خوانند و چیزی از آن می‌گیرند، این دقیقاً همان چیزی است که در طول سال‌ها از Furscience خود دیده‌ایم. وب‌سایت: هر هفته ایمیل‌هایی از خردارها دریافت می‌کنیم که به دنبال کسب اطلاعات بیشتر در مورد طرفدارانی هستند که در آن عضویت دارند، روزنامه‌نگارانی که داستان‌هایی درباره خز می‌نویسند و می‌خواهند حقایق را به درستی دریافت کنند، 2والدین که می‌خواهند بهتر آنها را بفهمند، علاقه جدید کودک و نوشتن دانش آموزان و اساتید.

2این یک تغییر خوشایند نسبت به اوایل دهه 2000 است که بسیاری از رسانه ها در آن حضور داشتند.

گفتمان در مورد پشمالوها بر اساس کلیشه ها و شنیده های غیر قابل اثبات بود.

مقالاتی در مورد هواداران اگر هیچ چیز دیگری نباشد، امیدواریم این کتاب دامنه داده های ما را گسترش دهد و بتواند به افرادی که به دنبال کسب اطلاعات بیشتر در مورد هواداران خردار هستند کمک کند تا این کار را انجام دهند! ما یافته‌های خود را با دقت در فصل‌هایی در این کتاب تنظیم و سازماندهی کرده‌ایم به گونه‌ای که هم جریان منطقی ایده‌ها از فصلی به فصل دیگر داشته باشد (مثلاً با حقایق مبتنی بر حقایق دیگر) و به خوانندگانی که فقط به یک موضوع خاص علاقه دارند اجازه دهد. تا به سرعت و به راحتی آنچه را که به دنبال آن هستند پیدا کنند. در این بخش اول کتاب، ما با اصول اولیه شروع می‌کنیم، به طور خلاصه داستان چگونگی پیدایش هواداران خردار و همچنین داستان اینکه تیم Furscience از کجا آمده‌اند و چگونه تحقیقاتی را انجام داده‌ایم که در سراسر آن خلاصه می‌کنیم، خلاصه می‌کنیم. بقیه این کتاب در قسمت دوم، ما به مفاهیم و رفتارهایی نگاه می‌کنیم که برای هواداران خردار اساسی هستند. این شامل تعریف اینکه پشمالو چیست (یا، بهتر است بگوییم، نشان دادن اینکه چقدر دشوار است تعریفی از خردار است) و توصیف اینکه به‌عنوان یک خردار به چه معناست. ما همچنین به رفتارهای اصلی که در طرفداران خردار تقریباً جهانی هستند (یعنی ایجاد فورسونا، مصرف و ایجاد محتوا) یا حداقل به اندازه کافی با هواداران پشمالو مرتبط هستند که نیاز به بحث دارند (مثلاً لباس های خردار) بررسی می‌کنیم. ، پورنوگرافی). ما همچنین مفاهیم مهم مرتبط با هواداران را مورد بحث قرار می‌دهیم، مانند خطوط مبهم بین پشمالوها و سایر فن‌ها، هجوم زیرگروه‌های مختلف در فن‌دم خردار، و همچنین حضور درام و درگیری در فضاهای هوادار. در قسمت سوم، ما رویکرد دیگری برای درک پشمالوها در نظر می‌گیریم،

این بار به افرادی که طرفداران خزدار را تشکیل می دهند نگاه می کنیم. این شامل بررسی ویژگی‌های جمعیت شناختی است که نسبتاً متمایز هستند یا نقش مهمی در شخصیت هواداران خزدار دارند (یعنی سن نسبتاً جوان آن، ترکیب عمدتاً LGBTQ+ و غیره). ما همچنین فصل هایی را به بخشش اختصاص می دهیم

صدایی برای کسانی که حضورشان در هواداران اغلب نادیده گرفته می شود یا با همگن سازی هواداران خزدار، از جمله افراد نژادپرستانه، تراجنسیتی ها و زنان، نادیده گرفته می شود.

ما همچنین با کنکاش در باورهای مذهبی و سیاسی طرفداران خزدار، زمینه اضافی را برای فصل درام و درگیری فراهم می‌کنیم تا ببینیم چگونه درک ارزش‌ها و اصول بنیادی خز به ما کمک می‌کند تا بهتر درک کنیم که چرا فن‌ادم به این شکل است. (مثلاً مقادیر پیشرونده). در قسمت چهارم، ما تمرکز خود را بر روی فرآیندهای روانشناختی که رفتارهای پشمالو و پشمالو را هدایت می کنند، معطوف می کنیم. ما تفاوت‌های فردی بین افراد و نحوه بروز آن‌ها در رفتارهای خزدار را در نظر می‌گیریم و به این سؤال می‌پردازیم که در وهله اول چه چیزی خزدارها را مجبور به پشمالو بودن می‌کند. ما همچنین نقش حیوانات را در زندگی پشمالوها، از جمله تمایز، در نظر می‌گیریم.

بین دوست داشتن یا طرفدار یک حیوان و شناسایی به عنوان یک حیوان، تمایزی که معمولاً توسط افراد عادی خارج از هواداران پشمالو نادیده گرفته می شود. در همین راستا، ما همچنین به انواعی از تصورات غلط مردم در مورد فن‌ادم پشمالو و اینکه چگونه این انگ به ننگ خزدار کمک می‌کند، و همچنین تأثیری که این ننگ بر سلامتی خزدارها می‌گذارد (و نحوه ارائه این انگ محافظی در برابر این ننگ). ما همچنین به برخی از مفاهیم روانشناختی بسیار خاص که توسط هواداران خزدار برجسته شده است، از جمله شیوع قابل توجه خرهای متنوع عصبی و نقش پشمالو در کمک به مردم برای عبور از مسیر پر فراز و نشیب به سوی بزرگسالی توجه می‌کنیم. ما صمیمانه امیدواریم که همانطور که می‌خوانید، همان کنجکاوی و اشتیاق را به شما القا کرده باشید تا در مورد این هوادار عجیب و غریب و شگفت انگیز که ما هستیم بیشتر بدانید! 3 این نیاز غیرقابل وصف به جدی گرفتن است

این موضوعی که مردم به راحتی آن را بی اهمیت جلوه می دهند و یا آن را به عنوان احمقانه یا بیهوده رد می کنند. و اگر هیچی در غیر این صورت، شاید این کتاب به شما کمک کند تا بفهمید چرا، وقتی اینقدر از ما می پرسند "چرا هستی، یک دسته از دانشمندان واقعی و جدی، که در یک کنوانسیون خزدار همه جا مطالعه می کنند؟"، ما همیشه همین پاسخ را می دهیم:

"برای علم!" 4.

3بسیار خوب، احتمالاً بعید است که اکثر خوانندگان ما احساس کنند که مجبور هستند.

یک دهه از زندگی خود را به مطالعه علمی پشمالوها به روشی که ما داریم اختصاص می دهند -اما هی، اگر هستید، ما را در نظر بگیرید! ما همیشه به دنبال همکاران هستیم! 4 بله، این دلیل واقعی است که ما را Furscience می نامند.

فصل 2.

Furry 101: A (مختصر) تاریخچه Fandom Joe Strikeخزدار.

"Furry" جدید است. همچنین بسیار بسیار قدیمی است. وقتی می گویم "Furry" جدید است"، منظورم چیزی است که به طور کلی به عنوان "Furry fandom" شناخته می شود. این جامعه همیشه در حال گسترش از افرادی که علاقه‌مند به شخصیت‌های حیوانی انسان‌نما هستند، تنها از دهه‌های پایانی قرن بیستم وجود داشته است.

اما شور و شوق پشمالوها برای موجودات خیالی که در دنیای حیوانات انسانی و غیرانسانی حضور دارند به گذشته بازمی گردد. در واقع از خود تمدن پیشتر است! برای مثال شیر مرد یا لوونمنش را در نظر بگیرید که حدود 40000 سال پیش توسط یک مجسمه‌ساز ناشناس عصر یخبندان از عاج ماموت حک شده است. این مجسمه بلند دوازده و ربع اینچی یک پیکر قائم با سر شیر را بر روی بدن اساساً انسان به تصویر می کشد و احتمالاً اولین اثر هنری است که تا کنون ساخته شده است. در مقایسه با یک نوجوان، نقاشی غار معروف به The Sorcerer تنها به 140 قرن باز می گردد. جادوگر که در زیر حومه فرانسه کشف شد، مانند برادر بزرگترش مرد شیر، یک انسان دوست است.

ترکیبی از انسان و حیوان با ایستادن روی پاهای انسان، دمی که به آرامی خمیده شده است، در غیر این صورت بدن انسان را زینت می دهد. بازوهای او به شدت به نیم تنه فشار داده می شود در حالی که ساعدهایش مستقیماً بیرون رانده می شوند.

به پنجه ختم می شود سرش، شاخ‌های ورزشی، گوش‌های پرزدار حیوانات -و یک جفت چشم انسان، گرد و روی شانه‌اش نگاه می‌کنند، انگار می‌هوت شده‌اند. می توان پرسید که آیا Lion Man و The Sorcerer قصد داشتند خدایان نیمه انسان و نیمه حیوان را به نمایش بگذارند، یا شاید بازنمایی از شمن ها یا تغییر شکل دهندگان، موجوداتی در خانه در جهان انسان و حیوان بودند. تصویر واضح‌تری در خدایان انسان‌نمای شناخته‌شده مصر، یعنی آنوبیس، خدای سر شغالی که قضاوت می‌کرد آیا یک روح مرده ارزش ورود به زندگی پس از مرگ را دارد یا خیر، نمایان می‌شود. خدایان همتای او شامل هوروس با سر شاهین، سوبک، خدای رودخانه تمساح، الهه گربه سانان باستت، و یک باغبانی واقعی از دیگران بودند. اساطیر یونانی به طور مشابه پر از ساتیرهای نیمه بز، سنتورهای انسان/اسب و مینوتور سر گاو است. در هند، خدای میمون هانومان و خدای سر فیل خیرخواه گانشا مورد احترام هستند، در حالی که موجودات افسانه‌ای انسان‌نمای چین عبارتند از سان ووکونگ، پادشاه میمون (یک شیاد بدنام) و.

ژاپنی‌ها شامل روباه‌های کیتسون و سگ‌های راکون تانوکی هستند که تغییر شکل می‌دهند و اغلب در حال عبور هستند. در فرهنگ‌های بومی در سرتاسر جهان، می‌توانیم نمونه‌های بی‌شماری از آیین‌ها و مراسم قدردانی از حیوانات خاص را ببایم -آنهايي که توانایی‌های ماوراء طبیعی داشتند یا آنهایی که از نسل آنها آمده‌اند. بومیان آمریکا پوست گاو میش کوهان دار را پوشیدند و رقص بوفالو را به امید شکار موفق اجرا کردند.

پرهای عقاب را می پوشید و به احترام حیوان مقدسی که قلمروش فراتر از ابرها بود می رقصید. شمن‌های قبایل نوتکا در شمال غربی اقیانوس آرام با پوشیدن پوست خرس و نقاب خرس برای «دزدیدن» کودکان در مراسمی که امتیازات بزرگسالان را اعطا می‌کردند. قبایل میان‌آمریکایی و آفریقایی به دلایل مختلف از مراسم مذهبی گرفته تا

ترساندن دشمن در زمان جنگ این در تضاد کامل با جامعه مدرن است که در آن ما برخی از ارتباط صمیمی، مستقیم و حتی معنوی اجدادمان را با دنیای حیوانات غیر انسانی از دست داده ایم. رابطه ما با آن جهان میانجی شده، دژنراتیو شده است: قفس ها و خندق ها ما را از جانورانی که در باغ وحش ها و مناطق حفاظت شده طبیعت نگاه می کنیم، جدا می کنند. مستندهای سینمایی و تلویزیونی زندگی حیوانات را به روایت هایی تبدیل می کند که ما با خیال راحت از اتاق نشیمن و سالن های سینما می بینیم. حیواناتی که برای امرار معاش به آنها تکیه می کنیم در مزارع کارخانه های دور پرورش داده می شوند و ذبح می شوند.

از چشمان ژولیده ما برای بسیاری از ما، نزدیک‌ترین نقطه‌ای که به سوسو زدن ارتباط اولیه‌مان با حیوانات می‌رسیم، از طریق حیوانات همدم اهلی‌مان، سگ‌ها، گربه‌ها و موجودات متفرقه‌ای که گاهی اوقات انتخاب می‌کنیم تا خانه‌هایمان را با آنها به اشتراک بگذاریم، آشکار می‌شود. در حالی که حیوانات همیشه نقش محوری در زندگی انسان ها داشته اند، ماهیت آن نقش در طول زمان تغییر کرده است. در زمان‌های قبل، حیوانات جزء لاینفک زندگی معنوی و فرهنگی انسان‌ها بودند و اساس نظام معنایی آن‌ها بودند. امروزه، آنها به کالاها یا نمادهای صرف تقلیل یافته اند: طلسم تیم های ورزشی، آرم های شرکت ها، تبلیغات 1، و در حال حاضر مرتبط، شخصیت های کارتونی که ما در کودکی صبح های شنبه بر سر یک کاسه غلات به آنها می خندیدیم. ریشه این مخلوقات کارتونی پیش از مدرن است

انیمیشن و تلویزیون ازوپ (یا نویسندگان مختلف باستانی که اکنون آثارشان وجود دارد.

11 سال 2009 تا 2020 همسترهای متحرک با عکس واقعی، کیا را تبلیغ کردند.

روح در یک سری تبلیغات تلویزیونی طنز. یکی از مدیران کیا به یاد می آورد که تیم تبلیغاتی با کت و شلوارهای همستری تمام بدن برای ارائه کمپین وارد شدند. در سال 2007، نوشابه فرانسوی Orangina یک کمپین تبلیغاتی با محوریت حیوانات متحرک CGI و کاملاً جذاب انسان‌نما آغاز کرد. بسیاری از آگهی های بازرگانی دارای ته رنگ بزرگسالانه و حتی وابسته به عشق شهوانی بودند.

منسوب به او) به حیوانات خردمندی و گفتار انسان را به عنوان وسیله ای برای گفتن داستان های اخلاقی داد که نارسایی ها و نارسایی های انسانی ما را روشن می کند (مثلاً تعبیر "انگور ترش" از افسانه روباهی می آید که تصمیم به خارج شدن از جهان گرفت. -انگورهای رسیده ترش بودند و ارزش تلاش برای به دست آوردن آنها را نداشتند.) نمونه های دیگری را می توان در سراسر ادبیات یافت، مانند داستان های کانتربری، یک محصول اصلی قرن چهاردهمی. دوره‌های ادبیات انگلیسی کالج، و «داستان راهبه‌ها»، داستانی در مورد خروس بیهوده‌ای که توسط روباهی حيله‌گر فریب خورده و به عنوان انیمیشن دیزنی بی‌موقع نیست. 2 با گذشت زمان، پری

داستان‌ها جای خود را به کتاب‌های کمیک «حیوانات خنده‌دار» دادند که هم سوپرستاره‌های شناخته‌شده، A-List Looney Tunes و Disney و حتی برجسته‌تر از آن، شخصیت‌های فراموش‌شده مانند بارنی روستر، فاکسی فاگان، و دیزی داگ. این شخصیت‌ها در داستان‌های احمقانه و رنگارنگی ساخته شده‌اند که (وقتی آنها را به صورت آنلاین ردیابی کنید) امروز بی‌موقع نیستند. آنها مورد تحسین تعداد زیادی از طرفداران قرار گرفتند، از جمله کن فلچر، یک هنرمند تأثیرگذار داستان‌های علمی تخیلی و یکی از مشارکت‌کنندگان اصلی در اولین هواداران خزدار:

«پدر و مادرم قبل از رفتن من در مهدکودک کتاب‌های طلایی کوچک و چیزهایی از این قبیل را خریدند و برایم خواندند. کمیک‌های خنده‌دار حیوانات نیز مانند Bugs Bunny و Uncle Scrooge و کمیک‌های ثانویه مانند Andy Panda وقتی پنج یا شش ساله بودم، به من اشتراک کمیک‌ها و داستان‌های والت دیزنی دادند.

قبل از مهدکودک شروع به خواندن کردم. اولین کلمه‌ام را در کمیک اندی پاندا تشخیص دادم: - "BOOM" انفجاری بسیار متمایز و بزرگ که یک تابلو را پر می‌کند. هنگامی که این ایده در مغزم روشن شد، توانستم به سرعت خواندن با آوایی را یاد بگیرم. رید والر، که با فلچر کار می‌کرد و به طور مشابه بازی می‌کرد

نقشی تأثیرگذار بر روی هواداران خزدار اولیه، داستان مشابهی داشت: «والدینم برای من کمیک می‌خواندند و مثل جزیره گنج و تام سایر، هر چه فکر می‌کردند ممکن است برایم جالب باشد. آنها همچنان برای من کمیک می‌خواندند، زیرا من به آنها پاسخ می‌دادم و به نظر مجذوب تعامل داستان و هنر بودم. قضاوت خوب از طرف آنها قصد آنها این بود که خود را به عنوان یک نابغه خلاق پرورش دهند. آنها به خواندن ادامه دادند

من دائماً، تا زمانی که برای آنها می‌خواندم و از خودم کمیک می‌کشیدم. تا زمانی که یادم می‌آید، وقتی بزرگ شدم می‌خواستم کاریکاتوریست شوم.» مسیرهای کن و رید در صحنه علمی تخیلی محلی مینی‌پولیس تلاقی می‌کنند. کن به خاطر می‌آورد: «حداقل یک بار در ماه یا بیشتر او را می‌دیدم که در آپارتمان‌های مردم می‌گذرد. به نظر می‌رسید که او شخصاً یک پسر دیگر است، اما ما هر دو.

2استودیو قبل از اینکه داستان را رها کند، سال‌ها تلاش کرد تا داستان را به یک ویژگی تطبیق دهد.

پروژه؛ در عوض، هنر مفهومی برای فیلم به تصویرسازی کتاب تصویری جذاب کودکان، Chanticleer and the Fox تبدیل شد.

تا زمانی که به افراد دیگر اعتماد کنیم، شخصیت "ابروهای تکان دادن" را پنهان کرده بود. من تحت تأثیر قرار گرفتم - او هم مثل من ایده‌های کارتون‌های عجیب و غریب یا عجیبی داشت. به نظر می‌رسید که او نسبت به من توانایی طبیعی تری برای انجام نقاشی‌ها دارد. ما قطعاً از نظر ژنرال خود با هم سازگار بودیم

منافع بود. و یکی از چیزهایی که ما کشف کردیم ما هر دو از کامیکس حیوانات خوشمان می‌آمد - و از نقاشی کردن لذت می‌بردیم

آنها نیز. کن و رید متوجه شدند که ارواح خویشاوندی هستند که از کارهای یکدیگر قدردانی می‌کنند و به کمیک‌های خنده‌دار حیوانات، لونی تونز کلاسیک، انیمیشن فلیشر و هنرمندان کمیک زیرزمینی مانند رابرت کرامپ و وان باد - علاقه مشترک داشتند. رید به یاد می‌آورد: «به زودی، من و کن به طور منظم از هنر طنز در مجله‌های علمی تخیلی در سراسر جهان مشارکت می‌کردیم.» کن و رید شروع به برنامه‌ریزی نشریه خود کردند که به حیوانات خنده‌دار اختصاص داشت. نه یک مجله، بلکه یک - APA یک "انجمن مطبوعات آماتور" - که فقط مشارکت‌کنندگان آن را دریافت می‌کنند.

رید توضیح می‌دهد: «ما کارتون را به کارتون‌های خنده‌دار حیوانات اختصاص دادیم، زیرا این پیوند اصلی بین ما بود. ما هر دو غمگین بودیم که حیوانات خنده‌دار و به طور کلی کمیک‌های طنز، به دلیل «جدی بودن» کمیک‌های دهه 1970 مانند بتمن «شوالیه تاریکی» فرانک میلر، به مرگ وحشتناکی مرده بودند - احساس می‌کردیم آنها یک گونه در معرض خطر هستند. ما به شمشیر و جادو یا خیال تاریک بی‌علاقه بودیم. ما بودیم

بریدن دندان هایمان در سیرک پرنده مونتی پایتون، تئاتر آتش‌نشانی، 3 و کمیک زیرزمینی- طنز آنارشویستی.»

کن به یاد می‌آورد: «ما به نوعی می‌دانستیم که تنها نیستیم، که افرادی وجود دارند که همان علاقه‌مندی به بازسازی، استفاده مجدد از چوب‌های خنده‌دار حیوانات دهه‌های 1930 و 40 را دارند که خود را به اندازه ما منزوی می‌دانند.»

کن و رید یک بروشور یک صفحه‌ای و یک نمونه «مسئله صفر» ایجاد کردند که APA برنامه‌ریزی شده خود را تبلیغ می‌کرد. آنها نسخه‌هایی را در کنوانسیون کمیک محلی توزیع کردند، از فهرست مخاطبین کن استفاده کردند ("من از سال 1968 طرفدار فعال بودم؛ در آن زمان، آدرس‌های هشت ساله‌ای را جمع‌آوری کرده بودم")، و با هنرمندان در فن‌زینه‌ها تماس گرفتند. و APA ها حیوانات خنده‌دار را انجام می‌دهند (و همچنین با دیگرانی که حدس می‌زنند حیوانات خنده‌دار هستند).

مجموعه‌ای از ضبط‌های کم‌دی سورئال ضدفرهنگی و بسیار خنده‌دار LP به سبک درام‌های رادیویی دهه 1940.

Rowrbrazzle، که به عنوان یک نشریه با محوریت حیوانات خنده دار شروع شد، به تدریج به یک نشریه با مضمون خذ تبدیل شد و مجموعه ای از همکاران سابق Vootie، طرفداران برجسته آنترو، و به دلیل مستقر در لس آنجلس، حرفه ای های انیمیشن مانند جری را جذب کرد. بک (یکی از اعضای موسس هیئت مشاوره شبکه کارتون) و کریس سندرز (کارگردان Lilo and Stitch حتی اگر توزیع آن، مانند Vootie's، محدود به همکارانش بود، انتشار به زودی در میان طرفداران خردار به جایگاهی افسانه‌ای دست یافت. به زبان ساده: اگر در "برازل" بودید، آن را ساخته بودید - شما یک خدای هنر بودید. ۱5 اگر شما نبودید، شما.

طلسم ظاهراً هیچ عشقی بین میزبان دیو گارووی و شامپانزه از بین نمی رفت. پارودی دیوانه با «جی. فرد گلاگز» «دیو گاروونوی» را به عنوان مجری برنامه غصب می‌کند و علامت «صلح» او را با کف دست در هوا تصاحب می‌کند. 51یست انتظار از هنرمندان (از جمله من) که مشتاق هستند به زودی به Rowrbrazzle پیوندند.

می خواستم کار را با بینم در واقع، اعضایی که مایل بودند به صفحات زیروکس دیگر کپی خود اجازه دهند، ناگهان دوستان زیادی پیدا کردند. اگر Vootie و جانشین آن، Rowbrazze به و اساس را بنا نهادند

برای طرفداران خردار، ساخت و ساز در طبقه اول آن در کنوانسیون علمی تخیلی جهانی 1980 آغاز شد. در بوستون، زمانی که طرفداران حیوانات بامزه پرتره ای را در نمایشگاه هنری کنوانسیون از یک شخصیت علمی تخیلی به نام ارما فلنا کشف کردند. در حالی که طرفداران ممکن است قبلاً در انیمه هایی با مضمون فضایی، محیط هایی با فناوری پیشرفته و سخت افزاری سنگین دیده باشند، چیزی که احتمالاً ندیده بودند، این نوع محیط بود که توسط یک گربه انسان نما در آن زندگی می کرد. مشارکت کنندگان و Vootie طرفداران انیمیشن های متفرقه در این کنوانسیون به این نقاشی و خالق آن، استیو گالاچی، جذب شدند. آنها به زودی متوجه شدند که این قطعه یک نیست

یکباره: استیو چندین نقاشی دیگر و کیفی پر از طرح‌ها و یادداشت‌ها برای یک حماسه انسان‌واره در اعماق فضا خریده بود، چیزی که سال‌ها در حال ساخت آن بود. "به هر دلیلی"

استیو بعداً به‌صورت سوم شخص نوشت: «تله‌کردن او در میان آنها به‌عنوان یک فرد ناشناخته با آن همه مطالب در دست، نوعی گاش واو بود». استیو جمعیت را به اتاق هتل خود دعوت کرد تا به آثار هنری که او آورده بود نگاه کنند و در مورد علاقه متقابل آنها به همه چیز صحبت کنند. این اولین جلسه ای بود که به عنوان "گروه گالاچی" شناخته می‌شد. برای چندین سال بعد، هر زمان که یک کنوانسیون آنها را گرد هم می‌آورد، یک گروه گالاچی به طور خود به خود تشکیل می‌شد. تقریباً همه کسانی که در این مراسم شرکت کردند هنرمندانی بودند که کتاب‌های طراحی خود را همراه داشتند و مملو از خلایق‌های حیوانات خود بودند. آنها در مورد Erma صحبت می‌کردند، طرح‌ها را معامله می‌کردند و نظرات خود را در مورد فیلم‌های علمی تخیلی و شخصیت‌های کارتونی مورد علاقه خود به اشتراک می‌گذاشتند. آن‌ها تا اواخر شب درباره ایده‌های خود برای حماسه‌های انسانی بحث می‌کردند تا اینکه استیو مجبور شد قبل از شروع مجدد جشن‌های همایش در صبح، آنها را بیرون بیاورد تا کمی استراحت کند.

هنگامی که Rowrbrazzle در سال 1984 راه اندازی شد، هنرمندانی که در اطراف استیو و خود استیو جمع شده بودند، یک منبع استعداد فوری برای APA جدید بودند. به لطف Rowrbrazzle آنها برای تعامل با یکدیگر مجبور نبودند تا کنفرانس بعدی منتظر بمانند. آنها می‌توانستند افکار و نظرات خود را یکباره، هر سه ماه یکبار، از طریق APA با همه در میان بگذارند. در همان سال، استیو از طریق کمیک گلچین تازه منتشر شده خود Albedo Anthropomorphics، Erma را با کل جهان به اشتراک گذاشت. مانند Rowrbrazzle طرفداران Erma مجبور نبودند تا کنفرانس بعدی منتظر بمانند تا به ماجراجویی‌های او برسند. با Rowrbrazzle گروه‌های گالاچی به تدریج به پایان می‌رسند، اگرچه انرژی خلاقانه و حرکتی که شروع کرده بودند همچنان به سرعت در حال افزایش است.

درست در نزدیکی خیابان تراسک در گاردن گرو، کالیفرنیا، یک خانه مزرعه بزرگ وجود دارد که، کم و بیش، شبیه سایر خانه‌های مزرعه‌داری بزرگی است که در خیابان قرار دارند. با این حال، یک تفاوت وجود دارد: یک کنده درخت عظیم، حداقل ده فوت ارتفاع، در وسط چمنزار جلوبیش ایستاده است. تابلویی که روی آن چسبانده شده است، حیوانی شبیه راسو را در ژست بلندپایه میشیگان جی. قورباغه، با کلاه بالایی و عصایی با نوک الماس نشان می‌دهد و یک جفت آنتن از سرش بیرون زده است. او در بالا و پایین با کلمات "SKILTAIRE" PRANCING" قاب شده است.

«اسکیلترها گونه‌های بیگانه‌ای هستند که من بر اساس راسوهای زمینی و سایر ماهی‌های خراطین ایجاد کردم. آنها نیمه دوبا هستند، دارای یک "باتری" طبیعی الکتریسیته، حسگر برد الکترواستاتیک و نوعی همدلی از راه دور هستند. من آنها را در سال 1969 زمانی که دبیرستان بودم، خلق کردم، زیرا از تمام موجودات فضایی در داستان‌های علمی تخیلی که انسان‌های کمی متفاوت بودند خسته شده بودم - و اتفاقاً واقعاً راسوها را دوست داشتم. سخنران، مارک مرلینو است که به همراه شریک زندگی خود راد اوریلی، صاحب خانه ای به نام The Prancing Skiltaire هستند که خانه آنها برای بیش از سی سال است. روزی ممکن است یک نشانگر تاریخی به یک کنده درخت نیز متصل شود، یک پلاک برنجی حکاکی شده که روی آن نوشته شده است: «خانه مارک مرلینو و راد اوریلی، خالقان «فندوم خزدار». این ممکن است فقط یک اغراق جزئی باشد. خزدار ریشه در

محل اتصال حیوانات کارتونی، انیمه و محتوای علمی تخیلی، و مارک و راد بودند که در مرکز همه چیز قرار دارد و در نهایت چه کسی نتیجه را نامگذاری کرد.

راد اوریلی به یاد می‌آورد: «وقتی مارک را دیدم، دبیرستان بودم.

«باشگاه علمی-تخیلی ما به یک گردهمایی علمی تخیلی رفت. من فکر می‌کردم که همه کنوانسیون‌ها درباره لباس پوشیدن هستند. این اولین باری بود که من به آنجا رفتم و یک نمایش هنری داشت. وقتی هنر اسکیلتر مارک را در نمایش دیدم، قبلاً یک طرفدار راسو بودم. وقتی او را دیدم، پرسیدم چرا سموره‌ایش آنتن دارند؟ او شروع کرد به توضیح آنها برای من، و وقتی گفت که اتاق ویدیو را در کنوانسیون اداره می‌کند، از او پرسیدم که آیا قسمت‌های Kimba 6 دارد یا خیر.

مارک واقعاً قسمت‌های کیمبا را در اختیار داشت. راد سپس پرسید که آیا این موضوع برای The Amazing 3 نیز صادق است یا خیر - سریالی بسیار مبهم‌تر از نمایش گسترده درباره توله شیر سفید. مارک پاسخ داد: "فکر می‌کنم مقداری دارم."

همانطور که گفته می‌شود این آغاز یک دوستی زیبا بود که در نهایت به شراکتی زیباتر انجامید زیرا مارک و راب به زوج قدرت شماره یک فیوری تبدیل شدند.

Kimba the White Lion یک مجموعه انیمیشنی بر اساس یک مانگای دهه 1950 بود.

که برخی معتقدند به دلیل شباهت های بین این دو منبع الهام بخش شیر شاه دیزنی بوده است.

مارک نمایش ماهانه کاریکاتورهای مجموعه گسترده خود را در کلوپ انجمن علمی تخیلی لس آنجلس برگزار کرد. فرد پتن، ویراستار Rowrbrazzle منتقد کتابهای خردار و فیلمهای انیمه، ویراستار گلچینهای داستان کوتاه خردار، و مورخ انیمیشن، از شرکتکنندگان دائمی این برنامه بود. قدردانی و مشارکت پاتون در همه چیزهای جذاب به دههها قبل برمیگردد، زمانی که او در سال 1962 در Worldcon فلش عصر طلایی را بازی کرد (لباس او عالی بود، درست تا بالهایی که چکمههای جی گاریک و کلاه ایمنی جنگ جهانی اول را تزئین می کرد). فرد خود را چنین توصیف کرد: بزرگترین طرفدار حیوانات بامزه در اطراف» که خواندن را در چهار سالگی از روزنامه های کمیک استریپ و والت یاد گرفت.

کمیک ها و داستان های دیزنی. فرد، مارک و دیگران نمایش ها را در یک کلوپ طرفداران انیمیشن سازماندهی کردند. در روز شنبه، 21 مه، 1977 چهار روز قبل از نمایش فیلم اصلی جنگ ستارگان، اولین جلسه رسمی سازمان کارتون/فانتزی - C/FO - با برنامه ای کاملاً متشکل از کیمیا و تلویزیون ربات غول پیکر برگزار شد. قسمت ها، یکی دیگر از تخصص های انیمه، نمایشهای C/FO طرفداران حیوانات خندهدار را نیز به خود جلب کرد، در آنجا برای سریالهای انیمیشنی با شخصیتهای انسان‌واره مانند کیمیا، بانی بانی از The Amazing 3 و جانی وودچاک از افسانههای جنگل سبز.

بسیاری از شرکت کنندگان قبلاً یکدیگر را ملاقات نکرده بودند. نمایشهای C/FO اولین فرصت آنها برای برقراری ارتباط با طرفداران انیمههای دیگر بود که از شخصیتهای آنترو نیز لذت می بردند - افرادی که قرار بود به یکی از اولین اعضای طرفداران خردار تبدیل شوند. در یک "Westercon" در سال 1985 مارک و شریک زندگی اش، راد اوریلی، تصمیم گرفتند که وقت آن رسیده است که یک مهمانی اتاق خنده دار با حیوانات برگزار کنند. آنها به یک نام برای این رویداد نیاز داشتند، چیزی که روی آگهی های تبلیغاتی آن قرار دهند. طولی نکشید که تصمیم گرفتند این گردهمایی «پرنسینگ» باشد

مهمانی Skiltaire به افتخار اقامتگاه مارک و راد گاردن گروو. این رویداد به خودی خود یک اتفاق نسبتاً کم اهمیت بود، با نمایش فیلم هایی از مجموعه کارتون های حجیم مارک توسط مارک، از جمله بازی مورد علاقه طرفداران خنده دار حیوانات، Animalympics. چهرههای جدیدی به افراد معمولی پیوستند، افرادی که در حال طراحی یا تخیل آنتروس خود بودند، اما قبلاً هرگز جمعیتی برای معاشرت نداشتند. آنها کتابهای طراحی یکدیگر را مطالعه کردند و بین نگاههای گاه به گاه به قسمت‌های لونی تونز که در حال حاضر روی صفحه نمایش می‌شوند، نظرات خود را در مورد همه چیزهایی که انسان‌واره بودند، تبادل کردند. با تکیه بر موفقیت این رویداد، مارک و راد میزبان مهمانی هایی با مضمون خنده دار حیوانات در کنوانسیون های دیگر در ماه های بعد شدند. آنها طرفداران بیشتری را جذب کردند، تقریباً هیچ یک از آنها انتظار نداشتند افراد دیگری را پیدا کنند که علاقه مشخص خود را به حیوانات انسان نما داشته باشند.

وقتی نوبت به Westercon بعدی رسید، مارک و راد تصمیم گرفتند حزب خود را با نام دیگری صدا کنند، آنها تصمیم گرفتند که تکرار حزب در سال 1986 رسماً به عنوان "پارتی خردار" شناخته شود.

آنها به چند دلیل به جای «حیوانات خنده‌دار» واژه «خردار» را انتخاب کردند، که واضح‌ترین آن این بود که همه کارتونها «خنده‌دار» نبودند و مورد ارما فلنا نمونه بارز آن بود. صفتهای دیگری نیز در اطراف شناور بودند، از جمله «کرکی» و «فازی» در میان آنها. مارک یکی از ساکنان سابق اسکیتیر و خود را غیر خردار معروف به «دکتر. فلفل» (بدون ارتباط با نوشابه) برای صفت خردار. 7 مارک و دوستانش وسترکن و کنوانسیونهای بعدی را با بروشورهایی پر کردند که شخصیت‌های آنتروی جذابی را به نمایش گذاشتند که مهمانی‌های خردار را تبلیغ می‌کردند. طرفدارانی که شرکت کردند شروع کردند هم خود و هم شخصیت‌های انسانی‌شان را «پش‌دار» خطاب می‌کردند و علاقه مشترک آنها «فندوم خردار» نام داشت. از آن نقطه به بعد، این صفت به طور غیر قابل حذفی به اسم چسبانده شد. همانطور که راد اوریلی سال‌ها بعد گفت: «ما فن‌های خردار را شروع نکردیم، فقط آن را به خودش معرفی کردیم.» اولین جشن خردار موفقیت آمیز بود، و یک سنت متولد شد: مهمانی های خردار (و آگهی های مصور که آنها را تبلیغ می کردند) به یک سنت اصلی در علم تبدیل شد.

کنوانسیون های داستانی با تشویق رو به رشد حضور در این مهمانی های اتاق خردار، مارک، راد و چند نفر دیگر یک کنوانسیون فقط خردار به نام "Confurence" ترتیب دادند که در ژانویه 1989 در کوستا مسا، کالیفرنیا، نه چندان دور از Skiltaire برگزار شد. عنوان رسمی آن "Confurence Zero" بود. این یک نبود

کنوانسیون واقعی به اندازه ای که برای یک ConFurence واقعی که امیدوار بودند یک سال بعد اجرا شود، یک اجرای خشک بود. شصت و پنج خز از سرتاسر آمریکای شمالی (و یک نفر از استرالیا) بیشتر در سالن حضور داشتند.

اطراف لابی مسافرخانه تعطیلات کوستا مسا، کتاب برنامه (واقعاً بیشتر جزوه است) اظهاراتی از مارک را نشان می دهد ("بعضی از مردم از Furies به عنوان "تحقق آرزو" یا نقابی که ما برای پنهان کردن خود می زنیم انتقاد می کنند. تجربه من باعث می شود باور کنم که برعکس این موضوع صادق است. Your Furry چهره است. که پشت ماسک زدن در زندگی روزمره نهفته است») و از راد («آنطور که پیداست ما یک هوادار جدید نیستیم.

ما یک هوادار قدیمی و بسیار ابتدایی هستیم که منتظر نوبت خود هستیم تا با افتخار نام خود را در انتظار عمومی فریاد بزنیم.) دیگران مجموعه ای از کمک کردند.

7یک خز استرالیایی و یک آمریکایی که با هم دوست هستند هر کدام به من گفته اند.

دیگران برای اولین بار از "خزدار" در یک فنزین در سال 1983 استفاده کردند. به علاوه سی و سال بعد، به نظر می رسد کمتر مهم باشد که چه کسی آن را اولین بار گفته است. شاید دکتر پیر وقتی این صفت را مطرح کرد، آن فنزین خاص را خوانده بود، یا شاید این فقط یک مورد از ذهن های پشمالو بود که یکسان فکر می کردند.

هنر خزدار به جزوه و حتی یک آموزش در مورد چگونگی ساختن دم خود را. برای آن شصت و پنج خز، فریب غیر قابل مقاومت بود. چه چیزی بهتر از یک مهمانی خزدار که تمام آخر هفته به طول انجامید؟

آنها پاسخ خود را یک سال بعد دریافت کردند، زمانی که در سال 1990، اولین ConFurence "رسمی" 130 خز را جذب کرد. سال به سال، با انتشار اخبار، اعداد افزایش یافت: 250 نفر برای ConFurence 2 در سال 1991، بیش از 400 برای ConFurence 3 در سال 1998، تعداد شرکت کنندگان به 1250 خز به اوج خود رسید -افزایشی بیش از 1800٪ در طول یک دهه، فن دوم پشمالو از راه رسیده بود -و از بین نمی رفت.

اکثر مردم -از جمله اکثر خزها -متوجه نیستند که، علیرغم توجهی که به لباس های خزدار به عنوان نمادین ترین و قابل تشخیص ترین جنبه هواداران خزدار امروزی، خزدار توسط کاریکاتوریست ها و طرفداران حیوانات خنده دار، انیمیشن و انیمه شروع شد. Fursuits بعداً ظاهر شد، زمانی که هواداران به خوبی تثبیت شدند. 8 در واقع، زمانی که تعداد فزاینده ای در کنوانسیون ها ظاهر می شوند، برای کاریکاتوریست ها کمی تعجب آور بود و برخی آن ها را مداخله گرانی می دانستند که به طرفداران هنر محور «ما» حمله می کنند. با نگاهی به گذشته، واقعاً نباید تعجب آور بود که لباس های خزدار به شکل محبوبی از خودبیانی آنترو تبدیل شدند. به هر حال، مسابقات لباس و بالماسکه بخشی از علمی تخیلی، کمیک و

کنوانسیون های انیمه از زمان پیدایش آنها، و به طور برجسته با LARP (بازی نقش اکشن زنده) همپوشانی دارند.

و جوامع فرهیخته رنسانس. در هر صورت، ناهنجاری خواهد بود اگر دریابیم که حداقل برخی از طرفداران شخصیت های انسان نما وجود ندارند که علاقه مند به بیان خود در

به همین ترتیب با این حال، ممکن است آونگ بیش از حد در جهت مخالف حرکت کرده باشد، به طوری که بسیاری از مردم (از جمله خزهای جوانتر) معتقدند که برای در نظر گرفتن یک لباس خز باید داشته باشد و بپوشد.

خزدار مطمئناً، لباس های خز در حال حاضر حضور ثابت و قابل توجهی در جامعه خزدار هستند، اگرچه به سختی ارزان هستند (برای اطلاعات بیشتر در این مورد به فصل 8 مراجعه کنید).

در سال های اولیه، Furry تعداد انگشت شماری از سازندگان خز وجود داشتند که مهارت ساخت لباس های خزدار را برای کسانی که به آن علاقه داشتند، داشتند. امروزه صدها سازنده وجود دارند که انواع گزینه های سفارشی سازی را ارائه می دهند. بهترین از.

8می توان استدلال کرد که پوشاک در آغاز همه چیز وجود داشت، حتی اگر آنها.

نقطه کانونی نبودند در ConFurence Zero یک خزدار مجرد وجود داشت—یک مجری حرفه ای طلسم دیزنی لند که نه به عنوان یکی از ساخته های والت، بلکه به عنوان یک «بامبیوئید» ظاهر شد، یک آهوی سکسی از فضای بیرونی چکمه های چرمی نیمه تا زانو!

این سازندگان لیست های انتظاری دارند که بیش از یک سال طول می کشد و برخی از آنها حراجی را برای یک اسلات در خود برگزار می کنند. لیست انتظار برای کسانی که توانایی خرید یک کت و شلوار را ندارند، یا ترجیح می دهند روشی را که خودتان انجام دهید آموزش ها، منابع آنلاین، قالب ها و ابزارهای بی شماری وجود دارد. آسان تر از همیشه برای

سازندگان مبتدی برای تقویت مهارت های خود از طریق تمرین و به اشتراک گذاری دانش در جامعه. در واقع، بسیاری از سازندگان حرفه‌ای شروع به ساخت کت و شلوارهای خود کردند، فقط برای اینکه به اندازه کافی ماهر شوند که خودشان مشتری‌ها را قبول کنند.

* * *

Midwest FurFest و Anthrocon - دو بزرگ‌ترین کنوانسیون خردار آمریکا - هر دو از کنوانسیون‌های علمی تخیلی جریان اصلی که در ابتدا میزبان برنامه‌های با مضمون آنترو بودند، بیرون آمدند (یا از آن بیشتر شدند). Anthrocon متولد 1997 با نام - "Albany Anthrocon" به دلیل تمرکز انحصاری آن بر محتوای خردار، به تدریج شرکت کنندگان پشمالو را از Philcon دور کرد. به همین ترتیب، Midwest FurFest به عنوان مسیر خردار در کنوانسیون Duckon شیکاگو آغاز شد. 9 با نگاهی به این دو کنوانسیون می‌توانیم نمونه‌ای گویا از تنوع پاسخ‌های عموم مردم به کنوانسیون‌های خردار پیدا کنیم.

Midwest FurFest (یا MFF همانطور که به اختصار شناخته می شود) تعداد بازدیدکنندگان بیشتری نسبت به Anthrocon دارد (به دلیل نزدیکی آن به فرودگاه O'Hare شیکاگو، مقصدی برای پروازهای مستقیم از کشورهای سراسر جهان). با این وجود، حضور MFF در کلان شهر مجاور تا حد زیادی ناشناخته است. در مقابل، آنتروکون در قلب پیتسبورگ در مرکز همایش مرکز شهر آن برگزار شده است سال از سال 2006 و توسط شهر به گونه ای در آغوش گرفته است که هیچ شهر دیگری در جهان آن را در آغوش نگرفته است. بنرهای جشن آنتروکون از تیرهای چراغ شهر آویزان شده است، در حالی که رسانه های محلی پوشش درخشانی از کنوانسیون خردار ارائه می دهند. والدین فرزندان خود را به مرکز شهر می‌آورند تا عکس‌هایشان را با خراشپزها بگیرند، در حالی که رژه لباس‌های کنوانسیون، که قبلاً فقط از مرکز همایش عبور می‌کرد، اکنون راه خود را به بیرون از ساختمان باز می‌کند تا هزاران نفر از پیتسبورگ‌ها را سرگرم کند که ساعت‌ها منتظرند تا از دیدنی‌های جادویی لذت ببرند. منظره یک صف بی پایان از حیوانات خارق العاده که در حال راهپیمایی هستند. در سال 2022، آنتروکون و شهر یک مهمانی بلوک خردار را به جشن ها اضافه کردند و به مردم این فرصت را دادند تا با خزانه داران در خیابان روبروی مرکز همایش معاشرت کنند.

* * *

9علیرغم نامش، Duckon، هیچ ربطی به اردک، انسان نما یا انسان نداشت.

در غیر این صورت.

ما این فصل را با اشاره به این نکته آغاز کردیم که علاقه به حیوانات انسان‌نما تا زمانی که سابقه تاریخی وجود دارد، بخش نسبتاً جهانی از وضعیت بشر بوده است. با گذشت زمان، به نظر می رسد که انسان ها به تدریج از دنیای طبیعی فاصله گرفته اند و به نظر می رسد که بخشی از این ارتباط با حیوانات را از دست داده اند. با این حال، Furries ممکن است نقطه مقابل این روند گسترده تر باشد، روندی که در حالی که در ایالات متحده در دهه های 1970 و 1980 شروع شد، به یک پدیده جهانی تبدیل شد. کنوانسیون های خز در حال حاضر در سرتاسر جهان از جمله در مکزیک، کانادا، انگلستان، فرانسه، آلمان، مجارستان، بلژیک، اتریش، روسیه، هلند، برزیل، آرژانتین، استرالیا، ژاپن، چین و کره جنوبی برگزار می‌شوند. جذابیت جهانی آن ممکن است نشان دهنده بازگشت، یا حداقل یک حس آشنای ماندگار باشد، به آن علاقه اولیه برای درک خود و دنیایی که در آن زندگی می کنیم با محو کردن شکاف بین انسان ها و کسانی که در این سیاره زندگی می کنیم.

فصل 3.

1. Furtuity: The Story of Furscience

کاتلین گرباسی، کورتنی «نوکا» پلانته، شارون رابرتز، استیون ریسن، الیزابت فاین.

آلبرت بندورا یکی از تأثیرگذارترین روانشناسان نیمه دوم قرن بیستم بود. او در کار خود نقش شانس و برخورد‌های تصادفی در زندگی را مورد بحث قرار داد و اظهار داشت که "تحت شرایط معین... وقایع اتفاقی مجموعه هایی از تأثیرات را به حرکت در می آورند که مسیر زندگی را تغییر می دهند."

(بندورا، 1998، 1982، Fortuity، 95 یکی از آن چیزهایی است که به نظر می رسد ما فقط در گذشته تشخیص می دهیم، و از طریق این دریچه است که ما به تدریج چگونگی توسعه تیم تحقیقاتی خردار ما، Furscience و نقش "furscience" در چگونگی رسیدن به اینجا می اندیشیم. دکتر گرباسی و اولین مطالعه ما در حقیقت، اعتبار واقعی خاستگاه Furscience را می توان به BoB the DoG داد. BoB یک رتریور طلایی گول پیکر و به شدت اجتماعی بود که با هر کسی که ملاقات می کرد با پوزخند بزرگ و تکان گرم احوالپرسی می کرد. BoB تا حد زیادی از طریق شانس بخشی از خانواده دکتر گرباسی شد. او آخرین نفر از بستر خود و یک طرد شده بود زیرا اندازه او استانداردهای نژاد را نقض می کرد. 2 به دلیل شخصیت جذاب، BoB او و دکتر گرباسی

در طول دهه 1990 از آنها دعوت شد تا از خانه سالمندان محلی دیدن کنند تا BoB بتواند شادی خود را با همه کسانی که می خواهند او را ملاقات کنند، تقسیم کند. BoB در نهایت برای خدماتش با نامگذاری داوطلب سال خانه سالمندان غرب نیویورک شناخته شد! اما ممکن است پرسید BoB چه ارتباطی با تحقیقات خردار دارد؟ در حالی که دکتر گرباسی مادام العمر یک فرد «سگ» 3 و دوستدار حیوانات بوده است، او تحقیقات در حال توسعه در مورد درمان با کمک حیوانات یا هیچ یک از پدیده های مرتبط با آن را دنبال نکرده است (اکنون به طور گسترده به عنوان مداخلات با کمک حیوانات شناخته می شود؛ فاین، 2010) با این حال، دکتر گرباسی در نتیجه کار همراه با BoB به عنوان یک پرستار، در مورد وضعیت دانش علمی در مورد مزایای سلامتی معاشرت با حیوانات غیر انسانی کنجکاو شد.

1 این فصل به یاد دکتر پنی ال. برنشتاین اختصاص دارد که بدون او.

حمایت، علاقه، اشتیاق و هیئت بازبینی نهادی دانشگاه کنت ایالت (استارک)، این تیم تحقیقاتی خردار هرگز شروع نمی شد. 2 از آنجا که BoB سگ بزرگی برای نژاد خود بود، او به راحتی قابل تشخیص بود. BoB.

یک سلبریتی محلی بود و دکتر گرباسی فکر می کند که احتمالاً می توانست به عنوان شهردار روستایی که در آن قدم می زدند انتخاب شود، اگر اقامت رسمی آنها در محدوده روستا بود! 3 توهین به گربه ها نیست، فقط دکتر گرباسی خیلی به آنها حساسیت دارد!

بازدید کننده خانه 4 سرانجام، او در یک دوره آنلاین ارائه شده توسط (PAN) People-Animals-Nature از طریق دانشگاه DePaul ثبت نام کرد. پس از گذراندن دوره، دکتر گرباسی به طور گسترده تری به رشته انسان شناسی علاقه مند شد. 5 به عنوان یک روانشناس اجتماعی، او قبلاً روی مطالعه علمی متمرکز بود

در مورد اینکه انسانها چگونه در مورد یکدیگر فکر می کنند، تأثیر می گذارند و با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند، و بنابراین، با توجه به علاقه مادام العمر او به همه گونه های حیوانات، طبیعی بود که او به انسان شناسی کشیده شود. تصور اینکه روابط بین انسان ها و حیوانات غیرانسان ممکن است شباهت های زیادی با روابط بین انسان ها داشته باشد برای او آسان بود. مطالعات متعدد نشان می دهد که این مورد، در مورد موضوعات مختلف به عنوان

دلبستگی، سوء استفاده، همدلی و حمایت اجتماعی، برای نام بردن از چند مورد (به عنوان مثال، آنگانتی، 2011؛ آرلوک و همکاران، 1999؛ کارلایل فرانک و فرانک، 2006؛ گرینیوم، 2004؛ هرتزوغ، 2010؛ جولیوس و همکاران، 2013؛ توپال و همکاران، 1998) دکتر گرباسی به عنوان بخشی از علاقه فزاینده خود به انسان شناسی، یک مطالعه آرشیوی در مورد رشد عظیم HAS از دهه 1980 تا 1990 را رهبری کرد. (Gerbas et al., 2002) او کشف کرد که تعداد پایان نامه های HAS در آن زمان بیش از دو برابر شده است و 27 رشته مختلف دانشگاهی پایان نامه های دکتر در HAS تولید کرده اند (مانند روانشناسی، جامعه شناسی، مردم شناسی، جغرافیا، فلسفه، پرستاری و کشاورزی). او همچنین مشاهده کرد که مطالعه HAS در آن زمان تا حدودی یک تجارت پرخطر بود، زیرا اکثر پایان نامه های HAS از دانشگاه های معتبر نبودند. یا به بیانی دیگر، در دانشگاه های با رتبه بالا، که دانش پژوهان جوان با وضعیت اسفبار «انتشار یا نابود شدن» مواجه هستند، مطالعه در زمینه ای که به تازگی در حال ظهور است ممکن است یک قاتل شغلی باشد. دکتر کن شاپیرو به دلیل علاقه فزاینده به انسان شناسی و مقاله اش در سال 2002، از دکتر گرباسی دعوت کرد تا ناظر یک گروه بحث آنلاین HAS باشد که توسط روانشناسان برای رفتار اخلاقی با حیوانات (PsyETA) که امروزه به نام حیوانات و جامعه شناخته می شود، حمایت می شود. موسسه (<http://www.animalsandsociety.org/main/>) دکتر گرباسی در سمت خود به عنوان مجری گروه، به درخواست های اطلاعاتی که سایر اعضای لیست بی پاسخ گذاشته بودند، پاسخ داد. در همین چارچوب بود که دکتر.

گرباسی اولین برخورد تصادفی خود را با خز داشت.

4و بعداً دن و اسپارکی، دو تن از دیگر اعضای خانواده سگ‌های او که به نوبت با هم بودند.

با BoB! 5 Anthrozoology به عنوان مطالعه روابط یا تعاملات بین تعریف می شود.

انسان و سایر گونه های جانوری که به آن مطالعات انسان و حیوان (HAS) نیز گفته می شود. و در حالی که مطالعه مداخلات به کمک حیوانات (AAI) بخشی از انسان شناسی است، انسان شناسی یک زمینه بسیار گسترده تر است.

یک روز در اوایل دهه 2000 درخواستی از طریق گروه آنلاین HAS دریافت شد که آیا کسی چیزی در مورد خز می‌داند. دکتر گرباسی یکی دو روز صبر کرد تا یکی جواب بدهد. افسوس که هیچ کس این کار را نکرد. دکتر گرباسی که همیشه یک محقق وظیفه شناس بود، به یک پایگاه داده روانشناسی مراجعه کرد تا ببیند آیا مقالات روانشناختی منتشر شده ای در مورد پشمالوها وجود دارد - چیزی که او چیزی در مورد خودش نمی دانست - فقط چیزی پیدا نکرد. 6او جستجوی بی‌ثمر خود در PsycINFO را با جستجوی کلی‌تر در گوگل برای اطلاعاتی در مورد پشمالو دنبال کرد. محبوب ترین پاسخ، مقاله ای در مورد پشمالوها بود که در Vanity Fair (گرلی، 2001) منتشر شد. از آنجایی که دکتر گرباسی به خواندن ونیتی فیر عادت نداشت، بسیار شوکه شده بود

ادعاهایی که در مورد پشمالوها در مقاله مطرح می شود، که به نظر می رسید بر اساس مشاهدات و مصاحبه های بسیار محدود با تعداد کمی از خرداران باشد. به عنوان یک روانشناس اجتماعی و اکنون یک انسان جانورشناس در حال جوانه زدن، مطالعه پشمالوها نمایانگر ادغام نهایی دو حوزه مورد علاقه آکادمیک او بود - یک چشم انداز هیجان انگیز! در آن زمان، دکتر گرباسی در کالج اجتماعی شهرستان نیاگارا، که بخشی از سیستم دانشگاه ایالتی نیویورک است، تدریس می کرد. به عنوان یک کالج نسبتاً کوچک و متمرکز بر تدریس، انجام تحقیق معمولاً بخشی از شرح شغل نبود. به این ترتیب، بدون محدودیت در ذهنیت "انتشار یا ناپود" بخش های بزرگتر، او این آزادی را داشت که هر آنچه را که می خواهد مطالعه کند.

تا زمانی که بر مسئولیت های آموزشی و بخش او تأثیری نداشته باشد. از شانس، دکتر. گرباسی در همان زمان که در مورد خردارها از Vanity Fair «یاد می‌گرفت»، یک کلاس روش تحقیق تدریس می‌کرد. دانش‌آموزان او مجذوب ایده یادگیری در مورد خز بودند و سعی کردند هر مقاله‌ای را در ژورنال بررسی شده پیدا کنند که بتواند توضیح دهد که مقاله Vanity Fair چه چیزی را توصیف می‌کند.

علیرغم دستیابی به مجموعه قابل توجهی از مقالات مجلات در مورد فتیش ها (7) آنها به این نتیجه رسیدند که این مقالات در مورد پشمالوها یا به طور خاص طرفداران خردار حرف چندانی برای گفتن ندارند. چند سال بعد، ملاقات تصادفی دیگری - «یک ملاقات ناخواسته از افراد ناآشنا» (بندورا، 1982 ص - 748) دکتر گرباسی را پیدا کرد. جاستین هیگنر، دانشجوی استاد مردم شناسی که دکتر گرباسی با او در مطب مشترک بود، در حالی که در مطب نشسته بود، به دنبال انسان شناس آمد که اتفاقاً در آنجا نبود.

جاستین بزرگ بود.

6خوب، تقریباً هیچ چیز - او مقاله‌ای درباره «سقف خردار» پیدا کرد که توسط او پیشنهاد شده بود.

Raupp (2002) برای توصیف ارجاع نسبتاً محدود به حیوانات غیر انسانی در روانشناسی بالینی. او با این حال، کاملاً مطمئن بود که این چیزی نیست که پرسشگر در مورد آن می‌پرسد. 7دکتر گرباسی از تماس های تلفنی امانت بین کتابخانه ای دانشکده خود می ترسید.

بخش، که معمولاً با «دکتر. گرباسی، یک مقاله فتیش دیگر برای شما داریم!»

نمونه کارهای هنری با او بود و پرسید که آیا دکتر گرباسی می خواهد آثار هنری او را ببیند؟ بدون اینکه بخواهد بی ادب باشد، قبول کرد و نگاهی انداخت. دکتر گرباسی با دیدنش نزدیک بود از صندلی بیفتد! از نظر او مانند هنر خردار به نظر می رسید. او از جاستین پرسید که آیا این همان چیزی است، و او گفت بله، تأیید کرد که او خودش یک خردار است. هر دو متحیر بودند - او از اینکه دکتر گرباسی هنر خردار را تشخیص داد و او از اینکه بالاخره ملاقات کرد.

یک خز واقعی! دکتر گرباسی به آرامی پیشنهاد داد که جاستین ممکن است بخواهد دوره روانشناسی روابط انسان و حیوان خود را بگذراند و با اجازه دادن به او مقاله ای در مورد پشمالو بنویسد. او قبول کرد و در پاییز 2005 دوره را گذراند. و همانطور که قول داده بود، موفق شد مقاله ای درباره خز بنویسد.

جاستین همچنین از دکتر گرباسی پرسید که آیا فکر می کند کالج او را به یک همایش خردار می فرستد؟ وقتی از او پرسیدند که چرا فکر می کند کالج او را به یک همایش خردار می فرستد، او به سادگی پاسخ داد زیرا می خواست به یکی از آنها برود. در حالی که دکتر گرباسی کاملاً مطمئن بود که کالج او را به یک کنوانسیون خردار نمی فرستد، به او این فکر را داد که ببیند نزدیک ترین همایش خردار کجاست. در یک دوره خوش شانس دیگر، او متوجه شد که آنتروکون در حال نقل مکان به پیتسبورگ، پنسیلوانیا، کمتر از چهار ساعت با ماشین دورتر از کالج خود است. البته، دستورالعمل های اخلاقی حکم می کند که نمی توان به سادگی در یک همایش حاضر شد و بدون اجازه از خود کنوانسیون شروع به جمع آوری داده ها کرد. رئیس آنتروکون دکتر ساموئل کانوی بود که در میان طرفداران خردار به نام عمو کاگ شناخته می شد.

فورتویتی دوباره به چشم آمد، زیرا دکتر کانوی خود یک دانشمند محقق (البته یک شیمیدان، نه یک روانشناس) بود و روش علمی و اهمیت جمع آوری داده ها را درک می کرد. او همچنین به وضوح درک کرد که رسانه ها چگونه کار می کنند و برای روشن کردن رویکرد هیجان انگیزتر در مورد پشمالوها که رسانه ها غالباً از آن استفاده می کردند، به دیدگاه علمی در مورد پشمالوها باز بود. دکتر گرباسی به دکتر کانوی توضیح داد که به داده ها اجازه می دهد صحبت کنند و این یکی از اولین مطالعات روان شناختی خردار 8 خواهد بود - و در نهایت به روانشناسان خواهد داد.

8 در اینجا باید روشن کنیم که این یکی از اولین تجربیات روان شناختی بود.

مطالعات خردار، اما این اولین و نه تنها تلاش برای مطالعه خز در این زمان بود. اگر به نظرسنجی دیوید راست در سال 1998 در مورد هواداران خردار اشاره نکنیم، غافل خواهیم شد-

نظرسنجی ای که اگرچه از طریق یک دانشگاه انجام نشده و یا در یک مجله معتبر منتشر نشده است، با این وجود یکی از اولین تلاش های خردارها برای مطالعه هواداران خود است. مدت زیادی پس از اولین مطالعه آنتروکون دکتر گرباسی (ایوانز، 2008) و همچنین با یک بررسی کلی در مقیاس بزرگ از هواداران خردار توسط الکس اوساکی (2008) و با کار Rossmassler و Wen (2008) تکرار شد. (2007) مجموعه ای عمیق از نوشته های علمی در مورد فن های خردار فراتر از تمرکز این فصل است، اما چنین بوده است.

مقاله ای با بازبینی همتایان درباره خردار، به جای اینکه به فروشگاه هایی مانند Vanity Fair تکیه کنید، دکتر کانوی موافقت کرد که به تیم تحقیقاتی اجازه دهد در Anthrocon شرکت کنند و برای جمع آوری داده های نظرسنجی تلاش کنند، اگرچه او هشدار داد که تقریباً هیچ خرداری مایل به تکمیل نظرسنجی نیست. دکتر گرباسی که همیشه خوشبین بود، به این نتیجه رسید که هیچ راهی وجود ندارد که بدانیم آیا خردارها در نظرسنجی شرکت خواهند کرد، مگر اینکه کسی تلاش کند! دکتر کانوی همچنین اشاره کرد که در صورت غیرممکن بودن برخی از خرداران این نظرسنجی را کامل کردند، هیچ راهی برای ارزیابی اینکه آیا شرکت کنندگان نمونه ای نماینده هستند یا نه (به فصل 4 برای اطلاعات بیشتر در این مورد مراجعه کنید) وجود ندارد. دکتر گرباسی به او اطمینان داد که به عنوان یک روان شناس اجتماعی، به خوبی از مسائل نمونه گیری و اینکه چگونه می تواند بر اعتبار مطالعه تأثیر بگذارد، آگاه است، و دکتر کانوی از شنیدن آن احساس آرامش کرد. 9 دکتر گرباسی مطمئن بود که سخت ترین مانع را پشت سر گذاشته است. پسر، آیا او اشتباه می کرد؟ یکی دیگر از موانع مهم، کسب تاییدیه اخلاقی برای انجام این مطالعه از هیئت بازبینی نهادی (IRB) بود. در علوم اجتماعی مدرن، حفاظت از رفاه شرکت کنندگان ضروری است، چیزی که نیاز به بررسی توسط کمیته اخلاق دارد. متأسفانه دانشکده اجتماعی کوچک دکتر گرباسی IRB نداشت. زمانی که دکتر

گرباسی به دنبال یک IRB مستقل و انتفاعی بود، قیمتی که برای بازبینی ذکر کردند، در پارکینگ بود.

25000 دلار - کاملاً خارج از قلمرو امکان. او سپس به دوست زیست شناس/انتروجان شناس خود، دکتر پنی برنشتاین، که تخصصش روابط انسان و گربه بود، رفت.

تصادفاً، دکتر برنشتاین علاقه مند به همکاری در یک مطالعه در مورد خز بود، و کالج او، کنت ایالت در کانتون، اوهایو، دارای IRB بود. مانع شماره دو برطرف شد! با این حال، چالش دیگری ناشی از این واقعیت بود که، علیرغم اینکه دکتر گرباسی نیم روز با ماشین از کالج خود فاصله داشت، زمانی که آنتروکون در سال 2006 برگزار می شد، قرار نبود جایی نزدیک پیتسبورگ باشد. او در مقطع دکتری دخترش خواهد بود. جشن فارغ التحصیلی آن آخر هفته در آن سوی کشور، در دانشگاه استنفورد، به این ترتیب، دکتر گرباسی به یک همکار نیاز داشت که مایل باشد به پیتسبورگ سفر کند، در آنتروکون شرکت کند و بدود.

مطالعه ای که دکتر گرباسی انجام داده بود. پروفیسور لورا اسکالتا، استاد روانشناسی دیگر در کالج اجتماعی شهرستان نیآگارا وارد شوید. او نبود.

گردآوری شده توسط محقق خردار yerf در وبسایت خود: <https://yerfology.wordpress.com/furry-in-academia/> 9 دکترا
کانوی در خط کار خود به این موضوع اشاره کرد که در عوض مولکولها را شامل می‌شد.

در میان مردم، هیچ گاه نباید نگران عدم مشارکت مولکولها بود!

فقط برای ماجراجویی آماده بود، اما به طراحی نظرسنجی کمک کرد و چندین دانشجو را به Anthrocon برد
برای جمع آوری داده ها 10 این نظرسنجی برای آزمایش ادعاهای مطرح شده توسط Gurley در Vanity طراحی شده است
مقاله منصفانه، و همچنین برای آزمایش اینکه آیا بین خردار بودن و متغیرهای روانشناختی مختلف همبستگی وجود دارد یا خیر. دکتر اسکالتا
این فرضیه را مطرح کرد که اگر پشمالوها واقعاً باور داشته باشند که انسان نیستند یا
نمی خواستم انسان باشم، این ممکن است نشانه ای از اختلال شخصیت باشد. تفکر دکتر گرباسی در آن زمان این بود که اگر پشمالوها فکر نمی
کنند انسان هستند یا می خواهند غیرانسان باشند، به نظر می رسد.

تا حدودی شبیه به اختلال هویت جنسی (GID) همانطور که در آن زمان به آن اشاره شد (انجمن روانپزشکی آمریکا، 2000 تا جایی که به نظر
می رسید هر دو شامل احساس ناراحتی در بدن فرد هستند. 11 به این ترتیب، نظرسنجی شامل شاخص هایی از اختلالات شخصیتی احتمالی،
موارد اقتباس شده از a

اندازه گیری GID، و سوالاتی که از مقاله Vanity Fair تهیه شده است (مثلاً، پشمالوها ریش دارند، عینک می زنند، مردان همجنس گرا هستند،
در زمینه هایی با رایانه کار می کنند، فکر نمی کنند که آنها انسان هستند، و نمی خواهند انسان باشند). مطالعه (گرباسی و همکاران، 2008) یکی
از بهترین چیزها را در مورد علم نشان داد: پر از شگفتی بود! شاید بزرگترین شگفتی این واقعیت بود که پشمالوها اصلاً مایل بودند در مطالعه ما
شرکت کنند. بیش از 200 خردار 10٪ از شرکت کنندگان Anthrocon در آن سال -

در مطالعه شرکت کرد! شگفتی بزرگ دیگر این واقعیت بود که وقتی صحبت از معیارهای شاخص های اختلال شخصیت به میان می آید،
احتمال اینکه آنها به دانشجویان نسبت داده شوند بسیار بیشتر از آنها بود.

خردار بودند. در نهایت، این مطالعه نشان داد که ممکن است چیزی در این ایده وجود داشته باشد که برخی از پشمالوها-
به خصوص کسانی که خود را 100٪ انسان نمی دانستند و می خواستند 0٪ انسان باشند،
احتمال بیشتری داشت که بگویند در بدن خود کاملاً احساس راحتی نمی کنند. 12.

10 در میان دستیاران، البته، جاستین، دانشجوی مردم‌شناسی پشمالو از.

پاییز 11 2005 متذکر می شویم که دکتر گرباسی در چارچوب های آن زمان کار می کرد. همانطور که ما.

در فصل 20 اشاره کنید، ما افرادی را که احساس می‌کنند کاملاً انسان نیستند آسیب‌شناسی نمی‌کنیم، و اکنون می‌دانیم که افرادی که خود را
انسان نمی‌دانند، در واقع تریان یا سایرین هستند، نه پشمالو.
علاوه بر این، مقایسه با GID فقط برای مقایسه با شرایطی انجام شد که شامل احساس بدشکلی یا ناراحتی با بدن خود فرد بود، نه اینکه نشان
داد که مکانیسم‌های مشابهی دارند یا اصلاً یک چیز هستند! 12 البته، این مطالعه همچنین نشان داد که بیشتر خردارها در این دسته قرار نمی
گیرند، و.

خود را کاملاً انسان می بیند و نمی خواهند غیرانسان شوند!

در سال بعد، دکتر گرباسی پوستری را در مورد مطالعه اصلی خز به انجمن تحقیقات در شکل گیری هویت (Gerbas, Paolone et al., 2007) (SRIF; ارسال کرد و همچنین یک میزگرد در مورد این موضوع ارائه کرد (Gerbas, Harris, 2007) و یورگنسن، 2007) از دکتر کانوی دعوت کرد تا
به عنوان کارشناس شرکت کند، اما او در تاریخ مقرر در دسترس نبود. در عوض، دکتر کانوی او را با چند خردار بسیار مورد توجه در منطقه
واشنگتن دی سی که کنفرانس در آنجا برگزار می شد، در تماس قرار داد. او با کارل یورگنسن و برایان هریس ملاقات کرد، که نه تنها در بحث
پانل در SRIF شرکت کردند، بلکه آنها سخاوتمندانه به دکتر گرباسی توصیه های بسیار خوبی در مورد چگونگی ترغیب افراد بیشتری برای
شرکت در Anthrocon 13 دادند و او را با مفاهیم آشنا کردند. سایرین، تریانتروپی و هویت تریان، موضوعاتی که در نهایت به کانون کار او در
دنیای خردار تبدیل می شوند. در 2007 Anthrocon دکتر Gerbas یک نسخه اصلاح شده از مطالعه اول را انجام داد. مدتی بعد، او نوشت
که چه خواهد شد

تبدیل به اولین بخش از تحقیقات روانشناختی تجربی در مورد هواداران خزدار، Furries From A تا 14 (Gerbas et al., 2008). Z. در سال 2008، دکتر گرباسی مطالعه دیگری را در Anthrocon انجام داد که این بار شامل اندازه گیری نسبت طول انگشتان بر اساس تحقیقات قبلی بود که نشان می داد این معیار معیاری برای تستوسترون و در نتیجه، جنسیت و گرایش جنسی است (Putz, 2004). این به عنوان ماجراجویی بزرگ ماشین زیراکس شناخته می شود، تلاشی شجاعانه برای اندازه گیری نسبت انگشتان پشمالو با کپی کردن تعداد زیادی دست و سپس محاسبه نسبت طول انگشت از روی آن. 15 سال 2008 همچنین سالی بود که دکتر گرباسی شروع به ارائه پانلی در Anthrocon کرد و یافته های حاصل از آن را بررسی کرد.

13 یکی از توصیه ها این بود که برای شرکت در مطالعه جایزه بدهید. از آنجایی که.

تحقیقات هیچ منبع مالی خارجی نداشت، این غیر ممکن به نظر می رسید. کارل و برایان خاطرنشان کردند که لازم نیست اینطور باشد: خزدارها دوست دارند رویان هایی برای گذاشتن روی نشان های کنوانسیون خود داشته باشند، و رویان کاملاً مقرون به صرفه است! دکتر گرباسی جذاب ترین رویان چاپی چند رنگی را که می توانست پیدا کرد و از آن زمان، این نوار جزء اصلی تحقیقات ما بوده است، نشانه ای کوچک برای قدرانی از پشمالوهای که نظرسنجی ما را تکمیل کردند. همچنین به تبلیغ پروژه تحقیقاتی کمک کرد زیرا دیگر خزدارها را وادار کرد تا بپرسند که چگونه می توانند یک رویان تهیه کنند! 14 این مقاله در مجله Society & Animals منتشر شده است که دکتر گرباسی برای آن به چاپ رسیده است.

از دکتر کن شاپیرو، سردبیر ژورنال، به خاطر باز بودن برای انتشار تحقیقات در مورد پشمالوها، مدیون بزرگی است. در حالی که موضوع پشمالو، انسان سازی، ژنومورفیکسم و آنتروزمورفیکسم به وضوح در پارامترهای یک انتشارات HAS قرار می گیرد، او احتمالاً در حال پذیرش مقاله ای در مورد چنین موضوع بدیعی بود! 15 متأسفانه، معلوم شد که این روش بسیار نامرتب و نادقیق است و نتیجه داد.

هیچ چیز جالبی نیست

سال های گذشته، بحث در مورد فرضیه های آن سال، و جستجوی بازخورد و ایده هایی برای مطالعات آینده-

شروع سنتی که تا امروز ادامه می دهیم. در یکی از این جلسات بود که یک خزدار پرسید

ما در مورد اوتیسم در هواداران خزدار (برای اطلاعات بیشتر در این مورد به فصل 23 مراجعه کنید). با پیگیری این پیشنهاد،

در سال 2009 دکتر گرباسی سعی کرد با استفاده از معیاری به نام ASQ ویژگی های افراد در طیف اوتیسم را اندازه گیری کند (بارون کوهن، 2001). این باعث ایجاد مشکلاتی در IRB ایالت کنت شد، زیرا این واقعیت که ما می خواستیم ویژگی های اوتیسم را اندازه گیری کنیم، به آن ها نشان می داد که در حال مطالعه یک جمعیت "در معرض خطر" هستیم که نیاز به توجه ویژه دارد. دکتر خیلی نزدیکتر از چیزی که دوست داشت برش داد.

گرباسی یک روز قبل از Anthrocon مجوز IRB را گرفت و مطالعه بدون هیچ مشکلی انجام شد. 16 وارد کنید:

دکتر کورتنی "نوکا" پلانت و دکتر استفان ریسن لحظاتی بعد از آن، در سال 2010، لحظه ای دیگر از بخت و اقبال رخ داد. از دکتر گرباسی خواسته شد تا تحقیقات خود را در اولین همایش خزدار Furnal Equinox در تورنتو، کانادا ارائه دهد. 17 یکی از حاضران پس از تکمیل سخنرانی خود و گپ زدن با حضار گفت: "دوست من باید با شما ملاقات کند، او هم می خواهد خزدار را مطالعه کند!" دکتر گرباسی

یک کپی از مقاله خزدار خود در سال 2008 را از ماشینش به او داد تا به دوستش بدهد و از او خواست که او

دوست باهاش تماس بگیرد دوست مورد نظر دکتر کورتنی «نوکا» پلانت بود که در آن زمان پزشک نبود، بلکه یک دانشجوی جدید فارغ التحصیل در رشته روانشناسی اجتماعی در دانشگاه واترلو در واترلو، انتاریو، کانادا بود. مانند بسیاری از دانشجویان جوان فارغ التحصیل، او سعی می کرد چیزهای زیادی را در مورد خودش و این زندگی جدیدی که انتخاب کرده بود، که او را از خانه اش در ادمونتون، آلبرتا، و در سراسر کشور برای تحصیلش برده بود، کشف کند. یکی از چیزهایی که او سعی می کرد بفهمد این بود که برای پروژه پایان نامه خود چه چیزی را باید مطالعه کند، زیرا احساس می کرد بی جهت است. به او گفته شده بود که روی چیزهایی تمرکز کند که بیشتر به او علاقه مند است، اما برای او، این بازی های ویدیویی بود و همانطور که فقط او انجام می داد.

16 به اندازه کافی خنده دار، نتایج این فرضیه که پشمالوها هستند را تایید نمی کند.

به ویژه در طیف اوتیسم، حداقل همانطور که توسط ASQ اندازه گیری می شود، نشان داده می شود. این یافته‌ها بعداً با بسیاری از تحقیقات آینده ما در مورد این موضوع سال‌ها بعد در تضاد خواهند بود. 17 نگرهبان مرزی کانادا در ابتدا زمانی که دکتر گرباسی مشکوک بود.

گفت که برای شرکت در یک همایش خردار از آنجا عبور می کند. وقتی از دکتر گرباسی خواسته شد تا مدرک ارائه کند، یک کپی از Furries From A تا Z را که اتفاقاً در ماشین داشت به آنها نشان داد. برای متقاعد کردن آنها کافی بود و او اجازه یافت تا ادامه دهد.

به تازگی کشف شده است، خردار. 18 و در حالی که نمونه‌های فراوانی از محققانی که بازی‌های ویدئویی را مطالعه می‌کردند، وجود داشت، او هیچ روان‌شناسی را نمی‌شناخت که روی خرها مطالعه می‌کرد. یعنی تا زمانی که دوست پشمالوی دکتر پلانت، ادولون، با هیجان برگشت، مقاله تحقیقاتی در دست داشت. او با شک و تردید مقاله را خواند و نیمه انتظار داشت که چیزی بیشتر از یک مقاله نظری یا برخی ادعاهای غیرمستند در مورد پشمالوها باشد - زیرا این تقریباً تنها چیزی بود که در آن زمان کسی در مورد پشمالوها می گفت. اما در کمال تعجب، این یک "معامله واقعی" به نظر می رسید و او به سرعت با دکتر گرباسی تماس گرفت. اینگونه است که دکتر

پلانت و دکتر گرباسی در Anthrocon 2010 با هم کار کردند. آنها تمرکز مطالعه را گسترش دادند، از جمله اقدامات غیرانسانی سازی (موضوع مورد علاقه دکتر پلانت در آن زمان) و هواداری (به فصل 6 مراجعه کنید؛ (Reysen & Branscombe, 2010) که موضوع مورد توجه دکتر گرباسی بود. او برای اندازه‌گیری علاقه‌مندی، از مقیاسی استفاده کرد که توسط دکتر استفان ریسن، متخصص تازه‌کار در روان‌شناسی طرفداران ساخته شده بود. او با دکتر ریسن برای اجازه استفاده از ترازو در زمینه نسبتاً جدید خردارها تماس گرفت و او با اشتیاق از این ایده حمایت کرد. چند ماه بعد، او با دکتر گرباسی تماس گرفت تا به او اطلاع دهد که یک گردهمایی خردار در نزدیکی او در تگزاس به نام تگزاس خز فیستا وجود دارد و او می تواند تیمی را برای مطالعه خردارها در آنجا تشکیل دهد. آنها موافقت کردند و دکتر پلانت به همراه دکتر تگ کرد.

ریسن به اولین مطالعه خود در تگزاس خز فیستا، سنتی که می تواند برای بیش از یک دهه پس از آن ادامه یابد. اندکی بعد، دکتر پلانت پیشنهاد دوبله همکاری بین المللی پروژه تحقیقاتی انسان شناسی (IARP) را داد، 19 و تیم اولین نظرسنجی آنلاین بزرگ خود را از خردارها، بزرگترین مطالعه تا به امروز، با بیش از 5000 شرکت کننده، انجام داد!

18 دکتر پلانت در مقطع لیسانس خود را خردار خطاب کرده بود و در آنجا با خود آشنا شد.

اولین دوست پشمالو، اوشن، که به او کمک کرده بود بفهمد که افراد دیگری مانند او وجود دارند. او در نهایت بخشی از طرفداران خردار شد و شروع به استفاده از نام فورسونای خود، نوکا کرد. 19 این نام تا حدودی از سر ضرورت بود تا پروژه تحقیقاتی آنها کمی بیشتر شود.

اعتبار تا آن مرحله، هر زمان که از آنها در مورد تحقیقات خود سؤال می شد، آنها مجبور بودند آن را به عنوان "تحقیق در مورد پشمالوها" توصیف کنند - موضوعی که اصلاً جدی گرفته نمی شد. با نامیدن خود، IARP، آنها تحقیق خود را به عنوان یک همکاری بین المللی بین دانشمندان علوم اجتماعی در حال مطالعه پدیده های انسانی (در واقع، فقط کنار هم قرار دادن کلمات بزرگ برای پیچیده تر کردن آن از "تحقیق در مورد پشمالوها") چارچوب بندی کردند - کافی بود که هوای اعتبار به آن بدهد، حتی اگر این کار را انجام دهد. لقمه ای بود برای گفتن!

دکتر شارون ای رابرتز سال 2011 مانند سال های 2009 و 2010 سالی پر از غوغا خواهد بود! دکتر پلانت که هنوز دانشجوی کارشناسی ارشد بود، یکی از سخت‌ترین کارهایی را که بر دوش دانشجویان فارغ‌التحصیل می‌شد، بر عهده داشت: مراقبت از امتحان. 20 در یک مقطع، او متوجه شد که در حال بررسی یک امتحان نهایی برای دکتر شارون رابرتز، استاد جامعه شناسی. این دو که اهل رشته‌های مختلف بودند و روی ساختمان‌هایی در طرف مقابل دانشگاه کار می‌کردند، هرگز با هم تلاقی نداشتند. زمانی که دکتر پلانت قبل از امتحان حاضر شد، انتظار داشت قبل از اینکه به این کار خسته کننده بپردازد، برای رعایت ادب، با دکتر رابرتز صحبت کند. در طول این گفتگوی بیکار بود که دکتر رابرتز از او پرسید که در حال حاضر در حال تحقیق در مورد چه چیزی است. در حالی که او به شنیدن این سوال عادت کرده بود، حقیقت این بود که او روی ده ها پروژه مختلف کار می کرد که بیشتر آنها در مقایسه با خردار او نسبتاً پیش پا افتاده بودند.

تحقیق کنید. به طور معمول، او یکی از پروژه‌های پیش پا افتاده‌تر را توصیف می‌کند، اگر فقط از ابرویی بالا رفته و شک و تردید در مورد اعتبار هر کاری که در بخش روان‌شناسی اجتماعی انجام می‌دهند اجتناب کند. شاید این خستگی او بود، یا شاید کسالت محض یک هفته امتحانات سرپرستی، اما در آن روز دکتر پلانت تصمیم گرفت به دکتر رابرتز در مورد عجیب ترین مسیر تحقیقاتی خود بگوید، فقط برای اینکه از او سربلند شود، به خصوص اگر خانم رابرتز او را افزایش دهد. چیزی در مورد پشمالو در محبوب شنیده بود. دکتر رابرتز واقعاً در مورد پشمالو شنیده بود و بلافاصله بسیار هیجان زده شد. منبع اصلی اطلاعات او در مورد خز

قسمت بدنام CSI، خز و نفرت بود (برای اطلاعات بیشتر در این مورد به فصل 21 مراجعه کنید)، اما، به جای اینکه او را عجیب و غریب نشان دهد، فقط او را به عنوان یک محقق مجذوب کرده بود - او همیشه به مطالعه موهای خز علاقه مند بود، اگرچه هرگز انجام نداد. این فرصت را داشت. 21 به عنوان فردی که از فرصتی استفاده می کند دکتر رابرتز در 15 دقیقه ای که راه اندازی شد چهارمین بنیانگذار IARP شد. امتحانات در اتاق

20 برای افراد ناآشنا، امتحانات نهایی دانشگاه بیش از دو مورد برگزار می شود.

هفته ها در پایان یک ترم، هفت روز در هفته، از صبح تا اواخر عصر. هر یک از این امتحانات نه تنها باید توسط یک استاد، بلکه توسط ناظران اضافی که در اتاق گشت می زنند و برای تقلب نظارت می کنند، نظارت شود. برای یک دانشجوی فارغ التحصیل که سعی می کند هزینه سفر به خانه را برای کریسمس بپردازد، به این معنی است که 30 تا 40 ساعت را صرف قدم زدن در اتاق های ساکت و وحشتناک پر از دانشجویان وحشت زده لیسانس برای نوشتن امتحان می کند. به همان اندازه که به نظر می رسد هیجان انگیز است. 21 دکتر رابرتز با فقدان مشخصی از تحقیقات خود برخی از تحقیقات خود را ارائه کرده بود.

در کنفرانس دوسالانه انجمن تحقیقات شکل‌گیری هویت (SRIF) در سال‌های 2015، 2013، 2009، 2005، 2003، 2001 و 2017 یکی از تنها سال‌هایی که او از دست داد، سال 2007 سالی بود که دکتر گرباسی تحقیقات خردار خود را ارائه کرد!

آن جلسه تصادفی مسیر شغلی دکتر رابرتز را کاملاً تغییر داد، همانطور که تحقیقات خردار انجام داده بود برای بقیه افراد تیم از آن نقطه به بعد، پشمالوها کانون مهمی برای جمع‌آوری داده‌ها، انتشار و پیگیری‌های مالی او بودند. برای او، داده‌ها در مورد اینکه چگونه جامعه خردار به‌طور نا‌عادلانه توسط بسیاری از رسانه‌ها مورد بدگویی قرار گرفته بود، صحبت می‌کرد. او انرژی خود را به سمت تلاش‌های مبتنی بر شواهد و ضد ننگ معطوف کرد و فرصتی برای ایجاد یک مشارکت برد-برد با جامعه خردار، کنوانسیون‌ها و رسانه‌ها دید که در موفقیت تحقیقات IARP نقش اساسی داشته باشد.

انتشار برای این منظور، دکتر رابرتز تعدادی همکاری مهم را ایجاد کرد و چندین فرصت کلیدی را برای پروژه جستجو کرد - چیزی که دکتر پلانت یک بار در مورد او گفت: "اگر او را به تنهایی در یک کنفرانس بفرستید، او خواهد آمد. با یک همکاری جدید بازگشت." 22 او نیروی محرکه تیمی بود که تعدادی کمک هزینه تحقیقاتی مهم را دریافت کرد که به تامین مالی بیشتر تلاش های ما کمک کرد. 23 تولد Furscience در طول IARP، 2013-2015 شاهد موفقیت فزاینده‌ای بود زیرا یافته‌های خود را در رسانه‌های متعدد منتشر کردیم (Gerbasi) و همکاران، 2013: Plante، Mock et al.، 2015؛ و همکاران، 2015c، 2015b، 2015a، 2015b، 2015c، 2014b، 2014a، 2014a، 2015b، 2015c، 2015a، این کار آسانی نبود، اما هر چه بیشتر منتشر می کردیم، درخواست های کمک مالی ما قوی تر می شد. به همین ترتیب، هرچه بیشتر کار ما توسط مؤسسات و آژانس های تأمین مالی تحت رهبری دولت تأمین می شد، 24 بیشتر می توانستیم پروژه های جاه طلبانه تری را انجام دهیم و آن کار را در طیف وسیع تری از رسانه ها منتشر کنیم.

با وجود این موفقیت، احساس نارضایتی از ناتوانی کار ما در تأثیرگذاری بر گفتمان عمومی وجود داشت. علیرغم مجموعه تحقیقاتی در حال رشد ما که توسط هم‌تایان بررسی شده است - تحقیقاتی که به راحتی احساسات انگ انگاشته شده در رسانه های پرحاشیه را رد می کرد - ما متوجه شدیم که توانایی محدودی برای برگزاری دادگاه در "اقتصاد توجه" داریم.

22 از دیدگاه خود، دکتر رابرتز آن را به عنوان یک موضوع می بیند که "هر چه سخت تر کار کنید،

هر چه خوش شانس تر شوید." به عنوان یک مثال گویا، او می‌دانست که می‌خواهد تروما و تاب‌آوری را در گروه خردار مطالعه کند، اما همچنین می‌دانست که عدم صلاحیت او انجام این کار را دشوار می‌کند.

او این مشکل را با گرفتن مدرک کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی در سال 2021 حل کرد - چیزی که او به پایان رساند. در حالی که به طور همزمان به عنوان استاد تمام وقت کار می‌کند. 23 تا به باربر، که افسر جوایز در دانشگاه واترلو بود، نیز یک.

کمک های شگرفی به IARP به عنوان کمک های مالی بزرگتر و بزرگتر دریافت کردیم. 24 فریاد بزرگ به کانادا و تحقیقات علوم اجتماعی و انسانی.

شورای کانادا (SSHRC) برای کمک به تأمین مالی بخش قابل توجهی از تحقیقات ما!

ما به جدول آوردیم بورسیه کارشناسی شده در قالب اصلی آن بود. 25 در نهایت، انتشار کار ما در مجلات علمی تفاوتی در دنیای واقعی ایجاد نمی‌کرد زیرا به دست افرادی که بیشتر به آن نیاز داشتند نمی‌رسید. اگر قرار بود در ارتباط با مردم و تزریق تحقیقات خود به روایت رسانه‌ای تفاوت ایجاد کنیم، باید از روش‌های سنتی انتشار و بسیج یافته‌های خود فراتر می‌رفتیم. یک روز، در حالی که دکتر رابرتز و دکتر پلانت با هم در مطب دکتر رابرتز نشسته بودند و در مورد اینکه چگونه تحقیقات خود را به دست افراد بیشتری برسانیم، این گفتگو اتفاق افتاد: دکتر R: "شاید بتوانیم نوعی ایجاد کنیم. مجموعه‌های ویدئویی ارتباط عمومی با یک ایستگاه یوتیوب!" دکتر P: "منظورتان یک کانال یوتیوب است؟ دکتر آر: «آره! باید در نامش «خردار» باشد.» دکتر P: "این باید «علم» را به نام خود داشته باشد. خردارها عاشق علم هستند. هر وقت در یک همایش از کنار میز ما رد می‌شوند یا یکی از نظرسنجی‌هایمان را به آنها می‌دهیم فریاد می‌زنند "برای علم!!!" در ما.

دکتر آر: "این علم خردار است." دکتر P: "این Furscience است!" در واقع، در سال 2015، ما این تفکرات را در فصلی که برای Among Us Furries نوشته شده بود، مستند کردیم:

«علیرغم شواهدی که نشان می‌دهد از نظر روان‌شناختی خوب عمل می‌کنند... با این حال، خردارها ننگ قابل توجهی را از دنیای اطراف خود درک کرده و تجربه می‌کنند. تنها مقاله بالینی ما این واقعیت را به‌طور اساسی تغییر نمی‌دهد... در رسانه‌های عامه‌پسند به طور مرتب به اشتباه به‌عنوان انحرافات جنسی، نابالغ یا مستحق تمسخر معرفی می‌شوند... در این مرحله، IARP در حال کار بر روی یافتن جایگزین‌هایی برای رسانه‌های جریان اصلی است. ما فرآیند جمع‌آوری و تولید تصاویر رسانه‌ای خود را آغاز کرده‌ایم که داستانی را که ریشه در علم دارد، نه حدس‌ها، تعصب‌ها یا «اطلاع‌رسانی» توسط فیلمنامه‌نویسانی که تمایل به جنسیت بخشیدن به داستانی برای بازی با ترس‌ها و بی‌اعتمادی مردم نسبت به ناشناخته‌ها یا ناشناخته‌ها دارند، آغاز کرده‌ایم. متفاوت است. ما چندین پروژه در حال حرکت داریم که قصد داریم با به دست آوردن بودجه آنها را منتشر کنیم. یکی درست مثل تو است* که یک اقدام ضد انگ برای جوامع انسان‌نما است. اینها عمومی اصلی خواهند بود

آگاهی‌های تبلیغاتی خدمات طراحی شده برای کمک به عموم علاقه‌مند به کسب اطلاعات بیشتر در مورد fandom خردار. پروژه دوم an Furscience- است.

25 آنچه را که می‌خواهید در مورد خواندن علمی بگویید، اما این دقیقاً خواندن "سبک" نیست.

آیا به راحتی برای عموم قابل دسترسی است—متأسفانه اکثر مقالات در پشت دیوارهای پرداختی که توسط خود مجلات تهیه می‌شود قفل می‌شوند.

نمایش آموزشی اصلی طراحی شده برای ارائه یک گزارش عمومی دقیق از هواداران خردار. در حال حاضر هیچ کدام وجود ندارد. فیلم خام (مصاحبه‌های گوشه بلندگوی خزا)، که تا حدی جمع‌آوری شده است، با داده‌ها/تحقیقات موجود ترکیب می‌شود تا یک پروژه اطلاع‌رسانی/آموزشی دمدمی و با واقعیت واقعی تولید کند... ما امیدواریم که کاری که انجام می‌دهیم به اطلاع‌رسانی ادامه دهد. عمومی در مورد

پشمالو...» (رابرتز و همکاران، 5102 ج، صفحات 168-166) نگاهی به بذره‌های چشم انداز Furscience-to تحقیقات خود را در حوزه عمومی قرار دهیم -انواع بسیاری از احساسات را برمی‌انگیزد. آنها رویاهای بزرگی بودند و شانس‌هایی که در برابر ما وجود داشت. ما می‌خواستیم نظر خود را با اطلاعاتی تغییر دهیم که با بسیاری از سوءتفاهم‌های پیش‌فرض‌شده عمومی از پشمالوها و طرفداران آنها مخالف بود. اما حقایق ما باید بیش از واقعیت باشد -آنها باید با منظره بصری چند میلیون دلاری رقابت کنند و

روایت های هیجان انگیز ما همچنین به رسانه‌ها نیاز داشتیم که بتوانند ما را پیدا کنند - چهار محقق در سراسر قاره‌ای که کارهایشان عمدتاً در پشت دیوارهای بازپرداخت محدود منتشر شده بود، آن را قطع نمی‌کرد.

چیزی که ما نیاز داشتیم تخصص بود که هیچ یک از ما نداشتیم. Malicious Beaver 26 را وارد کنید، Malicious Beaver نام خردار مدیر خلاق و ارتباطات ما (CCD)، به شکل‌گیری نام تجاری مجدد IARP به Furscience کمک کرده است، که می‌تواند چهره عمومی برای انتشار شواهد تیم ما به پوست‌های خردار، غیر خردار باشد. مردم، علما و رسانه‌ها به طور کلی. او "بیور می کرد

دور» بی سر و صدا در پشت صحنه IARP از سال 2011 اگرچه او رسماً در سال 2016 به CCD ما تبدیل شد با این هدف که به ما کمک کند تا یافته های خود را به عموم مردم و فراتر از آن منتقل کنیم و به جایی برویم که خردارها اغلب نمی خواستند بروند - مستقیماً به رسانه‌ها با این حال، او نیاز به انجام این کار را در مورد ما تشخیص داد

اصطلاحات - مجهز به حقایق ارائه شده به روشی قانع کننده که به راحتی قابل درک بود. Malicious Beaver با بیش از یک دهه تجربه در بازاریابی، ارتباطات، کارگردانی هنری، برند و توسعه مفهوم، به Furscience کمک کرد تا به مخاطبان گسترده‌تر و متنوع‌تری دسترسی پیدا کند، نه تنها با قرار دادن حقایق ما در مقابل داستان‌های اینترنتی (یا هر کسی دیگر) در مورد اینکه خز چیست. ، اما با نمایش و بسته بندی حقایق خود به گونه ای که حقیقت را نشان دهد.

26 تاسف بار است که بسیاری از محققان به طور کلی، از جمله چندین مورد در مورد ما.

تیم خود، در تبلیغ خود بسیار بد هستند. شاید به دلیل اثر تقلبی، تمایل کارشناسان به احساس ناکافی بودن یا دست کم گرفتن شایستگی خود به دلیل آگاهی روزافزون از چگونگی چیزهایی که آنها نمی دانند (براون و همکاران، 2020) اما خوب است اگر کارشناسان گاهی بتوانند حداقل با حجمی که کارشناسان ناآگاه انجام می دهند صحبت کنند.

پشمالو جالب تر و ارزش نوشتن در مورد. بیور توانست نام تجاری و استراتژی ارتباطی را بیان کند که داده‌های اساسی ما را به پیام‌هایی تبدیل می‌کند که رسانه‌های اصلی می‌توانند راحت‌تر آن‌ها را بفهمند، قانع‌کننده‌تر بدانند، و نوشتن دقیق در مورد پشمالوها را آسان‌تر و چشم‌نوازتر از تکرار آن‌ها می‌کند. قدیمی، بیش از حد استفاده شده، تخیلی،

و کلیشه‌های پر شور. استراتژی کلی برند او برای Furscience ارائه مفاهیم پیچیده بدون به خطر انداختن دقت بوده است، و آنها را از نظر بصری و بلاغی برای رقابت با عناوین کم محتوا و طعمه کلیک جذاب می کند. نام تجاری Furscience ما چیزی بیش از یک لوگوی ساده است: این یک هویت بصری مبتنی بر هدف است تا هم جدیت علم پیرامون پشمالوها را نشان دهد و هم اینکه خزهای خز چقدر می توانند سرگرم کننده باشند. حوزه‌های جدید تحقیقات و افزودن‌های جدید به تیم، با توجه به حوزه‌های تحقیقاتی متعددی که می‌خواستیم مطالعه کنیم، سال‌ها به شدت به یک روانشناس بالینی در تیم خود نیاز داشتیم (به عنوان مثال، اوتیسم، سلامت روان) اما خارج از حوزه کلی تیم‌مان بود. تخصص (به عنوان مثال، روانشناسی اجتماعی، انسان شناسی، جامعه شناسی). یک بار دیگر، بخت و اقبال رخ داد! در حالت ایده آل، ما به دنبال یک دکتری نسبتاً جدید بودیم. یکی از اعضای هیئت علمی که هنوز برنامه تحقیقاتی خود را به طور کامل ایجاد نکرده بود - مانند مورد دکتر پلانت، دکتر.

ریسن و دکتر رابرتز زمانی که به تیم ملحق شدند. برای این منظور، دکتر گرباسی صفحات دانشکده‌های گروه‌های روان‌شناسی را در پیتسبورگ و اطراف آن بررسی کرد، با توجه به اینکه پیتسبورگ جایی است که تیم ما در آن انجام می‌داد.

بزرگترین مطالعه سالانه آن در کنگره - به این معنی که کمتر از یک عضو هیئت علمی جدید درخواست می شود که به Anthrocon سفر کند تا با ما تحقیق کند. در کمال تعجب دکتر گرباسی، دکتر الیزابت فین، استادیار جدید دانشگاه دوکسن در پیتسبورگ را پیدا کرد. او یک روانشناس بالینی با پیشینه انسان شناسی (که در لیست آرزوهای ما نیز بود) بود که پایان نامه دکترای او شامل کار با نوجوانان در طیف اوتیسم بود. وقتی دکتر گرباسی با او تماس گرفت، او مشتاق کار بود و موافقت کرد که وارد تیم شود. الیزابت به عنوان یک روانشناس بالینی و انسان شناس، مدت ها به قدرت نقش آفرینی، اسطوره و خرده فرهنگ های خلاق برای کمک به مردم برای تغییر خود و زندگی‌شان علاقه مند بود. او که در سنین جوانی در صحنه گوت به بلوغ رسیده بود، می‌دانست که جوامع نزدیک را می‌توان حول سیستم‌های زیبایی‌شناختی و نمادین ساخت. او در تحقیق پایان نامه خود با جوانان در مورد طیف اوتیسم، که برخی از آنها در یک کمپ تابستانی برای نقش آفرینان لایو اکشن (LARPers) انجام شد، آموخته بود که پیوستن به دیگران از طریق اسطوره های تخیلی مشترک چقدر می تواند تحول آفرین باشد. برای دوباره تصور کردن خود و

امکانات دنیای خود (برای اطلاعات بیشتر در مورد این اثر، می توانید کتاب او را با نام Living on the Spectrum: Autism و.

زمانی که دکتر گرباسی با او در مورد پیوستن به یک تیم تحقیقاتی در حال مطالعه خردارها تماس گرفت -گروهی که خودشان درگیر تجارب تخیلی مشترک بودند، هویت های جابگزین ایجاد کردند و نسبت افراد در طیف اوتیسم به طور قابل توجهی بالاتر بود. به فصل 23 (مراجعه کنید) -این فرصت فوق العاده ای برای او بود تا به کار خود ادامه دهد. دکتر فین برای اولین بار در سال 2016 به آنتروکون رفت، جایی که شیفته پشمالوها شد (و حتی بیشتر توسط تریان ها).

و دیگری! تیم تحقیقاتی Furscience قبلاً اعتماد زیادی را با جامعه ایجاد کرده بود، که باعث شد او راحت تر بتواند اعتماد آنها را جلب کند و با بازیگوشی ملایمی که مشخصه بسیاری از هواداران خردار است، استقبال شود. از همان سال اول، دکتر فین در کنار بسیاری از دانشجویان فارغ التحصیل از دکترای Duquesne کار کرده است. برنامه (بن گادز، حوزه لوییجی-هرناندز، گابی منا-ایبارا، و جنیفر بردلی)، او با ده ها نفر از افراد خردار در طیف اوتیسم و خانواده و دوستان آنها مصاحبه کرده است و گروه های متمرکز متعددی را در مورد اوتیسم در Anthrocon برگزار کرده است. او نیز بوده است

در کنار دکتر گرباسی برای درک بهتر otherkin، و همچنین با همکار عصب‌شناس او، Alex Kranjec و تیم دانشجویان فارغ‌التحصیل او (Erick Guzman، Lou Lammana، و John Dall'Aglio) کار می‌کند تا ببیند آیا خز، تریان، و دیگران به یک «بدنی» پاسخ متفاوتی می دهند

توهم» که شامل یک دست لاستیکی است. اخیراً، او در حال انجام نظرسنجی های آنلاین برای درک بهتر تجربیات تریان ها و دیگران است که ممکن است به کنوانسیون های خردار نرسند، اما با این وجود، در مورد تجربیات خود حرف های زیادی برای گفتن دارند. نتیجه گیری آلبرت بندورا واقعاً به آن علاقه داشت

زمانی که او در مورد اهمیت بخت و اقبال در زندگی ما صحبت کرد. کتابی که 27 در دست دارید گواهی بر این واقعیت است -این اوج بسیاری از اتفاقات تصادفی، بزرگ و کوچک است که مسیر حرکت هر یک از اعضای تیم Furscience را تغییر داد. این هر گفتگوی تصادفی، تصادف کوچک، تصمیم چند ثانیه ای، و فرصتی است که در دهه گذشته خود را نشان داد و به ما اجازه داد تا علایق بی شمار خود را در یک همکاری هماهنگ ایجاد کنیم. این فصل نیازی نداشت

در این کتاب ما می توانستیم به راحتی آن را کنار بگذاریم و مستقیماً در مورد روش شناسی خود و مطالعات و نتایج بی شماری که در بیش از یک دهه به دست آورده ایم صحبت کنیم.

27یا، به احتمال زیاد این روزها، نگاه کردن بر روی صفحه نمایش!

مطالعه خردار با این حال، اغلب پشمالوها و دانشمندانی که چه چیزی را دیده اند به ما مراجعه می کنند ما توانستیم در Furscience این کار را انجام دهیم و فریاد بزنیم که آنها هرگز نمی توانند کاری را که ما انجام می دهیم انجام دهند. ما می‌خواهیم داستانمان الهام‌بخش دیگران باشد تا ببیند که تیم Furscience در پایان روز، فقط گروهی از افراد کنجکاو هستند که شور و شوق و کنجکاوی ما را به یافتن افراد همفکری که در این علاقه مشترک هستند، سوق داده است.

نکته مهم این است که وقتی هر یک از ما این سفر مشترک را شروع کردیم، غوطه ور شدیم و از آن لحظات اتفاقی که خود را نشان می دادند، استفاده می کردیم، نمی دانستیم که این سفر ما را به کجا می برد. دکتر

گرباسی وقتی پذیرفت که مدیر انجمن باشد، نمی‌دانست که این امر منجر به کار برجسته او در انجام مطالعات در همایش‌های خردار می‌شود. دکتر پلانته وقتی تصمیم گرفت پس از خواندن مقاله او به شخصی که ملاقات نکرده بود ایمیل بزند، هیچ ایده ای نداشت که به یک همکاری ده ساله منجر شود. دکتر ریسن نداشت

زمانی که او موافقت کرد اجازه دهد مقیاس خود را توسط محقق که قبلاً هرگز نامش را نشنیده بود استفاده کند، این ایده باعث شد که او تنها چند ماه بعد متوجه یک کنوانسیون خردار در آن نزدیکی شود و به دهها مقاله تحقیقاتی و فصل‌های کتاب منجر شود. دکتر رابرتز وقتی تصمیم گرفت با استاد امتحانش صحبت کند نمی دانست که پاسخ او را وارد یک حرفه پر از پژوهش و فعالیت می کند. و دکتر فین نمی‌دانست که وقتی کار پایان‌نامه‌اش را روی LARPer's تمام می‌کرد، نمی‌دانست که در نهایت از آن به مطالعه خردارها می‌رود، همه چیز! اگر هیچ چیز دیگری نباشد، امیدواریم این داستان به دیگران الهام بخشد که جسورانه رفتار کنند و به دنبال علایق خود بروند، حتی اگر اصلاً مشخص نباشد که ممکن است شما را به کجا ببرند. برای ما، علاقه متقابل ما به حمایت علمی و تلاش‌های بسیج دانش منجر شده است و به دانش آموزان کمک می‌کند تا یاد بگیرند.

تصادف یا تصادف، همانطور که Malicious Beaver می تواند به شما بگوید!

فین، ای. (2020). زندگی بر روی طیف: اوتیسم و جوانان در جامعه مطبوعات NYU. خوب، ق
ویرایش). (2010). کتاب راهنمای درمان با کمک حیوانات: مبانی نظری و دستورالعمل‌هایی برای تمرین (ویرایش سوم). مطبوعات دانشگاهی. Coultis, D.
Gerbas, KC, Anderson, DC, Gerbas, AM, &
(2002). پایان نامه های دکتری مطالعات انسان و حیوان: اخبار و دیدگاه ها. <https://doi.org/10.1163/156853002320936782> 10 (4), 339-346.
Society & Animals: Journal of Human- Animal Studies, ک.
(2008). C., Paolone, N., Higner, J., Scaletta, LL, Bernstein, PL, Conway, S., & Privitera, A. (2008). Z (انتروپومرفیسم تا ژئومورفیسم).
10.1163/156853008X323376 Gerbas, KC, Paolone, N., Higner, J., Scaletta, LL, Privitera, A., Bernstein, P., & Conway, S. (2007).
Society & Animals: Journal of Human- Animal Studies, 16 (3), 197-222. <https://doi.org/>

- ارائه شده در Society for Research on Identity Formation. استرلینگ، VA. Gerbasi, KC, Harris, B., & Jorgensen, K. (2007, 25 مارس). فریز: چرا برخی از انسان‌ها با تمایل به گرفتن هویتی غیرانسانی بزرگ می‌شوند؟ جلسه تعاملی در انجمن تحقیقات در مورد شکل‌گیری هویت، استرلینگ، VA.
- Gerbasi, KC, Plante, CN, Reysen, S., & Roberts, SE (2015). ریشه‌های پروژه تحقیقاتی بین‌المللی انسان‌شناسی. در T. Howl (ویرایش)، *Furries between us: Essays on furries* توسط برجسته‌ترین اعضای فن‌دام (صص. 102-105). انتشارات J. (2004). Thurston Howl. Greenebaum,
- این زندگی یک سگ است: ارتقاء وضعیت از حیوان خانگی به "بچه خردار" در ساعت مهیج. Gurley, G. (2001, 10.1163/1568530041446544 Society & Animals: Journal of Human-Animal Studies, 12 (2), 117-135. <https://doi.org/features/2001/03/furries200103?currentPage=1> Herzog, H. (2010). لذت‌های خز. نمایشگاه Vanity Fair. برگرفته از <http://vanityfair.com/culture/> برخی را دوست داریم، برخی را از آنها متنفریم، برخی را می‌خوریم: چرا اینقدر سخت است که مستقیم در مورد حیوانات فکر کنیم. ناشران هارپر کالینز جولیوس، اچ، بیتز، آ، کوترشال، ک، ترنر، دی، و اووناس موبرگ، ک. (2013) دلبستگی به حیوانات خانگی: دیدگاهی یکپارچه از روابط انسان و حیوان با مفاهیمی برای تمرین درمانی.
- انتشارات هوگرفه. Mock, SE, Plante, CN, Reysen, S., & Gerbasi, KC (2013). مقابله ای در یک زمینه اوقات فراغت انگ اوقات فراغت. *Loisir*, 37 (2), 111-126. <https://doi.org/10.1080/14927713.2013.801152>.
- Osaki, A. (2008). وضعیت هواداری. مرکز تحقیقات خز. بازیابی شده در 2 ژوئن 2023 از S., Reysen, S., & Gerbasi, K. (2014a). https://commons.wikimedia.org/wiki/File:Furry_Survey_2008.pdf Plante, C., Roberts, شناسایی شهروندی جهانی.
- روانشناسی فرهنگ رسانه عامه پسند. Plante, C., Roberts, S., Reysen, S., & Gerbasi, K. (2014b). doi.org/10.1037/ppm0000008 3(1), 49-64. <https://doi.org/10.1007/s12144-013-9189-y> Plante, CN, Roberts, SE, Reysen, S., & Gerbasi, KC (2015a). روانشناسی جاری، می‌کند. 33، 3-19. <https://doi.org/10.1007/s12144-013-9189-y> مقایسه خردارها و فن‌دوم‌های مرتبط. در تی. هاول (ویرایش)، خز در میان ما: مقالاتی در مورد خز توسط برجسته‌ترین اعضای فن (ص. 106-126). انتشارات Thurston Howl. Plante, C., Roberts, S., Snider, J., Schroy, C., Reysen, S., Gerbasi, K. (2015b).
- "بیش از عمق پوست": ذات‌گرایی بیولوژیکی در پاسخ به تهدید متمایز بودن در یک جامعه طرفداران انگ. مجله روانشناسی اجتماعی بریتانیا، Putz, DA, Gaulin, SJC, Sporter, RJ, & McBurney, DH (2011). <https://doi.org/10.1111/bjso.12079> 54 (2), 359-370.
- هورمون‌های جنسی و طول انگشت: 2D:4D چه چیزی را نشان می‌دهد؟ تکامل و رفتار انسان. Raupp, CD (2002). <https://doi.org/10.1016/j.evolhumbehav.2004.03.005> 25 (3), 182-199. <https://doi.org/10.1016/j.evolhumbehav.2004.03.005> حیوان. Society & Animals: Journal of Human-Animal.
- مطالعات، Reysen, S., & Branscombe, N. (2010). <https://doi.org/10.1163/156853002320936809> 10 (4), 353-360. <https://doi.org/10.1163/156853002320936809> R. (2010). هواداری و هواداری: مقایسه بین طرفداران ورزش و غیرورزش. مجله رفتار ورزشی. CN, Roberts, SE, & Gerbasi, KC (2015a). 33 تعصب درون گروهی و طرح ریزی درون گروهی در فن‌دم خردار. مجله بین‌المللی مطالعات روانشناسی، 7، 49-58. <https://doi.org/10.5539/ijps.v7n4p49> Reysen, S., Plante, CN, Roberts, SE, & Gerbasi, KC (2015b).
- تفاوت‌های شخصیتی بین هویت‌های هوادار و غیر هوادار
- مجله جهانی تحقیقات علوم اجتماعی. Reysen, S., Plante, CN, Roberts, SE, & Gerbasi, KC (2015c). [10.22158/wjssr.v2n1p91](https://doi.org/10.22158/wjssr.v2n1p91) 2، دیدگاه هویت اجتماعی هواداران خردار. در T. Howl (ویرایش)، *Furries between*. <https://doi.org/10.22158/wjssr.v2n1p91> 91-103.
- ما: مقالاتی در مورد پشمالوها توسط برجسته‌ترین اعضای فن‌دوم (ص. 127-151). انتشارات C., Gerbasi, K., & Reysen, S. (2015a). <https://doi.org/10.1080/08927936.2015.1069993> Roberts, S., Plante, C., Gerbasi, K., & Reysen, S. (2015b). *Thurston Howl*. هویت آنترزومورفیک: ارتباطات اعضای هوادار خردار با حیوانات غیرانسانی. *Anthrozoos*, 28 (4), 533-548. <https://doi.org/10.1080/08927936.2015.1069993> تعامل بالینی با پدیده انسان‌سازی: نکاتی برای متخصصان سلامت در مورد تعامل با مشتریانی که دارای این هویت غیرعادی هستند. بهداشت و مددکاری اجتماعی. 40 (2), e42-e50.

<https://doi.org/10.1093/hsw/hlv020> Roberts, SE, Plante, CN, Reysen, S., & Gerbasi, KC (2015c).

به حاشیه راندن هویت‌های انسان‌نما: ادراک عمومی، واقعیت‌ها و «دم» بودن یک محقق پشمالو. در T. Howl (ویرایش)، *us: Essays on furies*.
Furries among توسط برجسته‌ترین اعضای fandom (ص). (152-168). انتشارات، Thurston Howl, Rossmassler, L., & Wen, T. (2007).

فری ها نیز مردم هستند: عوامل اجتماعی و شناختی در جوامع اجتماعی منحصر به فرد. پوستر ارائه شده در هفتمین کنفرانس سالانه کارشناسی روانشناسی استنفورد، استنفورد. (2001). Rust, DJ جامعه شناسی هواداران خردار. تاریکولو. بازایی شده در 2 ژوئن 2023 از Miklósi, Á., Csányi, V. .
A. (1998). Topál, J., https://web.archive.org/web/20120303084029/http://www.visi.com/%7Ep_hantos/furrysoc.html و دوکا. رفتار دلبستگی در سگ ها (Canis familiaris): کاربرد جدیدی از آزمون وضعیت عجیب آیزورث (1969) مجله روانشناسی تطبیقی. yerf. 112.3.219. <https://doi.org/10.1037/0735-7036.112.3.219>. (3) 112 (دوم). خردار در دانشگاه. قابل دسترسی در 2 ژوئن 2023 از academia/.
<https://yerfology.wordpress.com/furry-in->

4. فصل

مقدمه ای (نه خیلی دردناک) بر روش های تحقیق کورتنی «نوکا» پلانت.

اگر برای خواندن کامل این کتاب آماده می‌شوید، احتمالاً باید به شما هشدار دهیم: قرار است با داده‌های زیادی ضربه بخورید. مثل خیلی بیش از یک دهه مطالعه و ده‌ها هزار شرکت کننده داده‌هایی به ارزش. برای در نظر گرفتن این موضوع: اگر بخواهید هر یک از هزاران شرکت‌کننده را در (به طور متوسط) دویست یا بیشتر سؤال در یک مطالعه مشخص ضرب کنید، ما از 5 تا 10 میلیون نقطه داده صحبت می‌کنیم.

در یکباره آن چیزهای زیادی می‌توان دریافت کرد، و امتحان کردن و فهمیدن آن می‌تواند کمی ترسناک باشد، به خصوص اگر عادت به بررسی تحقیقات علمی نداشته باشید. اگر چنین احساسی دارید نگران نباشید - این نیمی از دلیلی است که ما این فصل را در کتاب گنجانده ایم! این فرصتی است تا پای خود را با برخی از اصول اولیه جمع‌آوری، تجزیه و تحلیل و تفسیر داده‌ها خیس کنید، به‌طوری‌که به جای پرتاب کردن شما به اعماق زمین و تماشای پرتاب کردن شما در حوضچه، شما را راحت می‌کند. اما، همانطور که گفتیم، این تنها نیمی از دلیلی است که ما این فصل را گنجانده ایم! دلیل دیگری که ما این فصل را گنجانده‌ایم این است که به خوانندگان خود کمک کنیم تا به شک‌های آگاه تبدیل شوند. البته می‌توانید بدون تلاش زیاد در مورد هر چیزی شک داشته باشید. برای مثال، می‌توانم انتخاب کنم که به سادگی تمام آنچه را که در مورد جاذبه به من گفته‌اند باور نکنم، و اصرار کنم که هر تمایلی که من به سمت زمین کشیده شوم تصادفی است یا نتیجه تمایل من به این امر است. تصور می‌کنم با رد شک و تردید من به‌عنوان مخالف‌گرایی یا ناآگاهی آشکار قدیمی احساس راحتی می‌کنید، اما آیا می‌توانید دقیقاً توضیح دهید که چرا اشتباه می‌کردم؟ اگر بخواهم استدلال کنم که نمی‌توانی ثابت کنی گرانش یک نیروی جهانی است، زیرا نمی‌توانی همه چیز را در همه جای جهان مشاهده کنی، آیا هسته‌ای از حقیقت وجود نخواهد داشت.

در بیانیه من؟ یا اگر ادعا کنم که یک بار در حالی که شما نگاه نمی‌کردید، تجربه‌ای بدون جاذبه داشته‌ام چه می‌شود -ایا این امکان وجود ندارد؟ و مطمئناً، شاید اخیراً قلم توسط یک فیزیکدان شکسته شده است و هستم
توسط سازمانی پرداخت می‌شود که زمانی سود می‌برد که مردم معتقدند گرانش واقعی نیست -اما آیا می‌توانید ثابت کنید که این همان چیزی است که باعث بدبینی من شده است؟ همانطور که معلوم است، نه همه شک و تردید برابر است، و نه همه شک و تردید باید گسترش خیریه نامحدود. گاهی اوقات شک و تردید ناصادقانه است که با نیت بد انجام می‌شود
کسی که انگیزه اش چیزی غیر از رسیدن به حقیقت است. در مواقع دیگر، شک و تردید نادرست است و بر اساس نادرست و اطلاعات نادرست است. در پایان روز، کار کمی در این کتاب وجود دارد که بتوانیم انجام دهیم.

اولین نوع بدبینی را خنثی کنید: اگر کسی این کتاب را با هدف نقل قول نادرست، ارائه نادرست، و تمرکز انتخابی فقط بر روی داده‌هایی که با باورهای قبلی‌اش در مورد پشمالوها مطابقت دارد می‌خواند و در عین حال هر چیزی خلاف آن را نادیده می‌گیرد یا به چالش می‌کشد، نمی‌توانیم جلوی او را بگیریم. ۱. در عوض، هدف این فصل پرداختن به نوع دوم از شکاکان است، کسی که علیرغم داشتن بهترین نیت، به سادگی فاقد مهارت و دانش است تا بتواند یک مصرف‌کننده آگاه و انتقادی تحقیق باشد. ما بر این باوریم که کمی دانش می‌تواند کمک زیادی به این افراد کند و می‌خواهیم ابزارهایی را در اختیار آنها بگذاریم تا به مصرف‌کنندگان ماهر علم تبدیل شوند. در افشای کامل، قصد ما کاملاً نوع دوستانه نیست. یعنی به

می‌گوییم، ما انگیزه پنهانی داریم که بخواهیم مقداری سواد علمی را در خوانندگان خود القا کنیم؛ این برای کمک به ما در انجام علم بهتر است. در واقع، بسیاری از بهترین ایده‌های ما از کسانی است که روش‌های ما را نقد می‌کنند، یافته‌های ما را به چالش می‌کشند و رویکردهای جدیدی را برای اجتناب از کاستی‌های ما پیشنهاد می‌کنند. 2 اگر از راه‌های بهبود روش‌ها، تحلیل‌ها و روش‌های خود لذت نمی‌بریم، دانشمند نمی‌شدیم.

نتیجه‌گیری اما بدبینی و انتقاد تنها در صورتی مفید است که مطلع باشند. مثلاً تصور کنید به یک طراح بازی ویدیویی بگویید که بازی ویدیویی آنها بد است. طراح، بدیهی است که علاقه خاصی دارد در مایل به بهبود بازی ویدیویی خود، و بنابراین آنها شما را برای جزئیات بیشتر تحت فشار قرار می‌دهند: چه چیزی بد بود؟ این سرعت بود؟ نوشته؟ آیا حلقه اصلی گیم پلی جالب نبود یا فاقد تنوع جالب بود؟ آیا این بازی بیش از حد به شانس تصادفی متکی بود و بازیکنان را از شانس تأثیرگذاری بر نتیجه محروم می‌کرد؟ آیا منحنی سختی خیلی تند بود؟

"نه، فقط، میدونی، بد بود." متأسفانه، انتقاد از این نوع به‌طور دردناکی رایج است، و ما در طول سال‌ها شاهد بسیاری از آن‌ها از سوی افراد بدبین بودیم که انتقادها یا رد کردن صریح کار ما به درک نادرست اصول اولیه علمی بستگی دارد. به همین دلیل است که می‌خواهیم به خوانندگان کمک کنیم تا استدلال‌های بهتر و دقیق‌تری برای شک و تردید خود شکل دهند و بهتر تشخیص دهند که کدام یک از انتقادات آنها معتبر و کدام یک نسبتاً بی‌اهمیت است. همانطور که در پایان این فصل بحث خواهیم کرد، کمی سواد علمی می‌تواند به ما کمک کند تا از بیرون انداختن نوزادان با آب حمام ضرب المثلی جلوگیری کنیم و از نوعی تفکر سیاه یا سفید که مشخصه انتقاد از تحقیقات علمی است جلوگیری کنیم. کسانی که خودشان تحقیق نمی‌کنند

1 در واقع، نویسنده این فصل بیش از سهم خود از این نوع دیده است.

«استدلال با انگیزه» از سوی افرادی که «فقط سؤال می‌پرسند»، چه زمانی که صحبت از تحقیقات او در مورد پشمالوها و چه زمانی که به تحقیق او در مورد موضوع داغ خشونت رسانه‌ای می‌رسد! 2 و باور کنید، همیشه راه‌هایی وجود دارد که بتوانیم مطالعه را بهتر انجام دهیم!

و سلام، اگر هیچ چیز دیگری نباشد، این فصل به شما چند مفهوم و کلمات فانتزی می‌آموزد تا بتوانید تفکر انتقادی خود را در مهمانی شام بعدی منعطف کنید! 3 فکر کردن مانند یک دانشمند همانطور که از نام این کتاب پیداست، ما یک رویکرد علمی برای درک پشمالوها و هواداران خردار اتخاذ کرده ایم. اما این دقیقاً به چه معناست؟ چه چیزی یک رویکرد را علمی می‌کند و چه چیزی این رویکرد را از سایر ابزارهای کسب دانش (مثلاً اعتماد به احساس درونی خود، تکیه بر دهان به دهان یا یادگیری چیزی از رسانه‌ها) متفاوت می‌کند؟ برای شروع، لحظه‌ای وقت بگذارید و به چیزی فکر کنید که وقتی علم را تصویر می‌کنید به ذهنتان می‌رسد. به احتمال زیاد، شما احتمالاً افرادی را با پوشش سفید آزمایشگاهی در آزمایشگاه تصور می‌کنید. شاید آنها از میکروسکوپ استفاده می‌کنند یا مایع رنگارنگ را با استفاده از pipette از یک لوله آزمایش به لوله آزمایش دیگر منتقل می‌کنند. شاید شما تصور کنید که یک دانشمند داده به دریایی از اعداد روی مانیتور خیره شده است یا یک عصب شناس در حال فکر کردن به اسکن مغز است. تصاویری از این دست اغلب بر روی تله‌های سطحی علم تمرکز دارند. به این معنا که آنها بر زمینه‌های علمی خاص (مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی) و ابزارهایی که این رشته‌ها به کار می‌برند (مانند رایانه، دستگاه‌های اسکن، فنان‌های فنجانی) تمرکز می‌کنند. اما فقط به این دلیل که از این دستگاه‌ها استفاده می‌کنید، به این معنی نیست که کاری که انجام می‌دهید علمی است. به عنوان مثال، یک سرآشپز می‌تواند یک کت سفید بپوشد و با استفاده از ابزارهای شیک، سس را در ظروف شیشه‌ای سفارشی مخلوط کند تا به اندازه‌گیری‌های دقیق برسد. آیا ما سرآشپز را علم می‌دانیم؟ 4 برعکس، شما می‌توانید بدون ابزارهای شیک، با کمی بیشتر از یک مداد و کاغذ، علم انجام دهید. درخواست از گروهی از افراد برای تکمیل و بازگرداندن نظرسنجی برای آزمایش یک فرضیه می‌تواند علمی باشد. ممکن است شامل ماشین‌های میلیون دلاری یا آزمایشگاه نباشد، اما جمع‌آوری داده‌ها برای آزمایش فرضیه‌ها ستون فقرات علم است! در هسته خود، علم یک راه بسیار خاص برای کسب دانش است. البته، راه‌های زیادی وجود دارد که شما چیزهایی را که دارید یاد گرفته‌اید: با گوش دادن به آنچه والدینتان به شما گفته‌اند، با تماشای تلویزیون یا خواندن روزنامه، با تفسیر درس‌های اخلاقی در داستان‌ها، و حتی با شهود و احساس درونی. . هر یک از این روش‌های شناخت نقاط قوت و ضعف خود را دارد

برخی از آنها نسبتاً سریع و آسان انجام می‌شوند، اما نمی‌توانند.

3 همچنین شایان ذکر است که مفاهیمی که در این فصل به شما آموزش می دهیم در مورد آنها صدق می کند.

بسیار بیشتر از تحقیقات ما در مورد خز. مهارت های سواد علمی را می توان هنگام مطالعه تحقیقات علمی تقریباً در هر زمینه علمی به کار برد! 4 مطمئناً اصول علمی مشتق شده در پخت و پز و پخت و پز نقش دارند،

از جمله شیمی و فیزیک. اما عمل پخت به خودی خود علم نیست، به دلایلی که به زودی خواهیم دید!

همیشه روی آن حساب باز شود برخی مملو از تعصب هستند، اما این مزیت را دارند که به طور معمول توسط دیگران در جامعه مورد توافق قرار می گیرند. علم در واقع فقط یک راه دیگر برای کسب دانش است، البته روشی که شامل یک روش بسیار خاص از تفکر است. 5 ما می توانیم تفکر علمی را دارای حداقل پنج وجه مختلف توصیف کنیم: 1. 6 شکل گیری مدل ها و نظریه ها بر اساس مشاهدات تجربی و تحقیقات قبلی. 2. مشاهده سیستماتیک و بی طرفانه برای آزمون فرضیه ها. 3. تمایل به آزمایش مجدد دقیق سازگاری یافته های خود. 4. تمایل آزادانه به اشتباه کردن و فعالانه جعل جعل. 5-تفکر ریز، چند متغیره و احتمالاتی. دانشمندان نظریه ها و مدل ها را تشکیل می دهند. اجازه دهید با اولین نکته شروع کنیم: دانشمندان جهان اطراف خود را مشاهده می کنند و ادبیات موجود را می خوانند تا از آنچه دیگران یافته اند آگاه شوند. سپس آنها سعی می کنند تمام این اطلاعات موجود را در یک ادغام کنند

مدل یا چارچوبی که به طور مداوم نحوه عملکرد برخی از جنبه های جهان را توضیح می دهد. این مدل ها ممکن است در مقیاس و پیچیدگی متفاوت باشند، از مدل های ساختار اتم ها گرفته تا مدل های انگیزه های انسانی تا مدل های کل فرهنگ ها و سیستم های اقتصادی. با این حال، وجه مشترک همه آنها این است که همه آنها بر اساس واقعیت تجربی بنا شده اند. دانشمندان خودشان مشاهداتی انجام می دهند یا یافته های دانشمندان دیگر را یادداشت می کنند و مدل هایی منطبق با این مشاهدات ایجاد می کنند که همچنین پیش بینی هایی در مورد آنچه دانشمندان می توانند در آینده انتظار داشته باشند را پیدا کنند. پیش بینی ها بخش مهمی از تفکر علمی هستند.

نظریه های علمی خوب نه تنها جهان را توضیح می دهند، بلکه پیش بینی هایی نیز در مورد آن انجام می دهند. مدلی که همه چیز را توضیح می دهد، اما هیچ چیز را پیش بینی نمی کند، عملاً بی فایده است. به عنوان یک مثال گویا، بیایید تصور کنیم که در حال تماشای مشتریانی بودم که وارد و از فروشگاه حیوانات خانگی می رفتند. یکی یکی مشتریانی را مشاهده می کنم که وارد فروشگاه می شوند و یکی یکی با گربه یا سگ از فروشگاه خارج می شوند. بعد از چند ده مشتری، ممکن است مدلی را پیشنهاد کنم که توضیح دهد کدام مشتریان با گربه ها و کدام ها با سگ ها بیرون می روند. شاید پیشنهاد کنم که وقتی مشتریان وارد فروشگاه می شوند، از یک میدان انرژی نامرئی عبور کنند که این ایده را به ذهنشان خطور می کند که یک گربه یا یک سگ پیدا کنند. به این ترتیب،

5 توجه داشته باشید که علم یک فرآیند است، نه صرفاً انبوهی از حقایق. برخی از حقایق ممکن است.

از طریق فرآیند علمی به دست آمده است، اما یک کتاب درسی پر از حقایق علمی مشتق شده، در داخل و خارج نیست خود، علم؛ این خروجی یا پیامد انجام علم است! 6 این با فهرست کامل فاصله زیادی دارد، اما برخی از مهمترین آنها را نشان می دهد.

ویژگی های تفکر علمی

افرادی که با گربه ها بیرون رفتند از این مانع نادیده عبور کردند، "گربه" را در ذهن خود گذاشتند و گربه گرفتند، در حالی که کسانی که سگ گرفتند از همان مانع غیبی عبور کردند که "سگ" را در ذهن آنها قرار داد. در عوض سگ نقطه قوت مدل من این است که 100% مشاهدات من را کاملاً توضیح می دهد: تا این لحظه، من هیچ چیزی را در رفتار مشتریان مشاهده نکرده ام که با مدل من در تضاد باشد. با وجود این، برای همه مقاصد، مدل من کاملاً بی فایده است. چرا؟ زیرا مدل من نمی تواند به من کمک کند پیش بینی کنم که آیا مشتری بعدی که وارد فروشگاه می شود با گربه یا سگ بیرون می رود یا خیر. من نه می توانم این مانع را برای خودم بینم و نه می دانم چگونه و چرا این مانع بر مردم تأثیر می گذارد. به عبارت دیگر، مدل من باعث نمی شود که من در پیش بینی رفتار خرید حیوان خانگی مشتری بعدی بهتر از کسی که سکه ای را برمی گرداند که در یک طرف «گربه» و در طرف دیگر «سگ» می گوید، بهتر نیست.

به طور خلاصه، اگر یک مدل علمی نتواند چیزی را در مورد جهان پیش بینی کند، در این صورت هیچ کمکی به دانش ما از جهان نمی کند. 7 حال بیایید در نظر بگیریم که یک مدل علمی در همان موقعیت چگونه می تواند باشد. تصور کنید وقتی مردم به فروشگاه حیوانات خانگی می رفتند، من یک تست شخصیتی سریع برای سنجش میزان برون گرایی آن ها بدهم. بعد از چند ده مشتری، متوجه الگویی می شوم: آنهایی که در مقیاس برون گرایی امتیاز بالاتری کسب کرده بودند با یک سگ از فروشگاه خارج شدند، در حالی که آنهایی که امتیاز کمتری در مقیاس کسب کردند با یک گربه بیرون رفتند. از اینجا، من مدلی را ابداع می کنم که پیشنهاد می کند برون گراها سگ ها را دوست دارند، شخصیت های آن ها بیشتر برون گرا هستند، در حالی که درون گراها گربه ها را ترجیح می دهند که شخصیت هایشان مستقل تر و کمتر توجه جو هستند. با این حال، بر خلاف مدل میدان انرژی نامرئی من، اکنون می توانم بر اساس این مدل در مورد رفتار مشتریان آینده پیش بینی کنم. من می توانم قبل از ورود مشتری به فروشگاه تست شخصیت خود را انجام دهم و بر اساس نتایج آن تست، می توانم حدس بزنم که آیا احتمال بیشتری دارد که با سگ یا گربه از فروشگاه خارج شوند. و، اگر حقیقتی در مورد این مدل جدید وجود داشته باشد، باید از مدل میدان انرژی و شخصی که سگ را برمی گرداند، بهتر باشد تا حدس بزنم که آیا مشتری با سگ یا گربه از فروشگاه خارج می شود. دانشمندان فرضیه ها را آزمایش می کنند علم فقط در مورد شکل دادن مدل ها نیست، بلکه در مورد آزمایش آنها است. 8 بخشی از هنر علم در ابداع روش های عملی برای جمع آوری اطلاعات در الف است.

7 مورد مشخص: من به راحتی می توانم میدان انرژی نامرئی را با گرد و غبار پیکسی و آن جایگزین کنم.

به همان اندازه آموزنده خواهد بود. قابلیت تعویض این مدل ها به ما نشان می دهد که چقدر به واقعیت وابسته نیستند.

به شیوه ای سیستماتیک و بی طرفانه سیستماتیک، در این مورد، به معنای جمع آوری داده ها به شیوه ای برنامه ریزی شده و کنترل شده، و طراحی یک مطالعه برای به حداکثر رساندن توانایی آن برای آزمایش مؤثر فرضیه هایمان است. برای مثال، ممکن است مطالعه خرید حیوان خانگی خود را در فروشگاه های حیوانات خانگی مختلف در نقاط مختلف کشور انجام دهیم تا بررسی کنیم که آیا یافته های ما در سراسر کشور سازگار است یا محدود به مشتریان یک فروشگاه است.

همچنین شامل تلاش برای کنترل عوامل خارجی برای اطمینان از اینکه هیچ چیز بر نتایج مطالعه تأثیر نمی گذارد (به عنوان مثال، فروشگاه حیوانات خانگی یک روز «گربه رایگان» دارد در حالی که شما سعی می کنید داده ها را جمع آوری کنید، که ممکن است افراد را تشویق کند که گربه ها را بدون توجه به سگ ها انتخاب کنند. شخصیت آنها). یک دانشمند خوب همچنین انگیزه خواهد داشت که در نحوه جمع آوری، تجزیه و تحلیل و تفسیر داده ها بی طرفانه عمل کند. به هر حال، تنها راه برای اطمینان از مدل خود این است که آن را در معرض واقعیت سرد و سخت قرار دهیم تا ببینیم آیا غرق می شود یا شنا می کند. اگر محقق تست شخصیت را به مشتریان بدهد و سپس برون گرا را به فروشگاه تعقیب کند تا آنها را متقاعد کند که سگ بخرند، آنگاه غیرممکن خواهد بود که بدانیم آیا رفتار خرید سگ ناشی از برون گرایی بوده است یا به دنبال شکار شدن توسط یک دانشمند فروشگاه در این مورد، تأثیر دانشمند ممکن است به آنها کمک کند تا داده های مطابق با مدل خود را بیابند، اما این نوع سوگیری ها منجر به تولید مدل هایی می شود که قابل بررسی نیستند و به مرور زمان با مدل هایی جایگزین می شوند که واقعیت را بهتر منعکس می کنند (مثلاً، رفتار مشتریانی را که توسط دانشمندان در فروشگاه حیوانات خانگی مورد آزار و اذیت قرار نمی گیرند، دقیقاً پیش بینی کنید). به همین دلیل، تفکر علمی مستلزم جمع آوری سیستماتیک و بی طرفانه داده ها است. 10 دانشمند تست و بازآزمایی می کنند دانشمند خوب بودن به معنای راضی کردن سخت است. یافتن شواهدی که مدل شما را یک بار تأیید کند کافی نیست. دانشمندان گروهی فوق العاده شکاک هستند و همیشه نگران این هستند که یک یافته ممکن است تصادفی باشد. به مثال فروشگاه حیوانات خانگی خود برگردیم، اگر بخواهم آن را تکی تعیین کنم.

8 ما در نمونه های خود عمدتاً بر مطالعات تجربی تمرکز می کنیم، اما اینها یکسان است.

این اصول همچنین می توانند برای جمع آوری داده های اکتشافی با پایان باز نیز اعمال شوند، چیزی که بعداً در این فصل به آن خواهیم پرداخت! در حال حاضر، می گوئیم که محققانی که در جمع آوری داده های کیفی با پایان باز (مثلاً مطالعات موردی، مصاحبه های بلندمدت) تخصص دارند، اغلب این کار را برای ایجاد مدل هایی انجام می دهند که بعداً توسط محققان کمی آزمایش می شوند. آنها به طور مشابه از غیر سیستماتیک بودن یا مغرضانه بودن آسیب می بینند

رویگرد آنها به جمع آوری داده ها 9جناس قطعا در نظر گرفته شده است. 10ما در اینجا در مورد تفکر علمی به عنوان یک ایده آل صحبت می کنیم. در عمل، دانشمندان چنین کرده اند.

سوگیری هایی که ممکن است قضاوت عمدی یا سهوی آنها را مخدوش کند. این یکی از دلایلی است که باعث می شود فرآیند بررسی همتایان بسیار مهم باشد، نکته ای که بعداً به آن اشاره می کنیم. در حال حاضر، ما فقط می خواهیم به این نکته اشاره کنیم که علم در عمل ممکن است همیشه مطابق با ایده آل علم نباشد.

مشتری یک برون گرا بود و سپس آنها را تماشا کرد که با یک سگ از فروشگاه خارج می شوند، ممکن است به این نتیجه برسم که مدل من درست است. با این حال، کاملاً ممکن است که مشتری بعدی که وارد فروشگاه می شود ممکن است یک برون گرا باشد و با این وجود، گربه ای را انتخاب کند، چیزی که برخلاف پیش بینی مدل من باشد. به همین دلیل، به نفع من است که مدتی کنار درب فروشگاه حیوانات خانگی بنشینم و مدل خود را بعد از آزمایش، مشتری پس از مشتری آزمایش کنم تا ببینم چقدر سازگار است. اما یک دانشمند کوشا به همین جا بسنده نمی کند. پس از همه، چه کسی می تواند بگوید که نتایج صرفاً یک چیز عجیب و غریب از این فروشگاه حیوانات خانگی خاص نبوده است؟ با در نظر گرفتن این موضوع، من ممکن است تست های مدل خود را در هر فروشگاه حیوانات خانگی در شهر انجام دهم. اگر پس از انجام تمام این آزمایش ها، شواهد همچنان به نفع مدل من نشان می دهند، پس می توانم مطمئن باشم که احتمالاً تصادفی نبوده است، و مدل من به طور دقیق رفتار خرید حیوان خانگی را در بیشتر افراد در بیشتر مکان ها پیش بینی می کند. اما چرا در آنجا توقف کنید؟ یک محقق به خصوص سخت کوش این احتمال را در نظر می گیرد که خود آنها ممکن است نتایج را مغرضانه نشان دهند -بالاخره آنها کسانی هستند که مدلی برای آزمایش دارند. به این ترتیب، آنها ممکن است از سایر محققین در این زمینه بخواهند که مطالعه را خودشان انجام دهند

فروشگاه های حیوانات خانگی، برای اینکه ببینند آیا این مدل حتی زمانی که توسط محققان دیگر آزمایش می شود، ماندگار است یا خیر. آنها حتی ممکن است یک قدم فراتر بروند و آزمایش کنند که این مدل در طول زمان چقدر خوب است. شاید آنها ممکن است ۲۰سال بعد آزمایش دیگری از این مدل را در فروشگاه های حیوانات خانگی انجام دهند تا ببینند آیا این مدل هنوز رفتار خرید حیوان خانگی را پیش بینی می کند یا اینکه سودمندی مدل به یک نقطه زمانی خاص یا برای یک نسل خاص محدود شده است. 11دانشمندان مایل به اشتباه هستند با تکیه بر نکته قبلی ما، تفکر علمی مستلزم پذیرش آشکار این احتمال است که ممکن است اشتباه باشد. اگر دانشمندی احتمال اشتباه بودن مدل آنها را به طور جدی در نظر نگیرد، آزمایش واقعی مدل آنها غیرممکن می شود. به عنوان مثال، اگر متقاعد شده بودم که مدل رفتار خرید حیوان خانگی من درست است و از باور اشتباه بودن آن امتناع می کردم، ممکن بود بهانه هایی برای نادیده گرفتن شواهدی که نشان می دهد نظریه من اشتباه است، بیابم. اگر می دیدم که یک برون گرا برخلاف مدل من با یک گربه به جای سگ از فروشگاه حیوانات خانگی خارج می شود، ممکن است آن را رد کنم.

11به همین دلیل است که دانشمندان اغلب از این ایده که یک مدل یا نظریه علمی است، چشم پوشی می کنند.

"فقط یک نظریه"، به این معنی که قدرت پیش بینی اندکی یا بدون آن دارد یا اینکه تحت بررسی دقیق تجربی قرار نگرفته است. در گفتگوی غیرمستقیم، ما اغلب از اصطلاحات «نظریه» یا «مدل» برای پیشنهاد فرضیات بی اساس یا تقریب های خام استفاده می کنیم. در واقع، مشهورترین نظریه ها و مدل های علمی در معرض درجه ای از بررسی و آزمایش قرار می گیرند که هر کسی را که علاقه خاصی به این موضوع ندارد، متحیر می کند (و احتمالاً اشک می ریزد).

مشاهده با گفتن "خب، واضح است که آن شخص درونگرا است، آنها باید نظرسنجی را پر کرده باشند. نادرست!" با انجام این کار، می توانم از مدل خود در برابر هرگونه شواهدی که حاکی از نادرست بودن آن باشد، محافظت کنم، مهم نیست چقدر آن شواهد انباشته شده اند! 12این اصل شک و تردید و تمایل به اشتباه آنقدر برای تفکر علمی اساسی است که ما آن را به طور پیش فرض در عمل علمی قرار می دهیم. به عنوان مثال، دانشمندان مطالعاتی را طراحی و فرضیه هایی را با این فرض که مدل آنها در واقع نادرست است، آزمایش می کنند. آنها آموزش دیده اند تا نتایج یک مطالعه را به گونه ای تفسیر کنند که هیچ حمایتی از مدل آنها نشان نمی دهد، مگر اینکه داده ها به طور کاملاً قطعی خلاف آن را نشان دهند (مثلاً احتمال اشتباه کمتر از 5٪). به عبارت دیگر، اگر داده های یک مطالعه به گونه ای به دست می آید که احتمال درست یا غلط بودن مدل 50/50وجود دارد، دانشمندان در مورد تردید اشتباه می کنند و این را به عنوان دلیلی بر نادرست بودن مدل تلقی می کنند. حتی اگر داده ها با شانس 90/10به نفع مدل باشد

اگر درست باشد، دانشمندان همچنان این را به عنوان شواهدی مبنی بر اشتباه بودن مدل تلقی می‌کنند، زیرا احتمال 10 درصد نادرست بودن هنوز برای قابل قبول بودن بسیار زیاد است. 13 و شک و تردید به همین جا ختم نمی‌شود!

ما اذعان کرده‌ایم که دانشمندان ممکن است مغرضانه باشند و انگیزه‌ای برای یافتن حمایت از مدل‌های خود داشته باشند. برای توضیح این موضوع، دانشمندان یک مکانیسم خود تصحیح کننده در فرآیند انتشار به نام «بررسی همتایان» ساخته اند. به طور خلاصه، رسانه های بسیار معتبر و معتبر برای تحقیقات علمی ایجاب می کنند که هر تحقیقی که می خواهد منتشر شود، ابتدا باید توسط متخصصان دیگر در این زمینه بررسی شود. این بررسی دقیق شامل پرسش‌هایی درباره روش‌شناسی و تحلیل آن، 14 درخواست برای مطالعات اضافی و به چالش کشیدن نتیجه‌گیری مطالعه با توضیحات جایگزین است. نتیجه مورد نظر از این فرآیند این است که یافته‌های با کیفیت پایین، مغرضانه یا مشکوک فیلتر شوند و تنها قوی‌ترین مطالعاتی که از بالا قابل بررسی هستند را پشت سر بگذارند.

12 دانشمندان اغلب تحت فشار قرار می‌گیرند تا از مدل‌های خود حمایت کنند.

جوایز معتبر یا همان طور که متأسفانه رایج است، تهدید به از دست دادن شغل خود در صورت عدم کمک کافی به رشته خود. این فشارها می‌تواند بی‌طرفی یک دانشمند را تضعیف کند و به دنبال علم آسیب برساند. 13 البته این ساده‌سازی بیش از حد از نحوه عملکرد آزمون فرضیه است.

تمرین کنید، اما برای هدف ما به اندازه کافی خوب است، زیرا فرض می‌کنیم اکثر خوانندگان نمی‌خواهند به نکات دقیق آزمون‌های آماری فرضیه صفر و تخمین بیزی بپردازند. 14 و در سالهای اخیر، دانشمندان حتی ملزم شده اند که داده‌های خود را در دسترس قرار دهند.

که دانشمندان دیگر می‌توانند خودشان آن را تجزیه و تحلیل کنند و به دنبال بی‌نظمی یا شواهدی دال بر دستکاری باشند.

ذهن در این زمینه در حالی که فرآیند بررسی همتایان اغلب طاقت فرسا، ترسناک و به دور از کامل بودن است

سطحی از انتقاد از خود را نشان می‌دهد که به ندرت با روش‌های دیگر جمع‌آوری دانش می‌یابد. 15 دانشمندان پیچیدگی جهان را تشخیص می‌دهند و ویژگی نهایی تفکر علمی، که در ویژگی‌های قبلی در هم تنیده شده است، این است که از طریق تفکر احتمالی، پیچیدگی و تفاوت‌های ظریف را توضیح می‌دهد. تفکر احتمالی یک موضوع دشوار برای افراد است که می‌توانند سر خود را به اطراف بپیچند، به خصوص اگر آموزش رسمی کمی در زمینه آمار داشته باشند. به طور خلاصه، به این ایده اشاره دارد که جهان ما پیچیده است، و بنابراین می‌توان انتظار درجه‌ای از شانس تصادفی را تقریباً در همه چیز داشت.

به عنوان مثال، در حالی که اگر ابرهای تیره و طوفانی در آسمان وجود داشته باشد، احتمال بارندگی وجود دارد، این احتمال وجود دارد که باران نیارد. آب و هوا یک سیستم پیچیده است. هزاران متغیر برای تعیین آب و هوا در یک منطقه معین در یک زمان معین با هم تعامل دارند. مدل‌های علمی احتمالاً نمی‌توانند هر یک از این متغیرها را محاسبه کنند، اما دانشمندان با استفاده از مدل‌هایی که دارند بهترین کار را انجام می‌دهند و در عین حال تشخیص می‌دهند که احتمال نادرست بودن پیش‌بینی‌های تولید شده توسط مدل آنها وجود دارد.

بر اساس تعداد معدودی از متغیرها، دانشمندی ممکن است پیش‌بینی کند که امروز 80 درصد احتمال باران وجود دارد، با تشخیص اینکه احتمال اشتباه مدل 20 درصد وجود دارد. کسانی که به احتمالات عادت ندارند

تفکر اغلب قربانی تفکر سیاه و سفید، همه یا هیچ می‌شود. احتمالاً افرادی را می‌شناسید که از گزارش آب و هوای محلی هنگام بارندگی در روزی که آفتابی پیش‌بینی می‌شد عصبانی می‌شوند. این به این دلیل است که ما زندگی خود را یک روز در یک زمان، در تعامل با یک نفر در یک زمان، در یک موقعیت در یک زمان زندگی می‌کنیم. ما می‌توانیم در مورد نتایج فردی، مانند اینکه آیا یکی از بستگان بیمار بهبود می‌یابد یا می‌میرد، اینکه آیا تیم فوتبال مورد علاقه ما در بازی بعدی پیروز می‌شود یا می‌بازد، یا اینکه ارزش سهام ما از نظر ارزش بالا یا پایین می‌رود، می‌توانیم. با این حال، دانشمندان مدل‌هایی برای پیش‌بینی افراد یا رویدادها ایجاد نمی‌کنند. از آنجایی که جهان مکان بسیار پیچیده‌ای است، دانشمندان می‌دانند که نمی‌توانند 100 درصد نتایج را به‌طور کامل پیش‌بینی کنند. در عوض، مدل‌هایی را برای پیش‌بینی گرایش‌ها، روندها و الگوهای کلی در کشور توسعه می‌دهند

داده‌ها با بازگشت به مثال فروشگاه حیوانات خانگی خود، می‌توانیم تصور کنیم که یک برون‌گرا به فروشگاه حیوانات خانگی راه می‌رود و به جای سگی که ما داریم، یک گربه می‌خرد.

15 فرآیند بررسی همتا، اگرچه برای علم ضروری است، اما به دور از کامل بودن است. برای.

به عنوان مثال، داوران ممکن است تعصبات خاص خود را داشته باشند، که می تواند از انتشار تحقیقات با کیفیت بالا جلوگیری کند (یا اجازه می دهد تحقیقات با کیفیت پایین منتشر شود، اگر از مدل یا نظریه بازبین پشتیبانی می کند). مقالات همچنین ممکن است خود را به دلایلی غیر از کیفیت مطالعه رد کنند (مثلاً به دلیل اینکه غیر جالب، بیش از حد خاص یا بسیار شبیه به مقاله ای است که قبلاً منتشر شده است).

پیش بینی کرد. از این چه نتیجه ای می توانیم بگیریم؟ در ظاهر، ممکن است از همین مثال به این نتیجه برسیم که مدل اشتباه است. با این حال، در واقعیت، متغیرهای بی‌شماری بر اینکه یک فرد با گربه یا سگ از فروشگاه بیرون می‌رود تأثیر می‌گذارد: ویژگی‌های شخصیتی، اندازه آپارتمان، سابقه قبلی با گربه‌ها و سگ‌ها، در دسترس بودن و هزینه سگ‌ها و گربه‌ها در فروشگاه، فروشگاه، آلرژی به موی گربه یا سگ، مقبولیت اجتماعی گربه‌ها یا سگ‌ها در منطقه -این فهرست بی‌پایان است. مدلی که بتواند رفتار خرید حیوان خانگی را کاملاً پیش بینی کند، باید همه این متغیرها و بیشتر را در نظر بگیرد و ساخت آن بسیار پیچیده است. حتی با تلاش مجموع هزاران محقق و داده‌های میلیون‌ها نفر برای توسعه چنین مدلی، نمی‌توان تضمین کرد که این مدل هر بار 100% درست است. بنابراین، آیا راه حل صرفاً کنار گذاشتن کل تمرین تلاش برای پیش‌بینی هر چیزی پیچیده است، مانند رفتار خرید حیوان خانگی، قیمت سهام، الگوهای آب و هوا، یا احتمال بقای یک فرد؟ امیدوارم متوجه شده باشید که پاسخ منفی است. حتی اگر یک مدل کاملاً پیش بینی کننده نباشد، باز هم می تواند مفید باشد. به عنوان مثال، تصور کنید که امتیاز برون گرایی یک فرد، در حالی که رفتار خرید حیوان خانگی را کاملاً پیش بینی نمی کند، می تواند در 75 درصد مواقع به درستی انتخاب حیوانات خانگی را پیش بینی کند.

در حالی که از کامل بودن فاصله دارد، اما نسبت به درست بودن در 50% موارد با حدس زدن تصادفی، پیشرفت بسیار زیادی دارد. به همین ترتیب، اگر می‌دانستید که پیش‌بینی آب‌وهوای فردا 80 درصد احتمال باران را پیش‌بینی می‌کند، احتمالاً برای برنامه‌ریزی پیک‌نیک برای فردا تلاش نمی‌کنید، حتی اگر به احتمال 20 درصد ممکن است مدل اشتباه باشد. مدل های ناقص هنوز هم می توانند ارزشمند باشند! علاوه بر این، دانشمندان می توانند توانایی پیش بینی مدل های خود را با افزودن متغیرها بهبود بخشند. نمرات برون‌گرایی ممکن است مدل نظری ما را 75 درصد در پیش‌بینی مالکیت حیوان خانگی دقیق کند، اما شاید اگر چند متغیر دیگر مانند سن، درآمد، و اینکه آیا آنها در گذشته سگ یا گربه داشته‌اند، در نظر بگیریم، بتوانیم دقت مدل خود را افزایش دهیم. به 85% نه خیلی کهنه! و با متغیرهای اضافی در مدل، دقت مدل ممکن است حتی بیشتر شود! از آنجایی که دنیا پیچیده است، به ندرت دلیلی برای چیزی در این دنیا وجود دارد، خواه رونق بازار سهام، فرو ریختن پل، یا بهبود غیرمنتظره ای بیمار از یک بیماری. به همین دلیل است که گاهی اوقات دریافت پاسخ روشن از یک دانشمند به طرز دیوانه کننده ای خسته کننده است، به خصوص اگر سوال شما مربوط به یک رویداد یا یک شخص باشد. یک پزشک می تواند به شما بگوید که 75 درصد از افراد مبتلا به یک بیماری خاص در نهایت بر اثر آن می میرند، اما نمی توانند با اطمینان به شما بگویند که آیا پدر بزرگ بیمار شما یکی از آن 75 درصد خواهد بود یا خیر.

این همان چیزی است که می‌گوییم تفکر علمی شامل تفکر احتمالی و درک پیچیدگی و تفاوت‌های ظریف است: این طرز تفکر بسیار متفاوتی است که بیشتر مردم به آن عادت کرده‌اند، روشی که به طور طبیعی به وجود نمی‌آید. در واقع، هر جنبه ای از طرز تفکر علمی-

شکل‌گیری مدل‌های مشتق‌شده تجربی، یافتن راه‌هایی برای آزمایش و آزمایش مجدد آن مدل‌ها، پذیرش و جست‌وجوی فعالانه شواهدی مبنی بر اینکه ممکن است اشتباه باشد، و درک تفاوت‌های ظریف و تفکر احتمالی در آن مدل‌ها، مهارت‌هایی هستند که باید از طریق آن‌ها به دانشمندان آموزش داده شوند. سالها تحصیل و تمرین دانشمندان، همانطور که ورزشکاران سال‌ها صرف یادگیری نحوه تفکر استراتژیک در مورد ورزش خود می‌کنند، مکانیک‌ها سال‌ها را صرف یادگیری نحوه کار اجزای یک موتور می‌کنند، و هنرمندان سال‌ها را صرف یادگیری نحوه زنده‌کردن تصویر در سر خود روی بوم می‌کنند. باید به آنها یاد داد که چگونه علمی فکر کنند. و مطمئناً، یادگیری تغییر طرز فکرتان کار بسیار زیادی است، اما زمانی که فرا رسد

برای توضیح این که این دنیای پیچیده ما چگونه کار می کند، انسان ها راهی بهتر و مطمئن تر از علم برای کسب این دانش پیدا نکرده اند. طراحی مطالعه: کاوش، توصیف، همبستگی و علت یابی همانطور که در بخش قبل ذکر شد، یکی از مهم ترین فعالیت هایی که دانشمندان درگیر آن هستند، جمع آوری سیستماتیک داده ها است. این معمولاً هنگام شکل گیری نظریه های جدید و

مدل‌ها یا در مراحل بعدی تحقیق، هنگام آزمایش اینکه چقدر مدل‌ها در برابر بررسی دقیق هستند. صرف نظر از هدف خاص، دانشمندان از مطالعات طراحی شده با دقت برای انجام این کار استفاده می‌کنند. و همانطور که یک ورزشکار، هنرمند یا مکانیک باید ابزار مناسب را برای کار انتخاب کند، دانشمندان نیز باید انتخاب کنند که کدام یک از انواع مختلف مطالعه برای کار مورد نظر مناسب است. برای سادگی، بیایید اهداف مختلفی را که یک دانشمند ممکن است داشته باشد به چهار نوع تقسیم کنیم: کاوش، توصیف، همبستگی و علیت.

هر یک از این اهداف مجموعه‌ای از الزامات متفاوتی دارند و برای دستیابی به آن به ابزارهای مختلفی نیاز دارند. به از یک قیاس استفاده کنید، یک پیچ گوشتی، اگرچه برای پیچاندن پیچ مفید است، اما چکش خوبی نیست، حتی اگر بتواند تا حدی کار چکش را در یک پیچ انجام دهد. احمقانه است که در مورد سودمندی پیچ گوشتی بر اساس توانایی آن در چکش کاری چیزی در جای خود قضاوت کنیم زیرا هرگز برای این منظور طراحی نشده است. حتی اگر مکانیک متوجه شود که از پیچ گوشتی بیشتر از چکش استفاده می‌کند، کارهایی وجود دارد که پیچ گوشتی کار را انجام نمی‌دهد و در آن روزها، چکش کار می‌کند.

بهترین مناسب برای کار همین امر را می‌توان در مورد چهار نوع هدف مختلف ما نیز گفت: مطالعه‌ای که با هدف اکتشاف طراحی شده است ممکن است به ویژه در آن مفید نباشد.

آزمایش همبستگی یا علیت، در حالی که مطالعه‌ای که برای آزمایش جهت علی ساخته شده است ممکن است برای اکتشاف اولیه مناسب نباشد. در حالی که این ممکن است به طور انتزاعی بدیهی به نظر برسد، این نکته‌ای است که من اغلب باید برای دانش آموزان و افراد غیرمتخصص توضیح دهم، که بسیاری از آنها به یک نوع مطالعه به عنوان ایده آل دست می‌زنند، در حالی که بقیه به دلیل اینکه نوع ترجیحی نیستند، پایین تر تلقی می‌شوند. از مطالعه این تمایل حتی زمانی که طرح مطالعه دیگری برای هدف مورد نظر بسیار مناسب‌تر باشد، ادامه دارد.

در ادامه این بخش، این را در نظر داشته باشید: هیچ مطالعه "کاملی" وجود ندارد، فقط مطالعاتی وجود ندارد نقاط قوت و ضعف آنها را برای یک کار خاص مناسب تر یا کمتر مناسب می‌کند. داشتن اشکالی ندارد به پیچ گوشتی علاقه دارید، اما بدانید که ممکن است گاهی برای انجام کار به چکش نیاز داشته باشید! هدف: کاوش برای شروع، بیایید وظیفه اکتشاف را در نظر بگیریم. کاوش اغلب نشان دهنده اولین تلاش یک دانشمند در یک موضوع است. اغلب اوقات، این موضوعی است که افراد کمی به آن نگاه کرده اند، به این معنی که دانشمند ممکن است نظریه یا داده‌های کمی برای راهنمایی داشته باشد. در چنین شرایطی، دانشمندان ممکن است خود را آنقدر با این موضوع ناآشنا ببینند که حتی مطمئن نباشند از کجا شروع کنند.

سوالات مناسب برای پرسیدن چیست و آیا مدل‌های موجود مناسبی وجود دارد؟ بیایید تصور کنیم که دانشمندی می‌خواهد خرده فرهنگی را مطالعه کند که اطلاعات نسبتاً کمی درباره آن وجود دارد. برای هدف خود، از نمونه جامعه بازیکنانی که سری بازی‌های ویدیویی Dark Souls را بازی می‌کنند، استفاده می‌کنیم. 16 ممکن است تحقیقات موجود در مورد موضوعات مرتبط (مانند افرادی که ژانرهای دیگر ویدیو را پخش می‌کنند) وجود داشته باشد

بازی‌ها، تحقیق در مورد فرهنگ گیمر به طور گسترده‌تر)، اما دانشمند بی‌باک ما هیچ چیز خاصی در مورد طرفداران دارک سولز پیدا نمی‌کند. هدف نهایی این دانشمند درک بهتر طرفداران دارک سولز است، اما، که خود طرفدار یا عضوی از فرهنگ نیستید، حتی دانستن اینکه از کجا شروع کنید دشوار است. آیا استفاده از مدل‌هایی از انگیزه گیمر که از سایر جوامع طرفداران بازی‌های ویدیویی (مثلاً طرفداران بازی‌های استراتژی بی‌درنگ) مشتق شده‌اند در این جامعه مناسب است، یا اینکه چنین مدلی در توضیح آنچه که طرفداران دارک سولز را وادار می‌کند به طرز تاسف‌باری ناکافی است؟ آیا چیزی منحصر به فرد در مورد ژانر Dark Souls وجود دارد که طرفداران آن را از دیگر انواع طرفداران متمایز کند؟ آیا واژگان یا دانش خاصی وجود دارد که محقق برای درک انواع پاسخ‌های Dark Souls باید بداند؟

16 برای خوانندگانی که اطلاعاتی ندارند، فرنچایز Dark Souls یک سری سوم شخص است.

بازی‌های نقش‌آفرینی اکشن که در آن بازیکنان راه خود را از طریق جهان‌های تاریک، ویران‌شده و با مضمون فانتزی پر از دشمنان بزرگ‌تر می‌جنگند. این فرنچایز هم به دلیل سطح سختی بدنام و هم به خاطر میم‌های تولید شده توسط پایگاه هوادارانش مشهور است.

طرفداران ممکن است ارائه دهند؟ بدون دانستن پاسخ این نوع سؤالات، برای دانشمند سخت است در این زمینه تحقیقاتی جای پای به دست آورد. به همین دلیل است که محققان ممکن است بخواهند حمله اولیه خود را به یک موضوع با تحقیقات اکتشافی آغاز کنند. در این نوع تحقیق، تأکید بر دستیابی به ایده‌های مهم، سؤالات تحقیق و ویژگی‌های خاص یک موضوع است. همانطور که ممکن است تصور شود، فکر کردن به

پرسش‌های مرتبط در این مرحله از فرآیند می‌تواند پیچیده باشد، زیرا ممکن است محقق فاقد اصطلاحات یا دانش مهم گروه، ترکیب یا تاریخچه آن باشد. به عنوان مثال، یک محقق ناآگاه ممکن است از طرفداران دارک سولز بخواهد که بخش رانندگی/وسیله نقلیه مورد علاقه خود را از این مجموعه توصیف کنند، فقط برای اینکه متوجه شود این سوال در ژانری که هیچ بخش خودرو یا رانندگی ندارد، معنی ندارد.

بدون اینکه از قبل با چند نفر از طرفداران سریال صحبت کنید یا اطلاعات بیشتری در مورد بازی کسب کنید (مثلاً با بازی کردن آن را یا تماشای ویدیوهایی از آن برای خود)، هیچ راهی برای دانشمند ما وجود ندارد که این را بداند! به همین دلیل، تحقیقات اکتشافی به ندرت شامل استفاده از سوالات بسیار خاص و هدفمند می‌شود. در عوض، محققان با طیف وسیعی از سوالات بسیار کلی و تأکید بر مشاهده غیرفعال و روشنفکر به جای آزمایش فعال و هدفمند یک فرضیه خاص، به موضوع می‌پردازند. مطالعات ایده آل برای این منظور شامل مشاهده میدانی، گروه‌های متمرکز، مصاحبه‌های فردی و نظرسنجی است.

با سوالات باز (کیفی). 17 دانشمند ما می‌توانست بنشینند و در حین یادداشت‌برداری و مشاهدات، چند بازیکن بازی دارک سولز را تماشا کند (حتی می‌توانستند آن را امتحان کنند).

از طرف دیگر، آن‌ها می‌توانند با چند بازیکن Dark Souls مصاحبه کنند و از آن‌ها سوالات گسترده و باز درباره بازی و تجربه آن‌ها در بازی پرسند، پاسخ‌ها را ضبط کنند تا ببینند آیا مضامین مشترک، اصطلاحات مهم، سوالات تحقیقاتی مرتبط و ایده‌های جدید ظهور می‌کنند یا خیر. هدف: توضیحات پس از کشف برخی از مفاهیم اساسی در یک زمینه از طریق تحقیقات اکتشافی، ما

دانشمند ممکن است به سمت تحقیق توصیفی سوق پیدا کند. تحقیق توصیفی به دنبال سنجش و توصیف دقیق وضعیت یک پدیده است. در این مرحله، محقق به دنبال آزمایش یا توضیح چیزی نیست، بلکه به دنبال مستندسازی پدیده به همان شکلی که هست و ثبت دقیق آن در ابعاد مربوطه است. با بازگشت به مثال Dark Souls، محقق ما ممکن است اطلاعاتی را که از مصاحبه‌های خود جمع‌آوری کرده است، بگیرد.

17 سوالات کیفی به سوالات باز اشاره دارد که برای استخراج جزئیات غنی طراحی شده‌اند.

پاسخ‌های پاسخ‌دهندگان این اغلب در مقابل معیارهای کمی قرار می‌گیرد که شامل جمع‌آوری داده‌های عددی است (مثلاً شمارش تعداد دفعاتی که پاسخ‌دهنده کاری انجام می‌دهد یا پاسخی در مقیاس 7 درجه‌ای).

و تصمیم بگیرید که برخی از متغیرهای مهم ارزش مطالعه شامل تعداد بازی‌های انجام شده در مجموعه، تعداد ساعت‌های بازی در هر بازی، تعداد پیام‌هایی که بازیکنان در انجمن Dark Souls ارسال می‌کنند و تعداد دوستانی که دارند و همچنین بازی می‌کنند، بازی‌های دارک سولز اگر اینها موضوعاتی بودند که بارها و بارها در طول مصاحبه مطرح می‌شدند، محقق ممکن است بخواهد تصویر دقیقی از نحوه سنجش چندین بازیکن بر روی متغیرهای مربوطه به دست آورد. برای ارضای این هدف، محقق ممکن است یک نظرسنجی ساده برای ارائه به تعداد زیادی از بازیکنان دارک سولز طراحی کند. در تلاش برای گرفتن عکس‌العمل دقیق از پایگاه طرفداران دارک سولز تا حد امکان، آنها ممکن است سعی کنند شبکه گسترده‌ای را ایجاد کنند و اطلاعات هزاران نفر از طرفداران دارک سولز را از سراسر جهان جمع‌آوری کنند. از هر بازیکن، از طریق نظرسنجی، مجموعه‌ای از سوالات نسبتاً اساسی با الهام از تحقیقات اکتشافی، تقریباً مانند سرشماری بازیکنان پرسیده می‌شود. از این داده‌ها، محقق ممکن است به درک اساسی از ویژگی‌های یک طرفدار معمولی Dark Souls و همچنین میزان تنوع در جامعه طرفداران دست یابد.

به این موضوع به طور خلاصه، تصویری از وضعیت جامعه دارک سولز به آنها می‌دهد. هدف: همبستگی به عنوان گام بعدی، دانشمندان ما ممکن است بخواهند از داده‌هایی که تاکنون جمع‌آوری کرده‌اند فراتر رفته و مدلی بسازند که نشان دهنده طرفداران Dark Souls باشد. این مدل از داده‌های موجود استنباط می‌کند، ارتباطات را پیشنهاد می‌کند و فرضیه‌هایی را درباره بازیکنان و رفتار آنها شکل می‌دهد. شاید محقق متوجه شود، برای مثال، افرادی که بازی را زیاد انجام می‌دهند نیز به نظر می‌رسد همان افرادی هستند که در مورد دستاوردهای خود در انجمن‌ها پست می‌کنند و همچنین اولین کسانی هستند که به بازیکنان جدیدتر کمک می‌کنند.

از این مشاهدات، محقق از خود می‌پرسد که آیا ممکن است بین این دو مفهوم ارتباطی وجود داشته باشد یا خیر، و تلاش می‌کند تا آزمایش کند که آیا مشاهدات تصادفی آن‌ها آب تجربی دارد یا خیر. آنها ممکن است بتوانند این فرضیه را به صورت آماری، بر اساس داده‌هایی که از قبل در اختیار دارند، آزمایش کنند، یا ممکن است مجبور باشند یک مطالعه اضافی را انجام دهند که متغیرهای مورد نظر را با دقت بیشتری اندازه‌گیری کند. به جای اینکه از بازیکنان پرسیم که آیا

آنها در انجمن ها پست می کنند، محققان ممکن است از آنها بخواهند که کمیت کنند که چند درصد از پست های انجمن آنها به کمک به بازیکنان جدیدتر اختصاص داده شده است. یا، به جای سؤال در مورد تعداد تقریبی ساعت‌هایی که انجام داده‌اند، محقق ممکن است سؤالات دقیق‌تری درباره تعداد دقیق ساعت‌های بازی در حساب خود بپرسد، یا به عنوان معیار از بازیکنان بپرسد که در هفته گذشته چند ساعت بازی کرده‌اند. از تمایل فعلی آنها به بازی. صرف نظر از اینکه چگونه متغیرهای مورد نظر را اندازه گیری می کنند، هدف این تحقیق آزمایش همبستگی است - یعنی اندازه گیری دو یا چند.

متغیرها را به صورت کمی بررسی کنید و بررسی کنید که آیا شواهد آماری برای ارتباط بین آنها وجود دارد یا خیر. در پایان، تحقیقات همبستگی به آزمایش اینکه آیا محقق می‌تواند با اطمینان بیان کند که دو متغیر مختلف با یکدیگر متفاوت هستند یا خیر خلاصه می‌شود: اگر می‌دانید نمره یک فرد در متغیر X چقدر است (مثلاً تعداد ساعت‌های بازی)، آیا می‌توانید با درجه ای از دقت معقول پیش بینی کنید که امتیاز آنها در متغیر Y چقدر است (مثلاً تعداد دفعات کمک به بازیکنان جدیدتر). هدف: علیت با فرض اینکه دانشمند ما از فرضیه خود در مطالعه بالا پشتیبانی تجربی بیاید (به عنوان مثال، یک همبستگی آماری معنی دار بین دو متغیر)، گام نهایی برای درک پدیده این است که بتوانیم دلیل آن را توضیح دهیم. مطمئناً، آنها متوجه شدند که بازیکنانی که بیشتر بازی می کنند، همان بازیکنانی هستند که به تازه واردها کمک می کنند، اما چرا اینطور است؟ یک احتمال این است که انجام ساعت‌های بیشتر از بازی باعث می‌شود افراد مفیدتر شوند، شاید به این دلیل که شخص قبل از اینکه بتواند مهارت‌ها را به بازیکن دیگری آموزش دهد، باید خودش ماهر شود. جهت علی معکوس امکان دیگری را نشان می‌دهد: شاید بازیکنانی که به بازیکنان دیگر کمک می‌کنند از انجام این کار احساس گرم و مبهم داشته باشند، که آنها را وادار به ادامه بازی می‌کند، که در نهایت به آنها کمک می‌کند تا مهارت‌های خود را تقویت کنند. احتمال سوم نیز درست است: شاید کسانی که دوستانی دارند که دارک سولز را بازی می کنند، به احتمال زیاد به دیگران کمک می کنند (مثلاً دوستانشان) و همچنین بیشتر بازی می کنند زیرا می توانند با دوستان خود در مورد بازی صحبت کنند.

در این مورد، هیچ علت واقعی اتفاق نمی افتد، بلکه توهم علیت ناشی از مرتبط بودن متغیر سوم به دو متغیر همبسته است (مثلاً داشتن دوستی که بازی می کند). از منظر آماری، یافتن یک همبستگی معنادار نمی تواند به ما بگوید که کدام یک از این جهت گیری های علی ممکن درست است. این می تواند هر یک از آنها باشد، یا می تواند همه آنها باشد. این یک محدودیت قابل توجه در مطالعات همبستگی است - آنها فقط می توانند به ما بگویند که دو متغیر به هم مرتبط هستند، نه اینکه آیا یکی باعث ایجاد دیگری می شود یا خیر. برای رفتن به آخرین مرحله و ایجاد جهت علی (و به این ترتیب توضیح دهید

چگونه یا چرا چیزی اتفاق می افتد)، مراحل اضافی مورد نیاز است. به طور خاص، دانشمندان باید بتوانند نظم زمانی را ایجاد کنند - یعنی باید بتوانند نشان دهند که تغییرات در یکی از متغیرها قبل از تغییرات در متغیر دیگر است - و باید بتوانند توضیح های جایگزین احتمالی را رد کنند. ممکن است توهم علیت را در جایی که وجود ندارد ایجاد کند. خوشبختانه، در حالی که مطالعات همبستگی (مثلاً نظرسنجی ها) کوتاهی می کنند، نوعی از مطالعه وجود دارد که به طور خاص برای آزمایش علی طراحی شده است.

جهت: آزمایش آزمایشی طراحی شده است تا به محققان اجازه دهد تا همه موارد ممکن را رد کنند.

توضیحات جایگزین و نشان دادن اینکه نه تنها دو متغیر به هم مرتبط هستند، بلکه برای آزمایش اینکه آیا یکی هستند یا خیر متغیر باعث ایجاد تغییرات در دیگری می شود. متأسفانه، اشکال آزمایش‌ها این است که انجام آن‌ها ممکن است دشوار باشد، و اغلب شامل شرایط کنترل مصنوعی برای اطمینان از آزمون علیت خالص است. بدون پرداختن به جزئیات بیش از حد، هسته آزمایش تخصیص تصادفی شرکت کنندگان به یک یا چند شرط یا سطح از تغییری است که شما معتقدید متغیر "علت" است.

18 برای مثال، در یک آزمایش پزشکی که اثربخشی یک دارو را آزمایش می کند، شرکت کنندگان به طور تصادفی برای دریافت مقدار معینی از دارو تعیین می شوند. برخی از شرکت کنندگان ممکن است هیچ‌کدام از داروها را دریافت نکنند (شرایط کنترل)، برخی ممکن است کمی از دارو (یک شرایط درمانی) و برخی از شرکت کنندگان ممکن است مقدار زیادی دارو (یک شرایط درمانی دیگر) دریافت کنند. در مطالعه Dark Souls ما، ممکن است برخی از گیمرها را دریافت کنیم که

قبلاً Dark Souls را بازی نکرده‌اید و به‌طور تصادفی آنها را به بازی Dark Souls یا یک دسته از Dark Souls اختصاص داده‌اید. پس از این دستکاری، محققان به دنبال تغییر در متغیر نتیجه هستند، تغییری که تصور می‌شود توسط متغیر اول ایجاد می‌شود. 19 در آزمایش دارو، محققان ممکن است سلامت یا بهبودی فرد را پس از دستکاری مقدار دارویی که دریافت می‌کند اندازه‌گیری کنند. در مثال Dark Souls ما، دانشمند ممکن است به شرکت کنندگان فرصتی بدهد تا با بازیکن جدید دیگری همکاری کنند.

بینید آیا آنها با هم کار می کنند و به بازیکن دیگر کمک می کنند. منطق آزمایش به این صورت است: اگر تفاوت بین شرایط را مشاهده کنیم، می توان گفت که متغیر دستکاری شده باعث شده است که تغییر در متغیر دوم اتفاق بیفتد، زیرا قبل از متغیر دوم آمده است. به عبارت دیگر، منطقی نیست که بگوییم بهبودی باعث افزایش مقدار داروی دریافتی فرد شده است، زیرا بهبودی پس از آن اتفاق افتاده است. به همین ترتیب، نمی توانیم بگوییم که کمک به سایر بازیکنان در اولویت قرار دارد، زیرا می دانیم که گیم پلی در اولویت قرار دارد. ما آزمایش را به طور خاص طراحی کردیم تا اطمینان حاصل کنیم که این مورد است! خوانندگان زیرک ممکن است به یاد بیاورند که بخشی از نیاز برای ایجاد علیت شامل رد توضیحات جایگزین است. چگونه یک آزمایش می تواند این کار را انجام دهد؟ مثلاً چگونه می دانیم که به طور تصادفی افرادی را که قرار بود خودبه خود بهبود یابند را در شرایط «دارو دریافت کن» و افرادی که احتمالاً بیمارتر می شوند را در شرایط «عدم دارو» قرار ندادیم؟

به همین ترتیب، چگونه می دانیم که افراد مفیدتر را فقط در شرایط «بازی دارک سولز» و همه تکان دهنده ها را در شرایط «بدون بازی» قرار ندادیم؟

18 در اصطلاح فنی، از آن به عنوان "متغیر مستقل" یاد می شود. 19 این متغیر به عنوان "متغیر وابسته" شناخته می شود.

اینجاست که اهمیت تخصیص تصادفی را می بینیم. با انتساب افراد به شرایط خود به صورت تصادفی، شرکت کنندگان در شرایط مختلف از نظر آمار کاملاً برابر هستند. اگر ما واقعاً افراد را به طور تصادفی انتخاب کنیم، در این صورت بسیار بعید است که همه افراد سالم در یک شرایط یا همه افراد کمک کننده در یک شرایط مجروح شوند، کاملاً تصادفی.

تصور کنید اتاقی پر از مردم بگیرید، یک سکه را برگردانید و به طور تصادفی سرها را به یک طرف اتاق و دم ها را به طرف دیگر اتاق اختصاص دهید. اگر این کار را انجام می دهید، چقدر احتمال دارد که فقط بر حسب تصادف، همه افراد مو بلوند در یک طرف اتاق زخمی شوند در حالی که همه افراد مو قهوه ای در طرف دیگر؟ آیا ممکن است؟ مطمئناً اما آیا احتمال دارد؟ شماره 20 به همین دلیل است که تا زمانی که شرکت کنندگان به طور تصادفی به شرایط خود تقسیم شدند، می توانیم شرایط را در شروع مطالعه برابر فرض کنیم. و چرا اینقدر مهم است که این دو شرط در شروع مطالعه یکسان باشند؟ اگر فرض کنیم که شرایط در شروع مطالعه یکسان است، و سپس در پایان مطالعه متفاوت است (به عنوان مثال، افراد سالم بیشتری در شرایط دارویی، افراد بیشتری که با بازیکنان جدید در شرایط بازی همکاری می کنند)، تنها توضیح ممکن تنها تفاوت بین گروه هاست: دستکاری ما. این منطق چیزی است که به آزمایش ها اجازه می دهد تا همه توضیحات جایگزین ممکن را رد کنند. با این حال، همانطور که مشاهده کردید، به مقدار عادلانه ای از برنامه ریزی و کنترل نیز نیاز دارد و اغلب، اگرچه نه همیشه، اجرای آن سخت تر از ارسال یک نظرسنجی از طریق ایمیل برای هزاران نفر آنلاین است. به طور خلاصه این بخش: دانشمندان ابزارهای متنوعی را در قالب طرح های مطالعاتی مختلف در اختیار دارند. برخی از طرح ها کاملاً طراحی شده اند تا محتوای غنی و دقیق را مستقیماً از دهان شرکت کنندگان بدون هیچ گونه دخالت یا تعصب محقق جمع آوری کنند. این مطالعات، که به طور ایده آل برای مطالعات اکتشافی مناسب هستند، به خوبی برای توصیف گرایش یا تغییرپذیری متوسط یک پدیده (مثلاً گروهی از افراد) مناسب نیستند، و همچنین به محققان اجازه نمی دهند تا همبستگی بین متغیرها را اندازه گیری کنند یا تبیین های علی را آزمایش کنند. مطالعات پیمایشی اغلب مبتنی بر این تحقیقات اکتشافی اولیه است و به محققان اجازه می دهد تا یک پدیده را توصیف کنند و همبستگی بین متغیرها را اندازه گیری کنند و می تواند به راحتی انجام شود.

20 در واقع، احتمال وقوع این اتفاق با هر کدام کمتر می شود.

فرد اضافی در اتاق تصور اینکه چگونه، اگر فقط چهار نفر در اتاق بودند، چگونه ممکن است به طور تصادفی دو سبزه را به یک طرف و دو بلوند را به طرف دیگر به طور تصادفی اختصاص دهید. اما، اگر 200 نفر در اتاق وجود داشته باشند، احتمال اینکه همین اتفاق فقط به دلیل شانس اتفاق بیفتد به طور نجومی کمی است: معادل برگرداندن 200 سر پشت سر هم روی یک سکه منصفانه!

تا نمونه های بزرگی از یک جمعیت مقیاس شده است. با این حال، آنها معمولاً توانایی تعیین علت را ندارند و معمولاً تمام پیچیدگی و تفاوت های ظریف پاسخ یا تجربه یک شرکت کننده را به تعداد انگشت شماری از اعداد در یک مقیاس کاهش می دهند. در نهایت، آزمایش‌ها می‌توانند کاری را انجام دهند که هیچ یک از این مطالعات دیگر قادر به انجام آن نیستند - توضیح علی بین متغیرها - اما آنها اغلب از نظر دامنه بسیار محدود هستند (مثلاً فقط می‌توانند به تعداد انگشت شماری از متغیرها در یک زمان نگاه کنند). و اغلب در مورد حجم نمونه محدودتر از مطالعات همبستگی هستند. همانطور که قبلاً اشاره کردیم، احمقانه است که بگوییم هر یک از این طرح‌های مطالعاتی ذاتاً «بهتر» یا «بدتر» از هر طرح دیگری هستند. بدون در نظر گرفتن زمینه ای که از آنها استفاده می شود، نمی توانیم بگوییم که آیا آزمایش ها از مصاحبه با ارزش تر هستند یا اینکه آیا مطالعات همبستگی مفیدتر از گروه های متمرکز یا مشاهده هستند. انجام این کار شبیه به این خواهد بود که بگوییم چکش ها بهتر از پیچ گوشتی ها هستند بدون اینکه بدانیم این کار شامل راندن میخ یا پیچاندن یک پیچ است. بدین بودن به معنای در نظر گرفتن زمینه و هدف تحقیق انجام شده قبل از تصمیم گیری در مورد مناسب بودن یک طرح مطالعه خاص است. این درسی است که توسط بسیاری از افراد غیرمتخصص و دانشجوی کالج نادیده گرفته شده است و مطالعات کیفی را صرفاً به این دلیل که آزمایشی نیستند، رد می کنند. همانطور که در مورد تحقیق در این کتاب می خوانید، انواع سوالاتی که به آنها پاسخ داده می شود و نوع مطالعه ای که به طور ایده آل برای آن کار خاص مناسب است را در نظر داشته باشید. با انجام این کار، از بسیاری از دام های رایج شکاکان گاه به گاه دوری خواهید کرد و بهتر می توانید محاسن و نقاط ضعف تحقیق مورد بحث را بررسی کنید. 21 یک درس بدون درد در آمار پایه ما می توانیم لرزه جمعی خوانندگانی را احساس کنیم که عنوان این بخش را دیدند و تصمیم گرفتند از آن به بخش بعدی پرش کنند. پس درود بر تو، شجاع.

21 برای کمک به این کار، بسیاری از تحقیقات ارائه شده در این کتاب است.

ماهیت توصیفی است، با هدف توصیف وضعیت هواداران خردار همانطور که هست (به عنوان مثال، جمعیت شناسی). همچنین تحقیقات زیادی با هدف کاوش در ابتدا، به معنای بسیار گسترده و باز، جنبه های مختلف فندم خردار (مثلاً، خردار چیست؟) وجود دارد. در نهایت، تعداد کمتری از موضوعات وجود دارد که به دنبال همبستگی بین متغیرها هستند (به عنوان مثال، شناسایی به عنوان یک خردار و رفاه). در حالی که به نظر می رسد بسیاری از این مطالعات به طور طبیعی خود را به سؤالاتی در مورد جهت علی می رسانند، در بسیاری از موارد ما نمی توانیم متغیر پیش بینی مورد نظر را دستکاری کنیم (مثلاً دستکاری کنیم که آیا یک شخص یک فرد است یا خیر).

خردار)، که انجام آزمایش های واقعی - و آزمایش فرضیه های علی - را در این موضوعات غیرممکن می کند. ما در ادامه این فصل به چنین محدودیت هایی می پردازیم.

خواننده، به دلیل اینکه یکی از معدود افرادی بود که تصمیم گرفت آن را سخت کند و بخشی در مورد آمار را به دقت بررسی کند. امیدوارم ناامید نشوید! تعداد افرادی که تقریباً به طور قطع از این بخش چشم پوشی کرده اند، ترسی کلی از ریاضیات را نشان می دهد، ترسی که بسیاری از نویسندگان این کتاب هم در جمعیت عمومی و هم در دانشجویان مقطع کارشناسی خودمان می شناسند. متأسفانه، چه بخواهیم و چه نخواهیم، آمار در دنیای اطراف ما فراوان است. اگر تا به حال یک نظرسنجی را در هفته های منتهی به انتخابات خوانده اید، در معرض آمار قرار گرفته اید. اگر تا به حال تبلیغ محصولی را خوانده باشید که ادعا می کرد 20 درصد بهتر از رقیب اصلی پاک می کند یا 99.9 درصد میکروباها را از بین می برد، با آمار مواجه شده اید. اگر تا به حال میانگین ضربات بازیکن بیسبال مورد علاقه خود را دیده اید، آمار را دیده اید. حضور همه جانبه آمار، به خودی خود، چیز بدی نخواهد بود، اگر تفسیر آنها را به کارشناسان واگذار کنیم. 22 با این حال، در واقعیت، آمار اغلب اشتباه به کار می رود، اشتباه درک می شود،

و نادرست - گاهی عمداً و گاهی نه - که در بهترین حالت منجر به سردرگمی و در بدترین حالت، بی اعتمادی و اطلاعات نادرست می شود. در صحبت با این ایده، ما با بیش از چند نفر بدبین نسبت به کار خود مواجه شده ایم که پس از بررسی خلاصه یافته های ما، به این نتیجه رسیدند که با نتایج ما موافق نیستند - نه به این دلیل که آنها انتقاد خاصی از روش شناسی یا زیربنای نظری آن دارند، اما صرفاً به این دلیل که آنها نمی دانند که آمار چگونه به وجود آمده است، آمار به چه معناست، یا فرض می کنند که آمار عمداً دستکاری شده است تا آنها را گمراه کند. دقیقاً به همین دلیل است که ما سعی می کنیم حجاب را برداریم و برخی از دسیسه ها و ظاهرها را از بین ببریم.

مرموز بودن آمار در اینجا برای اطمینان، ما عمداً انتخاب کرده ایم که نمایش آماری خود را حفظ کنیم
رویه ها و خروجی ها در سراسر این کتاب به حداقل برسد تا خوانایی آن بهبود یابد. با این حال، هر یافته‌ای که در این کتاب ارائه می‌کنیم حداقل بر اساس
یک تحلیل آماری است. 23 ما امیدواریم که با کمی توضیح بتوانیم به ایجاد خوانندگان آگاه تری کمک کنیم که بهتر بتوانند یافته های ما را برای خودشان
ارزیابی انتقادی کنند و در صورت شک و تردید می توانند آنها را به چالش بکشند.

22 در حالی که در حال انجام آن هستیم، احتمالاً می توانیم تحمل کنیم که دارو را به پزشکان بسپاریم،

روانشناسی برای روانشناسان، آموزش به معلمان و علم آب و هوا برای دانشمندان محیط زیست. 23 در واقع، خوانندگان کنجکاو می توانند در صورت
تمایل با ما تماس بگیرند.

"زیر سربوش" و به هر یک از تجزیه و تحلیل های آماری که در این کتاب آمده است نگاه کنید! بیشتر اوقات، این دانشمندان دیگر هستند که از ما می خواهند "کار خود را نشان
دهیم"، اما ما خوشحالیم که این کار را برای هر کسی که می خواهد خودش ببیند انجام می دهد!

یافته ها بر اساس دلایل اساسی، به جای یک بی اعتمادی عمومی به آمار. آمار توصیفی
—گرایش مرکزی با بیان هدف ما، بیایید با ساده ترین نوع آمار -نوعی که اکثر خوانندگان احتمالاً با آن آشنا هستند -آمار توصیفی شروع کنیم. آمار توصیفی
راهی برای فشرده سازی است

مجموعه ای از داده ها را به یک خلاصه ساده و آسان برای درک. رایج ترین و شهودی ترین این آمارها به گرایش مرکزی اشاره دارد، یعنی خلاصه ای از آنچه در یک نمونه معمولی، رایج ترین
یا به احتمال زیاد است. یکی از رایج ترین آمارهای مربوط به گرایش مرکزی میانگین است. یک میانگین یا میانگین به صورت ریاضی از داده ها محاسبه می شود که حاصل جمع کردن
همه مقادیر و تقسیم بر تعداد مقادیر است. میانگین ها روشی نسبتاً ساده برای تقریب چیزی است که در یک گروه معمولی است و درک آن نسبتاً شهودی است. به عنوان مثال، اگر
بخواهم به شما بگویم که یک فرد معمولی در یک اتاق 20 دلار در جیب خود دارد، احتمالاً درک اولیه ای از میزان قدرت خرج کردن (به صورت نقدی) افراد حاضر در اتاق خواهید داشت.
همچنین احتمالاً متوجه شده اید که فقط به این دلیل که یک فرد متوسط 20 دلار در جیب خود دارد به این معنی نیست که همه دقیقاً 20 دلار در جیب خود دارند. برخی از افراد ممکن
است فقط 10 دلار داشته باشند، در حالی که برخی دیگر ممکن است 30 دلار داشته باشند. 24 در واقع، این امکان وجود دارد که هیچ کس در اتاق 20 دلار در جیب خود نداشته باشد،
و در عوض اتاق به طور کامل از تعداد مساوی افراد با 10 دلار در جیب و 30 دلار در جیب تشکیل شده باشد. در هر صورت، اگر می خواهید چیزی را به افراد حاضر در اتاق بفروشید،
دانستن اینکه یک فرد معمولی می تواند چه چیزی را به صورت نقدی خرج کند، اطلاعات مفیدی خواهد بود. 25

24 علیرغم شهودی بودن این اصل در مثال ساده ای مانند این، مردم.

اغلب این ایده را در زمینه های دیگر فراموش می کنند. اگر در حین سخنرانی بخواهم بگویم که خردارهای متوسط از اوایل تا اواسط 20 سالگی خود هستند،
پاسخ نسبتاً رایج این است که یک پشمالو مسن تر استدلال کند که سن آنها بسیار بیشتر از این است. این تمایل ممکن است زیربنای بی اعتمادی برخی
افراد به آمار باشد، احساس می کنند که نمره متوسط نشان دهنده تجربه آنها نیست و بنابراین باید سعی شود تجربه آنها را پنهان یا انکار کند.

مطمئناً، آمارهای گرایش مرکزی، بر اساس طراحی، تنها در مورد تجربیات رایج صحبت می کنند و طیف کاملی از پاسخها را نشان نمی دهند. مشکل در
محاسبه آمار نیست، اما نادرست است که میانگین نشان دهنده گرایش مرکزی گروه است. در عوض، مشکل شکاکان ممکن است در تمایل آنها برای دیدن
طیف وسیعی از پاسخها باشد که کاملاً قابل دفاع است، به ویژه وقتی صحبت از نادیده گرفتن اقلیت های کم تمایز شده باشد. این فقط بر اهمیت توانایی
بیان دقیق منبع نگرانی خود برای جلوگیری از انداختن سرزنش در جهت نادرست تأکید می کند. 25 البته، در زمینه های دیگر، ممکن است اصلاً به گرایش
مرکزی علاقه نداشته باشید.

به عنوان مثال، در ارتباط با پاورقی قبلی، ممکن است علاقه بیشتری داشته باشید.

وقتی نوبت به جمع بندی گرایش مرکزی می رسد، میانگین ها تنها بازی در شهر نیستند. آمارهای دیگر به طور مشابه گرایش مرکزی را توصیف می کنند، البته به روش های کمی متفاوت. به عنوان مثال، حالت به رایج ترین مقدار در یک گروه اشاره دارد. به عنوان مثال، اگر اکثر مردم 20 دلار در جیب خود داشتند، در حالی که برخی از افراد 10 دلار و تعداد مساوی 30 دلار در جیب خود داشتند، می توان گفت که ارزش مودال نیز 20 دلار است، همان مقدار میانگین. اما می توان مجموعه های داده دیگری را نیز تصور کرد که در آن چند مقدار بسیار بالا یا پایین، میانگین امتیاز را بالا می برد و میانگین را کمتر مفید می سازد. برای مثال، اگر هر کسی که در اتاق است 20 دلار در جیب خود داشته باشد، اما یک نفر در اتاق 50000 دلار در جیب خود داشته باشد، میانگین پول جیبی در اتاق بسیار بیشتر از 20 دلار خواهد بود - شاید نزدیک به 1000 دلار. با این حال، به عنوان یک فروشنده، احتمالاً برای شما مفیدتر خواهد بود که بدانید اکثر افراد در این زمینه

اتاق فقط حدود 20 دلار دارد که به شما امکان می دهد قیمت های خود را بهتر تنظیم کنید یا فروشگاه خود را به طور مناسب تری با کالاهایی در محدوده 20 دلار ذخیره کنید. جایگزین دیگر در نظر گرفتن ارزش متوسط یک گروه است - یعنی مقدار "وسط" گروه. اگر بتوانید تصور کنید که تمام مقادیر را از کوچک ترین به بزرگ تر ردیف کنید، میانگین امتیاز امتیاز مستقیماً در وسط صف خواهد بود. به عنوان مثال، اگر 5 نفر در اتاق حضور داشته باشند، میزان پول شخصی که سومین مقدار پول را دارد (نمره متوسط بین 1 تا 5) میانگین امتیاز خواهد بود. میانه روش دیگری برای ارزیابی است

گرایش مرکزی یک گروه به گونه ای که از مقادیر بسیار بالا یا پایین مصون است. اگر به مثال قبلی خود برگردیم، فرقی نمی کند شخصی که بیشترین پول را در اتاق دارد 50 یا 50000 دلار در جیب خود داشته باشد، فردی که سومین پول را در اختیار دارد همان باقی می ماند. به همین دلیل، نمرات میانه و حالت گاهی اوقات برای توصیف گرایش مرکزی یک مجموعه داده استفاده می شود، زمانی که مقادیر بسیار بالا یا پایین به عنوان روشی نماینده تر برای نشان دادن وضعیت یک فرد معمولی در نمونه وجود دارد. آمار توصیفی - واریانس تاکنون در مورد آمار گرایش مرکزی صحبت کرده ایم. اینها، تا حد زیادی، آماری است که اکثر افراد عادی با آن آشنا هستند. از این گذشته، آنها نشان دهنده انواع آماری هستند که بیشتر مردم به آن علاقه دارند: درآمد متوسط افراد در محل کار شما چقدر است؟ اکثر مردم به کدام نامزد رای دادند؟ قد یک ورزشکار متوسط در NBA چقدر است؟ با این حال، ابعاد مهم دیگری نیز وجود دارد که باید هنگام مشاهده یک مجموعه داده در نظر گرفت. برای.

در طیف کامل پول موجود در جیب مردم، برای چنین سوال پژوهشی، ممکن است بگوییم که اندازه گیری گرایش مرکزی به ویژه مفید نیست. این یک آمار بد یا یک آمار اشتباه نیست، فقط آماری نیست که برای پاسخ دادن به سؤال خاصی که به آن علاقه دارید بهترین باشد.

به عنوان مثال، در اتاقی که یک فرد متوسط 20 دلار دارد، آیا همه افراد حاضر در اتاق دقیقاً 20 دلار در جیب خود دارند یا تفاوت هایی در میزان پول هر فرد وجود دارد؟ اگر چنین است، این تفاوت ها چقدر است؟ برای مثال، دانستن میزان پول در جیب مردم ممکن است مفید باشد

از 15 تا 25 دلار یا بین 0 تا 40 دلار متغیر است. آنچه ما در اینجا توضیح می دهیم واریانس است: مقداری که نمرات حول گرایش مرکزی متفاوت است. در نمونه ای با واریانس مطلقاً 0، همه دقیقاً یک امتیاز را خواهند داشت. همانطور که واریانس بالا می رود، فاصله بین امتیازات و گرایش مرکزی نیز افزایش می یابد. با واریانس بیشتر، انتظار داریم افراد با میانگین نمره تفاوت بیشتری داشته باشند و با آن تفاوت بیشتری داشته باشند. در واقع، ما حتی می توانیم مقدار میانگینی را که یک فرد معمولی با میانگین امتیاز متفاوت است محاسبه کنیم، مقداری که به عنوان انحراف استاندارد شناخته می شود.

26 برای مثال، اگر میانگین پول در جیب افراد در یک اتاق 20 دلار با انحراف معیار 1 دلار باشد، می توان گفت که میانگین افراد با 20 دلار حدود 1 دلار متفاوت است. اگر این اتاق را با اتاقی با میانگین مبلغ 20 دلار و انحراف استاندارد 10 دلار مقایسه کنیم، می توان گفت که افراد در اتاق دوم بیشتر از افراد اتاق اول 10 یا 30 دلار در جیب خود دارند. راه دیگری برای قرار دادن این است که هر دو اتاق به طور متوسط 20 دلار برای هر نفر دارند، اما اتاق دوم "سر و صداتر" است زیرا امتیاز افراد در اطراف آن گرایش مرکزی بیشتر متفاوت است. آمار استنباطی t-Tests - تا این مرحله، ما دیدیم که چگونه می توانیم از آمار توصیفی برای خلاصه کردن شکل کلی یک مجموعه داده استفاده کنیم. به عنوان مثال، بدون نگاه کردن به یک صفحه گسترده پر از اعداد، می دانید که در یک اتاق با مبلغ متوسط هر نفر 50 دلار پول بیشتری نسبت به یک اتاق وجود دارد.

با مبلغ متوسط برای هر نفر 10 دلار. همچنین می‌دانید که احتمالاً در اتاقی با انحراف معیار 1 دلار، به تخمین مقدار پول در جیب یک فرد معین نزدیک‌تر خواهید بود تا در اتاقی با انحراف استاندارد 5 دلار. در دنیای واقعی، ما می‌توانیم از معیارهایی مانند این استفاده کنیم تا پیش‌بینی کنیم که کدام ایالت‌ها بیشترین احتمال رای دادن به یک حزب سیاسی یا حزبی دیگر را دارند (یا کدام یک دستپاچه خواهد بود) و اینکه بدانیم کدام رستوران‌ها احتمالاً منجر به تجربه غذاخوری بهتر (به عنوان مثال، بر اساس رتبه بندی آنلاین). و اگر فقط از آمار برای توصیف مختصر پدیده‌های دنیای اطرافمان استفاده کنیم، بسیار مفید خواهد بود. با این حال، ما می‌توانیم از این آمار به روشی بسیار قدرتمندتر نیز استفاده کنیم. با استفاده از دسته ای از آمار به نام آمار استنباطی، می‌توانیم از توصیف صرف فراتر برویم.

26 کمی پیچیده‌تر از آن است، اما برای اهداف کنونی، این کار را انجام می‌دهد.

نقطه مقابل!

مجموعه داده و شروع به پاسخ دادن به سوالات پیچیده تر در مورد آن کنید. برای مثال، آمار توصیفی معمولاً تنها به یک متغیر در یک زمان نگاه می‌کند (مثلاً سن)، و بنابراین در انواع سؤالاتی که می‌توانیم پرسیم (مثلاً میانگین سنی خیز چند ساله است؟) نسبتاً محدود هستند. سؤالاتی که شامل ارتباط بین دو یا چند متغیر است؟ به عنوان مثال، فرض کنید می‌خواهیم به این سوال پاسخ دهیم که "چه کسی در علم بهتر است، طرفداران انیمه یا طرفداران ورزش؟" این سوالی است که شامل دو متغیر است: مهارت علمی یک فرد و گروه هوادارانی که یک فرد به آن تعلق دارد. با درگیر کردن بیش از یک متغیر، پاسخ به سوالی بسیار جالب تر، اما پیچیده تر می‌شود. یکی از راه‌های تست آن این است که یک نمونه از طرفداران انیمه و یک نمونه از طرفداران ورزش بگیرید، به آنها یک تست علمی بدهید و ببینید کدام گروه بهتر عمل می‌کند. خیلی سراسر است، درست است؟ فرض کنید ما این کار را انجام دادیم: ما 5 طرفدار انیمه و 5 طرفدار ورزش را گرفتیم، از آنها تست علمی دادیم و متوجه شدیم که طرفداران انیمه به طور متوسط 70٪ و طرفداران ورزش به طور متوسط 60٪ امتیاز گرفتند. از این چه نتیجه ای می‌گیریم؟ در نگاه اول، پاسخ کاملاً واضح به نظر می‌رسد: طرفداران انیمه در علم بهتر به نظر می‌رسند، زیرا آنها به طور متوسط امتیاز بیشتری از طرفداران ورزش کسب کردند. اما به یاد داشته باشید، سوال ما این نبود که "چه کسی در علم بهتر است، نمونه ای از طرفداران انیمه یا نمونه ای از طرفداران ورزش؟" - ما می‌خواهیم در مورد همه طرفداران انیمه و همه طرفداران ورزش ادعایی داشته باشیم. همانطور که در بخش بعدی این فصل بحث خواهیم کرد، برای ما تقریباً غیرممکن است که همه طرفداران انیمه و همه طرفداران ورزش را اندازه‌گیری کنیم. به این ترتیب، ما در تلاش برای نتیجه‌گیری در مورد اینکه کدام گروه تنها بر اساس این دو نمونه باهوش تر است، گیر کرده ایم. با این حال، ممکن است استدلال کنید، به نظر می‌رسد نمونه‌های ما نشان می‌دهد که طرفداران انیمه باهوش تر بودند، پس مشکل چیست؟ خوب، اگر بخواهیم یک نمونه تصادفی دیگر از 5 طرفدار انیمه و یک نمونه دیگر از 5 طرفدار ورزش بگیریم چه؟ آیا ما انتظار داریم که طرفداران انیمه دوباره برنده شوند یا ممکن است دفعه بعد طرفداران ورزش برنده شوند؟ بیایید چند مجموعه داده ممکن را تصور کنیم، این بار با اطلاعات واریانس علاوه بر تمایل مرکزی. به عنوان مثال، تصور کنید که نمرات طرفداران انیمه به این شکل است 71٪، 69٪، 68٪، 70٪ و (72٪ و امتیازات طرفداران ورزش به این شکل است 59٪، 61٪، 62٪، 58٪، 60٪) این چه چیزی را نشان می‌دهد؟ خوب، می‌توانیم ببینیم که طرفداران انیمه به طور میانگین 70٪ امتیاز کسب کردند و هر طرفدار انیمه در نمونه ما تقریباً نزدیک به آن امتیاز کسب کرد. ما همچنین می‌توانیم ببینیم که طرفداران ورزش به طور میانگین 60٪ امتیاز کسب کردند و هر طرفدار ورزش تقریباً نزدیک به آن امتیاز کسب کرد. بنابراین، اگر بخواهیم 5 طرفدار انیمه و 5 طرفدار ورزش دیگر را جذب کنیم، چه انتظاری می‌توانیم داشته باشیم؟ خوب، با توجه به تنوع کمی که در نمرات پیدا کردیم، ممکن است انتظار داشته باشیم مجموعه دیگری از طرفداران انیمه را داشته باشند.

امتیاز تقریباً نزدیک به 70٪ و مجموعه دیگری از طرفداران ورزش تقریباً نزدیک به 60٪ امتیاز می‌گیرند، زیرا وجود ندارد. به نظر می‌رسد در اینجا تنوع زیادی در نمرات آنها وجود دارد. حال، یک مجموعه داده متفاوت را تصور کنید. این بار نمرات طرفداران انیمه به این شکل بود (40٪، 100٪، 45٪، 95٪، 70٪) و نمرات طرفداران ورزش به این شکل بود (30٪، 90٪، 20٪، 100٪، 60٪) میانگین‌ها مانند مجموعه داده‌های قبلی است: میانگین 70٪ برای طرفداران انیمیشن و 60٪ برای طرفداران ورزش. اما اگر بخواهیم 5 طرفدار انیمه جدید و 5 طرفدار ورزش جدید جذب کنیم، آیا انتظار دارید میانگین‌ها ثابت بمانند؟ احتمالاً نه. با تنوع بسیار زیاد در این امتیازها، دلایل زیادی وجود دارد که باور کنیم مجموعه بعدی طرفداران انیمه ما ممکن است شامل چندین نفر باشد.

که شکست می‌خورند، در حالی که مجموعه بعدی از طرفداران ورزش ممکن است شامل افراد زیادی باشد که واقعا خوب عمل کردند. به عبارت دیگر، سؤال ما در مورد اینکه کدام گروه در علم بهتر است، پیچیده تر از نگاه اول است: فقط مقایسه میانگین نمرات دو گروه و دیدن اینکه کدام گروه بالاتر است، کافی نیست. همچنین باید اطلاعاتی را در مورد تغییرپذیری نمرات گروه در نظر بگیریم تا ببینیم آیا اگر بخواهیم مطالعه را دوباره اجرا کنیم ممکن است انتظار همان نتیجه را داشته باشیم یا دفعه بعد انتظار نتیجه متفاوتی را داشته باشیم. این در اصل، منطق پشت یک نوع آزمون آماری است که به آزمون معروف است: مقایسه میزان تفاوت بین میانگین دو گروه در مقایسه با میزان تنوع در دو گروه. اگر تفاوت زیادی بین میانگین‌های گروه وجود داشته باشد و اگر تنوع نسبتاً کمی در نمرات هر گروه وجود داشته باشد، می‌توان نتیجه گرفت که، بله، نمرات یک گروه از نظر آماری به طور معنی‌داری بالاتر از گروه دیگر است. به این معنی که انتظار داریم دوباره تفاوت را پیدا کنیم. و دوباره اگر بودیم

برای ادامه نمونه برداری از آن جمعیت‌ها. 27 این همان منطق زیربنایی بسیاری از مقایسه‌های گروهی در این کتاب است (مثلاً مقایسه خردارها با طرفداران انیمیشن)، و وقتی ادعا می‌کنیم که یک گروه امتیاز بالاتری از دیگری کسب کرده است، معمولاً این کار را بر اساس این منطق انجام می‌دهیم. 28.

27 البته چیزهای بیشتری برای آزمون وجود دارد، اما این منطق اساسی آزمون است.

برای اینکه چیزی از نظر آماری معنی‌دار تلقی شود، دانشمندان باید نشان دهند که تفاوت بین گروه‌هایی که به این بزرگی با واریانس بسیار پایین فقط به دلیل شانس تصادفی در 5% مواقع یا کمتر رخ می‌دهد، جایی که ممکن است این عبارت را شنیده باشید. (F Mock, SE, Plante, CN, Reysen, S., & Gerbasi, KC (2013). 3.0.CO;2- مشارکت عمیق تر اوقات فراغت به عنوان یک منبع مقابله ای در یک زمینه اوقات فراغت انگ اوقات فراغت/ Mohr, JJ, & Kendra, MS (2011). 2013.801152. <https://doi.org/10.1080/14927713.2013.801152> Loisir, 37 (2), 111-126. <https://doi.org/10.1037/a0022858> Obst, P., Zinkiewicz, L., & Smith, SG (2002a). 234-245. <https://doi.org/10.1037/a0022858> مجله روانشناسی مشاوره، (2)، 58 حس اجتماع در هواداران علمی تخیلی، قسمت 1:

درک احساس اجتماع در یک جامعه بین المللی مورد علاقه مجله روانشناسی جامعه، (10.1002/jcop.1052 Obst, P., Zinkiewicz, L., & Smith, SG (2002b). 87-103. <https://doi.org/10.1002/jcop.1053> Pepitone, A. 30 حس اجتماع در هواداران علمی تخیلی، بخش 2: مقایسه حس اجتماع محله و گروه علاقه مند. مجله روانشناسی جامعه، (1981). 105-117. <https://doi.org/10.1002/jcop.1053> 30 درس‌هایی از تاریخ روانشناسی اجتماعی.

روانشناس آمریکایی، (972-985. <https://doi.org/10.1037/0003-066X.36.9.972> Plante, CN, Reysen, S., Brooks, TR, & Chadborn, D. (2021). CAPE: (9)، 36 یک مدل چند بعدی مورد علاقه طرفداران. تیم تحقیقاتی مدل CAPE.

Plante, CN, Reysen, S., Chadborn, D., Roberts, SE, Gerbasi, KC (2020). "از مبتدی هوادار من بیرون برو": مطالعه ای متقابل در مورد نخبه گرایی و دروازه بان در طرفداران. مجله مطالعات فندوم، (1)، 87-103. https://doi.org/10.1386/jfs_00013_1 Plante, CN, Reysen, S., Roberts, SE, & Gerbasi, KC (2016). 123-146. (2)، 8 فورساینس! خلاصه ای از تحقیقات پنج ساله از International Anthropomorphic

پروژه تحقیقاتی. علوم پزشکی، (Plante, CN, Roberts, S., Reysen, S., Gerbasi, K. (2014). تعامل ویژگی‌های اجتماعی-ساختاری پنهان‌کاری هویت و عزت نفس را در اعضای گروه اقلیت مورد انگ پیش‌بینی می‌کند. روانشناسی جاری، (Plante, CN, Roberts, SE, Snider, JS, Schroy, C., Reysen, S., & Gerbasi, K. (2015). 3-19. <https://doi.org/10.1007/s12144-013-9189-y> 33 "بیش از عمق پوست": ذات گرایی بیولوژیکی در پاسخ به تهدید متمایز بودن در یک جامعه طرفداران انگ.

مجله روانشناسی اجتماعی بریتانیا، (2)، 359-370. <https://doi.org/10.1111/bjso.12079> 54 پلاتو، ام جی، دورانت، ام، ویلیامز، ن، گرت، ام، والش، جی، سینکوتا، اس، لیانوس، جی، و باروتجو، ا. (1999) این سهم هویت اجتماعی هواداران ورزش در تولید رفتار اجتماعی پویایی گروه: نظریه، تحقیق و عمل، (Postmes, T., Haslam, SA, & Jans, L. (2013). 161-169. <https://doi.org/10.1037/1089-2699.3.2.161> 3 معیار تک موردی هویت اجتماعی: پایایی، روایی و سودمندی. مجله روانشناسی اجتماعی بریتانیا، (4)، 597-617. <https://doi.org/10.1111/bjso.12006> 52

- ریسن، اس.، و برانسون، (2010) NR هواداری و هواداری: مقایسه بین ورزش دوستان و غیر ورزشکاران. مجله رفتار ورزشی، 193-176، (2)، 33 ریسن، اس.، کاتزارسکا-میلر، آی.، نسبیت، اس. (2013). IM، & Pierce، L. اعتبارسنجی بیشتر یک معیار تک موردی هویت اجتماعی. مجله اروپایی روانشناسی اجتماعی، S.، Plante، C.، 43 (6)، 463-470. <https://doi.org/10.1002/ejsp.1973> Reysen، N.، Roberts، SE، & Gerbasi، KC (2015). تعصب درون گروهی و طرح ریزی درون گروهی در فندم خردار. مجله بین المللی مطالعات روانشناسی، (2018) Reysen، S.، Plante، CN، Roberts، SE، & Gerbasi، KC 10.5539/ijps.v7n4p49 (4)، 49-58. <http://dx.doi.org/10.1163/15685373-12340024> در هنر و لباس های مربوط به فن. مجله شناخت و فرهنگ، 18 (1-2)، 224-229. <https://doi.org/10.1163/15685373-12340024>
- Reysen، S.، Plante، CN، Chadborn، D.، Roberts، SE، & Gerbasi، K. (2021). تحقیقاتی بین المللی انیمیشن ریسن، اس.، و شاو، جی. (2016) فن ورزش به عنوان هوادار پیش فرض: چرا هواداران غیرورزشی مورد انگ هستند. مقالات ققنوس، SE، Plante، CN، Reysen، S.، Roberts، 234-252، (2)، 2. Gerbasi، KC (2016). همه فانتزی ها خلق نمی شوند برابر: برداشت طرفداران ورزش های فانتزی از طرفداران پشمالو، برونی و انیمه. The Phoenix Papers، 2 (1)، 40-60. Roberts، SE، Plante، CN، Gerbasi، KC، & Reysen، S. (2015). 60. هویت آنترومورفیک: ارتباطات اعضای هوادار خردار با حیوانات غیرانسانی. 2015.1069993. <https://doi.org/10.1080/08927936.2015.1069993> Anthrozoös، 28 (4)، 533-548. Sherif، M.، Harvey، OJ، White، BJ، Hood، WR. (1966) تعارض و همکاری گروهی: روانشناسی اجتماعی آنها راتلج و کیگان پل. Sherif، CW (1961). & درگیری و همکاری بین گروهی: آزمایش غار دزدان. دانشگاه اوکلاهاما Tajfel، H.، & Turner، JC (1979). نظریه یکپارچه تعارض بین گروهی در W. Austin & S. Worchel (Eds.)، 33-47. روانشناسی اجتماعی روابط بین گروهی (ص. 33-47) بروکس/کول. Turner، JC، Hogg، MA، Oakes، PJ، Reicher، SD، & Wetherell، M. (1987). کشف مجدد گروه اجتماعی: یک نظریه خود طبقه بندی بلک ول. والراند، آر جی، بلنچارد، سی.، (2003). Imageau، GA، Koestner، R.، Ratelle، C.، Léonard، M.، Gagné، M.، & Marsolais، J. احساسات کمتر de l'âme: مورد شور وسواسی و هماهنگ. مجله شخصیت و روانشناسی اجتماعی، Yoshida، M.، Heere، B.، & Gordon، B. (2015). 85 (4)، 756-767. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.85.4.756> پیش‌بینی وفاداری رفتاری از طریق جامعه: چرا طرفداران دیگر مهم‌تر از نیت ما، رضایت ما و خود تیم هستند. مجله مدیریت ورزشی، 29 (3)، 318-333. <https://doi.org/10.1123/jsm.2013-0306>

فصل 7.

فورسوناس: از نزدیک و فرسونال.

کورتنی "نوکا" پلانت 1.

هرگاه در یک کنفرانس روانشناسی شرکت می‌کنم، خود را در دریایی از همکارانی که لباس حرفه ای پوشیده اند گم می‌کنم. همه ما برچسب‌های نامی می‌پوشیم که نام ما، دانشگاه محل کار، و عنوان یا رتبه فعلی ما (مثلاً دانشیار، دانشجوی دکترا) به وضوح نشان داده می‌شود. هر زمان که در یک کنوانسیون خردار شرکت می‌کنم، نمی‌توانم متوجه چند شباهت با این تجربه نباشم: همه شرکت کنندگان نیز به همین ترتیب، نشان های کنوانسیون دارند که عنوان یا رتبه آنها (به عنوان مثال، حامی، فروشنده) را در کنار نام و در برخی موارد، اطلاعات دیگر در مورد آنها (به عنوان مثال، کشور مبدأ). با این حال، خیلی زود تفاوت ها ظاهر می‌شوند. برای یک چیز، در حالی که در هر دو رویداد نام‌هایی روی نشان‌ها وجود دارد، نام‌های کنوانسیون خردار به ندرت نام‌های قانونی هستند (مثلاً «نوکا»، «دکتر شازی»). تفاوت دیگر نشان بزرگ‌تر و برجسته‌تر است که اغلب در مجاورت نشان رسمی کنوانسیون یافت می‌شود، نشانی که دارای شخصیت حیوانی انسان‌نما است. شخصیت ممکن است ویژگی‌هایی را با شرکت کننده به اشتراک بگذارد یا نداشته باشد (مثلاً مدل موهای مشابه، عینک، سبک لباس)، اما تقریباً مطمئناً منحصر به فرد خواهد بود، حتی در میان دریایی از دیگر شخصیت های حیوانات انسان نما. در این فصل، ما توجه خود را بر روی این شخصیت‌های حیوانی انسان‌نما متمرکز کرده‌ایم که به عنوان فورسوناس نیز شناخته می‌شوند - نام، تصویر و شخصیتی که یک خز از آن برای نشان دادن خود در فضاهای فیزیکی و آنلاین خردار استفاده می‌کند. همانطور که خواهیم دید، ظاهر

و معنای تعبیه شده در این شخصیت ها به اندازه اثر انگشت صاحبان آنها متنوع و متمایز است.

فورسونا چیست؟ قبل از اینکه به جزئیات فورسونا و نقش جدایی ناپذیر آنها در فرهنگ خز پردازیم، ابتدا باید کمی وقت بگذاریم تا منظورمان از اصطلاح فورسونا را تعریف کنیم. آیا فورسونا بازنمایی خود در فضاهای خردار است یا شخصیتی است که در حال ایفای نقش است؟ آیا این یک خودبودن ایده آل است که در دنیای واقعی تجسم یافته است، یا فرصتی برای افراط در غرایز تاریک تر و اساسی تر خود؟ آیا همه این موارد است یا هیچ کدام از موارد بالا نیست؟ همانطور که معلوم است، مانند تعریف خردار (به فصل 5 مراجعه کنید)، هیچ واحدی وجود ندارد.

تعریف توافق شده از چیستی فورسونا. در بهترین حالت، می‌توان گفت که فورسونا ویژگی‌هایی شبیه به حیوانات دارند (یا در برخی موارد، حیوانات کاملاً وحشی هستند) و نامی مرتبط با آنها دارند. با این حال، فراتر از این ویژگی‌های مورد توافق عموم، اجماع به سرعت از بین می‌رود.

1 مایلیم از دکتر هیزل (بابی) علی زمان برای ورودی این فصل و.

برای بحث های متعددی که در مورد این موضوع داشتیم!

جدول 7.1. مضامین متداول استخراج شده از یک سوال با پایان باز که از پاسخ دهندگان می‌خواهد ماهیت فورسونای خود و هر کارکردی که انجام می‌دهد را توصیف کنند. این امکان وجود داشت که برخی از پاسخ‌ها در چند موضوع دسته بندی شوند. موضوع % از پاسخ‌ها نشان دهنده / من را بیان می‌کند 49.4% آواتار، طلسم، یا شناسه آنلاین 21.7% نسخه ایده آل من 21.2% راهی برای تعامل / ارتباط با هواداران 16.9% منعکس کننده ویژگی های شخصیتی خاص / خاص 14.8% خلاقیت، تمرکز برای فانتزی یا هنر 12.9% من «واقعی» یا «معتبر» 8.0% یک خود متفاوت، یک خود متفاوت 7.7% وسیله ای برای مقابله یا خودسازی 7.2% به من امکان می‌دهد چیزی باشم که نمی‌توانم / نباید باشم 6.4%

برای نشان دادن این نکته، از نزدیک به 1700 پاسخ‌دهنده پشمالو در مطالعه‌ای در سال 2021 خواسته‌ایم تا به شکلی باز توضیح دهند که فورسونا برای آنها چیست و آیا عملکرد خاصی را انجام می‌دهد یا خیر. ما تک تک پاسخ‌ها را خواندیم و سپس مضامینی را که اغلب مطرح می‌شد استخراج، کدگذاری و سازماندهی کردیم. نتیجه 24 دسته مختلف از پاسخ‌ها بود که ده رایج ترین آنها در جدول 7.1 نشان داده شده است. بیشتر از نیمی از خردارها حتی یک موضوع را تأیید نکردند. یا به بیانی دیگر، هیچ تعریف واحدی از اینکه فورسونا چیست یا انجام می‌دهد وجود نداشت که به‌طور خودبه‌خود توسط اکثریت خردارها تولید شده باشد. 2 در عوض، نتایج نشان می‌دهد که فورسوناهای چهره‌های بسیار متفاوتی با خزه‌های مختلف هستند. البته، هر زمان که سعی کنید پاسخ‌ها را در دسته‌ها گروه‌بندی یا ترکیب کنید، لزوماً برخی از تفاوت‌های مهم در آن پاسخ‌ها را از دست خواهید داد. 3 برای کاهش این مشکل و اجتناب از تحمیل تفسیر خود به شرکت کنندگان، برخی از نقل قول های نماینده خود پاسخ دهندگان را برای هر یک از موضوعات در جدول 7.1 ارائه می‌کنیم.

2 البته این بدان معنا نیست که اکثر خردارها با برخی از این موارد موافق نیستند.

مفهوم سازی ها اگر آنها را در یک صفحه بخوانند. اما دیدن اینکه مردم به تنهایی چه چیزی به ذهنشان خطور می‌کند می‌تواند آموزنده باشد، زیرا این نمایش نسبتاً خوبی از مفاهیم یا مضامین برجسته است. در ذهن آنها 3 برای مثالی شگفت‌انگیز از همه ظرافت‌ها و «آشفته‌گی» که همراه با الف.

فورسونا، لطفاً زمان (2023) را ببینید.

فورسونای من نماینده یا بیان کننده من است.

متداولترین موضوعی که ظاهر می‌شد این بود که فورسونای یک نفر آنها بودند، یا حداقل نمایش یا بیان برخی از جنبه‌های خودشان. همانطور که در چند مورد از نقل قول های زیر مشاهده می‌شود، این موضوع اغلب با موضوعات دیگر از لیست همپوشانی دارد.

برای من، ازدها دقیقاً مثل من است بدون شکل انسانی.»

"در اصل من، اما کرکی -بدون داستان یا داستان عجیب و غریب درگیر."

برای من این به سادگی نمایانگر خودم است، نه شخصیتی که می‌خواهم آن را بازی کنم. شاید به نوعی کمی «پیده‌آلی‌شده» اما نه در حد افراط.»

برای من، فورسونای من (مهمترین) بازنمایی ذهنی من است، معمولاً وقتی فکر می‌کنم کاری جدا از موقعیت‌های دنیای واقعی انجام می‌دهم، من را به‌عنوان فورسونای خودم می‌دانم، حداقل در یک دوره زمانی. این بدان معنا نیست که من باور دارم که این خود درونی من یا شکل واقعی من یا چیزی شبیه به آن است، فقط شکلی است که خودم را می‌بینم یا شکلی که دوست دارم درباره خودم فکر کنم.

او بهتر از من نیست، اما راحت تر از من است. همچنین او مدل موی بهتری دارد. او فقط... من است. اگر آنترو بودم او من هستم. شکل دیگری از بیان خودم؛ او شخصیتی است که من در کودکی داشتم و احساس می‌کنم که از بین رفته‌ام یا ارتباطم را با او از دست داده‌ام.»

من تصمیم گرفتم سونای خود را طوری بسازم که انگار من هستم، فقط یک کانگورو، زیرا احساس می‌کنم اکثر پشمالوها این کار را می‌کنند. به این معناست که خود را طوری تجسم کنند که انگار حیوان مورد علاقه آنها هستند. فورسونای من هم نام کوچک من است، همان زخم‌ها، و حتی ضمائر، قد، وزن و جنسیت مشابه خودم را به او دادم. همانطور که گفتم، قرار است من باشم، اما یک کانگورو.»

«فورسونای من، سمور دریایی، اساساً نمایانگر خودم است: بامزه (امیدوارم...)، بازیگوش، دلسوز، از شنا کردن لذت می‌برد و به راحتی حواسش پرت می‌شود. حدس می‌زنم می‌توانم بگویم مثل این است که کودک درونم به شکل سمور برای بازی بیرون آمده است.»

البته، نیازی نیست که فورسونا یک بازنمایی کامل از خود باشد، و همچنین نیازی نیست که رابطه در میان زمینه‌ها ساده یا سازگار باشد:

«فورسونای من دروازه و خروجی خلاقانه به دنیای خردار است. من با او همذات پنداری می‌کنم، اما در عین حال او از من جدا است. من او را به شیوه‌هایی ترسیم می‌کنم که به ذهنم می‌رسد و این شامل مواردی است که من شخصاً ممکن است از آنها اجتناب کنم. ادغام شخصیت او و شخصیت من به ویژه زمانی صادق است که من من در لباس من و فورسونا هستم و من یکی می‌شویم. من قطعاً متوجه تغییر در رفتار و نحوه تعاملم با مردم هستم. فورسونای من بخشی از من است و من بخشی از آن هستم.

در نکته ای که بعداً در این کتاب به آن باز خواهیم گشت، پشمالوهای تراجنسیتی ممکن است بیان جنبه های هویت جنسیتی خود را از طریق فورسونای خود بسیار مفید بدانند:

"راهی برای بیان خودم و فراست بودنم، زیرا آهوها دارای صفات قابل رویت (شاخ) هستند که به انتقال من کمک می‌کند."

«فورسونای من به من اجازه می‌دهد تا آزادانه خودم و هویت جنسیم را بدون ترس از بی‌تفاوتی یا سوءجنسیت بیان کنم. این به من این امکان را می‌دهد که با بدن و ظاهرم احساس راحتی کنم."

«این من هستم! من دو تا دارم چون چندر فلوید هستم. من زن و مرد خود را دارم و از آنجایی که عمدتاً زن هستم و زن هستم، او اصلی ترین من است. اما فورسونای من بسیار من و جدا از من هستند. این همان چیزی است که من اغلب اوقات خودم را به آن می‌بینم.»

Fursona من یک آواتار، طلسم یا شناسه آنلاین است در حالی که خزهای بخش قبل ممکن است فورسوناهایشان را به طور غیر قابل حذفی با احساس خود مرتبط بدانند، دیگران دیدن فورسوناهای خود را به شیوه ای بسیار کاربردی تر، به عنوان ابزاری با هدف عملی هنگام تعامل با

دیگران - به ویژه در فضاهای آنلاین. به عنوان مثال، برخی بر سودمند بودن فورسونا به عنوان نام مستعار برای حفظ ناشناس بودن آنها تأکید کردند.

"آواتاری برای صحبت با مردم و اجازه دادن به نوعی ناشناس بودن."

او نوعی ابراز وجود با نفع ناشناس بودن است. بدون آن می توانم در مورد خودم بازتر باشم
من خودم را دوست دارم.»

بافری که امکان ناشناس ماندن آنلاین را فراهم می کند. من می توانم خودم باشم بدون ترس از اینکه مردم بتوانند بفهمند من واقعا کی هستم و به خاطر آن به من حمله کنند. آن را

به من این امکان را می دهد که در جایی معاشرت کنم که در غیر این صورت جرات انجام آن را ندارم.»

او اینگونه است که من خود را نشان می دهم و همچنین اجازه می دهد تا سطحی از ناشناس بودن خود را با خیال راحت بیان کنم.

«فورسونای من طلسمی برای حضور من در اینترنت است. من مجبور نیستم نام، چهره، سن یا جنسیت واقعی ام را به اشتراک بگذارم، زیرا مردم با شخصیت مانند من رفتار می کنند. این مرا ایمن نگه می دارد.»

برای من، فورسونای من امتدادی از خودم است. از بسیاری جهات من او هستم و او من هستم! اگرچه ممکن است او از چندین جنبه کمی برون‌گراتر، جذاب‌تر و خودجوش‌تر از من باشد، اما در بیشتر موارد ما موجودی مشابه در پوست‌های مختلف هستیم. او همچنین زمانی که می‌خواهم احساساتم را در مورد مسائلی مانند سیاست و دولت به اشتراک بگذارم تا با کارفرمایم به مشکل نخورم، او به صورت آنلاین به من ناشناس می‌دهد.»

«فورسونای من فقط شخصیتی است که دوست دارم وانمود کنم که هستم. یکی از اهداف آن این است که خودم را به شکلی ناشناس به صورت آنلاین و در هنر/ موسیقی معرفی کنم. مزیت این وجود این است که من احساس می کنم بهتر از انتقاد نسبت به خودم به عنوان یک شخص محافظت می کنم - در عوض احساس می کنم به سمت این شخصیت هدایت می شود. همچنین به من این امکان را می دهد که از طریق شخصیتی که از هر گونه نقص و تجربیات زندگی من جدا شده است، خود را به شیوه هایی بیان کنم. نه اینکه احساس کنم این بهانه ای برای بی احترامی به من می دهد. اما من فکر نمی‌کنم که فورسونا را عمدتاً برای کاربردش دارم، بیشتر آن را دارم چون می‌خواهم آن را داشته باشم.»

برای دیگران، فورسون های آنها عملکرد یک برند یا لوگو را ایفا می کرد.

او بیشتر به عنوان نماینده من به صورت آنلاین، به عنوان یک آواتار، به عنوان بخشی از برند من به عنوان یک شخصیت آنلاین عمل می کند.

"من دو "فورسونا" دارم - هر دو صرفاً نام و بازنمایی هنری مرتبط هستند. یکی روی مطالب مرتبط با PG تمرکز دارد، دیگری بر روی مطالب مربوط به بزرگسالان.

«فکر می‌کنم این یک نام/برند برای من است. وقتی من با خز در اینترنت ارتباط برقرار می‌کنم، نقشی مشابه یک نام مستعار دارد.»

"این به من کمک می کند تا خودم را فراقفتنی کنم و ابزار مفیدی برای بازاریابی است. چهره انسان در مقایسه با یک لوگوی طلسم/مینیمالیستی جذاب به نظر نمی رسد.

فورسونای من یک نسخه ایده آل از من است.

برخی از خردارها به جای تمرکز بر عملکرد فورسونای خود، بر شکل فورسونای خود تأکید کردند. در چنین مواردی، احتمال بیشتری وجود داشت که پشمالوها فورسونای خود را تجسم یک خود ایده آل یا کاملتر و مطلوب توصیف کنند.

او من هستم، کم و بیش. من را به صورت آنلاین و درون خردار نشان می دهد، و تا حدودی همان طور که می خواهم باشم. جوان تر، سالم تر، خوش اندام تر، ... کوچکتر.»

«این روش ملموس‌تری برای تعامل با جنبه‌هایی از خودم که دوست دارم و می‌خواهم در زندگی روزانه‌ام بیشتر پرورش دهم، ارائه می‌کند. این نمایانگر جنبه مهربان، کنج‌گاو، سرگرم کننده، احمقانه، خودجوش، طبیعت دوست (و اغلب آشفته) من است.»

"او همان چیزی است که من می خواهم باشم. قوی و با اعتماد به نفس.»

"

در چشمان من موجودی کامل است او خدایی، مغرور و قدرتمند است و قادر است از استعدادها و تجربیات منحصر به فرد خود حداکثر استفاده را ببرد. او با اعتماد به نفس، دلسوز و توانا است. اینها چیزهایی هستند که من به سمت خودم آرزو دارم، اما می دانم که هرگز نمی توانم آنقدر که هستم کامل باشم."

همانطور که آخرین نقل قول نشان می دهد، برای برخی، توصیف فورسونا به عنوان ایده آل شامل تضاد صریح فورسونای آنها در برابر جنبه های کمتر مطلوب خودشان است.

«این به عنوان من ایده‌آل عمل می‌کند، منی که فراتر رفتم و کارهایی را انجام دادم که برای انجام دادن آن‌ها تنبل یا بزدل بودم و در عین حال منعکس‌کننده شخصیتم در هر زمان بود.»

Fursona"اساساً خودم هستم با چند پیشرفت در زمینه هایی که احساس می کنم در آنها مانند مهارت های اجتماعی کمبود دارم."

«تجلی بخشیدن به خودم با توانایی‌های معمولاً بهتر و نقص‌های کمتر».

بسیاری از پاسخ‌دهندگان همچنین نشان دادند که فراتر از نمایش یک ایده‌آل، فورسون‌هایشان چیزی است که آنها فعالانه در تلاش بودند تا بیشتر شبیه آن شوند.

فورسونای من به دو صورت عمل می کند. اولاً، همانطور که تصور می‌کنم در مورد اکثر مردم چنین است، فورسونای من به معنای بسطی از خودم است که من از آن به عنوان شکلی از بیان خود استفاده می‌کنم. دوم، اما، من شخصیت فورسونای من را بر اساس چیزهایی که می‌خواهم تجسم کنم، الگوبرداری کنم، و به آنها ویژگی‌هایی بدهم که می‌خواهم داشته باشم، معمولاً به عنوان روشی برای بهبود خود. به عنوان مثال، در حال حاضر سعی می کنم روی مهارت های سازمانی خود کار کنم، بنابراین تصمیم گرفتم که فورسونای من یک فرد منظم است. این یک نوع تمرین تجسم است.»

"این الهام بخش است تا ویژگی های شخصی خود را که من آنها را ارزشمند می دانم ایجاد کنم. ویژگی هایی مانند خودکفایی، تناسب اندام، اعتماد به نفس. این یک نسخه ایده آل از خود من است که به من امکان می دهد نوعی "فانتزی قدرت" را در مورد آنچه که می توانم باشم، تجربه کنم.

"فورسونای من نسخه بزرگتر، جسورتر و مطمئن تر از خودم است. این به من امکان می دهد تا به عنوان شخصیتی با اعتماد به نفس بیشتر، حباب تر، شخصیتی را که می خواهم به صورت تمام وقت تجسم کنم، مطرح کنم."

"فورسونای من یک اژدها است و هدف اصلی او کمک به جلوه دادن جنبه هایی از خودم و تقویت آنها است که از آنها لذت می برم. با رفتار کردن مانند فورسونای من، در چارچوب هنجارهای اجتماعی، می توانم هر روز اعتماد به نفس و کمی برون گرایی را به حالت عادی خود بیاورم."

"فورسونای من یک نمایش ایده آل از خودم است. اگر محدودیتی نداشتم، چه در فضای فیزیکی و چه در فضای ذهنی، چه کسی بودم. برای این منظور، من به طور قابل توجهی هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی آماده تر از خودم هستم

قبل از اینکه پشمالو باشم بود، زیرا او به من ایده‌آلی داد که بتوانم روی آن کار کنم -چیزی که اگر به خودم نگاه می‌کردم هرگز نمی‌توانستم آن را تصور کنم.

«این خود خیالی دیگری است که معمولاً کمی بهتر از من است. اگرچه مشتاق خاصی برای ساختن این فورسونا جادویی و قدرتمند نیستم، اما ترجیح می‌دهم به اندازه خودم نزدیک باشد. این فورسونا شغل رویایی من در آینده است که یک استاد، روشنفکر، دانشمند، آگاه و در عین حال خنده دار، زیبا یا پر زرق و برق باشم.

این به نوعی به هدف زندگی من تبدیل شده است.»

بسط هویت من: از برخی جهات ایده آل شده است، اما عمدتاً بازتابی صادقانه از خودم از برخی جهات، از آن به عنوان الگویی برای هدایت تصمیماتم استفاده می‌کنم (مثلاً خود من نسبتاً مناسب است، بنابراین برای مطابقت با آن تمرین خواهم کرد. آن).

او ایده‌آل، رویا و هدف من است. او یک حیوان معمولی است، اما برای رسیدن به رویایم مرا به درس خواندن سوق می‌دهد.

فورسونای من راهی است برای تعامل یا ارتباط من با طرفداران با توجه به اینکه قبلاً در مورد خردار نه تنها از نظر هواداری، بلکه همچنین به عنوان یک طرفدار صحبت کرده ایم (به فصل 6مراجعه کنید)، جای تعجب نیست که بسیاری از خردارها فورسونای خود را راهی می‌دانند. برای تسهیل تعامل با بقیه هواداران خردار. شاید به دنبال "انجام کاری که رومی‌ها انجام می‌دهند"، بسیاری از پشمالوها ممکن است پس از ورود به فندوم احساس کنند که فورسونا ایجاد می‌کنند، و متوجه می‌شوند که اکثر خزهای دیگر دارای فورسونا هستند (برای اطلاعات بیشتر در این مورد بعداً در فصل را ببینید).

به این ترتیب، بسیاری از خردارها فورسونای خود را وسیله ای برای ایجاد زمینه مشترک با سایر خردارها می‌دانند. با این حال، برخی در مورد نیاز احساس شده به انجام این کار تا حدودی منفی صحبت می‌کنند و به احساس احتمالی فشار همسالان به دلیل هنجارهای هواداران یا انتظاراتی که خردارها باید فورسونا داشته باشند اشاره می‌کنند.

«آواتاری برای نشان دادن خودم در میان هواداران. این تنها وسیله ای برای ترکیب شدن و مشارکت بهتر در فضاهای خردار است، اما من قبل از هر چیز یک انسان هستم.»

"این مکانیزی برای بیان خود است که با تجربه من از غیر انسان بودن، عمدتاً برای استفاده در فضاهای اجتماعی، هماهنگی بیشتری دارد، بنابراین این تجربه من بلافاصله برای سایر پشمالوها و تریان‌ها قابل خواندن است."

"این فقط ابزاری است برای دیگر پشمالوها تا با من آشنا شوند و با من تماس بگیرند."

«این بیشتر یک آواتار است. با سلاقی زیبایی شناختی من مطابقت دارد. از طریق آن، من می‌توانم با دیگر شخصیت‌های آن‌ترو در محیطی ثابت و پرجمعیت از انسان‌های حیوانی درگیر شوم.»

"در مورد دلیل استفاده از آنها، می‌توانم بگویم که آنها فقط به هدف عملکردی ایجاد یک هویت واقعی در اینترنت برای شخص من عمل می‌کنند، زیرا در غیر این صورت من در جامعه وجود نداشتم. این یکی از محدود کارهایی است که من انجام دادم تا «رسوم و سنت‌های خردار» را بپذیرم.»

«اوه، اساساً کلید من برای هواداران است. بدون من قبول نمیشم اما در عین حال او فقط من هستم.»

"از همان ابتدا، "فورسونا" چیزی بود که من به آن نیاز داشتم، زیرا نداشتم آن در حالی که از جنبه‌های دیگر فن‌دام خردار لذت می‌برد، باعث سوال‌های بیش از حد و نظرات بد از طرف اعضای فن شد."

برخی دیگر تأکید کردند که فورسونای آنها به آنها کمک می کند تا با کاهش اضطراب اجتماعی یا خجالتی آنها هنگام ملاقات با افراد جدید، شاید با ایجاد حس دوری یا قطع ارتباط از موقعیت، با دیگر پشمالوها تعامل داشته باشند. 4.

"به من اعتماد به نفس داد تا از ترس صحنه ام غلبه کنم و در مقابل مردم اجرا کنم. من آن را به عنوان راهی برای مردم توضیح می دهم که شما را به خاطر نقص های شخصی خود قضاوت نمی کنند. اگر در حال اجرا یا تعامل با یک گروه هستید و دچار اشتباه می شوید، اشتباه کنید، این فقط یک گربه احمقانه است که اشتباه می کند، اگر در «شکل انسانی» بودید، انتقاد شدیدتر از آن نیست.

"فورسونای من یک لوح خالی است، من کمتر مشتاق صحبت با افرادی هستم که هرگز ندیده ام و ممکن است دیگر هم نبینم."

"فورسونای من یک درج خود است. سونای من منم من احساس راحتی می کنم که با پشمالوها به عنوان پسر صحبت کنم."

"این به من اجازه می دهد تا در میان خردارها خطرات (مثبت، اجتماعی) را نسبت به شرایط دیگر بپذیرم."

«نه آنقدر که یک شخصیت نامی که من آن را عروسک کنم، فورسونا نیست. این بیشتر ماسکی است که من می زنم (به همان معنایی که برای رفتن به محل کار یا ملاقات با خانواده ماسک می زنم، ماسک مخصوص پوست خز نیست) که پوشیدن و تعامل با آن احساس خوبی دارد.

4 محققین رسانه مدتهاست که تأثیر ایجاد فاصله اجتماعی بر آن را تشخیص داده اند.

بازدارندگی از افراد - یعنی به دلیل اضطراب یا ترس از عواقب ناشی از آن، باعث می شود که آنها به گونه ای عمل کنند که در غیر این صورت ممکن نیست. این مطمئناً در تعاملات آنلاین، که در آن احساس ناشناس بودن است، صادق است
یا نامرئی بودن ارائه شده با استفاده از نام مستعار یا اینکه اعمال فرد غیرقابل ردیابی تلقی می شود، به افراد اجازه می دهد نظرات خود را بیان کنند یا به روشی بسیار برون گرا تر از آنچه که ممکن است رودررو رفتار کنند (سولر، 2004).

Fursona من بازتابی از ویژگی های شخصیتی خاص/خاصی است در حالی که بسیاری از خزها در بخش قبلی نشان دادند که فورسونای آنها بیانی از خودشان است، دیگران در توصیف یک جنبه یا جنبه خاصی از خود که فورسوناهایشان نشان می دهد خاص تر هستند. برخی از پشمالوها به جای اینکه نمایشی جامع از خودشان باشند، فورسونایی ایجاد می کنند که نمایانگر یک جنبه از خودشان است.

«فورسونای من اساساً زیبایی شناسی من را از نظر طرح بندی رنگی که تیره و تیره است، ارتباط می دهد. همچنین گوش بریده شده برای برقراری ارتباط بدون کودک / تمایل به عقیم شدن، و شیر یال دار است که در طبیعت بدون اینکه مجبور باشم خودم را کنار بگذارم، ترانسجسیتی را پیشنهاد می کند.»

من 5.4 تا از آنها جنبه های مختلف من را نشان می دهند. مثلاً فردی مضطرب، محتاط، دست و پا چلفتی و خجالتی است. دیگری اسپرت، طعنه آمیز، پر سر و صدا و خودجوش است. دیگری سرگرم کننده، مراقبت، آغوشگر و حمایت کننده است. آخرین مورد از 4 مورد، ضد اجتماعی، تحریک پذیر، بی حس و بی حس است. فورسونای پنجم من اساساً تمام است
اینها به یک شخصیت تبدیل می شوند او فورسونای اصلی من است و من شخصیت او را به خودم متصل می کنم.

"من چند برق دارم، اما بزرگ من، اژدهای من، احساس خوشبختی من است. من از این فورسونا برای آوردن لبخند به مردم استفاده می کنم. منظورشان شاد کردن مردم است. رنگارنگ و پر از زندگی، قطعاً نگاهی مهربان برای هر کسی که به دنبال کمک یا دوست باشد."

من سه فورسون دارم، یکی برای id، یکی برای ego، یکی برای 5. superego

من واقعاً کاری بیشتر از انتخاب حیوان مورد علاقه ام با رنگ های مورد علاقه ام انجام ندادم. اکنون متوجه شدم که می توانم تا حدودی با یک شخصیت گربه مانند ارتباط برقرار کنم."

15اگر هرگز یک دوره روانشناسی مقدماتی را گذرانده اید، اصطلاحات، "id"

زیگموند فروید برای اشاره به جنبه های مختلف خود از «خود» و «فروخود» استفاده کرد (فروید، 1923؛ فروید و جونز، «id». (1922) را می توان به عنوان یک کودک پنج ساله درونی در نظر گرفت، که مظهر هر انگیزه یا انگیزه ای (هرچند نامناسب) ممکن است داشته باشد. در مقابل، "ابر من" نماینده والد سرزنش کننده درونی فرد است، درونی کردن تمام قوانین و قوانین جامعه برای احساس گناه و شرمساری شما به خاطر شکست در اجرای آنها. در نهایت، ایگو را می توان به عنوان یک راننده اربه ای ضرب المثلی دید که سعی می کند بین هوس های تکانشی id و سختگیری غیرمنطقی سوپرایگو تعادل برقرار کند.

هدف این است که جنبه خاصی از من را به تصویر بکشد و آن را به معنایی هنری در عناصر فانتزی منعکس کند. به طور خاص، کاراکتر من یک شخصیت قهرمانانه، برجسته/ مجری و خود روزمره احمقانه من را به تصویر می کشد.»

"روباه فورسونای من شخصیت مهربان من است که سخاوت من را نسبت به دیگران بیان می کند. فورسونای گربه من است شخصیت عصبانی با کمی سرکش. فورسونای اسب من، شخصیت ملایم و وفادار من است که کمی طعنه دارد.»

"فورسونای من اساساً زیبایی شناسی من را از نظر طرح رنگی که تیره و تیره است ارتباط برقرار می کند."

فورسونای من بسط شخصیت من است، اما بدون افسردگی و اضطرابی که معمولاً از آن رنج می برم.

فورسونای من کانون یا کاتالیزور خلاقیت، فانتزی یا هنر است برخی از خزارها فورسونای خود را به این صورت توصیف می کنند. نوعی موز، کاتالیزوری برای اعمال فانتزی یا خلاقیت خود.

«نسخه ای خارق العاده و تا حدودی ایده آلی از خودم که داستانی پیرامون آن ساخته ام. من از تصور او در موقعیت های مختلف و تصور کردن خودم به عنوان او لذت می برم.»

کارهای زیادی وجود دارد که من دوست دارم در زندگی انجام دهم، و دوست دارم شخصیت هایم را در دنیایی که رویای آنها را می بینم به تصویر بکشم.

"دو سوم از فورسونای من کاراکترهایی هستند که برای یک پروژه تصویرسازی در حال انجام که سالها در زمان خودم روی آن کار کرده ام ساخته ام."

"اولین و پرچمدار گونه اصلی که قلب و روحم را در آن ریخته ام."

"این تا حدی چهره ای است که من به عنوان نماینده خودم به دیگران در جامعه نشان می دهم، و تا حدی الف مجرای تخیل و رویاپردازی.»

«فورسونای من شخصیتی است که می توان در مورد آن نقاشی کرد، درباره آن نوشت و نقش بازی کرد. او اساساً یک خروجی خلاق است.»

«فورسونای من همان من است اگر ترفندهای فانتزی (جادو، حیوانات سخنگو و غیره) واقعی باشند. من دوست دارم درباره آنها داستان بسازم که زندگی واقعی را با عناصر خارق العاده منعکس کند!»

برای سایر پشمالوها، فورسونا وسیله ای است که از طریق آن محتوا را تجربه یا سفارش دهید، راهی برای غوطه ور شدن در محتوا یا تجربه دیگری از آن محتوا است. همانطور که در چند نقل قول آخر دیده می شود، گاهی اوقات این می تواند با فورسونا به عنوان یک موز یا کاتالیزور خلاقیت همراه شود.

"فورسونای من به نظر من جزئی از خودم است اما متفاوت است. کارکرد اصلی او رسانه ای برای به دست آوردن هنر با دیگر فورسون ها است.

"جذب در آثار هنری." 6.

طلسم از من به عنوان یک حیوان و به عنوان یک خود در هنر خردار.

"شخصیتی برای طراحی، شناسایی و خرید هنر."

"هم یک طلسم برای هنر من و هم چیزی که می توانم به سبک های جالب توسط هنرمندان دیگر کشیده شوم."

"این یک شخصیت برای من است که خلق هنری کنم یا قطعات هنری بخرم."

فورسونای من همان من واقعی است. در بخش قبلی، دیدیم که برخی از پاسخ دهندگان فورسونای خود را به عنوان بازنمایی یا بیان خود می دانستند. این نشان می دهد که این پاسخ دهندگان احساسی از خود دارند که فورسونای آنها بر اساس آن است. در مقابل، شرکت کنندگان در این بخش نشان دادند که فورسونای آنها بیانی از خودشان نیست، بلکه آنها بودند: یک خود واقعی تر و واقعی تر. برای برخی، "خود"ی که آنها در زندگی روزمره بیان می کنند یک نماد یا نما است، در حالی که فورسونا واقعی آنهاست.

"این من هستم که خود واقعی خود را می بینم. ما در ارزش ها و خلق و خوی یکسان هستیم. این فقط شکل بصری دقیق تری از من است."

Expy 6 به یک «کاراکتر صادر شده» اشاره دارد - کاراکتری که به عنوان stand-in یا استفاده می شود.

بازنمایی شخصیت دیگری در یک داستان.

"این بخشی از هویت من است، بخش عمیق تر مرتبط با من که بخش عمیق تری از من را توضیح می دهد و نشان می دهد."

«این من واقعی بدون فیلترهای تحمیل شده توسط جامعه است. این یک نمایش کارتونی حیوانی از خودم است که می توانم از آن برای بیان آزادانه تر خودم استفاده کنم.»

«اگر تصویر درونی فرد بتواند نمایان شود، این چیزی است که من می شوم. فراتر از آن هیچ تفاوتی بین من و آن وجود ندارد.»

"فورسونای من من هستم. من فقط زمانی یک لباس می پوشم که از لباسم بیرون بیایم."

"هویتی که نقاب اجتماعی را برای صادق بودن با دیگران برمی دارد."

"فورسونای من برای من یک دنیا است. او من هستم. من واقعی من خودم را چه کسی می داند، اگر در ابزار فعلی واقعیت گرفتار نشده ام."

Fursona "من بیشتر یک واقعی است. من او را به عنوان خودم می بینم، اما به عنوان یک!"

بسیاری از پاسخ دهندگان در این بخش همچنین نشان دادند که آنها را به عنوان گروه هایی که ما در فصل 20 با جزئیات بیشتر در مورد آنها صحبت می کنیم، به عنوان گروه های تریان یا سایرین معرفی می کنند. به طور کامل یا جزئی، به عنوان نه کاملاً انسانی و به همین ترتیب، فورسونای آنها - اگر حتی بخواهند از آن استفاده کنند

کلمه -ممکن است کمتر جنبه تمثیلی یا نمادین داشته باشد و با دقت بیشتری به عنوان خود واقعی آنها توصیف شود.

من به عنوان یک مذهبی، احساسی نسبت به چیز دیگری دارم که تطبیق آن با بدن فیزیکی من بسیار دشوار است. نمی‌دانم این احساسات از کجا می‌آیند یا چرا، اما نمی‌توانم از شر آنها خلاص شوم، بنابراین فورسونای من به من کمک می‌کند تصویری جایگزین از خودم ارائه کنم که با آن احساسات همخوانی بیشتری داشته باشد. این به نوعی مانند خودشکوفایی است، نه فقط از نظر شخصیت یا ویژگی های تحقق آرزو، بلکه در گونه ها نیز.

«من فورسونای من هستم، فورسونای من من هستم. من به عنوان یک گرگ شناخته می شوم. من گونه ناجور/ترنس گونه هستم. این راهی برای بیان خود واقعی من است.»

من بیشتر به عنوان یک سگ تریان شناخته می شوم تا یک پشمالو، بنابراین هویت سگ خود را "فورسونا" نمی نامم زیرا این یک سگ نیست. شخصیت ساخته شده (همانطور که ملیت من "کانتریسونا" نیست). سگ بودن صرفاً جنبه ای از شخصیت و شخصیت من است. من فکر کرده‌ام که یک فورسونای عمدی‌تر برای نقش‌آفرینی، سرگرمی یا سایر اهداف بیانی ایجاد کنم.»

"من یک دیگری هستم، بنابراین فورسونای من فقط یک سونا نیست، بلکه همان چیزی است که من واقعا هستم. من چاکاتی هستم که در بدن انسان گیر کرده ام، و فورسونای من همان من واقعی است که خودم را آن گونه می بینم.»

"فورسونای من همچنین هویت دیگر من است. من همیشه خودم را به عنوان چنین موجودی تصور می‌کردم و آن را نشان می‌دادم، حتی قبل از اینکه از آن‌های خردار یا سایرین مطلع شوم.»

"بدن انسان ما نما است."

فورسونای من یک خود یا آلتر ایگو متفاوت است. در تضاد کامل با بخش قبل، برخی از پشمالوها نشان می‌دهند که فورسونای آن‌ها تا حد زیادی به آن چیزی که هستند بی‌تفاوت است. در عوض، جذابیت فورسونا در توانایی آن برای نشان دادن چیزی متفاوت یا متمایز است از خودشان

نمایی برای پنهان کردن اینکه واقعا چه کسی هستم.

"یک نوع متفاوت از من چون می توانم هر چیزی که بخواهم باشم."

فورسونا مانند شخصیت دوم یا دیگری است که شخصیت آن‌ها را منعکس می‌کند یا کاملاً متفاوت از رفتار عادی است، زیرا در بیان خود آزاد هستند.

"خود واقعی ام را پشت یک پیکره زیبای آمیمول پنهان می کنم."

«این یک آلتر ایگو است. این من دیگری است که می توانم بدون محدودیت به آن اعتماد کنم.»

فورسونای من وسیله ای برای مقابله یا بهیود خود است برای برخی از پشمالوها، رابطه آنها با فورسونای خود کمتر به شناسایی فورسونای خود مربوط می شود و بیشتر به عملکرد فورسونای آنها به عنوان وسیله ای برای مقابله یا پردازش تروما یا سایر شرایط نامطلوب زندگی مربوط می شود. یا از طریق گریز یا به عنوان ابزاری برای انتزاعی یا نمادین کردن آن مبارزات.

«راهی برای پردازش ترومای دوران کودکی با بازتاب تجربیات خودم اما از طریق یک فانتزی لنز بحث را آسان تر می کند زیرا "واقعی" نیست."

او همانگونه است که من خود را نمایندگی می‌کنم. من می‌توانم بسیاری از ناامنی‌هایم را پنهان کنم، وقتی «کس دیگری» را برای نشان دادن عمومی دارم. کمک می‌کند. او همچنین به من کمک می‌کند تا زمانی که دنیا خیلی زیاد است فرار کنم. من می‌توانم چشمانم را ببندم و در عوض در دنیای او قدم بزنم. نوازش‌های آنجا آرامش‌بخش است.»

«نسخه‌ای از من که می‌تواند همان چیزی باشد که می‌خواهم باشم، اما به دلیل مسائل روانی مانند افسردگی، OCD و اضطراب نمی‌تواند.»

من فورسونای زیادی دارم، فقط برق برق را عوض کردم. همه آنها برای من کاربرد و معنای خاصی دارند، قدیمی من با حال و هوای رواقی و ترسناک خلق شده است. او به عنوان یک مکانیسم مقابله ای به دلیل سوء استفاده و بی توجهی ایجاد شد. شخصیت اصلی من به عنوان شخصیتی برای مشکلاتم با سرکوب عاطفی پذیرفته شد، اما او اکنون به من کمک می‌کند تا اعتماد به نفس را بیاموزم، ابراز وجود کنم و فضا را اشغال کنم."

"من 7 RP به عنوان گرگینه هایی هستم که جنبه هایی از شیاطین شخصی من را به عنوان راهی برای برخورد با آنها دارم."

فورسونای سگ من پوسته ای از دوران کودکی من است که سعی می‌کنم آن را فراموش کنم، اما آن را نگه می‌دارم تا ترومای دوران کودکی ام را از طریق آنها درمان و پردازش کنم.

سونای اصلی من (یک اسب بادگیر) اساساً یک دید درونی ایده آل از کسی است که می‌خواهم فقط در قالب حیوان باشم. من به دلیل دوران کودکی آزاردهنده در تمام زندگی ام با ارزش خود و اضطراب اجتماعی دست و پنجه نرم کرده ام و وضعیت جسمی ام به من یک فرار سالم از چیزهایی می‌دهد که به افسردگی و سایر مسائل روزانه ام کمک می‌کند. زندگی."

مطابق با نکته‌ای که قبلاً در این فصل ذکر شد، بسیاری از پشمالوهای تراجنسیتی نشان می‌دهند که فورسونای آنها برای مقابله با احساس بدشکلی یا سردرگمی در مورد هویت جنسیتی خود روشی مؤثر است.

"یک شخصیت داستانی جدا که به رفع سردرگمی جنسیتی کمک می‌کند."

RP 7 به "بازی نقش" اشاره دارد.

"اولین فورسونای من همان چیزی است که می‌خواهم باشم، من گاهی وانمود می‌کنم که هستم زیرا باعث خوشحالی من می‌شود، خودم را به عنوان فورسونای خودم تصور می‌کنم و در رویاهایم فورسونای من هستم (من معتقدم که به من کمک می‌کند با نارسایی جنسیتی کنار بیایم)." "

"فورسونای من بازنمایی از خودم و آنچه دوست دارم باشم است، با این حال آنها همچنین به عنوان چراغ امید در برخی از زمان‌های تاریک عمل کرده‌اند، و داشتن فورسونا به من این امکان را می‌دهد تا جنسیت خود را آزادانه‌تر از آنچه در غیر این صورت بود بیان کنم. ممکن است. فورسونای من برای من بسیار مهم است."

او قبل از من تغییر کرد.» ... "فورسونای من این بود که چگونه از طریق احساساتم روی انتقالم کار کردم

همچنین قابل توجه این واقعیت است که چندین خز واگرای عصبی به کاربرد فورسوناهای خود برای کمک به برقراری ارتباط یا صرفاً برای ایجاد راحتی اشاره کردند.

"من -فورسونا" ندارم، این بخشی از وجود من است که متأسفانه نمی‌توانم آن را مانند یک سبک لباس خاص در خیابان نشان دهم. به عنوان فردی در طیف اوتیسم، تغییرات در ظاهر من، چه لباس و چه ظاهر فورسونا، برای برقراری ارتباط با گرایش ها و حالات خاص مفید است. فورسونای من حالت اضافی صورت من است، زبان بدن من اضافه شده است."

«فورسونای من شخصیت راحتی است. من مبتلا به اوتیسم هستم، بنابراین بیان برخی از فعالیت ها و چیزها دشوار است و این یک روش شاد و سالم است که من می توانم آن را انجام دهم. داشتن چیزی نشان دهنده من و جنبه شاد من باعث آرامش است!»

"
سونای اصلی منه او به عنوان نماینده ای از افکار و نیت من در مقابل آنچه به شکل پیچ خورده ای نشان داده می شود، اوتیسم، افسردگی و اضطراب من گاهی اوقات می توانند باعث بروز آن ها شوند، عمل می کند. به عبارتی، او من هستم بدون هیچ گونه اختلال روانی که بتوانم احساسات و نیت واقعی ام را تغییر دهم.»

Fursona من به من اجازه می دهد چیزی باشم که در غیر این صورت نمی توانم باشم در این دسته آخر، فری ها فورسوناهای خود را نوعی برآورده کردن آرزو توصیف کردند، توانایی بودن چیزی یا انجام کارهایی که در زندگی روزمره غیرممکن است. برای برخی، این نشان دهنده کاتارسیس داشتن یک است.

خروجی برای رفتاری که ممکن است در واقعیت نامناسب یا غیرعادی تلقی شود (مثلاً برای یک فرد هم سن و سال خود یا صرفاً به دلیل نقض آداب و رسوم اجتماعی).

او به من اجازه می دهد تمام چیزهایی را که از دهانم بیرون می آید، در ذهنم صدا کنم.»

«ارائه/ایراز/آزاد کردن میل به تسلط که قطعاً در زندگی واقعی غیر معقول/مضر/غیرقابل انجام است.

او من هستم، او نماینده من است. من می توانم چیزها و ایده هایی را که در زندگی واقعی ام امکان پذیر نیست با او کشف و بیان کنم. بنابراین او تقریباً ترکیبی محکم بین من و خیالات من است. من انجام نمی دهم هر کاری که به او اجازه دادم انجام دهد.»

"فورسونای من سایه روح من است، هر بخش از شخصیت را معمولاً پنهان می کنم تا از نظر اجتماعی مورد قبول هنجارها باشم."

فورسونای من هم به من این امکان را می دهد که هویت جنسی خود (به عنوان مرد) را آزادانه تر نشان دهم و هم هویت واقعی ام. شخصیتی که در جریان اصلی جامعه مطلوب تلقی نمی شود. فورسونای من گوشه گیر است، گاهی اوقات عجیب و غریب و از نظر اجتماعی بی خبر است، و به سختی صحبت می کند، در حالی که از من انتظار می رود که برای زنده ماندن در این دنیا مهارت های ارتباطی خوبی داشته باشم (با وجود اوتیسم).

"راهی برای اینکه کودک درونم رفتار کردن را فراموش کند که دنیا چگونه از من انتظار دارد و فقط احمق، تکانشی و ساده باشم."

"فقط یک شخصیت بامزه است که من به او نگاه می کنم و به نوعی "من" را می شناسم. از نظر شخصیتی، من، اما اعتماد به نفس بیشتری دارم و می توانم از احمق بودن و بازی کردن خلاص شوم، زیرا او حیوان بامزه ای است و من بالغ هستم. چه کسی خجالت خواهد کشید.»

برای دیگران، فورسونا نشان دهنده توانایی تجسم یک فرم فیزیکی یا انجام اعمالی است که از نظر فیزیکی به عنوان یک انسان غیرممکن است.

"این به طور موثر یک نسخه ایده آل از خودم از نظر بدن، ظاهر، مو، شخصیتی است که به صورت بصری بیان می شود. این خود من به شیوه هایی هستم که برای بقیه جامعه قابل قبول نیست و به گونه ای تجسم می شود که کاملاً برای من منحصر به فرد است.»

فورسونای من از نظر شخصیتی تقریباً شبیه من است، اما با اندامی که آرزو می کنم داشته باشم و توانایی انجام کارهایی که نمی توانم به عنوان یک انسان انجام دهم.»

بنابراین... فورسونا چیست؟

با نگاهی به داده‌های باز بالا، باید آشکار شود که هیچ تعریف واحدی از فورسونا نمی‌تواند طیف گسترده‌ای از اشکال و عملکردهای ممکن را که فورسونا نشان می‌دهند، به طور کامل نشان دهد. در عوض، می‌توانیم در مورد فورسونا از نظر تمایلات کلی صحبت کنیم، چیزهایی که برای خیلی‌ها صادق است، اما نه همه پشمالوها. به طور کلی، فورسونها از یک یا چند گونه حیوانی غیرانسانی تشکیل شده‌اند که اغلب، اگرچه نه همیشه، از ترکیبی از ویژگی‌های خردار و همچنین ویژگی‌ها یا ویژگی‌هایی که به نظر آنها ایده‌آل هستند، الهام گرفته‌اند. این فورسونها اغلب در فضاهای هوادار به عنوان آواتار برای تعامل با سایر خزها استفاده می‌شوند. Fursonas می‌تواند اهداف مختلفی را انجام دهد، برخی از آنها

چیزی بیش از یک لوگو یا راهی برای اطمینان از ناشناس بودن، دیگران به عنوان الهام یا کاتالیزور فانتزی مورد استفاده قرار می‌گیرند، دیگران هنوز یک خود واقعی را نشان می‌دهند، و در نهایت، به عنوان وسیله ای برای بهبود خود یا انعطاف پذیری در برابر ناملایمات. اکنون که میزان تنوع در نحوه تجلی فورسون ها را درک می‌کنیم، بقیه این فصل بر روی برخی از سوالات تحقیقاتی خاصی که در مورد فورسونا پرسیده ایم تمرکز خواهد کرد. برخی از این سوالات الهام گرفته از نظریه روان‌شناختی موجود هستند، در حالی که برخی دیگر سؤالاتی هستند که توسط افراد پشمالو و غیر خردار پرسیده می‌شوند که می‌خواهند در مورد این جنبه از هواداران خردار بیشتر بدانند. گونه‌های فورسونا وقتی برای اولین بار با فورسونا روبرو می‌شوید، چه به صورت پروفایل آنلاین، چه بر روی نشان یک خردار دیگر در یک همایش، یا به عنوان لباس خردار در رژه، یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های آن گونه‌های آن است. به هر حال، بیشتر فورسونها گونه ای متفاوت از صاحب خود هستند (یعنی انسان نیستند). 8 و با توجه به اینکه انسان ها تمایل دارند چیزهایی را ببینند که منحصر به فرد یا متفاوت هستند (Jeck et al., 2019) منطقی است که یک پشمالو قبل از لباسی که یک فورسونا می‌پوشد یا نام آن از لباس های دیگر متوجه گونه ها شود. ویژگی ها چیزهایی هستند که انتظار داریم در انسان ها ببینیم. با در نظر گرفتن این موضوع، بیایید نگاهی بیندازیم که خردارهای گونه های fursona تمایل دارند برای فورسونای خود انتخاب کنند. در تئوری، اگر پشمالوها گونه‌های فورسونای خود را به دلایل کاملاً خاص انتخاب کنند، می‌توان انتظار هر فورسونای ممکن را داشت.

8 با مطالعه بیش از 20000 خز، هرگز به یاد نمی‌آوریم که «انسان» را دیده باشیم.

فورسونا

گونه ها با فراوانی تقریباً یکسانی رواج داشته باشند. یا به بیان دیگر، اگر هیچ سوگیری یا نیروی خارجی وجود نداشت که به طور سیستماتیک بر انتخاب فورسونا تأثیر بگذارد، می‌توان انتظار داشت که همین تعداد را پیدا کنیم. گرگ‌ها، گربه‌ها، اژدها، پرندگان و حشرات در میان گونه‌های فورسونا، زیرا دلیلی وجود ندارد که یک گونه در میان گونه‌های دیگر شایع‌تر باشد. در عوض، اگر برخی از گونه‌های فورسونا با فراوانی بیشتری نسبت به سایرین ظاهر شوند، ممکن است انتخاب گونه‌های فورسونا تحت تأثیر تعصبات سیستماتیک یا فشارهای فرهنگی باشد، چیزی که ما می‌توانیم آن را پیش‌بینی کنیم. 9 ما داده‌های مربوط به گونه‌های fursona خردار را در مجموعه‌ای از پنج مطالعه آنلاین و قراردادی مختلف از سال‌های 2017 تا 2022 جمع‌آوری کردیم، که به ما نگاه نسبتاً گسترده‌ای به گونه‌های fursona که معمولاً توسط گروه متنوعی از خزها انتخاب می‌شوند، می‌دهد. پاسخ دهندگان در

به هر مطالعه فهرستی حاوی تعداد زیادی از گونه‌های مختلف داده شد و از آنها خواسته شد بررسی کنند که کدام گونه (یک یا چند) گونه‌های فورسونای کنونی خود را نشان می‌دهند (یا اگر بیش از یک دارند، فورسونایی که قوی‌ترین گونه با آن شناسایی شده‌اند). 10 نتایج مربوط به میزان شیوع محبوب ترین گونه ها در جدول 7.2 ارائه شده است. اولین چیزی که از جدول قابل ذکر است این است که تقریباً یک چهارم گونه های فورسونا در لیست برچسب های رایج گونه های فورسونا ثبت نشده اند. نگاهی دستی به داده‌های باز، طیف گسترده‌ای از گونه‌ها را نشان داد که بسیار نادر بودند که در مطالعات آتی چک باکس مخصوص به آنها داده شود. 11 با در نظر گرفتن این شرکت‌کنندگان، همراه با شرکت‌کنندگانی که گزینه گونه‌های «محصول» یا «سفارشی» را انتخاب کردند، می‌توان گفت که اقلیت قابل‌توجهی از پشمالوها گونه‌ای فورسونا دارند که احتمال انتخاب آن توسط هیچ خردار دیگری بسیار کم است.

9 حداقل از نظر تئوری، اگر نه از نظر عملی! البته دانستن همه آنها غیرممکن است.

هزاران متغیری که به‌طور نامحسوس بر گونه‌های فورسونای یک فرد تأثیر می‌گذارند - از تجربیات تصادفی در یک باغ وحش به داستانی که در مدرسه برای فشار همسالان دیگر پشمالوها می‌خوانند. اما حداقل باید بتوانیم برخی از تأثیرات بزرگ‌تر را در نظر بگیریم و حداقل بخشی از تنوع در گونه‌های فورسونا را در نظر بگیریم! 10 فهرست گونه‌ها از سیستم‌های ارسال محتوای برجسته الهام گرفته شده است.

وبسایت‌های هنری خردار، که از کاربران می‌خواهند گونه‌ها را در ارسال نشان دهند. البته، گزینه‌ها همه گونه‌های ممکن را نشان نمی‌دهند، اما نشان دهنده گونه‌هایی هستند که اغلب در هنر وجود دارند. شرکت‌کنندگان همچنین اجازه داشتند در گونه‌ای بنویسند که در فهرست نبود. 11 از نظر عملی، برای جلوگیری از تبدیل شدن، سؤال باید محدود شود.

طولانی غیر منطقی به عنوان مثال، اگر فهرست شامل بیش از 500 گزینه مختلف باشد، اضافه کردن آن به یک نظرسنجی حضوری و مبتنی بر کاغذ در یک کنفرانس، چندین صفحه را اشغال می‌کند و غیرعملی است. حتی به‌صورت آنلاین، بعد است که شرکت‌کنندگان بخواهند فهرستی از صدها گزینه را مرور کنند، در صورتی که گونه‌های fursona خودشان در جایی در فهرست ذکر شده باشد.

جدول 7.2. میزان شیوع گونه‌های فورسونا در پنج نمونه آنلاین و معمولی خ از سال 2017-2022. محدوده‌های دارای یک عدد نشان‌دهنده گونه‌هایی هستند که گزینه انتخاب آن گونه خاص تنها در یک مطالعه وجود داشت.

ما همچنین توجه می‌کنیم که حدود 14.4٪ از خردارها نشان دادند که فورسونای آنها از یک گونه تشکیل نشده است، بلکه ترکیبی از دو یا چند گونه مختلف است. یا، اگر به طور دیگری به آن نگاه کنیم، اکثریت قریب به اتفاق خردارها فورسونایی ایجاد می‌کنند که از یک گونه تشکیل شده است. به کنار این یادداشت‌ها، اجازه دهید به برخی از محبوب‌ترین گونه‌های فورسونا نگاهی بیندازیم. جدول نشان می‌دهد که گرگ‌ها تقریباً به‌طور پیوسته محبوب‌ترین گونه‌های فورسونا هستند و تقریباً یک پنجم کل گونه‌های فورسونا را تشکیل می‌دهند. نه چندان دور از آنها روباه‌ها، دومین گونه رایج فورسونا قرار دارند. اژدها و سگ‌ها در یک نبرد نسبتاً نزدیک برای سومی هستند، در حالی که گربه‌های خانگی در رتبه پنجم دور عقب هستند. دیگر گونه‌های قابل توجه محبوب عبارتند از گربه‌های بزرگ (به عنوان مثال، ببر، پلنگ برفی)، آهو، خرگوش، کفتار، و خرس.

مهم‌تر از اینکه کدام گونه خاص به عنوان محبوب‌ترین گونه ظاهر شد، این واقعیت است که برخی از گونه‌ها محبوب‌تر از سایرین ظاهر شدند. به عنوان مثال، گرگ‌ها به طور متوسط بیش از پنجاه برابر بیشتر از شاهین‌ها شیوع دارند. به نظر می‌رسد که این ایده که خردارها گونه‌های خود را کاملاً تصادفی انتخاب می‌کنند نادیده می‌گیرد: بعید است که تفاوت در شیوع به این بزرگی بدون تعصبات سیستمیک یا تأثیر خارجی رخ دهد. توضیحی برای انتخاب گونه‌های فورسونا پس از ارائه این داده‌ها به پشمالوها و غیر خردارها، معمولاً با این سؤال روبرو می‌شویم که «چرا این گونه‌ها به طور خاص؟» حداقل به دو دلیل متفاوت پاسخگویی برای ما دشوار است. اول، بعید است که یک پاسخ واحد داشته باشیم. همانطور که قبلاً اشاره کردیم، یک فرد ممکن است گونه‌های فورسونای خود را به دلایلی انتخاب کند که هیچ کدام متقابلاً منحصر به فرد نیستند. ممکن است شخصی به دلیل ترکیبی از محبوبیت گربه‌ها در فرهنگ عامه (به عنوان مثال، اینترنت) تصمیم به انتخاب یک گربه فورسونا بگیرد.

ویدیوهای گربه‌ها)، آشنایی خود با گربه‌ها (مثلاً داشتن یک گربه خانگی)، قرار گرفتن در معرض گربه‌ها در رسانه‌هایی که مصرف می‌کنند (مثلاً، شخصیت گربه سان لونا از مجموعه انیمیشن Sailor Moon)، کلیشه‌هایی در مورد گربه‌ها که با شخصیت آنها طنین انداز می‌شود. (به عنوان مثال، گربه‌ها به عنوان بی تفاوت و مستقل)، و این واقعیت که گربه‌ها در حال حاضر یک گونه نسبتاً محبوب فورسونا در هواداران پشمالو هستند. دوم، حتی اگر ما سعی کردیم همه این منابع مختلف الهام‌بخش برای فورسونا را ارزیابی کنیم، دلیل کمی وجود دارد که باور کنیم خود شرکت‌کنندگان از دلایل انتخاب گونه‌های فورسونای خود آگاه هستند. به عنوان یک مثال

به عنوان مثال، تصور کنید که از شما بخواهیم توضیح دهید که چرا مارک شوپنده لباسشویی را که اخیراً خریداری کرده اید، انتخاب کرده اید. 12 احتمالاً می‌توانید یک یا حتی چند توضیح به من بدهید: خوب کار می‌کند، مقرون به صرفه است، بوی آن را دوست دارید، این برندی است که با آن بزرگ شده اید، در فروش بود...

همه اینها توضیحات قابل قبولی هستند و ممکن است در تصمیم شما نقش داشته باشند. با این حال، این احتمال وجود دارد که عوامل کاملاً خارج از آگاهی شما بر تصمیم شما تأثیر گذاشته باشد: رنگ

از بطری، آگهی تبلیغاتی اخیر که در رادیو پخش شد، موقعیت محصول در قفسه (مثلاً در سطح چشم در مقابل پایین قفسه)، کمبود نسبی آن (مثلاً فقط یک یا دو بطری وجود داشت).

از آن برند باقی مانده در قفسه)، یا اخیراً کلمات مرتبط با نام برند را شنیده اید (مثلاً کلمات مرتبط با اقیانوس احتمال خرید مواد شوینده با برند Tide را افزایش می دهد). 13 مطالعات روانشناختی بارها نشان داده است که.

12 اگر این کار را نکرده اید، می توانید آن را با یک محصول معمولی خانگی دیگر جایگزین کنید.

مواد شوینده لباسشویی اخیراً خریداری کرده اید! 13 اگر فکر می کنید این مورد آخر به ویژه احمقانه است، در واقع نشان داده شده است که در a رخ می دهد.

مطالعه توسط Nisbett و Wilson (1977) که در آن آنها دریافتند که نشان دادن افراد فهرستی از.

ما اغلب از دلایل واقعی زیربنای تصمیماتی که می گیریم آگاه نیستیم، اگرچه در ارائه دلایل قابل قبول پس از این واقعیت نسبتاً خوب هستیم (هیدت، 2001؛ نیسبت و ویلسون، 1977) این به چه معناست برای خردارها و گونه های انتخابی آنها در فورسونا؟ خب، ما مطمئن هستیم که اگر از آنها بخواهیم، پشمالوها می توانند انواع و اقسام توضیحاتی را در مورد اینکه چرا گونه های فورسونایی خود را انتخاب کرده اند، به ما بدهند. با این حال، در پایان روز، هیچ راهی نداریم که بدانیم آیا اینها دلایل واقعی برای انتخاب گونه فورسونای خود بوده اند یا فقط دلایلی که خردارها فکر می کنند گونه فورسونای خود را انتخاب کرده اند.

حتی اگر هرگز نتوانیم به طور قطع بدانیم که چه چیزی باعث شده یک خردار یک گونه خاص را برای فورسونای خود انتخاب کند، حداقل می توانیم در مورد برخی از تأثیرات محتمل به ظاهر حدس بزنیم، به خصوص با توجه به اینکه ما محبوب ترین گونه های فورسونا را می شناسیم. به عنوان مثال، گربه ها و سگ ها دو گونه محبوب هستند

حیوانات خانگی (برای اطلاعات بیشتر در این مورد به فصل 20 مراجعه کنید)، و همچنین از جمله محبوب ترین گونه های انتخاب شده هستند.

این ممکن است نشان دهد که تجربیات مثبت چهره به چهره با یک گونه خاص ممکن است در انتخاب گونه فورسونا نقش داشته باشد. البته، می توان استدلال کرد که اکثر پشمالوها احتمالاً تجربه دست اولی با برخی از گونه های دیگر فهرست مانند گرگ، روباه و اژدها ندارند، بنابراین باید توضیحات دیگری نیز وجود داشته باشد. 14 احتمال دیگر داستان هایی است که می گوئیم و رسانه هایی که مصرف می کنیم.

گونه هایی مانند گرگ، روباه، اژدها، و شیر نقش برجسته ای در داستان های ما بازی می کنند (مثلاً فیلم های دیزنی مانند Zootopia که گرگ ها، روباه ها و خرگوش ها را نشان می دهد، و فیلم هایی مانند چگونه اژدهای خود را تربیت کنیم، که به طور برجسته اژدها را نشان می دهد). و از نظر تاریخی (به عنوان مثال، فولکلور، باورهای معنوی، افسانه ها). با بررسی های روانشناختی که نشان می دهد هرچه بیشتر در معرض چیزی قرار بگیریم، عموماً تمایل بیشتری به آن داریم (Moreland & Beach, 1992) به نظر می رسد که قرار گرفتن در معرض گونه ها، چه از طریق چهره به چهره یا از طریق رسانه، قابل قبول است. توضیح این که چرا گونه های خاصی به طور مداوم به عنوان اغلب توسط پشمالوها برای فورسونای خود انتخاب می شوند، 15.

کلمات مربوط به اقیانوس، در مقایسه با گروه کنترل با کلمات غیر اقیانوسی، آنها را بیشتر به انتخاب Tide نسبت به مارک دیگر تبدیل کرد! 14 اژدها، به طور خاص، نیاز به توضیح بیشتری دارند، با توجه به اینکه آنها نیستند.

وجود داشتن تجربه دست اول با آنها را برای کسی سخت می کند! 15 مطابق با توضیحات این بخش، یک جفت مطالعه ما در سال 2011 انجام دادیم.

دریافتند که پشمالوها، صرف نظر از گونه های فورسونای خود، معتقدند که به طور قابل توجهی بیشتر از افراد معمولی در مورد گونه های فورسونای خود می دانند. اینکه آیا پشمالوها واقعاً اطلاعات بیشتری در مورد گونه های خود داشتند یا نه چیزی بود که ما آزمایش کردیم، بلکه آن را آزمایش کردیم.

قبل از اینکه این بخش را در مورد انتخاب گونه های فورسونا به پایان برسانیم، اجازه دهید نگاهی به برخی از تحقیقات خود در مورد سایر جنبه های انتخاب گونه های فورسونا بیاندازیم. به عنوان مثال، در یک مجموعه از چهار مطالعه آنلاین و کنوانسیون، خردارها 10 تا 14 برابر بیشتر احتمال دارد که با گونه های fursona یک فرد موافق باشند تا مخالفت کنند.

انتخاب چیزی بود که آنها روی آن کنترل داشتند. به عبارت دیگر، خزارها به طور قاطع موافق هستند که گونه فورسونای یک فرد یک انتخاب عمدی است و چیزی نیست که هیچ کنترلی روی آن نداشته باشد. 16 در موارد دیگر

مطالعات، فری ها به طور کلی موافق بودند که انتخاب فورسونا چیزی است که کار می خواهد (به عنوان مثال، تصمیمی ساده گرفته نشده است)، و اکثر آنها موافق بودند که زمان زیادی را صرف ساختن جزئیات فورسونا کرده اند. 17 شکارچی در مقابل شکار گونه Fursona خوانندگان ادراکی ممکن است متوجه شده باشند که بسیاری از محبوبترین گونههای فورسونا را می توان شکارچی در نظر گرفت (به عنوان مثال، گرگ، اژدها، گریه های بزرگ). در مقابل، گونه هایی که به طور سنتی به عنوان گونه های طعمه فکر می کردیم (مانند خرگوش، گوزن) در فهرست بسیار کمتر به نظر می رسند. برای ارزیابی مستقیم این موضوع، ما در یک سری از شش مطالعه از خزارها خواستیم تا نشان دهند که آیا فورسونای خود را یک شکارچی یا طعمه می دانند و این کار را به روش های مختلف در مطالعات انجام می دهند. به عنوان مثال، هنگامی که به یک انتخاب اجباری بین «شکارچی»، «شکار»، «هر دو» یا «هیچکدام» داده می شود، پشمالوها 4 تا 6 برابر بیشتر احتمال می دهند که بگویند گونه های فورسونای آنها در زیر دسته شکارچیان قرار گرفته است. طعمه، در حالی که نزدیک به یک چهارم از پشمالوها «هر دو» را انتخاب کردند و یک چهارم دیگر «هیچکدام» را انتخاب کردند. در مطالعات دیگر، به پشمالوها این فرصت داده شد که شکارگر یا طعمه (یا هر دو) را انتخاب کنند: 47.4-55.2٪ فورسونای خود را گونه شکارگر نامیدند، در حالی که 14.6-15.2٪ فورسونای خود را گونه طعمه نامیدند. در نهایت، در مقیاس 7-1 از 1 = کاملاً شکارچی تا 7 = کاملاً طعمه، پشمالوها به طور متوسط 3.25 بودند که نشان دهنده تمایل به گونه های شکارچی است. در مجموع، این مطالعات نشان می دهد که در حالی که بسیاری از خزارها گونه های فورسونا را انتخاب می کنند که آشکارا گونه های شکارچی یا طعمه نیستند.

داده ها حداقل به این امکان اشاره می کنند که پشمالوها ممکن است احساس کنند در معرض اطلاعات بیشتری در مورد گونه های فورسونای خود هستند، چه از طریق تجربه دست اول، رسانه ها، یا تحقیقات، که ممکن است توضیح دهد که چرا آنها در اعلام خود اطمینان دارند. متخصص تر از افراد عادی 16 همانطور که در فصل 20 خواهیم دید، تریان ها ممکن است استثنایی از این موضوع باشند. 17 البته، «جزئیات» ممکن است فراتر از انتخاب یک گونه فورسونا باشد.

تصمیم مهم دیگری که خزارها می گیرند، رنگ گونه های فورسونای آنها است - آیا با رنگ «طبیعی» یا کارتونتری. یک جفت مطالعه در سال 2011 روی خزهای معمولی و آنلین نشان داد که بیشتر آنها رنگ طبیعی را انتخاب کردند، به طوری که 39.3-41.3٪ در عوض، رنگ غیر طبیعی (مثلاً هاسکی آبی) را انتخاب کردند.

گونه ها به وضوح در یک دسته قرار می گیرند، گونه های شکارچی بسیار رایج تر از گونه های طعمه هستند. در واقع، این ترجیح مغرضانه نسبت به گونه های شکارچی فراتر از انتخاب فورسونا است. در یک مطالعه، 12 جفت حیوان به پشمالوها نشان داده شد و از آنها خواسته شد که برای هر جفت کدام حیوان را بیشتر دوست دارند انتخاب کنند. قابل ذکر است، هر جفت شامل یک گونه معمولی درنده (به عنوان مثال، شاهین، کوسه، خرس قطبی، مار) و یک گونه طعمه معمولی (فوک، خرگوش، موش صحرائی، آهو) بود. پشمالوها به طور متوسط 8.5 بار از 12 گونه شکارگر را نسبت به گونه های شکار انتخاب کردند، که نشان می دهد پشمالوها معمولاً گونه های شکارچی را بر گونه های طعمه ترجیح می دهند حتی زمانی که یکی را برای فورسونای خود انتخاب نمی کنند. وقتی این نتایج را به پشمالوها ارائه می کنیم، اغلب از ما خواسته می شود که بررسی کنیم که آیا تفاوت هایی بین خزهایی که گونه های شکارچی را برای فورسونای خود انتخاب می کنند و خزهایی که گونه های طعمه را برای فورسونای خود انتخاب می کنند، وجود دارد یا خیر. در یک جفت مطالعه در سال های 2016-2017 ما دقیقاً همین کار را انجام دادیم و تفاوت های کوچکی بین این دو گروه یافتیم. اول، ما اشاره کردیم که پشمالوها با فورسونای شکارچی و طعمه بیشتر از تفاوت هایشان مشترک بودند. در میان تفاوت های کوچکی که مشاهده کردیم، این واقعیت بود که پشمالوهایی با فورسونای شکارچی تمایل به عزت نفس بالاتری داشتند (اما نه به طور کلی رفاه بالاتر). به همین ترتیب، پشمالوهایی که گونه های شکارچی را بر گونه های طعمه ترجیح می دادند (نه به عنوان فورسونا، بلکه صرفاً به عنوان ترجیح) در معیارهای پرخاشگری و روان پریشی امتیاز بالاتری کسب کردند. البته، این تفاوت ها نسبتاً کوچک بودند و باید در برابر این واقعیت که فری ها به طور کلی در معیارهای عزت نفس نسبتاً بالا و در مقیاس های پرخاشگری و روان پریشی امتیازات نسبتاً پایینی کسب کردند، توضیح داده شود. به عبارت دیگر، اشتباه است که بگوییم پشمالوهایی که گونه های شکارچی را ترجیح می دهند، خشن هستند یا فاقد پشیمانی و همدلی هستند.

-به طور متوسط، آنها به سادگی بیشتر احتمال دارد (اما هنوز بعید است) خشونت داشته باشند یا فقدان

پشیمانی یا همدلی -یک قطره در سطل ضرب المثل. گونه‌های محبوب فورسونا سؤال دیگری که وقتی خزارها گونه‌های فورسونای خود را انتخاب می‌کنند مطرح می‌شود این است که آیا باید با گونه‌های «محبوب‌تر» یا «مد روز» فورسونا همراه شود یا گونه‌ای کمتر شناخته شده را انتخاب کرد. به طور حکایتی، پشمالوها به ما می‌گویند که محبوبیت گونه‌های مختلف فورسونا با روند رسانه‌های رایج کاهش می‌یابد (مثلاً یک سنبله در شیر فروسونا پس از شیر شاه، یک سنبله در روباه‌ها و خرگوش‌ها پس از Zootopia در حالی که ما تا حد زیادی قادر به توجه به این نوع روندها در یافته‌های خود نبوده‌ایم (با توجه به اینکه داده‌های مربوط به گونه‌های فورسونا چقدر پر سر و صدا هستند به دلیل همه عواملی که بر انتخاب فورسونا تأثیر می‌گذارند)، حداقل، به ظهور یک چند گونه جدید در لیست ما در طول زمان. به عنوان مثال،

تقریباً دو درصد از پشمالوها دارای پروتوژن فورسونا هستند -گونه ای خیالی که تنها در اواسط دهه 2010 به وجود آمد و نشان دهنده رشد نسبتاً سریع شیوع آن است که برخی ممکن است آن را یک "رند" بدانند. 18 با امکان پذیر بودن چنین روندهایی در محبوبیت گونه ها، ما از شرکت کنندگان سؤالاتی در مورد اینکه آیا آنها فورسوناهای خود را بر اساس گونه های "محبوب" ساخته اند، پرسیده ایم، و این را به آنها واگذار کرده ایم که دقیقاً کدام گونه "محبوب" به حساب می آید. و اینکه آیا گونه fursona آنها به عنوان یک گونه محبوب محسوب می شود. در سراسر مطالعات، ما شواهد کمی پیدا کردیم که نشان دهد انتخاب پشمالوها از گونه "محبوب" فورسونا چیزی در مورد خود خردار می گوید. به عنوان مثال، یک جفت مطالعه در سال 2011 نشان داد که محبوبیت گونه‌های فورسونا کاملاً بی‌ربط است به اینکه چقدر خردار به‌عنوان خردار شناخته می‌شود، و این ایده را از بین می‌برد که پشمالوها یا پشمالوهای جدیدتر که فقط تا حدودی علاقه‌مند به فن‌دام هستند، به سادگی یک گونه محبوب فورسونا را انتخاب می‌کنند. "مد روز" باشید 19 در مورد تنها تفاوتی که ما توانستیم پیدا کنیم ناشی از یک مطالعه در سال 2016 بر روی خزارهای کنوانسیون است که نشان داد آنهایی که از راه خود برای انتخاب گونه غیرمحبوب فورسونا (نه فقط یک گونه غیرمحبوب، بلکه گونه ای که پاسخ دهنده است، تلاش کردند. "غیر محبوب") در اضطراب کمی بالاتر و در عزت نفس کمی پایین تر بود.

انتخاب یک گونه محبوب فورسونا با معیارهای رفاه یا عزت نفس ارتباطی نداشت. در نهایت، در حالی که ممکن است انتخاب خردار از گونه‌های محبوب یا غیرمحبوب فورسونا چیزی در مورد آنها بگوید، نمی‌توان همین‌طور گفت برای خزهایی که تصمیم می‌گیرند فورسون‌هایی بسازند که به شدت از آنها الهام گرفته شده است، یا آشکارا «کپی‌کننده» هستند. جزئیات فورسونای خردار دیگری. در مطالعه‌ای که در یک مجله علمی منتشر کردیم، از فری‌ها خواسته شد تصور کنند که چه احساسی نسبت به یک فرد فرضی دارند که یا شخصیت/سبک او را تقلید می‌کند (مثلاً نحوه لباس پوشیدن، رفتارهایشان) یا جزئیات خاصی از فورسونای او را کپی می‌کند. (ریسن و همکاران، 2019) نتایج نشان داد که در حالی که پشمالوها فقط با کپی برداری از حس استایل یا شخصیت آنها به طور خفیفی آزار می‌دهند، آنها از اینکه شخص دیگری جزئیات خاصی از فورسونای آنها را کپی می‌کند بسیار عصبانی‌تر می‌شوند.

18 همچنین می توان رشد گونه "ازدهای فرشته هلندی" را در نظر گرفت.

هواداری در طول دهه 2010 برای نشان دادن روند دیگری، هرچند که نتوانست به همان سطح برسد. شیوع مانند پروتوژن ها. 19 شواهد همگرا از یک جفت مطالعه در سال 2017 نشان داد که خود شناسایی شده است.

«پاپوورها» بیشتر از افراد غیر پوپوفور برای انتخاب گونه محبوب فورسونا، این ایده را که خزه‌ای پرطرفدار ممکن است با انتخاب گونه های محبوب فورسونا محبوب شوند، از بین بردند. 20 جناس در نظر گرفته نشده است.

با فورسونای آن شخص به عنوان نامشروع رفتار کنید. این مخالفت با کپی کردن فورسونای خردار دیگری صرف نظر از اینکه چقدر قویاً با خز بودن شناسایی می شود، کاملاً ثابت بود، به این معنی که حتی آنهایی که فقط تا حدودی خردار بودند یا آنهایی که نسبتاً تازه به طرفداران علاقه داشتند، موافق بودند که کپی کردن جزئیات خاص ایده بدی است. از فورسونای شخص دیگری این می تواند به دلیل این واقعیت باشد که پشمالوها احساس ارتباط قوی با فورسونای خود دارند. مطالعه‌ای که در سال 2015 در یک کنوانسیون خردار انجام دادیم نشان داد که 83.6٪ از خزارها موافق بودند که فورسونای آنها جزء معنی‌داری از خودشان است، در حالی که مطالعه کنوانسیون ما در سال 2019 به طور مشابه نشان داد که پشمالوها 14 برابر بیشتر در معرض خطر هستند.

موافق هستند نه مخالف که فورسونای آنها بخش معنادار و مهمی از شخصیت آنها بود. با توجه به اینکه خردارها چه مقدار از خود را در فورسونای خود می گذارند، منطقی است که آنها از دیدن جنبه هایی از فورسونای خود که بر روی شخصیت شخص دیگری کپی شده است، اذیت شوند. اتصال به گونه Fursona با توجه به آنچه در بخش قبل در مورد دلایل احتمالی ایجاد گونه های fursona خردارها بحث کردیم.

انتخاب، منطقاً باید دنبال شود که پشمالوها احتمالاً احساس ارتباط با گونه های فورسونای خود را دارند. برای درک بهتر ماهیت بالقوه چند وجهی این ارتباط، از خز پرسیدیم

یک سوال باز درباره یک مطالعه کنوانسیون در سال 2011 برای توصیف ارتباط آنها با گونه هایشان. پس از کد نویسی پاسخ های آنها، رایج ترین دسته، علاقه عمومی به گونه ها بود، قدردانی تقریباً مانند طرفداران برای آن - احساسی که بیش از نیمی از پشمالوها (52.3%) آن را تأیید کردند. یکی دیگر از پاسخ های رایج 9.2 درصد از پشمالوها، احساس ارتباط معنوی یا ذاتی با گونه بود. به طور خلاصه، پشمالوها به احتمال زیاد گونه ای فورسونایی را انتخاب می کردند که فکر می کردند جالب، جالب است یا عموماً آن را مثبت می دانستند، در حالی که اقلیتی از خردارها ارتباط قوی تر و عمیق تری با گونه های فورسونای خود احساس می کردند. 21 برای مقایسه مستقیم تر ماهیت اتصال نمدی خردارها با گونه های fursona آنها، مقیاسی به نام مقیاس اتصال گونه ها ایجاد کردیم. این مقیاس سه راه مختلف برای شناسایی گونه های فورسونا را در برابر یکدیگر قرار می دهد: دوست داشتن گونه های فورسونا (مثلاً «من واقعاً از این گونه لذت می برم»)، احساس ارتباط معنوی با گونه های فورسونا (مثلاً احساس می کنم که من ارتباط عرفانی با این گونه دارم)، و شناسایی.

21 همین مطالعه همچنین نشان داد که افراد قوی تر ارتباط خود را با فورسونای خود احساس می کنند.

گونه بود، آنها احساس می کردند بیشتر در مورد آن گونه خاص می دانند. اگر هیچ چیز دیگری نیست، این ممکن است پیشنهاد کند که پشمالوها ممکن است "تکلیف خود را انجام دهند" یا درک واقعی از گونه هایی که برای فورسونای خود انتخاب می کنند داشته باشند، به جای تصمیم گیری در مورد گونه fursona که آنها فقط دانش سطحی در مورد آن دارند.

به عنوان عضوی از گونه fursona شما (به عنوان مثال، "من با این ارتباط با این گونه متولد شدم"). 22 در 12 مطالعه آنلاین و کنوانسیون جداگانه از سال 2011 تا 2018 خردارها به طور مداوم بالاترین امتیاز را در مورد موارد "پسندیدن" کسب کردند (به طور متوسط دو تا چهار برابر بیشتر احتمال دارد با موارد مورد نظر موافق باشند تا مخالفت کنند) و کمترین امتیاز را در ""مقیاس شناسایی" (احتمال مخالفت دو تا چهار برابر بیشتر از موافقت با موارد موجود در آن به طور متوسط)، با نمرات در مقیاس «معنوی» بین این دو قرار می گیرد، اما به طور کلی با آن مخالف است. مطابق با داده های باز بالا، به نظر می رسد مقیاس اتصال گونه ها تکرار می کند که بیشتر خردارها به جای احساس، گونه های فورسونا خود را دوست دارند.

ارتباط عرفانی با گونه خود یا در واقع همذات پنداری با آن. ممکن است کسی تعجب کند که آیا وجود دارد یا خیر هیچ نکته ای به این مقایسه ها وجود دارد: آیا واقعاً مهم است که یک پشمالو یک گربه فورسونا را انتخاب کند زیرا آنها گربه را دوست دارند نه اینکه واقعاً به عنوان یک گربه شناسایی شوند؟ همانطور که معلوم است، این یک تفاوت است که مهم است. در یک جفت مطالعه منتشر شده در یک مجله چند رشته ای تعامل انسان و حیوان، ما به داده های بیش از 6000 خردار، از جمله پاسخ های آنها به مقیاس اتصال گونه ها و سؤالاتی در مورد درک آنها از حیوانات، نگرش نسبت به حیوانات، و حتی سلامت روان پاسخ دهندگان (رابرتس و همکاران، 2015) این مطالعه نشان داد که ماهیت ارتباط فرد با فورسونای خود می تواند اطلاعات بیشتری را در مورد آن شخص پیش بینی کند. به طور خاص، میزان علاقه مندی به گونه های فورسونای خود با افزایش تمایل به انسان سازی گونه ها (یعنی دیدن آنها به عنوان

توانایی بیشتری برای داشتن احساسات انسان مانند)، چیزی که برای احساس ارتباط معنوی با گونه های فورسونا صدق نمی کرد، و برای شناسایی با گونه های فروسونا که با انسان سازی کمتر گونه همراه بود، برعکس بود. این مطالعه همچنین نشان داد که میزان علاقه افراد به گونه های فورسونا، کمی در مورد رفاه یا عزت نفس فرد صحبت می کند. در مقابل، احساس ارتباط معنوی بیشتر به طور مثبت با عزت نفس و رفاه بیشتر مرتبط بود، در حالی که شناسایی قوی تر به عنوان عضوی از گونه fursona دقیقاً برعکس بود و با عزت نفس کمتر و رفاه کمتر مرتبط بود. . به طور خلاصه، در حالی که پشمالوها به طور کلی احساس می کنند

یک ارتباط قوی با گونه های فورسونای آنها، ماهیت این ارتباط از پشمالویی به پشمالوی دیگر متفاوت است، و این به دور از یک تفاوت بی اهمیت است.

22دو بعد اخیر به شدت با مفهوم همپوشانی دارند.

therianthropyکه در فصل 20به آن می پردازیم.

طبیعت یک فورسونا

در اوایل فصل، پاسخ‌های خز را به یک سؤال باز که از آنها می‌خواستیم توضیح دهند، مرور کردیم. ماهیت و عملکرد فورسونای آنها. در این بخش، نگاهی دقیق‌تر به سؤالات اضافی در این زمینه خواهیم داشت، از جمله ارتباط پشمالوها با فورسون‌هایشان، میزان شباهت خردارها به حیوانات واقعی یا حیوانات انسان‌سازی شده، و میزانی که خزها خودشان فورسون‌های خود را ایجاد می‌کنند یا به شدت از منابع خارجی الهام گرفته شده است. شناسایی با فورسونای وان به یاد بیاورید که بسیاری از خردارها به این سؤال باز درباره چیستی فورسونا پاسخ دادند، یا در بسیاری موارد به صراحت بیان کردند که فورسونای آنها مهم و معنادار است. برای اینکه بتوانیم به طور معناداری شیوع این نگرش‌ها را در میان خردارها مقایسه کنیم، می‌توانیم به داده‌های مطالعاتی که رویکرد کمی با استفاده از مقیاس‌ها و داده‌های عددی داشته‌اند نیز نگاه کنیم. به عنوان مثال، ما یک جفت مطالعه را انجام دادیم، یکی آنلین و دیگری حضوری، و از افراد خز پرسیدیم که تا چه حد موافق یا مخالف هستند که فورسونای آنها کمتر شبیه یک شخصیت مهم و معنادار است و بیشتر شبیه یک ایده انتزاعی بدون جزئیاتی مانند یک شخصیت یا پیشینه همانطور که شکل 7.1 نشان می دهد، خزندگان در هر دو مطالعه بیشتر با این ایده مخالف بودند تا با آن موافق بودند، با میانگین نمرات 2.9-3.6 در سراسر مطالعات. این یافته با داده های باز و این واقعیت که برای اکثر خردارها، فورسونای آنها چیزی مهم و معنادار برای آنها است، سازگار است. در ادامه این نتایج، می‌توانیم بررسییم که آیا اهمیت یا معنادار بودن فورسون‌های خز از این واقعیت ناشی می‌شود که خزها با فورسون‌هایشان به‌عنوان جنبه یا جنبه‌ای از خودشان شناسایی می‌شوند. تحقیقات روان‌شناختی نشان می‌دهد که مفهوم ما از "خود" یک موضوع ساده "من" در مقابل "هر چیزی که من نیستم" نیست. "خود" یک سازه ذهنی است که از تمام افکار، باورها، نگرش ها، مفاهیم، گروه ها و ایده هایی که به آن می رسند تشکیل شده است.

وقتی به خودت فکر میکنی فکر کن به عنوان مثال، به عنوان یک کانادایی، کانادایی بودن بخشی از شخصیت من است. اگرچه من از نظر فنی یک موجودیت مجزا از کشور کانادا هستم، کانادا یکی از مفاهیم بسیاری است که وقتی کسی نام من را می گوید در ذهن من فعال می شود. با گذشت زمان، مفهوم کانادا به بخشی جدایی ناپذیر از نحوه نمایش ذهن من از احساس من تبدیل شده است.

روانشناسان از این مفهوم به عنوان گنجاندن دیگری در خود (IoS) یاد می‌کنند، پدیده‌ای که مکرراً در جهان مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

زمینه گنجاندن افراد مهم (به عنوان مثال، شریک عاشقانه) در خودپنداره خود (آرون و همکاران، 23. 1992، 1991)

شکل 7.1. میزانی که یک نمونه آنلین و معمولی از خردارها توافق می کنند که فورسونای آنها انتزاعی است و جزئیاتی مانند شخصیت یا پس زمینه ندارد.

شکل 7.2. اقتباس از آرون و همکاران. (1992) گنجاندن دیگران در خوداندازه گیری برای استفاده با پشمالوها و فروسونا‌های آنها.

23در محاوره، جملاتی مانند «تو من را کامل می‌کنی» یا «آنها نیمه بهتر من هستند» را می‌گوییم.

یک مثال گویا از اینکه چگونه می‌توانیم شرکای عاشقانه را به معنای خودمان در نظر بگیریم.

0درصد

5درصد

- 10 درصد
- 15 درصد
- 20 درصد
- 25 درصد
- 30 درصد
- 35 درصد
- 40 درصد
- 45 درصد

آنلاین. 2018 - 2017 AC -

در حالی که مفهوم Ios انتزاعی یا متافیزیکی به نظر می رسد، روانشناسان روشی نسبتاً ساده و شهودی برای اندازه گیری آن ابداع کرده اند. با استفاده از یک سری از هفت شکل، که هر کدام شامل مجموعه‌ای از دایره‌هایی است که به طور فزاینده‌ای همپوشانی دارند، یکی نشان‌دهنده شما و نشان‌دهنده مفهومی دیگر، از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود تا نشان دهند که چقدر احساس می‌کنند شخص، موجودیت یا مفهوم دیگری با احساسشان تطابق دارد (آرون و همکاران، 1992). همانطور که در شکل 7.2 مشاهده می شود، ما این معیار را برای اشاره به خزها و فورسون های آنها به عنوان روشی برای اندازه گیری میزانی که خزارها فورسون های خود را بخشی از آنچه هستند، تطبیق دادیم.

کسانی که در مقیاس پایین‌تر پاسخ می‌دهند، اساساً بیان می‌کنند که آنها و فورسونای‌شان موجودیت‌های متمایزی هستند (مثلاً یک خزار که با استفاده از یک ژنراتور تصادفی fursona یا صرفاً برای ارائه آنها، فورسونا ایجاد می‌کند. با کمی ناشناس بودن آنلاین). در مقابل، پشمالوهای که امتیاز بالایی در مقیاس دارند ممکن است احساس کنند که آنها و فورسونایشان یکی هستند، یا راهی برای تفکیک اینکه چه کسی هستند از فورسونای آنها وجود ندارد. بنابراین، خزارها در این مقیاس در ارزیابی همپوشانی بین خود و فورسون‌هایشان چگونه پاسخ دادند؟ در دو مطالعه‌ای که در کنوانسیون‌های خزار در سال‌های 2014 و 2015 انجام دادیم، خزارها به‌طور میانگین کمی بالاتر از 5 در مقیاس کسب کردند. یا، به روشی دیگر، پشمالوها چهار برابر بیشتر احتمال داشت که امتیازی بالاتر از نقطه میانی مقیاس را انتخاب کنند تا اینکه امتیازی پایین تر از نقطه میانی مقیاس را انتخاب کنند.

همچنین مشخص شد که هر چه کسی به‌عنوان خزار (فن‌شیپ) قوی‌تر شناخته شود، در این مقیاس Ios امتیاز بیشتری کسب می‌کند. 24 در حالی که نتایج این داده های Ios مطمئناً به نظر می رسد که خزار است حداقل تا حدی با فورزون‌های آنها شناسایی شود، مقیاس خود اندازه گیری مستقیم شناسایی نیست. برای این منظور، می‌توانیم به یک سری از یازده مطالعه آنلاین و کنوانسیون که بین سال‌های 2014 و 2022 اجرا شده‌اند، روی بیاوریم که در آن از فرها خواسته‌ایم تا در مقیاس‌های مختلف، میزان شناسایی (یا عدم شناسایی) فورسونای خود را نشان دهند. نتایج مطالعات واضح و ثابت بود: پشمالوها به طور مداوم در معیارهای شناسایی با فورسونای خود امتیاز بالایی کسب می کردند، به طوری که احتمال موافقت 5 تا 13 برابر بیشتر از مخالفت با اظهارات مربوط به شناسایی فورسونای خود بود.

این بدون توجه به مقیاس خاصی که در هر مطالعه استفاده می شود صادق بود. علاوه بر این، در هر معیار، بالاترین سطح توافق همیشه رایج ترین پاسخ انتخاب شده بود.

24 در مقابل، همذات پنداری با هواداران خزار ارتباطی با این گرایش نداشت. این

ممکن است به این دلیل باشد که مفهوم هواداری در مورد هویت خود فرد است، چیزی که از نظر مفهومی با فورسونای آنها همپوشانی دارد. در مقابل، طرفداری درباره گروه هایی است که فرد به آنها تعلق دارد، چیزی که به وضوح کمتر به فورسونا گره خورده است.

در مجموع، به نظر می‌رسد داده‌ها نشان می‌دهند که فورسون‌های خزار ممکن است برای آنها معنادار و قابل توجه باشد بخش کوچکی نیست، زیرا آنها به شدت با فورسون‌های خود شناسایی می شوند. به یک معنا، پشمالوها فورسون‌های خود را با خود آغشته می‌کنند یا به آنها تزریق می‌کنند، و آنها را به‌عنوان امتداد خودشان در نظر می‌گیرند، که توضیح می‌دهد که چرا فورسون‌ها برای آنها معنادار می‌شوند. فورسونا به عنوان بازنمایی خود ایده آل و واقعی اکنون که ما نشان داده‌ایم که اکثر پشمالوها به شدت با فورسون‌هایشان شناسایی می‌شوند، می‌توانیم به پرسیدن سؤالات ظریف‌تر در مورد ماهیت این شناسایی ادامه دهیم. یکی از احتمالاتی که در پاسخ‌های باز پیش از این در این فصل به آن اشاره شد این است که فورسونا نسخه ایده‌آلی از خود را نشان می‌دهد که خزار است.

می تواند به سوی تلاش کند. این ایده در واقع با مجموعه قابل توجهی از تحقیقات روان‌شناختی سازگار است که نشان می‌دهد افراد بازمودهای مختلفی از خود دارند و اغلب این خودهای متفاوت را مقایسه می‌کنند تا ببینند آیا مطابق با استانداردهای خود و استانداردهای تعیین‌شده توسط دیگران هستند یا خیر (هیگینز، 1987). دو چنین خودنمایی، خود «ایده‌آل» و خود «واقعی» یک فرد است

-به ترتیب دوست دارند چه کسانی باشند و در حال حاضر چه کسانی هستند. همین تحقیق نشان می‌دهد که هر چه خود واقعی یک فرد نتواند با خود ایده‌آل خود هماهنگ شود، احتمال بیشتری وجود دارد. برای احساس غم و اندوه یا ناامیدی. بنابراین، آیا خردارها فورسونای خود را به عنوان خود ایده آل خود می بینند؟ پاسخ کوتاه بله است. در طول شش مطالعه مختلف، متوجه شدیم که خردارها، به طور متوسط، به طور مداوم موافق بودند که فورسوناهای آنها نسخه ایده آلی از خودشان است - هر چه که برای آنها معنی داشت. 25اینچ در واقع، در بین نمونه‌ها، پشمالوها 2 تا 12برابر بیشتر احتمال داشت که موافق باشند تا اینکه موافق نباشند که فورسونای آن‌ها نمایانگر خود ایده‌آل آنها است. شاید گویاترین، متداول ترین پاسخ انتخاب شده در مورد همانطور که در شکل 7.3در زیر مشاهده می شود، نظرسنجی ها به طور مداوم بالاترین سطح توافق ممکن را داشتند. باشه، بنابراین اکثر خردارها فورسونای خود را نسخه ایده آلی از خود می بینند. اما در مورد خود واقعی آنها چطور؟ از این گذشته، بسیاری از پشمالوها نیز در پاسخ‌های باز خود نشان دادند که فورسون‌های آن‌ها با جنبه‌هایی از شخصیت و خصلت‌هایشان آغشته است. در واقع، ما شواهدی هم برای این موضوع پیدا کردیم. وقتی مستقیماً از خردارها پرسیدیم که آیا موافق هستند یا مخالفند که فورسونای آنها نمایانگر خود واقعی آنهاست، خردارها

در سه مطالعه کنوانسیون مختلف به طور معمول توافق شده است.

25نکته مهم، ما تعریفی از "خود ایده آل" برای پشمالوها نداشتیم، زیرا "ایده آل" است.

برای هر کس معنی متفاوتی خواهد داشت برخی از مردم می‌خواهند فضانورد باشند، برخی می‌خواهند ورزشکار باشند، برخی می‌خواهند ستاره‌های راک باشند، و برخی فقط می‌خواهند شادی را در یک زندگی آرام و آرامش‌بخش بیابند. ما چه کسی هستیم که بگوییم کدام یک از اینها "ایده آل تر" است؟

با این بیانیه نیز، همانطور که در شکل 7.4مشاهده می شود، با قوی ترین توافق ممکن تک است محبوب ترین پاسخ در هر یک از سه مطالعه.

شکل 7.3. میزانی که خردارها در مطالعات آنلاین و کنوانسیون موافق هستند که فورسونای آنها نمایانگر خود ایده آل آنهاست.

شکل 7.4. میزانی که پشمالوها در سه مطالعه قراردادی مختلف توافق دارند که فورسونای آنها خود واقعی آنها را نشان می دهد.

0درصد

10درصد

20درصد

30درصد

40درصد

50درصد

1.

به شدت.

مخالف.

2 3 4 5 6 7 کاملاً موافقم.

2018 - 2014 AC - آنلاین. 2019 -

- 0 درصد
- 5 درصد
- 10 درصد
- 15 درصد
- 20 درصد
- 25 درصد
- 30 درصد
- 35 درصد

1.

به شدت.
مخالف.

2 3 4 5 6 7 کاملاً موافقم.

2016 AC 2014 TFF 2014 AC

به طور خلاصه، یک فورسونای معمولی ترکیبی از این است که پشمالوها در حال حاضر چه کسانی هستند و چه کسانی آرزو دارند که پشمالوها باشند. با توجه به آنچه در مورد اختلاف بین خود واقعی و ایده آل گفتیم، ممکن است تصور کنید که این می تواند چیزی در مورد پشمالوها و رفاه آنها به ما بگوید. مطالعات اضافی نشان می دهد که این مورد است. از یک طرف، در مطالعات متعدد، ما هیچ مدرک ثابتی پیدا نکردیم که به خودی خود، داشتن فورسونایی که نمایانگر خود ایده آل فرد است، با رفاه مرتبط است. با این حال، در یک مطالعه در سال 2014، پشمالوهایی که از این که بیشتر شبیه فورسونای خود نیستند ناامید شده بودند - اختلاف بین خود واقعی و ایده آل - در مقیاسی از افسردگی - دقیقاً همان چیزی که تحقیقات قبلی پیش بینی می کرد - امتیاز بالاتری کسب کردند (هیگینز، 26 Fursonas، 1987) به عنوان یک ذهنیت متفاوت یکی از احساساتی که توسط برخی افراد خردار در داده های باز بیان می شود این است که فورسونا آنها به اندازه ای که نشان دهنده خودشان نیستند، بلکه نقابی است که آنها برای قرار گرفتن در یک فضای ذهنی متفاوت به کار می برند یا یک طرز فکر جایگزینی است که آنها سعی می کنند. وارد شدن به این ممکن است شبیه به فردی باشد که یک بازی نقش آفرینی انجام می دهد زیرا به آنها اجازه می دهد جهان را به عنوان یک قهرمان یا یک قهرمان تجربه کنند.

یک شرور، یک نجیب یا یک دهقان، یا به عنوان مسافری از دنیایی دور. آیا برخی از خردارها از فورسونای خود اینگونه استفاده می کنند؟ برای آزمایش این موضوع، از خردارها در یک جفت مطالعه آنلاین و مبتنی بر کنوانسیون خواستیم که آنها را نشان دهند درجه موافقت یا مخالفت با این ایده که فورسونای آنها ذهنیت متفاوتی است که سعی می کنند به آن وارد شوند. پاسخ ها نسبتاً متفاوت بود، با تمایل جزئی برای شرکت کنندگان به مخالفت با مورد بیشتر از آنچه با آن موافق بودند، اگرچه رایج ترین پاسخ تنها بالاترین درجه مخالفت بود. به عبارت دیگر، افراد پشمالو در مورد این موضوع به طور عادلانه تقسیم شدند، به طوری که تعداد بیشتری از افراد به شدت با این ادعا مخالف بودند تا کاملاً با آن موافق بودند. این تا حد زیادی مطابق با فضای باز است

داده ها و با یافته های بالا نشان می دهد که، برای اکثر خرداران، فورسون های آنها، حداقل تا حدی، آنها هستند. در حالی که یک فورسونا ممکن است به برخی از پشمالوها فرصتی برای متفاوت بودن بدهد، به نظر نمی رسد این باشد عملکرد یک فورسونا برای اکثر خردارها. انسان سازی فورسوناس ها بیایید از پرسش هایی در مورد اینکه آیا فورسونا خود را نشان می دهد فاصله بگیریم تا عمیق تر به ارتباط بین فورسونا و غیرانسان بپردازیم.

26 ما مطالعات بیشتری انجام داده ایم که به این یافته ها جزئیات بیشتری اضافه می کند. برای.

به عنوان مثال، یک مطالعه نشان داد که خزهایی که فورسونایی ایجاد می‌کنند که هیچ شباهتی به آنچه که در حال حاضر هستند ندارند، در مقایسه با خزهایی که فورسونا نشان‌دهنده خود واقعی آن‌ها هستند، از نظر سلامتی امتیاز کمتری کسب می‌کنند. مجموعه دیگری از مطالعات نشان داد که تعداد کمی از پشمالوها فورسونایی ایجاد می‌کنند که نشان دهنده بدترین قسمت های خود هستند، و آنهایی که این کار را انجام می دهند نیز تمایل به کسب امتیاز قابل توجهی در معیارهای بهزیستی روانی دارند.

حیوانات همانطور که در داده‌های شیوع گونه‌ها دیدیم، تقریباً تمام خزهایی که فورسونا ایجاد می‌کنند، آن‌ها را بر اساس گونه‌ای از گونه‌های حیوانی غیر انسانی، واقعی یا غیر واقعی، قرار می‌دهند. اما به یاد داشته باشید که پشمالوها به حیوانات انسانی علاقه مند هستند. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که پشمالوها دارای فورسونایی باشند

فقط حیوانات نیستند، بلکه حیواناتی هستند که حداقل تا حدی دارای ویژگی‌های انسانی هستند. برای اندازه گیری این درجه از انسان سازی فورسونا، از شرکت کنندگان در یک کنوانسیون خردار در سال 2016 خواستیم که

در یک مقیاس 7 نقطه ای از 1 کاملاً وحشی تا 7 کاملاً آترو، میزان انسانی شدن فورسونای آنها را نشان می دهد. نتایجی که در شکل 7.5 در زیر نشان داده شده است، تمایل قوی به سمت ایجاد فورسوناهای بسیار انسانی را نشان می‌دهد، با قوی‌ترین درجه انسان‌سازی که محبوب‌ترین پاسخ است. در مقابل، تعداد بسیار کمی از پشمالوها نشان دادند که فورسونا در طبیعت کاملاً وحشی هستند. تجزیه و تحلیل بعدی هیچ شواهدی مبنی بر اینکه خزهایی که فورسونای وحشی‌تر یا انسان‌سازی‌شده‌تری دارند، به‌عنوان پشمالو یا هوادار خردار شناسایی نشد، بنابراین ما نمی‌توانیم از درجه انسان‌سازی به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده «چقدر خردار» استفاده کنیم. 27 در حال حاضر، به نظر می رسد تصمیم برای داشتن یک فورسونای انسانی تر یا وحشی تر به ترجیحات زیبایی شناختی خلاصه می شود، اگرچه تحقیقات آینده برای رد احتمالات دیگر مورد نیاز است.

شکل 7.5. تا چه حد پشمالوها فورسونای خود را وحشی یا انسانی توصیف کرده اند.

(27) اگر چه یک تجزیه و تحلیل بعدی نشان داد که طرفداران خودشناس دارای بیشتر هستند.

فورسونای وحشی نسبت به خزهای غیر تریانی.

- 0 درصد
- 10 درصد
- 20 درصد
- 30 درصد
- 40 درصد
- 50 درصد

منبع: Fursona: خود یا دیگر تولید شده است.

برای پایان دادن به این بخش در مورد ماهیت فورسونای یک فرد، به طور خلاصه به یک مطالعه کنوانسیون در سال 2014 می پردازیم که در آن از خزها خواسته شد تا در یک جفت سوال، میزان فورسونای آنها را چیزی که خودشان ایجاد کرده اند و میزانی که آنها ساخته اند نشان دهند. Fursona از منبع دیگری اتخاذ یا اصلاح شد. با توجه به اینکه بازار ظاهراً رو به رشدی از شخصیت‌های «پذیرفتنی» برای فروش توسط هنرمندان وجود دارد، و همچنین این واقعیت که بسیاری از خزها برای پیوستن به هواداران بر اساس رسانه‌های خاص الهام گرفته‌اند (برای اطلاعات بیشتر در این مورد، به فصل 19 مراجعه کنید)، به نظر می‌رسد. حداقل تا حدودی قابل قبول است که پشمالوها ممکن است برای فورسوناهای خود، به طور جزئی یا کلی، از منابع خارجی الهام بگیرند. همانطور که شکل 7.6 نشان می دهد، با این حال، پشمالوها اکثراً موافق بودند که فورسون های آنها خود ساخته شده اند و توسط یک منبع بیرونی ایجاد نشده یا اصلاح نشده اند. این با یافته‌های قبلاً بحث‌شده نشان می‌دهد که خردارها فورسون‌های خود را با مقدار زیادی از خود آغشته می‌کنند و زمان، کار و اهمیت زیادی را برای ایجاد فورسونای خود قائل می‌شوند، و همچنین با یافته‌هایی که نشان می‌دهند خردارها به این ایده از پایین نگاه می‌کنند، مطابقت دارد. گرفتن جزئیات خاص از شخصیت دیگری برای استفاده در فورسونای آنها. در مجموع، این یافته‌ها به این نکته اشاره می‌کنند که پشمالوها فورسوناهای خود را به عنوان شخصیت‌های متمایز و منحصربه‌فرد می‌بینند تا اینکه

چیزی که از منبع دیگری الهام گرفته شده است، چیزی که در سایر فن‌دوم ها بسیار رایج تر است

به عنوان یک داستان علمی تخیلی یا انیمیشن، که در آن نقش آفرینی و نقش آفرینی به عنوان شخصیت های تثبیت شده بسیار رایج تر و عادی تر است (ریسن و همکاران، 2021).

شکل 7.6. میزانی که خردارها در یک کنوانسیون موافقت کرده‌اند که فورسون‌های آن‌ها توسط منبع دیگری ساخته یا تغییر داده شده است.

- 0درصد
- 10درصد
- 20درصد
- 30درصد
- 40درصد
- 50درصد
- 60درصد
- 70درصد

خود آفریده دیگر آفریده شده.

شباهت به فورسونای One's.

در اوایل این فصل، شواهدی یافتیم که نشان می‌دهد خردارها معمولاً فورسونای خود را ترکیبی از آنچه در حال حاضر هستند و می‌خواهند تبدیل شوند، می‌دانند. در این بخش، می‌خواهیم یک سوال مفهومی بپرسیم: آیا خردارها خود را شبیه به فورسونای خود می‌دانند، و اگر چنین است، چگونه؟ از این گذشته، پشمالوها ممکن است بگویند که فورسونای آنها نمایانگر آن چیزی است که آنها هستند، اما آیا این به معنای کاملاً نمادین است یا به معنای واقعی کلمه است؟ به عنوان مثال، اگر من در حال انجام یک بازی ویدیویی هستم، شخصیتی که تحت کنترل من است، نمایشی از من در دنیای بازی است، صرف نظر از اینکه شخصیت شبیه من است یا نه. 28 به عبارت دیگر، شباهت فورسونا به خردار و توانایی فورسونا برای نمایش برخی از وجوه خردار ممکن است مفاهیمی متداخل اما متمایز باشد. با در نظر گرفتن این موضوع، بیایید به احساس شباهت پشمالوها به فورسوناهایشان و چگونگی بروز این شباهت نگاه کنیم. ما در سه مطالعه مختلف از خردارها خواستیم تا مشخص کنند که آیا آنها با اظهاراتی در مورد احساس بسیار شبیه به فورسونای خود موافق هستند یا مخالف. نتایج نشان‌داده‌شده در شکل 7.7، به‌طور قابل‌توجهی در بین مطالعات سازگار است و نشان می‌دهد که خردارها بسیار شبیه به فورسونای خود هستند. این یافته‌ها همچنین با الگوی یافته‌های نشان‌داده‌شده در شکل 7.4 بسیار سازگار است، و نشان می‌دهد که احساس مشابه با فورسونای فرد ممکن است با دیدن فورسونا به عنوان نمایشی از خود واقعی‌اش همپوشانی داشته باشد. اما بیایید کمی عمیق تر به معنای شبیه بودن به فورسونا باشیم. فری آن را در یکی از مطالعات اولیه ما در سال 2011 به زبان خودش بیان کرد، زمانی که از شرکت کنندگان خواسته شد تا تشابه کنند که چه احساسی با فورسونای خود دارند. پس از کدگذاری پاسخ‌ها و گروه‌بندی پاسخ‌های مشابه، شایع‌ترین شباهت ذکر شده، شباهت روان‌شناختی (34.0%) بود - یعنی از نظر شخصیتی یا شیوه‌های تفکر و دیدن جهان به فورسونای آنها شبیه بودند. متداول ترین دسته بعدی شباهت، شباهت رفتاری (11.8%) بود - با این باور که فورسونای فرد به روشی مشابه رفتار خردارها در یک موقعیت خاص عمل می‌کند. سومین دسته رایج، شباهت فیزیکی (7.2%) بود - به اشتراک گذاشتن ویژگی های فیزیکی مشترک با فورسونا، از جمله مدل مو یا فرم بدن. در مجموع، این نتایج نشان می‌دهد که شباهت خردارها به فورسوناهایشان، ماهیتی روان‌شناختی دارد.

28البته، اگر شخصیت درون بازی فرد به نحوی به نظر برسد، فکر کند و رفتار کند.

مطابق با بازیکن، شخصیت احتمالاً به عنوان نماینده ای وفادارتر از بازیکن در نظر گرفته می شود و این ممکن است به نوبه خود باعث شود که بازی غوطه ورتر شود! با این حال، این نکته همچنان پابرجاست که یک شخصیت می‌تواند نماینده کسی باشد حتی اگر به هیچ وجه شبیه آن شخص نباشد.

(به عنوان مثال، شخصیت، رفتار)، به جای اینکه بر اساس ظاهر فیزیکی فورسونای فرد باشد.

شکل 7.7. میزانی که خردارها در سه مطالعه مختلف موافق هستند که احساس می کنند بسیار شبیه فورسونای خود هستند.

برای آزمایش دقیق‌تر این ایده، می‌توانیم به داده‌های هفت مطالعه آنلاین و قراردادی مختلف نگاه کنیم که از پاسخ دهندگان خواسته بود تا در مجموعه ای از سه مقیاس 7 درجه ای که از $1 =$ اصلاً شبیه به $7 =$ یکسان است، نشان دهند که تا چه حد از نظر فیزیکی، روانی و رفتاری شبیه به فورسوناس خود هستند. با انعکاس آنچه در داده‌های باز سال 2011 یافت شد، شرکت‌کنندگان بالاترین امتیاز را در سنجش شباهت روان‌شناختی کسب کردند، با میانگین نمرات 5.5-5.9 در هفت مطالعه و میانگین کلی نمره 5.7. شباهت رفتاری با میانگین نمرات 5.2-5.7 در هفت مطالعه و میانگین کلی نمره 5.5 در رتبه دوم قرار داشت. در نهایت، کمترین میانگین امتیاز مربوط به شباهت فیزیکی بود که در بین مطالعات 4.1-4.4 با میانگین کلی 4.3 متغیر بود. به عبارت دیگر، هم داده های باز و هم داده های عددی نشان می دهد که پشمالوها نسبت به شباهت فیزیکی، شباهت روانی بیشتری را با فورسوناهای خود احساس می کنند. در برخی دیگر از ما

مطالعات، ما سوالات دیگری در مورد شباهت فورسونا پرسیده ایم. به عنوان مثال، یک مطالعه در سال 2022 نشان داد که صرف نظر از اینکه فرد شباهت روانی، رفتاری یا فیزیکی را در نظر می گیرد، قراردادی بودن نمونه های خردار به طور متوسط امتیاز بالاتری نسبت به نمونه های آنلاین خز دارند.

0 درصد

5 درصد

10 درصد

15 درصد

20 درصد

25 درصد

30 درصد

35 درصد

40 درصد

45 درصد

1.

به شدت.

مخالف.

2 3 4 5 6 7 کاملاً موافقم.

AC 2018 Online - 2017 Online - 2019.

مطالعات دیگر نشان می دهد که پشمالوهایی که بیشتر شناسایی شده اند (فنشیپ) نیز تمایل بیشتری به احساس شبیه بودن به فورسونای خود دارند، در حالی که شناسایی هوادار به میزان شباهت فرد به فورسونای خود ارتباطی ندارد. در یک جفت مطالعه در سال 2022، متوجه شدیم که پشمالوها 5 تا 10 برابر بیشتر احساس می کنند که بیشتر شده اند.

با گذشت زمان شبیه به فورسوناهایشان است تا اینکه احساس کنند با گذشت زمان کمتر شبیه فورسونای خود شده اند. در نهایت، در یک مطالعه متقابل در سال 2014، متوجه شدیم که خردارها نسبت به شخصیت‌هایی که طرفداران انیمه در کنار آنها بازی می‌کردند و در مقایسه با طرفداران ورزش‌های فانتزی در مورد تیم‌هایی که مدیریت می‌کردند، احساس شباهت روانی، رفتاری و فیزیکی بیشتری با فورسون‌های خود داشتند. در لیگ های فانتزی خود به عبارت دیگر، اتصالاتی که پشمالوها با فورسونای خود احساس می‌کنند، به طور مشخص در a قوی هستند

روشی که ممکن است آنالوگ های کمی در سایر فن ها داشته باشد. تعداد فورسوناهای تا کنون، ما توجه خود را بر روی جزئیات فورسونا متمرکز کرده‌ایم و آنها را به طور مفصل توصیف و توصیف کرده‌ایم. در ادامه این فصل، از ویژگی های فورسوناس دور می شویم تا بیشتر در مورد فورسونا صحبت کنیم

به طور گسترده نمونه ای از این سوال این است که آیا خزدارها فقط یک فورسونا دارند یا ممکن است بیش از یک (یا در واقع هیچ کدام!) داشته باشند. برای شروع، ما برخی از داده‌هایی را که در هشت نظرسنجی خزدار جمع‌آوری کرده‌ایم، برخی آنلاین و برخی حضوری در همایش‌ها، از 2011-2022 در نظر می‌گیریم. در سراسر

در مطالعات، تعداد خزهایی که گفته اند هرگز فورسونا نداشته اند از 2.4 تا 11.9 درصد متغیر است.

میانگین کلی حدود 6.2٪ یا به بیان دیگر، تقریباً 94 درصد از خزدارها می‌گویند که فورسونا داشته اند. همانطور که در فصل 9 خواهیم دید، در مقایسه با طیف گسترده ای از فعالیت های مرتبط با طرفداران خزدار، ایجاد فورسونا ممکن است یکی از جهانی ترین فعالیت های باشد که خزدارها در آن شرکت می‌کنند!

بنابراین، اگر این درست است که بیشتر خزدارها فورسونا دارند، آیا آنها فقط یک فورسونا دارند؟ ما دیده‌ایم که بسیاری از پشمالوها چقدر زمان و تلاش برای ساختن فورسون‌های مهم و عمیقاً معنی‌دار با جنبه‌هایی از خودشان صرف می‌کنند. و با توجه به اینکه وقتی به بزرگسالی می‌رسیم، شخصیت ما نسبتاً ثابت می‌ماند (آرتون و همکاران، 2021) منطقی است که پشمالوها فورزونایی ایجاد کنند که نشان دهنده خودشان باشد و سپس در آنجا متوقف شوند. اما داده‌ها چه چیزی را نشان می‌دهند؟ با نگاهی به همان هشت مطالعه ذکر شده در بالا، مطابق با تصور ما، متوجه می‌شویم که رایج‌ترین پاسخ در هر مطالعه، داشتن یک فورسونا در طول زندگی است. با این اوصاف، تعداد شرکت‌کنندگانی که «1» را انتخاب کردند از 30.2 تا 49.3 درصد در کل مطالعات متغیر بود، به این معنی که نمونه‌ای وجود نداشت که بیش از نیمی از شرکت‌کنندگان در آن بگویند تنها یک فورسونا داشته‌اند. در عوض، بین 43.5 تا 67.3 درصد از.

پشمالوها در سراسر نمونه‌ها گفتند که در طول زمان بیش از یک فورسونا داشته اند، با متوسط خزدار 2.0-2.7 فورسونا در نمونه‌ها، یا میانگین کلی 2.3 فورسونا. 29 یک تفسیر احتمالی از این داده‌ها این است که اکثر خزدارها حداقل یک بار در طول مدتی که در فندوق بوده اند، فورسونای خود را تغییر داده اند. این نوع از مدل "فورسونای سریال" نشان می‌دهد که خزدارها فورسونایی ایجاد می‌کنند که از آن استفاده می‌کنند تا زمانی که تصمیم به ایجاد دیگری برای جایگزینی آن بگیرند. با این حال، احتمال دیگر این است که پشمالوها ممکن است در یک زمان معین بیش از یک فورسونا داشته باشند. این مدل "فورسونای همزمان" نشان می‌دهد که خزها ممکن است همزمان با چندین فورسونا ایجاد و شناسایی شوند، شاید برای نشان دادن جنبه‌های مختلف خود، حالات یا طرز فکرهای مختلف، یا صرفاً برای استفاده در زمینه‌های مختلف (مانند نقش‌آفرینی، بازی کردن، رسانه‌های اجتماعی).). برای مقایسه این دو مدل، به داده‌های شش مطالعه می‌پردازیم که هم به صورت آنلاین و هم در کنوانسیون‌های خزدار استخدام شده‌اند. در سراسر مطالعات، به طور متوسط 30.0-40.4٪ از خزها گفتند که در حال حاضر بیش از یک فورسونا دارند، با خزها به طور متوسط 1.8-2.2 فورسونا در یک زمان معین. 30 این داده‌ها "تفاوت" را بین دو مدل تقسیم می‌کند و نشان می‌دهد که هر دو احتمالاً رخ می‌دهند: برخی از خزهایی که بیش از یک فورسونا داشته اند، فورسونای خود را با مدل جدید تغییر داده یا جایگزین کرده اند، در حالی که برخی دیگر به سادگی فورسونای اضافی را به مدل موجود اضافه می‌کنند. چند فورسون را به طور همزمان جمع کنید یا ایجاد کنید - اگرچه انگیزه دقیق هر دو مدل هنوز مورد مطالعه است. برای تکمیل این بخش، می‌توانیم به سؤالات خاصی از نظرسنجی‌ها در طول سال‌ها نگاهی بیندازیم تا به ما کمک کند تا تفاوت‌های ظریفی را به این یافته‌ها اضافه کنیم. به عنوان مثال، یک جفت مطالعه نشان داد که پشمالوها شش برابر بیشتر احتمال دارد که با هم مخالف باشند تا اینکه موافق باشند که فورسونای خود را به طور منظم تغییر دهند. علاوه بر این، قوی ترین سطح اختلاف، رایج ترین پاسخ به این سوال بود. به عبارت دیگر، مطابق با آنچه قبلاً یافته‌ایم، حتی زمانی که خزدارها فورسونای خود را تغییر می‌دهند، به ندرت به عنوان یک اتفاق معمول یا معمول دیده می‌شود. در نهایت، داده‌های حاصل از یک جفت مطالعه در سال 2022 نشان داد که خزدارهای معمولی فورسونای فعلی خود را برای 5.5 تا 6.7 سال دارند. در حالی که رایج ترین.

29 تجزیه و تحلیل های بعدی نشان می‌دهد که تعداد فورسون‌هایی که یک خز داشته است نامرتب است.

این که آیا آنها به صورت آنلاین یا در یک کنوانسیون استخدام شده اند، و همچنین داشتن فورسونای بیشتر به این معنی نیست که خزدارها وابستگی یا احساس ارتباط کمتری با آن فورسونا دارند. تعداد فورسون‌هایی که یک فرد دارد نیز معمولاً پیش‌بینی‌کننده خوبی نیست که نشان می‌دهد فرد تا چه حد به عنوان خزدار یا با هواداران خزدار شناخته می‌شود. 30 مانند قبل، به نظر می‌رسد هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد خزدارها به صورت آنلاین یا آنلاین استخدام شده اند.

حضور در کنوانسیون‌ها با توجه به اینکه چقدر احتمال دارد که در یک زمان معین بیش از یک فورسونا داشته باشند، متفاوت است.

پاسخ به این سوال 1-2 سال بود، 46.7-47.9٪ از خردارها گفتند که فورسونای فعلی خود را برای پنج سال یا بیشتر داشته اند. این یافته‌ها بار دیگر با یافته‌های قبلی منطبق است که نشان می‌دهد فورسون‌ها برای بسیاری از خرزا عمیق و قابل توجه هستند و نه به‌طور تصادفی جایگزین می‌شوند و نه بر روی آنها.

با توجه به اینکه یک فورسونای معمولی برای چندین سال نگهداری می‌شود، یک هوس برای اکثر خردارها است. 31 باور در مورد فورسوناس به طور کلی یک موضوع تکرار شونده در این فصل این واقعیت است که بسیاری از خردارها با فورسوناهای خود به عنوان نمایشی مهم و معنادار از خود شناخته می‌شوند. با دانستن اینکه این مورد برای خودشان است، می‌توانیم بررسی کنیم که آیا خردارها ممکن است فرض کنند که این موضوع برای سایر خرزا نیز صادق است. برای آزمایش این احتمال، ما در یک جفت مطالعه در سال 2012 از خرزا خواستیم تا در مقیاسی از 1 کاملاً مخالفم تا 10 کاملاً موافقم، نشان دهند که تا چه حد آنها موافق هستند که به طور کلی، فورسونای کسی احتمالاً چیزهای زیادی در مورد آن می‌گوید. آنها چه کسانی هستند نکته مهم این است که این سوال به‌جای اینکه از شرکت‌کنندگان درباره فورسوناهای خودشان پرسد، در مورد فورسونا به طور کلی پرسیده می‌شود. نتایج در دو مطالعه، نشان داده شده در شکل 7.8، نشان می‌دهد که خردارها نظرات نسبتاً متفاوتی در مورد این موضوع دارند. میانگین امتیاز Furries 6.2 در هر دو مطالعه نشان دهنده تمایل جزئی به موافقت با این موضوع است که fursona چیزهای زیادی در مورد یک شخص به شما می‌گوید. این می‌تواند نتیجه آن باشد که پشمالوها از تجربیات خودشان به دیگران نشان می‌دهند و اهمیت و معنای فورسوناهای خودشان را می‌شناسند و در عین حال می‌دانند که این ممکن است برای همه خرزا صادق نباشد. یک توضیح جایگزین مربوط به نحوه تفسیر فری‌ها از جمله بندی خاص عبارت است: در حالی که فورسونای یک فرد ممکن است قابل توجه و معنادار باشد، صرفاً نگاه کردن به فورسونا بدون هیچ گونه اطلاعات اضافی ممکن است به خصوص برای یک فرد خارجی مفید نباشد در هنگام یادگیری بیشتر. در مورد خردار فقط به این دلیل که فورسونای روباه سبز شما آغشته به اهمیت و معنی برای شماست، به این معنی نیست که من با نگاه کردن به فورسونای روباه سبز شما به تنهایی چیزی در مورد شما تشخیص خواهم داد. البته، تحقیقات بیشتری لازم است تا مشخص شود کدام یک از این دو تفسیر نتایج را به بهترین شکل توضیح می‌دهد، یا اینکه آیا توضیح سومی با داده‌ها مطابقت دارد یا خیر.

31 در واقع، یکی از مطالعات ما در سال 2017 نشان داد که یک فرد طولانی‌تر پشمالو بوده است.

زیرا، احتمال کمتری وجود دارد که آنها حتی فقط تغییراتی در فورسونای فعلی خود ایجاد کنند. اگر هیچ چیز دیگری نباشد، فورسونای خردار ممکن است به عنوان نمایشی از پشمالو در طول زمان عمیق‌تر و پایدارتر شوند، و پشمالوهای جوان‌تر و جدیدتر آن‌هایی هستند که به راحتی جزئیاتی را درباره فورسونا تغییر می‌دهند یا کلاً یک مورد جدید را اضافه می‌کنند.

شکل 7.8. تا چه حد پشمالوها موافق هستند که فورسونای یک فرد می‌تواند چیزهای زیادی در مورد آن شخص به شما بگوید.

یک سوال مرتبط در همان جفت مطالعه همچنین از افراد خرزا پرسید که آیا آنها موافق یا مخالف هستند که گونه فورسونای شخص دیگری بر میزان خوب بودن شرکت کنندگان با آن شخص تأثیر می‌گذارد.

ما در ابتدا این سوال را بر اساس تصورات غلطی که افراد غیرعادی در مورد سازماندهی هواداران خردار دارند پرسیدیم. برای مثال، مصاحبه‌کنندگان از ما پرسیده‌اند که آیا خردارهایی که فورسونای سگ دارند ترجیح می‌دهند با پشمالوهای دیگر با فورسونای سگ معاشرت کنند و از پشمالوهای که فورسونای گربه دارند متنفرند، بر اساس ضرب المثل قدیمی که گربه‌ها و سگ‌ها با هم کنار نمی‌آیند. اگر منصف باشیم، این ایده کاملاً بی اساس نیست،

همانطور که بسیاری از کنوانسیون‌های خردار میزبان رویدادهای گونه‌های خاص هستند (مثلاً ملاقات اسب). با این حال، چنین رویدادهایی در یک کنوانسیون خردار به جای قاعده استثنا هستند، با تازگی این است که آنها یکی از تنها مواقعی در یک کنوانسیون خردار هستند که اتفاقی پر از تنها یک نوع از گونه‌های فورسوناست.

در مقابل، در سراسر این کنوانسیون، و در واقع، در بیشتر فضاهای آنلاین، پشمالوها با انواع گونه‌های فورسونا به طور نسبتاً هماهنگ با هم تعامل دارند - یا حداقل، به نظر نمی‌رسد بر اساس گونه‌های فورسونا علیه یکدیگر تبعیض قائل شوند. این واقعیت در داده‌های جفت مطالعات ما، نشان داده شده در شکل 7.9 تأیید شده است. در حالی که نتایج حاصل از سؤال قبلی نشان‌دهنده درجه نسبتاً بالاترین بلاتکلیفی در مورد اینکه آیا فورسونا می‌تواند چیزی در مورد یک شخص به شما بگوید، خردارها تا حد زیادی موافق نیستند که فورسونای یک فرد بر آنها تأثیر بگذارد.

0درصد
5درصد
10درصد
15درصد
20درصد
25درصد

کنوانسیون آنلاین.

تعامل با آن فرد، با میانگین نمرات بین 3.2-3.1 در دو نمونه. به عنوان یک هشدار قابل توجه برای داده ها، تجزیه و تحلیل های بعدی نشان داد که پشمالوهای که به شدت با فورسونای خود شناسایی می شوند، احتمالاً می گویند که گونه فورسونای شخص دیگری بر تمایل آنها برای تعامل با آنها تأثیر می گذارد. دلیل این امر در حال حاضر ناشناخته است، اگرچه یکی است

این احتمال وجود دارد که پشمالوهای که به شدت با فورسونای خود شناسایی می شوند، از عقاید کلیشه ای در مورد گونه های خاص فورسونا آگاه تر باشند، یا احتمالاً دارای باورهای کلیشه ای باشند، به این معنی که تصور می کنند برخی چیزها در مورد فردی با گونه های فورسونای خاص صادق است و این ممکن است تغذیه کند. در تصمیم خود برای دوری از آن شخص.

شکل 7.9. میزانی که پشمالوها توافق کردند که فورسونای یک فرد بر تعامل آنها تأثیر بگذارد آن شخص

با در نظر گرفتن این امکان، از شرکت کنندگانی که در یک کنوانسیون سال 2016 شرکت کردند، خواستیم که به شکلی کاملاً باز مشخص کنند که آیا کلیشه ای در مورد گونه های فورسونا آنها وجود دارد یا خیر، و اگر چنین است، بیان کنند که این کلیشه ها چه هستند. با نگاهی به برخی از محبوب ترین گونه های فورسونا، برخی کلیشه های ثابت توسط شرکت کنندگان گزارش شد، از جمله این کلیشه که گرگ ها وفادار هستند، روباه ها حیله گر، ازدها ها قوی هستند، گربه ها تنبل هستند، و خرگوش ها خجالتی هستند. در حالی که دور از یک مطالعه رسمی و کامل در مورد

وجود

0درصد
5درصد
10درصد
15درصد
20درصد
25درصد
30درصد
35درصد
40درصد
45درصد

کنوانسیون آنلاین.

از کلیشه های گونه های خاص در هواداران خردار، داده ها حداقل نشان می دهند که برخی از کلیشه های گونه های خاص وجود دارند و خردارها، خودشان از کلیشه های مربوط به فورسونای خود آگاه هستند. به نظر می رسد این نشان می دهد که حداقل قابل قبول است که برخی از پشمالوها این کلیشه ها را در هنگام تصمیم گیری در مورد یک گونه فورسونا برای نشان دادن خود و هنگام تصمیم گیری در مورد اینکه آیا می خواهند با شخص دیگری بر اساس گونه فورسونای آن شخص تعامل داشته باشند، در نظر بگیرند. در یک مطالعه پیگیری مرتبط از سال 2017، ما همچنین آزمایش کردیم که آیا کلیشه های گونه ای دارای شایستگی هستند یا خیر: آیا درست است، برای

به عنوان مثال، پشمالوهای با فورسونای گرگ بیشتر از سایر پشمالوهای غیر گرگ این برجسب را اعمال می کنند.

از "وفادار" به خود؟ ما شواهدی پیدا کردیم که نشان می‌دهد تقریباً نیمی از کلیشه‌های اندازه‌گیری شده حداقل مقداری تجربی دارند. پشمالوهایی با فورسونای گرگ به طور قابل توجهی بیشتر از خزارهای بدون فورسونای گرگ خود را وفادار می‌دانستند، اژدهاها بیشتر خود را قوی می‌دانستند و روباه‌ها به طور قابل توجهی خود را حيله گر می‌دانستند. البته، این بدان معناست که همانطور که بسیاری از کلیشه‌ها توسط داده‌ها پشتیبانی نمی‌شوند، نشان می‌دهد که در حالی که ممکن است کلیشه‌ها برای برخی از گونه‌های محبوب فورسونا وجود داشته باشد، تنها شواهد مختصری وجود دارد که نشان می‌دهد حقیقتی در مورد آنها وجود دارد. ما می‌توانیم یک توضیح احتمالی دیگر را برای این یافته در نظر بگیریم که پشمالوها ممکن است گونه‌های فورسونا را هنگام تصمیم‌گیری در مورد تعامل با هم‌نوع خزار در نظر بگیرند. این توضیح کمتر در مورد تأیید کلیشه‌های مربوط به گونه‌های دیگر و بیشتر درباره آن است

پشمالوهایی که تمایل به رفتار ترجیحی با دیگران دارند که دارای گونه‌های فورسونا هستند. شواهد قابل‌توجهی، هم از مطالعات ما و هم از دیگر تحقیقات روان‌شناختی اجتماعی، وجود دارد که نشان می‌دهد، به دلیل تعصبات خودخواهانه، پشمالوها باید نظر نسبتاً بالایی در مورد فورسونای خود داشته باشند. به عنوان مثال، در یک مطالعه کنوانسیون در سال 2014 متوجه شدیم که خزارها زمان نسبتاً زیادی را صرف فکر کردن در مورد گونه‌های فورسونای خود می‌کنند، بسیار بیشتر از زمانی که به سایر گونه‌ها فکر می‌کنند.

به همین ترتیب، قبلاً در این فصل دیدیم که خزارها خود را به‌ویژه در مورد گونه‌های فورسونای خود آگاه می‌دانند، و نشان می‌دهد که حداقل، گونه‌های فورسونای خود را به اندازه‌ای دوست دارند که وقت خود را صرف یادگیری در مورد آن کنند. در نهایت، مجموعه قابل توجهی از تحقیقات روان‌شناختی نشان می‌دهد که در صورت مساوی بودن همه چیز، مردم تمایل دارند افرادی را که بخشی از گروه آنها هستند در مقایسه با افرادی که بخشی از گروه دیگری هستند ترجیح دهند و رفتار بهتری داشته باشند (تاجفل، 1970؛ تاجفل).

و همکاران، (1979، 1971) روی هم رفته، این بدان معناست که پشمالوها باید دیگر پشمالوهایی را که گونه‌های فورسونای خود را به اشتراک می‌گذارند، بر سایر خزهایی که این گونه نیستند ترجیح دهند.

به طور خلاصه، حداقل قابل قبول است که بخشی از دلیل اینکه برخی از پشمالوها ممکن است با پشمالوی دیگری بر اساس گونه فورسونای خود رفتار متفاوتی داشته باشند، این است که آنها مستعد رفتار ترجیحی با کسانی است که فورسونای مشابه خود دارند. به عبارت دیگر، ممکن است اینطور نباشد که پشمالوها کلیشه‌های مربوط به گونه‌های دیگر را فعال می‌کنند، بلکه ممکن است فرد دیگری را دوست داشته باشند که همان گونه‌های فورسونا را با آنها به اشتراک می‌گذارد، و فکر می‌کند که آنها چیزی مشترک دارند (مثلاً، «ما روباه‌ها حيله‌گر هستیم. دسته»)

و داشتن تمایل انسانی به رفتار ویژه با دیگران در گروه خود (به عنوان مثال، "ما روباه‌ها باید به هم بچسبیم!"). البته، مانند بسیاری از سوالات این فصل، تحقیقات بیشتری لازم است تا مشخص شود کدام یک از این توضیحات این پدیده را به بهترین شکل توضیح می‌دهد. توابع Fursona در این بخش آخر، به طور خلاصه به موضوعی که قبلاً معرفی کردیم، یعنی سؤال در مورد عملکرد یک فورسونا، بازنگری می‌کنیم. با توجه به اینکه فورسوناها در میان خزارها چقدر در همه جا حاضر هستند، منطقی است که برخی از خزارها در قسمت کوچکی، فورسونا را ایجاد کنند تا با کاری که می‌بینند پشمالوهایی دیگر انجام می‌دهند مطابقت داشته باشد. [32] این نسبتاً با تحقیقات قبلی که نشان می‌داد وقتی به گروه‌ها تعلق داریم، سازگار است، اغلب ارزش‌ها و هنجارهای گروه را درونی می‌کنیم، که ممکن است شامل رفتار مطابق با نحوه رفتار سایر اعضای گروه باشد (ترنر و همکاران، 1987) در مورد پشمالوها، این ممکن است شامل ایجاد یک فورسونا باشد که مانند سایر خزه‌ها باشد. البته، تناسب با سایر خزه‌ها ممکن است تنها دلیل ایجاد فورسونا نباشد، یا حداقل ممکن است تنها فایده‌ای نباشد که از داشتن فورسونا حاصل می‌شود. همانطور که در داده‌های باز شده‌ای که ما این فصل را با آن شروع کردیم، بسیاری از خزارها نشان دادند، خزارها ممکن است از داشتن فورسونا سود ببرند، چه از فورسونا به عنوان الگو استفاده کنند، چه تکیه دادن به فورسونا به عنوان عصا.

اضطراب اجتماعی، یا کاوش و بیان جنبه‌هایی از خود که در غیر این صورت ممکن است قادر به بیان آن نباشند. برای آزمایش این کارکردهای مختلف، از خزارهایی که در کنوانسیون سال 2015 استخدام شده بودند، خواستیم تا معیاری را تکمیل کنند که از آنها خواسته شد در مقیاسی از 1 = کاملاً مخالف تا 7 = کاملاً موافقم، نشان دهند که چقدر موافق هستند که Fursona آنها تعدادی از موارد مختلف را برآورده می‌کند. توابع برای آنها نتایج نشان‌داده‌شده در جدول 7.3 نشان می‌دهد که فورسونا می‌تواند بسیاری از عملکردهای مختلف را انجام دهد، اگرچه همه عملکردها به یک اندازه مشترک نیستند. به عنوان مثال،

32 من شخصاً می‌توانم این واقعیت را تأیید کنم که برای من چنین بود. در اولین خزار من.

در ملاقات، از من در مورد فورسونای من پرسیده شد. در آن زمان، من فورسونا نداشتم، یا حتی نمی‌دانستم فورسونا چیست، و باعث شد همان شب به خانه بروم و قبل از ملاقات بعدی، یکی بسازم!

پشمالوها به طور قابل توجهی بیشتر موافق بودند که فورسونای آنها به تسهیل تعامل اجتماعی کمک می‌کند تا اینکه بگویند فورسونای آنها به دیگران اجازه می‌دهد تا جنبه معتبرتری از خود ببینند. رواج این کارکردهای مختلف به طور کلی با رواج موضوعات ذکر شده در سؤالات باز در ابتدای فصل مطابقت دارد.

جدول 7.3. موافقت Furries مبنی بر اینکه فورسونای آنها چندین کارکرد خاص را انجام می‌دهد که به عنوان یک نمره متوسط در مقیاس 7-11 ارزیابی می‌شود. نمرات بالای 4 نشان دهنده موافقت با مورد است. عملکرد میانگین به من کمک می‌کند با افرادی ملاقات کنم که در غیر این صورت نمی‌توانستم ملاقات کنم 6.1 به من اجازه می‌دهد روش متفاوتی را برای بودن امتحان کنم 5.2 به من انگیزه می‌دهد تا با مهربانی یا دلسوزانه با دیگران رفتار کنم 5.1

به من اجازه می‌دهد بزرگ‌تر و بهتر از خودم باشم 4.9 به من کمک می‌کند خودم را آن‌طور که هستم بپذیرم 4.9 به مردم اجازه می‌دهد «من واقعی» را ببینند. با من مهربان تر رفتار کن 4.4.

تجزیه و تحلیل بعدی از همان مطالعه نشان داد که پشمالوهایی که بیشتر به عنوان پشمالو شناخته می‌شوند (اما نه لزوماً با طرفداران خردار) احتمال بیشتری دارد که بگویند فورسونا برای آنها کاربردی است. یا به بیان دیگر، پشمالوهایی که علاقه آنها به پشمالو به ویژه قوی نیست، ممکن است به احتمال زیاد مزایای فورزونی خود را تجربه نکنند که خردارهای بسیار شناخته شده تجربه خواهند کرد.

ما همچنین نگاه متمرکزتری به یک عملکرد خاص فورسونا انداختیم: کمک به خردارها در زمان‌های سخت زندگی‌شان. ما این مورد را در سه مطالعه جداگانه ارزیابی کردیم و متوجه شدیم که خردارها بیشتر از اینکه با این مورد موافق باشند، با میانگین نمرات بین 4.3-4.8 در بین نمونه‌ها، و احتمال موافقت 1.5 تا 3 برابر بیشتر از مخالفت با این مورد موافق بودند. بیانیه پشمالوهایی که فورسونای آنها نمایانگر خود ایده آل آنها بود، احتمالاً با این جمله موافق بودند. در نهایت، بر اساس پرس و جو و سؤالات تحقیقی که توسط برخی از خرداران به ما ارائه شده بود، چند سؤال اضافی پرسیدیم. به طور خاص، پشمالوهایی که دارای طیف وسیعی از ناتوانی‌های جسمی و روانی مختلف بودند، از ما پرسیدند که آیا این موضوع در ایجاد فورسونای آنها مؤثر است یا خیر. برای.

به عنوان مثال، یک فرضیه این بود که پشمالوهای دارای معلولیت ممکن است فورسونهایی با همان ناتوانی ایجاد کنند، با توجه به اینکه بسیاری از خزها عناصری از خود را در فورسونای خود ترکیب می‌کنند. برخی دیگر برعکس این فرضیه را مطرح کردند، که یک پشمالوی دارای معلولیت ممکن است ترجیح دهد یک فورسونایی ایجاد کند که معلولیت نداشته باشد به عنوان راهی برای تعامل دیگران با آنها بدون اینکه از ناتوانی آنها آگاه باشد. همانطور که

جدول 7.4. نشان می‌دهد که خردارهای دارای معلولیت تا حد زیادی موافق نبودند که ناتوانی آنها به طور قابل توجهی بر ایجاد فورسونای آنها تأثیر می‌گذارد و همچنین موافق نبودند که فورسونای آنها هر کارکرد خاص ناتوانی آنها را انجام می‌دهد. در عوض، به نظر می‌رسد که پشمالوهای دارای معلولیت با توجه به عملکردهایی که فورسونای آنها انجام می‌دهد و عوامل زمینه‌ای که باعث ایجاد فورسونای آنها می‌شود، با پشمالوها به طور کلی تفاوتی ندارند.

جدول 7.4. توافق با موارد مربوط به فورسونا و ناتوانی آنها در میان خزهایی که خود را دارای معلولیت می‌دانند، به عنوان نمره متوسط در مقیاس 7-11 ارزیابی می‌شود. نمرات بالای 4 نشان دهنده موافقت با مورد است. میانگین مورد فورسونای من به من کمک می‌کند تا ناتوانی خود را فراموش کنم 3.5 فورسونای من ناتوانی خود را از دیگران پنهان می‌کند 2.6 فورسونای من همان معلولیتی را دارد که من 2.5 دارم.

fursona من به آموزش دیگران در مورد ناتوانی خود کمک می‌کند 2.1 fursona من به من کمک می‌کند تا ناتوانی خود را برای دیگران توضیح دهم 1.9 fursona من یک بیماری یا ناتوانی دارد که با 1.6 خودم متفاوت است.

نتیجه گیری

ما این فصل را با درک نسبتاً ابتدایی از چستی فورسونا آغاز کردیم، همانطور که یک فرد غیرمستقیم ممکن است آن را مفهوم سازی کند: شخصیتی با مضمون حیوانی با تصویر مرتبط، نام و برخی ویژگی‌های متمایز. با این حال، با اجازه دادن به خزها برای توصیف ماهیت فورسوناها به زبان خودشان، به سرعت مشخص شد که فورسوناها برای بسیاری از خردارها بسیار بیشتر از یک آواتار هستند.

نام مستعار یا روشی برای حفظ ناشناس بودن آنها. 33علاوه بر این، دیدیم که واقعاً هیچ کس، مفرد وجود ندارد.

33ما همچنین دیدیم که حداقل برای برخی از پشمالوها، فورسونا چیزی بیش از این نبود.

لوگو، آواتار یا راهی برای ناشناس ماندن!

مفهوم سازی یک فورسونا در عوض، ما تشخیص می‌دهیم که فورسوناها به‌طور قابل‌توجهی در شکلی که به خود می‌گیرند (مثلاً گونه‌هایشان، ویژگی‌های مشترک با خالقشان)، اما همچنین در رابطه با خالقشان (مثلاً همذات پنداری با فورسونای خود) و در کارکردهایی که انجام می‌دهند، متفاوت هستند. در کنار این تنوع در شکل و عملکرد فورسونا، خود خزها نیز در باورهایشان در مورد فورسونا تفاوت قابل توجهی دارند، از جمله اینکه تا چه حد خردارها معتقدند که فورسونای شخص دیگری می‌تواند منبع اطلاعاتی ارزشمندی در مورد یک شخص باشد و اینکه آیا گونه فورسونای شخص دیگری ممکن است یا خیر. بر تصمیمات در مورد تعامل با شخص تأثیر می‌گذارد. و در حالی که پشمالوها به طور کلی با این ایده که اجازه دهیم تعامل آنها با خز دیگری به طور کامل یا جزئی توسط گونه‌های فورسونای آن فرد دیکته شود، مخالف بودند، کلیشه‌هایی در مورد آنها که دارای گونه‌های فورسونایی خاص هستند وجود دارد، که فقط برخی از آنها به هر نوعی مبتنی هستند. واقعیت قابل اثبات است، و این کلیشه‌ها ممکن است بر احساس خردارها نسبت به دیگران تأثیر بگذارد، چه خردارها بخواهند آن را تصدیق کنند یا نه. در طول این فصل، ما همچنین برخی از تصورات غلط رایجی که مردم در مورد فورسونا دارند را کنار گذاشته ایم. برای مثال، در حالی که افراد غیرعادی ممکن است بر این باور باشند که پشمالوها به‌عنوان گونه‌های حیوانی غیرانسانی شناخته می‌شوند که توسط فورسونای آنها نشان داده می‌شود، شواهد موجود خلاف این را نشان می‌دهد: در حالی که اکثر پشمالوها تحسین خاصی برای گونه‌های فورسونای خود دارند و بسیاری از آنها نسبتاً اطلاعات زیادی در مورد آنها دارند. تعداد کمی می‌گویند که آنها را به عنوان یک حیوان غیر انسانی معرفی می‌کنند. افراد غیرعادی ممکن است بر این باور باشند که پشمالوها گونه‌های فورسونای خود را به طور نسبتاً تصادفی انتخاب می‌کنند، یا آنها را به دلخواه تغییر می‌دهند، که هیچ‌کدام توسط داده‌ها پشتیبانی نمی‌شود. پشمالوها زمان و فکر زیادی را صرف رشد فورسونای خود می‌کنند و در حالی که برخی ممکن است

بیش از یک فورسونا به طور همزمان دارند و بسیاری از آنها در طول زمان فورسونای خود را تغییر داده اند، خردارها معمولاً بعید هستند که گونه های فورسونای خود را با هر نوع منظمی تغییر دهند. به‌علاوه، به‌جای اینکه گونه‌های فورسونا یک انتخاب نسبتاً تصادفی باشند، تعداد انگشت شماری از گونه‌ها احتمالاً انتخاب می‌شوند، از جمله گونه‌هایی که معمولاً در رسانه‌هایی که ما مصرف می‌کنیم نشان داده می‌شوند (مثلاً گرگ، روباه، اژدها) یا احتمالاً پشمالوها با آنها همراه هستند. تجربه دست اول (به عنوان مثال، سگ، گربه). قرار دادن همه اینها سخت است

با هم در یک بیانیه واحد و منسجم که شامل آنچه فورسونا برای همه خزها هستند را در بر می‌گیرد، اما این به خودی خود ارزش دانستن دارد. در حالی که ممکن است یک مفهوم واحد و توافق شده از یک فورسونا وجود نداشته باشد که همه پشمالوها با آن موافق باشند، داشتن فورسونا یکی از جهانی ترین رفتارهایی است که خردارها درگیر آن هستند و علیرغم تفاوت های گسترده در آنچه که فورسونا برای آنها وجود دارد، خردار است. به طور قابل توجهی ماهر به نظر می‌رسند

در پیمایش موثر در فضاهای هوادار پر از این شخصیت ها و پیچیدگی هایی که این کار به همراه دارد. مراجع. E., N., Tudor, M., & Nelson, G. (1991).
Aron, A., Aron, EN, & Smollan, D. (1992). روابط نزدیک به عنوان شامل کردن دیگران در خود. مجله شخصیت و روانشناسی اجتماعی،
60 (2). 241-253. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.60.2.241> Aron, مجله شخصیت
و روانشناسی اجتماعی، E., Grijalva, OE, 3514.63.4.596 Atherton, OE, 63 (4), 596-612. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.63.4.596>

(2019). اشیاء منحصر به فرد حتی زمانی که غش هستند توجه را به خود جلب می کنند. پژوهش چشم انداز، RL, & Beach, SR (1992).
Moreland, 60-71. <https://doi.org/10.1016/j.visres.2019.04.004>
160. اثرات قرار گرفتن در معرض در کلاس درس: توسعه قرابت در
O Nisbett, R., & Wilson, T. مجله روانشناسی اجتماعی تجربی. [https://doi.org/10.1016/0022-1031\(92\)90055-O](https://doi.org/10.1016/0022-1031(92)90055-O)
28 (3), 255-276.

Reysen, S., Plante, CN, Roberts, SE, Gerbasi, KC, & Chadborn, D. (2021).
تحقیقاتی بین المللی انیمیشن Roberts. SE, Plante. CN, Gerbasi, KC و Reysen. S. (2015). هویت آنترزومورفیک: ارتباطات اعضای
هوادر خردار با حیوانات غیرانسانی. Suler, J. (2004). 28 (4), 533-548. <https://doi.org/10.1080/08927936.2015.1069993>
Anthrozoös, اثر بازدارندگی، آنلابین

(1987) کشف محدود گروه اجتماعی: یک نظریه خود طبقه بندی، بلک و لایمان، HBA

(2023). خزدار به عنوان کشش غیر انسانی عمل می کند: یک مطالعه موردی که به بررسی عجیب و غریب زیست پذیری رنگ از طریق فورسونا می پردازد. مطالعات کوئیر در رسانه و فرهنگ عامه، 1. 00090 qsmc/10.1386/doi.org/99-114 (1) 8

کورتنی، «نوکا» یلانته.

مردم، چه پشمالو و چه دیگر، احتمالاً وقتی از آنها خواسته می شود یک خزراد معمولی را تصور کنند، چیزی شبیه به آن را تصور می کنند، کسی که لباسی با تم حیوانات به تن دارد. فقط حرف ما را قبول نکنید: نگاه کنید که چگونه اخبار مربوط به خز آنها را توصیف می کند:

«اعضای جامعه محلی «خزدار»، به این معنی که در رویدادهای گروهی با لباسهای پیچیده حیوانات شرکت میکنند» (Walker, 2016, para. 1).

«فرهنگ خزدار، خردهفرهنگی که در آن اعضا از هنرسازی و لباس پوشیدن به عنوان شخصیت‌های انسان‌سازی شده لذت می‌برند» (Dickson, 2022, para. 1).

"او همچنین یک خزدار است -عضوی از جامعه ای که بیشتر به خاطر علاقه مندی به حیوانات فانتزی انسان نما و پوشیدن لباس های خز در کنوانسیون ها شناخته شده است" (توماس، 2022، بند 5).

«هزاران نفر با لباس‌های حیوانات «انسان‌شده»، معروف به «پش‌دار»، برای کنوانسیون سالانه آنتروکون در پیتسبورگ هستند» (بافیت، 2014، بند 2).

"پشمالوها -افرادی که به شخصیت‌های حیوانی انسان‌نما علاقه دارند یا لباس می‌پوشند" (پترسن، 2022، بند 1).

1کیگورومی، یا به اختصار «کیگو»، به سبک ژاپنی گشاد، یک تکه، کامل است.

لباس بدن، تا حدودی شبیه به آنچه یک کودک ممکن است برای لباس خواب بپوشد. آنها معمولاً با تم حیوانات هستند.

«مانند حیوانات (یا دیگر شخصیت‌های ساختگی) لباس بپوشید که دارای شخصیت انسانی هستند، مانند توانایی راه رفتن روی دو پا» (لاچوک، 2020، بند 3).

تنها با توجه به این توصیفات، تصور می‌کنید که پوشیدن لباس خز یکی از اجزای اساسی معنای خزدار بودن است. اما به یاد داشته باشید، اکثر خزدارها در تعریف خود از آنچه که پشمالو را خزدار می‌کند به هیچ وجه به لباس خز اشاره نمی‌کنند (برای اطلاعات بیشتر در این مورد به فصل 5 مراجعه کنید). پس چرا لباس های خزدار با وجود این که در تعریف بیشتر خزدارها از خز یک ویژگی ضروری یا مشترک نیستند، مترادف با خزدار و فرهنگ خزدار هستند؟

حداقل دو دلیل احتمالی وجود دارد. اولین احتمال این است که لباس های خز متمایز هستند و به راحتی قابل تشخیص هستند و بنابراین نمادی از خز هستند. احتمال دیگر این است که اکثر پشمالوها دارای یک خز هستند، در این صورت توصیف پشمالوها به عنوان افرادی که لباس های خزدار می پوشند، دقیق خواهد بود، چه خزدارها به طور خود به خود آن را در تعریف خود از خز ذکر کنند یا نه. بیایید هر دوی این احتمالات را در نظر بگیریم. در مورد احتمال اول صحبت می کنیم. خزدارها به دور از آن هستند که به قابل تشخیص ترین عناصر تقطیر شوند. اگر در ابتدای فصل از شما می‌خواستم که یک طرفدار جنگ ستارگان را به جای خزدار تصور کنید، احتمالاً فردی را با لباس سفید تصویر می‌کردید.

زره طوفان یا چرخیدن در اطراف یک شمشیر نوری. به همین ترتیب، طرفداران پیشتازان فضا اغلب به افرادی تقلیل می‌یابند که یونیفورم 2 مشکی و قرمز Starfleet و گوش‌های نوک تیز ولکان را می‌پوشند، طرفداران هری پاتر در حال تکان دادن دور عصای جادویی تصویر می‌شوند، و طرفداران ورزش پیراهن می‌پوشند و صورت خود را به رنگ‌های تیمشان رنگ می‌کنند. بعید است که همه یا حتی بیشتر طرفداران این گروه ها اغلب خود را به این لباس ها آراسته باشند -بسیاری از آنها احتمالاً حتی اگر بخواهند لوازم جانبی لازم برای انجام این کار را ندارند. اگر

ما یک طرفدار معمولی‌تر از این علایق را دیدیم -انتظار داریم چه چیزی را ببینیم؟ خوب، آنها احتمالاً فردی با ظاهر نسبتاً غیرقابل توجه هستند که لباس های معمولی می پوشند، روی کاناپه می نشینند و از رسانه مورد علاقه خود استفاده می کنند، چه گوش دادن به بازی، تماشای فیلم یا خواندن کتاب. مشکل این تصویر این است که فاقد هر گونه شاخص آشکاری از طرفدار آن شخص است.

3در حالی که این احتمالاً رایج‌ترین روشی است که طرفداران رسانه مورد نظر خود را مصرف می‌کنند، هیچ چیز در مورد صحنه آن را فعال نمی‌کند.

2رنگ بستگی به این دارد که پوشنده بخشی از فرمان باشد یا خیر.

مهندسی، یا بخش علوم و پزشکی Starfleet! 3 البته به جز هر چیزی که روی صفحه است یا هر کتابی که در دستشان است.

در آن لحظه

کلیشه هایی که وقتی یک طرفدار را تصور می کنیم به آنها فکر می کنیم. فقط با نگاه کردن به صحنه بدون هیچ زمینه ای، این می تواند تقریباً طرفدار هر چیزی باشد - حتی ممکن است اصلاً طرفدار نباشد! به همین دلیل، اگر بخواهید با کسی ارتباط برقرار کنید که این نوع خاصی از طرفداران است، تصویر بسیار مفیدی نیست.

در عوض، ما تمایل داریم که تصویر را با نمادهای خاص فرهنگ طرفداران، با نمادهای قابل تشخیص و نمادین علاقه آغشته کنیم. 4 اکنون توجه خود را به توضیح احتمالی دیگر معطوف می کنیم: آیا ممکن است که ما به طور طبیعی وقتی به خز فکر می کنیم به خز فکر کنیم زیرا اکثر خزدارها لباس خز می پوشند؟

شیوع پشمالو در نگاه اول، به نظر می رسد که فهمیدن اینکه چه تعداد خزدار صاحب یک خز هستند باید بسیار ساده باشد: فقط یک نمونه از یک دسته خز را بگیرید و از آنها بپرسید که آیا خزدار هستند یا نه. در واقع، ما دقیقاً این کار را در چهار نمونه مختلف از خزه های آنلاین و کنوانسیون از 2016-2020 انجام دادیم!

ما از شرکت کنندگان خواستیم که در صورتی که یک فرسوئتر هستند، علامتی را در یک کادر قرار دهند. نتایج در بین نمونه ها تقریباً قابل مقایسه بود، به طوری که 28.1٪ از پاسخ دهندگان شرکت کننده در کنوانسیون کادر را علامت زدند و 27.7-35.8٪ از پاسخ دهندگان آنلاین جعبه را علامت زدند. همین، همان جا، باید برای رفع این ایده کافی باشد: در سراسر نمونه ها، داده ها نشان می دهد که تنها حدود یک چهارم تا یک سوم خزه ها خزدار هستند.

یا به بیانی دیگر، خزه های بیشتری نسبت به خزدارها، خزدار نیستند، بنابراین توصیف خزدارها به عنوان افرادی که خز می کشند، نادرست است - کاری که اکثریت خزدارها انجام نمی دهند. 5 اما اگر این سوال حل می شود، چرا این بخش چندین صفحه دیگر ادامه دارد؟ خوانندگان منتقد ممکن است با روشی که ما سوال را در پاراگراف بالا پرسیدیم مشکل داشته باشند. از نظر فنی، ما فقط پرسیدیم که آیا پاسخ دهندگان خود را یک فروشنده می دانند یا خیر. این همان چیزی نیست که بپرسید آیا آنها یک لباس خزدار دارند یا خیر. برای مثال کاملاً ممکن است.

4 به عنوان یک قیاس، تصور کنید که شما یک کارگردان فیلم هستید که سعی می کند آن فیلم خود را ثابت کند.

در سانسفرانسیسکو اتفاق می افتد. اگر فقط کلیپ هایی از حومه ای با ظاهر معمولی نشان می دادید، بعید است که بینندگان آن را به عنوان سانسفرانسیسکو تشخیص دهند - بدون چشمک زدن کلمات "سان فرانسیسکو" روی صفحه. اگر در عوض، فیلم خود را با یک عکس متحرک از پل گلدن گیت شروع می کردید، مخاطب بلافاصله متوجه می شود که شهر سانسفرانسیسکو است و احتمالاً افکار، احساسات و اطلاعات مرتبط در مورد سانسفرانسیسکو را در حین تماشا به ذهنشان خطور می کند. 5 شواهد متقابل برای این

نکته را می توان در فصل 5 که در آن پرسیدیم یافت می شود.

پشمالو چه معنایی برای آنها پشمالو دارد. در حالی که تعداد کمی از خزدارها به طور خودجوش خز را به عنوان بخشی از تعریف خود از پشمالو شناسایی کردند، اکثریت قریب به اتفاق خزدارها این کار را نکردند.

ممکن است کسی یک لباس خزدار داشته باشد اما آنقدر آن را نپوشد که احساس کند اصطلاح "فرسوئتر" در مورد آنها صدق می کند. از طرف دیگر، ممکن است شخصی صاحب یک لباس خزدار باشد و قبلاً آن را زیاد می پوشید، اما سال ها است این کار را انجام نداده اند، و بنابراین دیگر فعالانه به عنوان یک خزدار شناخته نمی شوند. و در حالی که شما می توانید استدلال کنید که اکثر افرادی که دارای یک لباس خزدار هستند احتمالاً خود را فرسوئر می نامند، ما احتمالاً باید به طور خاص در مورد مالکیت پوشاک بپرسیم، نه اینکه صرفاً آن را از برجسی استنباط کنیم که شخصی برای خود اعمال می کند. به قول معروف، هر کاری که ارزش انجام دادن داشته باشد، ارزش انجام درست را دارد. با این روحیه، ما در مرحله بعدی به مجموعه ای از چهار مطالعه قبلی از 2011-2016 می پردازیم، که در آن از خزدارهایی که به صورت آنلاین و حضوری در یک کنوانسیون استخدام شده بودند، خواستیم که به طور خاص مشخص کنند، بله یا خیر، آیا آنها دارای یک فروسو کامل یا جزئی هستند. 6 نتایج نشان داد که مالکیت یک کت و شلوار کامل یا جزئی از 31.5-45.2٪ در بین نمونه ها متغیر است، با نمونه های آنلاین تا حدودی کمتر از میانگین نمونه های استخدام شده در کنفرانس ها (40.8٪) در مالکیت (33.9٪) این اعداد به طور قابل توجهی بیشتر از تعداد خزدارهایی است که خود را خزدار می دانند، و از این ایده حمایت می کند که حداقل برخی از خزدارهایی که دارای خز هستند ممکن است خود را نخوانند.

خانه داران البته، تفسیر احتمالی دیگری نیز از این داده ها وجود دارد: شاید شناسایی به عنوان یک فرسوئتر و داشتن یک پوشاک یکی باشد، و تفاوت در این نتایج بر اساس

این واقعیت که مطالعات در سال های مختلف انجام شده است و شاید در سال های اخیر میزان استفاده از آنها کاهش یافته است. در حالی که این امکان وجود دارد، داده های مربوط به کنوانسیون های خردار ممکن است متفاوت باشد و اغلب نشان می دهد که تعداد فزاینده ای از شرکت کنندگان در رژه لباس هایشان شرکت می کنند - رویدادی که در آن خردارها در یک کنوانسیون همگی صف می کشند و با هم در فضای همایش راهپیمایی می کنند. به عنوان یک مثال گویا، در سال 2010، 16.8٪ از شرکت کنندگان در رژه فورسویت شرکت کردند، در حالی که در سال 2022 این تعداد به 26.4٪ افزایش یافت. (2023، "Anthrocon 2022"، 2023؛ "Anthrocon 2010") اما این مطالعه همچنین چین و چروک جدیدی را در این سؤال ایجاد کرد - تمایز بین انواع مختلف مالکیت پوشاک. نگاهی عمیق تر به

6 به طور معمول، یک جفت خردار «کامل» به کت و شلوار می شود که تمام بدن پوشنده را می پوشاند.

اغلب شامل سر، بالاتنه، بازوها و دست ها، پاها و پاهای دم، بال ها، شاخ ها یا سایر لوازم جانبی به عنوان قطعات جداگانه یا متصل می شود. در مقابل، فرسوت «جزئی» معمولاً به لباسی اطلاق می شود که فاقد یک یا چند جزء باشد تا آن را به صورت کامل بسازد. به عنوان مثال، بسیاری از کت و شلوارهای جزئی، نیم تنه ندارند (کسی که می پوشد در عوض لباس می پوشد، به طوری که بازوها و دست های خردار، سر و پاها از لباس بیرون زده اند). با این حال، هیچ تعریف ثابتی از اینکه چه چیزی جزئی را تشکیل می دهد، وجود ندارد. در ما

مطالعات، ما این اصطلاح را تعریف نشده رها کردیم و به فرها اجازه دادیم بر اساس تعریف خود پاسخ دهند.

نتایج مطالعات ما نشان داد که پشمالوها تقریباً دو برابر بیشتر از داشتن یک خز کامل دارای یک خز خردار هستند. این می تواند به چند دلیل قابل قبول باشد. برای یک چیز، به طور کلی سفارش دادن یک فرسوت جزئی ارزان تر و ساده تر از یک فرسوت کامل است، تقریباً طبق تعریف (یعنی یک خز کامل شامل تمام قسمت های یک فرسوت جزئی، به علاوه بیشتر است). یک محقق مستقل به نام ایگیل تربتیان در ارتباط با این ایده، اطلاعاتی را که از بیش از

100 سازنده لباس های مختلف، داده ها نشان می دهد که قیمت یک لباس خردار جزئی در سال 2020 از 550.00 دلار تا 3875.00 دلار با میانگین هزینه 1647.61 دلار متغیر است. 7 در مقابل، قیمت های خزهای کامل از همان سازندگان خز به پایه یا رقومی بودن آنها بستگی داشت. کت و شلوار جزئی با توجه به اینکه کت و شلوارهای جزئی مقرون به صرفه تر هستند، در مقایسه با کت و شلوارهای کامل نیز در دسترس مردم هستند، که ممکن است برای برخی افراد بسیار گران باشد. علاوه بر مقرون به صرفه تر بودن لباس های خردار، افراد بیشتری ممکن است ترجیح دهند از خزهای جزئی به پوشیدن لباس های کامل ترجیح دهند. برای یک چیز، پوشیدن یک لباس خردار بدون بالاتنه (یعنی پوشیدن لباس به جای لباس بدن) بسیار سردتر و از نظر دما نسبت به پوشیدن یک لباس کامل خردار است. برای کسانی که در خارج از منزل یا در مکان هایی که فاقد تهویه مطبوع می باشند، این امر می تواند فرسویت جزئی را به چشم اندازی بسیار جذاب تر و کم آباتر تبدیل کند! علاوه بر این، پوشیدن و درآوردن یک جفت خردار جزئی (مثلاً یک لباس خردار بدون بالاتنه، یا لباسی که یک لباس بدن تکی نیست) بسیار آسان تر از پوشیدن و درآوردن یک لباس کامل است. این ممکن است برای کسی جذاب باشد که بخواهد بتواند کت و شلوار را تغییر دهد (مثلاً برای تسهیل تعامل اجتماعی، آسان کردن فرصت های عکس) بدون اینکه مجبور باشد اتاق تعویض لباس پیدا کند و ده دقیقه وقت صرف تعویض لباس کند. به این ترتیب، حتی در میان خردارهایی که به طور بالقوه می توانند یک خز کامل را بخرند، برخی ممکن است به دلایل راحتی، سهولت در پوشیدن و نوع پوششی که می خواهند انجام دهند، به جای آن، خزهای جزئی را انتخاب کنند.

7 همه قیمت ها به دلار آمریکا می باشد.

8 اصطلاح "plantigrade" و "digitigrade" به شکل پاهای شخصیت اشاره دارد.

پاهای پلانتی گرید به نوع پاهایی اطلاق می شود که انسان ها دارند، که در آن کل پا به طور کلی آن را لمس می کند. زمین در مقابل، پاهای دیجیتالی گاهی اوقات (به اشتباه) به عنوان «زانوهای عقب» مانند اسب ها توصیف می شوند: فقط «انگشت های پا» زمین را لمس می کنند و تنها یک «پا» کشیده از زمین باقی می ماند. هزینه بالاتر برای کت و شلوار دیجیتال معمولاً نتیجه اضافی است

بالتشک و مجسمه سازی برای ایجاد توهّم یک پای دیجیتالی روی کت و شلواری که توسط یک پوشنده پلانتیگرید پوشیده می شود، مورد نیاز است.

داده‌های مربوط به مالکیت خردار همچنین یک سؤال اضافی را ایجاد می‌کند: آیا همه خزهایی که صاحب یک خز هستند باید فقط یک خز را داشته باشند؟ ما این ایده را در چهار مطالعه اضافی بین سال‌های 2017-2019 ارزیابی کردیم، جایی که از پاسخ‌دهندگان در همایش‌ها و آنلاین پرسیده شد که آنها چه تعداد پوشاک دارند. مطالعات کنوانسیون، که بین خزه‌ای جزئی و کامل تمایز قائل نشدند، نشان دادند که 45.1 تا 48.2 درصد از خردارهای استخدام شده در یک کنوانسیون حداقل 1 خز دارند و 20.3 تا 21.4 درصد از خردارها گفته اند که بیش از یک خز دارند. این اعداد در برخی از مطالعات قبلی چند درصد بالاتر است، که بیشتر نشان می دهد که مالکیت پوشاک ممکن است در حال افزایش باشد. در نمونه‌های آنلاین، 19.8-19.5 درصد از پاسخ‌دهندگان اظهار داشتند که یک فروسو کامل دارند و 26.4-23.3 درصد نشان می‌دهند که یک فروسوت جزئی دارند، با 3.2-2.6 درصد و 4.5-3.8 درصد بیش از یک فروسو کامل یا جزئی دارند. به ترتیب. به زبان ساده، داده ها نشان می دهد، به ویژه در میان خردارهای آنلاین، کسانی که صاحب یک خردار هستند بیشتر از نداشتن یک لباس خردار هستند. این یافته‌ها همچنین شواهد بیشتری ارائه می‌دهند که نشان می‌دهد مالکیت خردار جزئی نسبت به مالکیت کامل فروسو رایج‌تر است و خزه‌ای کنوانسیون بیشتر از خزهایی که به صورت آنلاین استخدام می‌شوند، صاحب یک خردار هستند. 9 تا این مرحله، ما دیدیم که

تعداد خزهایی که دارای خز هستند به طور مداوم زیر علامت 50٪ است، به این معنی که ما با نمونه‌ای مواجه نشده‌ایم که در آن تعداد خردارهای بیشتری - جزئی یا غیر آن - نسبت به نداشتن یک خردار داشته باشند. به نظر می‌رسد که این میخ به تابوت این ادعا می‌زند که خردار به افرادی گفته می‌شود که لباس‌های خردار می‌پوشند.

با این وجود، اگر ما در تعریف خود از آنچه که به عنوان یک فرسوت به حساب می‌آید بسیار خیرخواه باشیم، هنوز شانس یافتن هسته‌ای از حقیقت در این ادعا وجود دارد. از این گذشته، ما فقط به دنبال لباس های خردار جزئی و کامل بوده ایم، اما شاید برخی افراد پشمالو را فردی تصور کنند که گوش گربه، دم یا یقه پوشیده است. با در نظر گرفتن این موضوع، می‌توانیم با پرسیدن اینکه چه تعداد از خردارها دارای هر نوع لباس یا لوازم جانبی با تم خردار هستند، خط سؤال خود را گسترش دهیم. ما دقیقاً این کار را در یک مطالعه در سال 2014 در مورد خردارهای کنوانسیون انجام دادیم که نتایج آن در جدول 8.1 نشان داده شده است.

9 این حداقل به دو دلیل منطقی است. اول، کنوانسیون ها می توانند گران باشند.

با در نظر گرفتن هزینه های هتل، سفر و ثبت نام، اغلب صدها یا حتی هزاران دلار هزینه دارد. کسانی که توانایی خرید یک لباس خشن را دارند نیز ممکن است همان افرادی باشند که توانایی خرید آن را دارند

سفر به کنوانسیون ها یکی دیگر از دلایل احتمالی، که در ادامه این فصل به آن می پردازیم، این است که لباس های خردار دارند

یک جزء اجرایی و اجتماعی برای آنها. به این ترتیب، کسانی که در کنوانسیون های خردار شرکت نمی کنند ممکن است یک دلیل کمتر برای داشتن یک لباس خردار داشته باشند (یعنی نمی توانند آن را در کنار سایر خردارها بپوشند و آن را به گروه های بزرگ خردار نشان دهند).

جدول 8.1. درصد پاسخ‌دهندگان پشمالو که هر کدام از اقلام مختلف با مضمون خردار را داشتند که برای نشان دادن علاقه خردار طراحی شده بودند. مورد نمایش % دم مالکیت % 48.1 لباس % 34.3 گوش % 27.3 پنجه دست % 16.7 سر / ماسک % 16.7 پنجه پا % 15.3 پنجه % 9.7 بال % 1.9 سایر لوازم جانبی . % 36.6

جدول چند واقعیت مهم را نشان می دهد. اولاً، مطابق با آنچه که ما در مورد لباس های خز مشاهده کردیم، هیچ اکسسوری یا تکه ای از لباس خردار وجود ندارد که متعلق به اکثریت خردارها باشد، دوم، داده ها حاکی از آن است که اگرچه همه خردارها این کار را نمی کنند، اما بسیاری از خردارها از ابراز علاقه طرفداران خود از طریق داشتن و پوشیدن لباس یا لوازم جانبی مربوط به فن لذت می برند. این بی شباهت به طرفداران جنگ ستارگان نیست، که ممکن است بسیاری از آنها صاحب شمشیر نوری نباشند، اما غیرقابل انکار است که بسیاری نیز به دلیل ماهیت نمادین آن در این سری، شمشیر نوری دارند. قبل از پایان دادن به این بخش، اجازه دهید نگاهی گذرا به برخی یافته‌های اضافی بیندازیم تا زمینه و تفاوت‌های ظریف را به اکتشافات خود اضافه کنیم. به عنوان مثال، ما در مورد تعداد خردارهایی صحبت می‌کنیم که دارای خز هستند یا نیستند، اما هنوز در وهله اول میزان علاقه خردارها به داشتن یک خز را در نظر نگرفته‌ایم. اگر بیش از نیمی از خردارها در حال حاضر صاحب الف نیستند

fursuit، به این دلیل است که بسیاری از خردارها علاقه ای به داشتن یک لباس خردار ندارند، یا حداقل برخی از این افراد برای خرید در آینده پس انداز می کنند؟ برای آزمایش این موضوع، ما از خردارها، هم در یک کنوانسیون در سال 2016 و هم به صورت آنلاین در سال 2017، خواستیم تا میزان موافقت آنها با عبارت «من می‌خواهم یک لباس خردار داشته باشم» را در مقیاس (7 درجه‌ای = 1) کاملاً مخالفم، = 7 کاملاً موافقم). داده‌های مربوط به کسانی که لباس خردار ندارند در شکل 8.1 نشان داده شده است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که اکثر خردارهای بدون خز با این وجود تمایل نسبتاً شدیدی برای داشتن یک خز دارند. این یافته، همراه با داده‌های قبلی که هزینه‌های قابل‌توجهی برای یک لباس خز را نشان می‌دهد، نشان می‌دهد که خزهای بیشتری وجود دارد.

اگر می توانستند این کار را انجام دهند احتمالاً صاحب یک لباس خز می شدند. 10 داده‌ها همچنین ممکن است نشان دهند که برخی از خردارها ممکن است در حال حاضر صاحب یک خردار نباشند، اما شاید در حال پس‌انداز برای یکی از آنها هستند، یا یکی را سفارش داده‌اند، اما به دلیل طولانی بودن لیستهای انتظار و زمان تولید، ممکن است هنوز لباسی نداشته باشند. 11 همچنین، مطابق با یافته‌هایی که قبلاً مورد بحث قرار گرفت، خزهای حاضر در کنفرانس نسبت به خزهایی که به صورت آنلاین استفاده می‌شوند، علاقه بیشتری به داشتن لباس خردار دارند. البته این بدان معنا نیست که خردارهایی که به صورت آنلاین استفاده شده بودند، علاقه ای به داشتن لباس خردار نداشتند. از این گذشته، رایج ترین پاسخ برای هر دو نمونه، حداکثر توافق با عبارت بود. با این وجود، خردارهای کنوانسیون با میانگین امتیاز 5.6، نسبت به خزهایی که به صورت آنلاین استفاده شده بودند، که میانگین امتیاز آنها 5.0 بود، امتیاز بیشتری کسب کردند.

شکل 8.1. میزان‌ی که خردارها در یک مطالعه آنلاین و کنوانسیون موافق هستند که علاقه مند به داشتن یک لباس خردار هستند.

10 همچنین می‌توانیم شواهد متقابلی را از یک مطالعه کنوانسیون در سال 2011 پیدا کنیم.

خردارها چه در حال حاضر داشته باشند، چه می‌خواستند یا نمی‌خواستند یک لباس کامل یا جزئی داشته باشند. در حالی که 37.6% از خردارها گفتند که هنوز کت و شلوار جزئی نداشته اند، به این معنی که ممکن است در آینده داشته باشند، تنها 2.7% گفتند که هیچ علاقه ای به داشتن یک کت و شلوار جزئی ندارند. به همین ترتیب، 49.3% از خردارها نشان دادند که هنوز یک لباس کامل ندارند، در حالی که فقط 3.5% نشان دادند که آنها هیچ علاقه ای به آن ندارند. 11 غیرمعمول نیست، برای مثال، ساختن پوشک‌ها ماه‌ها به طول می‌انجامد.

صفه‌هایی که برای سازندگان محبوب لباس‌های خردار یک تا دو سال طول می‌کشد. همچنین لازم به ذکر است که سازندگان لباس خردار تا حدودی در فن‌دوهای خردار غیر معمول هستند و تقاضای نسبتاً بالایی دارند. در مطالعات 2017 و 2020 ما متوجه شدیم که تنها 8.4 تا 10.8 درصد از خردارها خود را سازنده خز می‌دانند، اگرچه در مطالعه‌ای در سال 2018 متوجه شدیم که حدود نیمی از خردارها می‌گویند که حداقل برخی از قسمت‌های خز را خودشان سفارشی کرده‌اند یا ساخته‌اند. .

0درصد
20درصد
40درصد
60درصد
80درصد

کنوانسیون آنلاین.

همچنین می‌توانیم تمرکز خود را از خود مالکیت خردار تغییر دهیم و به جای آن از خردارهایی که دارای یک لباس خردار هستند در مورد میزان پوشیدن آن بپرسیم. به هر حال، یک خردار که دارای یک لباس خردار است اما هرگز آن را پوشیده است، ممکن است لباس خردار خود را بیشتر یک مجموعه کلکسیون بداند، برخلاف اینکه چگونه یکی از طرفداران جنگ ستارگان ممکن است تصمیم بگیرد که زره طوفان خود را نبوشت، بلکه در عوض آن را در یک لباس نمایش دهد. مورد برای آزمایش این موضوع، ما در یک مطالعه آنلاین در سال 2019 از فرسویترها خواستیم که فرکانس فرسوئیت کردن را در هر دو مورد مشخص کنند.

12 ماه گذشته و در مقطعی از زندگی که بیشترین نگرانی را داشتند. نتایج در شکل 8.2 نشان داده شده است.

شکل 8.2. تعداد دفعاتی که صاحبان لباس های خردار در یک مطالعه آنلاین در سال گذشته و در مقطعی از زندگی خود که اغلب از خرهای خردار خود استفاده می کردند، پوشیده بودند.

نتایج نشان می‌دهد که اکثر صاحبان خر در حال حاضر به اندازه‌ای که در زمان اوج خود داشتند، در حال خرید کردن نیستند. در یافته‌ای که ممکن است برای کسانی که لباس خردار ندارند شگفت‌انگیز باشد، یک صاحب خر معمولی کمتر از یک بار در ماه لباس می‌پوشد، شاید این کار را فقط در چند کنوانسیون یا رویدادهای محلی در سال انجام دهد. حتی در زمانی از زندگی خود که فرسوئیترها بیشترین کار را انجام می دادند، شاید یک یا دو بار در ماه این کار را انجام می دادند. این بسیار با بازنمایی های رایج از خردارها به عنوان افرادی که عاشق لباس های خردار خود هستند و آنها را در خانه یا در هر فرصتی هنگام بیرون رفتن به دنیا می پوشند، فاصله دارد.

همچنین شایان ذکر است که تقریباً 9.0٪ از صاحبان خر می‌گویند که در سال گذشته برای یک بار هم مناسب نبوده‌اند، چیزی که مانع از ادامه شناسایی آنها به عنوان خر نشد.

0 درصد
10 درصد
20 درصد
30 درصد
40 درصد
50 درصد

هرگز کمتر از.

یک بار در هر ماه.

یک بار در هر ماه.

2-3 بار در ماه

یک بار در هر هفته

2-3 بار در هفته.

روزانه.

سال گذشته بالاترین نقطه در زندگی.

که ما را برای آخرین بار به نقطه اصلی خود بازمی گرداند: برخلاف روشی که معمولاً در فرهنگ عامه خردار به عنوان گروهی که تمرکزشان بر پوشیدن لباس های خردار است، تعریف می شود، شواهد کمی وجود دارد که نشان دهد فرسوئیت کردن یکی از ویژگی های تعیین کننده معنای آن است. خردار در واقع، اکثر خردارها در حال حاضر صاحب یک لباس خردار نیستند، حتی اگر اکثر آنها فکر داشته باشند که روزی یکی از آنها را داشته باشند. و حتی در میان کسانی که دارای یک لباس خردار هستند، معمولاً بیشتر از تعداد انگشت شماری از گردهمایی ها و همایش ها در طول سال، این لباس را نمی پوشند. این مختص طرفداران خردار نیست، زیرا ما به سختی انتظار داریم که طرفداران انیمه در اطراف خانه یا محل کار خود بازی کنند و همچنین انتظار نداریم که یک هوادار معمولی ورزش هنگام تماشای بازی از خانه، صورت خود را به رنگ تیم خود رنگ کند. این فعالیت‌ها، اگرچه چشم‌نواز و متمایز هستند، اما در میان طرفداران بسیار نادرتر از آنچه در رسانه‌ها به تصویر کشیده می‌شوند، هستند. این باور همچنین این واقعیت را نادیده می‌گیرد که علاقه‌های بیشتر طرفداران به روش‌های جذاب دیگری آشکار می‌شوند، موضوعی که در فصل 5 به طور عمیق‌تر در مورد آن بحث می‌کنیم. انگیزه و باورهای Fursuiter ما دیده‌ایم که

خزدارها، به عنوان یک گروه، با پوشیدن لباس های خزدار تعریف نمی شوند، اما به سختی می توانیم وانمود کنیم که لباس های خزدار بخش جذابی از فرهنگ خزدار نیستند. فرقی نمی کند زمان و هزینه ساخت یک خز را در نظر بگیرید یا هزینه های فیزیکی که پوشیدن لباس خز برای بدن 12 وارد می کند، سخت است تعجب نکنید که چه چیزی کسی را مجبور به انجام این همه تلاش می کند در حالی که فقط می تواند یک فیلم خزدار را تماشا کند و خز را تحسین کند. آثار هنری، یا مانند بسیاری از خزدارهای دیگر، در یک انجمن خزدار تعامل داشته باشید. ما این سوال را در یک مطالعه در سال 2016 از متخصصان پرسیدیم، و به طور خاص از آنها خواستیم تا نشان دهند که هشت انگیزه مختلف چقدر مهم هستند.

به علاقه آنها به خرید. 13 شرکت کننده در یک مقیاس 7 درجه ای (1 = اصلاً مهم نیست، 7 = بسیار مهم) پاسخ دادند. هر یک از هشت انگیزه مورد مطالعه بر اساس مشاهدات ما در همایش های خزدار و مکالمه ای که با فرسو ترها داشتیم گنجانده شد. نتایج در جدول 8.2 نشان داده شده است. نتایج نشان می دهد که از بین انگیزه های موجود در فهرست، بیان خلاق و سرگرم کردن دیگران دو مهم ترین انگیزه برای آنها بوده است.

12 از روی تجربه، می توانم این واقعیت را تأیید کنم که هر دو چندین 5k انجام داده اند.

و 10k دویدن و 3 ساعت در گرمای تابستان، دومی بسیار طاقت فرساتر است - اگرچه هر دو به مقدار قابل توجهی آبرسانی و ریکاوری نیاز دارند! 13 به اندازه کافی خنده دار است، در حالی که ما از شرکت کنندگان نخواستیم نظرسنجی را در خود تکمیل کنند.

چند روح شجاع دقیقاً این کار را انجام دادند، یا با لیز خوردن از روی پنجه خزدار، موفق به نگه داشتن خودکار در پنجه های بزرگ و مبهم خود، یا با دیکته کردن پاسخ های خود به دوستی که سؤالات را برای آنها می خواند. اینکه آیا این چیزی در مورد قاطعیت یا سرپیچی محض فرسوئترها می گوید موضوعی برای مطالعات آینده است!

fursuiters، نزدیک با توانایی بیان نوعی از فردیت یا متمایز بودن. تا حدودی کمتر، فرسو ترها نیز با انگیزه توانایی نمایش موارد متفاوت یا جایگزین انگیزه داشتند.

هویت و به عنوان راهی برای ارتباط با هواداران. یکی از مهم ترین انگیزه ها آموزش دیگران (مثلاً در مورد هواداری) یا پنهان شدن از برخی جنبه های خود روزمره بود. وجود داشت تنوع قابل توجهی در انگیزه های تک تک کنندگان، بدون اینکه انگیزه واحدی به عنوان یک انگیزه واضح و منحصربه فرد نسبت به دیگران ظاهر شود. به همین ترتیب، تجزیه و تحلیل های بعدی نشان داد که اکثر متخصصان می گویند که چند نفر از محرک ها برایشان بسیار مهم هستند، که تصویر انگیزه را پیچیده تر می کند: نه تنها انگیزه ها از فردی به فرد دیگر متفاوت است، بلکه حتی در درون یک فرد نیز معمولاً انگیزه های متعددی وجود دارد. لباس پوشیدن 14.

جدول 8.2. میانگین رتبه بندی اهمیت در مقیاس 7-1 از هشت محرک مختلف برای فرسوئیتینگ، همانطور که توسط نمونه ای از متخصصان کنوانسیون نشان داده شده است. انگیزه اهمیت برای ابراز خلاقیت 5.8 برای سرگرم کردن دیگران 5.8 برای ابراز فردیت 5.6 برای نمایش هویت متفاوت 5.2 برای اتصال به فن 5.1 برای ایجاد هویت جایگزین 4.9 برای آموزش دیگران 4.1 برای پنهان کردن خود روز به روز 3D.

برای درک بهتر تجربه فرسوئیتینگ، ما در طول سال ها از فرسوئیت ها در مورد تجربه خود پرسیده ایم تجربه با fursuiting به عنوان یک مثال ساده، در دو مطالعه مبتنی بر کنوانسیون از سال های 2017 تا 2018، از فرسو ترها خواسته ایم تا میزان موافقت یا مخالفت شان را با رفتار متفاوتی در لباس های شان نسبت به خارج از خانه شان نشان دهند. همانطور که شکل 8.3 نشان می دهد، کارفرمایان تا حد زیادی با آن موافق بودند

این بیانیه، این است که تجاوز رفتارهایی را نشان می دهد که آنها به ندرت در طول زندگی روزمره خود درگیر آن بودند. 15 برای اینکه ببینیم در مورد چه نوع رفتارهایی صحبت می کنیم، ما.

14 ما همچنین تشخیص می دهیم که فهرست انگیزه های احتمالی ناقص است. در عوض، آن را.

نشان می‌دهد که چگونه، حتی در میان تنها زیرمجموعه‌ای از همه انگیزه‌های ممکن برای فوروسویت، تنوع قابل‌توجهی وجود دارد و هیچ انگیزه واحدی وجود دارد که همه علاقه‌مندان را هدایت کند. 15 اغلب دانش‌آموزان و دوستانم از من می‌پرسند که آیا کار معمولی را انجام می‌دهم یا خیر.

فعالیت های روزانه مانند استراحت در اطراف خانه یا انجام کارهای خانه در حالی که در لباس من هستم.

در مطالعه سال 2018 یک سوال تکمیلی پرسید که نشان داد فرسوت‌ها تمایل به انجام رفتارهایی دارند که اگر خارج از لباس خود بودند انجام آنها را دشوار یا حتی غیرممکن می‌دانستند (شکل 8.4 را ببینید).

شکل 8.3. میزان‌ی که فرسوت‌ها در دو مطالعه کنوانسیون مختلف توافق دارند که رفتار آنها در فورسوت متفاوت از خارج از فورسوت است.

البته، این فقط یک سوال جدید ایجاد می‌کند: چه کاری می‌توانید با یک فورسویت انجام دهید که بدون آن نمی‌توانید انجام دهید؟ با توجه به اینکه لباس های خردار معمولاً سنگین، دست و پا گیر هستند و به کنترل حرکتی ظریف آسیب می‌رسانند، تصور هر گونه فعالیت بدنی که انجام آن در لباس خز آسان تر می‌شود، دشوار است! 16 پاسخ در مزایای جسمانی ارائه شده توسط fursuit نیست، بلکه بیشتر در مزایای روانی یا اجتماعی است که fursuit می‌تواند ارائه دهد. برای نشان دادن، محققان از همان جفت مطالعه نیز به شدت موافق بودند که ملاقات و تعامل برای آنها آسان تر است.

آنها اغلب از شنیدن این که پاسخ من "نه" است متعجب می‌شوند و به نظر می‌رسد داده‌های اینجا نشان می‌دهد که من در گفتن این حرف تنها نیستم. مثل این است که بهترین کت و شلوار سه تکه خود را بپوشید تا ناودان‌ها را تمیز کنید یا نتفلیکس را روی کاناپه با بهترین لباس مجلسی خود تماشا کنید—به این مناسبت بیش از حد لباس می‌پوشید! 16 یکی از معدود مثال‌هایی که به ذهن می‌رسد، پارو کردن برف در زمستان سرد است.

روز، حداقل تعدادی از فرسوئیت‌ها از خود عکس‌هایی گرفته‌اند که دقیقاً همین کار را انجام می‌دهند، با خواص گرم شدن بیش از حد خزها در دماهای زیر صفر یک دارایی هستند! جدای از این وضعیت خاص، لباس های خردار معمولاً وظایف فیزیکی را چالش برانگیزتر می‌کنند. این در واقع پیش‌فرض برنامه‌های استعدادیابی فورسوت است، که در آن فرسوئیت‌ها با توانایی خود در رقصیدن، شعبده بازی یا نواختن یک ساز به خوبی در حالی که لباس خز به تن دارند، تماشاگران را شگفت زده می‌کنند!

- 0 درصد
- 10 درصد
- 20 درصد
- 30 درصد
- 40 درصد
- 50 درصد
- 60 درصد
- 70 درصد

2017 2018.

با افراد جدید در حالی که در لباس پوشیدن خود بودند، نسبت به خارج از لباس پوشیدن (شکل 8.5 را ببینید)، به عبارت دیگر، فرسودینگ به آنها اجازه می‌دهد بر یک مانع روان‌شناختی غلبه کنند، چه اضطراب اجتماعی، چه احساس ناهنجاری اجتماعی، یا نگرانی از اینکه ممکن است شخصی که با او در تعامل هستند چیزی در مورد او دوست نداشته باشد. با کاهش این موانع، فرسوتر ممکن است با اطمینان بیشتری درگیر تعاملات اجتماعی شود در غیر این صورت آنها را دشوار یا حتی غیرممکن می‌دانستند!

شکل 8.4. میزانی که در یک مطالعه کنوانسیون سال 2018 آرایشگران به این نتیجه رسیده‌اند که هنگام استفاده از لباس، کارهایی را انجام می‌دهند که معمولاً خارج از لباس‌هایشان سخت یا غیرممکن است.

شکل 8.5. میزانی که در دو مطالعه کنوانسیون مختلف، آرایشگران بر این موضوع توافق دارند که ملاقات و تعامل با غریبه‌ها در لباس‌های پوشیده آسان‌تر از انجام آن در خارج از لباس است.

0 درصد
5 درصد
10 درصد
15 درصد
20 درصد
25 درصد
30 درصد
35 درصد

1.
به شدت.
مخالف.

2 3 4 5 6 7 کاملاً موافقم.

0 درصد
10 درصد
20 درصد
30 درصد
40 درصد
50 درصد
60 درصد
70 درصد

1.
به شدت.
مخالف.

2 3 4 5 6 7 کاملاً موافقم.

2017 - Meet 2018 - Meet 2018 - Interact.

سؤالات اضافی از مطالعه 2018 این یافته‌ها را تقویت می‌کند. به عنوان مثال، در یک سوال، پوشاک‌فروشان به مراتب بیشتر از مخالفت خود با این موضوع موافقت می‌کردند که در هنگام پوشیدن لباس‌های خزانه‌دار خود بیشتر احساس می‌کردند که مورد پذیرش دیگران قرار می‌گیرند تا زمانی که آن‌ها نبودند (شکل 8.6 را ببینید).

شکل 8.6. در یک مطالعه کنوانسیون 2018 آرایشگران تا چه حد موافق هستند که پوشیدن لباس خز به آن‌ها اجازه می‌دهد بیشتر از زمانی که خارج از لباس هستند، توسط دیگران پذیرفته شوند.

هنگامی که از آن‌ها پرسیده شد که پشمالوها چه جنبه‌هایی از خودشان را در هنگام پوشیدن لباس‌های خزدار بیشتر پذیرفته‌اند، پاسخ دادند که یک فورسو به آن‌ها اجازه می‌دهد بر جنبه‌های نامطلوب شخصیت و سن خود غلبه کنند. به میزان کمتری، برخی از خزدارها نیز احساس می‌کردند که گرایش جنسی آن‌ها زمانی که در لباس پوشیده بودند بیشتر پذیرفته شده است، اگرچه با میانگین امتیاز 4.3 در مقیاس 7 درجه‌ای، این موضوع به وضوح کمتر بود، و ممکن است

موافقت کنند که گرایش جنسی آنها در زمانی که در لباس پوشیده بودند بیشتر از خزهای راسته پذیرفته شده بود، به ترتیب با میانگین نمرات 4.4 و 3.9. انگی که معمولاً برای عضویت در یک اقلیت جنسی تجربه می‌شود، ممکن است با پوشیدن لباس زنانه نادیده گرفته شود یا کاملاً بر آن غلبه کند، که ممکن است چهره‌های مثبت، دوستانه و مبهم‌تر را به هویت جنسی آنها مخفی کند، منحرف کند.

0 درصد

5 درصد

10 درصد

15 درصد

20 درصد

25 درصد

30 درصد

35 درصد

1.

به شدت.

مخالف.

2 3 4 5 6 7 كاملا موافقم.

هنگامی که آنها با استفاده از لباسی که هویت جنسیتی آن نشان دهنده تمایل آنها برای دیده شدن است، با افراد دیگر در تعامل هستند. در همین راستا، این دو مطالعه همچنین نشان دادند که خزالات عموماً موافق هستند که لباس‌هایشان به دیگران اجازه می‌دهد تا «واقعی» آن‌ها را ببینند، با میانگین نمرات در دو مطالعه از 4.3 تا 4.9. با این حال، با پیچیده‌تر کردن تصویر، علاقه‌مندان تا حدودی بیشتر موافق بودند که فرسویتینگ به دیگران اجازه می‌دهد جنبه دیگری از خود را ببینند، با میانگین نمرات بین 5.5-5.2 در مطالعات. در حالی که این در ابتدا یک تناقض به نظر می‌رسد، حداقل دو توضیح ممکن وجود دارد. اولین مورد این است که خزانه‌ها رابطه متفاوتی با خود دارند. برای برخی، یک خز نمایانگر واقعی‌ترین خود آنهاست، در حالی که برای برخی دیگر، یک لباس پوشیده تلاشی است برای تجسم چیزی متفاوت از خود روزمره‌شان. با این حال، تفسیر دوم که بیشتر با شواهد در مورد فورسوناس سازگارتر است (به فصل 7 مراجعه کنید)، این است که هر دوی این موارد می‌توانند درست باشند: یک فورسویت هم می‌تواند نشان دهد که کسی در حال حاضر چه کسی است و هم می‌خواهد چه کسی شود. از آنجایی که هر دوی اینها جنبه‌هایی از خود واقعی یک فرد هستند (هیگینز، 1987) منطقی است که یک فرسوئر بیشتر توسط کسی که آنها را از طریق شخصیتی می‌بیند که نشان دهنده ملغمه‌ای از آنچه هستند و برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند، پذیرفته شده است. تبدیل شود. در حالی که یافته‌های ما هنوز تصویر کاملی از انگیزه‌هایی که برخی از پشمالوها را به سمت لباس‌های خردار سوق می‌دهد، نشان نمی‌دهند، حداقل نشان می‌دهند که این انگیزه چقدر پیچیده و چندوجهی می‌تواند باشد. اگر هیچ چیز دیگری، آن را فراهم می‌کند

نقطه مقابل این عقیده است که خردارها هزاران دلار را به عنوان یک عمل اجباری از خرج کردن مربوط به طرفداران خرج می کنند. در عوض، پشمالوها به دلایلی ترکیبی از بدهیهای (به عنوان مثال، روشی سرگرم کننده و خلاقانه برای بیان خود) گرفته تا موارد ظریف و ظریف (به عنوان راهی برای آسان کردن تعاملات اجتماعی با کاهش اضطراب اجتماعی) استفاده می شوند. 18 Fursuiters در مقابل Non-Furries تا این مرحله، ما در مورد شیوع خردارها بحث کرده ایم و کمی به آنچه باعث می شود

آنها تیک می زنند. اما با توجه به اینکه اکثر خزدارها هزاران دلار را برای یک لباس خز خرج نمی کنند، ممکن است پرسید - همانطور که بسیاری از افراد غیر معمولی انجام می دهند - آیا چیز متفاوتی در مورد خزدارها وجود دارد یا خیر. تصور اینکه راهی وجود نداشته باشد که بتوانیم پیش‌بینی کنیم کدام خزدار چنین سرمایه‌گذاری را انجام می‌دهد و کدام نه، دشوار است. یا، اگر بخواهیم به شکل دیگری بررسییم، آیا تفاوت‌های قابل اندازه‌گیری بین آن دسته از خزدارهایی که دارای خز هستند و ندارند وجود دارد و اگر چنین است، آیا می‌توانند اطلاعات بیشتری در مورد آنچه که خزدارها را مجبور به انجام کاری می‌کند در اختیار ما قرار دهند؟

18 اهمیت پوشاک به عنوان راهی برای شکستن موانع برای تعامل اجتماعی است.

دوباره در زمینه های اضطراب اجتماعی و واگرایی عصبی در فصل 23 مورد بررسی قرار گرفت.

بارزترین کاندیدای اول برای تفاوت بین خزدارها و خزهای بدون خز در میزان خزدار بودن آنهاست. بعید به نظر می رسد که شخصی که فقط علاقه ای گذرا به خز دارد صدها ساعت صرف ساختن یک لباس خزدار یا هزاران دلار برای سفارش آن کند. به عنوان یک قیاس، بسیار محتمل است که یک هوادار پرشور و بسیار شناخته شده ورزش، هزاران دلار را برای بلیط فصل برای دیدن همه بازی های تیم خود خرج کند تا اینکه یک هوادار با علاقه گذرا نیز همین کار را انجام دهد. البته این به این معنا نیست که هر طرفدار بسیار شناخته شده لزوماً یک بلیت فورسویت/فصل داشته باشد، و همچنین به این معنا نیست که تنها افرادی که می‌توانند خود را «هوادران واقعی» خطاب کنند باید بلیت‌های فورسوت/فصل داشته باشند. اما به نظر می رسد احتمال بیشتری وجود دارد که طرفداران بسیار شناخته شده احساس کنند مجبور به انجام چنین خریدهای گران قیمت مربوط به طرفداران هستند. این دقیقاً همان چیزی است که داده‌های مطالعات ما نشان داده است: تقریباً در تمام مطالعاتی که ما آن را آزمایش کرده‌ایم، خزدارها امتیاز قابل‌توجهی بالاتر از خزهای غیردارنده در اندازه‌های هواداری کسب کرده‌اند (که چقدر قوی به عنوان

طرفدار) و هوادار (که چقدر یک نفر با طرفداران دیگر همذات پنداری می کند). 19,20 با ارائه شواهد همگرا، مطالعات ما همچنین نشان داده است که، در مقایسه با خزهای بدون خز، خزدارها نیز برای مدت طولانی تری خزدار بوده اند، از مواد خزدار بیشتری استفاده می کنند (اگرچه احتمال غوطه ور شدن آنها در پوسته های خزدار زیاد نیست) و می روند. به کنوانسیون های خزدار تر. Fursuiters نیز به طور قابل توجهی بالاتر است

درآمد متوسط نسبت به خزهای بدون خز: 42,192.17 دلار در مقابل 25,501.54 دلار، یافته ای غیرقابل تعجب است، با توجه به این که فردی با درآمد قابل مصرف بیشتر قادر به پرداخت هزینه های مربوط به محتوای خزدار (مانند هنر، فیلم، کتاب)، هزینه های سفر و هتل است. کنوانسیون خزدار، و قادر به خرید یک خز. 21.

19 برای اطلاعات بیشتر در مورد فن و هواداری به فصل 6 مراجعه کنید.

20 در موارد نادر، نمرات از fursuiters و غیر fursuiters در اندازه گیری از.

طرفداران و هواداران به اندازه کافی به هم نزدیک بوده اند که نمی توانیم نتیجه بگیریم که تفاوت قابل توجهی با هم دارند، اما هنوز نمونه ای را پیدا نکرده ایم که در آن افراد غیرفروشنده در معیارهای هواداری یا هواداری امتیاز بالاتری نسبت به علاقه مندان داشته باشند. 21 این به سؤالات جالبی در مورد علیت وارد می شود: آیا چنین است؟ پشمالوهای غنی تر

می تواند از عهده خریدهای خزدار بیشتری برآید که به نوبه خود باعث می شود آنها را قوی تر به عنوان پشمالو شناسایی کنند، یا اینطور است که فردی که خزدار شناخته شده تری است و درآمد قابل خرج بیشتری دارد به سادگی تمایل بیشتری به خرج کردن آن برای خریدهای مربوط به طرفداران دارد. خرید؟ هیچ راهی برای تمایز هر یک از این احتمالات با داده هایی که در حال حاضر در اختیار داریم وجود ندارد، اگرچه به این نکته اشاره خواهیم کرد که این دو توضیح متقابلاً منحصر به فرد نیستند. ما می‌توانیم یک پیوند دو طرفه را ببینیم که در آن دو مسیر در یک حلقه بازخورد مثبت به یکدیگر وارد می‌شوند: خزدارتر بودن = خرج کردن بیشتر برای علاقه خزدار = خزدارتر شدن.

در همین راستا، مطالعه ما در سال 2017 روی خزهای آنلاین نشان داد که خزهای خزدار در چهار بعد مقیاسی به نام مقیاس CAPE امتیاز بالاتری نسبت به خزهای بدون خز دارند. به زبان ساده، CAPE

مقیاس جنبه‌های مختلف علاقه طرفداران را اندازه‌گیری می‌کند، از جمله تعهد آن‌ها به علاقه (مثلاً، میزان مالکیت/مشاهده شده، چیزهای بی‌اهمیت شناخته شده)، تلقی کردن علاقه طرفداران خود به عنوان یک دارایی (مثلاً به دست آوردن مزایای ملموس مانند دوستان یا پول از مشارکت آنها)، تجربه حس حضور در علاقه طرفداران (به عنوان مثال، استفاده از آن برای فرار، حواس پرتی از دنیای واقعی)، و استفاده از علاقه طرفداران برای بیان برخی از جنبه های خود (به عنوان مثال، به عنوان یک خروجی برای خلاقیت، یک موزه، پلانت و همکاران، (2021) به نظر می رسد نمرات بالاتر در تمام این ابعاد نشان می دهد که خزهای خردار، به طور متوسط، به جای اینکه در هر بعد واحدی باشند، به طور کلی «خردارتر» از خزهای بدون خز هستند، چیزی که در تضاد با این ایده است. یک خردار به سادگی یک خردار با درآمد قابل مصرف بیشتر است.

ما همچنین می‌توانیم با شواهدی از همان مطالعه آنلاین سال 2017 یک باور غلط دیگر را کنار بگذاریم: خردارها به دلیل علاقه به خردارها، به احتمال زیاد خردار شده‌اند. پورنوگرافی با مضمون خردار ما موضوع پورن را به‌عنوان انگیزه‌ای برای علاقه خردار در فصل 19 بررسی خواهیم کرد، اما در حال حاضر، می‌توانیم بگوییم که شواهد کمی وجود دارد که نشان دهد فرسوترها «فقط خردارهایی با یک طلسم خردار» هستند. این نکته ای است که در تضاد با شیوه ای است که گاهی از فرسوئترها در بین مردم به تصویر کشیده می شود رسانه‌هایی که اغلب بر فرسوده‌ها تمرکز می‌کنند و آن‌ها را افرادی با انگیزه تک‌انگه به تصویر می‌کشند رابطه جنسی در لباس به عنوان مثال، در برنامه تلویزیونی 1000 Ways to Die پشمالوها به عنوان "افرادی که دوست دارند لباس های حیوانات بپوشند و برای کارهای سرگرم کننده مانند سکس گروهی دور هم جمع شوند" توصیف می شود (مک ماهون و همکاران، (2009) با توجه به اینکه ظاهراً خردارها به‌عنوان خردار شناخته می‌شوند، ممکن است تعجب کنیم که آیا این منجر به احساس موقعیت یا نخبه‌گرایی در میان خردگان می‌شود. به هر حال، با توجه به اینکه لباس‌های خز یکی از قابل‌تشخیص‌ترین عناصر طرفداران خردار هستند، و بسیاری از خردارها آرزو دارند که می‌توانستند یک لباس خردار داشته باشند. نکته ای که قبلاً در این فصل به آن اشاره کردیم -ممکن است که فرسوترها در بالای یک سلسله مراتب در هوادار خردار 22 مطالعه آنلاین ما در سال 2017.

22 به طور حکایتی، به نظر می رسد که چنین باشد. ما مشاهده کرده ایم، در

مکالمه با خردارها در همایش‌ها، که خزهای جوان‌تر و جدیدتر اغلب به دنبال آرایشگران در جامعه هستند. در واقع، مدتی بعد از پیوستن من به هواداران دقیقاً برای این کار مجبور شدم یک لباس خردار تهیه کنم. دلیل: من معتقد بودم که گرفتن یک لباس خز می‌تواند مرا به عنوان یکی از اعضای بلامنازع طرفداران خردار معتبر کند. این ایده در سال‌های اخیر مورد توجه بیشتری قرار گرفته است، به طوری که بسیاری از فرسوترها به موقعیت مشهور در هواداران خردار دست یافته‌اند، کانال‌های یوتیوب و طرفداران خود را دارند. یادم می آید که صحبت می کردم.

شواهد کمی برای حمایت از این نکته یافت شد، به طوری که خردارها به طور قابل توجهی خود را از نظر وضعیت نمدی در هواداران بالاتر از شرکت کنندگان پشمالوی غیرمستقیم رتبه بندی می کنند. این ممکن است نشان دهد که فرسوترها مکان مورد علاقه ای را که اغلب در هواداران خردار دارند، تشخیص می دهند. با این حال، مطالعات بعدی نشان داده است که احتمال بیشتری وجود دارد که فرسوترها نسبت به افراد غیرفروشنده هواداران جدید را نگه دارند.

آنها نمی توانند آنها را به عنوان "پشمالوهای واقعی" ببینند، و نه بیشتر از افراد غیرتختی خود را "Popufur" می نامند -اصطلاحی که برای توصیف یک پشمالوی مشهور و مشهور استفاده می شود. 23 Fursuiters در مقابل Non Furries: Fursonas فراتر از این که پرسیم آیا خردارها خردارتر هستند یا مورد توجه طرفداران قرار می گیرند، ما همچنین می توانیم پرسیم که آیا داشتن یک خز نشانه ای از احساس ارتباط بیشتر با fursona است. به هر حال، اگر فرض کنیم که اکثر فرسویت ها بر اساس فرسونای یک فرد هستند، و اگر یکی از کارکردهای یک فرسویت این باشد که به فرسوئیت ها اجازه دهد تا فرسونای خود را در دنیای واقعی تجسم کنند، به نظر می رسد که به نظر می رسد که فرسویت ها ممکن است احساس کنند. حس ارتباط بیشتر

به فرسونای خود داده ها نشان می دهد که این مورد است، یافته ای که ما در تعدادی از مطالعات مختلف آنلاین و مبتنی بر قرارداد مشاهده کرده ایم. اگر همه چیز برابر باشد، خردارها با فرسوناهای خود بیشتر از خزهای بدون خز شناسایی می شوند. البته، این بدان معنا نیست که خردارها تنها خزهایی هستند که به شدت با فرسوناهای خود همذات پنداری می کنند، و همچنین به این معنا نیست که همه فرسوئترها لزوماً از فرسوناهای خود خز می سازند یا به شدت با فرسوناهای خود همذات پنداری می کنند. با این حال، می توان تصور کرد که شخصی که به شدت با فرسونای خود هویت نداشت، ممکن است احساس کند که مجبور نیست هزاران دلار برای سفارش ساختن فرسونای خود یا شخصیت دیگری خرج کند -اگرچه این ممکن است

این مورد برای همه فرسوترها نیست. علاوه بر شناسایی قوی تر به عنوان فورسونها، فرسوئیترها نیز هستند همچنین احتمال بیشتری نسبت به افرادی که فورسونای خود را ندارند می‌گویند که فورسونای آن‌ها نسخه ایده‌آلی از خود را نشان می‌دهد و احتمال کمتری نسبت به افراد غیرفروشنده دارد که بگویند فورسونای خود را در طول زمان تغییر داده‌اند. به نظر می‌رسد که این ایده را تقویت می‌کند که فرسویتها بر اساس فورسونای خود، تا حدی بر اساس تمایل به شبیه شدن و تجربه کردن جهان به عنوان یک انسان ایده‌آل، لباس‌های خن را ایجاد می‌کنند.

به یک خردار جدید در یک کنوانسیون که امیدوار بود با مرد خردار ملاقات کند که آن‌ها را خردار کرد و به آن‌ها الهام داد تا خودشان یک خن بسازند! 23 برای اطلاعات بیشتر در مورد دروازه بان و نخه گرایی در هواداران خردار، لطفاً به فصل 12 مراجعه کنید.

نسخه ای از خودشان 24 همانطور که گفته شد، یکی از مطالعات ما در سال 2017 نشان داد که خردارها تجربه پوشیدن لباس خن را با ایده حیوان بودن ترکیب نمی‌کنند: خزهای خردار کمتر از 100٪ احساس انسان بودن ندارند. آن‌ها به احتمال زیاد می‌گویند که اگر فرصتی برایشان فراهم شود، 0٪ انسان می‌شوند. این یافته با تصور نادرست رایج دیگری در میان افراد غیرعادی مقابله می‌کند، این که افرادی که شیک پوشی می‌کنند فکر می‌کنند حیواناتی غیرانسان هستند، نکته‌ای که به اشتباه در مقاله‌های خبری متعدد و حتی در سخنرانی‌های سیاستمدارانی که علیه پشمالوها صحبت می‌کنند (به عنوان مثال، گاردین، 2022) بیان می‌شود. مطالعات دیگر نور بیشتری را در مورد فرسوئیترها و فورسونای آن‌ها روشن می‌کند. به عنوان مثال، یک مطالعه در سال 2016 در مورد خزهای معمولی نشان داد که خردارها تمایل داشتند که خزهای خود را منحصر به فردتر ببینند (مثلاً از نظر گونه‌ها و ویژگی‌ها) نسبت به خزهای غیرفرسویی، اگرچه، طبق یک مطالعه در سال 2017، خردارها از نظر گونه‌های خاصی که برای فورسونا انتخاب می‌کردند، با غیر فرسوئیترها تفاوتی نداشت. اما در مورد خود فرسوئیترها چه می‌توان گفت- آیا تفاوت‌های قابل‌اندازه‌گیری بین فرسوئیترها و غیرفرسوئیترها فراتر از علاقه‌شان به طرفداران یا نحوه ارتباط آن‌ها با فورسونها وجود دارد؟ آیا می‌توانیم به تفاوت‌های شخصیتی یا جمعیتی اشاره کنیم تا مشخص شود چه کسی احتمال بیشتری برای تبدیل شدن به فرسوئتر دارد؟ صحبت با سابق

نکته، به نظر می‌رسد شواهد نشان می‌دهد که بله، بر اساس اندازه‌گیری پنج ویژگی مهم شخصیتی، مطالعه ما در سال 2017 در مورد خزهای آنلاین نشان داد که خردارها در سه مورد به طور قابل توجهی بالاتر از افراد بدون خن هستند. ویژگی‌های شخصیتی به طور خاص: برون گرایی (انرژی گرفتن از طریق قرار گرفتن در اطراف افراد دیگر)، موافق بودن (سازگاری خوب با دیگران) و وظیفه شناسی (تمایل به برنامه ریزی، فکر کردن قبل از اقدام و توجه به جزئیات)، اما از نظر احترام تفاوتی نداشتند. ثبات عاطفی و گشودگی نسبت به تجربیات جدید (شکل 8.7 را ببینید). به عبارت دیگر، آرایشگران به طور متوسط جزئیات بیشتری دارند، با مردم بهتر کنار می‌آیند و بیشتر به دنبال فرصت‌هایی برای اجتماعی شدن هستند و از آن‌ها هیجان زده می‌شوند - این نکته با انگیزه علاقه‌مندان مرتبط است. برای تفریح و بهبود تعاملات خود با افراد دیگر. همچنین به نظر می‌رسد که افراد مبتدی از نظر جمعیتی با افراد غیرفروشنده متفاوت هستند. به طور خاص، بر اساس یک جفت مطالعه آنلاین، زنان خردار، نسبت به افراد غیرمجاز، به طور قابل توجهی بیشتر احتمال دارد که زن باشند، بیشتر احتمال دارد که تراجنسیتی باشند، و بیشتر به احتمال زیاد مستقیم هستند.

آنها نیز به طور قابل توجهی بیشتر هستند.

24 این ممکن است، در واقع، حداقل تا حدی توضیح دهد که چرا لباس‌های زنانه ممکن است به تسهیل امور اجتماعی کمک کند.

تعامل با دیگران: دادن اعتماد به نفس به خرداران برای تعامل با دیگران با به کارگیری بهترین‌ها (فازی) پا به جلو!

به احتمال زیاد در حال حاضر در یک رابطه نسبت به افراد غیر خریدار هستند. در حالی که ما در مورد بسیاری از این نکات صحبت می‌کنیم در سایر فصول این کتاب (مثلاً فصل 13) شایان ذکر است که به چند نکته توجه شود. اول، این واقعیت که فورسوئیترها بیشتر زن هستند با یافته‌های سایر فن‌ها، از جمله فن انیمه مطابقت دارد، و نشان می‌دهد که cosplayers بیشتر زن هستند (Reysen et al., 2018). ثانیاً، خزهای زن و تراجنسیتی نیز به احتمال زیاد هنرمندان و تولیدکنندگان محتوا هستند، که ممکن است مالکیت فرسوئتر را نیز تسهیل کند (یعنی داشتن مهارت‌های لازم برای ساختن یک لباس به‌جای پرداخت هزینه برای سفارش دادن آن). در نهایت، همانطور که در فصل 15 بحث می‌کنیم، پشمالوی تراجنسیتی به ویژه محتمل است

به شدت با فورسونا‌های خود شناسایی می شوند، و همانطور که قبلاً در این فصل ذکر کردیم، احتمال بیشتری دارد می‌گویند که فرسوده آنها به آنها این امکان را می‌دهد که احساس کنند جنسیت آنها توسط دیگران پذیرفته شده است، هر دوی اینها ممکن است توضیح دهند که چرا پشمالوهای تراجنسیتی ممکن است به ویژه مجبور به پوشیدن لباس شوند.

شکل 8.7. میانگین نمرات کاوشگران و غیرفرسویتگران در سه ویژگی شخصیتی با استفاده از 11-ارزیابی شد. 5مقیاس. تفاوت بین فرسوئیترها و غیر فرسوئیت‌های نشان داده شده همگی از نظر آماری معنی دار هستند.

همانطور که ما این فصل را به پایان می‌بریم، می‌خواهیم یک تصور غلط نهایی را که معمولاً در مورد فرسوئیترها وجود دارد را در نظر بگیریم: این که باید چیزی «اشتباه» در آنها وجود داشته باشد. Forsuited یک رفتار نسبتاً غیر معمول است، حداقل در جمعیت عمومی غیر خردار. به این ترتیب، وقتی می‌بینند که کسی در حال فرار است، مردم - روان‌شناس آماتور بودن - ممکن است احساس کند که مجبور است رفتار فرسوئیت‌ها را «توضیح» کند، و این کار را به شیوه‌ای افراطی برای توضیح آنچه به عنوان یک رفتار افراطی تلقی می‌شود، انجام دهد. به این ترتیب، آنها ممکن است به.

- 1.0.
- 1.5.
- 2.0.
- 2.5.
- 3.0.
- 3.5.
- 4.0.

برون گرایی توافق پذیری وجدان.

Fursuiters. غیر Fursuiters

توضیحاتی که شامل اختلال عملکرد روانی است، نشان می‌دهد که فردی که هزاران دلار خرج یک لباس خرج می‌کند باید برنامه ریزی ضعیف یا مهارت های مقابله ای داشته باشد. با این حال، برعکس، مطالعه سال 2020 ما در مورد خزهای آنلاین نشان داد که، در حالی که علاقه‌مندان به خردار به‌خصوص علاقه‌مند به پشمالو هستند، در شور و اشتیاق سالم و «هماهنگ» بیشتر از خزهای بدون خز هستند، اما از نظر «خردار» تفاوتی نداشتند. اشتیاق وسواسی، نوع بی پروا تری از اشتیاق است که بیش از حد یا ناکارآمدی را پیش بینی می‌کند (شلنبرگ و همکاران، 2016) به همین ترتیب، عموماً مشخص شده است که خردارها در بسیاری از مطالعات از عزت نفس و سلامت روانی کلی بالاتری نسبت به افراد غیر آرایشگر برخوردار هستند، زیرا همانطور که در یک مطالعه در سال 2017 در مورد خزهای آنلاین نشان داده شد، احتمال بیشتری وجود دارد که خزهای خردار نیز بیشتر باشد. در مقایسه با افراد غیرفروشنده که هم از طرفداران خردار کمک کرده و هم از آنها کمک گرفته اند. برای فرسوئیت‌ها، طرفداران خردار به احتمال زیاد علاقه‌ای با یک جزء اجتماعی در آن دارند و احتمال ایجاد یک شبکه حمایت اجتماعی را افزایش می‌دهند. چنین شبکه‌هایی می‌توانند به عنوان منبع انعطاف‌پذیری و وسیله‌ای برای کنار آمدن در زمان‌های دشوار حیاتی باشند (رابرتس و همکاران، 2015) در واقع، تنها تفاوتی که می‌توانستیم پیدا کنیم که ممکن است به عدم تطابق در فرسوئیت‌ها نسبت به غیرآشپزها اشاره کند، تمایل آنها به نوشیدن بیشتر از غیرآشام‌دهنده‌ها است -مخصوصاً نوشیدنی‌های الکلی. این در مشاهده شد

یک مطالعه آنلاین در سال 2017 که در آن به طور متوسط فرسوئیت‌ر 3.3 نوشیدنی الکلی در هفته در مقایسه با به طور متوسط غیر اقلام، که 2.2 نوشیدنی. با وجود این تفاوت، سطوح نوشیدن برای هر دو گروه نسبتاً پایین است و شواهد کمی وجود دارد که نشان دهد این رفتار نوشیدن مکرر انجام می‌شود. بیش از حد یا باعث ایجاد هر نوع مشکلی به روشی سیستماتیک برای فرسوده ها می‌شود. 25نتیجه گیری علیرغم وجود نمادین‌ترین و قابل‌تشخیص‌ترین جنبه فن‌دام خردار، مسلماً جذاب‌ترین بخش فرسوئیت، غیرقابل توجه بودن آن است. بر خلاف سایر علایق طرفداران (مثلاً بازی مشترک، پوشیدن پیراهن ورزشکار مورد علاقه خود)، استفاده از لباس تنها راه دیگری برای نشان دادن علاقه طرفداران است -نه ضروری و نه محبوب ترین راه برای ابراز علاقه خردارها، تا حدی به این دلیل که ممنوع است. برای خیلی ها گران است! فرسوئیت‌ها انگیزه‌های مختلفی دارند که مهم‌ترین آنها برای سرگرمی است، به عنوان خروجی برای خلاقیت آنها و به عنوان راهی برای ابراز وجود. نیز وجود دارد.

25 ناگفته نماند که هیدراته ماندن در حین فوروسوپیتینگ مهم است!

نوشیدنی های الکلی اثر معکوس دارند و به طور کلی باید از مصرف آنها در حین استفاده اجتناب شود.

شواهدی مبنی بر اینکه داشتن یک لباس خردار ممکن است تعامل اجتماعی با دیگران را تسهیل کند، و این امکان را به خردارها می دهد که همان طور که هستند پذیرفته شوند، به خصوص اگر LGBTQ+ هستند و در زندگی روزمره با بدنامی دست و پنجه نرم می کنند. در حالی که ممکن است فوروسوپیت راهی به طور چشمگیری و کاملاً متفاوت برای درگیر شدن با علایق به نظر برسد در محتوای خردار، شواهد نشان می دهد که تفاوت های بین خردار و غیر پشمالو بیشتر به یک موضوع بستگی دارد تا یک موضوع. به طور متوسط، خردارها هم به عنوان خردار و هم به عنوان طرفداران خردار شناسایی می شوند و بیشتر در فعالیت های مرتبط با طرفداران (مانند رفتن به همایش ها، مصرف رسانه ها) مشارکت می کنند، اما این بدان معنا نیست که کسی بدون خردار نمی تواند این کار را انجام دهد. به همان اندازه مشتاق خردار بودن است. این تفاوت ها ممکن است، حداقل تا حدی، ناشی از وضعیت مالی بهتری از فرسوترها باشد و توانایی پرداخت هزینه خرید پوشاک را داشته باشند، اگرچه شواهدی نیز وجود دارد که نشان می دهد ممکن است انگیزه آنها این باشد که به شدت با فورسونای خود شناخته می شوند. فرسوترها از نظر جمعیتی نیز تا حدودی با افراد غیر فرسوتیتر تفاوت دارند، زیرا احتمال بیشتری وجود دارد که زن، ترنسجندر و در یک رابطه باشند تا غیرقانونی، اگرچه این بسیار دور از این است که بگوییم همه خردارها ترانجسیتی هستند یا اینکه همه پشمالوهای زن خردار هستند. در نهایت، و شاید مهم تر از همه، دیدیم که چگونه داده های اندک می تواند تا حد زیادی به رفع تصورات غلط در مورد خردار کردن به طور خاص و در مورد خردارها کمک کند. مطالعات این فصل نشان داده است که خردارها به عنوان افرادی که لباس خرد می پوشند تعریف نمی شوند (و در واقع، اکثر خردارها دارای خرد نیستند). فرسوتیترها با میل به رابطه جنسی در لباس های خردار خود یا علاقه ای شبیه به فتیش به محتوای خردار انگیزه ندارند، و همچنین وقتی لباس های خردار را می پوشند، معتقد نیستند که حیواناتی غیر انسانی هستند. فرسوترها هیچ نشانه ای از ناسازگاری نشان نمی دهند، که شاید یکی از بزرگترین شگفتی ها برای افراد غیرپوست خردار باشد، که ممکن است اختلال عملکرد را به دلیل رفتار غیر معمول، اما در غیر این صورت بی ضرر، سرزنش کنند. همانطور که ما ادامه می دهیم

سفری برای درک بهتر پشمالوها و هواداران خردار، تازه نگه داشتن درس هایی که در مورد لباس های خردار در این فصل آموخته ایم در ذهنمان مفید خواهد بود. فقط به این دلیل که یک فعالیت عجیب یا غیرعادی به نظر می رسد، به این معنی نیست که شواهدی از انگیزه های مبهم یا ناکارآمدی است. گاهی اوقات یک خرد فقط یک خرد است. مراجع: Anthrocon 2010. (2023, May 13). Anthrocon در ویکیفور 13. (2023, 2022). <https://en.wikifur.com/wiki/Anthrocon> در ویکیفور. <https://en.wikifur.com/wiki/Anthrocon>

بافت، ک. (3، 2014). ژوئی. تماشا کنید: پشمالوها به پیتسبورگ حمله می کنند. اخبار جهانی. <https://globalnews.ca/news/1430597/> (دیکسون، ای جی 11، 2022). (آوریل).
 "ما در حال خشک شدن هستیم": Furries قرار نیست برای Etsy بچرخد. رولینگ استون. <https://www.rollingstone.com/culture/culture-news/furries-etsy-strike1335805/> (هیگینز، ای تی. (1987).
 خود ناسازگاری: نظریه ای که به خود و عاطفه مربوط می شود. بررسی روانشناسی، 29. Laychuk, R. (29. 10.1037/0033-295X.94.3.319
 (2020) هواداران پشمالو: پشمالوهای وستمین موانع را می شکنند و هر بار 11 ژدهای درخشان ایجاد می کنند. اخبار سی بی سی <https://www.cbc.ca/news/canada/manitoba/westman-furries-brandonmanitoba-1.5430922>
 مک ماهون، تی.
 (نویسنده، کارگردان)، آرنارسون، HA (نویسنده)، و میلر، جی (نویسنده). (2009) مرگ به آسانی. Em-bear-assed. در تولیدات اصلی (تهیه کننده)، 1000 راه برای مردن. نیویورک: اسپایک. پترسن، 8 (2022، KS آوریل). بررسی حقایق: ردبان های ناحیه مدرسه ویسکانسین ادعا می کنند که دارای «پروتکل خردار» است. USA Today.
 ، Plante, CN, Reysen, S., Brooks, fact-checkwisconsin-school-district-doesnt-have-furry-protocol/9500305002/ (2022/04/08/ <https://www.usatoday.com/story/news/factcheck/2022/04/08/> دی.
 CAPE: (2021). یک مدل چند بعدی مورد علاقه طرفداران. تیم تحقیقاتی مدل. S., Plante, CN, Roberts, SE, & Gerbasi, KC (2018). <https://doi.org/10.17605/OSF.IO/UT4FB> fandom. مقالات ققنوس، 40. 29-40. (1) رابرتز، اس.
 E., Plante, CN, Gerbasi, KC, & Reysen, S. (2015). هویت آنترزومورفیک: هواداران خردار

ارتباط اعضا با حیوانات غیر انسانی. doi.org/10.1080/08927936.2015.1069993 Schellenberg, BJI, Bailis, DS, & Mosewich, A. Anthrozoös, 28 (4), 533-548. <https://doi.org/10.1080/08927936.2015.1069993>

D. (2016). شما اشتیاق دارید، اما آیا شفقت به خود دارید؟ اشتیاق هماهنگ، اشتیاق وسواسی، و پاسخ به شکست ناشی از اشتیاق. شخصیت و تفاوت های فردی، 278- (5) 99

285. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2016.05.003> (29 مارس 2022). جمهوری خواهان ادعای نادرست مدارس که جعبه زباله برای دانش آموزان «خزدار» قرار داده اند پس می گیرد. نگهبان. <https://www.theguardian.com/us-news/2022/mar/29/nebraska-lawmakerlitter-boxes-claim-debunked>

توماس، دی (2022، 2 فوریه). فری ها جنگ علیه شهردار می سی سی پی را که کتاب ممنوع الخروج کرده است رهبری می کنند.

معاون <https://www.vice.com/en/article/wxdpen/mississippi-furry-book-banning> تربتیان، ا. (2020).

قیمت های پایه خز. توسط ابیگیل تربتیان از طریق مکاتبات خصوصی ارائه شده است. واکر، تی (2016، 27 سپتامبر). قاتلان و قربانیان قتل سه گانه کالیفرنیا "خزدار" بودند. مستقل. <https://www.independent.co.uk/news/world/americas/killers-and-victimsin-california-triplemurder-were-furries-a7333956.html>

فصل 9.

Makin' Stuff, Takin' Stuff: محتوای خزدار.

استفن ریسن، کورتنی «نوکا» پلانته.

طبق یک ضرب المثل قدیمی، بهترین چیزها در زندگی رایگان است. اینکه آیا این درست است یا نه، موضوعی است که ما آن را به فیلسوفان می سپاریم، زیرا، به عنوان دانش پژوهان، بسیاری از چیزهایی که مطالعه می کنیم قطعاً رایگان نیستند. علایق طرفداران اغلب شامل مصرف محتوای مرتبط با طرفداران یا ایجاد چنین محتوایی توسط طرفداران برای مبادله یا فروش به طرفداران دیگر است. ما این اصل را در گروه هواداران که بیشتر مورد مطالعه روانشناسان قرار گرفته اند، می بینیم: طرفداران ورزش. بخش قابل توجهی از تحقیقات روانشناختی به درک عادات مصرف هواداران ورزش اختصاص داده شده است، چه خرید بلیط برای بازیها یا خرید کالاهای رسمی (به عنوان مثال، پیراهن) برای جشن گرفتن و نمایش وابستگی به تیم. متاتالیزهایی که نتایج مطالعات متعدد را گردآوری کرده اند، نشان داده اند که هر چه یک فرد قوی تر به عنوان یک طرفدار شناخته شود.

از یک تیم خاص (یعنی طرفداران)، احتمال بیشتری وجود دارد که آنها هم کالاهای دارای مجوز را خریداری کنند (Kwon & Choi, 2018) و هم برای شرکت در بازی ها (Kim et al., 2019) (البته، کیم و همکارانش (2019) دریافتند که عوامل دیگری فراتر از حدی که فرد به عنوان هوادار شناخته می شود، مصرف را پیش بینی می کند (مثلاً فرار، تعهد به تیم، کیفیت امکاناتی که تیم در آن بازی می کند، و حتی جذابیت فیزیکی. از بین بازیکنان)، و مطمئناً، طرفدار ورزش بودن بیش از اینکه چگونه باشد، بیشتر است

بیشتر افراد محصولات و محتوای مربوط به طرفداران را مصرف می کنند. با این وجود، مصرف طرفداران یک تجارت بزرگ است، با ورزش، فیلم، موسیقی، بازی و سایر امتیازات رسانه ای که هر کدام صنایع چند میلیارد دلاری را نمایندگی می کنند - و بنابراین جای تعجب نیست که چرا این همه تقاضا برای تحقیق برای درک بهتر وجود دارد.

چه چیزی باعث مصرف فن می شود و چه چیزی طرفداران را به مصرف کنندگان قابل اعتمادی تبدیل می کند. کار ما روی هواداران پشمالو کاملاً بر روی مصرف طرفداران متمرکز نبوده است، یعنی به این دلیل که هدف ما این بود که هواداران خزدار را از منظرهای متعددی درک کنیم (به عنوان مثال، شکل گیری هویت، رفاه، تعامل اجتماعی). با این وجود، اگر وانمود کنیم که حداقل تا حدودی به عادات خرج کردن خزدارها و ایجاد محتوا توسط طرفداران برای دیگران در هواداران علاقه مند نیستیم، غفلت خواهیم کرد، البته فقط به این دلیل که خود خزدار هستند (مثلاً هنرمندان و سایر تولیدکنندگان محتوا) بارها در مورد این موضوع از ما سؤال کرده اند. 1 در واقع، در سال 2021 کتابی در مورد فرهنگ طرفداران منتشر کردیم.

1 تصور اینکه چرا یک هنرمند خزدار ممکن است علاقه خاصی داشته باشد، دشوار نیست.

در مایل به دانستن در مورد اندازه بازار برای محتوای خزدار، چه مقدار خزدارها معمولاً برای انواع مختلف محتوای خزدار خرج می کنند، و وقتی نوبت به کالاهای خزدار می رسد، خزدارها به دنبال چه چیزی هستند.

کلی - اما به طور برجسته کار ما را در هواداران خردار نشان می داد که، در میان چیزهای دیگر، گونه شناسی طرفداران را توسعه داد و نشان داد که کدام نوع از طرفداران مشتاق ترین مصرف کنندگان محتوای طرفداران هستند (Plante و همکاران، 2021). در فصل حاضر، برخی از این تحقیقات را بررسی خواهیم کرد تا بهتر بفهمیم که خردارها چه چیزی مصرف می کنند (و چه مقدار از آن را نسبت به سایر گروه های طرفدار مصرف می کنند) و چه چیزی عادات مصرف مربوط به طرفداران آنها را پیش بینی می کند. ابتدا فعالیت های مختلف طرفداران را بررسی می کنیم.

پشمالوها درگیر - از جمله مصرف مصنوعات مربوط به فن - می شوند تا ببینند چقدر انواع خاصی از مصرف، بخش عمده ای از درگیری های خردارها را با علاقه شان به رسانه هایی با شخصیت های انسان نما تشکیل می دهند. در مرحله بعد، ما به این می پردازیم که خردارها کجا به دنبال محتوا و تعامل با دیگر پشمالوها در فضاهای آنلاین هستند و چگونه این ارتباط با ارتباط احساسی آنها با طرفداران خردار مرتبط است - همان خزهایی که برای مشاهده محتوای خردار آنلاین می شوند نیز برای تعامل آنلاین هستند. با سایر خردارها، یا اینکه آنها خردار را به عنوان یک فعالیت انفرادی دنبال می کنند؟ در ادامه نگاهی به این که چه نوع خزه های خردار را ترجیح می دهند دنبال می شود. سپس رفتارهای خرج کردن را مشاهده می کنیم، و به تعامل خردار بر حسب دلار و سنت واقعی نگاه می کنیم، برای کسانی که کنجاو در مورد کسب و کار طرفداران خردار هستند. در نهایت، ما فیلمنامه را ورق می زنیم و به خردارها نه تنها به عنوان مصرف کنندگان محتوای با مضمون خردار، بلکه به عنوان تولیدکنندگان آن نیز نگاه می کنیم.

مصرف مواد مرتبط با فن برای شروع به بررسی مصرف مربوط به طرفداران، ابتدا می خواهیم مروری مختصر از میزان متداول بودن استفاده خردارها با اشکال مختلف محتوای مربوط به طرفداران داشته باشیم. به جای اینکه به این داده ها به صورت مجزا نگاه کنیم، یک مطالعه موازی در نمونه ای از طرفداران انیمه برای مقایسه انجام دادیم، که به ما اجازه می دهد ببینیم کدام رفتارها برای خردارها متمایز است و کدام یک برای طرفداران رسانه متمرکز مشابه معمول است. در این جفت مطالعه، از طرفداران خردار و انیمه خواهیم که فرکانس رفتارهای مرتبط با طرفداران را ارزیابی کنند ($= 1$ هرگز تا $= 7$ اغلب). همانطور که در شکل 9.1 نشان داده شده است، متداول ترین فعالیت های مربوط به فن برای خردارها، مصرف رسانه های خردار، هم ساخته شده با فن و هم رسمی بود. در حالی که غلبه مصرف محتوای مربوط به طرفداران با طرفداران انیمه به اشتراک گذاشته می شد، خردارها به طور قابل توجهی با طرفداران انیمه تفاوت داشتند زیرا احتمال بیشتری برای مصرف رسانه های ساخته شده از طرفداران داشتند. برای پشمالوها، مصرف رسانه های ساخته شده از طرفداران به همان اندازه مهم بود، اگر نه

مهمتر از مصرف رسانه های رسمی است، در حالی که برای طرفداران انیمه یک.

2 فقط برای روشن بودن، ما هرگز از تحقیقات خود سودی نبرده ایم.

توسط یک شرکت یا سازمان برای جمع آوری داده ها در مورد طرفداران یا به منظور تحقیقات بازار پرداخت شده است.

ترجیح قابل توجه رسانه های رسمی بر رسانه های تولید شده توسط طرفداران. 3 به عنوان یک پیامد بالقوه پایین دستی این امر، وقتی نوبت به خرید و جمع آوری کالاهای مربوط به طرفداران می رسد، فری ها بیشتر محتوای ساخته شده توسط طرفداران را جمع آوری می کنند، در حالی که طرفداران انیمه به احتمال زیاد محتوای رسمی را جمع آوری می کنند.

برخلاف تعداد دفعاتی که فری ها از رسانه های مرتبط با طرفداران استفاده می کنند، نادرترین فعالیت ها شامل شرکت در رویدادهای حضوری (کنوانسیون ها، جلسات محلی) است، چیزی که هم برای طرفداران خردار و هم برای طرفداران انیمه صدق می کرد. این احتمالاً به این دلیل است که طرفداران می توانند هر زمان که بخواهند از محتوای طرفداران استفاده کنند (مثلاً خدمات استریم، وبسایت های توزیع هنر)، اما زمانی که می توانند در جلسات دنیای واقعی در تعداد معدودی از رویدادها در منطقه خود شرکت کنند، محدود هستند. به عنوان مثال، ممکن است تنها یک انیمه یا کنوانسیون خردار در طول یک سال در فاصله راندگی با یک طرفدار معین وجود داشته باشد - اگر حتی یکی در

همه - در حالی که گردهمایی ها و ملاقات های محلی ممکن است به جلسات هفته ای یک بار یا ماهانه یک بار محدود شود.

با این حال، در حالی که به نظر می رسد طرفداران خردار و انیمه تقریباً با همان فرکانس در همایش ها شرکت می کنند، خردارها به احتمال زیاد به نوعی از ملاقات های محلی راه می یابند. 4

3 این ممکن است از این واقعیت ناشی شود که استودیوها و شرکت های بزرگ انیمه تولید می کنند.

محتوایی که به طور خاص توسط طرفداران انیمه مصرف می شود، به این معنی که احتمالاً بازار بزرگ تری به طور خاص برای محتوای انیمه وجود دارد. در مقابل، تعداد بسیار کمی از شرکت های بزرگ محتوایی را تولید می کنند که به طور خاص با هدف هواداران خردار باشد. به عنوان مثال، دیزنی منبع الهام قابل توجهی برای بسیاری از خردارها است، اما خود را به عنوان تولید کننده محتوای خردار تعریف نمی کند. در نتیجه، ممکن است تقاضای بیشتری برای غیر رسمی وجود داشته باشد،

آن را به یک کنوانسیون. یک توضیح جایگزین ممکن است این باشد که به سادگی میت‌آپ‌های خردار محلی در مقیاس کوچک‌تر از ملاقات‌های انیمه‌ای وجود دارد، اگرچه این توضیح نیز خالی از اشکال نیست: فن‌دم خردار به مراتب کوچک‌تر از فن‌دم انیمه است، و بنابراین می‌توان فرضیه‌ای را مطرح کرد، که اگر چیزی باشد

شکل 9.1. میانگین رتبه‌بندی فرکانس‌هایی که خردارها و انیمه‌ها در فعالیت‌های مختلف مرتبط با طرفداران شرکت می‌کنند (مقیاس ۷ درجه‌ای). <https://doi.org/10.60210.836/101.2698> (2098). *مجله علمی و پژوهشی در زمینه‌های ارتباطات و بازاریابی* (1981)، *Bern*، روانشناسی، (2000). Fausto-Sterling, A. (4), 354-364. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.88.4.354> سیاست جنسیتی و ساختن تمایلات جنسی کتاب‌های پایه گلیک، پی، و فیسک، (1996). ST *فهرست تبعیض جنسیتی دوسوگرا: افتراق جنسیت گرایی خصمانه و خیرخواهانه مجله شخصیت و روانشناسی اجتماعی*، (3491-3514). <https://doi.org/10.1037/0022-3514.70.3.491> (3)، 70

گراس، اس. (1999). بینجنسیتی و کتاب مقدس. الهیات و جنسیت، Hoffman, RM, & Borders, LD (2001). Bem: ارزیابی پرسشنامه نقش جنسی (11) 65-74. <https://doi.org/10.1177/135583589900601105>
مجدد و مسائل جدید در مورد تنوع طبقه بندی. سنجش و ارزشیابی در مشاوره و توسعه، Issenman, BK (1997). Sinews of survival: UBC. مطبوعات. چ سی
Licitato & RP Peterson (Eds.) (1981). نظریه «جنس سوم» کارل هاینریش اولریش. در (1) 39-55. <https://doi.org/10.1080/07481756.2001.12069021>

Laqueur, T. (1990). 103-113 مطبوعات هاورث. ایجاد رابطه جنسی: بدن و جنسیت از یونانی ها تا فروید.
انتشارات دانشگاه هاروارد. ماگلانی، جی. (2011) چه زمانی دختران شروع به پوشیدن صورتی کردند؟: گزارش ویژه مجله اسمیتسونیان. مجله
اسمیتسونیان. (1986) McConahay, JB www.smithsonianmag.com/arts-culture/when-did-girls-startwearing-pink-1370097/ SL Gaertner (Eds.), Prejudice, Discrimination, and Raceism در
https://www.smithsonianmag.com/arts-culture/when-did-girls-startwearing-pink-1370097/ و مقیاس نژادپرستی مدرن. (1978) JF Dovidio &
McConahay, JB, Hardee, BB, & Batts, V. (1980). 91-125 مطبوعات دانشگاهی. APA PsycTests. <https://doi.org/10.1037/t03873-000> McGuire, WJ, McGuire, CV, Child, P., & Fujioka, T.
قومیت در خودپنداره خودانگیخته به عنوان تابعی از تمایز قومی فرد در محیط اجتماعی. مجله شخصیت و روانشناسی اجتماعی، 36

Migetetz, DZ (2004). 3514.36.5.511. <https://doi.org/10.1037//0022-511-520>. (5) ارزیابی مجدد مقیاس نژادپرستی مدرن در دوران مدرن.. دانشگاه تنسی، ناکسویل. CA Pickover.

(2011) کتاب فیزیک: از انفجار بزرگ تا رستاخیز کوانتومی، 250 نقطه عطف در تاریخ فیزیک، انتشارات استرلینگ، استیل، سی ام. (1997) تهدیدی در هوا: چگونه کلیشه ها هویت و عملکرد فکری را شکل می دهند. روانشناس آمریکایی، (1992) Williams, WL

613x.52.6.613. <https://doi.org/10.1037//0003-066x.52.6.613>. (6) 52 روح و جسم: تنوع جنسی در فرهنگ سرخپوستان آمریکایی بیکن پرس.

فصل 16.

جهت گیری جنسی در گروه خزدار.

فرانسیس هی هنری، آنا رنه هنری.

یکی از رایج ترین مشاهدات در مورد هواداران خزدار از سوی کسانی که مدتی را در آن سپری کرده اند، باز بودن و تنوع آن در مورد تمایلات جنسی و تمایلات جنسی است. این فصل در بحث درباره این تنوع و فراگیری، قالبی مشابه با فصل های قبلی (مثلاً، فصل 14، فصل 15) خواهد داشت.

مانند فصل قبل در مورد جنسیت، ما با مروری کوتاه بر کار آکادمیک در مورد گرایش جنسی، از جمله تشخیص اینکه این مفاهیم در جریان دائمی هستند، شروع خواهیم کرد. در مرحله بعد، به آمار مربوط به شیوع گرایش های جنسی مختلف در هواداران پشمالو می پردازیم، و به دنبال آن به بررسی پاسخ های بی پایان شرکت کنندگان در مورد اینکه چگونه تعامل آنها با جامعه خزدار تحت تأثیر قرار گرفته است (و بر جنسیت آنها تأثیر گذاشت. در نهایت، فرصت هایی را برای تحقیقات بیشتر در مورد تمایلات جنسی در جامعه خزدار در نظر خواهیم گرفت. جهت گیری جنسی

یک مقدمه مختصر درست همانطور که در مورد جنسیت دیدیم، درک اجتماعی از تنوع جنسی و گرایش جنسی در قرن گذشته دستخوش تغییرات قابل توجهی شده است. به رسمیت شناختن تنوع جنسی به عنوان طبیعی و عادی طی 50 سال گذشته، حداقل در غرب، امری عادی شده است. اینترنت

به اعضای اقلیت های جنسی (مانند جامعه غیرجنسی) اجازه می دهد تجربیات خود را به اشتراک بگذارند، کلماتی برای بیان احساسات و خواسته های خود بیابند و از درک دقیق تر و پیچیده تری از تنوع جنسی دفاع کنند. 1 در همین حال، اجماع علمی مدرن این است که رفتارهای همجنس گرا نه تنها طبیعی است، بلکه در بین حیوانات و فرهنگ های انسانی مشترک است (راگاردن، 2009) در این بخش، به طور مختصر نحوه رسیدن به این نقطه را با نگاهی به تنوع آن مرور خواهیم کرد

جنسیت هم در قلمرو حیوانات و هم در طول تاریخ بشر در سراسر فرهنگ ها. برای قرن ها، گفتمان همجنس گرا هراسی جنسیت همجنس گرایان را به عنوان حیوانی و غیرطبیعی محکوم می کرد (مک فارلین، 1997)

برخی، مانند ارل شفتسبری، اشتباه جنسی همجنس را چیزی منحصر به فرد انسانی می دانستند (هنری، 2019) از نظر او حیوانات توسط «طبیعت» هدایت می شوند و این کار را نمی کنند.

1 صرف نظر از اینکه پدربزرگ شما چه می گوید، تنوع جنسی چیز جدیدی نیست.

پدیده در حالی که ممکن است در حال حاضر نسبت به دوران کودکی اش نسبت به گرایش های جنسی مختلف آگاهی بیشتری داشته باشد، این نشان دهنده افزایش آگاهی و تحمل برای تنوع جنسی است. جای تعجب نیست که وقتی مردم مجبور نباشند از طرد شدن، دستگیری و نهادینه شدن (با لوبوتومی و شوک درمانی) بترسند، «بیرون آمدن» بسیار آسان تر است!

به هر طریقی رفتار کنید که منجر به تولید مثل نشود. برای دیگران، رفتار جنسی غیرقانونی (به ویژه همجنس گرایی، اما همچنین زنا یا محارم یا حیوان ستیزی)، نتیجه فقدان عقل و محدودیت انسانی تلقی می شد. با این حال، برخلاف محکومیت های غیرطبیعی همجنس گرایی، رفتار همجنس گرا در سبدها گونه مهره دار، از جمله بیش از صد گونه مختلف پستانداران و حداقل 94 گونه پرندگان مشاهده شده است (راگاردن، 2009) برخی از گونه ها مانند غازها همجنس هستند

جفت اوراق قرضه که می تواند بیش از یک دهه دوام بیاورد. در میان قوها، جفت های نر و نر نه تنها برای سال های متمادی دوام می آورند، بلکه اغلب فرزندان خود را با هم پرورش می دهند. 2 در سایر جوامع حیوانی، جفت شدن همجنس گرایان به قدری رایج است که رایج ترین رفتار است و جفت های نر و ماده در اقلیت هستند. برای مثال، در میان گوسفندان شاخ، تقریباً همه نرها با نرهای دیگر خواستگاری می کنند. کسانی که این کار را نمی کنند به عنوان «زنانه» برچسب زده می شوند و توسط دانشمندان ناهنجار در نظر گرفته می شوند. این جفت های همجنس فقط در بین نرها اتفاق نمی افتند: در برخی از گونه ها (مانند گوزن قرمز و کاب)، جفت گیری همجنس گرایان در بین ماده ها بیشتر از نرها است (راگاردن، 2009) برخلاف زوج های نر و ماده، سنجاب های قرمز ماده پیوندهای جفتی ایجاد می کنند که شامل رفتارهای جنسی و محبت آمیز است و یک بستر را پرورش می دهد.

با هم به طور خلاصه، علی رغم اعتراض کسانی که جنسیت همجنس گرایان را غیرطبیعی یا منحصر به فرد انسانی می دانند، شواهد فراوان از قلمرو حیوانات خلاف این را نشان می دهد. یکی دیگر از استدلال های رایج در گفتمان همجنس گرا، مغالطه منطقی توسل به افراط است: همجنس گرایی.

نمی توان تحمل کرد، زیرا اگر چنین بود، همه در آن شرکت می کردند و پیوندهای دگرجنس گرا را از بین می بردند و بشریت را محکوم به انقراض می کردند. این البته مضحک است. پیوندهای همجنس گرا در میان نخستی ها از دهه 1970 به طور گسترده مورد مطالعه قرار گرفته است و برخی از محققین را وادار کرده است که این فرض را که همه رفتارهای جنسی با تکامل و تکثیر گونه ها مرتبط است زیر سوال ببرند (راگاردن، 2009). مثال، مطالعات در میان ماکاکاهای ژاپنی و گوسفندان اهلی نشان داده است که جفت های همجنس گرا نتیجه فقدان گزینه های دگرجنس گرا نیستند.

2 جالب توجه است که جفت قوهای نر-نر در فرزندپروری بسیار موفق تر از این هستند.

جفت های نر و ماده: 80 درصد از این جفت ها با موفقیت جوان های خود را پر می کنند، در حالی که تنها 30 درصد برای جفت های نر و ماده! این جفت ها، در حالی که اقلیتی از زوج ها را تشکیل می دهند، با این وجود اقلیتی قابل توجه را تشکیل می دهند: 15٪ غازها و 18٪ از قوها. 3 برای یک چیز، یا در مورد کیفیت جفت همجنس ها بسیار صحبت می کند.

یا در مورد کیفیت ناخوشایند جفت گیری دگرجنس گرایان که نشان می دهد هرکسی اگر فرصتی برای جفت شدن همجنس گرایان به او داده شود، جفت دگرجنس گرا را کنار می گذارد!

بنابراین، اگر نه برای تولید مثل، رفتار جنسی همجنس گرایان چه هدفی را دنبال می کند؟ 4 این یک سوال اغلب مورد بحث است (راگاردن، 2009). از منظر تکاملی، رفتار ناسازگار (مثلاً هدر دادن زمان و منابع) از طریق تکامل به دلیل رقابت با رقبای که

کارآمدتر و کارآمدتر هستند. نتیجه این نکته این است که اگر رفتاری در یک زمینه تکاملی وجود داشته باشد، حداقل باید ناسازگار نباشد، بلکه می تواند نوعی مزیت تکاملی را به شخص یا خویشاوندانش بدهد. این احتمال، روانشناسان تکاملی را برای چندین دهه در حدس و گمان نگه داشته است. موضع خنثی گرایانه استدلال می کند که همجنس گرایی به عنوان یک محصول جانبی بی ضرر و خنثی از تکامل سایر صفات وجود دارد. بر اساس این دیدگاه، همجنس گرایی هیچ هدف تکاملی ندارد، اما مانع از تکامل نیز نمی شود. در عوض، آن را به عنوان یک محصول جانبی ناشی از رشد تکاملی لذت جنسی در نظر می گیرند: لذت جنسی برای تشویق موجودات زنده به داشتن رابطه جنسی تکامل یافته است، و این افزایش میل به داشتن رابطه جنسی، احتمال داشتن فرزندان و تکثیر ژن های موجودات را افزایش می دهد. در نهایت، مزایای لذت بخش یافتن رابطه جنسی، سود خالص برای تکثیر گونه بود و بنابراین، در اطراف بود، حتی اگر غیر اختصاصی بودن آن به این معنی باشد که برخی افراد رفتار همجنس گرا را به همان اندازه (یا بیشتر) لذت بخش می دانستند. .

از این منظر، رفتار همجنس گرایان به عنوان بخشی از انطباق متفاوتی که بقای اجداد تکاملی ما را بهبود بخشید، به وجود آمد. موضع دیگر، دیدگاه انطباق گرایانه، استدلال می کند که همجنس گرایی صرفاً یک خودرو سواری خنثی نیست، بلکه ممکن است خود یک انطباق سودمند باشد. بر اساس این دیدگاه، رفتار نیازی به بهبود تولیدمثل به طور خاص برای بهبود سازگاری و موفقیت گونه ندارد: مزایای ممکن است شامل بهبود تعاملات اجتماعی و ایجاد جوامع باشد، کاری که جفت های همجنس ممکن است انجام دهند. رفتار همجنس گرایان ممکن است پیوندهای اجتماعی را در میان اعضای غیرمرتبط یک گروه افزایش دهد، اشتراک منابع را بهبود بخشد، درگیری های درون گونه ای را کاهش دهد، به ادغام تازه واردان کمک کند و به ایجاد اتحاد و ائتلاف کمک کند. بخشی از دلیل موفقیت جفت قوهای نر جفت شده در فرزندپروری این است.

4 به عنوان یک هشدار سریع قبل از پرداختن به این موضوع: بدون گفتن این موضوع باید گفت که نه.

باید وجود آنها را توجیه کرد. واقعیت این است که افراد غیرجنسی و افرادی که رفتارهای همجنس گرایانه انجام می دهند، بدون توجه به اینکه چگونه در مدل ها یا نظریه های دیگران قرار می گیرند، وجود دارند. بهتر است این را در نظر داشته باشیم تا از بی اعتبار کردن همه کسانی که منحصرراً درگیر رفتارهای دگرجنس گرا نیستند جلوگیری کنیم.

5 با این فرض که موجوداتی که رابطه جنسی را لذت بخش می دانند درگیر می شوند.

بیشتر از آن و فرزندان بیشتری نسبت به ارگانیسم هایی که رابطه جنسی را لذت بخش نمی دانند.

زیرا آنها از اندازه و قدرت جمعی خود برای به دست آوردن بهترین قلمرو و به طور نامتناسبی منابع بیشتر استفاده می کنند. 6 تا این مرحله، ما عمدتاً گرایش جنسی را صرفاً در زمینه رفتار جنسی مورد بحث قرار داده ایم. 7 اما انسان ها گونه ای بسیار پیچیده و پیچیده هستند. رفتار ما به طور جدایی ناپذیری با هویت و فرهنگ ما، با زبان نوشتاری، هنر و مصنوعات آن در هم آمیخته است، که همه اینها زمینه بیشتری را برای چگونگی درک افراد در گذشته از رفتار جنسی و اینکه چگونه این درک دیدگاه ها و نگرش های فعلی ما را شکل داده است، فراهم می کند. جوامع بشری همیشه تنوع جنسی را به نمایش گذاشته اند، اگرچه ماهیت این تنوع بین فرهنگ ها و در طول زمان بسیار متفاوت بوده است. (1976 Bullough, اما همانطور که همیشه افرادی وجود داشته اند که از نظر عاشقانه و جنسی به جنس مخالف جذب شده اند، همیشه افرادی بوده اند که مجذوب جنس یکسان بوده اند، به "هر دو" جنس و اصلاً هیچ کس. آنچه بین جوامع و فرهنگ ها متفاوت است این است که این افراد چگونه درک می شوند و چگونه خودشان را می فهمند. نهادهای اجتماعی مانند مذهب و خانواده، و همچنین هویت های ساخته شده اجتماعی مانند طبقه و جنسیت، نقش بزرگی در چگونگی تنوع جنسی انسان ایفا می کنند.

در یک جامعه درک و درمان می شود. انسان شناس استفان او. موری (2000) به بررسی چگونگی درک فرهنگ ها و جوامع مختلف انسانی در سراسر جهان، چه از نظر تاریخی و چه در زمان حال، از روابط همجنس گرا پرداخت. او گرایش های گسترده ای پیدا کرد، از جمله روابط مبتنی بر سن (بزرگتر / جوانتر)، نقش های جنسیتی (مذکر / مؤنث؛ بوج / زنانه)، وضعیت یا سلسله مراتب (ارشد/خدمتکار، معلم/دانش آموز)، و بین بزرگسالان برابر. او می داند که چگونه در فرهنگ های مختلف، رفتار جنسی همجنس گرایان به عنوان نشانه ای از الوهیت، آیین گذر، یک مراسم مهم اجتماعی، گناه، جنایت و عملی غیرقابل ذکر تلقی شده است. به طور سنتی، روایتی که توسط مورخان (در غرب) شکل می گرفت، روایتی از آزار و اذیت فزاینده بود (هالپرین، 2002) بر اساس این تئوری، جوامع گذشته (به ویژه یونانی ها و رومی ها) همجنس گرایی و دوجنس گرایی را طبیعی و در واقع حتی نجیب یا ستودنی می شناختند. حتی

6 محققان انطباق گرا همچنین خاطرنشان می کنند که تنوع جنسی اغلب نشانه یک گونه است.

با یک سیستم اجتماعی پیچیده و پیچیده، و ممکن است نقش موثری در توسعه چنین سیستمی داشته باشد! 7 تشخیص رفتار جنسی، که به اعمال جنسی خاص اشاره دارد، آموزنده است.

یک فرد از جهت گیری جنسی که به میل یا جاذبه اشاره دارد، درگیر می شود. رفتار جنسی، در حالی که تا حد زیادی با گرایش جنسی همبستگی دارد (همه موارد دیگر برابر هستند، احتمال بیشتری وجود دارد که درگیر رفتار جنسی با افرادی باشید که مجذوب آنها هستید تا افرادی که جذب آنها نمی شوید)، با آن ارتباط کاملی ندارد.

کلیسای اولیه دریافته بود که روابط همجنس گرایان مبتنی بر عشق و تعهد برکت دارد.

با این حال، با شروع در قرون وسطی بالا و به ویژه در دوران روشنگری، تلاش های تایید شده ای برای سرکوب و ریشه کن کردن هر گونه بحث یا ذکر از تنوع جنسی صورت گرفت.

بسیاری از قوانین و گزارش های همجنس گرا هراسی تلاشی هماهنگ برای مبارزه با تنوع جنسی و ایجاد آن را نشان می دهد

رابطه جنسی چیزی بیش از یک ضرورت برای هدف تولید مثل نیست. در نتیجه استعمار و بشارت دینی، این قوانین سرکوبگرانه در سراسر جهان گسترش یافت، همانطور که نشان می دهد بسیاری از کشورهایی که قوانین آنها با افراد دگرباش دشمنی بیشتری دارند، قوانین حقوقی خود را از

اروپا علی رغم رواج این روایت، میشل فوکو، جامعه شناس/مورخ، با جلد اول تاریخ جنسیت خود (فوکو، 1978) همانطور که در هانری، 2019 نقل شده است) آچاری را به کار انداخت. او استدلال کرد که به جای تاریخ سرکوب، تاریخ جنسیت داستان افزایش آگاهی و بحث در مورد تمایلات جنسی است. ظهور جوامع و جوامع حول رفتار جنسی در قرن هجدهم منجر به گرایش فزاینده ای برای مردم شد تا رفتار خود را به عنوان یک هویت ببینند (هنری، 2019) به گفته فوکو، دانشمندان و دانشمندان قرن 19 با نیاز خود به

برچسب زدن و درک همه چیز، تمایلات جنسی انسان را از مجموعه ای از اعمال (مشروع و نامشروع) تبدیل کرد.

که می تواند توسط هر کسی انجام شود، به یک هویت. در نتیجه، برچسب‌های دوتایی مانند «دگرجنس‌گرا» و «همجنس‌گرا» در اواخر قرن نوزدهم پدیدار شدند و جایگزین برچسب‌هایی شدند که مردم قبلاً برای توصیف رفتار استفاده می‌کردند. البته، جوامع به طور کامل از تعصبات قدیمی مبتنی بر مدل‌ها یا اطلاعات جدید دست نمی‌کشند. (Bullough, 1976) بسیاری از زبان قدیمی گناه و جنایت مرتبط با تنوع جنسی در دوران قرون وسطی و اوایل مدرن، دیگر نه به عمل، بلکه به مقوله شخصی که تصور می‌شد به طور منحصربه‌فردی قادر به انجام آن‌ها است، مرتبط شد: همجنس‌گرا. دانشمندان ویکتوریایی و اوایل قرن بیستم که سعی در درک و "کمک" به همجنس‌گرایان داشتند، فقط کلیشه‌ها را بدتر کردند. آنها مفهوم جنسیت را به عنوان یک انگیزه روانی و نه یک انتخاب اخلاقی رایج کردند، و بسیاری از جوامع را به حذف مجازات اعدام برای رفتار همجنس‌بازی (اجماعی) و جایگزینی آن با نهادینه کردن سوق دادند. با این حال، از آنجایی که دانشمندان اولیه نتایج خود را از مطالعه افرادی که برای "درمان" همجنس‌گرایی خود به آنها مراجعه کرده بودند یا از طریق مصاحبه با مجرمان در زندان‌ها به دست می‌آوردند، کلیشه‌های همجنس‌گرا هراسی تقویت شدند و در قوانین جدید پخته شدند، در حالی که این ایده را تقویت می‌کرد که تنها دو مورد وجود داشت. گزینه‌هایی برای گرایش جنسی: دگرجنس‌گرا (که به عنوان "عادی" دیده می‌شود) و همجنس‌گرا (که منحرف بود).

یکی از مهمترین محققانی که مفهوم گرایش جنسی را متحول کرد آلفرد کینزی بود. او عمیقاً معتقد بود که تمایلات جنسی یک طیف است، نه یک دوتایی، و او و همکارانش این را در یک سری مطالعات پیشگامانه در مورد رفتار جنسی انسان نشان دادند. (1953، 1948) آنها با ده‌ها هزار مرد و زن از بلوغ تا پیری در مورد رفتارهای جنسی و واکنش‌های روانی-جنسی مصاحبه کردند. بر اساس گزارش‌های تاریخچه جنسی، کینزی آن‌ها را در مقیاسی قرار داد که در آن 0 نشان‌دهنده کاملاً دگرجنس‌گرا و 6 نشان‌دهنده کاملاً همجنس‌گرا بود. او یک دسته اضافی، X از افرادی داشت که "هیچ تماس یا واکنش اجتماعی-جنسی" را تجربه نکردند.

(Kinsey et al., 1948/1998, p. 656) متأسفانه، کار کینزی همچنان تمایل به ادغام رفتار جنسی با گرایش جنسی را نشان می‌دهد. (Bullough, 1976) اما با این وجود این مدلی بود که برای بسیاری از پژوهش‌های مربوط به گرایش جنسی در دهه‌های 60، 50 و 70 استفاده شد. بر اساس رفتار بودن و نبودن

جاذبه، با این حال، گرایش جنسی را آنطور که ما امروز می‌دانیم اندازه‌گیری نکرد. در عوض، تحت سیستم کینزی، مردی که جذب زنانی شود که صرفاً به دلایل مالی (روسی‌گری) یا موقعیتی (مدارس همجنس‌گرا، زندان) به طور انحصاری با مردان رابطه جنسی داشته‌اند، همچنان به عنوان کینزی 6 (کاملاً همجنس‌گرا) طبقه‌بندی می‌شود. برعکس، یک مرد همجنس‌گرای عمیقاً بسته که فقط با همسرش رابطه جنسی داشت، به عنوان کینزی 0 (کاملاً دگرجنس‌گرا) طبقه‌بندی می‌شود. با وجود این نقص‌ها، کار کینزی راه طولانی را برای مبارزه با گفتمان همجنس‌گرا هراسی در مورد همجنس‌گرایی پیش برد (هالپرین، 2002) مطالعات کینزی با مصاحبه با آمریکایی‌های سالم و معمولی، این پیشنهاد را که همجنس‌گرایی درنده، غیرطبیعی و همراه با بیماری روانی و ناامیدی است، به چالش کشید. از دهه 1970 تاریخ جنسیت به یک رشته فرعی در تاریخ و رشته‌های مرتبط تبدیل شده است. همانطور که جنبش دگرباشان جنسی شروع به پذیرش گسترده و حمایت‌های قانونی کرد، این رشته از نظر آکادمیک تثبیت شد و توانست تحقیقات را از نیازهای سیاسی جامعه جدا کند.

این، همراه با جنبشی مشابه در علوم اجتماعی به طور گسترده‌تر در دهه 1990 بر روش‌هایی متمرکز شد که هویت (جنسیت، نژاد، سن، گرایش جنسی) از نظر اجتماعی ساخته می‌شود. این تمرکز جدید به جای اینکه یک جهانی بدون تغییر باشد، تشخیص داد که معنا و درک اجتماعی متغیر هستند. این به تنوع بسیار بیشتری در موضوعات تحقیقاتی منجر شد، از جمله به رسمیت شناختن دگرجنس‌گرایی

خود از نظر اجتماعی ساخته و تقویت شده است (بلانک، 2012) درست همانطور که مفهوم همجنس‌گرایی به عنوان یک هویت در قرن نوزدهم متولد شد، مفهوم دگرجنس‌گرایی نیز به عنوان «هنجاری» که تنوع جنسی را بر اساس آن اندازه‌گیری می‌کرد، تثبیت شد. در حالی که بسیاری از تحقیقات.

همچنان بر دگرجنس‌گرایی و همجنس‌گرایی متمرکز شد (بسط یافت تا همجنس‌گرایی زنانه را شامل شود)، دوجنس‌گرایی نیز به جای اینکه صرفاً در تاریخ همجنس‌گرایی جمع شود، مورد توجه قرار گرفت. با این حال، افزایش تعداد حقوق و ایجاد جریان اصلی به رسمیت شناختن تنوع جنسی اثر دیگری داشت. با توجه به فضا و آزادی کاوش و

خود را بیان کنند، افراد دگرباش درک خود را از گرایش جنسی بسیار گسترش داده اند. این افزایش احساس اجتماع و ارتباط، برچسب‌ها و توصیف‌های دقیق‌تر و دقیق‌تری را می‌دهد. اینترنت به جمعیت های کوچکی اجازه می دهد تا با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و سازماندهی کنند و این روند را تسریع کنند. در ادامه این بخش، برخی از گرایش‌های جنسی جدیدی را که از این کار ناشی می‌شود، بررسی می‌کنیم تا درک بهتری از نحوه درک مفهوم گرایش جنسی امروزه داشته باشیم. ما قبلاً تأسیس دسته بندی های اولیه برای دگرجنس گرایان و

همجنسگرایان (همجنس مرد (همجنسگرا) و هم زن (لربین)). ما همچنین دیدیم که چگونه تحقیقات کینزی، جنسیت را به عنوان یک طیف به جای دوتایی پیشنهاد می‌کند. در واقع، کینزی و همکارانش نه تنها برای وجود دوجنسیتی، بلکه رایج‌ترین گرایش جنسی است. تغییر دیگری که بر ایجاد جهت گیری های جنسی جدید تأثیر گذاشت، جدا کردن کشش جنسی از رفتار جنسی بود (بوگارت، (2012 در سال 1980 مایکل استورمز استدلال کرد که جاذبه جنسی معیاری بسیار قابل اعتمادتر از رفتار جنسی است. او برای مدلی بحث کرد که رفتار را به کلی نادیده گرفت و در عوض برای دو مقیاس 7 درجه ای استدلال کرد. اولین مورد همواروتیسم (کشش جنسی برای افراد همجنس) را در مقیاسی از کم (1) تا متوسط (4) تا زیاد (7) اندازه گیری کرد. دوم هترووتیسم را اندازه گیری کرد

(کشش جنسی به جنس مخالف)، دوباره از کم به زیاد. بنابراین، سیستم او می تواند همجنس گرایی (در مقیاس اول زیاد، در مقیاس دوم پایین)، دگرجنس گرایی (در مقیاس اول کم، در مقیاس دوم بالا)، دوجنس گرایی (در هر دو مقیاس بالا) و بیجنس گرایی (در هر دو مقیاس پایین) توضیح داده شود. مشکل این دسته بندی ها این فرض اساسی بود که فقط دو جنس وجود دارد و جنسیت و جنسیت مفاهیم قابل تعویض هستند. هنگامی که جنبش تراجنسیتی در دهه‌های 1990 و 2000 شروع به تقویت کرد، برخی از افرادی که خود را دوجنس‌گرا می‌دانستند شروع به اشاره به محدودیت‌های ذاتی این برچسب کردند.

آنها برای یک اصطلاح جدید بحث کردند، اصطلاحی که سیالیت جنسیتی را به رسمیت می شناخت، و نام پانجنسی را پیشنهاد کردند، و پیشنهاد کردند که پیشوند pan- (به معنی همه) بر بی- (به معنای هر دو) محدودتر ترجیح دارد. درگیری شدید و تلخ بود: پان‌جنس‌گراها دوجنس‌ها را به ترنس‌فوبیک بودن متهم می‌کردند، در حالی که بسیاری از دوجنس‌ها شکایت می‌کردند که پان‌جنس‌گراها بی‌جهت تفرقه‌اندازی می‌کنند. آنها استدلال می کردند که ترنس هراسی نیستند و این.

دوجنس گرایی می تواند شامل کشش جنسی برای افراد ترنس باشد. در حالی که این تضاد بین دو گروه به طور کامل از بین نرفته است، بسیاری از مردم به سادگی با استفاده از این دو برچسب به جای یکدیگر از این موضوع کنار می‌گذرند. یکی از نویسندگان این فصل پان را می‌شناسد (ترجیح عبارت فراگیرتر را ترجیح می‌دهد) اما از bi به عنوان برچسب در موقعیت‌ها و مکان‌هایی استفاده می‌کند که انتظار دارد اولین عبارت شناسایی نشود و مایل است از توضیح و توجیه برچسب‌هایش اجتناب کند. موضوع سیالیت جنسیتی نیز مستلزم ایجاد برچسب‌های جدید برای گرایش‌های جنسی است. ساخت کنونی همجنس گرا و دگرجنس گرا یک فرد سیسجنس را فرض می کند. اما اگر فرد ترنس یا جنسیتی باشد چه؟ در سال های اخیر، دیگر

اصطلاحاتی برای توصیف اهداف جذابیت جنسی برای افرادی که به عنوان ترنس یا جنسیتی شناخته می شوند پدیدار شده اند. به عنوان مثال، یک فرد سیال جنسیتی که جذب مردان می شود، نه همجنس گرا خواهد بود و نه مستقیم. درعوض، عباراتی مانند آندروسکسوال (یا ژینوسکسوال) برای بیان تمایل به مردان یا زنان توسط افراد دارای تنوع جنسیتی پیشنهاد شده است. در اوایل دهه 2000، یک آمریکایی به نام دیوید جی وب سایتی به نام شبکه دید غیرجنسی و آموزش (AVEN) راه اندازی کرد. غیرجنس‌گرایان جاذبه جنسی یا تمایلات جنسی خود را در طیفی تجربه می‌کنند که از کم تا عدم علاقه به فعالیت جنسی یا روابط جنسی متغیر است. این یک محدودیت فیزیکی یا هورمونی نیست، بلکه بر اساس فقدان جذابیت است تا رفتار جنسی آنها. بسیاری از غیرجنس‌ها هنوز خودارضایی می کنند و حتی ممکن است به عنوان یک فعالیت جنسی را انتخاب کنند. 8 دیوید با دانستن اینکه یافتن برچسبی که تجربه عدم جذب جنسی به کسی را توصیف می‌کند چقدر متحول‌کننده بود، امیدوار بود که این اصطلاح را به اشتراک بگذارد و به دیگری مانند او که به دنبال جامعه هستند کمک کند. بسیاری از غیرجنس‌گرایان از طریق بحث‌هایی در این جامعه و سایر موارد مشابه به آن اشاره کردند که شناسایی و طبقه‌بندی انواع مختلف جاذبه‌ها چقدر حیاتی است. جذابیت عاشقانه و جنسی همیشه بخشی از همان احساس، عشق رمانتیک فرض می شد. با این حال، این واقعیت که عشق عاشقانه باید از عشق به دوستان و خانواده بر اساس گنجایش جنسی آن متمایز شود، مشکل مفهوم سازی جذابیت عاشقانه و جنسی را به عنوان دو جنبه از عشق رمانتیک برجسته می کند. غیرجنسی ها که اغلب تمایلی به رابطه جنسی ندارند،

هنوز هم اغلب عاشق می شوند و میل عاشقانه آنها (به استثنای رابطه جنسی) با احساساتی که نسبت به دوستان یا خانواده دارند متفاوت است. این همچنان یکی از عناصری است که آلوسکسوال ها (افرادی که جاذبه جنسی را بر خلاف غیرجنسی تجربه می کنند) برایشان بسیار مشکل است.

8 دلایل زیادی به جز کشش جنسی برای درگیر شدن در رابطه جنسی وجود دارد، مانند.

تجربه نزدیکی و صمیمیت با کسی یا کشف یک فتیش.

درک کنند. با توجه به تمایل گسترده به رابطه جنسی غیررسمی یا ناشناس یا قراردادهای "دوستان با مزایا"، تعجب آور است که مردم باید با این ایده دست و پنجه نرم کنند که جذابیت جنسی و جذابیت عاشقانه مفاهیم متمایزی هستند: اگر می توان جذابیت جنسی بدون میل عاشقانه وجود داشت، پس می توان آن را میل عاشقانه بدون کشش جنسی باشد. وجود جاذبه رمانتیک به عنوان یک بعد متمایز، امکان مفهوم جهت گیری عاشقانه را فراهم می کند. همانند گرایش جنسی، جهت گیری عاشقانه نیز یک طیف است: همرومانتیک ها تمایل دارند با افراد مشابه روابط عاشقانه داشته باشند.

جنسیت، هترورومانتیک با جنسیت مخالف، دو/همه رومانتیک با جنسیت های متنوع، و رمانتیک تمایلی به روابط عاشقانه نداشته باشید مهم است که بدانیم افراد با هر گرایش جنسی نیز دارای گرایش عاشقانه هستند و نیازی نیست که گرایش عاشقانه فرد مطابقت داشته باشد.

با گرایش جنسی خود این به توضیح تجربه برخی از مردان همجنس گرا کمک می کند که با این وجود عاشق همسران خود می شوند یا زنان مستقیمی که روابط شدید و عاشقانه با زنان دیگر دارند. این می تواند به افرادی که تمایل به رابطه جنسی معمولی دارند اما تمایلی به روابط عاشقانه ندارند کمک کند تا به جای احساس انحراف، غیراخلاقی یا سوء استفاده، خود را در یک طیف شناخته شده درک کنند. البته، با فراگیرتر شدن آگاهی از غیرجنسی، برخی از اعضای جامعه احساس کردند که اصطلاح غیرجنسی به طور کامل تجربه آنها را توصیف نمی کند - آنها به یک اصطلاح برای کسی نیاز داشتند که فقط گهگاه جاذبه جنسی را تجربه می کند، یا فقط در زمینه های خاص این کار را انجام می دهد. موقعیت ها در حالی که چندین اصطلاح پیشنهاد شده بود، جامعه در نهایت بر روی غیرجنسی خاکستری برای گروه اول و غیرجنسی برای گروه دوم قرار گرفتند. افراد غیرجنسی تمایل دارند با افرادی که از قبل می شناسند و با آنها رابطه دارند، جذابیت جنسی را تجربه کنند. تجربه کشش جنسی برای غریبه ها

یا آشنایی گاه به گاه برای آنها اتفاق نادری است. به عنوان بخشی از طیف غیرجنس گرایی، دگرجنس گرایان و غیرجنس گرایان خاکستری معمولاً هر دو گرایش عاشقانه و جنسی خود را به عنوان بخشی از هویت خود در بر می گیرند. برخی از اعضای جامعه (به ویژه مسن تر) تکثیر این هویت های جدید را بسیار طاقت فرسا می دانند. درست همانطور که برخی از اعضای جامعه دوجنس گرایی اولیه در مواجهه با هویت پانجنس گرایان انجام دادند، این حس غیرضروری و تفرقه انگیز است. با این حال، برچسب ها تنها نیستند

برای ایجاد جامعه مفید است اما می تواند به ایجاد حس عادی و اطمینان کمک کند. بسیاری از اعضای جوانتری که در طیف غیرجنسیتی شناسایی می شوند به جستجوی کلماتی برای توصیف خود ادامه می دهند.

تجربه جذابیت جنسی، از جمله توصیف موقعیت هایی که در آن اتفاق می افتد، یا ویژگی ها و کیفیت های خاص آن. از آنجایی که اینترنت به افراد امکان می دهد با دیگران ارتباط برقرار کنند و تجربیات و احساسات متنوع خود را به اشتراک بگذارند، دسته بندی های روانی-جنسی ایجاد شده توسط روانشناسان به طور فزاینده ای با دسته بندی هایی که مردم برای خود ایجاد می کنند جایگزین می شوند. این اجازه می دهد تا برای جزئیات بیشتر و

اصطلاحات منعطف که با درک جدید منطبق می شوند و امکان دقت بیشتر را فراهم می کنند. نتیجه، تکثیر هویت ها، نقش ها و انتظارات پیچیده ای مانند رفتار جنسی انسان، جهت گیری جنسی و عاشقانه و خود فرهنگ انسانی است. ترکیب -جهت گیری جنسی جامعه خردار

شهرت این است که مکانی فوق العاده دلپذیر است، مکانی که در آن عجیب و غریب بودن یک هنجار است و افراد مستقیم در اقلیت هستند. به نظر می رسد که این تصور در خلاء رخ نداده است، زیرا تحقیقات ما از این توصیف پشتیبانی می کند. در نظرسنجی پس از بررسی، افرادی که به عنوان چیزی غیر از مستقیم شناخته می شوند، اکثریت قریب به اتفاق جامعه خردار را تشکیل می دهند. در سه مطالعه اخیر ما در سال های 2021 و 2022، از خردارها در مورد گرایش جنسی آنها سؤال شد، که نشان می دهد کدام یک از چندین برچسب از یک لیست به بهترین وجه آنها را توصیف کرده است. ما که می خواهیم تا حد امکان انواع گرایش های جنسی را در بر بگیریم

شامل بسیاری از برچسب‌های رایج (لزبین/همجنس‌گرا/همجنس‌گرا، مستقیم/دگرجنس‌گرا، دوجنس‌گرا، پان‌جنس‌گرا، غیرجنس‌گرا، و غیرجنس‌گرا) بود. برای کسانی که هنوز در حال بررسی گرایش جنسی خود بودند، یا احساس می‌کردند که این دسته‌بندی‌های رایج به درستی آنها را منعکس نمی‌کنند، «نمی‌دانم» و «چیز دیگری» را نیز به‌عنوان گزینه در نظر گرفتیم. کسانی که «چیز دیگری» را انتخاب کردند تشویق شدند که برچسب‌های ترجیحی خود را به عنوان پاسخ‌های اضافی اضافه کنند. نتایج این نظرسنجی نشان دهنده تنوع فوق‌العاده‌ای در جهت‌گیری جنسی است. بیش از یک چهارم از خردارها به عنوان لزبین/همجنس‌گرا/همجنس‌گرا (25.2%) در مقایسه با

تنها 10 درصد از پاسخ‌دهندگانی که خود را مستقیم/دگرجنس‌گرا معرفی کردند. نزدیک به یک چهارم از خردارها به عنوان دوجنس (22.4%) و 13.2% دیگر به عنوان پان‌جنسی شناخته شدند. برخلاف جمعیت عمومی، که معمولاً اکثریت قابل توجهی مستقیم هستند، شرکت‌کنندگان مستقیم تنها 10% از نمونه را تشکیل می‌دهند. در مقایسه، غیرجنس‌گرایان و غیرجنس‌گرایان در جامعه پشمالو بسیار شایع‌تر از جمعیت گسترده‌تر بودند و به ترتیب 7.9 و 4.8 درصد خردارها را تشکیل می‌دهند. متأسفانه، از آنجایی که دسته‌ها فقط به پاسخ‌دهندگان اجازه می‌دادند یک گزینه را انتخاب کنند، بسیاری از پاسخ‌دهندگان ما مجبور شدند از «چیزی» استفاده کنند.

9 نمونه‌هایی از این کلمات عبارتند از برچسب‌هایی مانند sapiosexual (جذب جنسی).

نسبت به افراد باهوش)، یا خودجنس‌گرا (افرادی که دچار گسستگی بین خود و موضوع جذب جنسی می‌شوند).

دسته دیگر یا از سؤالات پایان باز بعداً در نظرسنجی برای بیان سیالیت گرایش جنسی خود استفاده کردند. تعدادی از پاسخ‌دهندگان از دوجنس و پان‌جنسی به جای یکدیگر استفاده کردند و بنابراین به عنوان هر دو شناسایی شدند. وجود جهت‌گیری‌های عاشقانه موضوع را بیشتر پیچیده کرد. به عنوان مثال، یکی از پاسخ‌دهندگان «مستقیم» را انتخاب کرد، اما در پاسخ‌های باز خود تصریح کرد که آنها غیرجنسی با جهت‌گیری دگر-عاشقانه هستند. دیگری که "غیر جنسی" را انتخاب کردند بعداً خود را به عنوان دو / پان، لزبین یا همجنس‌گرا معرفی کردند. برخی دیگر «چیز دیگری» را انتخاب کردند و از پاسخ‌های باز برای روشن کردن روش‌هایی که به عنوان گرایش‌های جنسی متعدد شناسایی می‌کردند، استفاده کردند. در نتیجه، با وجود نشان دادن هوادار خردار

یک مکان فوق‌العاده متنوع با توجه به گرایش جنسی، داده‌های کل احتمالاً درجه کامل این تنوع را دست کم می‌گیرد. خود این سوال برای مطالعات آتی نیاز به بازطراحی دارد، از جمله طراحی به گونه‌ای که به افراد اجازه می‌دهد با برچسب‌های زیادی شناسایی شوند و سیال بودن گرایش جنسی را تشخیص دهند. 10 خوشبختانه، پاسخ‌های باز، که در زیر تحلیل می‌شوند، زمینه و شواهد بیشتری از تنوع بیشتر نسبت به داده‌های کل ارائه می‌دهند. تفاوت در افکار در مورد جهت‌گیری جنسی مانند فصل‌های قبلی، این بخش یک فرو رفتن عمیق به پاسخ‌های باز خردار است که در مطالعات 2021-2022 ما جمع‌آوری شده است. در حالی که ما یک سوال باز به طور خاص در مورد گرایش جنسی آنها نپرسیدیم، بسیاری از شرکت‌کنندگان در حین پاسخ دادن به دو سوال کلی درباره گرایش جنسی خود بحث کردند: (1) چگونه "برچسب‌های" آنها (به طور عمدی مبهم باقی مانده تا گسترده‌ترین حالت ممکن را فراهم کند. طیف وسیعی از پاسخ‌ها) بر تجربه آنها با هواداران خردار تأثیر می‌گذارد، و (2) تجربه پذیرش یا به حاشیه راندن آنها در هواداران در پرتو آن هویت‌ها.

در حالی که همه پاسخ‌ها به گرایش جنسی مربوط نمی‌شدند (بسیاری از آنها شامل نژاد یا جنسیت می‌شدند)، پاسخ‌هایی که مربوط به تمایلات جنسی بودند، جزئیات جالبی را در مورد چگونگی شکل‌دهی و تأثیر تمایلات جنسی بر تجربه خردارها در فاند‌آم آشکار کردند. بسیاری همچنین راه‌هایی را نشان دادند که هواداران به درک و رابطه آنها با تمایلات جنسی خود شکل داده است. بخش‌های فرعی زیر برخی از رایج‌ترین مضامین برآمده از این پاسخ‌ها را مشخص می‌کنند. تا حد امکان، این موارد با استفاده از کلمات و عبارات خود شرکت‌کنندگان توضیح داده می‌شود.

10 همانطور که در فصل قبل در مورد جنسیت و جنسیت ذکر کردیم، هرگز نباید انتظار داشته باشیم.

برای طراحی یک معیار کامل از این مفاهیم پیچیده و پویا، بلکه در تلاش برای بهبود مداوم سؤالات نظرسنجی خود به سمت هدف دست‌نیافتنی یک سؤال کامل باشیم.

فورسونا و جهت‌گیری جنسی به‌عنوان جنبه‌های هویت همانطور که در فصل 7 دیدیم، اکثر پشمالوها به عنوان بخشی از مشارکت خود در هواداران خردار، فورسونا ایجاد می‌کنند. بسیاری از فورسوناهای خود را با عناصر هویت خود آغشته می‌کنند و همانطور که در فصل 15 دیدیم، برخی (عمدتاً زنان سیس و خزهای ترنس) از فورسوناهای خود برای کشف هویت های دیگر استفاده می‌کنند. پاسخ‌های باز در مورد برچسب‌هایی که بر تجربه خردارها در هواداران تأثیر می‌گذارند تنش مشابهی را بین کسانی که فورسونای خود را بازتابی از خودشان می‌دانند و کسانی که آن را راهی برای کاوش (یا حتی نادیده گرفتن) دیگر جنبه‌های هویت خود می‌دانند، آشکار کرد. وقتی صحبت از پشمالوهای راسته می‌شود، بیشتر آنها ارتباطی بین گرایش جنسی و فورسونای خود ابراز نمی‌کردند. در واقع، تنها یک خردار مستقیماً به رابطه بین گرایش جنسی خود و فورسونای خود اشاره کرد.

«من به بسیاری از برچسب‌ها توجه نمی‌کنم که اهل آنجا هستم. بنابراین شاید این روی هر کاری که انجام می‌دهم تأثیر چندانی بر من نداشته باشد. از نظر جهت‌گیری شخصیت‌های من، برخی مرد و همچنین زن، اما همه آنها مستقیم هستند.»

همانطور که در فصل 14 بررسی کردیم، افرادی که هویتشان هنجاری تلقی می‌شود، اغلب کمی درباره آن جنبه از خود فکر می‌کنند تا زمانی که مستقیماً به ذهنشان خطور کند: سفیدپوستان به ندرت در مورد نژاد خود فکر می‌کنند، در حالی که مردان سیس به ندرت وقت خود را صرف فکر کردن در مورد مسائل جنسیتی می‌کنند. و در حالی که افراد مستقیم در زمینه هواداران پشمالو در اقلیت هستند، مسلماً عادت دارند که در اکثریت باشند.

فرهنگ گسترده تر به این ترتیب، ممکن است آنها دلیل کمی برای فکر کردن در مورد گرایش جنسی فورسونای خود داشته باشند، و ممکن است به سادگی فرض کنند که فورسونای آنها به طور پیش فرض صاف است، مانند آنها. 11 بر خلاف پشمالوهای راسته، پشمالوهای LGBTQ+ به احتمال زیاد هنگام بحث در مورد گرایش جنسی خود به فورسونا اشاره می‌کردند. چندین روند گسترده در این بحث ها پدیدار شد. به عنوان مثال، بسیاری نشان دادند که فورسونای آنها امتدادی از خودشان است، یکی که بسیاری از جنبه های هویتی آنها، از جمله گرایش جنسی آنها را به اشتراک می‌گذارد.

از آنجایی که فورسونای من واقعاً آواتاری است که بتوانم از آن در فضاهای آنلاین/خردار استفاده کنم، او بیشتر برچسب‌های خودم را تجسم می‌دهد: مرد، همجنس‌گرا، دکتر، ایرانی-بریتانیایی، مارکسیست. هیچ یک از این برچسب ها واقعاً بر تجربه من در فضاهای خردار تأثیر نمی‌گذارد.

11 البته، تفسیر و نتیجه گیری خام بر اساس رفتار افراد دشوار است.

ما این فرضیه را مستقیماً در مطالعات آینده آزمایش خواهیم کرد.

(از آنجایی که فری مملو از مردان همجنس‌گرا است و من واقعاً فقط با افرادی تعامل دارم که در درون خردار چپ‌گرا/چپ‌گرا هستند).

"بله، به خصوص دوجنسیتی من، اما همچنین علاقه من به علوم و ریاضیات (من دانشجوی فیزیک هستم). هر دوی اینها ویژگی های شخصی هستند که من در مورد فورسونای خود و نحوه نشان دادن خودم در میان هواداران به کار می‌برم."

«... من عمدتاً با غیرجنسی، غیر باینری، دانشجویی و کانادایی همذات پنداری می‌کنم. با اطمینان می‌توانم بگویم که جنسیت و جنسیت من روی من به عنوان یک خردار تأثیر گذاشته است زیرا فورسونای من جنسیت بیولوژیکی ندارد، اندام جنسی ندارد و از ضمایر آنها/آنها استفاده می‌کند. اگرچه احساس می‌کنم این همبستگی بیشتر به دلیل جنسیت و جنسیت من است و نه برچسب‌ها.»

برای سایر خردارهای LBQGA، فورسونای آنها نه تنها بسط هویت آنها بود، بلکه راهی برای کاوش معتادار هویت آنها در یک فضای امن بود.

"من ابتدا با استفاده از آواتار خردار خود بیرون آمدم و پاسخ بسیار مثبت بود."

...»خز در مورد بیان خود است، و ما اغلب از برچسب ها برای توصیف خود استفاده می کنیم. من اغلب از شخصیت ها برای بیان و کشف این برچسب ها استفاده می کنم.

"چند برچسب در طول سال ها باعث تغییر نام و فورسونای من شده است."

دیگران تمایل به داشتن فورسونایی که هیچ جنبه ای از هویت آنها را نداشت، نشان دادند.

"نه، خردار یا فورسونا برای من ماسک است."

من به عنوان یک نوازنده، بانکدار، چند زنانه، دوجنس و غیره برچسب های زیادی برای خودم دارم، اما در حد علاقه، واقعاً سعی می کنم برچسب های زیادی نداشته باشم. فقط یک پلنگ برفی قدیمی. هر گونه ای کلیشه هایی دارد (چه دقیق باشد چه نباشد) بنابراین گاهی اوقات شوخی هایی در مورد آن ها مطرح می شود.

برای من، از هویت من شروع می شود، و برچسب ها فقط کوتاه نویسی برای تعیین این یا آن جنبه من هستند. هویت اگر سوال در مورد چگونگی است.

برچسب های RL بر هویت خردار من تأثیر می گذارد، اوه. من در واقع نمی دانم. (: احتمالاً زیاد نیست: IRL من دمی هستم. شخصیت اژدهای من آنلاین بسیار متحرک است. من سفید هستم؛ اژدهای من آبی مایل به خاکستری است (اگرچه احتمالاً سفیدی را به روشی که من نمی دانم رمزگذاری می کند، خوب). من در طیف اوتیسم هستم و (همانطور که این چیزها اندازه گیری می شوند) باهوش هستم. شخصیت اژدهای من اجتماعی، دوستانه و کمی گنگ است. من مرد نرم سیس هستم. شخصیت اژدهای من نرم سیس است."

برخی دیگر دریافتند که داشتن تمایلات جنسی در فورسونا می تواند تجربه آنها را با آسان تر یافتن دیگران تسهیل کند.

"بله، من نیز یک همجنس گرا هستم و این موضوع بسیاری از همنوعان من را برایم به ارمغان آورد."

اگر برچسب های من (همجنس گرا/تراجنسیتی) به من کمک کرده است با دیگرانی مثل خودم در هواداران ارتباط برقرار کنم. به جاز فورسوناهای دیگر شخصیت های پشمالویی که اغلب با اشتراک گذاری آن برچسب ها ساخته ام، به عنوان یک خردار تأثیر چندانی بر من نمی گذارد.»

یا تعامل آنها را در جامعه گسترده تر پیچیده می کند.

"با داشتن شخصیت اژدها، مردم تمایل دارند فکر کنند که من نیز یک همجنس گرای مسلط هستم، اما من بسیار مطیع تر هستم. این منجر به این می شود که مردم به دنبال چیزهایی باشند که من نمی توانم به راحتی آنها را فراهم کنم."

"من فکر می کنم مردم به سرعت احساسات عاشقانه را نسبت به فورسوناهای افراد ایجاد می کنند، و از آنجایی که یک فرد دوجنس/عاشقانه، ممکن است کمی ناراحت کننده باشد که با افرادی روبرو شوم که کاملاً نمی دانند که من به دنبال وارد شدن به نوعی نیستم. از رابطه.»

«فورسونا/شخصیت من مانند من غیرجنسی است. و بنابراین سخت است که در یک فضای هوادار وجود داشته باشید که در آن فضای زیادی وجود دارد جنسی می شود...»

گرایش دیگری که در رابطه بین فورسونا و هویت جنسی مشاهده شد، کسانی بودند که ترجیح دادند بر حیوانی بودن فورسونای خود تمرکز کنند. در حالی که گرایش جنسی آن ها هنوز مرتبط بود، توسط حیوان در نظر گرفته شد.

من آنقدر مشغول هستم که یک آهوی همجنس گرا هستم و متوجه نمی شوم. و باغ شما بسیار خوشمزه است.»

«شیر پانجنس‌آميز مسخره خوش‌آتيپ».

همانطور که در اين بخش ديديم، پاسخ‌هاي بدون پايان چندين روند را در مورد نحوه تلاقی گرايش جنسی خردار با فورسونای آن‌ها نشان داد. در حالی که اکثر پشمالوهای راسته ارتباطی بین گرايش جنسی و فورسونای خود ذکر نکردند، خزهای ILGBQA+ اغلب فورسونای خود را می دیدند.

به عنوان امتداد خودشان، مکانی برای کشف جنبه‌های خود در یک فضای امن یا بازی با هویت‌های متفاوت از هویت خودشان، اگرچه برخی از فورسونای خود برای اجتناب از این برچسب‌ها استفاده می‌کردند.

برای پشمالوهایی که فورسونا گرايش جنسی خود را دارند، این امر می‌تواند با آسان‌تر کردن یافتن افراد دگرياش، تعامل با ديگران را هموار کند، یا (به‌ویژه برای افراد غیرجنس‌گرا، دی‌جنس‌گرا یا معطر) تعامل را دشوارتر کند. این پاسخ‌ها نیاز به تحقیقات بیشتر را نشان می دهد که مستقیماً چگونه گرايش جنسی خردارها در رشد فورسونای آنها ظاهر می شود یا بر آنها تأثیر می گذارد. تلاقی جهت‌گیری جنسی با ديگر جنبه‌های هویت به دليل عبارات گسترده سؤالات باز، بسیاری از پاسخ‌ها در نظر گرفتند که چگونه جنبه‌های مختلف هویت فرد -نه فقط گرايش جنسی -بر تجربه آنها در هواداران تأثیر می‌گذارد. برخی از پاسخ دهندگان تأکید کردند که چگونه جنبه های هویت آنها، به ویژه موضوعاتی مانند نژاد، جنسیت، و (ناتوانی) با گرايش جنسی آنها در فضاهای خردار تلاقی می کند و بسیاری از آنها آگاهی از این واقعیت را آشکار می کنند که برخی از جنبه های هویت آنها راحت تر مورد استقبال قرار می گیرد. نسبت به ديگران یکی از موضوعات تکراری که ظاهر شد، جشنی بود که جنبه های متعدد هویت پاسخ دهندگان در جامعه خردار مورد استقبال و پذيرش قرار گرفت. در حالی که بحث کلی در مورد میزان پذيرش LGBQA به بخش ديگری واگذار می‌شود، برخی از پاسخ‌ها عمداً بر این تمرکز داشتند که چگونه هواداران خردار از کل هویت پاسخ‌دهندگان استقبال می‌کنند.

«من احساس می‌کنم به عنوان یک همجنس‌گرا با هویت جنسی غیر دودویی به اینجا تعلق دارم. فکر می‌کنم اینجا خردار، اصلاً برای آن عجیب و غریب یا متفاوت دیده نمی‌شوم».

من احساس می کنم در میان هواداران بسیار پذیرفته شده ام. من هرگز نیاز به پنهان کردن اینکه من همجنسگرا، غیر باینری، اوتیستیک یا هر جنبه ديگری از خودم هستم احساس نکرده ام.

من غیر باینری، دوجنس، تریان و هنرمند هستم. احساس می‌کنم هواداران خردار تنها جایی است که هویت من به طور کامل پذیرفته شده و تجلیل می‌شود».

"نه، من نداشتم. فکر نمی‌کنم نیمه‌آسیایی یا همجنس‌گرا بودن چیزی بوده است که من هرگز نیاز به پنهان کردن آن داشتم».

«من فکر می‌کنم از آنجایی که طرفداران عمدتاً LGBTQ+ هستند، پان‌جنس‌گرایی به پذيرش بیشتر در آن کمک می‌کند. همچنین عصبی بودن (من مبتلا به اوتیسم) مانند اکثر افراد هوادار نیز به من کمک می کند تا کمی در شرایط مناسب قرار بگیرم."

سایر پاسخ دهندگان سطوح مختلف پذيرش بسته به جنبه خاصی از هویت خود را گزارش کردند. در حالی که تمایلات جنسی اغلب مورد استقبال قرار می‌گرفت، سایر جنبه‌های هویت آن‌ها به اندازه جهانی پذیرفته نشد. نژاد اغلب به عنوان یک مسئله ذکر می شد.

«خب من قبلاً توضیح دادم که چگونه یک زن سیاهپوست می تواند در این هواداری بسیار دشوار باشد. من واقعاً در مورد تمایلات جنسی خود از نظر هواداران خردار نگران نیستم زیرا اکثریت هواداران به هر حال مستقیم نیستند."

«از آنجایی که یک آئینو هستم، می‌دانم که فضاهای کمتری برای من وجود دارد که بتوانم تجربیاتم را به زبان خودم به زبان خودم کشف کنم. بیشتر محتوای به راحتی در دسترس به زبان انگلیسی و با اتصالات آمریکای شمالی یا اروپا است. برخی از برچسب‌های ديگر مانند ملیت یا گرايش جنسی من نیز بر برخی از محتوایی که دوست دارم بینم تأثیر می‌گذارد، که به نوبه خود باعث می‌شود بر روی برخی از حوزه‌های هواداری بیش از ديگران تمرکز کنم.»

«در بیشتر موارد، بله، من احساس می‌کنم که پذیرفته شده‌ام، به‌ویژه اکنون که گروه‌ها، رویدادها و فرصت‌های بیشتری در فضای فن‌دم به پشمالوهای کوئیر +BIPOC ارائه می‌شود. اگرچه هنوز یک قمار است

و شما می‌توانید با افرادی برخورد کنید که شما را قبول ندارند و سعی می‌کنند شما را از هواداران خارج کنند. اما بیشتر مثبت است و حمایت بیشتری وجود دارد و افراد بیشتری مایل به دفاع/حمایت از خزهای COPIB+دگرباش هستند.»

«در واقع، همجنس‌بازان زیادی در طرفداران خردار هستند... از هر ده خردار، نه نفر همجنس‌گرا هستند. واضح است. هواداران خردار به شدت با گروه‌های اقلیت مدارا می‌کنند. اما به دلیل فرهنگ سنتی چین، بسیاری مردم نمی‌توانند همجنس‌گرایی را بپذیرند. بسیاری از مردم پنهان شدن را انتخاب می‌کنند.

من به عنوان فردی که دارای دو نژاد، همجنسگرا، ترنس و ناتوان است، احساس امنیت می‌کنم و در میان هواداران پذیرفته شده‌ام. با این حال می‌فهمم و خوب هستم.

از مسائلی که جامعه با چندین هویت من (به ویژه در مورد نژاد) دارد آگاه هستم.

من به عنوان آندروسکسال شناخته می‌شوم، اگرچه بیشتر به خاطر سادگی خود را همجنس‌گرا معرفی می‌کنم. در این زمینه، نیاز چندانی به سرکوب یا پنهان کردن وضعیت خود احساس نکرده‌ام. وقتی نوبت به ملیت و نژاد من می‌رسد، تمایل دارم هر دوی آنها را پنهان کنم، زیرا آنها تمایل به ایجاد ترجم یا وادار کردن برخی از افراد به من دارند. علاوه بر این دو، من معمولاً در هواداران احساس می‌کنم که پذیرفته شده‌ام.»

به طور طعنه آمیزی، برخی از خزهای صاف دریافتند که جنبه‌های دیگر هویت آنها بیشتر از جهت‌گیری جنسی آنها مورد احترام است.

"من سیاه پوستم. من هرگز برای آن مزخرف، در همایش‌ها یا آنلاین انجام نشده‌است. من از مسخره شدن به خاطر رک بودن خسته شده‌ام."

سایر پاسخ دهندگان تأکید کردند که چگونه تلاقی بین جنسیت و گرایش جنسی اغلب باعث ایجاد مشکلاتی در آنها می‌شود.

«بله، احساس می‌کنم با من متفاوت رفتار می‌شود و آن‌طور که در جامعه عمومی گنجانده نشده‌ام، زیرا من زن هستم، اما توسط هنرمندان پشمالو بسیار بیشتر پذیرفته شده‌ام. اکثر هنرمندان خردار زن هستند. همچنین احساس می‌کنم که می‌توانم از طریق هویت دوجنس‌گرا/ lgbt خود با دوستان پشمالوی دیگر ارتباط برقرار کنم.»

من احساس می‌کنم لابلیم به‌عنوان اثر غیر دودویی و لزبین بر آن تأثیر می‌گذارد، همان‌طور که به خاطر آن احساس احترام نمی‌کنم. زن ستیزی زیادی با پشمالوها مثل همه جا وجود دارد.»

"فکر می‌کنم تا حدی روی من تأثیر می‌گذارد. پشمالوهای لزبین اغلب نشان داده نمی‌شوند و برای عموم مردان همجنس‌گرا در هواداران کمتر "جذاب" هستند. من خوش شانس هستم که دوستان خوبی دارم که با من رفتار متفاوتی ندارند زیرا من همجنسگرا هستم و یک زن. تنها بارهایی که به من یادآوری می‌شود که برخی افراد واقعاً من را به خاطر این دو چیز دوست ندارند، در قراردادهای خردار است. این اتفاق چندان خوش شانس نمی‌افتد.»

"اوه این کاملاً انجام می‌شود. در فضاهای پشمالو وقتی که فقط به عنوان یک پسر دوسیسی معرفی می‌اشدم، با من بسیار متفاوت رفتار شد. از زمانی که متوجه شدم من یک زن ترنس، غیر باینری، همجنسگرا و غیرجنسی هستم، بسیار متفاوت است.

برخی از خردارها احساس می‌کردند که در میان هواداران نسبتاً مورد استقبال قرار می‌گیرند، حتی تا حدی که بخشی از اکثریت هستند زیرا هم عجیب و هم عصبی هستند.

"من به طور کلی احساس می‌کنم که پذیرفته شده‌ام، زیرا هویت عجیب و غریب، هویت تراجنسیتی و ناتوانی مرتبط با سلامت روان برخی از رایج‌ترین هویت‌های به حاشیه رانده شده در هواداران هستند (از تجربه داستانی من). من به این نکته اشاره می‌کنم که این بخش‌های خودم را وقتی مرتبط هستند پنهان نکنم."

اوتیسم، عجیب و غریب، بزرگ، چندان آور، گره خورده، نویسنده... من برچسب‌های زیادی دارم. من احساس می‌کنم که جامعه خردار همه آنها را می‌پذیرد.

من LGBT هستم و چند معلولیت دارم. من احساس می‌کنم بسیار پذیرفته شده‌ام و هرگز نیازی به پنهان کردن این چیزها احساس نکردم.

...«وقتی در میان هواداران خردار هستم، پنهان نمی‌کنم که ترنس، همجنس‌گرا و ناتوان هستم.»

با این حال، این یک تجربه جهانی نبود. خردارهای دیگر گزارش کردند که ناتوانی همیشه به اندازه گرایش جنسی یا جنسیت آنها در میان هواداران پذیرفته نشده است.

"من به عنوان یک معلول، جنسیت ترنس، خردار MLM که به چیزهای ابدل و استونر علاقه مند هستم، شناسایی می‌کنم. به همین دلیل، تجربه من کمی متفاوت از دیگران است، به عنوان کسی که عجیب و غریب است، من یا دوست دارم یا طرد می‌شوم. کسی که دوباره به ابدل و سیگار می‌کشد، من یا دوست دارم یا طرد می‌شوم و به عنوان فردی که معلول هستم، نمی‌توانم واقعاً با افراد توانا در فضاهایی که عموماً برای آنها ساخته شده است ارتباط برقرار کنم. در هواداران خردار، بیشتر مردم واقعاً استقبال می‌کنند، اما همیشه شرمساری وجود دارد که من چه کسی هستم و از چه چیزی لذت می‌برم من را عقب نگه می‌دارد و این برای بسیاری از ما چنین است.»

من بیشتر آنها را لژیون، ترنس و معلول می‌دانم. از این سه مورد، سومی بیشتر بر تعاملات من تأثیر می‌گذارد. توجه ما بسیار کم است و مقدار قابل توجهی از آن مثبت نیست. من احساس می‌کنم که این باعث می‌شود من و دیگران مانند من نادیده گرفته شوند یا به حاشیه رانده شوند.»

"جنسیت و جنسیت من به همان اندازه که واقعاً انتظار داشتم احساس امنیت می‌کنم. استفاده خوب از ابزارهای بلوک کمک می‌کند. من به ندرت به دلیل اوتیسم با کسی ارتباط برقرار می‌کنم. من

اوتیسم من را پنهان نکنید، اما نگرانی در مورد ارتباط نادرست باعث می‌شود که من به ندرت صحبت کنم. من وضعیت حاشیه‌ای خود را پنهان نمی‌کنم، فقط پنهان می‌کنم.»

سایر جنبه‌های هویت که با گرایش جنسی تلاقی می‌کنند عبارتند از: تصویر بدن و ظاهر، سن، یا نقش‌های اجتماعی غیر معمول.

وقتی صحبت از جنسیت و نژاد به میان می‌آید، احساس رضایت می‌کنم، اما در مورد بدن و ظاهر نه. احساس می‌کنم باید این مورد را از افرادی که با آنها در ارتباط هستم پنهان کنم.»

از نظر طرفداران، خز مسن‌تر بودن گاهی اوقات باعث حاشیه می‌شود، اما من هرگز وقتی آنلاین هستم این را پنهان نکرده‌ام. در جوانی زمان زیادی را در کمد سپری کردم تا دوباره این کار را انجام دهم. من همانی هستم که هستم.»

«بله. به من گفته شده است که به اندازه کافی همجنس‌گرا نیستم، پیرتر از آن نیستم و محافظه کار هستم که نمی‌توانم به هواداران تعلق داشته باشم.»

«والد. غیرجنسی همرومانتیک مثبت جنسی. هر دو از تعاملات من با دیگران در هواداری خبر می‌دهند.»

اعضای جامعه پشمالو که خود را غیرانسان معرفی می‌کنند (تریان، سایرین، آلترانسان) گزارش می‌دهند که تلاقی این هویت با عجیب و غریب بودن آنها منجر به یک رابطه از هم گسیخته با جامعه پشمالو می‌شود.

«بستگی به شکل حاشیه‌سازی دارد. من خیلی علنی ترنس و تک هستم، اما. به مراتب کمتر آشکارا جمع، دیگران، و چند بخش دیگر از خودم که از قضاوت می‌ترسم.

من کاملاً خوشحال بودم که طیف گسترده‌ای از تمایلات جنسی به صورت پشمالو پذیرفته شده است، اما من قطعاً تمایلی به به اشتراک گذاشتن اینکه من یک تریان هستم، ندارم. من فکر می‌کنم اغلب به عنوان "خزدار، اما بیش از حد گرفته شده" دیده می‌شود، در حالی که اینطور نیست در واقع که واقعاً، من اول از همه یک تریان هستم و فقط به عنوان مکانیزم مقابله‌ای خزدار هستم، صرف نظر از مزایایی که از زمان پیوستن به هواداران تجربه کرده‌ام.»

«من پشمالو بودن من را به شدت با دگر انسانیت و عجیب و غریب تلاقی می‌کنم. من همچنین موقعیت خود را به‌عنوان یک آنارشیست متأثر از هویت آلترانسانی/خزدار خود می‌دانم و برعکس، و به‌طور کلی، شکافی وجود دارد که امیدوارم بین این دو گروه کاهش یابد.»

"من متوجه شدم که هویت عجیب و غریب من برجسته‌ترین هویتی است که بر تجربه خزدار من تأثیر می‌گذارد و به دنبال آن هویت من به عنوان سایرین بسیار نزدیک است. آن چیزها همه جنبه‌های زندگی من را رنگ می‌کنند. من از بودن *دست نمیکشم* غیرانسان یا عجیب و غریب بودن، و فرهنگ خزدار راه عالی برای بیان احساسات دیگری بودن یا متفاوت بودن است، به گونه‌ای که هنوز در کل احساس می‌شود.»

پشمالوهای راست بسیار کمتر از پشمالوهای LGBQA+ تمایل جنسی خود را به عنوان تأثیرگذار بر تعامل آنها با جامعه خزدار ذکر کردند. آنهایی که تمایل داشتند به این موضوع پی ببرند که گرچه گرایش جنسی آنها آنها را به اقلیت در میان هواداران تبدیل می‌کرد، به دلیل ماهیت ناهنجار جامعه گسترده‌تر، همچنان از یک مکان ممتاز فعالیت می‌کردند. این به ویژه در مورد پشمالوهای که سفیدپوست و سیسجندر نیز بودند صادق بود.

من متوجه نشده‌ام، اگرچه از آنجایی که من یک زن سفیدپوست سیس و همچنین مسن‌تر هستم (و در نتیجه نسبتاً مطمئن هستم)، در اینجا در حالت آسان بازی می‌کنم.

"بله، سیس و مستقیم بودن به این معنی است که من در واقع برای یک بار در اقلیت هستم، و درک تجربیات کسانی که نیستند همیشه برای من یک تجربه یادگیری است. برجسپ‌های زیادی وجود دارد که می‌توان به من داد که مرا از اکثر خزدارها متمایز می‌کند، اما من وارد همه آنها نمی‌اشوم.»

در میان هواداران، تنها اقلیتی که به نظر می‌رسد بخشی از آن هستم، «دگرجنس‌گرایان» است. هیچ جمعیتی که من عضو آن هستم، جایگاهی برای شکایت از حاشیه نشینی ندارد.»

برخی از پشمالوهای LGBQA همچنین دریافتند که عجیب و غریب نبودن به‌طور مشهود به آنها درجاتی از امتیاز را در جامعه وسیع‌تر می‌دهد، در حالی که برخی دیگر می‌دانند که اکثریت بودن در طرفداران خزدار به آنها امتیاز در فضاهای خزدار می‌دهد. گاهی آگاهی از این وضعیت اکثریت، احساس مسئولیت برای آگاهی بخشی به نیازهای خزدارهای به حاشیه رانده شده را به همراه داشت.

«فکر می‌کنم سفیدپوست بودن، ثبات مالی نسبتاً خوبی، و به‌طور مشهود غیرعادی بودن، مرا به‌طور قابل‌توجهی از هر نوع حاشیه‌سازی محافظت کرده است، بنابراین مطمئن نیستم که حتی اگر خزدار بودم، هرگز خودم را در آن موقعیت می‌دیدم.

فندو قبول نمی‌کردند. با این حال، من شک ندارم که این یک فضای پذیرنده است و هیچ یک از ویژگی‌های من هرگز برجسته نشده است یا هرگز توجه منفی را به خود جلب نکرده است.»

من فقط به گونه ای که همجنس گرا هستم به حاشیه رانده شده ام، و این در مقایسه با محاکمه ها و مصائب سایر اقلیت ها یا افراد دیگر به حاشیه رانده شده چیزی نیست. به‌ویژه در مکان‌هایی که همجنس‌گرایان را می‌پذیرند، مانند هواداران خز، هیچ مشکلی نداشتم.»

"تا حدودی. وقتی که بسیاری از افراد LGBTQ دیگر را می بینم، غیردودویی بودن و همجنسگرا بودن باعث آرامش می شود. یک مرد سفیدپوست بودن باعث می شود سعی کنم امتیاز خود را ارزیابی کنم و بفهمم که چگونه زندگی من متفاوت است - و اغلب ساده تر - از زندگی دیگران.

من یک مرد سیس سفید و میانسال هستم. هیچ یک از این ویژگی ها از نظر اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی مرا در استرالیا به حاشیه نمی برد. من همچنین دو/پان‌جنس‌گرا هستم و خود را دگرباش می‌دانم. این یک موضوع کاملاً غیرمعمول است.

«سفیدپوست و مذکر بودن -علیرغم اینکه همجنسگرا هستم و دقیقاً همجنسگرا نیستم -هنوز هم در اکثریت نسبی اکثر مردم احساس می کنم. در یک زمینه کاملاً هوادار، من کاملاً احساس می کنم که در اکثریت با توجه به اینکه هواداران عمدتاً سفیدپوست، مرد و LGBTQ هستند. احساس نمی‌کنم نیازی به پنهان کردن هویتم در هواداران وجود دارد.»

"من سفیدپوست و عجیب و غریب هستم --هر دو اکثریت در میان هواداران. با این حال، من اغلب در مورد مسائل طرفدار طرفدار پشمالوهای غیرسفید هستم و از همان ابتدا به لطف صداهای توییتری مانند شان چپپلاک این کار را انجام داده ام (فکر نمی کنم اگر نبود HMHF را می فهمیدم. او)، بنابراین برای من سخت است که با کسی در فضاهای خردار "معمولی" که در آن همیشه فرار او وو است، و این انرژی در گروه های محلی و حتی بیشتر وجود دارد. چت هایی که من اهل آن هستم اما من از امتیاز مضاعف برخوردارم، پس نه -

من هرگز تجربه "بررسی" شدن را نداشته ام مانند BIPOC و فرهای ترنس گاهی اوقات.

پاسخ‌های این بخش نشان می‌دهد که تجربه گرایش جنسی در هواداران خردار اغلب تحت تأثیر سایر جنبه‌های هویت است. در حالی که تنوع جنسی (بیشتر) پذیرفته شد، هویت های دیگر مانند.

از آنجایی که نژاد، جنسیت یا (ناتوانی) بر میزان احساس امنیت و استقبال خزه‌ای دگرباش در فضاهای پشمالو تأثیر می گذارد، به ویژه برای پشمالوهای عجیب و غریب که به عنوان غیرانسان نیز شناخته می شوند. در نهایت، بسیاری از خردارها خود را بخشی از اکثریت می‌دانستند، چه به این دلیل که بخشی از اکثریت فرهنگی گسترده‌تر بودند یا بخشی از اکثریت به‌ویژه در میان هواداران. دوستی یک هوادار دارای تنوع جنسی بیشتر پاسخ‌ها به سؤالات باز، احساس باز بودن و پذیرش تنوع جنسی در میان طرفداران خردار را برجسته می‌کرد. بسیاری از پاسخ دهندگان احساس کردند که جامعه از آن استقبال کرده و مورد استقبال قرار گرفته است. به قول یکی از پاسخ دهندگان، آنها احساس کردند،

"کاملاً پذیرفته شده، بی شرمانه در آغوش گرفته شده، بی قید و شرط دوست داشته شده است. مانند اینکه فرقه‌ها چگونه «بمب عشق» را انجام می‌دهند، اما بدون نیت‌های بد،»

در حالی که دیگری اصرار داشت که جامعه است.

"واقعاً واقعاً می پذیرم."

اکثر آنها گزارش کردند که وقتی نوبت به گرایش جنسی می‌رسد احساس می‌کنند از جامعه استقبال می‌کنند و آنها را شامل می‌شوند. با این حال، آنهایی که تمایلات جنسی خاصی داشتند، گاهی اوقات متوجه می شدند که به دلیل تمایلات جنسی خود احساس حاشیه یا طرد شده می کنند. این بخش بر روی دوگانگی تمرکز خواهد داشت

این تجربیات مختلف در میان هواداران، و همچنین در مورد اینکه چه کسی به احتمال زیاد کدام را دارد

تجربه افرادی که خود را به عنوان همجنسگرا معرفی می کردند، بیشترین احتمال را داشتند که هواداران خردار را دوستانه و پذیرنده تنوع جنسی توصیف کنند.

من احساس می‌کنم هواداران، در میان دیگران، مکان بسیار قابل قبولی برای مردان همجنس‌گرا است.»

"تنها بخشی که می تواند به حاشیه رانده شود همجنس گرا بودن من است، اما هواداران به طور کلی بسیار باز و پذیرا هستند، بنابراین من هرگز مشکلی نداشته ام."

نه از راه دور، زیرا من اساساً از نظر تمایلات جنسی به حاشیه رانده شده‌ام، و هواداران خردار به شدت در این زمینه می‌پذیرند.»

در سال 2003 به‌عنوان یک همجنس‌گرا احساس می‌کردم که به‌ویژه در هواداران مورد استقبال قرار گرفتم.»

"نه، خردار بسیار gbt دوست است و این یکی از مزایای بالای آن در مقایسه با سایر فضاهای هوادار است."

به طور کلی در فضاهای هوادار به همجنس گرایی مثبت نگریسته می شود.

برخی از پاسخ دهندگان احساس کردند که این دوستی به قیمت ناتوانی در مورد بحث کامل آنها است تجربیات در فضاهای هوادار دیگران دریافتند که عدم تمایل (برخی) جوامع پشمالو به سانسور همجنس‌گراهراسی، ترنس هراسی، زن ستیزی و نژادپرستی باعث شده است که آنها احساس کنند که پذیرش سطحی و سطحی است.

با توجه به تراکم بالای افراد +LGBT در این جامعه، من به عنوان یک همجنس‌گرا احساس استقبال نسبتاً خوبی دارم. در اینجا هنوز درجاتی از "در مورد هویت صحبت نکنید، این ترسناک و آزاردهنده است" وجود دارد که تمایل من را برای اظهار نظر عمومی در مورد برخی چیزها محدود می کند، اما به طور کلی، من از بودن ناراحت نیستم. در مورد آن باز کنید.»

«فکر می‌کنم، در سطح وسیع، خردارها افراد دگرباش را می‌پذیرند، اما در سطح درون‌اجتماعی، خردارها خیلی سریع از افراد دگرباش به‌خاطر «نقص»شان انتقاد می‌کنند. با این حال، من هرگز پنهان نمی‌کنم که چه کسی هستم، همانطور که می‌خواهم آنطور که هستم دیده شوم.»

من معمولاً احساس می‌کنم پذیرفته شده‌ام، اما اغلب به روشی سطحی (جنسیت و جهت‌گیری تشخیص داده می‌شود، اما فضاها نه از کسانی که افرادی مثل من را تهدید می کنند محافظت می شود). با وجود این، من هرگز وضعیت خود را به صورت آنلاین در سایت پنهان نکرده ام هواداری.»

خارج از اقلیت نازی پر سر و صدا، احساس راحتی می کنم که خودم در فضاهای فانتزی هستم.

برای لژیون هایی که از نظر گرایش جنسی خود بخشی از اکثریت هستند ("همجنس گرا")، اما از نظر جنسیت در اقلیت هستند، بسیاری گزارش کردند که احساس می کنند (بیشتر) پذیرفته شده اند در حالی که با تمرکز جامعه بر همجنس گرایان احساس می کنند تا حدودی پاک شده اند. مردان برخی دیگر ابراز نگرانی کردند که شناسایی علنی به عنوان لژیون منجر به جنسیت ناخواسته شود.

من به عنوان یک اقلیت یا به حاشیه رانده نمی دانم، نه. بیشترین چیزی که می توانم به آن فکر کنم لژیون بودن است، اما طرفداران آن بسیار مثبت LGBTQ است."

«احساس می‌کنم هواداران هویت من به‌عنوان یک لژیون را می‌پذیرند، و من نیازی به پنهان کردن آن احساس نمی‌کنم. همچنین احساس می‌کنید که باید رویدادهای اجتماعی بیشتری برای نشان دادن حمایت و ترویج کار سازندگان WLW وجود داشته باشد.

«احساس می‌کنم که باید پنهان شوم، زیرا احساس می‌کنم که یک همجنس‌گرا هستم. مردم آن را دلیلی برای مرا جنسی کن.»

در مورد شرکت‌کنندگانی که به‌عنوان چیزی غیر از همجنس‌گرا یا همجنس‌گرا شناسایی می‌شوند، پاسخ‌ها تنش بین احساس پذیرش و احساس به حاشیه رانده شدن را نشان می‌دهد. پاسخ دهندگانی که خود را به عنوان دوجنس‌گرا معرفی می‌کنند، از یک سو اغلب احساس می‌کنند که از آنها استقبال می‌شود،

من فقط از نظر ترجیح جنسی در اقلیت بودم. (من مستقیم نیستم، خیلی بیشتر از این) این هرگز برای من در داخل یا خارج از هواداران مشکلی نبوده است. طرفداران از آنچه من می‌توانم بگویم بسیار باز و پذیرفته می‌شود.

«اگر دوجنس بودن و یک زن به‌عنوان حاشیه‌نشین به حساب می‌آید، در واقع احساس می‌کنم در میان طرفداران بسیار پذیرفته شده‌ام و این حقایق را آزادانه به اشتراک بگذارید.»

"بسیار پذیرفته شده است. بیرون آمدن به عنوان دو و ترنس در فضاهای خردار بسیار آسان است و من هرگز نیازی به پنهان شدن نداشتم.

"من احساس می‌کنم پذیرفته شده‌ام. طرفداران خردار بسیار دوستانه +LGBTQ هستند، بنابراین نیازی به پنهان کردن آن احساس نکرده‌ام." "من فکر می‌کنم "خارج از محدوده" ترین قسمت من دودل بودن است. بنابراین فکر می‌کنم حتی کمی به حاشیه رانده شده‌ام. همه چیز برای من جالب است.»

تنها چیزی که در مورد هویت من تغییر کرده است، مقدار سنجاق های خردار بی پراید است که جمع آوری کرده‌ام. هواداران خردار به نظر بسیار دوستانه +LGBTQ هستند، بنابراین احساس می‌کنم کاملاً خوش آمدید.

در حالی که احساس می‌کنند به حاشیه رانده شده اند (مثلاً به آنها گفته می‌شود طرفی را انتخاب کنید) یا پاک شده (مثلاً فرض اینکه آنها همجنس‌گرا هستند) از طرف دیگر.

من به عنوان یک مرد دوجنس، بیشتر جذب زنان هستم تا مرد. این افراد من را شگفت زده می‌کند زیرا آنها معمولاً شما را همجنس‌گرا فرض می‌کنند.

«هویت من به عنوان یک مرد دوجنس در دنیای هواداران بر من تأثیر منفی گذاشته است. من گاهی اوقات به عنوان یک فرد کمتر دیده می‌شوم زیرا از من انتظار می‌رود که در مورد گرایش جنسی طرفی بگیرم. همجنس‌گرایان من را به‌عنوان یک مرد مستقیم می‌بینند، در حالی که افراد مستقیم مرا به‌عنوان یک همجنس‌باز بسته می‌بینند، و من هیچ نوع پذیرشی برای آن دریافت نمی‌کنم.»

"گاهی اوقات، beeing عبارت معمولی "شما باید یکی را انتخاب کنید" هنوز باعث ناباوری برخی می‌شود. بیشتر اوقات، خرها واقعاً شامل هر تجربه ای هستند و از آنها استقبال می‌کنند.

پاسخ‌های پشمالوهای پانجنس‌گرا منعکس‌کننده تنش مشابهی است که توسط پشمالوهای دوجنس‌گرا تجربه می‌شود، و از یک طرف احساس خوش‌آمدگویی می‌کنند.

«من پان‌جنس‌گرا و جندر کوئر هستم، که در بخش کوچکی از فرهنگ خردار که برای تعامل با آن انتخاب می‌کنم، به خوبی پذیرفته شده است. من احساس می‌کنم پذیرفته شده‌ام و نیازی به پنهان کردن تمایلات جنسی یا جنسی خود ندارم. با این حال، باید توجه داشت که من با اکثریت قریب به اتفاق جامعه خردار تعامل ندارم، بنابراین تجربیات من ممکن است غیر معمول باشد.

من به عنوان یک اقلیت یا یک فرد به حاشیه رانده نمی دانم، اما اگر با این توصیف مطابقت داشته باشم، احساس می کنم که پذیرفته شده ام. با این حال، بیشتر آنها واقعاً درباره ترنس یا پانجنسی بودن من نمی دانند.

من به عنوان یک فرد پاناسکسوال، بازخوردهای مثبتی را احساس کرده‌ام.

و از سوی دیگر پاک یا به حاشیه رفته است.

"حتما می تواند. من معمولا هویت جنسی و جهت گیری خود را مخفی نگه می دارم. اگر حتی در برخی فضاهای LGBTQ به مردم بگویم که پانجنس‌گرا هستم، به من می‌گویند طرفی را انتخاب کنم."

«بله. به خصوص که مرد و پانجنس‌گرا هستم، اغلب تصور می‌شود که همجنس‌گرا هستم. با این حال، با وجود این، من بیشتر به سمت cis-straight متمایل شویید.

هر چیز دیگری و من گاهی اوقات توضیح دادن این موضوع را ناامیدکننده می‌دانم، و احساس می‌کنم اگر در مورد آن صحبت کنم، مرا تحقیر می‌کنند.»

فریانی که هنوز تمایلات جنسی خود را زیر سوال می بردند و در حال بررسی بودند، گزارش می دهند که اغلب مکان بسیار دلگرم کننده و دلگرم کننده ای برای انجام این کار است. این نیز توسط برخی که به عنوان "چیز دیگری" شناسایی شده بودند بیان شد.

"دگرباش جنسی، احساس می کنم خردار فضایی فراگیر است که می توانم بدون قضاوت "خود" باشم."

من مانند گرایش جنسی عجیب و غریب هستم، اما نمی توانستم به فضایی بهتر از هواداران خردار امیدوار باشم. احساس می کنم کاملاً پذیرفته شده ام.

"فندوم فضای کاملاً امنی برای افراد lgbtq است."

پشمالوهای غیرجنسی نسبت به بسیاری دیگر با جهت گیری های غیر دگرجنس گرا رابطه پیچیده تری با جامعه پشمالو نشان دادند. بسیاری از پشمالوهای غیرجنسی جامعه را به طرز باورنکردنی استقبال و تنوع جنسی را شامل می‌شوند.

به‌عنوان یک آس، احساس می‌کردم که در انجمن خردار بسیار مورد استقبال قرار می‌گیرم، اینجا همه اهمیت می‌دهند و از این بابت بسیار خوشحالم.»

غیرجنسی بودن خردار را به جامعه‌ای مهمان‌پذیر تبدیل می‌کند. این "جنس مثبت" است، در افرادی که مانند رابطه جنسی به داشتن آن تشویق می شوند. اما بسیار بیشتر از جریان اصلی فرهنگ آمریکایی، باز بودن احساسی و صمیمیت در زمینه‌های خارج از رابطه جنسی وجود دارد.

«بله، من علناً در میان هواداران دودل بودم. آنها از تمایلات جنسی و بیماری های روانی حمایت می کنند، بنابراین احساس امنیت می کنند. من واقعاً نیازی به پنهان کردن چیزی از هواداران نداشتم.

برای دیگران، ماهیت آشکارا جنسی یا جنسی مثبت هواداران، از جمله بخش قابل توجهی از رسانه ها دارای ماهیت شهوانی یا پورنوگرافیک هستند که منجر به احساس بیگانگی از جامعه می شود. برای کسانی که علاقه ای به جنبه های جنسی هواداری ندارند، این می تواند منجر به احساس انزوا، نادیده گرفته شدن یا طرد شدن شود.

"بله، من به عنوان یک غیرجنسی اغلب احساس می کنم کنار گذاشته شده و نادیده گرفته شده ام، زیرا بسیاری از هواداران فقط در مورد تمایلات جنسی است."

من به عنوان یک فرد غیرجنسی، اغلب به شدت احساس بیگانگی می‌کنم و از جامعه پشمالوی عمومی کنار گذاشته شده‌ام، زیرا هر جنبه‌ای از آن بیش از حد جنسی شده است.»

«بی‌جنس‌گرایی من قطعاً روی تجربه‌ام با خز تأثیر می‌گذارد. بسیاری از پشمالوها به تعامل با یکدیگر به شیوه‌ای بسیار عشوه‌گرانه یا جنسی و/یا درگیر شدن در PDA عاشقانه مانند در آغوش گرفتن کامل عادت دارند، و این می‌تواند من را واقعاً از بودن در اطراف چنین چیزهایی ناراحت کند. دور زدن آنلاین آسان‌تر است، به همین دلیل است که من همیشه انجمن خردار آنلاین را به آفلاین ترجیح می‌دهم.»

غیرجنسی من باعث می‌شود مردم از من دوری کنند زیرا هیچ انتظاری برای رابطه جنسی وجود ندارد.

«غیر جنسی بودن با قابلیت اطمینان نامیدکننده‌ای ابروها را بالا می‌برد. اغلب بر تجربه من تأثیر منفی می‌گذارد هنگامی که با سایر اعضای هوادار صحبت می‌کنید، زیرا آنها به طور طبیعی انتظار دارند که یک "همکار پشمالو" مثبت باشد، که وقتی ثابت شود که اینطور نیست، منجر به ناامیدی می‌شود.

"به عنوان یک زن غیرجنسی سپس، من تا حد زیادی در فضاهایی که خودم را در آن یافتم، احساس می‌کنم پذیرفته شده‌ام. زمانی که مردم نمی‌خواهند با من تعامل داشته باشند، می‌تواند دلسردکننده باشد، زیرا من یک تکتک و/یا یک زن هستم، اما من هم تشخیص می‌دهم بسیاری از افرادی که این کار را انجام می‌دهند به دنبال تجربیات جنسی با مردان هستند و این فضایی نیست که من به آن تعلق دارم یا می‌خواهم در آن زندگی کنم.

«از آنجایی که غیرجنسی هستم متوجه شده‌ام که اطلاعات غلط و فرضیات زیادی در مورد افراد غیرجنسی آنلاین و در زندگی واقعی وجود دارد. احساس می‌کنم اگر قرار باشد بیشتر در فضاهای هوادار شرکت کنم، این کار را می‌کنم به خاطر انبوهی از نظرات آزاردهنده‌ای که ممکن است در مورد غیرجنسی بودن و حتی احتمالاً سؤالات/نظرات مزاحم و بی ادبانه به من بدهند، نگران این هستم که چگونه می‌گویم غیرجنسی هستم. من در مورد غیر باینری بودن احساس مشابهی دارم، اما احساس می‌کنم غیر باینری به طور کلی بیشتر از غیرجنسی بودن درک می‌شود، اما هنوز هم احساس می‌کنم که ممکن است به همین دلیل هم همین نوع نظرات برای من ارسال شود.

پشمالوهای معطر با تأکید بر روابط درون جامعه ناراحتی مشابهی را ابراز کردند.

من نیازی به پنهان کردن هویت خود احساس نمی‌کنم، اما احساس نمی‌کنم که در هیچ کدام از این‌ها جا بی‌فتم، زیرا هواداران آنقدر اشباع شده‌اند. عاشقانه و من احساسات عاشقانه را تجربه نمی‌کنم.

یکی از شرکت‌کنندگان، که به عنوان یک دوجنس‌گرای معطر ("مرز با غیرجنسی") شناسایی شد، ابراز تمایل کرد که

...«خزها رفتار عجیبی نداشتند که من نمی‌خواهم در رابطه جنسی باشم، چه جنسی یا چیزهای دیگر.»

برخی از خزهای غیرجنسی به طور خاص تجارب تبعیض و طرد را گزارش کردند که منجر به برخی از آنها شد از ترس تعصب، غیرجنسی خود را در فضاهای خردار پنهان می‌کنند.

«فندوم می‌تواند بیش از حد توسط مردان همجنس‌گرا پر شود و من به دلیل همجنس‌بازی نکردن، قلدری و طرد شدن را تجربه کرده‌ام.»

"من اغلب از فضاهای خردار کنار گذاشته شده‌ام، زیرا به خصوص در اوایل درگیر علاقه مندی‌ام بود مردم فکر می‌کردند که من از رابطه جنسی منصرف می‌شوم یا احساس ناراحتی می‌کنم، زیرا من به شدت غیرجنسی هستم.

به‌عنوان یک فرد خال، احساس می‌کنم باید آن طرف هویتم را خیلی پنهان کنم.»

غیرجنسی بودن در هواداران می تواند نسبتاً جالب باشد. افرادی که ابتدا من را غیرجنسی و بعداً پشمالو ملاقات می کنند، فکر می کنند که این یک چیز عجیب و غریب است -- "چطور می تواند یک فرد ACE در چنین هواداران شاخی باشد؟" در خود فندم زیاد به غیرجنسی بودنم اشاره نمی کنم. افراد خاصی هستند که غیرجنسی بودن را با تدبیر یا ضدجنسیت یکی می دانند. من نمی خواهم مردم فکر کنند که من می خواهم هنر 12 NSFW آنها را نگویم.»

برخی از افراد غیرجنسی علاقه مند به درگیر شدن در نقش بازی های جنسی هستند، اما گزارش می دهند که در نتیجه پاک شدن هویت خود را تجربه می کنند.

12 یک ابتکار به معنای «ناامن برای کار» که معمولاً برای توصیف محتوایی استفاده می شود.

ماهیت صریح جنسی، خام یا گرافیکی دارد.

"من غیر جنسی پانرومانتیک هستم. من این را هنگام نقش آفرینی ناخوشایند می دانم، زیرا فورسونا می نیز غیرجنسی است. بسیاری از افراد هستند که به این امر احترام نمی گذارند و آن را به عنوان یک جعل همجنس گرا یا دوجنس می بینند که کمتر علاقه ای به کنترل موقعیت ها و هدایت آنها به سمتی که انتخاب می کنند دارند. من را جعلی خطاب کرده اند، دروغگو، گیج، متوهم و غیره. این واقعاً همه چیز را برای من سخت کرده است، و مرا به درک اهمیت مسدود کردن و شیخ دادن به افرادی که نمی خواهند مرا آنطور که هستم بپذیرند، سوق داده است. متأسفانه، مانند هر طرفدار یا گروهی، همیشه احمق ها و احمق هایی هستند که متعصب هستند و فکر می کنند دنیا حول آنها می چرخد.»

پشمالوهای که به عنوان دوجنس گرا (یا در طیف غیرجنس گرا) شناسایی شدند، با بسیاری از تجربیات مشابه با پشمالوهای غیرجنسی، مثبت و منفی، پاسخ دادند.

... «جامعه خردار از همه پیشینه ها استقبال می کند و بسیاری از جامعه دگرباش جنسی پلاس هستند.»

من به عنوان یک دسی جنس گرا، ترجیح می دهم با غریبه ها هم رفتاری فیزیکی نداشته باشم، که می تواند برای خزهای برون گرا ناامیدکننده باشد.

«اگرچه من غیرجنس گرا هستم، اما به شدت به سمت غیرجنس گرایی تکیه می کنم، اما هنوز هم با حوزه هایی از طرفدارانی که NSFW هستند، حداقل در اشکال مکالمه ارتباط برقرار می کنم. من اتاق های گفتگوی خردار را به عنوان روشی خنک برای تسهیل تعاملات اجتماعی در اوقات فراغت خود ارزش می گذارم، و عموماً ترجیح می دهم در فضاهایی بدون خردسالان بمانم، اما من از خود دور می شوم. غیرجنسی بودن من قطعاً بر تجربه من در هواداری تأثیر می گذارد، زیرا با اینکه رابطه جنسی بسیار مثبتی دارم، دیدن برخی از افراد بسیار شیدا و شهوتران قطعاً باعث می شود احساس ناراحتی کنم.

«به طور خاص در فضاهای خردار؟ معمولاً ... آشکارا همه جنس گرا-دم جنس گرا، زیرا اکثر مردم یا آن را نمی فهمند یا آن را نوعی فوبیا می نامند.

«نه. من واقعاً احساس نمی کنم که پذیرفته شده ام. من تمایل دارم آن را پنهان کنم زیرا افرادی را مجبور کرده ام که به دلیل آن از صحبت کردن با من اجتناب کنند، یا می خواهند با من نامناسب باشند.»

"من از نظر کشش جنسی واقعی و تعامل با مردم، غیرجنس گرا هستم، اما از نظر آنچه در هنر خردار جذاب می دانم، من همجنس گرا هستم. همجنس گرا بودن واقعاً مشکلی در خردار نیست. معمولاً دمی جنس گرایی اشتباه گرفته می شود و تصور می شود که یک انتخاب است. به نظر می رسد که آنها جذابیت جنسی را با رابطه جنسی اشتباه می گیرند و می گویند که آنها غیرجنسی هستند زیرا تصمیم می گیرند برای داشتن رابطه جنسی صبر کنند تا کسی را بهتر بشناسند.

شاید گرایش جنسی که پیچیده ترین رابطه را بین گرایش جنسی و جامعه پشمالو داشت، دگرجنس گرایی بود. پشمالوهای دگرجنس گرا که اکثریت در جامعه بزرگتر بودند، احساس ناراحتی خود را از اقلیت بودن در میان پشمالوها ابراز می کردند.

جامعه آنها طیف وسیعی از پاسخ ها را در مورد اینکه آیا در فضاهای پشمالو احساس می کنند پذیرفته شده اند یا خیر، گزارش کردند. برخی از آنها برای شناسایی همجنس گرا یا دو همجنس گرا، فشار زیادی را احساس می کردند، یا سنگینی انتظارات همسانی را تجربه کردند.

"گاهی اوقات حضور مستقیم در فضایی که به نظر می رسد همه همجنسگرا، دوگانه و غیره هستند، خسته کننده است. ممکن است احساس کنید که تنها فرد هوشیار در یک مهمانی هستید. من مطمئن هستم که همجنس‌بازها اغلب این احساس را دارند."

من به عنوان یک اقلیت شناسایی نمی‌کنم. همانطور که گفته شد، حضور مستقیم در یک جامعه عمدتاً دگرباشان جنسی، چنین است به این معنی که معمولاً تمایلات جنسی متفاوتی با آنچه هستم در نظر گرفته می‌شوند.

گاهی اوقات، برخی از اعضای که به عنوان همجنس‌گرا شناخته می‌شدند، احساس می‌کردم که من را وادار می‌کنند تا هویت خود را به‌عنوان غیرقانونی کنار بگذارم. اما جدای از آن، که برای من غیرعادی بود، هرگز بازخورد خاصی برای هویت خود در تعاملات خردار در مقایسه با تعاملات غیرمرتبط با خز دریافت نکرده ام.

من مجبور شدم این واقعیت را پنهان کنم که در بسیاری از محافل اجتماعی در میان هواداران خردار هستم زیرا مردم با شما طوری رفتار می کنند که انگار یک همجنس‌گرا هستید، مگر اینکه واقعاً همجنس‌گرا باشید. در آنجا فریم هایی وجود دارد که من به سادگی نمی توانم به آنجا بروم زیرا به من گفته شد که باید لمس کردن نامناسب را به عنوان یک تعریف بپذیرم زیرا این خیلی خوب است که مردم تصور کنند من همجنس گرا هستم، زیرا من در یک دزدی هستم. افرادی که فکر می‌کنند احمق‌هایی هستند که من به هر حال تمایلی به تعامل با آنها ندارم، بنابراین می‌ترسم که اگر بگذارم مرا آزار دهد، اصلاً هیچ حلقه اجتماعی نداشته باشم»

افراد غیرجنسی و غیرجنس‌گرای دگرجنس‌گرا به طور مشابه ناامیدی را در مورد عدم پذیرش «صراحت» خود در جامعه پشمالو گزارش کردند. یک خردار غیرجنسی دگرجنس‌گرا مشاهده کرد که

...«خیلی ها باورشان سخت است که من روراست هستم، زیرا من ساده صحبت هستم و تیپ شخصیتی تهاجمی نیستم.»

در حالی که یک پشمالوی غیرجنسی هتررومانتیک اعتراف کرد که

"من به مردم نمی گویم که صراحتاً از قلدری اجتناب کنند."

برخی از پشمالوهای دگرجنس‌گرا پیامدهای منفی دیگری را در ارتباط با اقلیت بودن تجربه کردند. این شامل این است که عضویت آنها در جامعه باطل شود یا انتظار می رود که با دیگر خزه‌های دگرجنس‌گرا به سادگی به دلیل تعداد کم خزه‌هایی مانند آنها قرار بگذارند.

"مردم اغلب می گویند که "پزهای صاف نادر هستند" یا گاهی اوقات چیزی در امتداد این جمله است که "اگر شما صاف هستید، یک خز واقعی نیستید"، اما این واقعاً من را آزار نمی دهد. من گاهی اوقات احساس می کنم از آنجایی که پشمالوهای راسته بخش کوچک تری از طرفداران را تشکیل می دهند، این انتظار وجود دارد که شما باید با دیگری قرار ملاقات بگذارید. خردار است، اما من علاقه ای به این ندارم که در یک رابطه متعهد باشم. اغلب اوقات مردم اهمیتی نمی دهند که به نظر می رسد جنسیت شما چیست، به ندرت برای من مطرح می شود!

مستقیم بودن در یک هوادار عمدتاً عجیب و غریب می تواند برای برخی عجیب و برای برخی دیگر احساس بیگانگی کند، زیرا احساس می کنند ایجاد روابط با سایر پشمالوها دشوار است.

اما ایجاد روابط، هم افلاطونی و هم عاشقانه برای من سخت است. اگر صحبت از روابط عاشقانه به میان می آید، مشکل این است که آنقدرها زن مستقیم وجود ندارد که من علاقه مند به علاقه مندی آنها باشم. فندم خردار بسیار عجیب و غریب است که من با آن مشکلی ندارم.

«در هواداران پشمالو چینی، افراد مستقیم ممکن است چندین سال پیش به سختی وارد جو در مکان خاصی شوند. من نیازی به پنهان کردنش ندارم، اما هنوز کمی تنهاست. این روزها اوضاع بهتر شده است.»

"این *سخت* است که یک زن مستقیم در هواداری، خیلی به شما بگویم."

به عنوان یک اقلیت زن، نمی‌توانم این موضوع را پنهان کنم، بنابراین اگر بخواهم تعصب خردار را عمیق‌تر تجربه کنم، چیزی برای پنهان کردن نیست. من از تعامل با دیگران در جامعه خردار به عنوان یک زن سیس و راست به نوعی می‌ترسم.

در حالی که جامعه پشمالو به دلیل استقبال از تنوع جنسی شهرت خوبی دارد، اما همه تمایلات جنسی در جامعه به یک اندازه از آن استقبال نمی‌کنند. به نظر می‌رسد که مردان پشمالو همجنس‌گرا راحت‌ترین زمان را دارند که در جامعه پشمالو مورد استقبال و پذیرش قرار گیرند - اگرچه، حتی برای آنها، بی میلی بسیاری از گروه‌های پشمالو به بحث در مورد تبعیض در دنیای واقعی یا سانسور گروه‌هایی که ایدئولوژی خشونت‌آمیز یا همجنس‌گرا هراسی را بیان می‌کنند، می‌تواند این احساس مشارکت را کاهش دهد. در میان دیگر هویت‌های عجیب و غریب، در حالی که احساس خوش‌آمدگویی و پذیرفته‌شدن باقی می‌ماند، با تجارب پاک‌سازی، نادانی، تعصب، آزار جنسی، انزوا و طرد سنجیده می‌شود. پشمالوهای راست و هترومانتیک همچنین تجربیاتی را با تبعیض، انزوا، و به حاشیه راندن در نتیجه گرایش جنسی خود گزارش می‌دهند که مطابق با تجربیات افراد LGBQA+ در جامعه گسترده تر است. تأثیر تمایلات جنسی بر تجربیات متعصب با توجه به درجات متفاوتی از پذیرش و گنجاندن پشمالوها در نتیجه گرایش جنسی آنها، تعجب آور نیست که فری‌ها تصمیم گرفتند در مورد اینکه چگونه تمایلات جنسی آنها بر نحوه تعامل آنها با آنها تأثیر گذاشته است، بحث کنند. هوادار خردار برای مثال، یکی از موضوعاتی که برای بسیاری از پشمالوهای LGBQA+ پدیدار شد، به رسمیت شناختن و تجلیل از وضعیت اکثریت آنها در جامعه بود. با توجه به به حاشیه راندن آنها در دنیای واقعی، خزهای عجیب و غریب اغلب از احساس عادی بودن، به رسمیت شناختن، و اعتبار ناشی از عضویت در اکثریت لذت می‌برند.

"مثل هر خردار همجنس‌گرا است."

من در اقلیت قابل تعریف از دیدگاه هواداران خردار نیستم. همجنس‌گرا بودن من باعث می‌شود احساس کنم بخشی از اکثریت هواداران هستم، حتی اگر این برچسب من را در زندگی روزمره در اقلیت قرار دهد. من هرگز در فضاهای خردار احساس حاشیه نکردم.

از آنجایی که افراد دگرباش جنسی پلاس در میان طرفداران بسیار رایج هستند، متوجه شدم که خردار بودن به من فرصتی می‌دهد تا احساس «عادی» و اعتماد به نفس داشته باشم.

"تنها ادعای من برای وضعیت اقلیت، تمایلات جنسی من است، و صادقانه بگویم، من در اینجا اقلیت نیستم."

همجنس‌گرا بودن بر هویت من تأثیر می‌گذارد به این معنا که با توجه به تعداد افراد دگرباش در جامعه، احساس خوش‌آمدگویی به من می‌کند.

«بسیاری از خردارها همجنس‌گرا هستند، بنابراین همجنس‌گرا بودن معمولاً بخشی از هویت پشمالوها است. این به ارتقاء احساس مشارکت و پذیرش کمک می‌کند.»

اکثر پشمالوهای LGBQA+ آزادی را که در فضاهای خردار احساس می‌کردند با تجربه خود در فضاهای غیر خردار مقایسه می‌کنند. حتی در میان کسانی که همیشه در فضاهای خردار احساس پذیرش کامل نداشتند، با این وجود گزارش کردند که در فضاهای خردار بیشتر از جامعه بزرگتر احساس پذیرش و استقبال می‌کنند.

«از آنجایی که همجنس‌گرا هستم، در میان هواداران خردار بیشتر از عموم مردم احساس پذیرش می‌کنم. من هرگز نیاز به پنهان کردن این واقعیت در مورد خودم را هنگام تعامل با سایر پشمالوها احساس نکردم.»

«بله، من احساس می‌کنم که در خزدار پذیرفته شده‌ام، هرگز مجبور نبودم جنسیت یا هویت جنسی خود را در میان هواداران پنهان کنم. حتی از من استقبال گرمی شد و دوستان خزدار بیشتری نسبت به دوستان غیر پشمالو دارم.»

در فضاهای پشمالو همیشه مانند جزیره کوچکی از خوشبختی به نظر می‌رسد که می‌توانم در مورد ذکر هویت جنسی خود به همان اندازه که آرزو می‌کنم در «دنیای نورمی» هم می‌توانستیم، راحت باشم.»

من هرگز نیازی به پنهان کردن این حقیقت که LGBT هستم را از هواداران خزدار احساس نکرده‌ام. تنها دفعاتی که انجام می‌دهم این است به دلیل تأثیرات دنیای واقعی.»

«به نظر نمی‌رسد برچسب من از آن دسته برچسب‌هایی باشد که واقعاً روی تجربه یا هویت من به عنوان یک خزدار تأثیر بگذارد. منظورم این است که هنوز هم به دلیل «تبه»، جکاسی وجود دارد، اما در فضاهای خزدار کمتر از هر جای دیگری رایج است.»

من هرگز نیاز به پنهان کردن جنسیت یا تمایلات جنسی خود را احساس نکرده‌ام، برعکس، بیشتر در مورد آن به صورت هوادار صحبت می‌کنم.

سایر خزه‌های عجیب و غریب به سهولت یافتن پشمالوهای دیگری که تجربیات و علایق خود را به اشتراک می‌گذارند، اشاره کردند.

«فکر می‌کنم ترنس بودن و همجنس‌گرا بودن تقریباً به من کمک کرده است که با سایر پشمالوها هماهنگ شوم، زیرا بسیاری از خزه‌های دیگر دارای برچسب‌های مشابه یا مشابه هستند. و حتی آنهایی که این کار را نمی‌کنند، اغلب نسبت به کسانی که این برچسب‌ها را دارند، بسیار می‌پذیرند.»

من احساس می‌کنم که همجنس‌گرا بودن به من کمک می‌کند تا با دیگران سازگار شوم، زیرا تعداد زیادی از خزه‌هایی که من می‌شناسم همجنس‌گرا یا دوجنس‌گرا هستند.»

اگر برچسب‌های من (همجنس‌گرا/تراجنسیتی) به من کمک کرده است با دیگرانی مانند خودم در هواداران ارتباط برقرار کنم.»

به نظر من جامعه خزدار به طور کلی بسیار عجیب و غریب است. فکر نمی‌کنم اگر آنقدر عجیب و غریب نبود، خزدار بودم. من 13 ساله بودم که شروع به کار کردم، اما بخش بزرگی از این که چرا در عوض پشمالو شدم به دلیل عجیب و غریب بودن بود.

بسیاری از خزدارها تشخیص می‌دهند که این تجربیات مثبت نتیجه هم‌هنجاری بودن است. فرضیه این که بیشتر خزدارها مردان همجنس‌گرای سیس بودند، اغلب به عنوان یک اثر جانبی منفی در به حاشیه راندن دیگران در جامعه که این برچسب را به اشتراک نمی‌گذاشتند، دیده می‌شد.

"همجنس‌گرا بودن قطعاً تجربه من را در فضاهای خزدار راحت تر می‌کند، اما من احساس می‌کنم که وجود دارد مقداری هم‌هنجاری در هواداری افرادی که صاف هستند (مخصوصاً خانم‌ها) در بسیاری از مواقع احساس راحتی در فضاهای پشمالو سخت‌تری دارند، حداقل بر اساس آنچه من دیده‌ام.

من مطمئناً احساس می‌کنم که همجنس‌گراها ممکن است تا حدی هواداران را بیش از حد نشان دهند، اما از آنجایی که جامعه به طور کلی پذیرفته است، من هرگز هیچ تأثیر منفی با «برچسب‌های» خود نداشته‌ام.»

"به عنوان یک مرد همجنس‌گرای سفید سیسی، احساس می‌کنم بخشی از هواداری که تجربه می‌کنم محوری‌ترین قسمت است -از دیدگاه من، به نظر می‌رسد که من هستم.

بخشی از جمعیت شناسی است که بسیاری از مطالب و رویدادهای خردار که من می بینم به آن می پردازد، گاهی اوقات به قیمت هزینه های دیگران غیر در آن جمعیت.

"برای من آسان است که تصور کنم سایر مردان هوادار مانند من همجنسگرا هستند."

پشمالوهای کوئیر سیس-مرد گزارش دادند که از این واقعیت لذت می‌برند که نسبت بالای مردان دگرباش در هواداران، صمیمیت فیزیکی و عاطفی را تسهیل می‌کند، که ارتباط و احساس دوستی را آسان می‌کند. یافته ای که با داده های بحث شده در فصل 13 مطابقت دارد و نشان می دهد که مردان همجنس گرا به احتمال زیاد از طریق هواداران همجنس گرا پیدا می کنند.

"از آنجایی که یک مرد همجنس گرا هستم و با بسیاری از مردان دیگر در میان طرفداران که همجنسگرا/دو/همجنسگرا هستند احاطه شده ام، دوستی های من اغلب شامل سطحی از صمیمیت افلاطونی است."

"مطمئناً، همجنس گرا بودن به این معنی است که من گاهی دوست دارم با برخی از مردان دیگر نزدیکی جسمی/عاطفی داشته باشم."

لِوِلْی فِکْیوای گِتم که یک همجنس گرا خردار بودن تاثیر قطعی بر تجربه من در فضاهای خردار دارد. ... پشمالوهای همجنسگرا، هواداری بسیار نزدیک با تجربه و آزمایش جنسی تنیده شده است، هرچند که همیشه اینطور نیست.»

همانطور که در بخش قبل دیدیم، صمیمیت آسان بین سیسمن های دگرباشان می تواند عارضه جانبی ناخواسته از خود بیگانگی (یا حتی آزار جنسی) مردان مستقیم و دگراشقانه، و همچنین برخی از افراد غیرجنسی و غیرجنسی داشته باشد. علاوه بر آن گروه‌ها، مردان دگرباش ترنس می‌توانند در این فضا احساس طرد شدن یا عدم استقبال کنند و ارتباطات و صمیمیت مشترک مردان سیس را از دست بدهند.

"من بسیار احساس می کنم که جامعه پشمالو (و جامعه همجنس گرایان مرد) باعث می شود گاهی اوقات احساس حقارت کنم زیرا علیرغم معرفی و شناسایی به عنوان مردانه، آلت تناسلی ندارم. تعداد قابل توجهی از مردان همجنسگرای مستقل مشترک المنافع وجود دارند که اصرار دارند هر چیزی را که «زنانه» مرتبط است به عنوان «منزجرکننده» تلقی کنند. من فکر نمی‌کنم که این نشان دهنده بیشتر جامعه باشد و این بخش عمده تجربیات من با آن نبوده است، اما دیدن آن بسیار ناامیدکننده است. با این حال، من گروه خود را از دوستان مختلف از نژادها و جنس‌های مختلف پیدا کرده‌ام که این رفتار را تحمل نمی‌کنند.»

برخی از افراد غیرجنس‌گرا و غیرجنس‌گرای علاقه‌مند به نقش‌آفرینی جنسی نیز گزارش دادند که فرض جذابیت جنسی و عدم آگاهی و آگاهی عمومی از نحوه عملکرد غیرجنس‌گرایی باعث ایجاد مشکل در روابط جنسی آنها شده است.

از نظر تعاملات، گاهی اوقات غیرجنسی بودن، ایفای نقش را دشوارتر می کند. من (و فورسونای من) میل جنسی دارند و می توانند برانگیخته شوند، اما باید از راه های متفاوتی باشد. برای من و فورسونای من، یک فتنش باید در نقش آفرینی نقش داشته باشد. فقط داشتن رابطه جنسی یا اعمال جنسی به خاطر داشتن آنها منجر به تعاملات ضعیف، نقش آفرینی رها شده و ایجاد شکاف در ایجاد یک ارتباط اجتماعی می شود. من متوجه می شوم که به همین دلیل، تلاش بیشتری از طرف من می خواهد تا افرادی را پیدا کنم که بتوانم با آنها تعامل موفقی داشته باشم."

«چند دهه پیش، به مردم اجازه می دادم تصور کنند که من یک مرد همجنس گرا هستم تا در فضاهای نقش آفرینی آنلاین پذیرفته شوم، اما اکنون این کار را نمی کنم. اگر آنها آن را دوست ندارند، من نیازی به معاشرت با آنها ندارم. این فقط بخشی از یادگیری و بزرگ شدن و پیدا کردن پنجه هایم بود."

پشمالوهای که تمایلات جنسی کمتری دارند نیز گاهی اوقات گزارش می دهند که از تمایلات جنسی رایج تری برای احساس مشارکت در اجتماع استفاده می کنند. این گاهی اوقات می تواند باعث شود که آنها در مورد تجربیات تبعیض سکوت کنند تا گرایش جنسی اقلیت خود را پنهان کنند.

از آنجایی که هواداران اطراف من تحت سلطه مردان همجنسگرا هستند، احساس می کنم وقتی در مورد محتوای احتمالی زن‌ستیزانه در میان این افراد صحبت می کنم، باید خودم را پنهان کنم، نشان ندادن خودم می تواند جذب و جذب زن شود.»

از آنجایی که عموم مردم نمی دانند آندروسکسوال چیست، اما می دانند همجنسگرا چیست، من از آن به عنوان مقوله به حاشیه رانده شده ام استفاده خواهم کرد. اصلاً احساس نمی کنم که نیازی به پنهان کردن آن داشته باشم، که واقعاً خوب است.»

"من با غیرجنسی خود خیلی باز نیستم - معمولاً هنگام ملاقات با افراد جدید همجنسگرا هستم".

با این حال، همه پشمالوهای غیرجنسی متوجه نشدند که گرایش جنسی آنها سوء تفاهم شده است. به طور کلی، پشمالوهای غیرجنسی و غیرجنسی خردار پیدا کردند.

جامعه نسبت به خارج از جامعه خردار نسبت به جنسیت و هویت خود بسیار آگاه تر باشد یا دست کم نسبت به آن باز باشد.

معمولاً احساس می کنم پذیرفته شده ام. اگرچه غیرجنسگرایی بسیار نادرتر از همجنسگرایان/لزبین ها است، خردارها اغلب با این مفهوم آشنا هستند و دوستانه تر هستند.»

من از بسیاری جهات عجیب و غریب هستم. اما صادقانه بگویم، فکر نمی کنم که حتی به عنوان یک اقلیت در میان هواداران به حساب بیاید. هویت های خاص من ممکن است غیرعادی باشد، اما حال و هوای کلی به طور کلی به شدت به نفع هویت های عجیب و غریب است که من همیشه همه را بسیار پذیرنده می دانم.»

من در اینجا افراد غیرجنسی زیادی نمی بینم، اما این چیزی است که در داخل و خارج از هواداران با آن سروکار دارم. تعداد معدودی که در اینجا هستند بیشتر پذیرفته می شوند.»

"من دریافته ام که غیرجنسی بودن من نه تنها پذیرفته شده بلکه در جامعه نیز نمایندگی می شود."

"در زندگی عادی، عجیب و غریب بودن و عصبی بودن من را در اقلیت قرار می دهد، اما در میان هواداران، هر دوی اینها چیزهای بسیار رایجی هستند، بنابراین من به نوعی احساس می کنم که می توانم وضعیت اقلیت خود را به اصطلاح کنار بگذارم."

«آزوسکسوال/آچندر؟ نه، اگر چیز دیگری در مورد آن کنجکاو است از رد واقعی.

این سطح وسیع تر از آگاهی از هویت های دگرباش برای سایرین با هویت های کمتر رایج نیز مفید بود.

«در هواداران خردار من می توانم آشکارا پان جنسگرا باشم و احساس نکنم هر بار باید خودم را توضیح دهم. من در فضاهای دیگر در مواقع نادر این کار را انجام می دهم. من نمی توانم به گروهی خوشامدگوتر برای آن جنبه خاص از هویت خود فکر کنم.»

من متوجه شده ام که تمایل بیشتری به تعامل با افرادی دارم که برجسب هایشان بیشتر منعکس کننده برجسب من است. که آنها آنچه را که من دارم، یا حتی بیشتر از آن را پشت سر گذاشته اند. این باعث می شود که بحث ها با دیگر پشمالوها بسیار کمتر ناخوشایند باشد، زیرا اگر مجبور باشم برای خودم «توضیح» بدهم یا نگران آن باشم، نیازی به نگرانی نیست.

آنها بعداً طعم تعصب دارند. این بیشتر در مورد برچسب‌های پیشینه فرهنگی، جنسیت، جهت‌گیری و حمایت از جنبش‌های اجتماعی صدق می‌کند. من بازخورد زیادی از طرف‌های دیگر در مورد برچسب‌هایم دریافت نمی‌کنم، به غیر از مثبت/خنثی بودن در مورد ضمایر یا جهت‌گیری من."

علیرغم این مثبت بودن، پشمالوهای LGBQA+ نیاز به فیلتر کردن جنبه‌های خود را در جامعه، به‌ویژه آنلاین، تشخیص دادند.

من به عنوان فردی که فردی عجیب و غریب و ناتوان است، کسی را که آنلاین هستم در میان هواداران پنهان نمی‌کنم، منظورم این است که چیز زیادی برای گفتن در مورد این موضوع وجود ندارد که افراد متعصب هستند و آنها را مسدود می‌کنند. گاهی اوقات سخت است که در هواداران احساس کنم که پذیرفته شده‌ام، اما سعی می‌کنم اجازه ندهم به من برسد و فقط سعی کنم از این فضای کوچک امن لذت ببرم.»

«از آنجایی که همجنس‌گرا و همجنس‌گرا هستم، در اکثر مواقع احساس می‌کنم در میان هواداران پذیرفته شده‌ام. بسیاری از مردم رنگ‌های خود را به صورت عمومی نشان می‌دهند، بنابراین شما می‌دانید به کجا بروید و از آن اجتناب کنید. اما گاهی لازم است برای آن بجنگید. حقوق شما حتی آنلاین آنلاین بودن به معنای ناشناس بودن است، ناشناس بودن یعنی اینکه بتوانید مردم را آزار و اذیت کنید.

"این قطعاً به شکل دادن به فضاهای خاصی که در جامعه خردار هستم کمک کرده است. تقریباً هر هموطن خردار من در توییتر دنبال می‌کنم به نوعی LGBTQAI+ است، اگرچه تعداد کمی هستند که نیستند. می‌دانم که افراد ترنس خیلی مزخرف می‌شوند، بنابراین بهترین احساس را دارم که با آنها همراهی کنم که می‌دانم این کار مزخرف را انجام نمی‌دهند. به همین دلیل، من اغلب تجربیات مثبتی در این زمینه داشته‌ام.»

«در همایش‌ها و جلسات همیشه احساس می‌کردم که مورد قبول و حمایت قرار گرفته‌ام، زودتر از زندگی‌ام در خارج. هواداری در فضای آنلاین، خصوصاً بیشتری هم از سوی چند نفر از خرها و هم از طرف افراد خارج از طرفداران وجود دارد، اما این باعث نمی‌شود که نیازی به پنهان کردن آن داشته باشم.»

"به طور کلی احساس می‌کنید که پذیرفته شده‌اید، اما هنوز هم نقاط اصطکاک سنگینی وجود دارد، به خصوص در فضاهای آنلاین. داشتن یک ماشاپ برچسب جنسی مانند پان ل‌بین باعث ایجاد مشکلاتی می‌شود. غیرجنسی بودن باعث ایجاد مشکلات می‌شود. ترنس بودن مشکلاتی را ایجاد می‌کند. جامعه به هیچ وجه خالی از ترنس‌جنسی، زن‌استیزی، دگرباش‌هراسی، acephobia رفتن به دنبال برچسب‌های خاص‌تر نیست، این فهرست ادامه دارد.»

پشمالوهای عجیب و غریب چه با انتخاب گروه‌ها و فضاهای پشمالویی که به آنها ملحق شده‌اند، با مراقب بودن با افرادی که اطلاعات را به اشتراک می‌گذارند، یا با سازمان‌دهی گروه‌ها و ایجاد فضاهای امن، سعی می‌کنند اطمینان حاصل کنند که تمایلات جنسی آنها در تجارب هوادارشان پشتیبانی می‌شود.

من در بیشتر موارد احساس می‌کنم که شامل من می‌شود - بسیاری از مردم اینجا مثل من هستند، و اگر چیزی بیشتر از هر چیزی در میان هواداران خردار مورد استقبال قرار می‌گیرد، جنسیت و گرایش جنسی است. هزاران تنوع وجود دارد. در واقع، به نظر می‌رسد 99 درصد از کسانی که با آنها تعامل دارم، به نوعی LGBTQ+ هستند. من مانند ... فقط یکی از دوستان خردار. من واقعاً خیلی از خودم را در جامعه خردار پنهان نمی‌کنم؟ خارج از جنسیت/جنسیت... نمی‌دانم واقعاً چقدر در اقلیت هستم، "tbh.

«من چند بار چیزی را که هستم در فضاهای خاصی پنهان کرده‌ام، اما در بیشتر موارد احساس می‌کنم یک جامعه خوب و نزدیک دارم که سعی می‌کنم تا حد امکان آن را مدیریت کنم. من در آن فضا پذیرفته شده‌ام، و اگر به فضاهای دیگر منشعب شوم، ماهیت چپ مبهم خردارها به این معنی است که در یک فضای خردار بهتر از من مثلاً در محل کار. همیشه می‌تواند از بهبود استفاده کند، اما گاهی اوقات بهتر از lirl است.

این باعث می‌شود از تماس با سایر پشمالوهایی که آنها را هوموفوبیا می‌دانند اجتناب کنم، و معتقدم برعکس است.»

«...عجیب بودن من بر نحوه تعامل من در فضاهای پشمالو تأثیر گذاشته است و باعث می شود که با چه کسی معاشرت کنم. من عجیب و غریب در فضاها را نمی خواهم. هویت سیاسی وارد بازی می شود، زیرا باز هم من افراد متعصب و متنفر را در فضاهایی با افراد حاشیه نشین نمی خواهم.

با این حال، برخی از پشمالوهای عجیب و غریب تشخیص می دهند که این فضاهای امن می توانند به حس حاشیه نشینی و طرد شدن توسط دگرجنس گرایان کمک کنند.

من شخصاً هرگز با تنها هویت اقلیتی که دارم (همجنس گرا) مشکلی نداشته ام، با این حال در فضاهایی که با آن ها تعامل دارم، حضور همجنس گرایان بیشتر از غیر مستقیم است و من اغلب رفتار نامطلوب نسبت به اعضای مستقیم جامعه می بینم. ”

"راستش من تقریباً همجنس گراها و خردارها را جامعه ای متفاوت می بینم."

این به حاشیه راندن مردان مستقیم در هواداران اکثریت همجنس گرایان، ویژگی منحصر به فرد طرفداران خردار نیست. به عنوان مثال، تحقیقات نشان داده است که مردان مستقیم و دوجنس در اکثریت هواداران همجنس گرای یوروویژن اظهار می کنند که باید تمایلات جنسی خود را پنهان یا به حداقل برسانند تا احساس کنند بخشی از جامعه هستند (هالیول، 2023) داده های ما به طور مشابه نشان می دهد که برخی از خزهای دگرجنسگرا از بحث و گفتگو اجتناب می کنند

در مورد تمایلات جنسی به این دلیل و دیگران، اجتناب از افشای مستقیم این عناصر هویت خود، مگر اینکه از آنها خواسته شود.

«به طور عجیبی به عنوان یک فرد غیرحاشیه ای، نیاز به افشاگری نداشتم تا دیگران احساس راحتی کنند.»

من آن را پنهان نمی کنم، اما نمی خواهم تمام هویت و داستان زندگی خود را در اسرع وقت برای همه تعریف کنم. اگر از او پرسیده شود به آن اشاره می کنم، اما به ندرت دلیلی دارم که احساس کنم باید توضیح دهم که کیستم.

خنده دار، من اغلب احساس می کردم که باید موقعیت خود را به عنوان یک اکثریت در میان کل جامعه پنهان کنم تا با هواداران همخوانی داشته باشم.»

«دیگر مسیحی مستقیم در میان هواداران نادر است و در دنیای گسترده تر حضور پیدا می کند. من اغلب احساس می کنم که باید این اطلاعات را به دلیل تجربیات گذشته در میان هواداران پنهان کنم.»

در پاسخ یکی از خردارها، آنها توضیح دادند که هیچ یک از طرفداران خردار وجود ندارد، بلکه یک طرفدار به هم پیوسته وجود دارد. مجموعه ای از فضاها و افراد در حالی که محیط کلی با هویت های چندگانه سازگار است، آنها اشاره می کنند که نیاز به آگاهی از تنوع فضاهای درون جامعه وجود دارد.

من احساس می کنم... در هواداران، یا حداقل در فضاهایی که می دوم، عادی هستم، زیرا اکثر افراد در آن فضاها همچنین ترنس یا چپ چپ یا هر چیز دیگری هستند. فکر می کنم این تصور از طرفداران خردار به عنوان یک موجودیت یکپارچه خطرناک است، و سعی می کنم «پزدار» را به عنوان تضمینی خودکار مبنی بر اینکه ما همدل خواهیم بود، تلقی نکنم (به طور عجیبی، برخی از خزها ترنس فوب هستند! برخی پشمالوها مستقیماً فاشیست های لعنتی هستند!) اما از نظر آماری من نسبت به یک فرد معمولی احساس امنیت بیشتری می کنم و با پشمالو بازتر هستم.

در مجموع، این بخش نشان می دهد که افراد خردار از همه جهت گیری های جنسی می توانند تجربه خود را در هواداری و رفتارهای مربوط به هواداران را که بر اساس تمایلات جنسی آنها شکل می گیرد، بیابند. چه از طریق یافتن فضایی باشد که در آن احساس «عادی» و بخشی از اکثریت داشته باشند و چه از طریق داشتن آزادی برای درگیر شدن آشکار در صمیمیت فیزیکی و عاطفی، بسیاری از مردان سپس پشمالوی عجیب و غریب احساس آزادی و راحتی می کردند.

اگرچه این امر منجر به ایجاد برخی مسائل برای دیگران شد، اما یک اجماع کلی در میان پشمالوهای LGBQA+ وجود داشت که هواداران مکان بسیار امن تر و خوش آمدتری برای آنها نسبت به سایر فن ها یا جامعه وسیع تر است. با این حال، بیان آسان تمایلات جنسی برای مردان دگرباشان سپس باعث ایجاد برخی از احساسات بیگانگی و طرد شدن در بین ترنس های همجنسگرا و همچنین پیچیده شدن تجربه غیرجنسی شد.

پشمالو علاقه مند به برخورد های جنسی در نهایت، بسیاری از پشمالوهای LGBQA+ نشان دادند که آنها عمداً فضاهای امنی را با حفظ روابط دوستانه و جوامع خود ایجاد کردند. در حالی که این به ایجاد احساس راحتی و ایمنی بیشتر کمک می کند، به احساس عدم اتحاد و به حاشیه راندن احساس شده توسط برخی از پشمالوها کمک می کند. تأثیر Fandom بر تجربه جنسی علاوه بر اشاره به اینکه چگونه تمایلات جنسی آنها بر تجربه آنها در هواداران خردار تأثیر گذاشته است، برخی از خردارهای LGBQA+ همچنین گزارش دادند که برعکس این موضوع نیز صادق است: اینکه تجربیات آنها در داخل و به عنوان بخشی از هواداران خردار تأثیر گذاشته است. چگونه آنها تمایلات جنسی خود را درک کردند و بیان کردند. حس تعلق و رفاقت که در بخش های قبلی به عنوان نتیجه احساس عضویت در اکثریت توضیح داده شد، به کاوش و الهام بخش اعتماد به نفس در کسانی که در بیان تمایلات جنسی خود مطمئن نیستند، محتاط یا ترسو هستند، می افزاید.

«من احساس می کنم می توانم به راحتی با جنسیت و تمایلات جنسی خود صحبت کنم، زیرا جامعه پشمالو تا حد زیادی وجود دارد
lgbt+."

طرفداران پشمالو همیشه پذیرفته اند که من از لحاظ فنی در اقلیت از نظر گرایش جنسی و هویت در اقلیت هستم، و در واقع به نوعی من را تشویق و اطمینان می دهد که به سادگی باشم.
خود من، به دلیل ترکیبی بالاتر از تمایلات جنسی/هویت های جنسیتی/و غیره. در هواداری.»

«فندوم خردار اولین فضایی بود که می توانستم آزادانه و آشکارا همجنسگرا باشم و خوب بود که فقط آن برچسب را بپوشم و در آنجا احساس امنیت کنم.»

"برعکس، من در هنگام تعامل با اعضای هواداران خردار، به ویژه آنلین، بیشتر در مورد هویت خود احساس باز بودن می کنم. من در میان هواداران به عنوان یک اقلیت جنسیتی، جنسی و نژادی پذیرش زیادی احساس می کنم.»

«حدس می زنم به عنوان یک پان جنسگرا، توانایی تعامل با سایر پشمالوهای غیرهترو به من کمک کرده است که با خودم احساس راحتی کنم. هرگز احساس نکردم که باید خودم را از خزهای دیگر پنهان کنم.»

"من حدس می زنم که من خودم را یک اقلیت (جنسیت و جنسیت عاقلانه) می دانم. احساس می کنم کاملاً پذیرفته شده ام وجود دارد همیشه چند نفری که قبول نمی کنند، اما همه جا هست. من هرگز دلیلی برای پنهان شدن در هواداران پشمالو احساس نکردم. در واقع به من راهی می دهد تا خودم باشم.»

چندین نفر از خزهای عجیب و غریب توضیح دادند که این بخشی از هواداران بود که به آنها اجازه می داد تمایلات جنسی خود را بپذیرند، به ویژه آنهایی که در بسته بودند یا در سایر بخش های زندگی خود احساس ناامنی می کردند.

«... هواداری چیزی است که به من اجازه داد آرمان های همجنسگرایانه ای را که در دوران رشد داشتم کنار بگذارم و نه تنها خودم، بلکه تعداد زیادی از دیگران را بپذیرم.»

«فندوم به عنوان یک مرد همجنس باز جوان که در سن 17 و 18 سالگی شروع به پذیرش تمایلات جنسی خود کرده بود، بسیار از من استقبال کرد. این به من کمک کرد تا آن بخش از وجودم را بپذیرم که به گونه ای تربیت شده بودم که آن را تحقیر کنم.»

من می توانم بگویم به عنوان یک فرد عجیب و غریب، می توانم با اکثریت هوادارانی که دگرباش هم هستند ارتباط نزدیکتری داشته باشم. پرزرق و برق بودن کلیشه ای افراد دگرباش به خوبی با پر زرق و برق هواداران مطابقت دارد، و من فکر می کنم که این در راس ماهیت بسیار پذیرفتنی فندام به درصد بسیار بالای دگرباشان در فندم کمک می کند. من این را مثبت می بینم، و به عنوان فردی که از خانواده ای به شدت همجنسگرا هراسی می آید، راه بسیار مفیدی است برای اینکه بتوانم خودم باشم بدون هیچ گونه محدودیتی در رابطه جنسی - اگر بخواهید، تقریباً مانند بسیاری از افراد. "

من به عنوان یک مرد دوجنس سفیدپوست سپس احساس می‌کنم که در میان هواداران پذیرفته شده‌ام، زیرا هواداران در مورد تمایلات جنسی بسیار باز هستند. من هرگز نیازی به پنهان کردن تمایلات جنسی خود در میان هواداران احساس نکردم، برعکس، هواداران به خودم در بیرون آمدن درونی ام کمک کردند.

هرگز مجبور نبودم به عنوان یک دوجنس در میان هواداران پنهان شوم. (من اینجا را از بقیه واقعیت خود پنهان می‌کنم).

البته، همه افراد دگرباش نمی‌توانند در مورد تمایلات جنسی خود در خانواده، کار، و خود صادقانه صحبت کنند جامعه برای برخی از پشمالوهای عجیب و غریب، امنیت جامعه به آنها فضایی برای "بیرون بودن" می‌دهد، که جدا از زندگی آنها در جهان گسترده تر است. ناشناس بودن نسبی جامعه خردار (فضاهای آنلاین/فورسونا) حفاظت و امنیت زیادی را ارائه می‌دهد و به آنها آزادی می‌دهد تا خود واقعی خود را کشف و بیان کنند.

"این جایی برای من است که می‌توانم بدون قضاوت خودم باشم و بتوانم چیزهایی را درباره خودم بیان کنم که از گفتن آنها به خانواده یا مردم در زندگی واقعی می‌ترسم اما بدون ترس برایم بسیار مهم است. این یک پذیرش و قدردانی واقعی از خودتان را پرورش می‌دهد، به گونه ای که هیچ مکان دیگری واقعاً نمی‌تواند.

»از آنجایی که دوجنس هستم، در واقع احساس می‌کنم بیشتر از زندگی واقعی آنلاین هستم. من در یک منطقه محافظه کار زندگی می‌کنم، اما پذیرش کلی افراد +LGBT و نقاب نیمه گمنامی که طرفداران ارائه می‌دهد کاملاً است. برای من جذاب است.»

من فقط از نظر تمایلات جنسی خود را بخشی از یک اقلیت می‌دانم (پانجنس‌گرا، چندعاشقانه) و در هواداران تا حد زیادی احساس آزادی و امنیت می‌کنم که در این مورد باز باشم، در حالی که در زندگی روزمره‌ام خارج از جامعه پشمالو اینها را احساس می‌کنم. چیزهایی هستند که من باید پنهان کنم، به خصوص چند آموری.»

من خودم را ترنس و دگرباش می‌شناسم، با کمی عدم اطمینان در مورد غیر باینری. من احساس می‌کنم پذیرفته شده‌ام و در تعامل با افراد مختلف مشکلی ندارم - به استثنای اجتناب از فضاهایی که افراد

به عنوان تسکین جنسی از طریق چت های متنی در نظر گرفته می‌شوند، زیرا اغلب آنها تمایل دارند که فورسونا می‌را به عنوان بخشی از من من هرگز واقعاً احساس نکردم که باید هر یک از برجسب ها یا هویت های بالقوه به حاشیه رانده شده را در حلقه های پشمالو پنهان کنم. در واقع، هواداران خردار جایی است که به من اجازه می‌دهد هویت خود را در رابطه با نگرانی از نحوه درک و واکنش دیگران به آن تقویت کنم. بدون هواداران خردار من به اندازه آن احساس قوی نمی‌کنم

من در مورد آن انجام می‌دهم، و برای پذیرش آن به عنوان بخشی از خودم تلاش می‌کنم. مخصوصاً من، بدون هواداران خردار، برای نشان دادن هر یک از آن به دیگران در مکان‌های عمومی (توییتر، دیسکورد، و غیره) تلاش می‌کنم. من هنوز در مورد آن در زندگی واقعی یا در هیچ فضایی که مستقیماً به نام/هویت زندگی واقعی من وصل می‌شود، صحبت نمی‌کنم، اما.

در غیر این صورت، به لطف استقبال و تجربیات مثبت، نسبت به هویت خود نسبتاً آشکار و آشکار هستم در میان هواداران خردار بوده اند.»

من احساس می‌کردم که در جامعه مذکور پذیرفته شده‌ام، اما به دلایلی که می‌ترسم، در مورد آن در انتظار عمومی صحبت نمی‌کنم تبعیض.»

"در زندگی عادی، من در گرایش جنسی خود بسته هستم. با این حال، در تعاملی که با خز داشتم، همیشه احساس آزادی می‌کردم و از اینکه خودم را همجنس‌گرا بنامم بسیار خوش‌آمد هستم. این به من کمک کرد تا جهت گیری خود را بیشتر بپذیرم زیرا با دوستان پشمالوی خود در زندگی واقعی ملاقات کرده ام و با خزه‌های نر ملاقات کرده ام.

»هویت ها به ما کمک می‌کنند در یافتن افرادی که با آنها ارتباط داریم احساس امنیت بیشتری کنیم! راستش را بخواهید وقتی BLM را در پروفایل می‌بینم یا اینکه آن شخص مانند من Bt یا BPOC باشد احساس راحتی بیشتری می‌کنم. من همیشه احساس امنیت نمی‌کنم و در یک منطقه کاملاً سفیدپوست محافظه‌کار جنوبی زندگی می‌کنم، بنابراین یافتن افرادی مانند من در اینترنت باعث آرامش می‌شود.»

برای پشمالوهای عجیب و غریب که تازه شروع به کشف گرایش جنسی خود کرده اند، جامعه خزدار پیشنهاد می دهد فضایی امن، قابل درک و خوشایند برای انجام این کار. این به آنها اجازه می دهد تا زمانی برای کاوش، پرسش و درک خود داشته باشند.

"این به من فرصت بیشتری می دهد تا در مورد آن احساس باز بودن کنم، اما هنوز تردید شخصی داشته باشم."

«من می‌توانم بگویم هواداران به من کمک کردند تا هویت همجنس‌بازی را به شیوه‌ای ایمن و کنترل‌شده کشف کنم، تا جایی که اکنون به‌طور کلی در موقعیت‌های دیگر راحت از آن استفاده می‌کنم.

"البته: هویت عجیب و غریب من برای اینکه چه کسی هستم مهم است. در واقع می توانم بگویم که داشتن توانایی کشف ظاهر/ارائه خود به من کمک کرد تا به لطف هواداران با هویت خود کنار بیایم.

..."صراحت در مورد جنسیت و تمایلات جنسی در هواداران بسیار ارزشمند بوده است."

"شخصاً هنوز در نقطه ای هستم که صحبت کردن در مورد آن هنوز کمی عجیب است. نیازی به پنهان کردن آن احساس نکرده‌ام، اما مطرح کردن آن هنوز هم در بیشتر مواقع دشوار است،»

طرفداران به شدت عجیب و غریب هستند و در ادامه درک من از خودم به طور بی‌وقفه حمایت می‌کنند.»

متأسفانه، علیرغم تصور عمومی از هوادار به عنوان دلگرم کننده، ایمن و مثبت، هر گوشه ای از هواداران به اندازه هویت ها و تجربیات دگرباش استقبال نمی کند. برخی از خشمگین ها گزارش می دهند که آزار و تبعیض را تجربه کرده اند که باعث می شود به دلیل تمایلات جنسی خود احساس ناخوشایندی و به حاشیه رانده شدن داشته باشند.

"من دارم، اگرچه در یک فضای مذهبی بسیار کوچک مسیحی بود. در آن زمان من به طور کامل تمایلات جنسی خود را نپذیرفته بودم و شعارهای سمی آنها مرا بیشتر به درون گنجه سوق داده بود.

"به عنوان بخشی از ،LGBT+من احساس می کنم که گاه به گاه مشکلاتی با اعضای مذهبی بیشتری از طرفداران وجود دارد، اگرچه در تجربه شخصی من بسیار کم است."

«ما در فضاهای دگرباشان چپ/صراحتاً پذیرفته شده‌ایم، اما فضاهای میانه‌روی وسیع‌تر اغلب مختلط یا خصمانه هستند.»

درجه عمومی پذیرش و ماهیت عمدتاً عجیب و غریب جامعه پشمالو می‌تواند نقش مهمی در کمک به برخی از خزهای عجیب و غریب که گیج، سوال‌برانگیز یا بسته هستند، داشته باشد تا فضای امنی برای آزمایش تمایلات جنسی خود داشته باشند تا یاد بگیرند خودشان را درک کنند. برای بسیاری از خزدارها، ایمنی

و ناشناس بودن هواداران به آنها امنیت و تشویقی داد که برای کشف و درک خود نیاز داشتند. با این حال، همه گوشه‌های طرفداران استقبال نمی‌کنند، و همه گرایش‌های جنسی پذیرش صمیمانه را تجربه نمی‌کنند. برای این خزدارها، تنظیم محتوای آنها، اجتناب از مکان‌هایی که در آن احساس ناامنی می‌کنند، و یافتن جامعه‌ای که در آن بتوانند خودشان باشند، برای یافتن جایگاه خود در جامعه خزدار بسیار اهمیت دارد. نتیجه‌گیری همانطور که اغلب در تحقیقات گسترده‌تر اتفاق می‌افتد، یافته‌های ما در مورد گرایش جنسی و هویت +LGBT+در هواداران خزدار ما را به یک سوق داده است.

پاسخ‌های کمی وجود دارد، اما سؤالات حتی بیشتر در مورد تأثیر متقابل بین گرایش جنسی و تجربیات درون هواداران خزدار. مطالعه حاضر اولین قدم معیوب و محدود، اما با این وجود روشنگر در مطالعه این موضوع است. یکی از مشکلات این مطالعه این است که سؤالات باز بسیار گسترده بودند و مختص گرایش جنسی نبودند. تعداد زیادی از پاسخ دهندگان مطمئن نبودند

در مورد اینکه "هویت شما به عنوان یک خردار" به چه معناست، با رشته های طولانی علامت سوال رایج است پاسخ بسیاری دیگر صرفاً به این دلیل که نمی‌دانستند سؤال چیست، از پاسخ دادن خودداری کردند پرسیدن عدم مشخص بودن همچنین به این معنی بود که ما طیف گسترده ای از پاسخ ها را دریافت کردیم که فقط برخی از آنها مربوط به گرایش جنسی بود. بسیاری از فری ها درباره جنبه های دیگر هویت خود، از جمله نقش های اجتماعی (والدین، دوست، دختر، پسر) و حرفه ها (دانشجو، تاجر، دانشمند) بحث کردند، اگرچه بسیاری، همانطور که ما امیدوار بودیم، در مورد تلاقی جنسیت، نژاد، صحبت کردند. و گرایش جنسی

گسترده‌ای عمده این سؤال به درک دقیق برخی از تقاطع‌های بین هویت‌های چندگانه و هواداران خردار اجازه می‌دهد، اما در نهایت از تحلیل عمیق‌تر مسائل خاص مرتبط با گرایش جنسی جلوگیری می‌کند. با این حال، این واقعیت که ما توانستیم در پاسخ‌ها به این سؤال ناقص چیزهای زیادی بیابیم، نشان می‌دهد که تحقیقات آینده در مورد این موضوع چقدر مفید خواهد بود. تجربیات پشمالوهای راسته که در تجربه اقلیت حرکت می‌کنند - احتمالاً برای اولین بار - یکی از این راه ها است، همانطور که به طور مستقیم ماهیت روابط خزه‌ای راست و LGBQA+ را با فورسونا‌های آنها ارزیابی و مقایسه می‌کنیم. تجارب پشمالوهای غیرجنسی در یک فضای هواداری جنسی مثبت و آشکاراً یک سوال بالقوه دیگر است، همانطور که نیاز به درک بهتر ارتباط بین گرایش جنسی و عاشقانه و چگونگی تجلی و تعامل این وجوه هویت فرد در فورسوناها و تظاهرات پشمالوی گسترده تر است. ما مشتاقانه منتظریم تا ببینیم یک رویکرد هدفمندتر و متمرکزتر به این موضوع در آینده ما را به کجا می‌رساند - هم یافتن پاسخ برای سؤالاتی که در اینجا مطرح کرده‌ایم و هم کشف سؤالات جدیدی که هنوز حتی به ذهن ما خطور نکرده است!

مراجع: Blank, H. (2012). Straight: تاریخچه شگفت‌آور کوتاه دگرجنس‌گرایی. بیکن پرس.
Bogaert, AF (2012). درک غیرجنسی. Rowman & Littlefield Publishers. بولو، وی.ال
(1976). تنوع جنسی در جامعه و تاریخ جان وایلی و پسران.

هالیول، جی. (2023). "مطمئن می‌شود که همجنس‌گرا نیستی؟": تجربیات مردانه مستقیم و دوجنس از طرفداران مسابقه آهنگ یوروویژن. جغرافیای اجتماعی و فرهنگی، (6)، 1024-1041. <https://doi.org/10.1080/14649365.2021.2000016> Halperin, DM (2002). تاریخچه همجنس‌گرایی انتشارات دانشگاه شیکاگو هنری. FHI (2019). عشق، رابطه جنسی، و حلقه: احساسات لواط در انگلستان قرن 18 (شماره نشریه 29247116). انتشارات پایان نامه های ProQuest. Kinsey, AC, Pomeroy, WB, & Martin, CE (1998). رفتار جنسی مرد انسان انتشارات دانشگاه ایندیانا (اثر اصلی منتشر شده در (1948) لواط در (1997) McFarlane, C. (1997).

داستان و طنز، 1660-1750 انتشارات دانشگاه کلمبیا موری، سو. (2000) همجنس‌گرایی ها انتشارات دانشگاه شیکاگو راوگاردن، جی. (2009) رنگین کمان تکامل: تنوع، جنسیت و تمایلات جنسی در طبیعت و مردم. انتشارات دانشگاه کالیفرنیا.

فصل 17.

باورهای خردار: دین و سیاست.
کورتنی «نوکا» پلانت، کامیل آدامز.

یک ضرب‌المثل قدیمی می‌گوید که سه چیز وجود دارد که باید از صحبت کردن در مورد آنها در شرکت مودبانه اجتناب کنید: سیاست، مذهب، و پول. با پیروی از این توصیه، از برخی گفتگوهای ناخوشایند در مهمانی اداری بعدی یا شام خانوادگی خود دوری خواهید کرد. از سوی دیگر، دانشمندان هیچ تعهدی ندارند که از چیزهای ناخوشایند یا ناراحت‌کننده اجتناب کنند و در صورت هر چیزی، گهگاه از یک پر کردن خوب لذت ببرند. با این روح، فصل حاضر بر عقاید مذهبی و ایدئولوژی سیاسی خردارها تمرکز دارد.

ما بحث پول را به فصل دیگری واگذار می‌کنیم (فصل 13)، اگر فقط برای جلوگیری از نقض هر سه تابو در یک فصل! دین و معنویت دشوار است که فرض کنیم بین خردار بودن و داشتن یک باور مذهبی یا معنوی خاص باید ارتباطی وجود داشته باشد. یکی از دلایل آن است

این واقعیت که پشمالوها در اشکال و اندازه‌های مختلف وجود دارند و به طرفداران همه اقشار نزدیک می‌شوند. همانطور که دیگر فصل‌های این کتاب نشان می‌دهند، خردارها می‌توانند در اوایل تا اواسط نوجوانی یا هفتاد سالگی و بعد از آن باشند. آنها می‌توانند سیس جندر و دگرجنس‌گرا باشند یا می‌توانند جندر کوثر و پانجنس‌گرا باشند. آنها می‌توانند دانش آموزان گرسنه یا کارآفرینان و متخصصان ثروتمند باشند، و می‌توانند از هر قاره ای در جهان بیایند.

سیاره تحقیقات قبلی نشان می‌دهد که وقتی صحبت از باورهای مذهبی می‌اشود، اینها «تفاوت‌هایی هستند که تفاوت ایجاد می‌کنند». به عنوان مثال، مطالعات نشان می‌دهد که نسل‌های جوان (مثلاً هزاره‌ها، زومرها) نسبت به نسل‌های قدیمی‌تر (مثلاً بومرها، Gen X) به لحاظ درونی و بیرونی کمتر مذهبی هستند، اگرچه از نظر معنویت بسیار بیشتر قابل مقایسه هستند.

1 بدون پرداختن به جزئیات زیاد، می‌توان دینداری ذاتی را چنین تصور کرد.

«باور واقعی» - یعنی پایبندی به اصول دینی بدون توجه به تأثیرات خارجی. در مقابل، دینداری بیرونی به دینی اطلاق می‌شود که با فشارها یا پادشاهای بیرونی برانگیخته می‌شود (مثلاً گروه‌های اجتماعی، فشار همسالان؛ برگین، 2، 1991) در حالی که هیچ تعریف مورد توافق جهانی برای این اصطلاحات وجود ندارد.

در صحبت کردن، معنویت به جستجوی اهمیت یا معنا در زندگی یک فرد اشاره دارد، در حالی که دینداری به پایبندی فرد به مناسک و اعمال یک موسسه یا سازمان، اغلب در خدمت نوعی پایان معنوی (آری و همکاران، 2016) این کاملاً ممکن است که فردی روحانی باشد (مثلاً در جستجوی معنا و اهمیت در جهان) بدون اینکه به یک سازمان مذهبی تعلق داشته باشد یا خود را مذهبی معرفی کند. یک دانشمند ملحد می‌تواند تعقیب دانش و معنا را چنین توصیف کند

یک تعقیب معنوی، همانطور که کارل سیگان بیان کرد.

تمایل دارند (مک موری و سیمرز، 2020) مطالعات دیگر نشان داده‌اند که افراد لژیبن، همجنس‌گرا و دوجنس‌گرا نسبت به افراد مستقیم، کمتر مذهبی هستند، اما نه کمتر روحانی هستند (Schwadel & Sandstrom, 2019) این واقعیت به طور کلی یا جزئی ناشی از محکومیت افراد LGBTQ+ توسط بسیاری از سازمان‌های مذهبی (بارنز و مایر، 2012) وضعیت اجتماعی و اقتصادی به طور مشابه با مشارکت مذهبی مرتبط است، به طوری که افراد با ثروت و موقعیت بیشتر کمتر به کلیسا می‌روند.

دعا کنید، یا کتاب مقدس مذهبی را بخوانید (شیمن، 2010) در حالی که کسانی که تحصیلات پس از متوسطه را می‌گذرانند، در معیارهای دینداری امتیاز کمتری دارند (شوالد، 2016) در نهایت، برای خوانندگان جای تعجب نیست که برخی از باورهای مذهبی در برخی کشورها نسبت به سایرین برجسته‌تر است، به طوری که مسیحیت به طور نسبتاً مساوی در سراسر جهان توزیع شده است در حالی که سایر ادیان، مانند بودیسم و هندوئیسم، عمدتاً در کشورهای آسیایی-اقیانوسیه توزیع شده‌اند. (مرکز تحقیقات پیو، 2012)

با در نظر گرفتن همه اینها، تنوع جمعیتی هواداران پشمالو ممکن است برخی از خوانندگان را به این حدس و گمان سوق دهد که باورهای مذهبی و معنوی باید با هویت خردار فرد ارتباطی نداشته باشند. به هر حال، تعداد کمی از پشمالوها عناصر معنوی یا مذهبی را در مفهوم سازی معنای پشمالو بودن در بر می‌گیرند (موضوعی که در فصل 5 به آن می‌پردازیم). با این حال، ترکیب جمعیتی هوادار ممکن است

ما را به یک فرضیه متفاوت هدایت می‌کند. بر اساس داده‌های بررسی شده در فصل 13، می‌دانیم که بیشتر خردارها در سنین نوجوانی یا اوایل تا اواسط دهه 20 زندگی خود هستند، احتمالاً LGBTQ+ هستند، تحصیلات دانشگاهی دارند و بیشترین تمرکز خردارها در ایالات متحده است. (9) از 10 مورد از بزرگترین کنوانسیون‌های خردار در جهان در ایالات متحده رخ می‌دهد؛ Wikifur, nd). 3 این عوامل باید روندها به سوی الحاد، ادم‌گرایی، و به طور کلی درجه پایینی از دینداری (اما نه لزوماً معنویت) را پیش‌بینی کنند، حتی در برابر پس‌زمینه مسیحیت که بر چشم انداز مذهبی آمریکا غالب است (مرکز تحقیقاتی پیو، nd) با در نظر گرفتن این موضوع، بیابید توجه خود را به برخی از داده‌های مطالعات خود معطوف کنیم تا ببینیم آیا آنها با انتظارات مبتنی بر جمعیت‌شناسی ما مطابقت دارند یا خیر. اولین نگاه ما از داده‌های جمع‌آوری‌شده در شش مطالعه مختلف از سال‌های 2011 تا 2015 می‌آید که خردارها را به صورت آنلاین یا حضوری در آنها استخدام کرده‌اند.

نوشت: «علم نه تنها با معنویت سازگار است. این منبع عمیق معنویت است» (ساگان، 2011، ص 3). (54) تنها کنوانسیون خردار غیرآمریکایی در 10 مورد برتر، Eurofurence خواهد بود.

که در برلین آلمان اتفاق می افتد. با این حال، رشد قابل توجهی در اندازه و تعداد کنوانسیون‌های خردار غیرعربی، از جمله کنوانسیون‌های برجسته خردار که در فیلیپین، تایوان، برزیل و ژاپن به وجود آمده‌اند، وجود داشته است.

کنوانسیون ها 4 از پاسخ دهندگان خواسته شد، در سراسر مطالعات، به شیوه ای باز و یا انتخاب از بین یک لیست از گزینه ها، وابستگی مذهبی خود را مشخص کنند. در مورد پاسخ‌های باز، پاسخ‌های پاسخ‌دهندگان کدگذاری شده و در دسته‌ها سازمان‌دهی شدند. محدوده میانگین پاسخ ها در جدول 17.1 نشان داده شده است.

جدول 17.1 درصد پاسخ‌دهندگان خردار در بین نمونه‌های شرکت‌کننده و آنلاین که شناسایی کردند

به عنوان متعلق به گرایش های مذهبی مختلف. * در مطالعه خاص گزینه ای نبود. وابستگی مذهبی % از نمونه (آنلاین) % از نمونه (پنسیلوانیا) % از نمونه (تگزاس) مسیحی 19.6-36.3 24.5-11.1 25.2-11.1 آگنوستیک 24.9 24.7-24.9 17.3-44.3 23.9 بت پرست / ویکان 7.8-12.8 5.9-8.5 5.3 بودایی 0.4 2.1-1.1 1.3 شینتو 1.7 0.0 0.8 یهودی 1.4-0.6 1.9-1.3 0.6-1.3 مسلمان 0.7-0.0 90.1 * 0.901 0.6-1.4 0.6-1.4 هندو 0.4-0.6 0.4-0.0 0.2 هیج / غیر قابل اجرا * 0.0-50.6 *

سایر 16.8 3.4-14.3 16.8-18.9

اولین چیزی که در جدول قابل ذکر است، تغییرپذیری قابل توجه در مقوله های آگنوستیسیسم/هیچکدام در نمونه پنسیلوانیا است. این از تفاوت‌های بین مطالعات در نحوه ارزیابی و امتیازدهی بی‌خدایی و ادم‌گرایی در بین نمونه‌ها سرچشمه می‌گیرد: در برخی از مطالعات، گزینه بی‌خدایی ارائه نشده است (از شرکت‌کنندگان خواسته شد که «هیچکدام» را انتخاب کنند، که نشان دهنده عدم وابستگی مذهبی است،

4 نکته قابل توجه، این کنوانسیون ها در ایالات متحده، یا در دالاس، تگزاس و یا.

در پیتسبورگ، پنسیلوانیا، به این معنی که نتایج کنوانسیون به طور خاص تا حد زیادی به سمت خزهای آمریکایی از این مناطق منحرف شده است.

یا گاهی اوقات در یک دسته ترکیبی "بیخدا / آگنوستیک" قرار می گرفتند). با در نظر گرفتن این موضوع، چند روند در بین نمونه ها ظاهر می شود. اولاً، علیرغم اینکه اکثراً از نمونه‌های آمریکایی می‌آیند، که در آن اکثریت جمعیت مسیحی هستند (مرکز تحقیقات پیو، (nd) تنها حدود یک پنجم تا یک چهارم خزها مسیحی هستند. در مقابل، نسبت قابل توجهی از پشمالوها - تقریباً یک سوم تا یک دوم - به عنوان ملحد یا آگنوستیک شناسایی می شوند، اعدادی که دوباره به طور قابل توجهی از جمعیت عمومی آمریکا بیشتر است (مرکز تحقیقاتی پیو، (nd) هر دوی این روندها با آنچه انتظار داریم بر اساس ترکیب جمعیتی فن‌دوم خردار و آنچه تحقیقات قبلی در مورد جمعیت شناسی و باورهای مذهبی به ما نشان داده است، مطابقت دارند. 5 برای بهتر نشان دادن اینکه آیا نتیجه به‌دست‌آمده به چیزی منحصر به فرد در مورد پشمالوها اشاره می‌کند یا اینکه در هر گروهی با جمعیت‌شناسی قابل مقایسه انتظار می‌رود، می‌توانیم داده‌های دو مطالعه متفاوتی را که در سال‌های 2013 و 2014 انجام دادیم، مقایسه کنیم. این مطالعات شامل نمونه‌ای از انیمه‌های کنوانسیون بود فن ها و یک نمونه

خزدارهای کنوانسیون، که هر دو در یک سال از یکدیگر در دالاس، تگزاس کشیده شدند.

نتایج نشان داده شده در جدول 17.2 نشان می دهد که تعداد قابل مقایسه ای از شرکت کنندگان در هر دو نمونه مسیحی شناسایی شده اند. در حالی که پشمالوها بیشتر به‌عنوان آگنوستیک/آتئیست شناخته می‌شوند، این احتمالاً مربوط به افزودن گزینه «هیچکدام / غیرقابل اجرا» در نمونه انیمه است که در دسترس نبود.

در نمونه خردار جدای از این، گرایش به سمت کمتر مذهبی بودن و سکولار بودن بیشتر از جمعیت عمومی که در خزدارها مشاهده می‌شود، احتمالاً منحصر به خردار نیست، بلکه محصول روندهای جمعیتی است (مثلاً گروهی از افراد جوان‌تر و تحصیل‌کرده دانشگاهی)، اگرچه قابل توجه است که تمایل خردارها به طور قابل توجهی بیشتر شرکت کنندگان بت پرست/ویکن است.

5 ما همچنین باید توجه داشته باشیم که در حالی که نرخ بودایی، مسلمان، یهودی، و هندو.

شرکت‌کنندگان تقریباً با نرخ‌های جمعیت عمومی آمریکا هم‌تراز بودند (مرکز تحقیقات پیو، (nd میزان شیوع پاسخ‌دهندگان بت‌پرستان/ویکان به‌طور قابل‌توجهی بالاتر از آن چیزی بود که ما انتظار داشتیم، و بسیار شایع‌تر از آنچه در جمعیت عمومی تا به امروز، ما هیچ توضیحی برای این یافته‌های خاص نداریم. 6در یکی از مطالعات ما در سال 2013، در حمایت بیشتر از این ایده، در کنوانسیون در.

دالاس، تگزاس نسبت به نمونه‌ای از دانشجویان کالج هنرهای لیبرال که از یک کالج تگزاس استخدام شده بودند، مذهبی و معنوی کمتری داشتند. 7 بیشتر از این ایده صحبت می‌کنیم که این یک موضوع جمعیتی است و نه صرفاً یک.

یکی از مطالعات آنلاین ما در سال 2019 نشان می‌دهد که گروه‌های طرفداران در کل غیرمذهبی هستند، در مقایسه با طرفداران جنگ ستارگان، که به‌عنوان یک گروه جمعیت‌شناختی، مس‌ن‌تر و کمتر LGBTQ+ بودند، پشمالوها به‌طور قابل‌توجهی کمتر مذهبی بودند.

در مقایسه با نمونه‌ای که از نظر جمعیتی قابل مقایسه است، شاید یک ویژگی خاص از هواداران خردار باشد.

جدول 17.2. درصد طرفداران انیمه و پاسخ‌دهندگان خردار در دو کنوانسیون طرفداران مستقر در تگزاس در سال 2013 / 2014 که خود را متعلق به گرایش‌های مذهبی مختلف معرفی کردند. * در مطالعه خاص گزینه‌ای نبود.

وابستگی مذهبی %نمونه (انیمه) %نمونه (پشمالوی) مسیحی 19.6 21.6 اگنوستیک 24.9 5.7 آتئیست 24.9 3.1 بت‌پرست / ویکان 7.8 3.6 بودایی 1.0 1.0 1.8 1.0 1.8 مسلمان / غیر قابل اجرا * 39.2 23.4 سایر 18.9 23.4

همانطور که دیدیم، داده‌های وابستگی مذهبی یک موضوع نسبتاً درهم و برهم است، 8 که خطر منحرف کردن ما را از این سؤال برجسته‌تر می‌کند که آیا پشمالوها، به‌عنوان یک گروه، احتمالاً کمتر یا بیشتر مذهبی هستند یا معنوی، صرف نظر از اینکه وابستگی‌ها یا اعتقادات خاصی اتفاق می‌افتد. برای پرداختن مستقیم‌تر به این سؤال، می‌توانیم اندازه‌گیری کنیم که پشمالوها تا چه حد خود را مذهبی یا مذهبی می‌دانند

معنوی با پرسش از این دو مفهوم به‌طور جداگانه، می‌توانیم بین پایبندی به اصول یک دین (مذهب بودن) و کسانی که فعالانه به سمت معنای یا هدف بزرگ‌تر در زندگی خود حرکت می‌کنند، تفاوت قائل شویم. صرف نظر از اینکه این کار را از طریق یک نهاد مذهبی انجام می‌دهند یا خیر. بر اساس شرایط خودشان (معنویت). در مجموعه‌ای از پنج مطالعه مختلف از سال 2012 تا 2021، ما از خردارها، که گاهی در همایش‌ها و گاهی به صورت آنلاین استخدام می‌شدند، خواستیم تا میزانی را که خودشان را روحانی می‌دانند و به‌طور مجزا، تا چه حد خود را روحانی می‌دانستند. مذهبی باشد اینها به روشهای کمی متفاوت در هر مطالعه پرسیده شد، اما.

8 این حتی در نظر گرفتن تمام تفاوت‌های ظریف در داده‌ها، مانند تمایز، نیست.

بین فرقه‌های مختلف مسیحیت یا انواع یا درجات مختلف اگنوستیک!

الگوی نتایج همیشه یکسان بود: به‌طور متوسط، خردارها بیشتر معنوی بودند تا مذهبی. برای مثالی گویا از یک مطالعه در سال 2012 در کنوانسیون خردار پنسیلوانیا، به شکل 17.1 مراجعه کنید. همانطور که شکل نشان می‌دهد، اکثر خردارها خود را نسبتاً غیر مذهبی می‌دانند. در مقابل، در حالی که

بسیاری از پشمالوها نیز خود را روحانی نمی‌دانند، تعداد قابل مقایسه‌ای از خردارها نیز خود را نسبتاً یا حتی بسیار روحانی می‌دانند. به‌طور خلاصه، شواهد موجود، مطابق با فرضیه‌های ما، نشان می‌دهد که فری‌ها، به‌عنوان یک گروه، به‌ویژه به مذهب رسمی‌اشده علاقه‌ای ندارند، حتی اگر تا حدودی علاقه‌مند به پیگیری مستقل پرسش‌هایی درباره اهمیت، هدف و معنا باشند.

شکل 17.1. تا چه حد خردارهای استخدام شده در کنوانسیون خردار پنسیلوانیا خود را مذهبی یا روحانی می دانستند.

مطالعات بعدی نور و زمینه بیشتری را بر این یافته ها می افکند. برای مثال، یک جفت مطالعه در سال های 2017 و 2018 روی خردارها که مجدداً از یک کنوانسیون خردار در پنسیلوانیا به کار گرفته شدند، دریافتند که خردارها، در حالی که تا حدودی به مسائل معنوی (اگر نه مذهبی) علاقه مند هستند، کمتر به باورهای خاص عصر جدید علاقه مند هستند (مثلاً «معنوی» انرژی)، نشان می دهد که آنها ممکن است بیشتر به دنبال های معنوی خود هدایت شوند علاقه مند باشند تا صرفاً باورهای غیر اصلی را بپذیرند. در مطالعات دیگر، شناسایی قوی تر با هواداران پشمالو (و تا حدی، شناسایی قوی تر به عنوان یک خردار به طور کلی - هوادار) با نمرات معنوی بالاتر مرتبط بود، اما نه.

- 0 درصد
- 5 درصد
- 10 درصد
- 15 درصد
- 20 درصد
- 25 درصد
- 30 درصد
- 35 درصد
- 40 درصد
- 45 درصد
- 50 درصد

معنوی مذهبی.

نمرات دینداری بالاتر در حالی که این لزوماً به این معنی نیست که «پشادارتر» بودن باعث می شود فرد معنوی تر شود، حداقل نشان می دهد که کسانی که قوی تر به عنوان پشمالو شناخته می شوند، به طور متوسط همان افرادی هستند که خود را بیشتر می دانند. معنوی یک توضیح احتمالی برای این موضوع این است که برخی از خردارها از خردار، محتویات خردار، فورسوناها و دیگر جنبه های علاقه خردار خود به عنوان منبع راهنمایی یا اهمیت در زندگی خود استفاده می کنند، چیزی که ما حداقل در برخی از موارد بسیار شناسایی شده My My مشاهده کرده ایم. طرفداران پونی کوچک (به عنوان مثال، ادواردز و همکاران، (2019) برای پایان دادن به این بخش در مورد اعتقادات مذهبی خردارها، تصویر پیچیده است، همانطور که در مورد بسیاری از جنبه های هواداری پشمالو نیز وجود دارد. هیچ دسته، وابستگی یا اصطلاح واحدی به طور یکجانبه، باورهای مذهبی یا معنوی خردارها را به عنوان یک گروه توصیف نمی کند - آنها نه با وابستگی مذهبی خاصی تعریف می شوند و نه با فقدان شدید باورهای مذهبی تعریف می شوند. می توان گفت که به عنوان یک گروه، پشمالوها تا حدودی بیشتر معنوی هستند تا مذهبی، که نشان می دهد بسیاری از نهادهای مذهبی رسمی و سازمان یافته به جای پیگیری فردی برای اهمیت، هدف و معنای زندگی دور شده اند. این بخشی از روند بزرگ تری است که در گروه های مشابه جمعیتی شاهد آن هستیم. دین، معنویت و فقدان آن ها ذاتاً خردار نیستند و تنوع جمعیتی مشاهده شده در بین خردارها باعث تنوع قابل توجهی در تجلی اعتقادات مذهبی و معنوی آنها می شود. حتی

تمایل برخی از پشمالوهای بسیار شناخته شده به تکیه بر fandom به عنوان منبعی برای اهمیت، هدف و معنی احتمالاً منحصر به فرد خردار نیست، زیرا در فن دوهای مشابه مشاهده شده است. اگر یک ویژگی نسبتاً منحصر به فرد یا مختص به پشمالوها وجود دارد، آن تعداد قابل توجهی از خزهای Pagan / Wiccan است که شیوع آنها بسیار بیشتر از آن چیزی است که در سایر گروه های هوادار مشاهده شده است.

اگرچه دلیل این امر در حال حاضر ناشناخته است. اعتقادات سیاسی همان طور که برای دینی انجام دادیم باورها، ما می توانیم فرضیه هایی درباره باورهای سیاسی خز بر اساس ترکیب جمعیتی آنها ایجاد کنیم. به طور خاص، بر اساس ویژگی هایی که در بخش قبل به آن اشاره کردیم، می توانیم فرض کنیم که خردارها، به عنوان یک گروه، باید در دیدگاه های سیاسی خود نسبتاً مترقی، لیبرال یا چپگرا باشند. به عنوان مثال، عمومی.

9 باید توجه داشته باشیم که ما در اینجا در مورد سیاست در یک سیستم آمریکایی محور بحث می کنیم.

در جایی که «تغییر چپ» به ایدئولوژی سیاسی لیبرال / مترقی تر و «راست گرایی» به محافظه کاری سیاسی با تأکید بر آزادی های فردی اشاره دارد. همچنین باید توجه داشته باشیم که با باورهای سیاسی «پیشرو» به باورهای سیاسی اشاره می کنیم که از سیاست هایی با هدف افزایش برابری طلبی حمایت می کنند، از جمله، اما نه محدود به، توزیع مجدد درآمد، اقدام مثبت، و قوانین حمایتی.

نشان داده شده است که اعتقاد به این که افراد جوان تر در گرایش های سیاسی خود مترقی تر از افراد مسن تر هستند، از تجربیات استفاده می کنند (به عنوان مثال، ثروت، 1993) به همین ترتیب، شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه تحصیلات پس از دبیرستان عموماً با افزایش لیبرالیسم سیاسی همراه است (هستی، 2007). همچنین مشخص شده است که 10 نفر از LGBTQ+ دارای باورهای لیبرال بیشتری نسبت به افراد غیر LGBTQ+ هستند (ورتن، 2020) به طور خلاصه، ترکیب جمعیتی نسبتاً جوان، عمدتاً دارای تحصیلات دانشگاهی، عمدتاً LGBTQ+ از طرفداران خردار، باید آن را مستعد این باشد که در دیدگاه های سیاسی اش نسبتاً به لیبرال گرایش داشته باشد.

شکل 17.2. درصد نمونه ای از خزهای آنلاین استخدام شده در سال 2021 که با گرایش های سیاسی مختلف شناسایی شدند، کدگذاری شده بر اساس پاسخ های باز به سؤالی که از آنها می خواهد هویت سیاسی خود را شرح دهند.

گروه های اقلیت و تقویت حقوق کارگران (مانند اتحادیه ها). این در مقابل سیاست های محافظه کارانه تر با هدف به حداکثر رساندن آزادی شخصی (مانند بازارهای آزاد، به حداقل رساندن مالیات، به حداقل رساندن دخالت دولت) قرار دارد. 10 برخی معیارهای مهم برای این وجود دارد، از جمله این واقعیت که تأثیر متفاوت است.

به طور قابل توجهی بسته به رشته دانشگاهی که فرد در آن قرار دارد و این واقعیت که هنوز بحث های قابل توجهی در مورد مکانیسم های ایجاد کننده اثر وجود دارد (مثلاً آیا افراد لیبرال تر رشته های تحصیلی خاصی را انتخاب می کنند یا درباره ایده های لیبرال بیشتر می آموزند و وقت خود را در کنار افرادی که طرفدار آن هستند می گذرانند. ایده های لیبرال تر، جهت گیری سیاسی شخص را تغییر می دهد؟).

- 0درصد
- 10درصد
- 20درصد
- 30درصد
- 40درصد
- 50درصد
- 60درصد
- 70درصد

جدول 17.3. نمونه هایی از پاسخ های خردار پاسخ دهندگان به سؤالی درباره هویت سیاسی و نحوه کدگذاری آنها. نمونه های دست بندی خیلی لیبرال «آنارشسیسم چپ افراطی مارکسیست کمونیسم ضد سرمایه داری» «قطعاً به شدت به چپ متمایل می شوید، تا جایی که هر دو حزب بزرگ در ایالات متحده از من راست تر هستند».

"چپ افراطی، از نظر اجتماعی و مالی".

به طور متوسط.

لیبرال "حزب کارگر استرالیا (چپ میانه/چپ)" "دموکرات چپ میانه" NDP "کانادای چپ میانه" "دموکرات" "مرکز ترقی خواه" متمایل به چپ، اما نه به یک حزب خاص".

مرکز "بر اساس قطب نما سیاسی به معنای واقعی کلمه مرکز" "مرکز، حدس می زنم؟ وقتی دوست دارید قبل از تصمیم گیری «معتدل/مرکز با گرایش به هر دو حزب سیاسی» به هر دو طرف (یا بیشتر) یک مناظره گوش دهید، اصلاً آن را چه می نامند.

به طور متوسط.
محافظه کار "مرکز، متمایل به راست".
"مرکزی با نمای راست".
"مرکز راست".
«میانمار-جمهوری خواه».
"محافظه کار".

خیلی
محافظه کار "دیرینه محافظه کار".

جدول 17.4. شیوع برچسب‌های سیاسی خاص در پاسخ‌های باز پاسخ‌دهندگان خردار به سؤالی درباره هویت سیاسی. برچسب درصد پاسخ‌ها
سوسیالیست / کمونیست 30.3 آنارشیکست 8.3 آزادی خواه 6.5 محیط زیست 5.1 اومانیسم 2.4 آنتیفا / ضد فاشیست 1.4 ضد سرمایه داری
1.1 سندیکالیسم 1.1 سرمایه داری 0.8 ناسیونالیست 0.2-20 اقتدارگرا خنثی / خیر

وابستگی / مستقل 19.6 من نمی توانم / بی تفاوتی / نمی دانم 17.5 مختلط 3.5 من نمی خواهم در مورد سیاستم بحث کنم. 1.5

به کنار فرضیه ها، داده ها چه چیزی را نشان می دهند؟ ما فرضیه‌های خود را در تعدادی از مطالعات مختلف آزمایش کرده‌ایم، و جهت‌گیری سیاسی را به روش‌های بی‌شماری با درجات مختلف پیچیدگی اندازه‌گیری کرده‌ایم. اولین و شاید ساده‌ترین روشی که ما این کار را انجام داده‌ایم این است که به سادگی از پشمالوها بخواهیم تا به شکلی باز توضیح دهند که چگونه از نظر سیاسی شناسایی می‌شوند. این رویکردی بود که ما در یک

مطالعه آنلاین 2021. با نگاهی به پاسخ‌های مختلف، شرکت کنندگان به دو روش مختلف دسته بندی شدند. ابتدا، در صورت امکان، اعتقادات آنها در مقیاس پنج درجه ای و تک بعدی از «بسیار لیبرال» تا «بسیار محافظه کار» طبقه بندی شد. میزان شیوع این دسته‌های مختلف در شکل 17.2 نشان داده شده است. 11 ما همچنین نشان می‌دهیم که چگونه پاسخ‌دهندگان در هر یک از دسته‌های مختلف با برخی از پاسخ‌های نماینده برای هر دسته در جدول 17.3 کدگذاری شدند.

11 توجه داشته باشید که این جدول شامل حدود 20 درصد از شرکت کنندگان نمی شود.

هیچ اعتقاد سیاسی، بی علاقه‌گی سیاسی، یا کسانی که نشان دادند که نمی خواهند عقاید سیاسی خود را ارائه کنند، نشان دادند.

علاوه بر بعد واحد فوق، ما همچنین شناسه‌های سیاسی قابل توجه و فراوانی آنها را در جدول 17.4 محاسبه کردیم. در مجموع، این نتایج مطابق با فرضیه‌های ما بر اساس ترکیب جمعیتی فندوم خردار است: در پاسخ‌های باز، پشمالوها تمایل به لیبرالی نسبتاً متوسط دارند، با تعداد نسبتاً زیادی از پشمالوها که بسیار دور از سمت چپ شناسایی می‌شوند. این امر هم از نظر طبقه بندی آنها در یک پیوستار و هم از نظر برخی از رایج ترین برچسب‌های خاص مورد استفاده (مانند سوسیالیست، کمونیست) منعکس می شود. در مقابل، دیدگاه‌های میانه‌روی و محافظه‌کار به مراتب کمتر رایج بودند، هم از نظر استفاده از یک پیوستار و هم از نظر رواج برچسب‌های خاص مبتنی بر محافظه‌کار (مانند آزادی‌خواه، سرمایه‌دار). همچنین باید توجه داشت که در میان این «تغییر حول یک گرایش عمومی به لیبرالیسم»، تقریباً یک چهارم تا یک سوم خردارها خود را بی‌علاقه به سیاست می‌دانند یا وابستگی سیاسی خاصی ندارند.

می توان استدلال کرد که ماهیت باز بودن این نتایج به تفسیرهای زیادی از سوی ما محققان می رسد، که انتخاب می کنیم چگونه پاسخ خاص یک شرکت کننده را به بهترین شکل تفسیر کنیم (به عنوان مثال، "بسیار"

لیبرال» یا فقط «لیبرال متوسط»). آنچه مورد نیاز است، شواهدی از سایر اقدامات عینی تر است تا ببینیم آیا این گرایش عمومی به لیبرالیسم سازگار و قابل اعتماد است یا خیر. به در پایان، ما به نتایج مطالعات اضافی روی می آوریم. به عنوان یک نقطه مقایسه نسبتاً مشابه، می‌توانیم به نتایج دو مطالعه متفاوت در سال‌های 2012 و 2014 نگاه کنیم، که هر دو شرکت‌کنندگان را از یک کنوانسیون خردار در پنسیلوانیا به‌کار گرفتند. مرتبط با یافته‌های قبلی، از پاسخ‌دهندگان خواسته شد تا مشخص کنند که جهت‌گیری سیاسی آنها در یک بعد 7 نقطه‌ای از «بسیار لیبرال» تا «بسیار محافظه‌کار» قرار دارد. در حالی که مقیاس فاقد تفاوت‌های ظریف معیار باز است، از جمله اینکه به شرکت‌کنندگان اجازه نمی‌دهد «من نمی‌توانم» را نشان دهند، هر گونه سوگیری احتمالی را که ممکن است هنگام دسته‌بندی شرکت‌کنندگان در امتداد پیوستار داشته باشیم، از زمانی که شرکت‌کنندگان خودشان را دسته‌بندی کردند، حذف می‌کند. نتایج نشان داده‌شده در شکل 17.3 الگوی نسبتاً مشابهی از پاسخ‌ها را نشان می‌دهد، به‌طوری‌که پشمالوها در جنبه لیبرال ابعاد بسیار بیشتر از جنبه محافظه‌کار هستند، و همچنین لیبرال‌تر نسبتاً لیبرال هستند تا بسیار لیبرال. همچنین باید توجه داشته باشیم که شیوع بیشتر افراد در وسط مقیاس ممکن است نتیجه پاسخ دهندگانی باشد که بی تفاوت یا بلا تکلیف بوده اند که «خنثی ترین» پاسخ موجود را انتخاب کرده اند. اگر هیچ چیز دیگری نباشد، این احتمال در هنگام تفسیر معنای یک پاسخ مرکزگرا به این معیار محتاط است.

شکل 17.3 پاسخ خردارهای استخدام شده در دو کنوانسیون خردار پنسیلوانیا به معیاری تک بعدی از جهت‌گیری سیاسی.

خوانندگانی که به خوبی در گفتمان سیاسی مسلط هستند، ممکن است در این مرحله، با رویکرد نسبتاً ساده‌گرایانه‌ای که ما نسبت به جهت‌گیری سیاسی اتخاذ کرده‌ایم، خشمگین شوند. به هر حال، باورهای سیاسی مردم می‌تواند چند وجهی و متفاوت باشد: کسی می‌تواند نسبتاً مترقی باشد در مورد قوانینی که از حقوق افراد دگرباش جنسی+ حمایت می‌کند و در عین حال موضع محافظه‌کارانه‌تری در مورد مالیات و پروژه‌های رفاه اجتماعی اتخاذ کند. برای این منظور، ما مطالعه‌ای را در سال 2013 انجام دادیم که در آن از خردارهای استخدام‌شده در کنوانسیون خردار تگزاس خواسته شد جهت‌گیری سیاسی خود را در همان مقیاس 7 درجه‌ای از «بسیار لیبرال» تا «بسیار محافظه‌کار» نشان دهند، اما این کار را سه انجام دهند. زمان‌های جداگانه: یک بار با توجه به دیدگاه‌هایشان در مورد سیاست‌های اجتماعی (به عنوان مثال، اقدام مثبت، ازدواج همجنس‌گرایان، حقوق ترنس‌ها)، یک بار در مورد دیدگاه‌های مالی آنها (مثلاً، جهانی مراقبت‌های بهداشتی، مالیات‌های کمتر)، و یک بار برای هویت سیاسی کلی آنها. 12 نتایج در شکل 17.4 نشان داده شده است.

12 تفاوت مهم دیگر با اندازه‌گیری در این مطالعه، مجاز بودن آن است.

شرکت‌کنندگان برای نشان دادن «نمی‌دانم» به‌عنوان یک گزینه، که تقریباً 20 درصد از خردارها آن را انتخاب کردند. با در نظر گرفتن این موضوع، می‌توانیم با اطمینان بیشتری بگوییم که پاسخ‌دهندگانی که گزینه بی‌طرفی یا مرکزی را انتخاب می‌کنند، احتمالاً به‌جای اینکه نمی‌دانند چگونه بی‌تفاوتی یا عدم درک سیاسی را نشان دهند، واقعاً موضع مرکزی را نشان می‌دهند.

0 درصد
5 درصد
10 درصد
15 درصد
20 درصد
25 درصد
30 درصد

2012 2014.

شکل 17.4 پاسخ‌های خردارهای استخدام‌شده در کنوانسیون خردار تگزاس به سه معیار یک‌بعدی جهت‌گیری اجتماعی، اقتصادی و سیاسی.

اولین مشاهده ما در رابطه با بعد «سیاسی» این است که پشمالوها، دوباره، تمایل بیشتری به شناسایی در سمت لیبرال مقیاس دارند تا در سمت محافظه کار. این سازگاری مشاهده شد حتی اگر این نمونه از کنگره ای در تگزاس، ایالتی محافظه کارتر از پنسیلوانیا بر اساس انتخابات ریاست جمهوری و کنگره از دهه 1990 به کار گرفته شد. علیرغم آمدن از جنوب عمیق، بر خلاف شمال، با این وجود، گرایش مشابهی را به سمت باورهای لیبرال مشاهده کردیم. با ترجیح قوی تر برای باورهای معتدل نسبت به باورهای بسیار لیبرال، که بار دیگر نشان دهنده سازگاری این یافته کلی است. با ارائه جزئیات بیشتر به یافته ها، ما همچنین تفاوت چشمگیری بین پاسخ ها در مورد سیاست های اجتماعی و مالی پیدا کردیم. به طور خاص، فری ها ترجیح بسیار شدیدی نسبت به سیاست های لیبرال اجتماعی نشان دادند، اما مواضع میانه رو عمیق تر و تقریباً محافظه کارانه تری نسبت به سیاست های اقتصادی داشتند. با این اوصاف، این اقدام بدون مجموعه ای از مشکلات نیست، یکی از آنها این است که آیا وقتی آنها خود را دارای گرایش های لیبرال یا محافظه کار در دیدگاه های سیاسی خود می خوانند، می توان به حرف آنها خجالتی کشید. مطالعات نشان داده اند که افراد -به ویژه افراد جوان تر -مستعد ابتلا هستند

به اتخاذ برچسب های سیاسی که لزوماً منعکس کننده موقعیت واقعی آنها نیست (زل و برنشتاین، 2013) برای مثال، فردی که در یک خانواده لیبرال بزرگ شده است ممکن است.

- 0درصد
- 5درصد
- 10درصد
- 15درصد
- 20درصد
- 25درصد
- 30درصد

اجتماعی اقتصادی سیاسی.

با وجود داشتن موقعیت های مالی و اجتماعی عمدتاً محافظه کار، به عنوان یک لیبرال، برچسب هویت درون گروهی خود را (مثلاً از «خانواده لیبرال» می شناسند. ما این احتمال را در یک ارزیابی کردیم مطالعه 2019 در کنوانسیون خردار تگزاس. در آنجا، ما یک مقیاس سیاسی 42 ماده ای به خردارها دادیم که برای ارزیابی نظرات آنها در مورد مواضع سیاسی خاص طراحی شده بود. طراح اصلی مقیاس مقیاس را برای ارزیابی سه بعد باور سیاسی ایجاد کرد: سوسیالیسم اقتصادی (به عنوان مثال، "به منظور حمایت از حقوق کارگران، اتحادیه های کارگری باید قدرت بیشتری داشته باشند")، پوپولیسم معاصر (به عنوان مثال، "مرزها باید برای آنها بسته شود. "پناهجویان") و محافظه کاری اجتماعی (به عنوان مثال، «حداقل دستمزدها باید لغو شود؛» لامریس، 2015). همانطور که شکل 17.5 نشان می دهد، وقتی صحبت از پاسخ های واقعی خز به مسائل سیاسی خاص می شود، آنها تمایل دارند به سمت مواضع لیبرال تر، هم از نظر سیاست های اجتماعی و هم از لحاظ اقتصادی، متمایل شوند. فریز همچنین در مقیاس از پوپولیسم معاصر امتیاز نسبتاً پایینی کسب کرد، که همچنین حاکی از پایبندی عمومی به ایدئولوژی لیبرال تر است.

شکل 17.5. میانگین توافقات خردارهای استخدام شده در کنوانسیون خردار تگزاس در سه مقیاس مختلف که جنبه های مختلف جهت گیری سیاسی را اندازه گیری می کنند.

به عنوان یک نگاه نهایی به برخی از تفاوت های ظریف در باورهای سیاسی خردارها، به عنوان بخشی از همان مطالعه 2019 در مورد پشمالوهای تگزاس، مجموعه ای از شش بعد مختلف را به پاسخ دهندگان ارائه کردیم که به باورهای سیاسی مختلف اشاره داشتند. برای هر یک، پشمالوها در مقیاس 7 درجه ای مشخص کردند که در کجای سیاسی خود قرار دارند.

- 0درصد
- 10درصد
- 20درصد
- 30درصد

40درصد
50درصد
60درصد

- 1 به شدت مخالفم

- 2 3 4 5 6 7 کاملاً موافقم.

سوسیالیسم اقتصادی پوپولیسم معاصر.
محافظه کاری اجتماعی

باورها سقوط کرد جدول 17.5. نتایج. مطابق با یافته‌های قبلی، نشان می‌دهد که پشمالوها به احتمال زیاد لیبرال شناخته می‌شوند تا محافظه‌کار. آنها همچنین تمایل دارند در مورد مسائل اقتصادی بیشتر به لیبرال گرایش داشته باشند. با این حال، در راستای گرایش خود به لیبرالیسم معتدل تر، خز بیش از آنکه حامی جمع گرایی باشد، مخالف بود. فریز همچنین دیدگاهی عموماً معتدلی در مورد نقش قدرت دولتی نشان داد و عموماً به آزادی بیان مطلق نسبت به تحمیل محدودیت برای آزادی بیان تمایل داشت.

جدول 17.5. شیوع پاسخ‌های خزارهای استخدام شده در کنوانسیون هواداران مستقر در تگزاس به شش بعد سیاسی مختلف.

لنجر. 1.

%تکیه به لنجر. 1.

%خنثی در موضوع.

%تکیه به لنجر. 2.

لنجر. 2.

محافظه کار 16.0 20.1 63.9 لیبرال.
Economic Liberty 31.1 28.9 40.1 Economic.
مقررات.
فردگرایی 50.7 26.1 23.9 جمع گرایی.
No State Power 27.5 48.5 24.0 Complete.
قدرت دولتی
نخبه گرایی 10.5 31.0 58.5 برابری طلبی.
کاملاً رایگان.
Speech 67.8 16.8 15.3 Limited رایگان.
گفتار.

به طور خلاصه، داده‌هایی که ما بررسی کرده‌ایم عموماً از این ایده پشتیبانی می‌کنند که خزارها، به‌عنوان یک گروه، دارای گرایش نسبتاً لیبرال هستند، یافته‌ای که با آنچه که ما بر اساس ترکیب جمعیتی 14فندوم خزار به‌عنوان یک کل فرض می‌کنیم، سازگار است. 15با این وجود، تنوع در اطراف این مرکز وجود دارد.

13 با نگاهی به گذشته، «نخبه‌گرایی» انتخاب نامناسبی از جمله‌بندی لنگر بود و می‌توانست چنین باشد.

با لنگری مانند "سلسله مراتب" بهتر نمایش داده می‌شود. 14 برای شواهد بیشتر مبنی بر اینکه جمعیت شناسی به باورهای خردارها کمک می‌کند، ما نیز به این موضوع اشاره کرده ایم.

شاهد تفاوت سنی در نمونه های خردار بودیم. به طور خاص، در چندین مطالعه ما از 2012-2019 پشمالوهای مسن‌تر، اغلب محافظه‌کارانه‌تر و معنوی‌تر از خردای جوان‌تر بودند. 15 شواهد موجود حاکی از آن است که موقعیت آزادانه هواداران خردار بسیار زیاد است.

از منحصر به فرد تا خردار تا آنجایی که طرفداران می‌روند. مطالعات در سال 2013 و 2014 نشان داد که.

گرایش، با حدود 20 تا 25 درصد از خردارها نسبتاً بی تفاوت، بی علاقه، یا به اندازه کافی در مورد سیاست نمی‌دانند تا موقعیت خود را ارزیابی کنند، و تعداد کمی از خردارها که محافظه کار هستند. ادراک قبل از پایان دادن به این فصل، مایلیم به طور خلاصه به مطالعه 2021 بازگردیم که در آن به پاسخ‌های بی‌انتها خز درباره وابستگی سیاسی آنها نگاه کردیم. این سؤال خود بخشی از یک سری سؤالات بود، که دو مورد از آنها به طور خاص روشن می‌کند که چگونه خردارها سیاست را در هواداری درک می‌کنند. سوال اول به این موضوع مربوط می‌شود که آیا خردارها از بیان نظرات سیاسی خود در فضاهای فاندو احساس راحتی می‌کنند؟ این سوالی است که اغلب توسط خردارها از ما پرسیده شده است که بررسی کنیم و بدانیم که آیا بین تمایل برخی از خردارها به استفاده از fandom به عنوان وسیله ای تضاد وجود دارد.

گریز و تمایل دیگر افراد خردار به استفاده از هواداری برای ملاقات با افرادی که نظرات سیاسی آنها را به اشتراک می‌گذارند. 16 برای جمع‌آوری داده‌های مرتبط در مورد این موضوع، از خردارها خواستیم تا به شکلی بی‌پایان نشان دهند که آیا عموماً در بیان دیدگاه‌های سیاسی خود در فضاهای هوادار احساس راحتی می‌کنند یا خیر.

شکل 17.6 درصدی از خردارهای بسیار لیبرال، نسبتاً لیبرال، میانه‌رو و محافظه‌کار که در یک مطالعه آنلاین به‌کار گرفته شده‌اند و درجات مختلفی از احساس راحتی در بیان دیدگاه‌های سیاسی خود در هواداران پشمالو دارند. پاسخ دهندگان نسبتاً محافظه کار و بسیار محافظه کار به دلیل غیر معمول بودن آنها با هم ترکیب شده اند.

در حالی که فری ها، به عنوان یک گروه، نسبت به متوسط دانشجویان هنرهای لیبرال لیبرال تر بودند، لیبرال تر از نمونه هایی از طرفداران انیمه یا طرفداران ورزش های فانتزی نبودند. 16 این نکته در سال‌های اخیر به عنوان پرمصرف‌تر شده است.

موضوعات سیاسی مانند پذیرش اجازه دادن به پشمالوهای راست آلت و نئونازی در فضاهای خردار در رسانه های اجتماعی خردار برجسته شده است.

0 درصد

50 درصد

100%

تا حدودی راحت
راحت.
اجتناب /
ناراحت کننده

محافظه‌کار بسیار لیبرال میانه‌رو لیبرال میانه‌رو.

نتایج نشان داده شده در شکل 17.6 روشن می کند که دو دیدگاه بسیار متمایز در مورد این موضوع وجود دارد. به طور کلی، پشمالوهای لیبرال در بیان نظرات سیاسی خود کاملاً راحت هستند. فضاها، در حالی که میانه روها (تا حدی) و محافظه کاران به ویژه از بیان دیدگاه های سیاسی خود در فضاهای خردار احساس ناراحتی می کنند. محتمل ترین دلیل برای این گرایش ناشی از هوادارانی است که عمدتاً از خردارهایی تشکیل شده است که دارای مواضع سیاسی نسبتاً لیبرال هستند. پشمالوهای میانه رو و محافظه کار احتمالاً به عدم محبوبیت موقعیت های خود در فضاهای پشمالو پی برده اند و به همین دلیل، احتمالاً از ابراز مواضع خود در فضاهای پشمالو احساس ترس می کنند، زیرا می دانند که انجام این کار خطر تسخیر آنها توسط اطرافیان شان را به دنبال دارد. در صحبت با این ایده، مقایسه برخی از پاسخ های خردارهای لیبرال و محافظه کار برای دیدن اینکه آیا آنها در اشتراک گذاری دیدگاه های سیاسی خود در فضاهای خردار احساس راحتی می کنند یا خیر، گویا است. در مورد پشمالوهای لیبرال، اکثراً به راحتی چشم انداز ابراز نظرات خود را نشان می دهند، و معمولاً می دانستند که موقعیت آنها در مکان های هوادار در مقایسه با سایر مکان های زندگی شان احتمالاً موقعیت اکثریت است.

"بله، در بیشتر موارد، بیشتر دوستان من متمایل شده اند."

«بله، بیشتر طرفدارانی که من در این زمینه با آنها تعامل داشته ام یا ایده آل مشابهی دارند یا باز هستند. به بحث مدنی.»

"بله، اکثر آنها از نظر حقوق بشر برای افراد از هر نژاد/جنس/گرایش جنسی و غیره نظراتی مشابه من دارند."

«آره، تقریباً. بسیاری از اعضای هوادار خردار چپ هستند."

«خیلی بیشتر از هر جای دیگری. شاید از یک همایش راهپیمایی ستاره صرفه جویی کنید، اما هرگز آن را امتحان نکردید.»

«معمولاً. احتمالاً بیشتر از خارج از هواداران.»

«بله، مانند هر چیز سیاسی، همیشه اختلاف نظر وجود دارد، اما به طور کلی، من احساس می کنم که اکثریت هواداران یا عقاید مشابهی دارند یا به هیچ وجه به شدت احساس نمی کنند.»

17 جناس فقط تا حدودی در نظر گرفته شده است!

"بله، من هیچ تردیدی در مورد واکنش متقابل ندارم زیرا در همه جا انتظار می رود، اگرچه هواداران خردار طبیعتاً مکان آسانی برای پیشرو بودن است."

با این حال، حتی با وجود داشتن اکثریت عددی قابل توجهی، برخی از لیبرال های لیبرال با این وجود تردید داشتند که سیاست را در فضاهای هوادار مطرح کنند، یا حداقل، موضوعات بحث را به موضوعات مهم محدود کنند، اغلب به عنوان ابزاری برای حفظ صلح یا اجتناب. درگیری

"بله، با این حال این کاری نیست که من دوست داشته باشم. من احساس می کنم که اگرچه سیاسی مهم است که روابط را خراب کند و پل ها را بسوزاند، بنابراین من تمایل دارم در مورد چنین چیزهایی به خودم بمانم، مگر اینکه دلیل خوبی برای این کار وجود داشته باشد. صحبت کن."

«مطمئناً، اما من این کار را نمی کنم، زیرا هنر خردار را به عنوان حرفه ام ترسیم می کنم و احساس می کنم هیچ کسب و کاری نباید عقاید سیاسی را بیان کند. سیاست من و نحوه رای دادن من چیزی نیست که بخواهم با هواداران خردار صحبت کنم، حتی اگر بدانم اعتقاداتم با اکثریت هواداران همخوانی دارد.»

«بله، گرایش های سیاسی من نسبتاً رایج است. اما من واقعاً فکر نمی کنم اینجا جای سیاست باشد.»

من سعی می‌کنم نظرات سیاسی خود را بیشتر برای خودم نگه دارم. زمان و مکان وجود دارد. گاهی صحبت از سیاست قابل قبول و سودمند است، اما بیشتر اوقات غیر ضروری است.»

"من احساس می‌کنم که بیان موضوعات خاص (مثلاً حقوق LGBTQ) باید بیان شود، در حالی که موضوعات دیگر باید بیان شود. نه."

«در اکثر درجات بله. من آشکارا BLM را در دسته توییتر خود دارم. من چیزهای دیگری مانند ACAB 18 را نیز در آنجا قرار می‌دهم، اما برخی از آنها هنوز برای برخی از خرها کمی "گرم" هستند و هنوز بحث‌هایی نیستند که می‌توانیم داشته باشیم.

من فقط در صورتی انجام می‌دهم که برای بحث در حال حاضر ضروری باشد. ما باید سعی کنیم سیاست را محدود کنیم مگر اینکه کاملاً ضروری باشد، مانند مورد BLM، حقوق LGBTQ یا توقف نفرت آسیایی.»

ACAB 18 مخفف «همه پلیس‌ها حرامزاده هستند» است و عموماً برای ابراز خصومت استفاده می‌شود.

یا انتقاد از پلیس، معمولاً در زمینه سوء استفاده از قدرت یا فساد.

در مقابل، اکثریت میانه روها و محافظه کاران از بیان دیدگاه‌های سیاسی خود احساس ناراحتی می‌کردند آشکارا در فضاهای پشمالو، اغلب به دلیل ترس از عواقب یا واکنش شدید هواداران. اکثر آنها به شدت از عدم محبوبیت موقعیت‌های خود در فضاهای هواداران آگاه بودند.

"نه، مردم تمایل دارند خیلی سریع توهین کنند."

«به هیچ وجه. من قبلاً به دلیل بیان اینکه به یکی از نامزدهای محافظه‌کار رای می‌دهم از یک جلسه محلی محروم شده بودم. این به من ثابت کرد که خز برای شنیدن دیدگاه‌های دیگر باز نیست.»

«مطمئناً نه، اگر جرأت داشته باشید چیزی بگویید، حتی این دیدگاه کاملاً چپ‌گرایانه نیست، رد خواهید شد.»

«نه، من در آتش سوختم.»

نه، داشتن هر گونه آرمان «راست» شما را شیطان می‌کند.»

«مطمئناً نه. من ترجیح می‌دهم فقط با دوستان بسیار نزدیکم در مورد مسائل سیاسی صحبت کنم. بحث در مورد آن در فضاهای خردار منجر به آزار و اذیت/قلدری، طرد شدن در رویدادهای IRL و طرد شدن من می‌شود. کسب و کار من را نابود می‌کند. پرحاشیه‌ترین گروه در هواداران خردارهایی هستند که 100% متمایل به چپ نیستند.

با توجه به آب و هوای امروز و میزان نفرت آنلاین نسبت به محافظه کاران، من این کار را نمی‌کنم راحت اکثر خرها آنلاینی که من آنها را دنبال می‌کنم بسیار چپ‌گرایانه هستند و چیزهایی مانند BLM و ACAB را دنبال می‌کنند، و من اغلب احساس می‌کنم وقتی صحبت از معاشرت سیاسی با سایر اعضای هوادار به میان می‌آید، احساس بیگانگی می‌کنم. جهنم، با توجه به بازدید 6 ژانویه از کاپیتول، Furaffinity (یکی از وبسایت‌های پشمالوی آنلاین مورد علاقه من) تماماً سیاسی و جناح چپ را پرستش کرد که من برای مدتی طولانی از آن وبسایت خسته شدم. حتی عده‌ای از خشمگین‌ها هستند که در نوشته‌های ژورنال خود پست کرده بودند که اگر یکی از ناظران یا پیروان آنها از ترامپ حمایت کرد، لطفاً لعنت بفرستند.

و آنها را آنفالو کنید در حالی که من می‌دانم که حداقل سطحی از شکاف سیاسی در خز وجود خواهد داشت هواداری، میزان پرستش و نفرت چپ نسبت به هرکسی که نظر راستی دارد (حتی نسبت به میانه‌روهایی مثل من) به نظر می‌رسد که برخلاف چیزی است که طرفداران خردار به عنوان یک جامعه استقبال کننده از آن استفاده می‌کنند. با توجه به امروز.

جو سیاسی و اینکه چگونه به نظر می رسد که هواداران خردار را به سمت دیدگاه های سیاسی چپ افراطی سوق داده است (و من اخیراً در وبسایت‌هایی مانند ،Furaffinityتوییتر، یوتیوب و چندین سایت دیگر برای خز دیده‌ام، احساس می‌کنم با من به عنوان بدترین فرد موجود رفتار می‌شود، فقط به این دلیل که جرأت می‌کنم عقیده‌ای متفاوت داشته باشم. پشمالوهای که من آنلاین دیده‌ام.»

آخرین پاسخ‌دهنده موضوع دیگری را ذکر می‌کند که از ما خواسته شده است با توجه به دیدگاه‌های سیاست در هواداران خردار مطالعه کنیم: این ایده که هواداران در حال تبدیل شدن به یک فضای سیاسی فزاینده است. به در پاسخ به این سوال، ما همچنین از شرکت کنندگان در همان مطالعه خواستیم تا به یک سوال باز نهایی در مورد اینکه آیا احساس می کنند هواداری کم و بیش سیاسی می شود و اینکه آیا به طور کلی چیز بهتر یا بدتری است، پاسخ دهند. پس از کدگذاری پاسخ ها، نتایج کاملاً یک طرفه بود: 72.2%

از خردارها گفتند که هواداران در حال سیاسی شدن هستند، در حالی که فقط 25.6% گفتند که دیگر نیست یا کمتر از گذشته سیاسی بود و 2.2% گفتند که نسبت به گذشته کمتر سیاسی بود. با این اوصاف، 58.1% درصد از پشمالوها اظهار داشتند که این تغییر عمدتاً برای بهتر شدن بوده است، دیدگاهی که به احتمال زیاد توسط پشمالوهای لیبرال حمایت می شود تا میانه روها یا محافظه کارها. در مورد پشمالوهای لیبرال، اغلب به عنوان یک کاتالیزور برای تغییرات اجتماعی گسترده تر مورد بحث قرار می گیرد.

«این روزها همه چیز سیاسی‌تر به نظر می‌رسد، اما شاید این فقط به این دلیل است که من بیشتر به آن توجه می‌کنم. حداقل در هواداران، احساس می‌شود که همه چیز همیشه به سمت مکان بهتری در حال حرکت است.» 19.

بیشتر سیاسی است، و این چیز خوبی است، زیرا محافظه‌کاران و راست‌های افراطی دگرگون‌سازی کردند، بخش ضروری یک جامعه سالم است.»

«من فکر می‌کنم که بحث‌ها درباره نحوه رفتار هواداران با گروه‌های اقلیت و آنچه که هواداران تحمل می‌کنند، «سیاسی‌تر» شده است، که به اعتقاد من این امر خوبی است. منجر به جامعه ای مقبول تر، امن تر و امن تر برای گروه های اقلیت می شود که اغلب طرد می شوند.»

19 پراکنش نشان‌دهنده برچسب‌هایی است که شرکت‌کنندگان برای توصیف سیاسی خود استفاده می‌کنند.

تمایلات

«فندوم سیاسی‌تر شده است. این چیز خوبی است، ما سعی می‌کنیم کمتر از این چیزها را در میان خود پنهان کنیم.»

«من فکر می‌کنم افراد بیشتری نسبت به تعصب گسترده در هواداران استاندارد هستند، و این چیز بدی نیست. بنابراین، بله، من انجام می دهم. مردم از نشستن در اطراف راحت نیستند در حالی که اکنون چیزهای نامرتب رخ می دهد، و من این را دوست دارم."

"از آنچه می توانم بگویم، بحث های مهمی در مورد نحوه برخورد طرفداران با خزهای سیاه و بومی در پی جورج فلوید به وجود آمده است... من امیدوار هستم که این موضوع هواداران را به یک بازوی قانونی تغییر در پایان بازی تبدیل کند. ما این قدرت را داریم که آن را انجام دهیم که هیچ طرفدار دیگری انجام نداده است قبل."

در مقابل، خشمگین‌های میانه‌رو یا محافظه‌کار تمایل دارند حضور فزاینده سیاست را نامطلوب ببینند.

این بیش از آنچه قابل قبول است سیاسی شده است.»

کاملاً سیاسی تر، بیش از حد و بدتر.»

"خیلی، بسیار بیشتر سیاسی، و به شیوه ای بسیار منفی و تعیین کننده."

پشمالوهای چپ‌گرا، هواداران را تا مرز دروازه‌بانی سیاسی کرده است.

"مردم به طور کلی بیش از حد سیاسی شده اند تا جایی که من فکر می‌کنم آنها واقعاً معتقدند که A وجود دارد. همه چیز را می‌توان در سیاست پیچاند و B. این مهمترین چیز است. همه اینها نسبتاً افسرده کننده است."

«سیاسی تر. به نظر می‌رسد که سیاست جناح چپ رادیکال به طرفداران خردار حمله کرده است، و همه باید نظرات یکسانی را داشته باشند که ترامپ و جمهوری خواهان شرور هستند، حتی اگر جمهوری خواهان و ترامپ برای پایگاه رأی دهندگان خود کار می‌کنند. به نظر من این گونه است که پشمالوها بیشتر از کمونیسم، ایدئولوژی چپ افراطی حمایت می‌کنند و می‌خواهند آزادانه محافظه کاران را سانسور کنند.

و خزهای محافظه کار به جای ایجاد یک طرفداران خردار با هم تا یک جامعه استقبال کننده قوی باشند.

«در مقایسه با زمانی که به جامعه ملحق شدم، نه تنها سیاسی‌تر شد، بلکه بسیار رادیکال‌تر شد. به جای تلاش برای درک اینکه چرا افراد مخالف (چه در سطح احساسی، سیاسی یا بنیادی) با آنها چنین فکر می‌کنند، آنها شیطانی می‌شوند و تلاش می‌شود تا کسانی را که در سال‌های بعد ادامه می‌یابد حذف کنند. من قطع می‌کنم، هواداران به دلیل درگیری داخلی برای بسیاری از مردم خواهند مرد. من این احساس را دارم که اکثریت قریب به اتفاق هیچ علاقه ای به درک کسی که خارج از حباب آنهاست، ندارند. سرمایه گذاری زمان (!!نه پول) برای تلاش برای درک/فهمیدن/تغییر کسی بسیار نادر است - نه تنها این، بلکه افرادی که سعی می‌کنند دیگران را به سمت بهتر شدن تغییر دهند اغلب به جای حمایت از آنها در مکان های شیطانی قرار می‌گیرند. تلاش‌ها.»

میان‌روها و محافظه کاران تنها کسانی نبودند که در مورد سیاسی شدن هواداران خردار اظهار منفی کردند. برخی از لیبرال‌ها آن را در چشم‌اندازی نامطلوب دیدند و اغلب به افزایش محسوس گروه‌های سیاسی افراطی یا خشونت‌آمیز در هواداران یا به دلیل ترس از انتقام یا واکنش‌های متقابل توسط عناصر چپ افراطی در هواداران اشاره می‌کردند.

در سال‌های اخیر به افرادی که دیدگاه‌های افراطی دارند، صدای زیادی داده شده است.

«فندوق همیشه سیاسی بود، فقط چند سیب گندیده از راست افراطی توانستند فضای امنی در آن پیدا کنند و این ما را به درام سیاسی سال‌های اخیر سوق داد.»

با ظهور راست‌های دگرساز و نئونازی‌ها که به فضاهای آنلاین حمله می‌کنند، قطعاً بیشتر از آن سیاسی است. در دهه 90 بود.»

«فندوق سیاسی تر و پرتنش تر است.»

در طول پنج سال گذشته این به طرز باورنکردنی سیاسی شده است. این تا حدی است که یک مشکل است، و شما می‌توانید کل آبروی خود را به خاطر هر چیزی که از طرف هر دو طرف منفی گرفته شود، خراب کنید.»

«من احساس می‌کنم - با وارد شدن سیاست توییتر، باعث می‌شود مکالمات سیاسی **بیشتر از گذشته اتفاق بیفتد، و برخی مکالمات را بسیار سخت می‌کند - باعث ایجاد نوعی از ما می‌شود. در مقابل آنها من خودم را تکیه داده ام، اما دیدن دوستانی که به دلیل عقایدی که دارند بیرون رانده شده اند، ناراحت کننده است.»

نتیجه گیری

احتمالاً خواهد بود که سعی کنیم باورهای گروهی را به گونه ای متفاوت مانند هواداران خردار در یک دسته جمع کنیم، چه باورهای مذهبی و چه عقاید سیاسی. پشمالوها تمایل مرکزی جمعیت شناختی به سمت نسبتاً جوان بودن، تحصیلات دانشگاهی و LGBTQ+ دارند، که تقریباً به طور قطع حداقل برخی از گرایش های گسترده را در مورد اعتقادات خردار توضیح می دهد: به طور کلی سکولارتر بودن نسبت به جمعیت عمومی و بودن. گرایش لیبرال یا مترقی تر نسبت به آنچه در جمعیت عمومی می بینیم. البته این بدان معنا نیست که همه پشمالوها هم از نظر جمعیتی و هم از نظر اعتقاداتشان در درون این گرایشات مرکزی قرار می گیرند: پشمالوهایی در 40، 30 و 50 سالگی هستند که سکولار و مترقی هستند و در اواخر عمر خردار هستند. نوجوانانی که عمیقاً مذهبی هستند و

که از نظر سیاسی محافظه کار معرفی می شوند. در حالی که نادیده گرفتن این تغییرپذیری اشتباه است، با این حال، اشتباه است که وانمود کنیم که روندهای کلی نیز وجود ندارد، روندهایی که دارای

در مطالعات مختلف نشان داده شده است که از معیارهای مختلفی برای اطمینان از این که یافته‌ها به احتمال زیاد یک "تصادف" یا یک روش غیرعادی روش‌شناسی یک مطالعه نباشد، استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد که این روندها مطمئناً توسط خردارها مورد توجه قرار می‌گیرند: داده‌های باز نشان داد که خردارها به شدت از نگرش های مترقی طرفداران به عنوان یک کل آگاه هستند. به طور کلی، پشمالوهای مترقی تمایل دارند این را مثبت ببینند، که به آنها قدرت می‌دهد تا مواضع خود را بیان کنند و نشان دهنده یک کاتالیزور برای کنش سیاسی است. در مقابل، پشمالوهای میانه‌رو و محافظه‌کار ممکن است این موضوع را به‌عنوان خفه‌کننده بیان آزادانه‌شان بدانند - نگرانی‌ای که دست‌کم برخی از پشمالوهای مترقی نیز مشترک هستند. در نهایت، لازم به ذکر است که الگوی باورهای مشاهده شده در فن‌ادم خردار احتمالاً محصول ترکیب جمعیتی فن‌ادم است نه ویژگی منحصر به فرد خردار بودن: الگوهای مشابهی در سایر گروه‌های طرفدار از جمله طرفداران انیمه و انیمه مشاهده شده است. برونی‌ها به همین ترتیب، مطالعات ما نشان می‌دهد که تا چه حد یک فرد به‌عنوان یک خردار یا طرفدار پشمالو شناخته می‌شود، تا حد زیادی با اعتقادات سیاسی یا مذهبی او ارتباطی ندارد، و نشان می‌دهد که احتمالاً هیچ چیز ذاتی در محتوای خردار وجود ندارد که افراد را سکولار یا لیبرال کند. اگر هیچ چیز دیگری نباشد، این فصل به عنوان یادآوری مهمی عمل می‌کند که در عین حال ارزش مطالعه ی ویژگی ها و ویژگی ها را دارد.

ویژگی های هواداران پشمالو، هرگز نباید فراموش کنیم که پشمالوها بیشتر از علاقه آنها به شخصیت های حیوانات انسان نما هستند. تفاوت‌های جمعیتی در خود فن‌ادم پشمالو و در مقایسه با سایر فن‌ادها می‌تواند بر افکار، احساسات و رفتارهای خردارها هم در فضاهای هوادار و هم در دنیای گسترده‌تر خارج از فن‌ادم تأثیر بگذارد. مراجع. (2016). Arrey, AE, Bilsen, J., Lacor, P., & Deschepper, R. (2016). دینداری: منبع فرهنگی و روانشناختی در میان زنان مهاجر آفریقایی جنوب صحرای آفریقایی مبتلا به HIV/AIDS در بلژیک. Barnes, DM, & Meyer, IH (2012). e0159488. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0159488> One, 11 (7). PLoS وابستگی مذهبی، همجنس گرا هراسی درونی و سلامت روان در لژیون‌ها، مردان همجنس گرا و دوجنس‌ها. مجله آمریکایی ارتوپسیکیاتری، AE (1991). Bergin, 1939-0025.2012.01185.x <https://doi.org/10.1111/j.1939-0025.2012.01185.x> 505-515. (4) 82 ارزش‌ها و مسائل مذهبی در روان‌درمانی و سلامت روان. روانشناس آمریکایی، Edwards, P., Chadborn, DP, Plante, C. 46.4.394 <https://doi.org/10.1037/0003-066X.46.4.394> 394-403. (4) 46

My Little Pony fandom. Redden, MH (2019). Meet the Bronies: The psychology of N.. Reysen, S.. (2007). آموزش عالی و جهت گیری سیاسی-اجتماعی: نقش نفوذ اجتماعی در آزادسازی دانشجویان. مجله اروپایی روانشناسی آموزش، Laméris, M. (2015). 259-274. <https://doi.org/10.1007/BF03173425> (3) 22 در مورد سنجش و اعتبارسنجی ایدئولوژی سیاسی (پایان نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده). دانشگاه گرونینگن، هلند. مک موری، ای جی، و سیمرز، کالیفرنیا. (2020) تأثیر تنوع نسلی بر معنویت و مذهب در محیط کار. چشم انداز: مجله چشم انداز کسب و کار، <https://doi.org/10.1177/0972262919884841> 70-80. (1) 24 مرکز تحقیقات پیو (nd). مطالعه منظر مذهبی <https://www.pewresearch.org/religion/religious-landscape-study/> مرکز تحقیقات پیو

18 (2012). دسامبر). چشم انداز مذهبی جهانی. Sagan, C. (2011). www.pewresearch.org/religion/2012/12/18/global-religiouslandscape-exec/ <https://www.pewresearch.org/religion/2012/12/18/global-religiouslandscape-exec/> دنیای جن زده: علم مانند شمع در تاریکی. کتاب های بالانتین.

شیمین، اس. (2010) وضعیت اجتماعی-اقتصادی و باورها در مورد تأثیر خداوند در زندگی روزمره.

جامعه شناسی دین، (2016). Schwadel, P. (2016). 25-51. <https://doi.org/10.1093/socrel/srq004> (1). 71 آیا آموزش عالی باعث افول دینی می شود: تحلیلی طولی از تأثیرات درونی و بین فردی آموزش عالی بر دینداری؟ فصلنامه جامعه شناسی، (2019). 24. Schwadel, P. & Sandstrom, A. (2019). 759-786. <https://doi.org/10.1111/tsq.12153> (4). 57 (مه). آمریکایی‌های لژیبن، همجنس‌گرا و دوجنس‌گرا با معیارهای سنتی کمتر از بزرگسالان مستقیم مذهبی هستند. مرکز تحقیقات پیو

lesbian-gay-and-bisexual-americans-are-less-religious-than-straight-adults-by-traditional-measures/ Truett, KR (1993). 8896(93)90309-Q. تفاوت سنی در محافظه کاری شخصیت و تفاوت های فردی، <https://www.pewresearch.org/facttank/2019/05/24/wiki/> (3). 405-411. [https://doi.org/10.1016/0191-1414\(93\)90309-Q](https://doi.org/10.1016/0191-1414(93)90309-Q) (دوم). فهرست کنوانسیون ها بر اساس حضور مشاهده شده در 31 مه 2020 از <https://en.wikifur.com/> فهرست کنوانسیون ها با حضور. Worthen, MGF (2020). موج رنگین کمان؟ دیدگاه‌های سیاسی لیبرال LGBTQ در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ: بررسی شکاف‌های هویت جنسی، جنسیتی و عجیب و غریب. تحقیقات جنسی و سیاست اجتماعی، (2014). Bernstein, MJ & Zell, E., (2014). 1-22. <https://doi.org/10.1007/s13178-019-00393-1> (1). 17 ممکن است فکر کنید حق با شماست... جوانان آزادتر از آن چیزی هستند که تصور می کنند. روانشناسی اجتماعی و علم شخصیت، 5

(3). 326-333. <https://doi.org/10.1177/1948550613492825>.

قسمت 4.

همه چیز در سر شماست: روانشناسی خردار.

فصل 18.

از همه پیاده روی: تفاوت های فردی.

استفن ریسن، کورتنی «نوکا» پلانته.

روانشناسی مطالعه رفتار و ذهنی است که آن را هدایت می کند. به عبارت دیگر، این وظیفه یک روانشناس است که بفهمد و توضیح دهد که چرا افراد به گونه ای رفتار می کنند. ما می‌دانیم که پاسخ به این سؤال معمولاً به‌طور باورنکردنی پیچیده است: بیشتر رفتارها چندتعیین هستند، محصولی از

ده ها یا حتی صدها متغیر مجزا که بسیاری از آنها همیشه ظاهری یا از نظر بزرگی برابر نیستند. پس چگونه می‌توانیم یک رفتار خاص را توضیح دهیم؟ یکی از راه ها تشخیص علل داخلی و خارجی است. به عنوان مثال، اگر تصور کنیم که جنی همکلاسی خود، فیل را مشت کرده است، می‌توانیم بپرسیم که آیا این رفتار محصول اتفاقی است که در درون جنی رخ می‌دهد یا اینکه محصول چیزی بیرونی از جنی است - مانند دما یا صدای اتاق یا اینکه آیا فیل داشت جنی را تحریک می کرد. روانشناسان اجتماعی تمایل دارند تا محرک های بیرونی رفتار را مطالعه کنند و بر روی افرادی که در اطراف ما هستند و چه عواملی فوری و بلندمدت ممکن است باعث این رفتار شده باشند تمرکز کنند.

کار آنها بر این ایده استوار است که اکثر افراد در آن موقعیت به طور مشابه پاسخ می دهند. در مقابل، روانشناسان شخصیت توجه خود را بر روی فرد متمرکز می‌کنند: چه نوع فردی به این شکل عمل می‌کند و آیا در موقعیت‌های متفاوت به شیوه‌ای مشابه عمل می‌کند؟ در این فصل، ما کلاه های روانشناس شخصیتی خود را بر سر می گذاریم و به تفاوت های فردی نگاه می کنیم: چه چیزی یک فرد را می سازد.

تفاوت از دیگری، که باعث می شود آنها واکنش متفاوتی نسبت به فرد دیگری در موقعیت مشابه نشان دهند؟ این معمولاً شامل استفاده از یک معیار طراحی شده ویژه برای ارزیابی نمره یک فرد در برخی از ابعاد و سپس مقایسه آن نمره با دیگران یا معیارهای سایر نمرات است. همچنین می‌توان از آنها برای ارزیابی تغییرات در فرد در طول زمان استفاده کرد، مانند اینکه آیا فردی بالغ‌تر شده یا کمتر پرخاشگر شده است.

در طول زمان این فصل به طور کلی به عنوان فصلی در مورد تفاوت های فردی است، زیرا مروری بر تحقیقاتی است که ما در طول سال ها انجام داده ایم که از معیارهای مختلف تفاوت های فردی استفاده می کند. اما ما همچنین از ابتدا متذکر می شویم که برخی از متغیرهایی که به آنها نگاه خواهیم کرد لزوماً متغیر نیستند.

که یک روانشناس شخصیت معمولاً به آن نگاه می کند. در واقع، این فصل نیز برای نتایج جالبی که مناسب نیستند، یک فصل جامع است.

1 راه دیگر برای اندیشیدن در مورد تفاوت های فردی این است که بپرسیم «ما چه چیزی را حمل می کنیم؟»

از موقعیتی به موقعیت دیگر از نظر شخصیت، طرز فکر، تعصبات و دیگر ویژگی‌های تفکر ما با ما در اطراف است؟»

در فصل‌های دیگر یا به اندازه کافی محتوایی برای تبدیل آن به فصل‌های خودشان نبودند. 2 شخصیت شخصیت به عنوان «الگوهای مشخصه فکر، احساسات و رفتار یک فرد» تعریف می‌شود.

(Funder & Fast, 2010, p. 669). به عبارت دیگر، شخصیت ویژگی‌هایی است که افراد به طور مداوم در طول زمان و موقعیت‌ها نشان می‌دهند که یک فرد را از دیگری متمایز می‌کند. تحقیقات شخصیت سابقه طولانی دارد و به یونانیان باستان باز می‌گردد و از آن زمان تاکنون محققین صدها متغیر مختلف را برای متمایز کردن افراد به دست آورده‌اند. 3 با این حال، امروزه اکثر محققان از مدل شخصیت "پنج بزرگ" استفاده می‌کنند (گلدبرگ، 1990؛ گاسلینگ و همکاران، 2003؛ جان، 1990) پنج صفت یا بعد، طیف‌هایی هستند که همه در آن قرار می‌گیرند. به ندرت پیش می‌آید که افراد در بالاترین یا پایین‌ترین حد و مرزهای پیوسته قرار بگیرند. در عوض، افراد وقتی صحبت از این موضوع به میان می‌آید: (1) برون‌گرایی در مقابل درون‌گرایی (2) توافق‌پذیری در مقابل تضاد (3)

وظیفه‌شناسی در مقابل تکانشگری (4) روان‌رنجوری در مقابل ثبات عاطفی (5) گشودگی به تجربیات جدید در مقابل تجربیات بسته به تجربیات جدید در بخش‌های بعدی، هر یک از این ابعاد چیست و چرا برای روانشناسان مهم هستند را مرور خواهیم کرد. پس از آن، ما به طور خاص به این خواهیم پرداخت که چگونه پشمالوها، به عنوان یک گروه، در این ابعاد امتیاز می‌گیرند و این امتیازات می‌توانند درباره افکار، احساسات و رفتار آنها به ما بگویند. برون‌گرایی برون‌گرایی عبارت است از "درجه‌ای که یک فرد برون‌گرا است، پراثری است و احساسات مثبت را تجربه می‌کند". 4. (Funder & Fast, 2010, p. 679).

2 اگر کمک می‌کند، می‌توانید این فصل را با عنوان جایگزین در نظر بگیرید.

"یافته‌های متفرقه." همانطور که گفته شد، فقط به این دلیل که یافته‌ها کمی متفرقه هستند به این معنی نیست که آنها هنوز جالب نیستند. در واقع، اگر آنها جالب نبودند، ما آنها را از کتاب حذف می‌کردیم! 3 فکر کردن به ویژگی‌های شخصیتی مانند عناصر موجود در شیمی مفید است: همه چیز.

در جهان از ترکیبی از همان عناصر اساسی تشکیل شده است. تنوع فوق‌العاده در مواد مختلف محصول همین ترکیبات متفاوت است. به همین ترتیب، ویژگی‌های شخصیتی عناصر بنیادی را نشان می‌دهند، ترکیب‌ها و مقادیر متفاوتی که منجر به میلیاردها انسان مختلف می‌شود - که همه آن‌ها را می‌توان بر اساس میزان هر ویژگی شخصیتی که دارند به طور معناداری با هم مقایسه کرد. 4 بیایید به طور خلاصه تصور غلطی که مردم درباره برون‌گرایی دارند اصلاح کنیم:

برون‌گرایی به معنای "کسی که مردم را دوست دارد" نیست. این نسبتاً رایج است برای.

همانطور که انتظار دارید، افرادی که برون‌گرایی بالاتری دارند دوستان بیشتری نسبت به افراد درون‌گرا دارند (Feiler & Kleinbaum, 2015). بیشتر به سمت رسانه‌های اجتماعی جذب می‌شوند (Azucar et al., 2018) رضایت بیشتری از رابطه دارند (به Ozer & Benet-Martínez مراجعه کنید، 2006) و علائم کمتری از اختلال عملکرد جنسی (مانند مشکل در حفظ نعوظ، رسیدن ارگاسم؛ آلن و والتر، 2018)

برون‌گرایی همچنین با بهزیستی روانشناختی بالاتر (سان و همکاران، 2018) سطوح پایین‌تر تنهایی (بوکر و همکاران، 2020) و فعالیت بدنی بیشتر مرتبط است (رودز و اسمیت، 2006؛ ویلسون و دیشمن، 2015). افرادی که امتیاز بالاتری در معیارهای برون‌گرایی دارند، معمولاً با مشکلات مقابله می‌کنند (کانر اسمیت و فلاچسپارت، 2007) خود را خلاق‌تر می‌دانند (Karwowski & Lebuda, 2016) پرانگیختگی و موفقیت ارزش دارند (فیش و بوئر، 2015) از شغل خود راضی‌تر هستند (قاضی و همکاران، 2002) و پراثری و ترجیح می‌دهند. موسیقی ریتمیک (Rentfrow & Gosling, 2003). ما عموماً در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که به برون‌گرایی پاداش می‌دهد - افراد تشویق می‌شوند تا در مشاغل خود شبکه‌سازی کنند و علی‌رغم تغییرات تدریجی در نیروی کار، بیشتر افراد همچنان ملزم به انجام کارهایی هستند که نیاز به تعامل رو در رو با دیگران دارند (مانند خدمات مشتری، جلسات). با این وجود، مواردی وجود دارد که برون‌گرایی دارای اشکالاتی است. به عنوان مثال، افرادی که در برون‌گرایی امتیاز بیشتری کسب می‌کنند نیز هستند

احتمال بیشتری دارد که شایعات نادرست را باور کنند (لای و همکاران، 2020 قلدری دیگران Mitsopoulou و، 2015، Giovazolias، درگیر شدن در رفتارهای جنسی پرخطر (آلن و والتر، 2018) و مصرف بیشتر الکل (هاکولینن و همکاران، 2015) برونگرایی به ویژه رفتار هواداران با مصرف اجباری در طرفداران ورزش همراه است (آیکن و همکاران، 2018) و با داشتن طرفداران مستحق تر در میان طرفداران ورزش های خردار، انیمه و فانتری (شاو و همکاران، 2016) توافق پذیری توافق پذیری عبارت است از "درجه ای که یک فرد همکاری می کند، خونگرم است و با دیگران به خوبی کنار می آید". (Funder & Fast, 2010, p. 679) به این ترتیب، نباید تعجب آور باشد که افرادی که امتیاز بالاتری در توافق دارند.

افراد غیرعادی که از زمان آرام در خانه لذت می برند و می گویند "من از مردم متنفرم، پس باید درونگرا باشم" یا "تو با مردم خوب هستی، باید برون گرا باشی!" برون گرایی بیشتر در مورد سطح ترجیحی تحریک و پاسخ به موقعیت های پر انرژی است. یکی از راه هایی که ما آن را برای دانش آموزان خود مفهوم سازی می کنیم این است: چه تأثیری

آیا بودن در کنار گروهی از دوستانتان بر شما تأثیر دارد؟ اگر باتری های ضرب المثل شما را شارژ می کند، پس شما احتمالاً در معیار برون گرایی امتیاز بالاتری کسب می کند. اگر احتمال بیشتری دارد که شما احساس خستگی کنید، احتمالاً در برونگرایی امتیاز کمتری خواهید داشت. و اگر متوجه شدید که فکر می کنید «خوب، گاهی یکی است، گاهی اوقات دیگری است»، احتمالاً مانند بسیاری از مردم، به جای اینکه در یک انتهای ترازو قرار بگیرید، جایی در وسط می افتید!

درگیر رفتارهای اجتماعی تر Thielmann و همکاران، (2020 باورها و رفتارهای مذهبی قوی تری هستند (به عنوان مثال، داوطلب شدن؛ رجوع کنید به، Benet-Martínez, 2006) و Ozer & برای خیرخواهی ارزش بیشتری قائل هستند (فیشر و بوئر، 2015) و در عین حال درگیر هستند. رفتارهای منفی کمتری مانند خیانت جنسی (آلن و والتر، 2018) به همین دلیل، افراد موافق عموماً مورد پسند دیگران نیز هستند، که ممکن است توضیح دهد که چرا آنها تمایل به تنهایی کمتری نسبت به افراد کمتر موافق دارند (بوکر و همکاران، 2020). افراد بسیار موافق معمولاً نسبتاً آگاه و با ملاحظه هستند (گیلوک، 2009) و آینده را بر حال ترجیح می دهند (کویچ و همکاران، 2018) که ممکن است توضیح دهد که چرا آنها کمتر به گوشی های هوشمند خود معتاد می شوند.

(Erdem & Uzun, 2022) و به احتمال زیاد از شغل خود راضی هستند. (Judge et al., 2002) وظیفه شناسی وظیفه شناسی «درجه ای است که یک فرد قابل اعتماد، سازماندهی شده و وقت شناس است». (Funder & Fast, 2010, p. 679) این شامل احتمال بیشتری برای در نظر گرفتن احساسات و خواسته های دیگران قبل از اقدام است. به این ترتیب، مانند توافق پذیری، وظیفه شناسی با خیانت جنسی کمتر (آلن و والتر، 2018) تنهایی کمتر (بوکر و همکاران، 2020) رفتار قلدری کمتر (Mitsopoulou & Giovazolias, 2015) و رفتار ضداجتماعی و جنایتکارانه کمتر مرتبط است. به Ozer & Benet-Martínez, 2006 مراجعه کنید. وظیفه شناسی به طور کلی با ذهن آگاهی (گیلوک، 2009) و تفکر در مورد تأثیر رفتارهای خود در آینده مرتبط است (کویچ و همکاران، 2018) افراد بسیار با وجدان ترجیح می دهند به جای اجتناب از آنها با مشکلات مقابله کنند (کانر اسمیت و فلاچسبارت، 2007) و اغلب

در انجام این کار برای کمال تلاش کنید (استریکر و همکاران، 2019) نتایج به طور کلی در دستاوردهای آنها نشان می دهد: آنها در یادگیری زبان دوم بهتر هستند (چن و همکاران، 2021) عملکرد بهتری در مدرسه دارند (نفل و رابینز، 2007) از شغل خود رضایت بیشتری دارند (قاضی و همکاران، 2002) و از نظر فیزیکی بیشتر هستند

فعال (رودز و اسمیت، 2006) حتی سبک های شادتر، اگر متعارف، موسیقی را ترجیح می دهند (رنفرو و گاسلینگ، 2003) البته، برنامه ریزی از قبل و فکر کردن از قبل باعث می شود که افراد با وجدان بیشتر به امنیت ناشی از تطابق و ایمن کردن با آن اهمیت دهند (فیشر و بوئر، 2015) اما احتمال مصرف بیش از حد الکل نیز کمتر است. et al. Hakulinen همکاران، (2015) و معتاد شدن به گوشی های هوشمند (Erdem & Uzun, 2022; Marengo و همکاران، 2020 یا اینترنِت. (Kayi & et al., 2016) روان رنجورخویی (بی ثباتی عاطفی) روان رنجورخویی "درجه ای که یک فرد نگران است، نسبت به استرس واکنش نشان می دهد و احساسات منفی را تجربه می کند" را توصیف می کند. (p. 679, Funder & Fast, 2010) افراد بسیار روان رنجور تمایل دارند در پاسخ به آنچه در اطرافشان اتفاق می افتد، احساسات شدید، غیرقابل پیش بینی و بسیار واکنشی را تجربه کنند.

اوج های بالا و پایین را تجربه می کنند. به همین دلیل، کسانی که امتیاز بالایی در روان رنجوری دارند، اغلب مستعد اضطراب و افسردگی هستند (نگاه کنید به اوزر و بنت مارتینز، 2006) بهزیستی ذهنی و روانی پایین تری دارند (سان و همکاران، 2018) روان رنجوری نیز با اختلال در غذا خوردن همراه است

(فرستاد و همکاران، 2016) راهبردهای مقابله ای مشکل ساز (مثلاً کناره گیری) (کانر اسمیت و فلاچسپارت، 2007) و تاب آوری کمتر پس از رویدادهای آسیب زا (اوشیو و همکاران، 2018) اغلب در نتیجه این تمایل قوی تلاش برای حفظ کنترل بر احساسات منفی روان رنجوری می تواند منجر به مشکلاتی با دیگران شود (نگاه کنید به Ozer & Benet-Martínez, 2006) از جمله اختلال عملکرد جنسی (به عنوان مثال، مشکل حفظ

نعوظ یا ارگاسم؛ آلن و والتر، 2018) رضایت زناشویی کمتر (سایه‌میری و همکاران، 2020) تنهایی بیشتر (بوکر و همکاران، 2020) پرخاشگری (هایات و همکاران، 2019) قلدری (میتسوپولو و جوازولایاس،

2015) و احتمال بیشتری برای باور شایعات دروغین وجود دارد (لای و همکاران، 2020) در نهایت، با نشان دادن افراط و تفریط مرتبط با روان رنجورخویی، افراد بسیار روان رنجور به احتمال زیاد به گوشی های هوشمند معتاد می شوند (Erdem & Uzun, 2022) و به اینترنت (al., 2016) (Kayi & et کمتر حواسشان جمع است (گیلوک، 2009) و علیرغم نشان دادن تمایلات کمال گرا (استریکر و همکاران، 2019) درگیر کارهای معکوس تر

رفتار (گریجالوا و نیومن، 2015) و به طور کلی کمتر از شغل خود راضی هستند (قاضی و همکاران، 2002) گشودگی به تجربیات جدید آخرین ویژگی از پنج ویژگی شخصیتی بزرگ، گشودگی به تجربه

عبارت است از "میزان خلاقیت، ذهن باز و زیبایی شناسی یک فرد" (Funder & Fast, 2010, p.

679) گشودگی نسبت به تجربیات جدید به نگرش های سیاسی لیبرال تر و اقتدارگرایی پایین دست راست مرتبط است (نگاه کنید به 2006) Ozer & Benet-Martínez, که در ذهن باز آنها نسبت به موضوعاتی مانند رابطه جنسی منعکس شده است (Allen & Walter, 2018) مانند تمایل زیاد برای شرکت در غیرتک همسری توافقی (Moors et al., 2017) گشودگی همچنین با ارزش گذاری بیشتر برای جهان گرایی مرتبط است (فیشر و بوئر، 2015) که شامل رفتار اجتماعی بیشتر (تیلمن و همکاران، 2020) است که به سمت دیگران هدایت می شود.

خارج از درون گروه خود (Tidikis & Dunbar, 2019) و همذات پنداری بیشتر با جامعه جهانی (جنکینز و همکاران، 2012) چیزی که همچنین تمایل دارد افراد را برای تجربه احساس کمتری احساس کند (بوکر و همکاران، 2020) گشاده رویی عموماً با خلاقیت مرتبط است (2016) Karwowski & Lebuda، همانطور که در یافته هایی مانند توانایی بهتر در یادگیری زبان دوم (چن و همکاران، 2021) فراوانی بیشتر رویاهای شفاف (هس) منعکس شده است. و همکاران، (2017) و ترجیح دادن موسیقی انعکاسی و پیچیده تر. (Rentfrow & Gosling, 2003)

پنج ویژگی بزرگ شخصیتی در Furries.

اکنون که شما را با پنج معیار بزرگ آشنا کردیم، می‌توانیم بپرسیم که چگونه پشمالوها، به عنوان یک گروه، به طور کلی امتیاز در اندازه گیری ها ما پنج بعد بزرگ را در بسیاری از مطالعاتی که در طول سال‌ها انجام داده‌ایم، گنجانده‌ایم، که معمولاً این کار را با استفاده از معیار کوتاه 10 موردی گاسلینگ و همکاران انجام می‌دهیم. (2003) به دلیل محدودیت فضا در نظرسنجی ها. همانطور که در شکل 18.1 نشان داده شده است، میانگین رتبه پندی خزارها در امتداد

هر یک از ابعاد در بین مطالعات نسبتاً پایدار بوده است که به سازگاری نتایج ما اشاره دارد. 5 فوری‌ها، به‌عنوان یک گروه، بالاترین امتیاز را در گشودگی به تجربه کسب می‌کنند، پس از آن موافق‌بودن، وظیفه‌شناسی، و ثبات عاطفی (سوی دیگر تداوم روان رنجورخویی)، با برون‌گرایی در پایان، که تنها بعدی است که خز در امتداد آن است. تمایل دارند نزدیک یا پایین تر از نقطه میانی مقیاس 7 نقطه ای قرار گیرند. در مجموع، به نظر می‌رسد یافته‌ها با بسیاری از تصورات غیرمستقیم در مورد اینکه پشمالوها چگونه هستند، ردیابی می‌شوند. برای یک چیز، تم فانتزی فن‌دوم خزار و

به نظر می‌رسد ماهیت بسیار خلاقانه آن افرادی را جذب می‌کند که به شدت در معرض تجربیات جدید هستند.

به همین ترتیب، پذیرش و تساهل ارزش‌گذاری شده توسط هواداران (به فصل 19 مراجعه کنید) با نمرات نسبتاً بالای خز در مورد موافق بودن و باز بودن سازگار است. از سوی دیگر، امتیازات برون‌گرایی نسبتاً پایین پشمالوها با این ایده مطابقت دارد که پشمالوها نشان دهنده گروهی از افرادی است که تا حد زیادی عادت کرده اند که دیواری باشند یا افراد خارجی به دنبال خود باشند و ممکن است زمان زیادی را صرف سرگرمی های انفرادی کرده باشند. کارها (مانند خواندن، نوشتن، نقاشی).

5 این مهم است، با توجه به اینکه اندازه گیری مورد استفاده کوچک است، و بنابراین مستعد آن است.

نوسان یا "نویز تصادفی".

شکل 18.1. میانگین رتبه بندی ابعاد شخصیت در طول زمان (مقیاس 7 درجه ای).

پنج ویژگی شخصیتی بزرگ: پشمالوها در مقابل نمونه‌های دیگر در حالی که بررسی این که چگونه پشمالوها در پنج ویژگی شخصیتی بزرگ امتیاز می‌گیرند آموزنده است، این میانگین‌ها به خودی خود ممکن است به‌خصوص مفید نباشند.

برای مثال، در حالی که ما پشمالوها را نسبتاً آماده به تجربه توصیف کرده‌ایم، اگر بخواهیم دریابیم که اکثر مردم در باز بودن به تجربه امتیاز بیشتری نسبت به خردار دارند، این ممکن است یک توصیف نادرست باشد. برای آزمایش چنین احتمالاتی، نمرات پشمالوها در مورد پنج ویژگی شخصیتی بزرگ را با نمرات طرفداران انیمه، طرفداران ورزش‌های فانتزی و دانشجویان مقطع کارشناسی مقایسه کرده ایم (ریسن و همکاران، 2016). همانطور که در شکل 18.2 نشان داده شده است، وقتی نوبت به نمرات برون گرایی، توافق پذیری و ثبات عاطفی می‌رسید، خردارها به طور کلی با طرفداران ورزش‌های فانتزی و دانشجویان مقطع کارشناسی قابل مقایسه بودند.

با این حال، وقتی صحبت از وظیفه‌شناسی به میان می‌آید، پشمالوها امتیاز کمتری نسبت به دانش‌آموزان کسب کردند - شاید تعجب‌آور نباشد، با توجه به اینکه انتظار می‌رود دانشجویان در برنامه‌ریزی و سازماندهی خوب باشند. آن را به کالج رسانده است. 6 نسبت به یکی دیگر از گروه‌های هوادار مبتنی بر رسانه،

6 البته، همانطور که در فصل 13 دیدیم، اکثر خردارها خودشان دانشجو هستند.

یا دانشجویان سابق کالج، که ممکن است به این معنی باشد که، حتی در بین دانشجویان،

3.00
3.50.
4.00
4.50.
5.00
5.50.
6.00

2011 2012 2014 2017 2018 2019.

باز بودن ثبات عاطفی.

وظیفه‌شناسی توافق پذیری.

برون گرایی.

طرفداران انیمه، پشمالوها در برون گرایی، موافق بودن و وظیفه‌شناسی به طور قابل توجهی امتیاز بیشتری کسب کردند، به این معنی که خردارها نسبت به طرفداران انیمه کمتر با کلیشه‌های متداول "گیک" (به عنوان مثال، خاموش، وسواس، بحث برانگیز آنلاین) مطابقت دارند.

شکل 18.2. مقایسه میانگین بین نمونه‌ها (مقیاس 7 درجه ای).

در نهایت، مطابق با شکل 18.1، متذکر می‌شویم که پشمالوها در بین گروه‌های مورد مطالعه از نظر باز بودن برای تجربه کاملاً متمایز بودند و با اختلاف قابل توجهی نسبت به سایر گروه‌ها امتیاز بیشتری کسب کردند. این ممکن است نشان دهد که، حتی در میان سایر گروه‌های هوادار و سایر گروه‌های طرفدار که از نظر جمعیتی قابل مقایسه هستند (مثلاً دانشجویان دانشگاه)، خردارها به‌عنوان خلاق و مایل به پذیرش رمان و غیر متعارف هستند. همبستگی با معیارهای دیگر همانطور که ما از طریق این متغیرهای شخصیتی مختلف می‌گذریم، به راحتی می‌توان طعمه مغالطه اسمی شد - این باور که نام بردن از چیزی به معنای درک چیزی است. اگر کسی مراقب نباشد، اندازه‌گیری و برجسته‌سازی ویژگی‌های شخصیتی می‌تواند ما را به این تله بکشاند. به عنوان مثال، تصور کنید که شما اولین کسی بودید که مشاهده کردید که براده‌های آهن به صورت الگویی در اطراف آهنربا سازماندهی می‌شوند. شما تصمیم گرفتید که این پدیده را "مغناطیس" نام گذاری کنید.

پشمالوها ممکن است از نظر وظیفه‌شناسی کمی پایین‌تر باشند - چیزی که می‌تواند نیاز کاهش یافته آنها را برای انطباق و پیروی از قوانین و قراردادهای توضیح دهد.

3.00 3.50 4.00 4.50 5.00 5.50 6.00.

باز بودن.

ثبات عاطفی

وظیفه شناسی.

توافق پذیری

برون گرایی.

دانشجوی انیمیشن ورزشی خردار.

عالی - اکنون می دانیم که به آن مغناطیس می گویند. اما نام مغناطیس به ما چه چیزی را می رساند؟ آیا این به ما کمک می کند تا بفهمیم چرا پرونده ها خودشان را طوری سازماندهی می کنند که انجام می دهند؟ آیا برچسب به ما در درک شرایطی که تحت آن این اتفاق نمی افتد کمک می کند؟ خود برچسب توضیحی نیست و ما فقط با نامگذاری آن به اطلاعات بیشتری در مورد این پدیده دست پیدا نمی کنیم. همینطور

برای اندازه گیری ویژگی های شخصیتی ما در پشمالوها صادق است. می توانیم به خزهایی اشاره کنیم که بسیار خلاق هستند و بگوئیم «ببین، این پشمالوها به شدت برای تجربه کردن باز هستند»، و وقتی فشار داده می شود، اگر کسی از ما بپرسد که ما از کجا این را می دانیم، می توانیم بگوئیم «خب، فقط به آن ها نگاه کن - آنها خلاق هستند. چیزها!» اما همه اینها تقریباً دایره ای است: پشمالوها به دلیل خلاق بودن به تجربه باز هستند و چون خلاق هستند

در این ویژگی شخصیتی یعنی گشودن به تجربیات جدید بالاست. برای خارج شدن از این دایره، باید مرحله دومی را به کاوش ویژگی های شخصیتی خود اضافه کنیم: فراتر از اندازه گیری ویژگی های شخصیتی در خز، همچنین باید ببینیم که آیا این ویژگی ها به طور معناداری افکار، احساسات یا رفتارهای جالب دیگری را پیش بینی می کنند یا خیر. برای بازگشت به مثال آهنربایی خود، برچسب گذاری براده های آهنی که در اطراف آهنربا به عنوان مغناطیسی هستند، چندان مفید نیست، اما می توان گفت: «چیزهایی که مغناطیسی هستند تمایل دارند چیزهای مغناطیسی دیگری را جذب کنند» و نشان دهیم که آهنربا که براده های آهن را جذب کرد، همین کار را با براده های کبالت یا نیکل انجام می دهد، اما برای براده های پلاستیکی نه. و بنابراین، در طول سال ها، میزان پیش بینی پنج بعد بزرگ شخصیت، متغیرهای مربوط به طرفداران را در خردارها بررسی کرده ایم. یک نسخه خلاصه شده از این یافته ها را می توان در جدول 18.1 یافت. نتایج نشان می دهد که پنج ویژگی شخصیتی بزرگ به دور از تنها پیش بینی کننده های متغیرهای مرتبط با خز هستند، و همچنین احتمالاً بزرگترین پیش بینی کننده ها نیستند. با این وجود، آنها قطعه مفیدی برای پازل پیچیده درک رفتار پشمالو ارائه می دهند. به عنوان مثال، وقتی صحبت از ملاقات حضوری با سایر پشمالوها می شود، برون گرایی قوی ترین پیش بینی کننده این بود که کدام خردارها به جلسات و همایش ها می روند و کدام یک در خانه می مانند. در مقابل، برون گرایی به مراتب کمتر پیش بینی کننده تعامل با سایر افراد آنلاین (مثلاً در انجمن ها و گروه های تلگرام) بود. این ممکن است نشان دهد که برای افرادی که کمتر برون گرا هستند تعامل آنلاین با سایر خردارها آسانتر از تعامل حضوری با سایر خزها است. و به همین ترتیب، برون گرایی قوی ترین پیش بینی کننده خردار بودن بود - که

این است که هویت خردار خود را برای دیگران فاش کنید. همانطور که در فصل 21 نشان می دهیم، هر خردار احساس راحتی نمی کند افشای هویت خردار خود برای اطرافیان به دلیل.

نگ، اما به نظر می رسد پشمالوهای برون گرا بهتر می توانند این کار را انجام دهند - چه به این دلیل که اعتماد به نفس بیشتری دارند و از این ننگ کمتر اذیت می شوند یا صرفاً به این دلیل که دایره دوستان بزرگتری دارند و شبکه های حمایت اجتماعی بهتری دارند.

جدول 18.1. همبستگی بین ابعاد شخصیتی پنج بزرگ و متغیرهای مربوط به هواداری
فرکانس متغیر 0.04 0.05 Freq. 0.09** 0.21** EAC ES O Meetups 0.04 0.05 0.06* 0.08** 0.20** کنوانسیون ها

0.07**فرکانس. تالارهای گفتگوی آنلاین شناسایی گونه 0.09**-.11**-.01-.05-0.10**گونه ها 0.09**-.04-.05-.03-0.03-گونه های
معنوی *0.07.04-.05.12**0.03فرکانس. تغییر 0.02-0.05Furson

02.12**-.09*-همبستگی با حیوانات 0.22**-.06-.06.20**0.04.نگ. نمایی از خزهای جدید 0.20**-.10**-.
0.23**-.06-0.01نخه گرایی خود باد 0.04.08**0.03.01.07*نخه گرایی دیگر-تحقیق 0.11**-.04-.04-.16**0.04-توجه داشته باشید. --> VCL --> p internet *سایت
= fursuits --> Anthroconپشمالو کامل".

من از کودکی از The Fox & the Hound لذت می بردم. این به علاقه من به روباه کمک کرد که باعث شد به مطالعه روباه بپردازم.
اینترنت، انسان سازی در انیمیشن ها/کارتون ها و چیزهای دیگر، من را به طور کامل به طرفداران سوق داد.»

من اولین بار پس از دیدن برخی از بحث های جدی در مورد فنارت Rokémon/Sonic وارد آن شدم. توجه به جزئیات، انتقاد سازنده و تداوم
دقت بیولوژیکی مرا مجذوب خود کرد.»

من نمی دانستم چرا اینقدر شیفته این شخصیت ها شده ام یا چه چیزی باعث شده است. یک دهه پیش، من با برنامه Sex 2k MTV روبرو شدم و اتفاقاً درباره Furries بود. من
تحقیقاتی انجام دادم و متوجه شدم که با هواداران همذات پنداری کردم.

موضوع 5:دوست (12.1%)
موضوع پنجم کاملاً خود توضیحی است: یکی از دوستان شرکت کننده را به fandomمعرفی کرد.
"یکی از دوستان من را با هواداران آشنا کرد، من شیفته آن شدم و شروع به کشف آن کردم. قبل از اینکه بفهمم به این موضوع علاقه دارم،
فورسونای خودم را پیدا کردم و از آن زمان تا به حال یک خزار هستم."

"یک دوست به من فورافینیتی نشان داد و عاشق سایت (و دوست) شد".

من دوستانی داشتم که به من اشاره کردند. خیلی سریع متوجه شدم که من یک خزار هستم.»

موضوع 6:عشق به حیوانات/طبیعت (4.9%)
این موضوع پاسخ هایی را منعکس می کند که در آن عشق یک فرد به حیوانات و طبیعت به طور گسترده تر، در نهایت آنها را به طرفداری سوق داد.

من همیشه به حیوانات علاقه داشتم. من در مهدکودک به باغ وحش سفر کردم. من در کودکی جلف و صاحب بازی می کردم (من بچه گربه
بودم). من از دبستان شروع به تحقیق در مورد موضوعات مرتبط با حیوانات کردم.

وقت گذرانی با اسب ها و سگ های مزرعه مادر بزرگم. به محض اینکه به اینترنت دسترسی پیدا کردم، جامعه خزار را در اینترنت پیدا کردم.
من در دانشگاه جانورشناسی خواندم. من همیشه مجذوب دیدگاه های دیگر گونه ها (غیر انسانی) از جهان بوده ام.»

من در تمام عمرم عاشق پرندگان بودم. من خیلی های دیگر را پیدا کرده ام که همینطور هستند. اکنون احساس می کنم که «عادی» هستم
احساس قوی مثل من با خیال راحت به موضوع مورد علاقه من "نگاه کن"!

"همیشه حیوانات را دوست داشتم، اغلب فکر می کردم که داشتن جنبه های حیوانی (دم، حواس و غیره...) سرگرم کننده/خوب است.
این عشق به خوبی به نوشتن من و در عشق من به وب کمیک ترجمه شد. مورد علاقه های من همیشه شامل حیوانات بود و شخصیت های
نوشته هایم بیشتر آنترو حیوانات هستند. این فقط یک قدم کوچک از آن به طرفداران خزار بود.»

موضوع 7:نقش آفرینی و زندگی دوم (4.2%)
مسیر دیگری برای کشف، نقش آفرینی و/یا زندگی دوم بود.

"ایفای نقش در AOL در دهه 1990(اوایل)".

"با شروع RP در MUCK،Tapestries یافتن آثار هنری که دوست داشتم و دوستانی در جامعه پیدا کردم."

من از بچگی همیشه با روباه همذات پنداری کرده بودم. تجربیات آنلاین، به ویژه زندگی دوم، من را به طرفداران سوق داد و باعث شد که ارتباط خود را جدی‌تر در نظر بگیرم.

موضوع 8: هواداران متفاوت. (3.6%)
برخی از طرفداران نیز راه خود را به طرفداران خزدار از طریق نوردهی پیدا کردند در حالی که در یک فندم متفاوت بودند -یافته‌ای که با این واقعیت همپوشانی دارد که بسیاری از خزدارها اعضای دیگر فن‌ها نیز هستند (مانند انیمه، علمی تخیلی؛ فصل 11 را ببینید).

"این در یک کنوانسیون ژنرال در سال 1975 اتفاق افتاد. آنجا بود که من اولین هنر انسان نمایی خود را دیدم که "کارتون" نبود. آنقدر تأثیر شدیدی روی من گذاشت، سال‌ها قبل از اینکه از وجود فندم مطلع شوم، آن را با خودم حمل کردم. پیدا کردن هوادار برای من یک حادثه کامل اما تغییر دهنده زندگی بود.»

"هنر خزدار در "World Con 1980"

"من در سال 1996 هوادار استار فاکس و در سال 1999 هوادار خزدار را کشف کردم. کمین کردم، اما تا سال 2008 احساس راحتی نکردم که به عنوان یک خزدار شناخته شوم."

"من از طریق یک سایت انیمه در سراسر furtopia دویدم و در مورد جامعه با خبر شدم."

موضوع 9: پورن. (3.1%)
این یکی نیز کاملاً توضیحی است: شرکت‌کنندگان پس از برخورد با پورنوگرافی خزدار، علاقه‌مندی خزدار را کشف کردند. 5.

"پورن را کشف کردم، متوجه شدم چیزهای بیشتری در آن وجود دارد، خزدار شد."

"من خیلی از yiff را تماشا کردم و بعد تبدیل به یک خز شدم و دیگر yiff را تماشا نمی‌کنم، اما اکنون بیشتر طرفدار خز هستم. از آن زمان من».

موضوع 10: خانواده / دیگر قابل توجه. (2.1%)
موضوع آخر نشان دهنده معرفی شدن به طرفداران از طریق یکی از اعضای خانواده یا شریک رابطه است.

"من شروع به ملاقات با یک خز کردم، و از طریق او، از هواداران خزدار نیز لذت بردم."

GF"من یک هنرمند خزدار است. او مرا به جامعه معرفی کرد. از آنجا گلوله برف آمد.»

"پسر من خزدار است، و من متوجه شدم که من جامعه را بسیار دوست دارم (و ساختن لباس های خزدار و لوازم جانبی!)"

5این یافته با تحقیقاتی که در فصل 10 و فصل 19مورد بحث قرار می‌دهیم مطابقت دارد.

نشان می‌دهد که در حالی که استفاده از پورن در میان خزدارها رایج است، به ندرت محور علاقه یک خزدار به رسانه های خزدار است. در این مورد، تنها حدود 3٪ از خزدارها از طریق علاقه خود به پورن خزدار طرفدارانی پیدا کردند

-عددی که اگر پشمالو، قبل از هر چیز، یک طلسم برای اکثر پشمالوها باشد، انتظار می رود بیشتر باشد و با کلیشه هایی در مورد پشمالوها که عمدتاً توسط جنسیت هدایت می شوند، مخالف است (به فصل 21مراجعه کنید).

نگاهی کمی به مسیرهای خردار.
یافته های فوق ماهیت باز داشتند، به این معنی که ما محققین مسئول دسته بندی و سازماندهی پاسخ ها بودیم. از آنجا که این امکان را ایجاد می کند که تعصبات یا تفسیرهای خودمان ممکن است بر یافته ها تأثیر بگذارد، ما همچنین داده های کمی را در مورد موضوع جمع آوری کرده ایم.

به طور خاص، از طرفداران خواستیم تا میزان تأثیر منابع مختلف بر علاقه آنها به خز شدن را ارزیابی کنند (= 1) قطعاً تأثیری بر = 7 تأثیر بسیار مهمی نیست). همانطور که در شکل 19.1 نشان داده شده است، بسیاری از تأثیرات با رتبه بالا یا مضامینی که در بالا شناسایی کردیم، با چند دسته اضافی -که توسط خود فرها در مکالمات در کنوانسیون ها به ما پیشنهاد شده اند، مطابقت دارند که زمینه بیشتری را فراهم می کنند. به عنوان مثال، در حالی که یک قطعه خاص از رسانه یک موضوع مشترک استخراج شده از داده های باز بود، داده های کمی یک گام فراتر می رود و نشان می دهد که این رسانه عمدتاً از آثار هنری، اغلب انیمیشن (با فیلم های دیزنی یکی از رایج ترین آنها است. نمونه های خاص).

شکل 19.1. رتبه بندی منابع تأثیرگذار در تصمیم فرد برای تبدیل شدن به خردار (مقیاس 7درجه ای).

وقتی با هم جمع شوند، این مطالعات چند نکته کلیدی را در مورد مسیر خردارها به سمت فندم خردار نشان می دهد.
اولین مورد این است که بسیاری از پشمالوها توصیف می کنند.

2 3 4 5 6 7 یک هوادار متفاوت (مثلاً انیمه) یک حیوان خانگی یک فیلم خاص یک دوست در حال نوشتن کمیک/وب کمیک دیزنی یک تجربه خاص دیگر تأثیرات دوران کودکی بر انیمیشن های کارتونی گونه های خاص احساس درون من آثار هنری اینترنت.

به جای اینکه عمدهً به دنبال هواداران باشند، به طور تصادفی به طرفداران برخورد می کنند. دوم این است که این راههای ورودی به هواداران با تحقیقات گذشته در مورد طرفداران ورزش تفاوت زیادی دارد.
در واقع، پشمالوها بیشتر با مسیر طرفداران انیمه منطبق هستند -یکی دیگر از طرفداران رسانه های خاص -تا مسیر طرفداران ورزش -یک علاقه به مراتب بیشتر. 6 سوم این است که پشمالوها معمولاً توصیف می کنند که چیزی برای آنها "کلیک" شده است، که آنها در حال انجام کاری در مجاورت خز هستند و در سراسر جامعه خردار در این فرآیند اتفاق افتاده است. این اتفاق ناگوار باعث شد بسیاری به این احساس برسند که مکان و مردم خود را یافته اند، تصویری که بسیار شبیه برآوردن نیاز به تعلق است که در ادامه این فصل به آن خواهیم پرداخت. با توجه به این نکته، بیایید تمرکز خود را از مسیرها به سمت طرفداران و مستقیم تر به انگیزه های خاص سوق دهیم که پشمالوها به سمت علاقه شان و جامعه خردار می روند. انگیزه های طرفداران وان دانیل وان مسلماً شناخته شده ترین روانشناس طرفداران است. در واقع، کار او در زمینه روانشناسی طرفداران آنقدر شناخته شده است که نوشتن مقاله در مورد انگیزه طرفداران بدون حداقل یک بار مراجعه به او تقریباً غیرممکن است.

وان (1995) از طریق کار خود بر روی طرفداران ورزش، هشت انگیزه را پیشنهاد کرد که فکر می کرد افراد را هدایت می کند.
به علاقه آنها به ورزش: (1) تعلق (احساس ارتباط با دیگران در هواداران)، (2) خانواده (فرصت حضور در کنار خانواده)، (3) زیبایی شناسی (زیبایی هنری مورد علاقه طرفداران)، (4) عزت نفس (علاقه باعث می شود فرد نسبت به خودش احساس بهتری داشته باشد)، (5) اقتصادی (منفعت مالی از طرفدار بودن)، (6) استرس (هیجان یا استرس مثبت)، (7) فرار (فرصتی برای دور شدن از دردهای روزمره) و (8) سرگرمی (تجربه لذت بخش). او معیاری از این هشت انگیزه مختلف ایجاد کرد و دریافت که

6این ممکن است محصول در دسترس بودن محتوا یا دسترسی هواداران به یک باشد.

مخاطبان جریان اصلی: در حالی که یک فرد باید فعالانه تلاش کند تا در معرض رسانه های ورزشی قرار نگیرد، بسیاری از مردم از وجود هواداران خردار غافل هستند. در واقع، یکی از رایج ترین پاسخ های ما

وقتی کارمان را برای آنها توصیف می کنیم، از افراد غیرمجاز دریافت می کنیم، این است که از ما بپرسند خزدار چیست؟ به همین دلیل، خزدارها ممکن است نیاز داشته باشند که به طور تصادفی به طرفداران خزدار بیفتند، صرفاً به این دلیل که آگاهی کمتری از هواداران خزدار نسبت به هواداران فوتبال وجود دارد -اگرچه ممکن است با افزایش اندازه کنوانسیون های خزدار تغییر کند، نسبت رو به رشدی از هواداران خزدار. افرادی که زمان خود را غرق در فرهنگ اینترنتی می کنند (جایی که پشمالوها معمولاً بیشتر شناخته می شوند) و با موفقیت جریان اصلی فیلم هایی مانند Zootopia و نمایش هایی مانند Bojack Horseman که به طور برجسته دارای شخصیت های حیوانی انسان نما هستند.

در میان طرفداران ورزش، انگیزه‌های دارای بالاترین امتیاز مربوط به سرگرمی، عشق جنسی، تعلق و عزت نفس بودند. این متغیرها همچنین به شدت با هواداری (یعنی شناسایی تیم) همبستگی داشتند. به عبارت دیگر، بیشتر طرفداران ورزش به این دلیل که سرگرم کننده بود، از عجله یا هیجان ناشی از ندانستن یک بازی لذت می بردند، از بودن در کنار طرفداران دیگر ورزش لذت می بردند، و به دلیل تقویتی که در خود داشتند. احترام از طریق علاقه طرفداران آنها (به عنوان مثال، احساس غرور هنگامی که تیم آنها برنده شد).

در حالی که وان مقیاس خود را با در نظر گرفتن طرفداران ورزش توسعه داده است، دلیلی وجود ندارد که نتوان آن را به راحتی برای سنجش انگیزه طرفداران دیگر نیز تطبیق داد. برای این منظور، شروی و همکاران. (2016) یک نسخه اقتباس شده از مقیاس وان را برای نمونه ای از خزدارها، طرفداران انیمه، و طرفداران ورزش های فانتزی اجرا کرد. این مقیاس شامل هشت انگیزه اصلی وان به همراه دو انگیزه دیگر بود که به نظر قابل قبول می‌رسیدند

انگیزه ها (به دنبال جلب توجه دیگران و کشش جنسی برای علاقه). همانطور که در شکل 19.2 نشان داده شده است، بالاترین انگیزه های خزدار در این مقیاس شامل سرگرمی، فرار و تعلق بود.

این‌ها تا حد زیادی با انگیزه‌های طرفداران انیمه و ورزش‌های فانتزی همخوانی داشت، اگرچه فری‌ها در گریز و تعلق بسیار بالاتر از دو گروه دیگر، و همچنین در سرگرمی بالاتر از طرفداران ورزش‌های فانتزی و نه طرفداران انیمه، امتیاز بیشتری کسب کردند. و در حالی که خزدارها نسبت به طرفداران انیمه یا ورزش های فانتزی نمره قابل توجهی بالاتری در جذب جنسی و عزت نفس داشتند، به طور نسبی، این انگیزه های خاص در لیست نسبتاً پایین بودند و به هیچ وجه مهم ترین محرک های مشارکت در هواداران خزدار نبودند. .

شکل 19.2. رتبه بندی علاقه مندان به ورزش های خزدار، انیمه و فانتزی از انگیزه های شرکت در انجمن های طرفداران مربوطه خود (مقیاس 7 امتیازی).

ما تجزیه و تحلیل بعدی این داده ها را با تحلیلی به نام تحلیل رگرسیون انجام دادیم. به طور خلاصه، ما یک جفت مدل آماری را اجرا کردیم که در آن نمرات شرکت‌کنندگان در هر ده انگیزه مختلف به طور همزمان امکان پیش‌بینی امتیاز هواداران یا هواداران را داشتند. نتایج برای هواداری و هواداری به ترتیب در شکل 19.3 و شکل 19.4 نشان داده شده است. در شکل 19.3، می‌توانیم ببینیم که علاقه‌مندی -علاقه به‌ویژه به محتوای خزدار -به‌شدت توسط میل به تعلق پیش‌بینی می‌شود، به دنبال آن یک انگیزه بسیار کوچکتر، اما همچنان قابل توجه از جاذبه جنسی. سرگرمی و خانواده نیز به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده نسبتاً ضعیف علاقه‌مندی ظاهر شدند. در مقابل، fandom امتیاز می گیرد

-علاقه به جامعه طرفداران- تقریباً به طور کامل ناشی از تمایل به تعلق بود و سرگرمی انگیزه ثانویه بسیار ضعیف تری بود.

1 2 3 4 5 6 7.

- جذابیت جنسی
- توجه
- سرگرمی.
- فرار کنید.
- یوسترس
- اقتصادی.
- عزت نفس.
- زیبایی شناسی.

خانواده.

متعلق بودن.

انیمه اسپرت خردار.

شکل 19.3. رگرسیون با انگیزه‌های پیش‌بینی‌کننده درجه علاقه‌مندی خردار. بتای استاندارد ارائه شده، $p < .05$ *

شکل 19.4. رگرسیون با انگیزه‌های پیش‌بینی‌کننده درجه شناسایی هوادار خردار.

بتای استاندارد ارائه شده، $p < .05$ *

0.3 0.25 0.2 0.15 0.1 0.05 0 0.05 -0.05 زیبایی شناختی توجه اقتصادی فرار از عزت نفس Eustress خانواده* سرگرمی* جذابیت جنسی* تعلق*.

-0.05 0 0.05 0.1 0.15 0.2 0.25 0.3 0.35 0.4.

اقتصادی.

زیبایی شناسی.

توجه

جذابیت جنسی

عزت نفس.

یوسترس

خانواده.

فرار کنید.

سرگرمی*.

تعلق*.

این نتایج با یافته‌های طرفداران ورزش (به عنوان مثال، وان، 1995) و از سؤالات باز ما به موارد خردار همگرا می‌شوند و نشان می‌دهند که تعلق بزرگترین محرک درگیر شدن هواداران خردار است، همانطور که برای طرفداران انیمه و ورزش‌های فانتزی چنین بود. نتایج همچنین نشان می‌دهد که تا حدودی تفاوت وجود دارد

در مورد آنچه که علاقه عمومی یک فرد به چیزی را در مقابل علاقه او به جامعه هواداران برمی‌انگیزد-

در حالی که هر دو عمدتاً ناشی از نیاز به تعلق بودند، برخی از محرک‌ها، مانند علاقه جنسی، منحصر به فرد هستند و نه هواداری. یا به بیانی دیگر، علاقه خردارها به رسانه‌های خردار ممکن است حداقل تا حدودی ناشی از علاقه به پورن خردار باشد، اما پورن خردار عملاً هیچ نقشی در تمایل خردارها برای اینکه بخشی از هواداران خردار باشند، ندارد. نیازهای روانشناختی در بخش قبل، به متغیرهای انگیزشی که مختص علایق طرفداران بود، پرداختیم. با این حال، انسان‌ها موجودات پیچیده‌ای هستند که توسط بسیاری از عوامل دیگر هدایت می‌شوند که بیشتر از علایق طرفداران آنها اعمال می‌شود. برای مثال، اجتماعات طرفداران تنها یکی از مظاهر تمایل گسترده‌تر انسان‌ها به تعلق به گروه‌ها هستند. به این ترتیب، می‌توانیم پرسیم که آیا برخی از انگیزه‌هایی که رفتار اجتماعی گسترده‌تر ما را هدایت می‌کنند ممکن است ما را مجبور به پیوستن به یک گروه هوادار کند یا خیر. برای انجام این کار، به کار ویگنولز و همکاران می‌پردازیم. (2006) که شش انگیزه کلیدی را پیشنهاد کرد که رفتار ما را به عنوان یک گونه اجتماعی هدایت می‌کند: (1) عزت نفس (ادراک از ارزش خود)، (2) تداوم (جستجوی پیوند بین خود روایت‌های گذشته، حال و آینده)، (3) متمایز بودن (میل به درک خود به عنوان یک فرد منحصر به فرد)، (4) تعلق (احساس ارتباط با دیگران)، (5) کارآمدی (اعتماد به نفس و شایستگی برای رسیدن به اهداف خود، و (6) معنی (احساس معنا و هدف در زندگی). محققان مشاهده کردند که در صورت مساوی بودن همه چیز، افراد با گروه‌هایی همذات‌پنداری می‌کنند که این نیازهای روانی را برآورده می‌کنند. با تکیه بر این کار، این شش متغیر را اندازه‌گیری کردیم

در نمونه‌ای از پشمالوها در کنار چهار معیار اضافی از نیازهای روان‌شناختی تثبیت‌شده: نیاز به حمایت اجتماعی (به عنوان مثال، هاسلم و همکاران، 2018؛ اسمودیس-مک‌کیون و همکاران، 2022) نیاز به احساس اینکه درک فرد از جهان معتبر است (سوان، 1983) نیاز به احساس کنترل در زندگی ما،

و کاهش عدم قطعیت درک شده در جهان (هاگ، 2000) به طور خاص، ما از پشمالوها خواستیم تا به میزانی که حضور در جامعه خردار هر یک از ده نیاز مختلف را برآورده می‌کند، به عنوان روشی برای اندازه‌گیری انگیزه‌های خردارها برای شرکت در فزاینده‌ی خردار رتبه‌بندی کنند. همانطور که در شکل 19.5 نشان داده شده است، بزرگترین محرک‌ها توانایی هواداران برای ارضای نیاز خود به حمایت اجتماعی، تعلق، متمایز بودن و عزت نفس بودند.

شکل 19.5. میانگین رتبه‌بندی نیازهای روان‌شناختی از طریق مشارکت در فن‌دام (مقیاس 7 درجه‌ای) برآورده شد.

2 2.5 3 3.5 4 4.5 5 5.5.

عدم اطمینان در زندگی من را کاهش می‌دهد.

جهان بینی من را تایید می‌کند.

به من حس "معنا" می‌دهد.
در زندگی من

به من احساس تداوم -بین گذشته، حال و آینده -در زندگی من می‌دهد.

به من یک جهان بینی (چشم اندازی برای مشاهده جهان) ارائه می‌دهد.

باعث می‌شود احساس کنم فردی شایسته یا توانا هستم.

به من احساس عزت نفس می‌دهد.

من را در مقایسه با افراد دیگر متمایز و منحصر به فرد می‌کند.

به من احساس نزدیکی یا پذیرفته شدن توسط دیگران می‌دهد.

دوستی‌هایی به من می‌دهد که در صورت نیاز از من حمایت اجتماعی می‌کنند.

شکل 19.6. رگرسیون با نیازهای روان‌شناختی که میزان علاقه‌مندی خردار را پیش‌بینی می‌کند. بتای استاندارد ارائه شده، $p < .05$ *

شکل 19.7. رگرسیون با نیازهای روان‌شناختی پیش‌بینی‌کننده درجه شناسایی هواداران خردار. بتای استاندارد ارائه شده، $p < .05$ *

-0.1 0 0.1 0.2 0.3 0.4.

صلاحیت.
عدم قطعیت را کاهش دهید.
حمایت اجتماعی.
ارائه جهان بینی.
تداوم.
متعلق بودن.
اعتبار سنجی. World-View.
منحصر به فرد بودن*.
عزت نفس*.

معنی.*

0.3 0.25 0.2 0.15 0.1 0.05 0 0.05-0.05 کاهش عدم قطعیت تداوم شایستگی ارائه منحصر به فرد بودن جهان بینی اعتبار معنای جهان بینی تعلق* عزت نفس* حمایت اجتماعی*.

مشابه رویکردی که با انگیزه‌های دانیل وان در پیش گرفتیم، یک جفت مدل رگرسیون دیگری را اجرا کردیم که در آن ده محرک مختلف مجاز به پیش‌بینی امتیازات هواداری و هواداری بودند. همانطور که در شکل 19.6 نشان داده شده است، معنی در زندگی تا حد زیادی قوی‌ترین محرک علاقه مندی بود، و پس از آن عزت نفس و احساس متمایز بودن / منحصر به فرد بودن. در مقابل، حمایت اجتماعی، عزت نفس و تعلق انگیزه‌های شناسایی هواداران بودند (شکل 19.7 را ببینید). نتایج یک بار دیگر نشان می‌دهد که چگونه عوامل مختلف علاقه خردارها را به محتوای خردار و علاقه آنها به هواداران خردار را برمی‌انگیزد. یا به بیانی دیگر، وقتی می‌پرسیم چه چیزی باعث می‌شود خردارها انگیزه پیدا کنند، باید بدانیم که آیا انگیزه علاقه‌مندی به رسانه‌های خردار چیست یا اینکه چه چیزی باعث می‌شود خردا به عنوان بخشی از جامعه خردار شناخته شوند. نتایج این مطالعه به طور کلی با نتایج ارائه شده در فصل 6 مطابقت دارد، به این صورت که به نظر می‌رسد علاقه مندی با انگیزه‌های شخصی، فردی (معنا و منحصر به فرد بودن) باشد، در حالی که هواداری بیشتر با چیزهایی که فقط از طریق عضویت در گروه به دست می‌آیند (به عنوان مثال)، حمایت اجتماعی، تعلق، تمایز بهینه ما اشاره کرده‌ایم که تعلق داشتن -تمایل به عضویت در یک گروه -یکی از قوی‌ترین انگیزه‌های یک پشمالو است تا با علاقه‌های پشمالوی خود و با جامعه پشمالو آشنا شوند. با این حال، ما همچنین دیدیم که میل به منحصر به فرد بودن یا متمایز بودن نیز باعث می‌شود که پشمالوها با هواداران همذات پنداری کنند. در ظاهر، این مانند یک تضاد به نظر می‌رسد: تعلق به یک گروه، تقریباً طبق تعریف، شامل تغییر هویت فرد از هویت یک فرد به هویت گروه است - برعکس منحصر به فرد بودن و متمایز بودن. ما می‌توانیم این دو انگیزه رقیب را از طریق چارچوبی به نام نظریه تمایز بهینه درک کنیم (برور، 1991). پیش‌فرض این نظریه این است که مردم می‌خواهند از میان جمع متمایز شوند، بلکه می‌خواهند با یک گروه همخوانی داشته باشند، هر دو تا حد معقولی. به طور شهودی، این منطقی است. به هر حال، برجسته کردن خوب است، اما ایستادن بیش از حد می‌تواند ناراحت کننده باشد (مثلاً تصور کنید تنها فردی باشید که در یک مراسم رسمی کراوات مشکی شلوارک و تی شرت کراوات می‌پوشد). در همین راستا، عضویت در یک گروه می‌تواند هیجان‌انگیز باشد، اما احساس گم شدن در میان جمعیت (مثلاً از دست دادن هویت خود و تبدیل شدن به یک چرخ دنده دیگر در ماشین) می‌تواند ناراحت‌کننده باشد. برای متعادل کردن این نیازها، مردم به دنبال گروه‌هایی هستند که در «نقطه شیرین» ارضای هر دو نیاز قرار می‌گیرند: آن‌ها به ما احساس وابستگی و پذیرش می‌دهند، اما همچنین به ما اجازه می‌دهند خودمان را از دیگران متمایز کنیم. 7 نظریه تمایز بهینه بوده است.

7 باید توجه داشت که این "نقطه شیرین" یا تعادل با کجاست.

شخص به فرد برخی از افراد نیاز نسبتاً شدیدی به برجسته شدن دارند، و تمایل دارند به سمت گروه‌هایی که به آنها اجازه می‌دهد از بین مردم متمایز شوند (مثلاً غیره) جذب می‌شوند.

با پشتوانه انبوهی از تحقیقات (به عنوان مثال، لئوناردلی و همکاران، 2010) از جمله مطالعات نشان می‌دهد که طرفداران موسیقی موسیقی‌هایی را ترجیح می‌دهند که خیلی محبوب یا منفور نباشد (آبرامز، 2009) و بزرگترین طرفداران انیمه نیز خود را از نظر تعلق و احساس متمایز ارزیابی می‌کنند (ریسن و همکاران، 2017).

شکل 19.8 ادراکات متمایز بودن و تعلق را در تعامل برای پیش‌بینی درجه شناسایی هواداران تقویت می‌کند.

ریسن و همکاران برای آزمایش اینکه آیا این نظریه به توضیح اینکه چه چیزی خردارها را تشویق می‌کند تا با هواداران خردار همذات پنداری کنند، کمک می‌کند یا خیر. (2016) از پشمالوها خواست ارزیابی کنند که چقدر احساس می‌کنند به طرفداران خردار تعلق دارند (به عنوان مثال، "من احساس می‌کنم در جامعه خردار حضور دارم و به خوبی ادغام شده‌ام")، و همچنین اینکه آیا آنها احساس می‌کنند که طرفداران خردار از سایر گروه‌ها متمایز است یا خیر. (به عنوان مثال، «جامعه پشمالو بسیار منحصر به فرد است وقتی

در مقایسه با گروه های غیر خردار ("). در نهایت، ما از خردارها پرسیدیم که چقدر قوی با هواداران خردار همذات پنداری می کنند. نتایج نشان داده شده در شکل 19.8 نشان می دهد که پشمالوی هایی که به شدت با فن دم پشمالو شناخته می شوند، آن هایی هستند که هم احساس تعلق شدید داشتند و هم احساس می کردند که هواداران خردار از سایر گروه های هوادار متمایز هستند - که از نظریه تمایز بهینه حمایت می کند. به طور خلاصه، داده ها نشان می دهد که حداقل بخشی از انگیزه خردار بودن این واقعیت است که

گروه های جریان اصلی)، برعکس، برخی از افراد نیاز بسیار کمی به برجسته شدن دارند و ممکن است ترجیح دهند به گروه هایی تعلق داشته باشند که بزرگ یا نسبتاً جریان اصلی هستند. همه سعی می کنند تعادل متفاوتی بین این دو نیاز متقابل برقرار کنند، با گروه های مختلف که برای افراد مختلف خارش ایجاد می کنند.

- 2.
- 2.5.
- 3.
- 3.5.
- 4.
- 4.5.
- 5.
- 5.5.
- 6.

کم متمایز بالا متمایز.

فندوم.

شناسایی.

متعلق به پایین.

تعلق بالا.

هواداران خردار ممکن است نیازهای رقابتی آنها را برای قرار گرفتن در یک گروه برآورده کند و در عین حال خود را از دیگران متمایز کند. دانشمندان مدل CAPE عاشق ایجاد طبقه بندی، دسته بندی و جعبه های نظری و سازماندهی جهان در درون آنها هستند. این دقیقاً در مورد زیست شناسان که سعی می کنند همه گونه های زنده را در یک چارچوب طبقه بندی سازماندهی کنند، صادق است، همانطور که در مورد محققان فن که سعی می کنند بین انواع مختلف فن ها تمایز قائل شوند. به عنوان مثال، یک روانشناس هواداران ممکن است سعی کند طرفداران سرسخت و مادام العمر یک تیم ورزشی را از هواداران معمولی و با آب و هوای منصفانه که هر زمان که یک تیم فصل خوبی را پشت سر می گذارند، متمایز کند. 8 برای ادامه مقایسه، زیست شناسان از ویژگی های فیزیکی مانند رنگ، اندازه یا شکل موجودات برای تشخیص یک گونه از گونه دیگر استفاده می کنند. به روشی مشابه، محققان فن ابعاد گوناگونی را پیشنهاد کرده اند که در امتداد آنها انجام می شود

یک گروه از طرفداران را از گروه دیگر متمایز کنید. برخی از متغیرهای پیشنهادی انگیزه هستند، به این معنی که ممکن است بتوانیم یک نوع هوادار را از دیگری بر اساس انگیزه طرفداران تشخیص دهیم (به عنوان مثال، طرفداران انگیزه نیازهای تعلق ممکن است با طرفدارانی که به دلایل اقتصادی انگیزه دارند متفاوت باشد). در کتابی در سال 2021، پلانت و همکاران. ادبیات را بررسی کردند و 28 عامل مختلف را یافتند که محققان از آنها برای متمایز کردن طرفداران استفاده کرده اند. ما این متغیرها را با استفاده از تجزیه و تحلیل های آماری ترکیب و متراکم کردیم و به مجموعه ای از چهار دسته از متغیرها رسیدیم که با مخفف CAPE نشان داده شده است: (1) تعهد (میزان علاقه فرد به موضوع، از جمله وفاداری، به خاطر سپردن دانش در مورد موضوع، شرکت در فعالیت های هواداری)، (2) دارایی (میزان بهره مندی از منافع، از جمله منافع اقتصادی یا احساس دستاورد/موفقیت)، (3) حضور (میزانی که علاقه توجه طرفداران را به خود جلب می کند، از جمله فرار، استرس مثبت، و ارائه تجربیات بدیع)، و (4) بیان (میزانی که هواداری در آن معنادار و معنادار است، از جمله پرورش دادن شخصی

رشد یا به عنوان یک خروجی خلاق). در ادامه این بخش، چگونگی این چهار بعد را بررسی خواهیم کرد
مربوط به جامعه خردار و آنچه آنها هستند.

8 اگر تعجب می‌کنید که چرا دانشمندان با این جعبه‌ها و دسته‌ها زحمت می‌کشند،

پاسخ به این دلیل است که این تفاوت‌ها تفاوت عملی ایجاد می‌کنند. به عنوان مثال، دانستن اینکه یک پرنده عضوی از یک گونه نسبت به گونه دیگر است، به زیست شناسان کمک می‌کند تا رفتار آن را پیش بینی کنند (مثلاً آیا در درختان یا روی زمین لانه ایجاد می‌کند). وقتی صحبت از طرفداران می‌شود، این دسته‌ها به ما کمک می‌کنند رفتارهای مربوط به طرفداران مانند عادات خرید و مصرف یا ماندن در زمان‌های تلاش را پیش بینی کنیم.

می‌تواند به ما در مورد برخی از تفاوت‌ها در نحوه تفکر، احساس و رفتار پشمالوها بگوید. ما ابتدا تفاوت‌های بین خردار، طرفداران انیمه، و طرفداران کالج در مقطع کارشناسی با علایق مختلف (مثلاً رسانه‌ها، تیم‌های ورزشی، گروه‌های موسیقی) را در ابعاد CAPE بررسی کردیم. همانطور که در شکل 19.9 می‌بینیم، پشمالوها در بعد بیان بیشتر از سایر طرفداران متمایز بودند، به طوری که پشمالوها به طور قابل توجهی بیشتر از سایر گروه‌ها علاقه طرفداران خود را به عنوان وسیله‌ای معنادار برای بیان خود می‌بینند.

این نسبتاً از تمایزاتی که ما بین پشمالوها و سایر گروه‌های هوادار ذکر کرده‌ایم سازگار است. مانند این واقعیت که اکثر پشمالوها فورسونا می‌سازند که نسخه ایده‌آلی از خودشان را نشان می‌دهند (به فصل 7 مراجعه کنید)، ویژگی‌ای که فاقد آنالوگ قابل مقایسه در فن‌دم انیمه یا سایر فن‌دم‌ها (مانند ورزش، موسیقی) است. در واقع، همراه با بعد حضور - که با سطوح مشاهده شده در سایر گروه‌های هوادار قابل مقایسه بود - بیان بالاترین امتیاز را در ابعاد CAPE برای خردارها داشت، اما برای سایر گروه‌های هوادار نه.

شکل 19.9. میانگین رتبه‌بندی‌های خردار، طرفداران انیمه و دانشجویان از مدل CAPE ابعاد علاقه طرفداران.

در مرحله بعد، ما مجموعه‌ای از تحلیل‌های رگرسیونی را اجرا کردیم که به متغیرهای CAPE اجازه می‌دهد طیف گسترده‌ای از متغیرهای مرتبط با خردار را پیش‌بینی کنند تا ببینند آیا درک پشمالوها با توجه به انگیزه‌های CAPE آنها می‌تواند کمی در مورد نحوه تفکر، احساس و رفتار آنها به ما بگوید. جدول 19.2 نتایج تجزیه و تحلیل متغیرهای مربوط به فعالیت‌های خردار، از جمله رسانه‌ها را نشان می‌دهد.

2 2.5 3 3.5 4 4.5 5.

بیان.

حضور.

دارایی

تعهد.

دانشجوی انیمیشن خردار.

مصرف، فورسونا، فرسویتینگ، نخبه گرایی و محتوای جنسی. داده‌ها نشان می‌دهند که امتیاز تعهد یک خردار به ما در مورد مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های مرتبط با خردار سراسر صفحه می‌گوید - این امتیاز هم به علاقه‌مندی و هم به شناسایی هواداران (و همچنین با خردار بودن آشکار) مربوط می‌شود، با بی‌احوصلگی و نادیده گرفتن، هزینه کردن پول برای مصرف رسانه‌های خردار. غرق شدن در رسانه‌های خردار، همذات پنداری با فورسونا خود، احساس موقعیت بالاتر در میان خردارها و مصرف

پورنوگرافی خردار به عبارت دیگر، انگیزه‌های مرتبط با تعهد رفتار مشارکت و مصرف را در خردار پیش‌بینی می‌کنند.

جدول 19.2. مدل CAPE ابعاد علاقه طرفداران پیش بینی ابعاد مربوط به فن. متغیر 0.43** -0.03.04.35** Fandom.44**0.02.12**19**
 هویت.73.71**0.03 -10** سال خردار 0.03 -12** -0.04.30** تعداد منفی 0.09* -0.02.07* 22** شماره سایت های مرتبط با خز Fursuit جزئی 0.04 -0.08* 0.13**
 0.15** فرکانس Fursuiting در سال گذشته 0.01 -0.07.14** 0.27** پول خرج شده در سال گذشته 0.08 -0.03.13** 0.23** شرکت در جلسات منفی 0.11 -0.02.16**
 34** خواندن/ ارسال انجمن ها 0.11** -0.04.26**

0.18** 11** 07.35** 04 Consume Media/News جمع آوری کالا 0.05 0.04 02.44** صحبت در مورد 0.23** 0.09** 11** 0.32** Immersion Furry Media 0.04
 0.09* 27** Furries فورسونا شناسایی 04-نمایش فرکانس پورن خردار 0.01 -14** 14** 10* 14** توجه. 0.01. ** p < 0.05, * p < 0.1

متغیرهای دیگر داستان ظریف تری را بیان می کنند. انگیزه های مربوط به دارایی ها با خردار بودن، بد رفتاری ها، خرج کردن و خرج کردن پول برای محتوای خردار، و همچنین موقعیت در میان طرفداران مرتبط بود. در مقابل، این پشمالوها تا حدودی درگیری سطحی تری نیز داشتند.

محتوای خردار بود و کمتر احتمال داشت که پورنوگرافی خردار را مشاهده کنند. ممکن است پیشنهاد کنیم که این بُعد کمتر به محتوای خردار و بیشتر به عناصر اجتماعی هواداری گره خورده است، به ویژه بهره مندی از موقعیت فرد در فن دام. در مقابل، نمرات حضور در درجه اول به یک پشمالوی جدیدتر و کمتر باز و همچنین با تعامل آنلاین خردار، استفاده از پورنوگرافی و غوطه ور شدن در رسانه های خردار مرتبط بود. این ممکن است نشان دهنده یک خردار باشد که تعامل با هواداران عمدتاً ماهیت آنلاین دارد. 9 در نهایت، آخرین بعد -بیان -به شدت با فن، شناسایی فورسونا و غوطه وری مرتبط است.

به رسانه های خردار، و ممکن است یک خردار را پیشنهاد کند که در درجه اول به مصرف رسانه های خردار علاقه مند است و نه تعامل با سایر پشمالوها (همانطور که با یک ارتباط منفی با حضور در همایش نشان داده شده است). اینها ممکن است پشمالوهایی باشند که خز برای آنها در درجه اول یک تعقیب فردی، بیان یا خروجی برای علاقه آنها باشد، بدون اینکه لزوماً بخواهند یا نیازی به درگیر شدن با هواداران داشته باشند (یا حداقل، این موضوع را به اندازه محتوا یا محتوا در نظر نگیریم. فرآیند ایجاد خود فورسونا).
 10.

جدول 19.3. مدل CAPE ابعاد علاقه طرفداران پیش بینی کننده شخصیت و رفاه. متغیر 0.18** -0.04 -0.09**0.02 Well-Being
 0.21** Intragroup Helping 26** 15** 04 -0.01 -14** -10.52** 02 -بهزیستی روانی. CAPE Physical بهزیستی رابطه 0.06 Fandom Social Support 0.22** 0.12** 0.19**
 * p < 0.05, ** p < 0.01. توجه. 24** 0.04 -0.06

9 این همچنین می تواند به سادگی یک نماینده برای جوان تر بودن خردار، با برخی از ما باشد.

یافته های قبلی در این فصل نشان می دهد که بسیاری از خردارها ابتدا محتوای خردار را پیدا می کنند، سپس شروع به کمین کردن در انجمن های خردار یا وبسایت های خردار می کنند تا در نهایت به رویدادها و کنوانسیون های خردار برسند. اینها ممکن است به سادگی خزهایی باشند که در مراحل اولیه آن فرآیند هستند. 10 ما در مورد این ابعاد با توجه به یک خردار فرضی صحبت می کنیم.

امتیاز بالایی در یک بعد به استثنای سایرین کسب کرد. در واقعیت، اکثر پشمالوها ترکیبی از این چهار بعد مختلف هستند، و نسبتاً نادر است که خردار را پیدا کنید که تنها در یکی از این ابعاد به استثنای چهار بعد دیگر امتیاز بالایی کسب کند. با این وجود، کمک به مفهوم سازی این چهار بعد با تصور اینکه یک پشمالو فرضی در آن بُعد ممکن است چگونه باشد، مفید است!

تحلیل دیگری به ابعاد CAPE اجازه داد تا معیارهای رفاه را پیش بینی کنند. این تجزیه و تحلیل می تواند به ما کمک کند تا کلیشه های پشمالو به عنوان ناسازگار (شرح شده در فصل 21) را روشن کنیم و به ما این امکان را می دهد که ببینیم آیا ممکن است راه هایی برای پیش بینی بر اساس انگیزه زیربنایی آنها وجود داشته باشد که کدام خزها بیشترین احتمال را برای نشان دادن ناسازگاری دارند یا خیر. همانطور که در جدول 19.3 نشان داده شده است، تعهد بیشترین بعد را داشت

به شدت با معیارهای رفاه مرتبط است، شاید، همانطور که در فصل 22 پیشنهاد می‌کنیم، به این دلیل که انگیزه تعهد نیز با دیدن هواداران به عنوان منبع حمایت اجتماعی و دریافت کمک از خود هوادار مرتبط است. انگیزه دارایی، در حالی که با حمایت اجتماعی و کمک طرفداران همراه بود، با معیارهای بودن و همچنین امتیازات بیان مرتبط نبود.

از سوی دیگر، حضور تنها بعد منفی بود که با بهزیستی مرتبط بود و ممکن است زمینه اضافی برای یافته‌های فوق فراهم کند. شاید پشمالوهای که با بهزیستی جسمی یا روانی دست و پنجه نرم می‌کنند کمترین توانایی را داشته باشند که به کنوانسیون‌ها برسند یا از تعاملات چهره به چهره با پشمالوها سود ببرند، یا شاید فقدان این تعامل است که به کاهش سلامت آنها کمک می‌کند. بودن تحقیقات آینده برای کاوش عمیق‌تر در این ارتباط‌ها مورد نیاز است، اما آنها، اگر هیچ چیز دیگری، نشان می‌دهند که انگیزه‌هایی که باعث ایجاد خز می‌شود ممکن است در مورد ماهیت مشارکت آنها در هواداری و اینکه آیا به احتمال زیاد سودمند یا مضر است یا خیر، صحبت می‌کند. یا تا حد زیادی با رفاه آنها ارتباطی ندارد. ارزش‌های خردار در این بخش پایانی، ما بر روی مفهوم مرتبط با انگیزه تمرکز خواهیم کرد: ارزش‌ها. ارزش‌ها باورهای گسترده و مهمی هستند که افراد برای هدایت، توجیه و هدایت رفتار خود از آنها استفاده می‌کنند (شوارتز، 1992). ارزش‌های یک فرد در حالی که به خودی خود انگیزه نیست، اعمال او را مطابق با ارزش‌هایش می‌سازد. 11 شوارتز ده ارزش جهانی را پیشنهاد کرد، به این معنی که می‌توان آنها را در شکل دادن به رفتار افراد در سراسر فرهنگ‌ها یافت: (1) 12 قدرت (ارزش دادن به موقعیت و اعتبار)، (2) دستاورد (ارزش دادن به جاه طلبی و موفقیت)، (3) لذت‌گرایی (ارزش دادن به خود رضایت)، (4) تحریک (ارزش دادن به تازگی و هیجان)، (5) خود جهت دهی (ارزش دادن به اکتشاف و خلایق)، (6) جهان‌گرایی (ارزش دادن به عدالت و برابری اجتماعی)، (7) خیرخواهی (ارزش برای کمک به آن‌ها).

11 اگر شخصی را شبیه موشک می‌دانید، انگیزه نشان‌دهنده نیروی رانش است.

فرد در جهت کلی جلو می‌رود. مقادیر، در این قیاس، نشان‌دهنده رگه‌ها یا سایر وسایل مورد استفاده برای هدایت دقیق رانش و هدایت موشک در یک جهت خاص هستند. 12 در حالی که این ارزش‌ها ممکن است در همه فرهنگ‌ها وجود داشته باشند، لزوماً وجود ندارند.

به همان میزان افراد در یک فرهنگ ممکن است به طور متوسط موفقیت را بر خیرخواهی اولویت دهند، در حالی که دیگری ممکن است خیرخواهی را بر موفقیت اولویت دهد.

در اطراف شما، (8) سنت (ارزش دادن به حفظ و نگهداری هنجارها/فرهنگ)، (9) مطابقت (ارزش دادن به انتظارات اجتماعی)، و (10) امنیت (ارزش دادن به ایمنی خود و دیگران) (شوارتز و بوئنکه، 2004) برای اینکه ببینیم آیا ارزش‌های خردار، به‌عنوان یک گروه، با دیگران متفاوت است یا خیر، ما رتبه‌بندی‌های خردارها را بر اساس معیار هر یک از ده‌ها با رتبه‌بندی نمونه‌ای از دانشجویان مقطع کارشناسی مقایسه کردیم، گروهی که عموماً از نظر سن و سطح تحصیلات قابل مقایسه هستند. (به فصل 13 مراجعه کنید). همانطور که در شکل 19.10 نشان داده شده است، خردارها مانند دانشجویان کالج عمدتاً توسط ارزش‌های خیرخواهی، خود هدایتی و جهان‌گرایی هدایت می‌شدند. با این حال، تفاوت‌های قابل‌توجهی با توجه به سنت، انطباق و امنیت پدیدار شد - گروه‌های پشمالو به طور قابل‌توجهی در این معیارها امتیاز پایین‌تری کسب کردند، همراستا با دیدگاه‌های سیاسی عموماً مترقی‌تری‌ها که ممکن است شامل سنت خنثی کردن (به فصل 17) و همچنین غیراصول بودن آنها باشد. طبیعت، نشان می‌دهد که آنها علاقه کمی به پایبندی به هنجارهای فرهنگی دارند.

این فقدان علاقه به سنت و مطابقت ممکن است نشانگر این باشد که پشمالوها نسبت به تغییر بازتر هستند، یافته‌ای که با تمایل آنها به باز بودن بیشتر به تجربیات جدید سازگار است (به فصل 18 مراجعه کنید).

Bobowik و همکاران باند و همکاران (2011) دریافتند که گشودگی نسبت به تغییر با رفاه بهتر مرتبط است. (2004) دریافتند که با سازش، همکاری و حل مشکل مرتبط است، و دیگران دریافتند که این گشودگی به تغییر با توجه به محیط، ارزش‌های اجتماعی (Saloranta, 2010) و فعالیت سیاسی (Vecchione) مرتبط است. و همکاران، (2015) این آخرین نکات با این واقعیت مطابقت دارد که خردارها نیز در شهروندی جهانی بالا هستند (به فصل 17 مراجعه کنید).

شکل 19.10. میانگین رتبه‌بندی‌های خردار و دانش‌آموز از مقادیر جهانی، $p < .05$ (*مقیاس 7 نقطه‌ای).

در نهایت، می‌توانیم از دیدگاه هویت اجتماعی استفاده کنیم (به فصل 6مراجعه کنید)، که بیان می‌کند وقتی هویت یک فرد به عنوان عضوی از یک گروه خاص در ذهن او باشد، هنجارها و ارزش‌های آن گروه فعال می‌شوند. به عبارت دیگر، وقتی به پشمالوها این واقعیت یادآوری می‌شود که آنها پشمالو هستند (در مقایسه با خود روزمره‌شان)، باید نگرش‌ها، احساسات و ویژگی‌های شخصیتی را که به‌طور کلیشه‌ای با گروه مرتبط است، بپذیرند. برای آزمایش این موضوع، رتبه‌بندی‌های خردارها را بر روی همان ده مقدار مورد بررسی قرار دادیم، و از آنها خواستیم این کار را دو بار انجام دهند: یک بار با توجه به خود روزمره‌شان و دوباره، با فکر کردن در مورد

خود را به عنوان یک خردار. همانطور که در شکل 19.11 نشان داده شده است، نتایج به طور کلی با یافته‌های ما در مقایسه خردارها با دانشجویان مقطع کارشناسی مطابقت دارد، زیرا خردارها خود را کمتر منطبق، کمتر نگران امنیت و بیشتر خودگردان می‌دیدند، زمانی که در مورد خود به عنوان یک پشمالو فکر می‌کردند. وقتی در زندگی روزمره خود به خود فکر می‌کنند. ما همچنین چند تفاوت دیگر پیدا کردیم: پشمالوها همچنین بیشتر ارزش‌های لذت‌گرایی و تحریک را تأیید می‌کنند و زمانی که خود را پشمالو می‌پندارند کمتر به موفقیت اهمیت می‌دهند. در حالی که مطالعات آتی به جزئیات این تفاوت‌ها عمیق‌تر می‌پردازند، در حال حاضر، کافی است به این نکته اشاره کنیم که خردارها نه تنها از نظر ارزش‌هایی که رفتارشان را تحریک می‌کنند و هدایت می‌کنند، با پشمالوها متفاوت هستند، بلکه در میان طرفداران خردار نیز تنوع وجود دارد. حتی در درون خود خردار در زمینه‌های مختلف زمانی که آن را.



به این ارزش‌ها می‌رسد. این فقط یک لایه دیگر را به معمای پیچیده و ظریف از انگیزه خردارها اضافه می‌کند.

شکل 19.11. رتبه‌بندی ارزش‌های جهانی بر اساس هویت خردار و هویت روزمره ($p < .05$) امتیاز (مقیاس).

نتیجه‌گیری

روی کاغذ، به نظر می‌رسد که پاسخ دادن به این سوال که چه چیزی خردارها را تحریک می‌کند باید ساده باشد، به‌طوری‌که ما فقط باید بتوانیم بگوییم «فری‌ها پشمالو هستند زیرا رسانه‌های خردار را دوست دارند». اما، همانطور که در سرتاسر فصل دیدیم، تصویر چیزی که خردارها را تحریک می‌کند پیچیده، چندوجهی است و از پشمالویی به پشمالوی دیگر متفاوت است. وقتی صحبت از نحوه یافتن خردارها به طرفداران می‌شود، به نظر می‌رسد سفر آنها تا حدودی با سایر گروه‌های هوادار (مثلاً طرفداران انیمه و ورزش) متفاوت است، زیرا خردارها به جای اجتماعی شدن بیشتر به طرفداران برخورد می‌کنند. از طریق دوستان، خانواده و

گروه‌های اطراف آنها اینترنت، قرار گرفتن در معرض رسانه‌های خردار، و احساس کلی درونی همه از جمله این موارد بودند متداول‌ترین جاده‌ها به طرف هواداران. در مورد اینکه چه چیزی خردارها را وادار به شرکت در فعالیت‌های خردار و شرکت در هواداران خردار می‌کند، برخی از انگیزه‌های زیربنایی با انگیزه‌های سایر گروه‌های طرفدار همپوشانی دارند، مانند علاقه به سرگرمی، دیگران، مانند نیاز به تعلق، در دیگر گروه‌های هوادار حضور دارند

(به عنوان مثال، طرفداران انیمه، طرفداران ورزش‌های فانتزی)، اما نه تقریباً به اندازه‌ای که برای خردارها هستند. می‌توانیم از آن استفاده کنیم.

3.5 4 4.5 5 5.5 6 6.5 امنیت*.

انطباق*.

سنت.

خیرخواهی.

جهان گرایی.

خود هدایتی*.

تحریک*.

لذت گرایی*.

دستاورد*.

قدرت.

خزدار غیر خزدار.

مدلهایی مانند نظریه تمایز بهینه برای نشان دادن اینکه انگیزه‌های روان‌شناختی اجتماعی نقش مهمی در درک دوگانگی شناسایی خزدار ایفا می‌کنند - هم به عنوان راهی برای برجسته شدن و متمایز بودن و هم به عنوان راهی برای تعلق داشتن به جامعه‌ای از افراد همفکر. به روشی مشابه، مدل CAPE به ما نشان می‌دهد که پشمالوها چگونه با طرفداران دیگر متفاوت هستند، و همچنین تفاوت آنها با یکدیگر را نشان می‌دهد و تأثیر انگیزه بر نحوه رفتار پشمالوها و سلامت آنها را نشان می‌دهد. در نهایت، ما بررسی کردیم که چگونه ارزش‌های خزدار ممکن است به تمایز آنها از سایر گروه‌های هوادار کمک کند

توضیح دهید که چه چیزی یک فرد را وادار می‌کند تا هوادار خزدار را نسبت به سایر گروه‌های هوادار انتخاب کند. ما همچنین دیدیم که چگونه فضیلت‌ها انعطاف‌پذیر و مختص به بافت هستند و بسته به اینکه کسی در مورد خود به‌عنوان خزدار فکر می‌کند یا در فضاهای غیر خزدار تغییر می‌کند. فصل حاضر به ما نشان می‌دهد که هیچ پاسخ ساده‌ای برای توضیح اینکه چرا خزدارها خزدار می‌شوند وجود ندارد. بیان آن به مظهر یک فتیش یا ترجیح ساده برای یک زیبایی شناسی بر دیگری، شواهد فراوانی را نادیده می‌گیرد که نشان می‌دهد پشمالوها توسط مجموعه پیچیده‌ای از متغیرها هدایت می‌شوند که اهمیت علاقه خزدار را به عنوان راهی برای ارضای نیازهای مهم نشان می‌دهد. تعامل اجتماعی، سرگرمی، معنا، ابراز وجود و، بله، برای برخی، ارضای جنسی. مراجع. (2009) Abrams, D. هویت اجتماعی در مقیاس ملی: تمایز بهینه و ابراز وجود جوانان از طریق ترجیح موسیقی فرآیندهای گروهی و روابط بین گروهی، (2011). M. Bobowik, M., Basabe, N., Páez, D., Jiménez, A., & Bilbao, (3), 303-317. <https://doi.org/10.1177/1368430209102841> Nielson, Z. (2004). آیا فرهنگ اهمیت دارد؟ مجله مطالعات شادکامی، (3), 401-419. <https://doi.org/10.1007/s10902-010-9202-1> Bond, MH, Leung, K., Au, A., Tong, KK, & Chemonges- (3), 177-191. <https://doi.org/10.1002/per.509> Brewer, MB (1991). مجله اروپایی شخصیت، (3), 18 خود اجتماعی: از یکسان بودن و متفاوت بودن در یک زمان. بولتن شخصیت و روانشناسی اجتماعی، (2018). T., Dingle, GA, & Haslam, SA (2018). 17 روانشناسی جدید سلامت: باز کردن درمان اجتماعی راتلج. هاگ، ام.

الف. (2000) کاهش عدم قطعیت ذهنی از طریق خود طبقه بندی: یک نظریه انگیزشی فرآیندهای هویت اجتماعی

بررسی اروپایی روانشناسی اجتماعی، 15 (2019). Hsu, T. (2019). 223-255. <https://doi.org/10.1080/14792772043000040> (1), 11 جولای). ماموریت آپولو 11 نیز یک هیجان رسانه ای جهانی بود. نیویورک تایمز. (2010). Leonardelli, GJ, Pickett, CL, & Brewer, MB (2010). <https://www.nytimes.com/2019/07/15/business/> نظریه تمایز بهینه: یک چارچوب

برای هویت اجتماعی، شناخت اجتماعی و روابط بین گروهی. پیشرفت در روانشناسی اجتماعی تجربی، (1975). McPherson, B. (1975). 50065-2601(10)43002-6 DW Ball & JW Loy (ویرایشات)، ورزش و اجتماعی <https://doi.org/10.1016/43.63-113>

- ترتیب: مشارکت در جامعه شناسی ورزش (ص). (243-275) انتشارات آدیسون ولسی. Plante, CN, Reysen, S., Brooks, TR, & Chadborn, D. (2021). CAPE: یک مدل چند بعدی مورد علاقه طرفداران.
- تیم تحقیقاتی مدل. CAPE, Reysen, S., & Plante, CN (2017). بلوغ درک شده و تمایل به ایجاد یک رابطه عاشقانه: استفاده از معیار بلوغ کوتاه ارتباطات و فرهنگ آنلاین, Reysen, S., Plante, C. 2017.8.8.8 kkonline. <https://doi.org/10.18485/kkonline.2017.8.8.8>, 154-173. (1), 8
- N., Roberts, SE, & Gerbasi, KC (2015). دیدگاه هویت اجتماعی تفاوت های شخصیتی بین هویت های هوادار و غیر هوادار مجله جهانی تحقیقات علوم اجتماعی, Reysen, S., Plante, CN, Roberts, SE, & Gerbasi, KC (2016). 2 تمایز و شناسایی بهینه با فندم خردار. روانشناسی جاری, 12144-015-9331-1, 91-103. (1), 2017.8.8.8 kkonline. <https://doi.org/10.18485/kkonline.2017.8.8.8>, 638-642. (4), 35
- Reysen, S., Plante, CN, Roberts, SE, & Gerbasi, KC (2017a). این فقط کلیک کرد: کشف هویت و انگیزه های خردار برای شرکت در فندوم. در T. Howl (ویرایش), by furries Furries among us 2: More essays on furries (ص). انتشارات (111-128). Reysen, S., Plante, CN, Roberts, SE, & Gerbasi, KC (2017b). عنوان پیش بینی کننده های شناسایی در فن انیمه نیاز دارد. مقالات ققنوس, CN, Roberts, SE, Gerbasi, KC, Schroy, C., Gamboa, A., Gamboa, J., & McCarter, T. (2017). 25-32. Reysen, S., Plante, C. (2023). سوپر بول در مقایسه با بزرگترین بازی فوتبال رنگ پریده است. Statista. 10 فوریه.
- Schroy, C., Plante, C. <https://www.statista.com/chart/16875/super-bowl-viewership-vs-worldcup-final/>, N., Reysen, S., Roberts, SE, & Gerbasi, KC (2016). انگیزه های مختلف به عنوان پیش بینی کننده های ارتباط روان شناختی با علاقه هواداران و گروه های هوادار در هواداران ورزشی انیمه، خردار و فانتزی. این اوراق ققنوس, SH (1992). 148-167. (2) شوارتز, SH, & Boehnke, K. (2004). 1-65. [https://doi.org/10.1016/S0065-2601\(08\)60281-6](https://doi.org/10.1016/S0065-2601(08)60281-6), 25, 1-65. ارزیابی ساختار ارزش های انسانی با تحلیل عاملی تاییدی. مجله پژوهش در شخصیت, 38 (3), 230-255. [https://doi.org/10.1016/S0092-6566\(03\)00069-2](https://doi.org/10.1016/S0092-6566(03)00069-2) Smith, GJ, 38 (3), 230-255.
- پترسون, بی, ویلیامز, تی, و هاگ, جی. (1981) نمایه ای از طرفداران ورزش مرد بسیار متعهد. بررسی آرنا, 26-44. (2) اسمودیس-مک کیون, VA, پلانت, CN, پاکارد, جی., ریسن, اس., و مندرک, A. (2022). COVID-19 مسیر میانجی شناسایی هواداران در رفاه را از طریق مقابله متمرکز بر مشکل تعدیل می کند. مقالات ققنوس, Stangor, C. (2010). 175-194. <https://doi.org/10.31235/osf.io/e6baf>, 5 مقدمه ای بر روانشناسی. FlatWorld. (1),
- سوان, دبلیو بی, جونیور. (1983) تأیید خود: هماهنگ کردن واقعیت اجتماعی با خود. در J. Suls, و AG Greenwald (ویرایش), دیدگاه های روانشناختی اجتماعی در مورد خود (جلد 2, ص 33-66). اریلوم. Uitto, A., & Saloranta, S. (2010). رابطه بین ارزش ها, نگرش ها, علایق و انگیزه های محیطی و انسانی دانش آموزان دوره متوسطه. Schwartz, SH, Caprara, G. Procedia-Social and Behavioral Sciences, 9, 1866-1872. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2010.12.415> Vecchione, M., Schoen, H., & Alessandri, V. (2015). و کنشگری سیاسی: یک مطالعه فراملی مجله روانشناسی بریتانیا, 106 (1), 84-106. <https://doi.org/10.1111/bjop.12067> Vignoles, VL, Regalia, C., Manzi, C., Gollidge, J., & Scabini, E. (2006). فراتر از عزت نفس: تأثیر انگیزه های چندگانه بر ساخت هویت مجله شخصیت و روانشناسی اجتماعی, Melnick, MJ, Russell, GW, & Pease, DG (2001). 308-333. (2), 90 طرفداران ورزش: روانشناسی و تأثیر اجتماعی تماشاگران. راتلج, DL, Wann, 308.

در فصل 5، ما دیدیم که تعیین یک تعریف دقیق از چیستی خز چقدر دشوار است. برای برخی، این یک جامعه هواداران و منبع حمایت اجتماعی است. برای دیگران، این نوعی ابراز وجود و خروجی خلاقیت است. برخی دیگر هنوز آن را چیزی جز ترجیح برای نوع خاصی از محتوای رسانه ای نمی دانند. صرف نظر از اینکه دقیقاً چگونه علاقه فرد نشان می دهد، اما یک چیز در میان پشمالوها نسبتاً جهانی است: آنها حداقل علاقه گذرا به ایده دادن ویژگی های انسانی به حیوانات غیر انسانی دارند. 1،2 خوانندگان کنجکاو و دانشمندان ممکن است در مورد ماهیت و ویژگی این علاقه متعجب شوند. برای مثال، با توجه به اینکه پشمالوها زندگی فانتزی نسبتاً فعالی دارند (به فصل 18 مراجعه کنید)، علاقه پشمالوها به انسان سازی حیوانات غیر انسانی صرفاً یکی از ابراز علاقه عمومی تر به انسان سازی جهان اطرافشان است - آیا آنها ماشین ها، رایانه ها را انسان سازی می کنند، و لوازم خانگی نیز؟ و با توجه به این تمایل به انسان سازی حیوانات غیر انسانی، آیا پشمالوها آنها را نیز در قواعد اخلاق انسانی گنجانده اند-

یعنی آنها را موجوداتی خودمختار می بینیم و از طرف آنها درگیر فعالیت می شوند؟ و چه اتفاقی می افتد وقتی مرز بین «انسان» و «حیوان غیر انسان» مبهم می شود - آیا مواردی از افرادی وجود دارد که فقط طرفدار انسان سازی حیوانات غیر انسان نیستند، اما خود را به عنوان حیوانات غیر انسان معرفی می کنند؟ این سوالات محور فصل حاضر هستند. تمایل به انسان سازی حیوانات غیر انسانی اجازه دهید با سؤالی که مستقیماً به علایق پشمالو مرتبط است شروع کنیم: تا چه اندازه پشمالوها به حیوانات غیر انسانی تمایل دارند؟ پاسخ این سوال به اندازه کافی ساده است: ما از پشمالوهایی که در یک کنوانسیون خردار در سال 2013 شرکت کرده بودند، خواستیم تا در مقیاس 7 درجه ای، میزان تمایل آنها به انسان سازی حیوانات غیر انسان را با دیدن آنها نشان دهند.

نتایج نشان داده شده در شکل 20.1، نشان می دهد که پشمالوها قطعاً تمایل به انسان سازی حیوانات غیر انسان را نشان می دهند، با میانگین امتیاز خردار 5.5.

1 یا بسته به دیدگاه خود، صفات حیوانی غیر انسانی را به انسان بدهید،

معروف به ژئومورفسم!

2 ما در این فصل به جای «حیوانات» از اصطلاح «حیوانات غیر انسانی» استفاده می کنیم.

زیرا دومی اغلب حاکی از دوگانگی بین "انسان" و "حیوانات" است، زمانی که طبق طبقه بندی بیولوژیکی، انسان ها بخشی از حیوانات پادشاهی هستند. به این ترتیب، ما انسان ها را که حیوان هستند از سایر حیواناتی که انسان نیستند متمایز می کنیم! این کمی جزییات بد است، اما ما احساس می کنیم که این جزییات است مهم ساختن

در مقیاس و بیش از سه چهارم خردارها بالاتر از نقطه وسط مقیاس امتیاز می گیرند. اگرچه جای تعجب نیست، با توجه به این که یکی از معدود موضوعات رایج در سرتاسر فندوق خردار علاقه مشترک به انسان سازی حیوانات غیر انسانی است، اعتبارسنجی این فرض با داده ها مفید است.

شکل 20.1. در یک مطالعه کنوانسیون در سال 2013، پشمالوها تا چه حد تمایل به انسان سازی حیوانات غیر انسانی دارند.

در حالی که می توانیم این بخش را در اینجا به پایان برسانیم، ممکن است یک منتقد استدلال کند که این داده ها، به خودی خود، برای ادعای اینکه پشمالوها تمایل خاصی به انسان سازی حیوانات غیر انسان دارند، کافی نیستند. به هر حال، اگر پشمالوها تمایل شدیدی به انسان سازی همه چیز در دنیای اطراف خود نشان می دادند و اگر تمایل به انجام این کار با حیوانات غیر انسان نسبتاً کم رنگ بود، این داده ها ممکن است معنایی کاملاً متفاوت داشته باشند. برای آزمودن این احتمال، ما همچنین از خردارها در همان مطالعه، و همچنین در یک مطالعه کنوانسیون اضافی و یک مطالعه آنلاین، خواستیم تا مشخص کنند که تا چه حد آنها چیزهای دیگر در دنیای اطراف خود را انسان سازی می کنند (مانند وسایل نقلیه، رایانه ها، حیوانات مخمل خواب دار). ما همچنین بین انواع مختلف حیوانات غیر انسانی (یعنی حیوانات خانگی، حیوانات اهلی، حیوانات وحشی) تمایز قائل شدیم. نتایج در جدول 20.1 نشان داده شده است.

0درصد
5درصد
10درصد
15درصد
20درصد
25درصد
30درصد
35درصد
40درصد

11صلا.
2 3 4 5 6 7 خیلی زیاد.

جدول 20.1. میانگین نمرات پشمالوهای آنلین و کنوانسیون در مقیاس 7-1 گرایش به انسان‌سازی دسته‌های مختلف. * در این مطالعه در مورد دسته سؤال نشده است. دسته بندی. 2013.

باهم 2019.

باهم 2020.

آنلین.
حيوانات * 5.5
حيوانات خانگی * 5.1
حيوانات اهلی 4.1 5.0 *
حيوانات وحشی 4.5 4.5 *
وسایل نقلیه 2.4 2.4 1.6
كامپیوترها 2.6 2.4 1.6
حيوانات مخملی 3.6 3.9 4.0
لوازم خانگی 1.7 1.9 1.9
Robots 1.9 * *
ساختمان ها 1.5 1.4 *
آب و هوا 2.2 1.9 *
زمین 2.6 2.2 *
غير قابل پخش
شخصیت ها (ويدئو).
بازی ها).

3.8. 4.0 *

غذا 1.7 1.4 *

داده‌ها تمایل نسبتاً ثابتی را برای پشمالوها به انسان‌سازی حیوانات غیرانسانی به طور کلی نشان می‌دهد، اگرچه این که آیا آنها بیشتر تمایل دارند این کار را با حیوانات خانگی، حیوانات اهلی یا حیوانات وحشی انجام دهند تا حدودی کمتر سازگار است. مهمتر از همه، تجزیه و تحلیل آماری نشان داد که این تمایل به انسان‌سازی حیوانات غیرانسان قوی‌تر از تمایل به انسان‌سازی اشیاء یا مفاهیم دیگر در دنیای اطراف آنها است، از جمله اشیایی که برای انسان‌سازی نسبتاً رایج برای مردم است (Epley et al., 2007; Kühn). و همکاران، 2014؛ وایتز و همکاران، 2014، 2010؛ با اثبات اینکه انسان‌سازی حیوانات غیرانسان بخش مرکزی معنای پشمالو بودن است، مجموعه‌ای از تحلیل‌ها را انجام دادیم تا اینکه آیا این روش امتیازات هواداری و هواداری پشمالوها را پیش‌بینی می‌کند یا خیر (به فصل 6مراجعة کنید). نتایج تجزیه و تحلیل ها پیدا شد

که نمرات هواداری به طور قابل توجهی با تمایل فرد به انسان سازی حیوانات غیرانسانی همبستگی مثبت داشت، در حالی که نمرات هواداری تنها به صورت پراکنده یا ضعیف با این تمایل مرتبط بود. در مقابل، تمایل به انسان سازی غیرحیوانات ارتباطی با امتیازات هواداری و هواداری نداشت. با هم، اینها.

یافته‌ها حاکی از آن است که میزان شناسایی افراد به‌عنوان پشمالو (مثلاً علاقه به محتوای پشمالو) با علاقه آنها به انسان‌سازی حیوانات غیرانسانی، همانطور که پیش‌بینی می‌شود، مرتبط است، اما گرایش فرد به انسان‌سازی حیوانات غیرانسان نمی‌گوید که آیا او شناسایی می‌کند یا خیر. با طرفداران خردار به طور گسترده تر. شواهد همچنین نشان می‌دهند که خردار بودن مخصوص انسان‌سازی حیوانات غیرانسان است و نه تمایل عمومی‌تر به انسان‌سازی. به‌عنوان آزمایش نهایی این واقعیت، در همان مطالعه سال 2013، نمونه‌ای از طرفداران ورزش‌های فانتزی را نیز انتخاب کردیم تا خردارها را با هم مقایسه کنیم. نتایج نشان داده شده در جدول 20.2 دو نکته مهم را نشان می‌دهد. اول، همانطور که پیش‌بینی شد، آنها نشان می‌دهند که پشمالوها نسبت به سایر افراد تمایل قوی‌تری به انسان‌سازی حیوانات غیر انسانی دارند. 3 دوم، آنها نشان می‌دهند که این تمایل بخشی از یک گرایش گسترده‌تر به انسان‌سازی همه چیز در دنیای اطرافشان نیست. وقتی صحبت از ساخت ماشین‌ها، رایانه‌ها و لوازم خانگی به میان می‌آید، فری‌ها امتیاز کمتری نسبت به طرفداران ورزش‌های فانتزی داشتند. بنابراین، در حالی که تمایل پشمالوها به انسان‌سازی فقط به حیوانات غیر انسانی محدود نمی‌شود، تفاوت نسبتاً قوی بین پشمالوها و غیرپزدارها است، تفاوتی که به این بستگی دارد که یک فرد چقدر خود را پشمالو می‌داند.

جدول 20.2. میانگین نمرات خردارهای کنوانسیون و طرفداران ورزش‌های فانتزی در مقیاس 7-1 گرایش به انسان‌سازی دسته‌های مختلف. همه نمرات از نظر آماری بین دو گروه تفاوت معنی‌داری داشتند. رده 2.5 3.5 Robots 2.4 1.7 Appliances 2.5 3.7 Animals 3.0 Plush 2.6 Computers 3.3 2.4 Furries Sports fans Animals 5.5 4.2 Cars

باورها و رفتارهای مربوط به حیوانات غیر انسانی با نشان دادن اینکه انسان‌سازی حیوانات غیرانسان بخشی از معنای پشمالو بودن است، منطقی است که بپرسیم آیا این تمایل به نگاه کردن به حیوانات به شیوه‌ای کاملاً «انسانی» بر این روش تأثیر می‌گذارد. پشمالوها به حیوانات فکر می‌کنند و با آنها رفتار می‌کنند، ما بر اساس تحقیقات قبلی می‌دانیم که.

3 به نظر می‌رسد که این گرایش به حیوانات مخملی نیز سرایت می‌کند!

مردم معمولاً در مورد انسان‌ها و موجودات غیرانسانی مجموعه‌های متفاوتی از قوانین اخلاقی دارند (به عنوان مثال، گری و همکاران، 2007) و تمایل دارند موجودیت‌هایی با شناختی شبیه به انسان را بخشی از گروه ما در نظر بگیرند، که ضامن برخورد بهتر از اعضای گروه ما (شولتز، 2001؛ تاجفل و ترنر، 1979؛ تام و همکاران، 2013) به عبارت دیگر، وقتی چیزی را انسانی‌تر می‌سازیم، بهتر با آن رفتار می‌کنیم. این در چندین مطالعه خلاقانه نشان داده شده است، از جمله مطالعات نشان می‌دهد که مردم از نظر اخلاقی از بین بردن رایانه‌ای که می‌تواند شطرنج بازی کند، اشتباه می‌دانند (وایتز و همکاران، 2014) یا دیدن تصاویری از یک زمین انسان نما تمایل بیشتری به حمایت از تلاش‌های حفاظتی دارند. (تام و همکاران، 2013)، در حال حاضر مرتبط، تمایل بیشتری برای کمک به یک سگ برای فرزندخواندگی دارند، زمانی که به صراحت به آنها دستور داده شده است که سگ را انسان‌سازی کنید (باترفیلد و همکاران، 2012).

شکل 20.2. خردارهایی که در سه کنوانسیون مختلف شرکت می‌کنند تا حدی با حیوانات غیرانسانی احساس همبستگی می‌کنند.

با در نظر گرفتن این موضوع، بیایید ببینیم که آیا پشمالوها واقعاً با حیوانات غیرانسانی احساس همبستگی می‌کنند و در مورد رفاه آنها می‌پردازند. برای شروع، ما از خردارها در سه مطالعه مبتنی بر کنوانسیون خواستیم تا نشان دهند که تا چه حد با حیوانات غیرانسانی احساس همبستگی می‌کنند - یعنی احساس می‌کنند بخشی از یک گروه مشترک هستند. شکل 20.2 نشان می‌دهد که احساس همبستگی است

قوی در میان خردارها، با بیش از 60٪ از خردارها بالاتر از نقطه میانی مقیاس در هر سه مطالعه. مطالعات بعدی نشان داد که هواداری (اما نه هواداری) با این موضوع همبستگی مثبت داشت.

0.00 درصد
5.00%
10.00 درصد
15.00%
20.00%
25.00%
30.00%
35.00%

Anthrocon 2017 Anthrocon 2018 TFF 2018.

احساس همبستگی، بیشتر از این ایده حمایت می کند که بخشی از پشمالو بودن، احساس خویشاوندی با حیوانات غیر انسانی است که به نظر شما نیز اشتراکات زیادی با شما دارند (یعنی ویژگی های انسانی).
اما آیا این احساس ارتباط با حیوانات غیر انسانی به نگرانی اخلاقی برای رفاه آنها تبدیل می شود؟ ما این را در یک مطالعه در سال 2012 روی خزهای آنلاین و کنوانسیون آزمایش کردیم که در آن مستقیماً از آنها پرسیدیم که آیا آنها از حقوق حیوانات حمایت می کنند و آیا آنها به طور خاص به عنوان یک فعال حقوق حیوانات معرفی می شوند یا خیر. در بین دو نمونه، 79.5-89.7٪ از خردارها گفتند که به طور کلی از حقوق حیوانات حمایت می کنند و 10.3-11.5٪ به صراحت خود را فعال حقوق حیوانات می دانند. البته، اصطلاح عمومی "حقوق حیوانات" کمی مبهم است و به تعریف شرکت کننده واگذار شد. به این ترتیب، یک شرکت کننده می تواند حقوق حیوانات را به شیوه های بسیار محافظه کارانه تعریف کند، مثلاً بدون دلیل از راه خود برای آسیب رساندن بیش از حد به حیوان غیر انسانی خارج نشود، در حالی که شرکت کننده دیگر می تواند حقوق حیوانات را به روشی بسیار سخت گیرانه تر تعریف کند. ، مانند فشار آوردن برای حیوانات غیر انسانی به

حق استقلال و آزادی از اسارت را دارند که انسانها دارند. برای اندازه گیری دقیق تر نگرانی های مربوط به حقوق حیوانات، ما به شرکت کنندگان یک مقیاس 28 مقیاسی دادیم که نگرش آنها را نسبت به مسائل خاص حقوق حیوانات، از جمله حقوق حیوانات مورد استفاده در صنعت (مثلاً دامداری، آزمایش محصولات یا رویه های روی حیوانات)، حقوق «آفت» اندازه گیری می کند. گونه ها (مثلاً با کشتن حشرات مشکلی ندارند)، و حقوق حیوانات خانگی 5 (مثلاً اخلاقیات نگهداری حیوان در اسارت برخلاف میلش؛ تیلور و سیگنال، 2009) نتایج نشان داده شده در شکل 20.3 نشان می دهد که در حالی که پشمالوها به طور کلی از برخی مسائل حقوق حیوانات حمایت می کنند، اما یک کیسه نسبتاً مخلوط هستند. به عنوان مثال، در حالی که بسیاری از پشمالوها به طور کلی با کشتن گونه های آفات و با مفهوم خوردن حیوانات برای گوشت موافق بودند، 6 احتمالاً از مقررات قوی تری در مورد استفاده از حیوانات در تحقیقات حمایت می کردند. به عبارت دیگر، وجود دارد.

4 در واقع، در یک مطالعه در سال 2019 بعداً متوجه شدیم که خردارها تمایل بیشتری به این کار دارند.

حیوانات اهلی در گروه خود جای دارند تا کل بشریت را در بر گیرند، که این حس همبستگی را بیشتر نشان می دهد - پشمالوها ممکن است به برخی از حیوانات غیر انسانی بیشتر از انسان های دیگر احساس نزدیکی کنند! 5 مجموعه ای از مطالعات در سال های 2012 و 2013 نشان داد که تقریباً همه خردارها (96.9-97.5٪) چنین هستند.

یک حیوان خانگی داشت، با 68.0-73.8٪ گفت که آنها در حال حاضر یک حیوان خانگی دارند. یک مطالعه جدیدتر در سال 2020 نشان داد که گربه ها رایج ترین حیوانات خانگی در بین پشمالوها هستند (28.9٪) از پشمالوها گربه دارند، پس از آن سگ ها (24.2٪) پرندگان (4.2٪) و ماهی ها (3.8٪) قرار دارند. 6 همین مطالعه نشان داد که 1.6-3.1٪ از خردارها گیاهخوار بودند، اگرچه 9.8

14.9 درصد نشان دادند که در گذشته سعی کرده اند گیاهخوار باشند.

پشمالوهای نسبتاً کمی بودند که به شدت از مسائل حقوق حیوانات حمایت می کردند، اما تعداد بسیار کمی از خردارهایی که به شدت با آنها مخالف بودند.

شکل 20.3. میزان کمی در سال 2012 نمونه ای از خزهای آنلاین و کنوانسیون موضوعات خاص حقوق حیوانات را در مقیاس 28 ماده تأیید کرد.

علیرغم این نگرش‌ها نسبت به حقوق حیوانات، نمونه‌های زیادی از خزهایی که در حمایت از رفاه حیوانات عمل می‌کنند، وجود دارد. به عنوان مثال، در سال 2011، یک کنوانسیون کوچک کانادایی خردار با حدود 250 شرکت کننده، بیش از 10000 دلار برای یک مرکز توانبخشی حیات وحش جمع آوری کرد (شرایط قرمز، nd) و در نظر بگیرید که مانند بسیاری از خردارها (به فصل 13 مراجعه کنید)، این شرکت کنندگان عمدتاً نوجوانان و جوانان بودند که بسیاری از آنها در سن دانشگاه بودند یا فقط به مشاغل پاره وقت مشغول بودند. تأثیرگذار است. تقریباً همه کنوانسیون‌های خردار به دور از یک ناهنجاری، حول یک موسسه خیریه با مضمون حیوانات سازماندهی شده‌اند، که اهمیت اقدام برای کمک به حیوانات غیرانسانی را به عنوان یک ارزش در

هوادر خردار با توجه به داده‌ها، در یک مطالعه در سال 2018 در مورد خردارهای کنوانسیون، متوجه شدیم که 87.2 درصد از خردارها گفته‌اند که در گذشته به یک موسسه خیریه با موضوع حیوانات کمک مالی کرده‌اند. مطالعه ای در سال 2019 بیشتر نشان داد که 62.9٪ از خردارها در سال گذشته اهدا کرده اند و تقریباً یک چهارم شرکت کنندگان گفتند که بیش از 100 دلار اهدا کرده اند. در مجموع، به نظر می‌رسد که داده‌ها نشان می‌دهند که، علیرغم اینکه در مورد مسائل خاص حقوق حیوانات کمی مبهم هستند، خردارها خود را حامی حقوق حیوانات و رفتار خیرخواهانه آنها می‌دانند.

0.00 درصد
10.00 درصد
20.00٪
30.00٪
40.00٪
50.00٪
60.00٪
70.00 درصد

1 به شدت مخالفم
2 3 4 5 - کاملاً موافقم.

کنوانسیون آنلاین.

به نظر می رسد از این ایده حمایت می کند. ما پیشنهاد کرده‌ایم که این حداقل تا حدی به دلیل این واقعیت است که پشمالوها ممکن است احساس همبستگی با حیوانات غیر انسانی داشته باشند. اما این همبستگی از کجا می آید؟ یک مطالعه در سال 2019 در مورد خردارهای کنوانسیون یک احتمال را روشن می کند. این مطالعه یک مدل آماری را آزمایش کرد که در آن سابقه قلدری پشمالوها (به فصل 21 مراجعه کنید) با تمایل به انسان سازی حیوانات غیرانسانی مرتبط است که به نوبه خود با تمایل به دیدن حیوانات غیرانسانی به عنوان بخشی از گروه خود و حتی در ارتباط است. احساس هویت خود را به حیوانات غیرانسانی بسط دهید. ما از این مدل پشتیبانی پیدا کردیم که نشان می‌دهد حداقل یکی از راه‌هایی که پشمالوها می‌توانند حس ارتباط با حیوانات غیر انسانی را ایجاد کنند، سابقه آزار و اذیت شدن است؛ شاید مورد آزار و اذیت همکلاسی‌ها و همکلاسی‌ها، خردارها را از تمایل به بودن دور کرده است. اطراف افراد دیگر یا آنها را به عقب نشینی در جهان های فانتزی (مثلاً کتاب ها) با شخصیت های غیرانسانی تشویق کرد که از آنجایی که شبیه همسالان انسانی خود نبودند، جذابیت خاصی داشتند. 7 اینها در حال حاضر همه حدس و گمان است، و برای مطالعات آینده باقی می ماند تا برخی از مکانیسم ها را آزمایش کنند، اما نشان دهنده یک مسیر اضافی به طرفداران خردار است (یا حداقل توضیحی برای مسیری -جایی که علاقه فرد به خردار است. رسانه‌ها ممکن است از آن نشأت گرفته باشند)، و با برخی از تحقیقات گذشته مطابقت دارد که نشان می‌دهد کسانی که احساس تنهایی بیشتری می‌کنند، احتمال بیشتری دارد که اجسام بی‌جان اطراف خود را انسان‌سازی کنند (اپلی و همکاران، 2008).

مدل نهایی نشان می‌دهد که، مطابق با ایده نزدیک‌تر کردن انسان‌ها و حیوانات غیرانسانی در ذهن فرد، علاوه بر انسان‌سازی حیوانات غیرانسانی برای انسان‌تر کردن آن‌ها، برخی از پشمالوها (و غیر پشمالوها) نیز ممکن است خود را در ذهن خود تصور کنند. اصطلاحات غیر انسانی، نکته ای که تمرکز ما در ادامه این فصل خواهد بود. Therianthropy: Not Entirely Human ما شرط می‌بندیم که تقریباً همه کسانی که این کتاب را می‌خوانند، حداقل یک بار در زندگی خود تصور کرده‌اند که چیزی غیر از یک انسان بودن چگونه است. ورزش بال یا دم چگونه خواهد بود؟ اگر شما یک سگ بودید، چه گونه سگی بودید؟ شنا کردن با یک گله ماهی، یا دویدن با یک گله گرگ، به جای اینکه تمام روز در یک اداره یا مدرسه حضور داشته باشید، چگونه است؟ بسیاری از خردارها از تصور کردن خود به عنوان شخصیت‌های حیوانی انسان نما به عنوان تجلی علایق پشمالوی گسترده ترشان لذت می‌برند. آنها ممکن است.

17 احتمال دیگر، با استفاده از زنجیره ای متفاوت از علیت، نشان می‌دهد که شاید.

افرادی که تمایل دارند حیوانات را انسان سازی کنند و آنها را بخشی از گروه خود می‌بینند، به سادگی توسط دیگران انتخاب می‌شوند، اگر به خاطر متفاوت بودنشان نباشد.

لباس به عنوان این شخصیت‌ها یا نقش آفرینی به عنوان آنها در فضاهای هوادار. اما در پایان روز، اکثر پشمالوها لباس را در می‌آورند یا از سیستم خارج می‌شوند و به زندگی روزمره و بسیار انسانی خود باز می‌گردند. برای اکثر پشمالوها، تجسم چیزی غیر از یک انسان، بازی، فانتزی یا بیان خلاقیت است و نه چیزی بیشتر. برای دیگران، از جمله برخی افراد غیر خردار، شناسایی با موجودی غیر از انسان بسیار عمیق تر است. به جای اینکه با گربه‌ها، سگ‌ها یا شخصیت‌های اسب شاخدار همذات‌پنداری کنند، برخی افراد را به عنوان چیزی غیر انسانی می‌شناسند. آنها ممکن است زندگی را به عنوان گربه ای که در بدن انسان به دام افتاده است، یا روح گرگی که به انسان تبدیل شده است، تجربه کنند. آنها ممکن است خاطراتی از یک اژدها بودن داشته باشند، درست به اندازه خاطره خود شما از آنچه صبحانه خورده اید. 18 اصطلاح therianotherkin برای توصیف چنین افرادی استفاده می‌شود "therian"- برای کسانی که به عنوان حیوانی که در این سیاره وجود داشته است (مانند شیر، گرگ، ماموت) و "therkin" به عنوان یک اصطلاح گسترده تر که شامل therianها می‌شود. اما همچنین شامل کسانی می‌شود که به عنوان موجوداتی از افسانه‌ها، افسانه‌ها و دیگر جهان‌های خارق‌العاده (مانند تک‌شاخ‌ها، گریفون‌ها) شناسایی می‌شوند. برای افرادی که هویت آنها دقیقاً در انسان بودن قرار دارد، ممکن است حتی تصور اینکه هویت آنها به عنوان هر چیز دیگری چگونه است، گیج‌کننده به نظر برسد. با این حال، این تجربه ممکن است بیشتر از آنچه فکر می‌کنید رایج باشد. نقاشی‌های غارهای ماقبل تاریخ که اخیراً در اندونزی کشف شده‌اند مربوط به بیش از 43000 سال پیش، موجودات انسان و حیوان را به تصویر می‌کشند. (Aubert et al. 2019) افرادی که حس خود با حیوانات غیر انسانی در هم تنیده شده است را می‌توان در طول تاریخ یافت (برای بررسی نگاه کنید به McHugh et al., 2019) برخی از این شخصیت‌ها دارای بدن انسان‌نما و یک ویژگی حیوانی هستند، مانند خدایان مصر باستان، مانند آنوبیس و توت که دارای بدن انسان و سر غیرانسان (به ترتیب شغال و سر ایبیس) بودند. خدای هندو گانسا (گانشا) نیز بدن انسان و فیل دارد.

8 برای روشن شدن، هیچ ادعای متافیزیکی در مورد ماهیت نداریم.

روح یا در مورد ذات خود. ما همچنین به این معنا نیستیم که شخصی که زندگی را مانند یک اژدها تجربه می‌کند هر چیزی جز ژن‌های انسانی آنچه در اینجا توضیح می‌دهیم مفاهیمی مانند هویت، خود، ادراک و تجربه هستند - پدیده‌هایی که در ذهن شخصی که آنها را تجربه می‌کنند قرار دارند. در حالی که ما می‌توانیم از علم برای نشان دادن اینکه یک فرد به طور ژنتیکی انسان است استفاده کنید، این سؤال که آیا روح یا جوهر آنها موجودی غیر انسانی است کاملاً خارج از قلمرو علم است. در بهترین حالت، می‌توانیم از آنها بخواهیم تجربیات خود را توصیف کنند و به این نتیجه برسیم که اینها در واقع تجربیات آنهاست. این بی‌شباهت به درک رنگ نیست: علم می‌تواند به ما بگوید که شما سخت‌افزار ارگانیکی برای تشخیص رنگ سبز از رنگ‌های دیگر دارید، اما نمی‌تواند به ما بگوید که تجربه سبز در نظر شما چگونه به نظر می‌رسد یا اینکه آیا تجربه شما از سبز با دیگران یکسان است. .

سر تصویر متداول فرشتگان در سنت ابراهیمی، به‌ویژه مسیحی، نمونه دیگری است، زیرا از نظر هنری، فرشتگان فرهنگ‌های غربی اغلب به صورت انسان‌هایی زیبا با بال‌های نرم پرنده‌مانند به تصویر کشیده می‌شوند. 9در حالی که هم‌تایان اهریمنی آن‌ها با پاهای بز مانند به تصویر کشیده می‌شوند. شاخ‌ها شخصیت‌های دیگر از نظر شکل بسیار حیوانی‌تر هستند، و بسیار کمی آن‌ها را به‌طور قابل‌توجهی انسان می‌سازد، فراتر از توانایی راه رفتن روی دو پا یا صحبت کردن به زبان‌های انسانی. یکی از این نمونه‌ها، الهه باروری مصر باستان، تاورت است که بدنی پر از اسب آبی دارد، اما روی دو پا ایستاده و سینه‌های انسان دارد. خدای هندو هانومان دارای ویژگی‌هایی است که بیشتر شبیه میمون است تا انسان، مانند قهرمانان بومی استرالایی کوروکادی و مومبا که به عنوان مارمولک توصیف می‌شوند. در نهایت، برخی از شخصیت‌ها شکل‌های خود را بین حیوان و انسان تغییر می‌دهند، گاهی اوقات از یک افراط به دیگری، گاهی اوقات در یک صحنه ترکیبی در میان فرود می‌آیند. ژئوس از پانتئون یونانی-رومی و لوکی از سنت‌های نوردیک، تغییر شکل دهندگان پرکار هستند که از خدایان انسان شکل به قو، گاو نر و اسب برای اغوا کردن، فریب دادن یا فرار دیگران تغییر می‌کنند. کلاغ‌های سنت‌های مختلف بومیان آمریکا نیز در داستان‌های متعدد شکل خود را تغییر دادند. برخی دیگر در موقعیت‌های خاص مانند سلکی‌ها، پری‌های دریایی یا گرگینه‌ها شکل خود را تغییر می‌دهند. این انتقال‌ها ممکن است منجر به این شود که شخصیت به طور کامل توسط فرم دیگری مصرف شود یا ممکن است حد وسطی بین حیوان و انسان پیدا کنند. اگرچه شخصیت‌های خاص با توجه به جایی که بین انسان و حیوان قرار گرفته‌اند و صرف‌نظر از اینکه این شخصیت‌ها کجا و چه زمانی منشأ می‌گیرند، متفاوت است، ما این شخصیت‌ها را به‌عنوان ویژگی‌های مشروع فرهنگ آن‌ها می‌پذیریم. با این حال، وقتی نوبت به پذیرش افرادی می‌رسد که زندگی را به این شکل تجربه می‌کنند، که شیوه زندگی آن‌ها بین انسان و غیر انسان وجود دارد، تریان‌ها و سایر افراد اغلب به حاشیه رانده می‌شوند و در تلاش برای یافتن راه‌هایی برای معنا بخشیدن به تجربه خود هستند. با افزایش دسترسی به اینترنت در اواسط دهه 90، کسانی که چنین احساسی داشتند شروع به یافتن یکدیگر کردند و زبان مشترکی را برای تجربه خود ایجاد کردند که در انجمن‌های وب اختصاص داده شده به فرهنگ گرگینه شروع شد. امروزه، مردم می‌توانند هویت‌های گونه‌ای را که فراتر از انسان بودن در جوامعی با دیگران همفکر است، کشف کنند و پیوسته در حال یافتن راه‌هایی برای توصیف بهتر تجربیات خود برای کسانی هستند که هرگز چنین تجربه‌ای را نداشته‌اند.

9 باید توجه داشته باشیم که تصویرهای دقیقی از فرشتگان از نظر کتاب مقدس بسیار بیشتر است.

طبیعت لاوکرافت. اگر نمی‌دانید در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم، لحظه‌ای وقت بگذارید و آن‌ها را به صورت آنلاین جستجو کنید.

اگرچه دانشمندان علوم اجتماعی از دیرباز به رابطه پیچیده بین انسان‌ها و حیوانات غیرانسان علاقه مند بوده‌اند، اما تنها اندکی از تحقیقات علمی اجتماعی بر روی تجربیات زیسته تریان‌ها یا دیگران انجام شده است. گریول و همکاران (2014) چت و مصاحبه‌های متنی گسترده‌ای را با پنج نفر (سه زن و دو مرد) انجام داد که به طور تصادفی از بین گروهی از داوطلبان استخدام شده از انجمن‌های اینترنتی تریان انتخاب شده بودند. پاسخ‌های آن‌ها مورد تجزیه و تحلیل و تفسیر قرار گرفت که منجر به سه موضوع اصلی شد. موضوع اول این است که تریان‌ها گزارش کردند که سفری برای کشف خود تجربه کرده‌اند. بیشتر آن‌ها هویت حیوانی خود را در کودکی تشخیص دادند، اما از منحصر به فرد بودن آن نیز آگاه بودند.

این آگاهی معمولاً منجر به جستجوی انتقادی برای شواهدی برای تأیید یا احتمالاً رد هویت مذهبی آن‌ها می‌شود. تریان‌ها گزارش کردند که احساس "اندام‌های فانتوم" را تجربه می‌کنند - می‌توانند بخشی از بدن مرتبط با "تریوتیپ" خود را احساس کنند، مانند دم، بال‌ها یا پنجه‌ها. آن‌ها همچنین "تغییرهای ذهنی" را گزارش کردند - دوره‌های متمایز که در آن افکار، احساسات و ادراکات حسی آن‌ها نزدیکتر به نظریه آن‌ها بود. از نظر آن‌ها چنین تجربیاتی، اعتقاد آن‌ها به هویت دینی خود را تأیید می‌کند. موضوع دومی که در کار گریول و همکارانش پدیدار شد، احساس ناهماهنگی بین ظاهر بدن آن‌ها در بیرون و احساس درونی آن‌هاست. آن‌ها نسبت به هویت انسانی احساس ناراحتی می‌کردند و نوعی بدشکلی را در نتیجه قطع ارتباط بین هویت و بدنشان گزارش کردند. 11 موضوع نهایی ظهور - سایه تریان - به مشکلی که شرکت‌کنندگان در هنگام آشکار کردن خود واقعی خود برای دیگران تجربه می‌کنند، اشاره دارد. آن‌ها اغلب احساس می‌کردند که نیاز به پنهان کردن روحیه‌طلبی خود دارند تا از برانگیختن نگرش‌های منفی دیگران اجتناب کنند. در طول کار ما بر روی

ما اغلب با تریان ها روبرو می شویم. گاهی اوقات آنها به ما نزدیک می شوند و از ما می خواهند که یک مطالعه هماهنگ در مورد تجربه Therian انجام دهیم. در مواقع دیگر، این درخواست است که در کار خود، تریان را از خردار تشخیص دهیم. این یک نکته عادلانه است: در 25 مطالعه ما از سال 2011 تا 2022، ما دریافتیم که 4.4-16.5 درصد از خردارها به عنوان تریان شناخته می شوند.

10 در واقع، یک رشته کامل به این موضوع اختصاص داده شده است به نام انسان شناسی! 11 اگر این موضوع به نظر می رسد که شباهت زیادی به تجربه برخی دارد.

افراد تراجنسیتی که با بدشکلی دست و پنجه نرم می کنند، ممکن است تصادفی نباشد: 11% از تریان ها و 14% سایر کین ها خود را تراجنسیتی می دانند و 18% از تریان ها و 36% سایر کین ها را به عنوان جنسیت-دگرپاش می شناسند، اعدادی که به طور قابل ملاحظه ای بیشتر از آنچه مشاهده شده است. در جمعیت عمومی در حالی که قصد ما پیشنهاد یک مکانیسم مشترک یا به هیچ وجه این نیست که تجارب تراجنسیتی ها و تریان ها یکسان است، قابل توجه است.

(و 3.6-13.9% به عنوان سایرین). 12 این بدان معناست که اکثر پشمالوها، بنا به تعریف، تریان نیستند. همچنین این یک شرط عادلانه است که بسیاری از تریان ها، اگر نه بیشتر آنها، خود را خردار نمی دانند. به هر حال، این دو گروه حول مفاهیم نسبتاً متفاوتی سازمان دهی شده اند: پشمالوها طرفداران شخصیت های حیوانی انسان سازی شده اند، در حالی که تریان ها افرادی هستند که به طور کلی یا جزئی با چیزی غیرانسانی همذات پنداری می کنند.

با توجه به این نکته، داده های بررسی های ما نشان داده اند که تریان ها (65%) بسیار بیشتر از پشمالوها (11%) می گویند که اغلب یا تقریباً همیشه با گونه های غیرانسانی شناسایی می شوند و احتمال بیشتری دارند. (86%) نسبت به پشمالوها (30%) تا خود را به عنوان احساس "کمتر از 100% انسان" ارزیابی کنند. 13، 14 در یک مطالعه باز و بدون پایان دیگر در مورد تریان ها (Gerbasi et al., 2017) از شرکت کنندگان در کنگره خواستیم که به قول خودشان، اصطلاحات "خردار"، "therian" و "therkin" را توصیف کنند. معنی ما محتوای حدود 500 توصیفی را که دریافت کردیم، تجزیه و تحلیل کردیم و تعداد دفعاتی را که کلمات خاصی در هر توصیف به دست می آیند، محاسبه کردیم. برای خردارها، معمولاً از کلمات، (93) anthro، طرفدار / هوادار، (57) لذت، (56) جامعه، (36) کارتون، (33) و هنر/هنر (26) استفاده می شود. 6% از کل را تشکیل می دهند. کلمات مورد استفاده برای توصیف پشمالوها!، در مقابل، هیچ یک از آن واژه ها یک بار هم در توصیف تریان ها یا دیگران به کار نرفتند، مگر یک بار استفاده از کلمه «جامعه». در مقابل، کلمه "روح" به ترتیب 47 بار و 18 بار در وصف تریان و سایرین، در حالی که کلمه "روح" 9 بار در وصف تریان و چهار بار در وصف دیگری آمده است. "به دام افتاده" نیز در هر دو نوع تریان و دیگری ظاهر شد.

12 تغییر در این عدد ممکن است از این واقعیت ناشی شود که مردم همیشه آگاه نیستند.

از آنچه اصطلاح "therian" به معنای آن است. چهار مطالعه نشان می دهد که بین 21.8 تا 32.2 درصد از خردارها نمی دانستند تریان چیست. اینکه آیا این بدان معناست که برخی از آنها ممکن است تریان باشند، اگر فقط معنی این اصطلاح را بدانند یا این بدان معنی است که اگر احساس کرده اند مجبور به بررسی آن نشده اند، احتمالاً تریان نیستند، باید دید. 13 تریانی ها (59%) نیز بیشتر از خردارها (39%) می گویند که این کار را می کنند.

اگر قادر به انجام این کار بودند، 0% انسان شدن را انتخاب کنید. 14 به عنوان یک بازگشت به تحقیقاتی که قبلاً توضیح دادیم، دریافتیم که تریان ها، حتی.

بیش از پشمالوها، قویا از حقوق حیوانات حمایت می کنند و به احتمال زیاد در رفتارهایی با هدف بهبود حقوق حیوانات شرکت می کنند. این اثر، که در جای دیگری منتشر شده است، آنچه را که نظریه پردازان در مورد تمایل آنها به همذات پنداری با حیوانات غیرانسان می گویند تأیید می کند: این در اعماق ذهن رخ می دهد و می توان آن را تشخیص داد.

به ترتیب میلی ثانیه و زمان های واکنش در پاسخ به کاری که برای اندازه گیری میزان هویت قوی تر افراد با انسان ها یا حیوانات غیرانسان استفاده می شود. تا حدی که تریان ها

با توجه به این معیار با حیوانات قوی‌تر شناسایی شدند، آنها همچنین به احتمال زیاد از رفتارهای طرفدار حیوانات حمایت می‌کردند و در آن شرکت می‌کردند (Plante و همکاران، 2018).

توصیف 7 بار، در حالی که "باور / باور" 9 بار در توصیف تریان و 22 بار در توصیف دیگر رخ داده است. به طور خلاصه، همپوشانی مفهومی بین پشمالوها و تریان‌ها وجود دارد، زیرا هر دو گروه به حیوانات غیرانسانی علاقه دارند، اما ماهیت این علاقه و نحوه تجلی آن ممکن است کاملاً متفاوت باشد. در حالی که انسان دوستی و دیگر خویشاوندی اغلب با معنویت و احساس گرفتار شدن در بدن اشتباه همراه است، هویت پشمالو اغلب با لذت، هنر، هواداری و اجتماع همراه است. به این دلایل، در حالی که برخی از خردارها ممکن است خردار باشند و برخی پشمالوها ممکن است تریان باشند، بیشتر خردارها تریان نیستند، و به احتمال زیاد، بیشتر خردارها خردار نیستند. 15 علاوه بر جمع آوری برخی از داده‌های نظرسنجی اساسی در مورد دینداران، ما همچنین گروه‌های تمرکز بی شماری از دینداران و سایرین و همچنین چندین مصاحبه انفرادی با تریان‌ها به صورت حضوری در همایش‌ها برگزار کرده ایم. از طریق این گروه‌های تمرکز، ما تا حد زیادی سه مضمون را در شرکت‌کنندگان دیگر مشاهده‌شده توسط گریول و همکارانش تکرار کرده‌ایم. در مطالعه دیگری، کِلگ و همکاران. (2019) رویکرد کمی را برای مطالعه در پیش گرفت

تریان‌ها، در میان چیزهای دیگر، بهیستی، شخصیت اسکیزوتایی، 16 و اوتیسم را در یک نمونه آنلاین از 112 تریان و 265 غیر مذهبی اندازه گیری کردند. این مطالعه نشان داد که مذهبی‌ها از نظر مهارت‌های اجتماعی و مشکل در برقراری ارتباط در معیار اوتیسم، امتیاز بیشتری نسبت به غیرتیریان‌ها کسب کردند، اگرچه در مورد تخیل، تغییر توجه یا توجه به جزئیات تفاوتی نداشتند.

Therians در این مطالعه همچنین شش برابر بیشتر از غیر Therians احتمال ابتلا به اوتیسم بالا و احتمال بیشتری برای تشخیص سلامت روان (40.2% در مقابل 15.8% از جمله افسردگی، اضطراب و ADHD داشتند. Therians همچنین در خرده مقیاس‌های اسکیزوتایی تجربیات غیرعادی (مثلاً انحرافات ادراکی)، تفکر جادویی، توهمات، و بی لذتی درونگرا نمرات بالاتری کسب کردند (مثلاً آنها از مشارکت اجتماعی بیزارند؛ میسون و همکاران، 2005). در نهایت، وقتی نوبت به رفاه می‌رسد، تریان‌ها در معیارهای بهیستی رابطه‌ای (مثلاً دوستان صمیمی کمتر، احساس تنهایی) و در تسلط بر محیط کمتر (مثلاً در سازگاری با دیگران مشکل بیشتری داشتند)، امتیازات پایین‌تری کسب کردند، اما امتیاز بالاتری کسب کردند.

15 به عنوان یک قیاس، می‌توانیم تصور کنیم که چرا یک سرباز ممکن است یکی از اعضای سرسخت آن نباشد.

طرفدار "فیلم جنگی". آنها ممکن است نادرستی‌ها و ساده‌سازی‌های بیش از حد فیلم‌های جنگی را آزاردهنده ببینند و به دلیل اشتیاق طرفداران به چیزی (یعنی جنگ) که خودشان اغلب مجبورند با عواقب آن دست و پنجه نرم کنند (مثلاً اختلال استرس پس از سانحه) آنها را نادیده می‌گیرند. 16 توجه داشته باشید که این همان شیذوفرنی نیست. شخصیت اسکیزوتایی اشاره دارد.

به فردی که افکار یا رفتار بسیار خلاقانه یا غیرعادی دارد.

بر اساس میزان خودمختاری نسبت به غیرتیریان (مثلاً احساس کنترل بر رویدادهای زندگی خود). محققان دیگر به طور خاص به تجربیات دیگران نگاه کرده اند. به عنوان مثال، دِوین پراکتور (2018) مردم‌شناس، تحقیقات قوم‌نگاری مجازی را با otherkin انجام داده است، و بررسی می‌کند که چگونه آنها درباره چه نوع شواهدی برایشان قابل اعتماد هستند، مذاکره می‌کنند. محققان جنبش‌های دینی جدید همچنین به چگونگی تبیین تجارب دینی و دیگر اقوام گاهی به روش‌های معنوی توجه کرده‌اند - اگرچه بسیاری از دینداران و سایرین نیز وجود دارند که این تجربه برای آنها ارتباطی با معنویت یا دین ندارد. موضوع مهمی که ما باید در نظر بگیریم، رابطه (در صورت وجود) بین lycanthropy یا بالینی و therianthropy بود. در ادبیات روانپزشکی، موارد انگشت شماری از افرادی وجود داشته است که یا ادعا می‌کنند حیوانات غیرانسان هستند یا چنین رفتار می‌کنند. این پدیده که اغلب به عنوان lycanthropy یا بالینی شناخته می‌شود، موضوع چندین بررسی جامع بوده است.

مقالات (Blom، 2014؛ Guessoum و همکاران، 17، 2021) و همکاران. برای مثال، (1988) تعریف عملیاتی زیر را از lycanthropy یا بالینی کرد:

-فرد به صورت شفاهی در طی یک دوره شفافیت یا به طور گذشته نگر گزارش داد که یک حیوان خاص است -فرد به گونه ای رفتار می‌کند که یادآور یک حیوان خاص است، یعنی زوزه می‌کشد،

غرغر کردن، چهار دست و پا خیزدن با استفاده از این تعریف، تنها دوازده مورد لیکانتروپی بالینی در نمونه ای از 5000 گزارش روانپزشکی در بیمارستان مک لین برای یک دوره 12 ساله شناسایی شد. برای یازده نفر از دوازده بیمار، لیکانتروپی با یک روان پریشی حاد یا مزمن به عنوان بخشی از شرایط دیگر همراه بود (به عنوان مثال، شایع ترین تشخیص اختلال دوقطبی بود که هشت مورد را تشکیل می داد).

برای همه به جز یکی از این بیماران، لیکانتروپی کوتاه مدت بود و از یک روز تا سه هفته با میانگین مدت زمان حدود یک هفته متغیر بود. با این حال، برای یک بیمار، لیکانتروپی 13 سال طول کشید. نویسندگان به این نتیجه رسیدند که درمان با داروهای ضد روان پریشی معمولاً لیکانتروپی را در 1-3 هفته "درمان" می کند، و خاطرنشان کردند که لیکانتروپی با هیچ اختلال یا ناهنجاری عصبی مرتبط نیست. در مقایسه، گزارش‌های تحقیقاتی بسیار محدود منتشر شده با بازبینی همتا در مورد ترانسروپی (کلگ و همکاران، 2019؛ گریول و همکاران، 2014) نشان می‌دهند که ترانتروپی و لیکانتروپی بالینی

به طور قطعی متفاوت هستند. برای یک چیز، گریول و همکاران. (2014) دریافتند که میانگین مدت زمان آنها.

17 باید توجه داشته باشیم که لیکانتروپی بالینی در تشخیصی و تشخیصی نیست.

راهنمای آماری؛ در عوض، به عنوان یک پیکربندی از علائم دیده می شود، اما به خودی خود یک اختلال مشخص نیست.

شرکت‌کنندگانی که به‌عنوان غیرانسان شناسایی شدند، به ترتیب سال‌ها بودند (به طور متوسط 10.55 سال)، که به طور مشخص با مدت زمان بسیار کوتاه یک تا سه هفته‌ای که در Keck و همکاران مشاهده شد متفاوت است. گزارش (1988) علاوه، نزدیک به 60 درصد از تریان در نمونه گزارش دادند که هیچ تشخیص سلامت روانی ندارند. به همین ترتیب، تشخیص‌هایی که معمولاً توسط تریان‌ها گزارش می‌شد (افسردگی، اضطراب و ADHD) به‌طور چشمگیری با اختلال دوقطبی و اسکیزوفرنی موجود در Keck و همکاران متفاوت بود. (1988) موارد. در مجموع، واضح است که lycanthropy و therianthropy بالینی دو پدیده بسیار متفاوت هستند! همچنین باید توجه داشته باشیم که تجربه انسان دوستی و دیگران بودن برای همه کسانی که چنین هویتی دارند یکسان نیست. برای برخی، جنبه های روانی (مانند داشتن ذهنیت الف

گونه‌ها یا موجودات غیرانسانی خاص) در تجربه خود احساس مرکزی می‌کنند، در حالی که برای دیگران، جنبه‌های معنوی مانند تناسخ یا داشتن روح غیر انسانی است که این تجربه را مشخص می‌کند (رابرتسون، 2013) برای دیگران، هنوز جنبه های فیزیکی، مانند تجربه اندام های فانتوم، بر تجربه آنها غالب است. 18 هویت هر یک از نژادها یا سایر اقوام ممکن است شامل یک یا همه این وجوه مختلف باشد. با افزودن به این پیچیدگی، ما همچنین تأثیر موقعیت ها و محیط ها را بر تجربیات تریان ها و دیگران در نظر گرفته ایم. به عنوان مثال، در کنوانسیون پایان باز و گروه‌های متمرکز آنلاین ما از طرفداران و سایرین، بسیاری از شرکت‌کنندگان احساس کردند که احساس راحتی و تعلق به طبیعت و ناراحتی در محیط‌های ساخته شده مانند شهرها داشتند. یکی از شرکت کنندگان ما که خود را شغال می داند به ما گفت:

زمانی که در شهر هستید، احساس می‌کنید خیلی نابجا هستید، زیرا این ترکیبی از احساسات است که جایی برای انتقال ندارند. من نمی گویم افسردگی، اما مانند یک اندوه عمیق است. مثل از دست دادن...

از دست دادن خود از دست دادن -نمی دانم، فقط از دست دادن. احساس از دست دادن چیزی است. چیه، نتونستم بگم شما، اما... احساس می شود چیزی از دست رفته است. این توخالی راحت نیست. تا آنجاست که وقتی به آنجا می روم و بیش از یک ساعت آنجا هستم، نه مانند یک حمله پانیک، اما... احساس وحشت شدید کلمه ای عالی برای آن است.

18 روش دیگری که در آن تریان ها با پشمالوها تفاوت دارند این است که تریان ها شش برابر هستند.

احتمال بیشتری نسبت به افراد غیر تریانی وجود دارد که قسمت های فانتوم بدن مانند پنجه ها، دم یا پوزه را تجربه کرده باشند. در حالی که تجربه اعضای فانتوم بدن در افرادی که قطع عضو شده اند غیر معمول نیست (فلور، 2002) این تجربه در جمعیت عمومی -از جمله پشمالوها -رایج نیست.

از سوی دیگر، بسیاری از تریان ها و سایر اقوام احساس می کردند که در هنگام حضور در طبیعت، توانایی بیشتری برای برقراری ارتباط با تریوتایپ خود دارند. یک روباه تریان یکی از این تجربه ها را شرح داد:

زمانی که از کنار چراگاه اسب ها پایین آمدم و در کنار چند درخت قرار گرفتم، فقط روی علف های عمیق، زمین خنک روی دست ها و پاهایم خم شدم و فکر می کنم فقط چشمانم را بستم و سعی کردم هر چیزی را که می شنیدم، همه چیز را حس کنم. می توانستم بو کنم. و همانطور که داشتم این کار را انجام می دادم، قسم می خورم که می توانم دم را پشت سرم حس کنم، کاملاً از روی زمین آویزان شده است، می دانی، نه آنقدر لنگی روی زمین، و نه بالا نگه داشته شده، بلکه مستقیم بیرون آمده است. این یک احساس بسیار ناراحت کننده بود اما در عین حال بسیار آرام بخش -

برای رفتن به آنجا، و بعد از چند دقیقه از آن من- باید تمام مدت بگویم که جنبه انسانی آن ذهن فقط در پس زمینه خاموش است - و بعد از چند دقیقه بیرون بودن، سمت انسان برمی گردد و دقیقاً مانند: خوب، من نمی توانم تمام شب را اینجا بیرون بمانم. چاره ای جز بازگشت ندارم، البته این ناامید کننده است، مثل این است که من نمی توانم در جنگل بیرون بمانم و من هستم، باید برگردم و در دنیای انسان ها بمانم."

این حس عمیق ارتباط با «من بودن» مجموعه ای از احساسات تلخ و شیرین را ایجاد می کند - از یک سو آرام کننده، از سوی دیگر افسرده کننده، به دلیل ماهیت موقتی احساس تعلق شرکت کننده به طبیعت. چالش هایی از این قبیل، زندگی در دنیای انسانی، اغلب برای شرکت کنندگان ما شدید است. برای این منظور، ما به این موضوع علاقه مند شده ایم که چگونه تریان و سایرین از خدمات سلامت روان به عنوان ابزاری برای مقابله با این مشکلات استفاده می کنند. در بیشتر موارد، آنها نشان می دهند که برای درمان درمانی خود نیازی به درمان سلامت روانی نداشته اند - درمان آنها مشکلی نبود. در عوض، آنها گاهی برای مشکلات دیگر مانند افسردگی و اضطراب به دنبال درمان بودند. همانطور که یکی از شرکت کنندگان در تحقیق ما وقتی از او پرسیده شد که مایل است متخصصان سلامت روان در مورد thetherianthropy چه چیزی بدانند، بیان کرد:

شما کسی نخواهید بود که ما را تغییر دهید. بنابراین، دلیلی برای تلاش وجود ندارد - فقط با ما رفتار کنید. این را به حال خود رها کن، اگر به سراغ تو می رویم، به خاطر این که مذهبی هستیم، پیش شما نمی رویم، زیرا چیزی ما را ناراضی می کند.»

هنگام دیدن یک درمانگر، شرکت کنندگان ما نشان دادند که اغلب در صحبت کردن با درمانگر خود در مورد دکتري بودن یا دیگری بودن، مردد هستند.

به همین دلیل: آنها می ترسیدند که آسیب شناسی شوند، تشخیص داده شوند یا تحت درمان اجباری قرار بگیرند آنها صرفاً به خاطر اینکه چه کسی هستند. همانطور که یکی از شرکت کنندگان به ما گفت:

من همیشه از اینکه مردم متوجه این موضوع شوند می ترسیدم، به ویژه به این دلیل که: خوب، یک دیوانه. آنها دور و هر چیز دیگری.»

با این حال، بسیاری از شرکت کنندگان تجربیات مثبتی را در کار با درمانگران و سایر متخصصان سلامت روان گزارش کردند - برخی از آنها آگاه بودند که شرکت کننده یک تریان/دیگر است و برخی دیگر از این موضوع آگاه نبودند. در زمان نگارش این فصل، ما اکنون در حال کار بر روی یک راهنمای برای درمانگران و سایر متخصصان سلامت روان هستیم تا به آنها کمک کنیم درمان درمانی را درک کنند و با این افراد به روشی حساس، آگاهانه و خوش آمد کار کنند. همانطور که یکی از شرکت کنندگان ما بیان کرد، برای متخصصان سلامت روان مهم است که علیرغم چالش های انجام این کار، با احساس درک و آشنایی با آنها برخورد کنند:

"این یک چیز بسیار واقعی برای مردم است. و آنها ممکن است - من به جای همه صحبت نمی کنم، اما درمانگرم به جای من به آن نگاه کرده است و چنین گفته است: اوه، این فقط بخشی از اضطراب شما یا هر چیز دیگری است، مکانیزم مقابله با مسائل است، و من شبیه آن هستم. : نه، برای من به آن نزدیک هم نیست. اما، مثل اینکه من واقعاً در مورد آن بحث نمی کنم، زیرا می دانم چه احساسی دارم و چه چیزی، و آنها مجبور نیستند

آن را درک کند. اما اگر بفهمند خوب است. خیلی سخت است که خودت را جای کسی بگذاری، از بیرون نگاه کنی، مثل این است: دیوانه، چطور اینطور فکر می کنند، مثلاً چرا اینطور فکر می کنند یا هر چیز دیگری.»

نتیجه گیری

در طول این فصل، ما دیدیم که چگونه پشمالوها و علاقه آنها، بر اساس مفهوم حیوانات غیرانسانی تبدیل شده، با طرز فکر، احساس و رفتار آنها نسبت به حیوانات غیر انسانی مرتبط است. ما همچنین پشمالوها و علاقه هواداران آنها به حیوانات غیرانسان را در مقابل تریان ها قرار داده ایم، گروهی از مردم که اگرچه تا حدودی با پشمالوها همپوشانی دارند، اما در شناسایی خود به عنوان حیوانات غیرانسان، به طور کلی یا جزئی، متمایز هستند. در حالی که این کار هنوز در مراحل ابتدایی خود است، در حال حاضر به شدت پرتنوع است و در مورد نیاز نه تنها به درک بهتر تمایز بین پشمالوها و therians، بلکه همچنین نیاز به یک تلاش تحقیقاتی هماهنگ صحبت می کند.

برای درک بهتر مردمان و جامعه مذهبی -گوش دادن به نیازها و خواسته های آنها و به آنها از مخلوط کردن خودداری کنید

آنها را با خز و یا بی اهمیت جلوه دادن / آسیب شناسی تجربه خود را از روی ناآگاهی. مراجع. Geria, I., Sulistyarto, PH, Sardi, R., & Brumm, A. (2019). Aubert, M., Lebe. R., Oktaviana, AA, Tang, M., Burhan, B., Hamrullah, Jusdi, A., Abdullah, Hakim, B., Zhao, J.-X., هنر ماقبل تاریخ طبیعت، 576. 442-445. <https://doi.org/10.1038/s41586-019-1806-y> بلوم، جی دی. (2014).

وقتی پزشکان گرگ گریه می کنند: مروری نظام مند از ادبیات مربوط به لیکانتروپی بالینی. تاریخ روانپزشکی، Butterfield, ME, Hill, SE, & Lord, CG (2012). 87-102. <https://doi.org/10.1177/0957154X13512192> 25دوست مات یا خزدار؟ آنتروپومرفیسم رفاه حیوانات را ارتقا می دهد.

مجله روانشناسی اجتماعی تجربی، 48 (4)، 957-960. <https://doi.org/10.1016/j.jesp.2012.02.010> کنگ، اچ، کولینگز، آر و راکسبورگ، ای. Therianthropy: (2019) بهزیستی، اسکیزوتایی و اوتیسم در افرادی که خود را غیرانسان می دانند. Red. & Animals: Journal of Human- Animal Studies, Vol 27 (4), 403- 426. <https://doi.org/10.1163/15685306-12341540> Society (دوم). ویکیفور <http://en.wikifur.com/wiki/Condition> قرمز. Epley, N., Waytz, A., & Cacioppo, JT (2007). درباره دیدن انسان: نظریه سه عاملی انسان سازی Epley, N., Akalis, S., Waytz, A., & Cacioppo, JT 114 (4), 864- 886. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.114.4.864> Psychological Review,

(2008) ایجاد ارتباط اجتماعی از طریق بازتولید استنتاجی: تنهایی و عاملیت درک شده در ابزارها، خدایان و تازی ها علم روانشناسی، 10.1111/j.1467-19. 114- 120. [https://doi.org/10.1016/S1474-4422\(02\)00074-1](https://doi.org/10.1016/S1474-4422(02)00074-1) Lancet. عصب شناسی جلد 9280.2008.02056.x Flor, H. (2002). 182-189. [https://doi.org/10.1016/S1474-4422\(02\)00074-1](https://doi.org/10.1016/S1474-4422(02)00074-1) 1 (3)، 182-189. [https://doi.org/10.1016/S1474-4422\(02\)00074-1](https://doi.org/10.1016/S1474-4422(02)00074-1) ک.

C., Fein, E., Plante, CN, Reysen, S., & Roberts, SE (2017). پشمالوها، تریان ها و دیگران، اوه من! به هر حال همه این کلمات چه معنایی دارند؟ در T. Howl (ویرایش)، Furries among us 2: More essays on furries by furries (ص 162-176). انتشارات Thurston Howl. اچ ام، گری، ک.، و وگنر، DM (2007). ابعاد ادراک ذهن، 1134475 Grivell, T., Science, 315, 619. <https://doi.org/10.1126/science.1134475> کنگ، اچ، و راکسبورگ، EC (2014) تحلیل پدیدارشناختی تفسیری هویت در جامعه مذهبی هویت: مجله بین المللی نظریه و تحقیق، 14 (2)، 113-135. <https://doi.org/10.1080/15283488.2014.891999>.

Moro, MR (2021) Lycanthropy و Guessoum, SB, Benoit, L., Minassian, S., Mallet, J. 718101. <https://doi.org/10.3389/fpsy.2021.718101> Keck, PE, Pope, HG, Hudson, JI, McElroy, S. L., & Kulick, AR (1988: Alive Lycan) 003329170000194x Kühn, S., Brick, TR, Müller, BCN, & Gallinat, J. (2014). Frontiers in Psychiatry, 12, خوب در قرن بیستم طب روانشناسی، 113-20. [https://doi.org/10.1017/18\(1\).113-20](https://doi.org/10.1017/18(1).113-20) 18 آیا این ماشین به شما نگاه می کند؟ چگونه آنتروپومورفیسم فعال شدن ناحیه صورت دوکی را هنگام دیدن اتومبیل ها پیش بینی می کند. PLoS ONE. 9 (12), e113885. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0113885>

Mason, O., Linney, Y., & Claridge, G. (2005) مقیاس های کوتاه برای اندازه گیری اسکیزوتایی. روان گسیختگی

تحقیق. <https://doi.org/10.1016/j.schres.2005.06.020> McHugh, RM, Roberts, SE, Gerbasi, KC, Reysen, S., & Plante, CN (2019). 293-296. 178 از خدایان و گورگون ها، شیاطین و سگ ها: انسان شناسی و ژئومورفیسیم در طول اعصار. در us 3: More essays on furies by furies در 141-163 انتشارات. T. Howl (Ed.), Furies among (2018) پلیس

fluff: ساخت اجتماعی خودهای علمی در گروه های فیسبک Otherkin. درگیر علم، فناوری و جامعه، (2013). Robertson, V. 2018.252 <https://doi.org/10.17351/485-514> جانور درون: هویت آنترومورفیک و معنویت جایگزین در جنبش ترانزروپی آنلاین

Nova Religio: مجله ادیان جایگزین و نوظهور، 16.3.7. 7-30. <https://doi.org/10.1525/nr.2013.16.3.7> 16 شولتز، پی دبلیو. (2001) ارزیابی ساختار نگرانی های زیست محیطی: نگرانی برای خود، افراد دیگر و زیست کره مجله روانشناسی محیطی، (1979) 10.1006/jevp.2001.0227 Tajfel, JC, & Turner, JC (1979). 1-13. <https://doi.org/10.1006/jevp.2001.0227> W. Austin & S. Worchel (Eds.), روانشناسی اجتماعی روابط بین گروهی (ص 33-47) بروکس/کول. (2013). Tam, K.-P., Lee, S.-L., & Chao, MM (2013). 49. 514-521. <https://doi.org/10.1016/j.jesp.2013.02.001> می دهد. مجله روانشناسی تجربی، 49. 514-521.

Taylor, N., & Signal, TD (2009). حیوان خانگی، آفت، سود: جداسازی تفاوت در نگرش نسبت به رفتار با حیوانات. J., & Epley, N. (2014). 129-135. <https://doi.org/10.2752/175303709X434158> Waytz, A., Cacioppo, Anthrozoös, 22 (2), 129-135. <https://doi.org/10.2752/175303709X434158> چه کسی انسان را می بیند؟ ثبات و اهمیت تفاوت های فردی در انسان سازی. دیدگاه هایی در علم روانشناسی، (2010). CK, Epley, N., Monteleone, G., Gao, JH., & Cacioppo, JT (2010). 219-232. <https://doi.org/10.1177/1745691610369336> Waytz, A., Morewedge, می باید

انسان سازی مجله شخصیت و روانشناسی اجتماعی، 99 (3)، 410-435. <https://doi.org/10.1037/a0020240>.

فصل 21.

Haters Gonna Hate: انگ پشمالو.

استفن ریسن، کورتنی «نوکا» پلانته.

پشمالوها- آیا آنها دیوانه هایی نیستند که برای انجام کارهای جنسی عجیب و غریب مانند حیوانات لباس می پوشند؟

اگر تا به حال مکالمه ای درباره خردارها به صورت آنلاین، در رسانه های اصلی، یا فقط بین دو نفر در اتوبوس شنیده اید، احتمال اینکه حداقل یک بار در طول مکالمه، فردی سلامت روان، انحراف جنسی یا هر دو را مطرح کند، بسیار خوب است. نمونه هایی از این نکته در رسانه های عمومی فراوان است. یک اپیزود بدنام CSI به نام "خز و نفرت" 1 عیاشی را در یک گردهمایی خردار و شخصیتی به نام سکسی کیتی را به تصویر می کشد که در ابتدا از صحبت کردن با پلیس بدون پوشش سر خودداری می کند. (Zuiker et al. 2003) یک مقاله Vanity Fair با عنوان «لذتهای خز»، عبارات 3، «spoge»، 2، «yiff» و 4 «furvert» را بدون تعریف درستی از خز تعریف می کند. (Gurley, 2001) اپیزودی از 1000 راه برای مردن با عنوان ترسناک "Em-Bear-assed" خز را به عنوان "افرادی که دوست دارند" تعریف می کند.

پوشیدن لباس های حیوانات و دور هم جمع شدن برای چیزهای سرگرم کننده مانند سکس گروهی» قبل از گفتن داستانی در مورد شخصی که در حین مصرف مواد مخدر و پوشیدن لباس خرس توسط یک خرس کشته شد (مک ماهون و همکاران، 2009). متأسفانه، مجبور نیستید توجه خود را به رسانه های تخیلی محدود کنید تا نمونه هایی از خردارها را که هدف ویتریول هستند، بیابید. در سال 2022، سناتور از نبراسکا، بروس بوستلمن، در طول یک بحث قانونی، از جمله این ادعا که خردارها در دبیرستان ها خواستار استفاده از جعبه های زباله هستند و از نظر اجتماعی کوتاه مدت دارند، از صحبت کردن با معلمان خود به جز از طریق پارس کردن خودداری می کردند، خشمها را مطرح کرد. و میو (گاردین، 2002) بعداً

1 کلمات نمی توانند ناامیدی ما را از این واقعیت بیان کنند که چنین عنوان هوشمندانه ای بود.

هدر رفت در چنین قسمت بد! 2قطعه ای از اصطلاحات خردار که برای اشاره به جنسیت یا محتوای جنسی استفاده می شود، که اغلب در الف استفاده می شود.

زبان در گونه توسط پشمالو.

3اصطلاحی که برای توصیف مایع منی استفاده می شود، معمولاً با مفهومی کمدی.

4اصطلاحی که برای توصیف یک منحرف پشمالو استفاده می شود، که تقریباً همیشه به صورت طعنه آمیز یا توسط آن استفاده می شود.

پشمالوهای که قصد دارند با مفهوم سازی های رایج خردار شوخی کنند. 5برای روشن شدن، مواردی وجود داشته است که بستر بچه گربه در آن تهیه شده است.

کلاس های درس، اگرچه دلیل آن بسیار غم انگیزتر است: به دلیل فراوانی تیراندازی در مدارس در ایالات متحده، برخی از مناطق مدرسه سطل هایی از زباله های بچه گربه را به عنوان مکانی برای استفاده کودکان از حمام در طول رویدادهای تیراندازی فعال مدرسه در کلاس ها قرار داده اند (بیتس، . (2019).

در آن سال، یکی از نامزدهای فرمانداری جمهوری خواه، خردارها را مسئول تیراندازی های دسته جمعی دانست و ممنوعیت استفاده از خز از مدارس را بخشی از کمپین خود قرار داد (پناکیا، 2022؛ تیلور، 2022) و در پی افزایش احساسات و قوانین ضد +LGBTQ در ایالات متحده، خردارها، که اکثریت آنها +LGBTQ هستند (به فصل 15 و فصل 16 مراجعه کنید)، اغلب خود را در تلاقی می بینند (دیکسون، 2023) اینها تنها چند نمونه از کلاله هایی است که پشمالوها به طور معمول با آن مواجه می شوند. انگ به بی ارزش کردن اشاره دارد

یک گروه توسط یک جامعه، معمولاً بر اساس یک جنبه از آن گروه (گاهی واقعی، گاهی فرضی) بی ارزش شده است. (Major & O'Brien, 2005) اعضای گروه مورد انگ اغلب با کلیشه های منفی، تعصب و تبعیض در نتیجه این انگ مواجه می شوند. نشانگرهای ننگ می توانند قابل کنترل باشند (به عنوان مثال، یک فرد می تواند انتخاب کند که تی شرتی بپوشد یا نپوشد که از موضع سیاسی مورد انگ است) یا غیرقابل کنترل (مثلاً متولد شدن با پوست تیره) و قابل مشاهده باشد (مثلاً نژاد). یا نامرئی (مثلاً گرایش جنسی). با توجه به کار پیشگامانه اروینگ گافمن (1963) در مورد جامعه شناسی انگ، مردم اغلب از عضویت کسی در یک گروه انگ انگ به عنوان توجیهی برای بی ارزش کردن، تبعیض، طرد کردن یا حمله به آنها استفاده می کنند که پیامدهای منفی آشکار (و نه چندان آشکار) دارد. بدنام شده ها (میجر و اوبراین، 2005) تا حد زیادی بزرگترین منطقه

تحقیقات در مورد پیامدهای انگ، ارتباط بین بخشی از یک گروه بدنام زده و بهزیستی را بررسی کرده است. اشمیت و همکاران در یک متاآنالیز 144246 شرکت کننده. (2014) دریافتند که تبعیض اجتماعی ادراک شده با رفاه بدتر از جمله عزت نفس پایین و رضایت از زندگی، افسردگی بیشتر، اضطراب و پریشانی مرتبط است. دانش آموزانی که عضو گروه های انگ می باشند، نسبت به دانش آموزانی که مورد انگ نیستند، عملکرد ضعیف تری در مدرسه دارند (Guarneri et al., 2019; Major & O'Brien, 2005) و اعضای گروه انگ شده، سلامت جسمانی ضعیف تری را در مقایسه با گروه های غیر انگ نشان می دهند. اعضا (نگاه کنید به Major & O'Brien, 2005) در این فصل، ما

توجه خود را به معنای انگ زدن به خردارها متمرکز کنید. ما با ارائه شواهد شروع می کنیم - فراتر از حکایات سرفصل ها و لفاظی های خشونت آمیز از انجمن های آنلاین - نشان می دهد که خردارها انگ زده می شوند و این ننگ را تشخیص می دهند. در مرحله بعد، تحقیقاتی را شرح می دهیم که برخی از دلایل انگ زدن به پشمالوها و همچنین عواقب این ننگ برای خردارها را نشان می دهد، از جمله تحقیقاتی که نشان می دهد خردارها مقدار قابل توجهی از قلدری را تجربه می کنند. در نهایت، ما سه راه مقابله با این انگ را مورد بحث قرار خواهیم داد: افشای انتخابی، انکار تبعیض شخصی، و شناسایی

با گروه مورد انگ.

استیگما به سمت هواداران خردار.

بایید با صراحت بگوییم که بله، پشمالوها مورد انگ هستند. ما این را در طول سال ها به روش های مختلف اندازه گیری کرده ایم، و هر بار به طور مداوم دریافته ایم که پشمالوها نسبتاً کم توجه هستند.

دیگران، چه اعضای گروه های طرفدار دیگر یا در یک نمونه معمولی از افراد نسبتاً معمولی. برای مثال، رابرتز و همکاران. (2016) از 150 طرفدار ورزش های فانتزی خواست تا احساس خود را نسبت به طرفداران انیمه، برونی ها و خردار در مقیاس 101 نقطه ای، از 0 بسیار منفی تا 100 بسیار مثبت، بالاتر

نمرات در این مقیاس نشان دهنده تعصب مثبت نسبت به گروه است در حالی که نمرات پایین نشان دهنده منفی است. تعصب میانگین رتبه‌بندی‌ها نشان داد که خردار ($M = 22.76$) و برون ($M = 21.83$) به طور قابل‌توجهی کمتر از طرفداران انیمه ($M = 37.16$) امتیاز گرفتند، اگرچه هر سه گروه طرفدار منفی ارزیابی شدند (زیر نقطه میانی). ریسن و شاو (2016) در یک مثال برجسته‌تر از تعصب نسبت به خز، فهرستی از 40 طرفدار محبوب را ایجاد کردند که به چهار دسته تقسیم می‌شوند: ورزش (به عنوان مثال، فوتبال، بیسبال)، موسیقی (به عنوان مثال، جیمی بافت، دیوید بووی)، رسانه. (به عنوان مثال، انیمیشن، پیشتازان فضا)، و سرگرمی‌ها (مانند، آشپزی، بازی‌های ویدئویی). دانشجویان مقطع لیسانس در ایالات متحده میزان تعصب خود را نسبت به طرفداران هر یک از علایق طرفداران ($1 =$ سرد تا $10 =$ گرم) رتبه‌بندی کردند. نتایج نشان داد که پشمالوها با برون‌ها به عنوان دومین گروه هواداران با کمترین رتبه از لیست قرار گرفتند (که فقط کمی بالاتر از طرفداران دلک دیوانه امتیاز داشتند؛ به شکل 21.1 مراجعه کنید). در یک مطالعه دیگر (Plante & Reysen, 2023)، شرکت‌کنندگان تقریباً همان رتبه‌بندی را دادند، این بار خردارها را در انتهای لیست قرار دادند. به طور خلاصه، در بین مطالعاتی که از معیارهای مختلف تعصب و نمونه‌های متفاوتی از شرکت‌کنندگان استفاده می‌کنند، ما به طور مداوم تعصب منفی (یعنی ننگ) را متوجه می‌شویم که به خردارها هدایت می‌شود.

6 اصطلاحات «تعصب مثبت» و «تعصب منفی» صرفاً به ظرفیت اشاره دارند.

نگرش یک فرد نسبت به اعضای یک گروه صرفاً بر اساس این واقعیت است که فرد عضو این گروه است - این یک تعصب است. هنگامی که اصطلاح پیش‌دوری در اصطلاح رایج استفاده می‌شود، مردم معمولاً به تعصب منفی اشاره می‌کنند (یعنی دوست نداشتن اعضای یک گروه به دلیل عضویت در گروه)، اما تعصب مثبت نیز یک چیز است. و در حالی که اثرات تعصب منفی به راحتی آشکار می‌شود، باید هر زمان که نگرش و رفتار آنها نسبت به یک شخص محتاط بود.

صرفاً بر اساس عضویت در گروه آن فرد - حتی زمانی که نگرش مثبت باشد. به عنوان مثال، تحقیقات نشان می‌دهد که تعصب مثبت و تأیید کلیشه‌های مثبت، استفاده از کلیشه‌ها و تعصبات را تقویت می‌کند و دریچه‌های پیش‌دوری منفی را توجیه یا باز می‌کند (به عنوان مثال، کی و همکاران، 2013).

آیا فری‌ها می‌دانند که انگ هستند؟

این یک چیز است که نشان دهیم پشمالوها انگ هستند، اما این یک چیز دیگر است که نشان دهیم خردارها می‌دانند که انگ هستند. به هر حال، در حالی که برخی از اثرات مضر ساقه انگ نتیجه مستقیم ننگ است (مثلاً مورد آزار و اذیت، حمله، طرد شدن) قرار گرفتن، برخی دیگر نیاز دارند که فرد آگاه باشد که مورد انگ قرار گرفته است - بعید است که فرد احساس اضطراب کند. در مورد هدف قرار گرفتن برای خردار بودن اگر متوجه نشوند که مردم از پشمالو خوششان نمی‌آید. برای این منظور، ما مطالعه‌ای را طراحی کردیم تا بررسی کنیم که آیا پشمالوها در درک خود از میزان انگ نسبت به آنها دقیق هستند یا خیر. برای انجام این کار، ریسن و همکاران. (2017) طرفداران انیمه را در A-Kon، یک کنوانسیون انیمه در دالاس، تگزاس، و furries، یک Anthrocon، یک کنوانسیون خردار در پیتسبورگ، پنسیلوانیا جذب کرد. هر دو گروه تخمین زدند که چقدر انتظار دارند که گروه طرفدار دیگر نسبت به آنها احساس مثبت یا منفی داشته باشد، و همچنین احساسات خود را نسبت به گروه دیگر. رتبه‌بندی‌ها در مقیاس 101 امتیازی، از $0 =$ بسیار مثبت تا $100 =$ بسیار منفی ساخته شده‌اند. 7 نتایج (شکل 21.2) نشان می‌دهد که طرفداران انیمه به خزها نسبتاً منفی امتیاز می‌دهند ($M = 54.26$) بالاتر از نقطه میانی اندازه‌گیری، در حالی که خردارها به طرفداران انیمه نسبتاً مثبت امتیاز می‌دهند ($M = 26.87$).

این نتیجه دوم قابل درک است، زیرا تعداد زیادی از خردارها نیز انیمه را دوست دارند (به فصل 11 مراجعه کنید). در مورد طرفداران انیمه، آنها انتظار داشتند که پشمالوها آنها را دوست داشته باشند ($M = 35.08$)، اگرچه تمایل داشتند میزان علاقه واقعی خردارها را دست کم بگیرند. در مقابل، فری‌ها فکر می‌کردند که طرفداران انیمه آنها را در حد وسط اندازه‌گیری می‌پسندند ($M = 46.20$) که دوست نداشتن طرفداران انیمه از خز را دست‌کم می‌گرفت. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد طرفداران انیمه میزان تعصب نسبت به خود را دست‌کم می‌گیرند، در حالی که خشمگین‌ها، با درک این موضوع که مردم ممکن است احساسات متفاوتی در مورد آنها به عنوان یک گروه داشته باشند، میزان تعصب نسبت به آنها را دست‌کم می‌گیرند - اگرچه در درک خود دقیق‌تر از قبل بودند. طرفداران انیمه

تعصب منفی

شکل 21.1. رتبه بندی گروه های مختلف هواداران (1 = سرد، = 10 گرم).

شکل 21.2. درک رتبه بندی برون گروهی، تعصب رتبه بندی درون گروهی و درون گروهی نسبت به برون گروه (0 = گرم، = 100 سرد).

چرا ننگ نسبت به پشمالوها وجود دارد؟

ریسن و شاو (2016) پیشنهاد کردند که دلیل انگ زدن به برخی از فن‌ها این است که آنها از نمونه اولیه فن انحراف دارند و بنابراین غیرعادی تلقی می‌شوند. تحقیقات قبلی نشان می‌دهد که چیزهایی که از نمونه اولیه یا هنجار منحرف می‌شوند، معمولاً منفی‌تر دیده می‌شوند. برای مثال، Devos و Banaji (2005) دریافتند که نمونه اولیه برای "آمریکایی" سفید است (در مقابل سایر قومیت‌ها / نژادها). به همین دلیل، آمریکایی‌های غیرسفیدپوست کمتر نمونه اولیه، کمتر آمریکایی هستند و در نتیجه با تبعیض بیشتری مواجه می‌شوند. (Devos & Mohamed, 2014) در مثالی دیگر، رابطه جنسی دگرجنسگرا در موقعیت میسیونری، عمل جنسی اولیه است (ریسن و همکاران، 2015) افرادی که درگیر سایر اعمال جنسی (مثلاً مشت زدن) هستند که از نظر مردم نسبتاً غیر معمول است، امتیاز منفی بیشتری دریافت می‌کنند. در راستای این تحقیق قبلی، ریسن و شاو (2016) پیشنهاد کردند که وقتی صحبت از طرفداران می‌شود، نمونه اولیه ای که به ذهن اکثر مردم می‌رسد "طرفداران ورزش" است.

با نوع خاصی از ورزش که از کشوری به کشور دیگر متفاوت است (به عنوان مثال، فوتبال، بسکتبال، یا بیس بال در ایالات متحده، هاکی در کانادا، کریکت در هند). در نتیجه، طرفداران ورزش احتمالاً به عنوان "عادی ترین" دیده می‌شوند.

در حالی که هر چیزی که از طرفداران ورزش منحرف شود احتمالاً به عنوان "غیر طبیعی" یا "عجیب" دیده می‌شود - به خصوص هر چه بیشتر با یک علاقه اصلی مانند ورزش متفاوت است. برای آزمودن این موضوع، محققان از دانشجویان آمریکایی در مقطع لیسانس نظرسنجی کردند و از آن‌ها خواستند که وقتی به یک «طرفدار» فکر می‌کنند، چه فکر می‌کنند. شرکت‌کنندگان همچنین به 40 گروه هوادار نشان داده شده در شکل 21.1 در مورد اینکه چگونه گروه‌ها اولیه در نظر گرفته می‌شوند (1 = قطعاً یک طرفدار کلیشه‌ای نیست، = 7 قطعاً یک طرفدار کلیشه‌ای)، چقدر عادی است که طرفدار آن علاقه باشیم، رتبه‌بندی کردند (1 = عادی نیست، = 7 بسیار عادی)، و تعصب نسبت به اعضای آن گروه (1 = سرد، = 10 گرم). پاسخ‌های باز از این مطالعه نشان داد که وقتی از آنها خواسته شد که یک «طرفدار» را توصیف کنند، کمی بیش از نیمی از شرکت‌کنندگان (50.8٪) یک طرفدار ورزش را توصیف کردند، در حالی که یک بخش بزرگ دیگر (20.8٪) یک توصیف کلی ارائه داد که می‌توان آن را به کار برد. هر گروه هواداری به عبارت دیگر، نتایج از این ایده حمایت می‌کند که برای اکثر مردم، هواداران ورزش نمونه اولیه یک هوادار هستند، گروه هواداری که سایر گروه‌های هوادار با آن مقایسه می‌شوند. مشابه نتایج قبلی، پشمالوها پایین رتبه بندی شدند (یعنی تعصب منفی نسبت به آنها بالا بود). با این حال، مهم‌تر از آن برای سوال حاضر، محققان به داده‌های 40 گروه مختلف هواداران نگاه کردند و دیدند که گروه‌های نمونه اولیه‌تر به‌عنوان معمولی‌ترین طرفداران و گروه‌هایی که به‌عنوان عادی‌ترین طرفداران دیده می‌شوند، بیشترین بازدید را داشتند. مثبت به عبارت دیگر، هر چه یک گروه هوادار خاص با نمونه اولیه یک هوادار متفاوت باشد، کمتر عادی به نظر می‌رسند، که پیش داوری منفی نسبت به آن گروه و اعضای آن را پیش بینی می‌کند. ما اخیراً با بررسی بیشتر این مطالعه را مجدداً بررسی کردیم

عمیقاً به مکانیسم‌هایی که این پیوند بین غیرنمونه بودن و تعصب را ایجاد می‌کنند. (Plante & Reysen 2023) ما مجدداً از دانشجویان دانشگاه های ایالات متحده در مقطع لیسانس نظرسنجی کردیم و از آنها خواستیم که به همان 40 گروه هوادار بر اساس معیارهای مشابهی از نمونه اولیه و تعصب درک شده امتیاز دهند. این بار اما ما

همچنین از شرکت کنندگان خواسته شد تا میزانی که هر گروه از طرفداران احساسات منفی را در آنها برانگیخته است (مثلاً ناراحتی، انزجار) و میزان باورهای منفی در مورد اعضای آن گروه‌ها (مثلاً ناکارآمد هستند، علایقشان ناپاک است) ارزیابی کنند. و آلوده به انگیزه های دیگر، مانند رابطه جنسی). نتایج این مطالعه مجدداً نشان داد که پشمالوها غیر نمونه اولیه و موضوع تعصب منفی قابل توجهی هستند. مهمتر از همه، ما یک مدل آماری را آزمایش کردیم و پشتیبانی از آن را یافتیم که نشان داد این پیوند ناشی از احساسات منفی و باورهای منفی افراد است.

تا به حال به سمت پشمالو. در واقع، هر چه گروه هواداران بیشتر از طرفداران ورزشی اولیه منحرف شوند، بیشتر افراد نسبت به گروه احساسات منفی دارند (مثلاً آنها خشن هستند، من را ناراحت می کنند)

چیزی که به نوبه خود تأیید باورهای منفی در مورد گروه را پیش بینی می کند (مثلاً آنها ناکارآمد هستند، علایق جنسی عجیبی دارند) و در نهایت، تعصب منفی نسبت به گروه. این یافته‌ها نه تنها از طریق تعصب منفی که معمولاً در داستان‌های رسانه‌ای و گفتمان عامه‌پسند درباره پشمالوها می‌بینیم، سازگار است، بلکه در محتوای خاص این داستان‌ها نیز سازگار است: پشمالوها معمولاً به‌عنوان عجیب و غریب، ناکارآمد یا خارج از تماس و به‌عنوان موجود مورد انتقاد قرار می‌گیرند. انحرافات جنسی نتایج انگ همانطور که قبلاً اشاره کردیم، ننگ انواعی از پیامدهای منفی مانند بهزیستی پایین و عملکرد تحصیلی ضعیف را به همراه دارد. (2014, Guarnieri et al., 2019; Major & O'Brien, 2005; Schmitt et al., صادق است یا خیر، از آنها خواسته‌ایم درجه تبعیض تجربه شده خود را ارزیابی کنند ("من احساس می‌کنم زمانی که مردم می‌دانند من خردار هستم با من متفاوت (بدتر) رفتار می‌شود") و سپس بررسی کردیم که آیا آنها پاسخ به این سوال با معیارهایی که نتایج منفی را نشان می دهد همبستگی دارد. همانطور که جدول 21.1 نشان می دهد، انگ بیشتر با طیف وسیعی از پیامدهای نامطلوب همراه است.

جدول 21.1. همبستگی بین ننگ شخصی ادراک شده و سایر متغیرها. انگ متغیر Fandom تحت تهدید است *احساسات منفی **0.19 ادغام هویت **0.23- تمایز هویت **0.16- توجه. $p < .01$ **

برای یک چیز، پشمالوهایی که هدف انگ قرار گرفتند (یعنی تبعیض را تجربه کردند) بیشتر معتقد بودند که هواداران و افراد در آن در معرض تهدید هستند. اضطراب ناشی از این تصور از اینکه همیشه به طور بالقوه هدف قرار می گیرند ممکن است توضیح دهد که چرا پشمالوها نیز کمتر احتمال دارد هویت خود را به عنوان یک پشمالو آشکار کنند، احساس عزت نفس پایین تری دارند (شاخص ارزش یا ارزش درک شده آنها در چشمان دیگران)، کمتر از آنها راضی بودند.

زندگی، و در افسردگی و سایر احساسات منفی بیشتر بود. ننگ درک شده همچنین با بلوغ (یعنی ادغام هویت و تمایز) ارتباط منفی داشت، نشان می دهد که چگونه هدف قرار گرفتن به دلیل برخی از جنبه های هویت می تواند بلوغ فرد را به یک فرد کاملاً تحقق یافته با احساس هویت پایدار و مثبت دشوارتر کند. . در نهایت، متوجه می‌شویم که پشمالوهایی که انگ بیشتری را درک می‌کردند، به احتمال زیاد احساس حق بیشتری در طرفداران دارند (مثلاً معتقدند که مستحق برخورد ویژه از سوی هنرمندان هستند) و بیشتر احتمال دارد که گونه‌ها را در یک گروه تجربه کنند.

اعتقاد به این که گونه های فورسونای یک فرد در بین مردم عادی است و گونه های دیگر کمتر هستند. در حالی که این دو یافته اخیر ممکن است کمی نامناسب به نظر برسند (مثلاً آیا فرد قلدر تبدیل به قلدر می شود؟)، یک احتمال این است که پشمالوهایی که از پشمالو بودن رنج می برند ممکن است در فضاهای پشمالو احساس نخبه گرایی کنند. که آنها به خصوص پشمالوهای درخشان و قابل ستایشی هستند که به هواداران پشمالو پایبند هستند و علیرغم این ننگ وفاداری نشان می دهند. ما این احتمال را در تحقیقات آینده بررسی خواهیم کرد.

شکل 21.3. بلوغ درک شده طرفداران

شکل 21.4. تمایل به تاریخ طرفدار علاقه.

مطالعه دیگری که انجام دادیم برخی از پیامدهای بالقوه نامطلوب دیگر را که از تعلق به یک گروه انگ زده می شود را برجسته کرد (ریسن و پلانت، 2017). در این کار، دانشجویان مقطع کارشناسی مجدداً از آنها خواسته شد تا به 40 علاقه مندی طرفداران ذکر شده در شکل 21.1 امتیاز دهند. این 40 گروه بر اساس این که آیا اعتقاد بر این بود که طرفداران بالغ هستند و تمایل شرکت کننده برای قرار ملاقات با فردی که دارای آن است، رتبه بندی شدند. علاقه طرفداران همانطور که در شکل 21.3 نشان داده شده است، پشمالوها با توجه به بلوغ درک شده (درست بالاتر از طرفداران جاستین بیبر) از پایین رتبه 5 را کسب کردند و از نظر میزان از پایین رتبه 4 را داشتند.

تمایل شرکت کنندگان برای قرار گذاشتن با آنها (شکل 21.4) به همین ترتیب، نمرات بلوغ درک شده و تمایل به تاریخ همبستگی مثبت داشتند، به این معنی که عدم بلوغ درک شده خزارها با عدم تمایل شرکت کنندگان به قرار ملاقات با خزار مرتبط بود. این‌ها، همراه با یافته‌های بالا، فقط برخی از راه‌ها را نشان می‌دهند - برخی واضح‌تر و برخی ظریف‌تر - که ننگ پشمالو می‌تواند منجر به پیامدهای منفی ملموس شود. اما شاید بتوانیم این نکته را با نگاه کردن به میزان تجربه قلدری خزارها به وضوح نشان دهیم. Furries به عنوان هدف قلدری قلدری به عنوان یک رفتار پرخاشگرانه تعریف می‌شود که عمدی، تکرار شونده است و در آن عدم تعادل قدرت وجود دارد که در آن قربانی قادر به دفاع از خود نیست (Olweus, 2013) بررسی ادبیات نشان می‌دهد که قلدری به طور واضح به کسانی که مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند آسیب می‌زند. به عنوان مثال، دانش‌آموزانی که مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، افسردگی، مشکلات تحصیلی و اضطراب افزایش می‌یابند که اثرات آن می‌تواند تا بزرگسالی نیز گسترش یابد (Juvonen & Graham, 2014; McDougall & Vaillancourt, 2015). مروری بر قلدری در محل کار به طور مشابه نشان می‌دهد که قلدری نه تنها در بزرگسالی شایع است، بلکه اثراتی مشابه در دوران کودکی دارد، از جمله آسیب رساندن به سلامت روحی و جسمی (مانند افسردگی، اضطراب) و آسیب رساندن به نتایج حرفه‌ای (مثلاً غیبت از کار). ، گردش مالی، بهره‌وری پایین‌تر، فیتزپاتریک و همکاران، (2011) در حالی که ممکن است وسوسه شوید که با عقب نشینی در فضاهای آنلاین می‌توانید از قلدری پنهان شوید، مطالعات نشان می‌دهد که آزار و اذیت سایبری به همان اندازه رایج است و نتایجی مشابه با قلدری حضوری دارد (اولئوس، (2013) کوک و همکارانش (2010) یک متاآنالیز انجام دادند تا بررسی کنند چه کسی بیشترین احتمال را دارد که قلدر، قربانی قلدری و چه کسی هر دو شود. نتایج نشان داد که قربانیان معمولاً نامحبوب یا دارای موقعیت پایینی هستند، اغلب احساس طرد شدن و انزوا می‌کنند، و قادر به «بازداری رفتارهای غیرقابل قبول اجتماعی» نیستند (ص. (67) در واقع، افرادی که از هنجارها دور می‌شوند - چه در مدرسه، چه در محل کار، چه آنلاین - اغلب اهداف آسانی برای قلدرها هستند (Juvonen & Graham, 2014).

با توجه به آنچه قبلاً در این فصل دیدیم - که خزارها افرادی هستند با علاقه نسبتاً غیر نمونه اولیه که عموماً عجیب و غریب و ناکارآمد تلقی می‌شوند - و با توجه به اینکه افرادی که از هنجار منحرف می‌شوند اغلب خود را مورد انگ و هدف قلدرها قرار می‌دهند، آزمایش کرد که آیا پشمالوها به خصوص احتمال دارد که سابقه قلدری داشته باشند یا خیر. در مطالعاتی که خزارها را با طرفداران انیمه مقایسه کردند، متوجه شدیم که پشمالوها به‌خصوص در سنین 11 تا 18 سالگی مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند (ریسن و همکاران، (2021) ما همچنین پشمالوها را با نمونه‌ای از جامعه مقایسه کرده‌ایم (یعنی نمونه‌ای از آمریکایی‌های غیرخزار)، و از هر دو خواسته‌ایم تا با استفاده از مقیاس 4 درجه‌ای، دفعات مورد آزار و اذیت فیزیکی، مسخره کردن و ضربه زدن به آنها را در دوران کودکی ارزیابی کنند. ، از 1 هرگز تا 4 اغلب. همانطور که در شکل 21.5 نشان داده شده است، در حالی که متأسفانه سابقه قلدری در دوران جوانی در جمعیت عمومی رایج است، پشمالوها بدون توجه به نوع خاصی از قلدری که در نظر گرفته می‌شود، به میزان قابل توجهی بیشتر از آن استفاده می‌کنند.

شکل 21.5. فراوانی انواع مختلف قلدری که توسط پشمالوها و غیر پشمالوها تجربه می‌شود.

در حالی که پشمالوها بیشتر از افراد غیر پشمالو مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند، این یافته‌ها متمایز نمی‌کند که چه کسی این قلدری را انجام داده است. علاوه بر این، این موارد فقط به قلدری که در کودکی تجربه شده اشاره می‌کنند، نه در بزرگسالی. برای رسیدگی به این نگرانی‌ها، در مطالعه‌ای دیگر از فری‌ها خواستیم که فراوانی و نوع قلدری را که در پنج سال گذشته تجربه کرده‌اند را ارزیابی کنند (= 1) هرگز، (= 5

1 1.5 2 2.5 3 3.5.

ضربه بزنید.

مسخره شده

فیزیکی.

انجمن خردار.

اغلب)، و برای نشان دادن اینکه آیا قلدری از سوی دیگر اعضای هوادار خردار (که احتمالاً پشمالوها تا حدودی با آنها ارتباط برقرار می‌کنند) یا از سوی افراد غیر پشمالو به آنها صورت گرفته است. همانطور که در شکل 21.6 نشان داده شده است، صرف نظر از نوع قلدری در نظر گرفته شده، پشمالوها بیشتر از سوی خردارها مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. 8 نتایج همچنین نشان می‌دهد که در پنج سال گذشته مقدار زیادی قلدری وجود نداشته است، با توجه به اینکه همه ابزارها بسیار پایین‌تر از حد وسط مقیاس بودند، به این معنی که بیشتر خزه‌های قلدری که تجربه کرده‌اند در دوران کودکی یا سال‌های اولیه نوجوانی آنها اتفاق افتاده است. -اغلب قبل از آن که بسیاری از آنها خردار بودن را تشخیص دهند یا حتی بدانند که هوادار خردار چیست!

شکل 21.6. فراوانی آزار و اذیت شدن توسط پشمالوها و غیر پشمالوها.

8 این برای کم اهمیت جلوه دادن یا نشان دادن این نیست که قلدری در خردار اتفاق نمی‌افتد.

البته هوادار با این حال، همانطور که در فصل 21 دیدیم، بسیاری از پشمالوها هواداران را پناهگاهی در برابر انگ و نفرتی می‌دانند که در زندگی روزمره تجربه می‌کنند.

0 0.5 1 1.5 2 2.5.

مورد حمله فیزیکی قرار گرفته است (به عنوان مثال، ضربه، مشت، لگد).

مورد آزار و اذیت فیزیکی (مثلاً چنگ زدن، هل دادن، ناخواسته.

اموال از من دزدیده شده یا آسیب دیده است.

توهین یا چیزهای آزاردهنده خوانده می‌شود.

تهدید کرد.

دروغ یا شایعاتی در مورد من پخش می‌شود.

از گروه های اجتماعی حذف شده اند.

قلدری.

خردار غیر خردار.

ما این هشت مورد «قلدری از غیر خردار» را با هم در یک معیار قلدری گروه‌بندی کردیم و آن‌ها را آزمایش کردیم تا ببینیم آیا قلدری با اقدامات مهم مرتبط با رفاه مرتبط است یا خیر.

همانطور که در جدول 21.2 نشان داده شده است، آنهایی که بیشتر مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند، به احتمال زیاد در زندگی روزمره با مشکلاتی مواجه می‌شدند، با ارتباطات دست و پنجه نرم می‌کردند و نسبت به دیگران بی‌احساس تر شده بودند. 9 قلدری همچنین با کاهش رفاه جسمی و روانی، نیاز بیشتر به تعلق داشتن به گروهی از دیگران (یک محصول جانبی احتمالی طرد شدن) و با نشانه‌هایی از رفتار تکانشی یا ریسک‌پذیر (مثلاً خرج کردن بیش از حد، جنسی پرخطر همراه است. یا رفتار مصرف مواد) که نشان دهنده عدم توجه به رفاه خود است.

جدول 21.2. همبستگی بین فراوانی قلدری و سایر متغیرها. مشکلات متغیر زورگویی در زندگی روزمره **0.26 مشکلات در برقراری ارتباط با دیگران **0.19 بی‌احساس بودن نسبت به دیگران

زندگی روزمره 0.32^{**} بیش از حد هزینه در کنوانسیون ها 0.32^{**} رفتارهای پرخطر 0.17^{**} نیاز به متعلق 0.20^{**} توجه. $p < 0.01^{**}$

مقابله و افشا.

هنگامی که از آنها پرسیده شد، اکثر پشمالوها نشان دادند که آنها معتقد نیستند که پشمالو چیزی بیولوژیکی یا ذاتی است (Plante) و همکاران، (2015) به عبارت دیگر، بیشتر خزارها خردار بودن را یک انتخاب می دانند. علاوه بر این، خردار بودن است چیزی که یک خردار به طور کلی می تواند از دیگران پنهان کند، بر خلاف مثلاً نژاد خود یا داشتن یک ناتوانی قابل مشاهده. از آنجایی که خردار بودن مورد انگ است، می توان پرسید که آیا خردار می تواند از پیامدهای منفی که در بالا به آن اشاره کردیم جلوگیری کند.

9 در هر سه مورد این احتمال وجود دارد که این مسائل قبل از آن باشد.

قلدری (به عنوان مثال، فرد را به هدف بزرگتری برای قلدری تبدیل کرد)، اگرچه به راحتی می توان فهمید که چگونه این موارد می تواند در نتیجه قلدری ظاهر شود - مبارزه به دلیل اضطراب ناشی از قلدری، و همچنین یافتن مشکل در اعتماد یا همدلی با آنها دیگران پس از سابقه مورد آزار و اذیت دیگران.

پنهان کردن این واقعیت که آنها از دیگران خشمگین هستند، از این گذشته، اگر کسی نداند که شما خردار هستید، چگونه می توان هدف خردار بودن قرار گرفت؟ این ایده برای پشمالوها ایده جدیدی نیست، بسیاری از آنها در واقع هویت خردار خود را در زندگی خود از دیگران پنهان می کنند. ما از خزارها و همچنین از طرفداران انیمه و ورزش های فانتزی خواستیم تا میزان افشای هویت خردار خود را در مقیاس 7 درجه ای (با اعداد بالاتر نشان دهنده افشای بیشتر) ارزیابی کنند. همانطور که در شکل 21.7 نشان داده شده است، خزارها کمترین احتمال را داشتند که هویت طرفدار خود را برای دیگران، از جمله خانواده، دوستان، همسالان، سرپرستان، و

افراد جدیدی را که ملاقات کردند - یا به عبارت دیگر، آنها بیشترین احتمال را داشتند که این بخش از هویت خود را از دیگران پنهان کنند. پشمالوها بیشترین احتمال را داشتند که هویت خردار خود را برای دوستان خود فاش کنند - احتمالاً زیرا همانطور که در فصل 13 دیدیم، حدود نیمی از دوستان خردار معمولی، خودشان پشمالو هستند. به کنار دوستانشان، پشمالوها تمایل زیادی به افشای هویت پشمالوی خود برای دیگران، از جمله کسانی که در خانواده های خودشان هستند، نشان نمی دهند - داده ها نشان می دهد که در حالی که خزارها تمایل دارند حداقل برای برخی از اعضای خانواده شان فاش کنند، بسیاری از آنها فقط به میزان محدودی این کار را انجام می دهند. 10 به همین ترتیب، بسیاری از خزارها ترجیح می دهند هویت خردار خود را برای هم تایان کاری یا سرپرستان خود فاش نکنند، اغلب از ترس اینکه ممکن است به آینده شغلی آنها آسیب برساند. 11

10 ما داستان های زیادی از خزارهایی شنیده ایم که به یکی از خواهر و برادرهای خود گفته اند.

یکی از والدین آنها در مورد هویت خردار خود در حالی که ترجیح می دهند از ترس عواقب منفی آن را از دیگران در خانواده خود مخفی نگه دارند. این امر به ویژه در خزارهای جوان تر محتمل است، که ممکن است دلیل بیشتری برای ترس از واکنش خانواده هایشان به دلیل قدرتی که خانواده شان بر آنها دارند (مثلاً، اگر با والدین خود زندگی می کنند، ترس از بیرون راندن به خیابان وجود دارد. و بی خانمان ماندن). 11 خزارهای متعددی به عنوان سرباز، افسر پلیس، معلم، در مشاغل و یا در کار می کنند.

بخش دولتی به ما گفته است که اگر کسی در محل کارش متوجه شود که خردار است، در خطر اخراج هستند. ترس آنها نیز کاملاً بی اساس نیست: در سال 2017، یکی از اعضای شورای کانکتیکات پس از اینکه متوجه شد که او خردار است، توسط شهردار مجبور به استعفا شد. (2017 Miller,

شکل 21.7. درجه افشای هویت هواداران به دیگران (مقیاس 7 درجه ای).

در ظاهر، ممکن است کسی فکر کند که پنهان کردن یک هویت انگ شده، راهبرد خوبی برای فرار از انگ و پیامدهای زیان آوری است که هدف تبعیض قرار می گیرد. با این حال، تحقیقات روانشناختی نشان داده است که اینطور نیست: مجبور شدن به پنهان کردن جنبه ای از هویت خود (مثلاً تمایلات جنسی) تا حدی با سلامت روان ضعیف تر همراه است (پاچانکیس، 2007).

به دلیل اضطراب مزمن مرتبط با نگرانی در مورد کشف شدن و دائماً مجبور به نظارت بر خود (مثلاً برای اطمینان از اینکه به طور تصادفی خود را بیرون نمی‌آورید؛ مایر، 1995) ما این ایده را در پشمالوها آزمایش کرده‌ایم، و نشان می‌دهیم که خزهایی که مجبور به پنهان کردن هویت پشمالو خود شدند، عزت نفس پایین‌تری داشتند (Plante و همکاران، 2014) در حالی که آن‌هایی که می‌توانستند آزادانه‌تر و آشکارا پشمالو باشند، خود را بیشتر تجربه کردند. احترام و رضایت از زندگی (موک و همکاران، 2013) ما همچنین مدلی را آزمایش کرده‌ایم و پشتیبانی از آن پیدا کرده‌ایم که استدلال می‌کند کسانی که قوی‌تر با هواداران خردار شناسایی می‌شوند، اعتماد به نفس و رضایت بیشتری از زندگی را تجربه می‌کنند، تا حدی به این دلیل که آنها می‌توانند بیشتر باز باشند و علاقه‌شان را آشکار کنند. به جای اینکه مجبور باشید آن را پنهان نگه دارید (شکل 21.8؛ Reysen و همکاران، در حال چاپ را ببینید).

2 2.5 3 3.5 4 4.5 5 5.5 6.

آشنایی های جدید.

سرپرستان

همتایان

دوستان

خانواده.

خردار.

شکل 21.8. افشای هویت خردار واسطه رابطه بین شناسایی هواداران و رضایت از زندگی (SWL) و عزت نفس (SE). بتای استاندارد ارائه شده است. $p < .01$.

مقابله و انکار تبعیض شخصی.

راه دیگر برای مقابله با انگ این است که به سادگی انکار کنید که شخصاً تحت تأثیر آن قرار گرفته اید. این پدیده اولین بار توسط فی کراسبی (1984) مشاهده شد، زمانی که مشاهده کرد که زنان شاغل در بوستون اذعان داشتند که زنان به طور کلی در محل کار مورد تبعیض قرار می‌گیرند. با این وجود، همین زنان خود را مورد تبعیض قرار نمی‌دادند. کرازبی می‌دانست که زنان شرکت‌کننده در این مطالعه احتمالاً در محل کار با تبعیض مواجه می‌شوند، اما آنها این موضوع را در مطالعه گزارش نکردند. در واقع، کسانی که به دلیل انگ شدن، هدف تبعیض هستند، ممکن است این تبعیض را انکار کنند تا از اضطرابی که همراه با این آگاهی است اجتناب کنند: آنها استدلال می‌کنند که «گروه من مورد تبعیض قرار گرفته است، اما من مورد تبعیض قرار نگرفته‌ام».

شکل 21.9. رتبه بندی تبعیض گروهی و شخصی (مقیاس 7 درجه ای).

برای آزمایش این امکان، ما معیارهای گروهی ("پشمالوها مورد تبعیض قرار می‌گیرند") و تبعیض شخصی ("من احساس کردم مورد تبعیض قرار گرفته‌ام چون خردار هستم") را در مقیاس 7 درجه ای (نمرات بالاتر نشان دهنده تبعیض بیشتر است) اجرا کردیم. همانطور که در شکل 21.9 نشان داده شده است، طرفداران هر سه گروه نشان دادند که گروه آنها تبعیض بیشتری را نسبت به خودشان تجربه کرده اند. در واقع، ما این اقدامات را برای دانشجویان مقطع لیسانس نیز انجام دادیم و بدون توجه به آنچه طرفدار آن بودند (مثلاً موسیقی، ورزش) همان تأثیر را یافتیم. چیزی که در شکل قابل توجه است این است که پشمالوها هم از نظر تبعیض گروهی و هم تبعیض شخصی رتبه بالاتری دارند، که باز هم نشان می‌دهد که خردارها از انگی که با آن روبرو هستند آگاه هستند، حتی اگر تجربه خود از تبعیض را کم اهمیت جلوه دهند. 12

به طور استراتژیک مقایسه های اجتماعی رو به پایین انجام دهید - یعنی خودمان را با کسانی که وضعیت بدتر از ما دارند مقایسه کنیم - تا احساس بهتری نسبت به خود داشته باشیم (ویلز، 1981). در این رابطه، یک پشمالو که از عضویت در یک گروه بدنام شده (پش‌ها) احساس بدی می‌کند، ممکن است به فردی خردار اشاره کند که بیشتر از آنچه باید مورد تبعیض قرار گرفته است، برای اجتناب از اضطرابی که در غیر این صورت ممکن است احساس کنند: «مطمئناً، من آن را بد دارم زیرا همکارانم مرا اذیت می‌کنند، اما استیو به دلیل خردار بودن از کارش اخراج شد، بنابراین فکر می‌کنم حالم خیلی بد نیست!» احتمال دیگر این است که پشمالوها ممکن است احساس نکنند که تجربه آنها از تبعیض معتبر است، به همان شکلی که دیگرانی که خشونت یا آزار و اذیت را تجربه کرده اند ممکن است احساس نکنند که پرونده آنها "مهم" است زیرا با نمونه اولیه آنها مطابقت ندارد. یک مورد باید شبیه باشد

- 2.
- 2.5.
- 3.
- 3.5.
- 4.
- 4.5.
- 5.

انیمه. Furry Brony

شخصی گروهی

مقابله و شناسایی گروهی

سومین پاسخ تا حدی متناقض به انگ، شناسایی قوی تر با گروه انگ شده است. بر اساس مدل شناسایی رد (برانسکومب و همکاران، 1999)، آنهایی که به گروه های انگ زده تعلق دارند که ممکن است پنهان کردن هویت خود آسان نباشد، یا ممکن است ترجیح دهند این کار را انجام ندهند، ممکن است در عوض با گروه خود را قوی تر شناسایی کنند. از حمایت اجتماعی ارائه شده توسط گروه به عنوان وسیله ای برای مقابله با انگ عضویت در گروه استفاده کنید. در حالی که این کار عمدتاً در زمینه نژاد یا اقلیت‌های جنسی مورد مطالعه قرار گرفته است، ما همچنین شواهدی پیدا کرده‌ایم که نشان می‌دهد این مدل می‌تواند برای گروه‌های هوادار نیز اعمال شود. به عنوان مثال، در نمونه‌ای از برونی‌ها دریافته‌ایم که آن‌هایی که فندوم برونی را بیشتر انگ می‌دانستند، احتمالاً به‌شدت خود را به‌عنوان برونی معرفی می‌کنند (چادبورن و همکاران، 2016). به همین ترتیب، در نمونه‌ای از دانش‌آموزان با علاقه‌های مختلف طرفداران، کسانی که علاقه‌های طرفدارانشان به عنوان بیش‌ترین انگ شناخته می‌شد، احتمالاً با گروه طرفداران خود همذات پنداری می‌کردند (Tague et al., 2020). مهمتر از همه، این مطالعه اخیر همچنین نشان داد که ادراک ننگ با احساس تعلق بیشتر به طرفداران مربوطه مرتبط است، و نشان می‌دهد که کارکردهای اجتماعی هواداران - از جمله ایجاد حس هویت مثبت و شبکه حمایت اجتماعی برای اعضا - ممکن است نشان دهنده یک دفاع باشد. در برابر انگ در حالی که ما این کار را نکرده ایم

این فرضیه‌ها را مستقیماً در فاندام خردار آزمایش کرد، دلیل کمی وجود دارد که باور کنیم پشمالوها از این نظر در بین فن‌ها منحصر به فرد یا متمایز باشند. علاوه بر این، با وجود اینکه ما هرگز این فرضیه را مستقیماً در خردارها آزمایش نکرده‌ایم، مصاحبه‌های باز و داده‌های گروه متمرکز از این ایده پشتیبانی می‌کنند که برای بسیاری از خردارها، علی‌رغم انگ و تبعیضی که برای خردار بودن تجربه می‌کنند، با این وجود، هوادار منبعی است. حمایت اجتماعی از آنها، و همان چیزی که به آنها کمک می‌کند تا با عواقب هدف قرار گرفتن کنار بیایند، چه به دلیل داشتن علائق غیرعادی طرفداران یا به دلیل LGBTQ+ (رابرتس و همکاران

همکاران، 2015). نتیجه‌گیری در طول این فصل، ما این موضوع را مطرح کرده‌ایم که پشمالوها اعضای یک جامعه هواداران انگ شده‌اند، جامعه‌ای که تا حدی به دلیل نمونه‌ای نبودن آن به عنوان یک گروه هوادار مورد هدف قرار گرفته‌اند. از آنجایی که علائق خردارها از علائق معمولی طرفداران منحرف می‌شود، مردم واکنش‌های عاطفی منفی را نسبت به آن‌ها تجربه می‌کنند و به باورهای غلط درباره خردارها به‌عنوان ناسازگار یا با انگیزه انحراف جنسی باور دارند. خردارها به خوبی از ننگی که با آن روبرو هستند آگاه هستند و نسبتاً رفتار می‌کنند.

(سانموهاناتان، 2021) به عنوان مثال، آنها ممکن است به خود بگویند: "آره، مطمئناً، من به خاطر خردار بودن مورد تمسخر و تمسخر قرار گرفته ام، اما تا زمانی که کسی مرا کتک نزند، این قلدری واقعی نیست - این برای من اتفاق نیفتاده است!"

در پیش بینی میزان انگی که متوجه آنها می شود، دقیق هستند. مطابق با تحقیقات گذشته، این ننگ تعدادی عواقب منفی برای سلامت جسمی و روانی خردارها دارد که اغلب به عنوان نتیجه مستقیم یا غیرمستقیم تجربه قلدری و آزار و اذیت است. خردارها، مانند اعضای دیگر گروههای مورد انگ، به راهبردهای مختلفی برای مقابله با این ننگ روی آورده اند، از جمله پنهان کردن هویت خود به عنوان خردار از دیگران، انکار تبعیض شخصی، و روی آوردن به درون جامعه خردار به عنوان منبع تاب آوری و حمایت اجتماعی. شاید قابل توجه ترین مشاهداتی که ما در بیش از یک دهه مطالعه پشمالوها انجام داده ایم این باشد که علیرغم انگ قابل توجهی که به طور معمول تجربه می کنند، آنها به عنوان یک جامعه انعطاف پذیر هستند. فریها را اغلب می توان در حال تمسخر و تقلید مسخره کردن تلاشها برای انگ زدن به آنها، در آغوش گرفتن و هدایت منفی به جای عقب نشینی از آن یافت. توانایی انجام این کار احتمالاً ناشی از همبستگی هواداران و حس تعلق نزدیکی است که هواداران برای بسیاری از اعضا فراهم می کند (به فصل 19 مراجعه کنید)، بسیاری از آنها فن دوم خردار را اولین جایی می دانند که توانسته اند پیدا کنند. پذیرش طرد شدن پس از دوران کودکی به دلیل متفاوت بودن - چه در سرگرمی و چه در جنبه های دیگر هویتشان (مثلاً LGBTQ بودن). این نزدیکی و انعطاف پذیری که ارائه می کند موضوع بسیاری از مطالعات ما بوده است، و بدون شک منبع سؤالات پژوهشی و علاقه در آینده خواهد بود. منابع بیست، جی. 21، 2019) اوت). منطقه مدرسه کلرادو سطل زباله بچه گربه را برای استفاده از حمام برای بچه ها فراهم می کند

در طول قرنطینه زمان. colorado-district-kitty-litter-bucketslockdowns/ Branscombe, NR, Schmitt, MT, & Harvey, RD (1999). <https://time.com/5658266/doi.org/10.1037/0022-3514.77.1.135> Chadborn, D., Plante, CN, & Reysen, S. (2016). <https://doi.org/10.1037/0022-3514.77.1.135> شخصیت و روانشناسی اجتماعی، 135-149. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.77.1.135> 77 ننگ درک شده، هویت اجتماعی و هنجارهای گروهی به عنوان پیش بینی کننده های بخشش اجتماعی در یک هوادار. مجله بین المللی سیستم ها و فناوری های ارتباطی تعاملی، 35-49. <https://doi.org/10.4018/IJICST.2016010103> 6 پیش بینی کننده های قلدری و قربانی شدن در دوران کودکی و نوجوانی: یک بررسی فرا تحلیلی. فصلنامه روانشناسی مدرسه، 65-83. <https://doi.org/10.1037/a0020149> 25 (2).

Devos, T., & Banaji, MR (2005). <https://doi.org/10.1037/0022-3514.88.3.447> = سفید؟ مجله شخصیت و روانشناسی اجتماعی، 447-466. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.88.3.447> 88 (3). سایه های هویت آمریکایی: روابط ضمنی بین هویت های قومی و ملی. قطب نما روانشناسی اجتماعی و شخصیتی، 10.1111/spc3.12149 8 دیکسون، ای جی <https://doi.org/10.1111/spc3.12149> 739-754. <https://doi.org/10.1111/spc3.12149> 12) 25 مه Furries (2023) در حال حاضر گوشت گاو جدی با Ron DeSantis. رولینگ استون. <https://www.rollingstone.com/culture/culturenews/furries-beefing-ron-desantis-1234742107/> Fitzpatrick, ME, Cotter, EW, Bernfeld, SJ, <https://www.rollingstone.com/culture/culturenews/furries-beefing-ron-desantis-1234742107/> اهمیت قلدری در محل کار برای روانشناسی حرفه ای: پیامدهایی برای تحقیق و عمل

مجله توسعه شغلی، 479-499. <https://doi.org/10.1177/0894845310390035> 38 گافمن، E. (1963). انگ: در مورد مدیریت هویت خراب. پرنیسیس هال. <https://doi.org/10.1177/0894845310390035> 88 (3). شده در دانشجویان: مروری بر ادبیات و مفاهیم برای تمرین و تحقیق روانشناسی اجتماعی پایه و کاربردی، Gurley, G. (2001, March). <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 48-62. <https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723> 1) 41 لذت های خز. نمایشگاه Vanity Fair. [https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723</](https://doi.org/10.1080/01973533.2018.1550723)

مشارکت اوقات فراغت به عنوان یک منبع مقابله ای در یک زمینه اوقات فراغت انگ شده اوقات فراغت / -111، 37 (2)، Loisir،
 2013.801152 Olweus، D. (2013). <https://doi.org/10.1080/14927713.2013.801152> 126. قلدری مدرسه: توسعه
 و چند چالش مهم بررسی سالانه روانشناسی بالینی، (2007). Pachankis، JE doi.org/10.1146/annurev-clinpsy-050212-185516
 Pennacchia، R. (2022، 16) 751-780. (1) 9 پیمادهای روانشناختی پنهان کردن انگ: یک مدل شناختی-عاطفی-رفتاری. بولتن روانی، <https://doi.org/10.1037/0033-2909.133.2.328>
 328-345. (2) 133 (مه). خردار

(2014). تعامل ویژگی‌های اجتماعی-ساختاری پنهان‌کاری هویت و عزت نفس را در اعضای گروه اقلیت مورد انگ پیش‌بینی می‌کند. روانشناسی جاری، 10.1007/s12144-013-9189-y Plante, CN, Roberts, SE, Snider, JS, Schroy, C., Reysen, S., & Gerbasi, K. (2015). "بیش از عمق پوست": ذات‌گرایی بیولوژیکی در پاسخ به تهدید متمایز بودن در یک جامعه طرفداران انگ. مجله روانشناسی اجتماعی بریتانیا، 33(1), 19-39. <https://doi.org/10.1111/bjso.12079> Reysen, S., & Plante, CN (2017). 359-370. <https://doi.org/10.1111/bjso.12079> (2), 54 طرفداران، بلوغ درک شده و تمایل به ایجاد یک رابطه عاشقانه: استفاده از معیار بلوغ کوتاه

Reysen, S., Plante, CN, Chadborn, D., Roberts, SE, & Gerbasi, K. (2021). روانشناسی طرفداران انیمه پروژه تحقیقاتی بین المللی انیمیشن. Reysen, S., Plante, CN, Roberts, SE, & Gerbasi, KC (2017). دقت تعصب ادراک شده نسبت به گروه هواداران خود. مقالات ققنوس، 3 (1)، 122-129. Reysen, S., Plante, CN, Roberts, SE, & Gerbasi, KC (در حاب).

فعالیت‌های اجتماعی رابطه بین هم‌ذات‌پنداری و بهزیستی روان‌شناختی را میانجی‌گری می‌کنند.
علوم اوقات فراغت. (2016). J. Shaw, & S. Reysen. <https://doi.org/10.1080/01490400.2021.2023714>
فن ورزش به عنوان هوادار پیش فرض: چرا هواداران غیرورزشی مورد انگ هستند. مقالات ققنوس، 2 (2)، 234-252.
ریسن، اس.، شاو، جی، و بروکس، تی آر. (2015) مبلغان دگرجنس گرا به عنوان پیش فرض جنسی و انگ زدن به فعالیت های جنسی نادر درک شده. مجله پژوهشی پیشرفت در علوم اجتماعی. (2015). S. Reysen, K. Gerbasi, C. Plante, & S. E. Roberts. <https://doi.org/10.14738/93-104>. (5) 2تعامل بالینی با پدیده انسان‌سازی: نکاتی برای متخصصان سلامت در مورد تعامل با مشتریانی که دارای این هویت غیرعادی هستند. بهداشت و مددکاری اجتماعی. (2016). K. Gerbasi, S. E. Roberts, C. Plante, & S. Reysen. <https://doi.org/10.1093/hsw/hlv020>. (2) e42-e50. 40همه فانتزی‌ها یکسان خلق نمی‌شوند: تصورات طرفداران ورزش‌های فانتزی از طرفداران خردار، برونی و انیمه. مقالات ققنوس، 2 (1)، 40-60. (2021). N. Sanmuanathan. (1) 2مارس). من یک مشاور تجاوز جنسی هستم اینجا است که چرا جلوگیری از آزار برای بازماندگان بسیار سخت است و چه اتفاقی می افتد

زمانی که آنها انجام می دهند، گفتگو. . Schmitt, M. for-survivors-to-come-forward-and-what-happens-when-they-do-156038
<https://theconversation.com/im-a-sexual-assault-counselor-heres-why-its->
 T. برانسونکوم، NR، Postmes، T. و Garcia، A. (2014). پیامدهای تبعیض درک شده برای بهزیستی روانشناختی: یک بررسی فرا تحلیلی.
 بولتن روانی، (2020). 140 (4)، 921-948. <https://doi.org/10.1037/a0035754> Tague، AM، Reysen، S.، & Plante، CN (2020).

تعلق به عنوان میانجی رابطه بین ننگ احساسی و هویت یابی در هواداران. مجله روانشناسی اجتماعی، 10.1080/00224545.2019.1667748
<https://doi.org/10.1037/a0035754> (3)، 324-331. 160 تیلور، ک.
 23 مارس. (2023) زمانی که من فرماندار هستم، روزهای خردار تمام شده است. مدرسه دولتی برای دانشگاهیان است نه افسانه.

توییت. <https://twitter.com/KandissTaylor/status/1506603753008472064> (29 مارس. 2022) جمهوری خواهان ادعای
 نادرست مدارس که جعبه زباله برای دانش آموزان «خردار» قرار داده اند پس می گیرد. نگهبان. (1981). boxes-claim-debunked Wills، TA (1981).
<https://www.theguardian.com/us-news/2022/mar/29/nebraska-lawmaker-litter->
 اجتماعی بولتن روانشناسی، AE، 2.245 Zuiker، 2909.90.245 Stahl، J. (2022). 245-271. <https://doi.org/10.1037/0033-2909.90.2.245> (2)، 90 (نویسنده)، J. Stahl،
 (نویسنده) R. Lewis، & (کارگردان). (2003). خرد و نفرت. در Bruckheimer، J. [تهیه کننده]. CSI: Crime Scene Investigation. تلویزیون
 شبکه CBS Paramount.

فصل 22.

بچه ها خوب هستند: بهزیستی خردار و سلامت روان استفن ریسن، کورتنی «نوکا» پلانت.

روانشناسی به عنوان یک رشته تحصیلی بر ذهن و رفتار متمرکز است. این حوزه وسیعی است که موضوعات آن از آموزش حیوانات تا تلقین
 فرقه، از ارزیابی شخصیت تا ادراک بصری، از یادگیری زبان تا فعالیت عصبی در مغز را شامل می شود. با وجود این گستره وسیع، مطالعه
 بهزیستی، دست پایین، نان و کره تحقیقات روانشناسی است. 1 ستون فقرات روانشناسی است

تا آنجا که دیر یا زود، تقریباً هر رشته روانشناسی دیگر دور هم جمع می شود تا در مورد پیامدهای آن برای بهزیستی بحث کند. این، همراه با این
 واقعیت که یکی از رایج ترین سوالاتی که افراد غیر حرفه ای در مورد پشمالو از ما می پرسند این است که «آیا پشمالوها خوب هستند؟»، به همین
 دلیل است که ما معیارهای رفاه را در نظر گرفته ایم.
 در تحقیقات خود در مورد پشمالو تقریباً تا زمانی که در حال تحقیق در مورد خرد بودیم. در واقع، در طول سالها، داده های زیادی در مورد بهزیستی
 خردار جمع آوری کرده ایم که به راحتی می توانیم این فصل را به کتاب خودش تبدیل کنیم! برای جلوگیری از تبدیل شدن این کتاب به مجموعه ای
 دو جلدی، ما مختصر و متمرکز بر این فصل خواهیم بود
 فقط در مورد نکات اصلی ما با یک مقدمه کوتاه در مورد بهزیستی و نحوه اندازه گیری آن شروع می کنیم. 2 در مرحله بعد، ما خرد را با سایر گروهها
 از نظر میزان رفاه مقایسه می کنیم—زیرا دانستن اینکه چگونه پشمالوها خوب عمل می کنند، بدون نقطه مقایسه کمی بی معنی است. در نهایت،
 پیش از بررسی مختصر برخی از متغیرهایی که به ما کمک می کنند پیش بینی کنیم که کدام خردارها در معیارهای رفاه بالاترین امتیاز را کسب
 می کنند، درباره شیوع بیماری روانی در پشمالوها و نحوه قرار گرفتن آن در برابر سایر فن ها بحث می کنیم. چیست

رفاه؟ به احتمال زیاد، شما قبلاً درک کاملاً شهودی از آنچه بهزیستی است به دست آورده اید:
 وضعیتی که همه ما در حال تلاش برای رسیدن به آن هستیم، اگر این انتخاب به ما داده شود، دوست داریم چگونه عمل کنیم. 3 اما فلسفه
 و روانشناسی سابقه طولانی در بحث و بررسی در مورد آنچه که دقیقاً شامل سلامتی یک فرد است، دارد. به عنوان مثال، مک داول (2010)
 بهزیستی را به عنوان "رضایت، رضایت، یا شادی ناشی از عملکرد بهینه" توصیف می کند (ص. 70). این تعریف نشان می دهد که رفاه چیزی
 است که مردم خودشان قضاوت می کنند.

1 به عنوان گواهی بر این واقعیت، یک زیررشته کامل روانشناسی اختصاص داده شده است.

برای کشف آنچه که مردم را خوشحال و شکوفا می کند - روانشناسی مثبت! 2 همانطور که پیداست، رفاه به اندازه شما مفهومی ساده و
 منحصر به فرد نیست.

فکر کن 3 من همیشه تصور می کنم که ای کاش وقتی احساس بیماری می کنم یا دچار بیماری می شوم چگونه رفتار می کردم.

واقعا روز سخت

بر اساس نحوه عملکرد آنها در آن لحظه. ممکن است فردی که با درد مزمن دست و پنجه نرم می کند، از نظر یک فرد خارجی، عملکرد نسبتاً ضعیفی از نظر رفاه داشته باشد، اما اگر در شرایط بدتر خود را با دیگران مقایسه کند، ممکن است احساس کند که عملکرد بسیار خوبی دارد! از طرف دیگر، می‌توانید از سلامت جسمانی کامل برخوردار باشید، اما از زندگی روزمره خود احساس ناقصی و نارضایتی کنید. حتی کسی که کاملاً عاری از هر گونه بیماری یا بیماری است و زندگی را به خوبی متعادل می کند، ممکن است تصمیم بگیرد که صرفاً بدون مشکل وجود نداشته باشد - که اگر در حال شکوفایی و رشد مداوم نباشند، به خوبی عمل نمی کنند. 4 در نهایت، هیچ روش کامل و مورد توافق جهانی برای ارزیابی وجود ندارد

رفاه در نتیجه، محققان معیارها و ابعاد بی‌شماری را برای اندازه‌گیری رفاه پیشنهاد کرده‌اند، که هر کدام برای اندازه‌گیری بهزیستی به‌گونه‌ای که در مدل یا چارچوب خود هر محقق مفهوم‌سازی شده است، ساخته شده است. لیتون و همکاران برای نشان دادن اینکه در مورد چند مفهوم سازی متفاوت صحبت می کنیم. 99 (2016) معیار مختلف رفاه را بررسی کرد و 196 بعد متمایز را شناسایی کرد. البته، آنها متوجه شدند که برخی از این ابعاد مختلف با یکدیگر همپوشانی دارند، بنابراین آنها را فشرده و به مجموعه ای کوچکتر و قابل مدیریت تر از شش خوشه وسیع (مانند رفاه ذهنی، رفاه معنوی) طبقه بندی کردند. سایر محققان روابط بین این ابعاد را به صورت آماری بررسی کرده اند و پیشنهاد کرده اند که ممکن است در مورد بهزیستی دو بعد اصلی وجود داشته باشد. ما عموماً از اینها به عنوان بهزیستی ذهنی ("ارزیابی زندگی از نظر رضایت و تعادل بین عاطفه مثبت و منفی" (5) و بهزیستی روانشناختی ("ادراک درگیری با چالش های وجودی زندگی"، کیز و همکاران، یاد می کنیم. ، 2002، ص 6. (1007) در مطالعه خود، Keyes و همکاران. بهزیستی را به طرق مختلف در گروهی از افراد اندازه گیری کرد و دریافت که آنها با هم در یک بعد با بهره گیری از بهزیستی ذهنی (مثلاً عاطفه مثبت، رضایت از زندگی) و یک بعد به بهزیستی روانی (مثلاً رشد شخصی، هدف در زندگی) (کیز و همکاران، 2002) زمانی که کامپتون و همکاران. (1996) به طور مشابه معیارهای مختلف رفاه را برای دانشجویان و.

4 این حتی به این واقعیت اشاره نمی کند که فیلسوفان برای هزاران سال نظر داشته اند.

در مورد معنای زندگی خوب: آیا لذت گرایی - به حداکثر رساندن لذت و به حداقل رساندن درد -

یا اینکه لحظه به لحظه کاملاً غوطه ور و درگیر هستید؟ یا چیزی کاملاً متفاوت است، مانند به حداکثر رساندن بهره وری و مولد؟ 5 «تأثیر» کلمه روان‌شناختی فانتزی برای «احساسات» یا «احساسات» است. 6 محققان دیگر از اصطلاحات متفاوتی برای اشاره به همین دو بعد استفاده می کنند.

برای مثال، رایان و دسی (2001) این دو بعد را بهزیستی لذت جویانه می نامند (مثلاً شادی) و بهزیستی eudaimonic (زندگی در حد توان خود).

اعضای جامعه، بارگذاری یکسانی بر این دو بعد پیدا کردند، بهزیستی ذهنی (مثلاً شادی، رضایت از زندگی) و رفاه روانی (مثلاً بلوغ، خودشکوفایی).

از آنجایی که هیچ معیار کامل و مورد توافق جهانی برای بهزیستی وجود ندارد، ما تمایل داریم همه این سازه‌های مختلف و همچنین سازه‌های مرتبط مانند عزت نفس، 7 شاخص بهزیستی را تشخیص دهیم. که، علیرغم تفاوت‌های کوچک بین سازه‌های مختلف، همه آنها تمایل دارند که با یکدیگر همبستگی نسبتاً مثبتی داشته باشند - به عبارت دیگر، زمانی که شما در یک معیار رفاه بالا هستید، می‌توان با خیال راحت فرض کرد که امتیاز هم کسب خواهید کرد. با ده ها معیار مشابه دیگر برای رفاه. 8 مقایسه فن‌ها بنابراین، چگونه رفاه خردارها در مقابل طرفداران دیگر قرار می‌گیرد؟ اولین مقایسه ما بین خردارها، طرفداران انیمه، و طرفداران ورزش های فانتزی در یک مطالعه در مقیاس بزرگ بود که معیارهای مختلف رفاه را به کار گرفت (به عنوان مثال، رضایت از زندگی، عزت نفس، اضطراب). همانطور که در شکل 22.1 نشان داده شده است، طرفداران خردار و ورزش های فانتزی از نظر رضایت از زندگی یا عزت نفس تفاوتی نداشتند.

اگرچه هر دو گروه به طور قابل توجهی بالاتر از طرفداران انیمه بودند. طرفداران خردار و انیمه در مورد افسردگی و اضطراب تفاوتی نداشتند، اگرچه هر دو گروه به طور قابل توجهی بالاتر از طرفداران ورزش های فانتزی بودند. در نهایت، فری ها استرس بیشتری را نسبت به طرفداران انیمه یا ورزش های فانتزی (که تفاوتی با یکدیگر نداشتند) گزارش کردند. در نهایت باید توجه داشته باشیم که فری ها گل زدند.

7 ما از این لحظه استفاده می کنیم تا روی یک جعبه صابون سوار شویم: ما معتقدیم که عزت نفس نیز یک امر است.

شاخص رفاه این یک بحث نظری است که ما در گذشته با سایر محققان وارد آن شده ایم. از یک طرف، بله، عزت نفس از نظر فنی - ارزیابی کلی از ارزش کلی فرد - ساختاری متمایز از رفاه است - این دقیقاً همان چیزی نیست که زندگی او چگونه پیش می‌رود. با این حال، در مطالعاتی که هم بهزیستی و هم عزت نفس را اندازه گیری کرده اند، این دو تقریباً همیشه در حد متوسط هستند.

به شدت همبستگی دارند (به عنوان مثال، کاشدان، 2004؛ لیوبومیرسکی و همکاران، 2006؛ بهشت و کرنیس، 2002) هنگامی که در تجزیه و تحلیل بهزیستی گنجانده شود، عزت نفس معمولاً با سایر معیارهای بهزیستی ذهنی خوشه بندی می شود (کامپتون و همکاران، 1996 و در یک مطالعه بزرگ در 31 کشور، عزت نفس تقریباً همیشه با همبستگی مثبت داشت. رضایت از زندگی خود. (Diener & Diener, 1995). به عبارت دیگر، ما عزت نفس خردار را در این فصل به عنوان معیاری برای بهزیستی گنجانده ایم - که احتمالاً معیاری برای آن است - و به شما، خواننده، اطلاع می‌دهیم که همه روان‌شناسان با این تصمیم موافق نیستند. 8 این رویکرد اغلب ما برای اندازه‌گیری رفاه بوده است: در حالی که وجود دارد.

معیارهای فردی از بهزیستی ممکن است دارای ویژگی های عجیب و غریب یا خاصی باشد، اگر بهزیستی را به سه روش مختلف اندازه گیری کنید و همه آنها روند کلی یکسانی را نشان دهند، می توانید به طور منطقی مطمئن باشید که بهزیستی عمومی را اندازه می‌گیرید نه چیز عجیب و غریب. مخصوص یک معیار خاص

بالاتر از حد وسط معیارهای رضایت از زندگی و عزت نفس و پایین تر از نقطه میانی در مورد افسردگی، اضطراب و استرس. این نشان می‌دهد که خردارها به‌طور متوسط وضعیت نسبتاً خوبی را گزارش می‌کنند، با تفاوت‌های بین پشمالوها و سایر گروه‌های هوادار، تفاوت‌های نسبتاً کوچک در اندازه به جای تفاوت‌های بزرگ و طبقه‌بندی شده است. به عبارت دیگر: به نظر می‌رسد که خردارها نیز مانند سایر گروه‌های هوادار کار می‌کنند، علی‌رغم اینکه انگ و تصورات غلط رایج نشان می‌دهد خلاف آن را نشان می‌دهد (برای اطلاعات بیشتر در این مورد به فصل 21 مراجعه کنید).

شکل 22.1. مقایسه میانگین شاخص‌های رفاه برای خردارها، طرفداران انیمه، و طرفداران ورزش‌های فانتزی (مقیاس 7 امتیازی).

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، دو بعد اساسی بهزیستی وجود دارد: ذهنی و روانی. از آنجایی که تحقیقات روان‌شناختی عموماً بر بهزیستی ذهنی (مثلاً شادی، رضایت از زندگی) متمرکز شده‌اند، ریف (1989، ص 1072) شش بعد بهزیستی روان‌شناختی را پیشنهاد کرد: خودمختاری («خود تعیین‌کننده و مستقل؛ قادر به مقاومت» فشارهای اجتماعی)، تسلط بر محیط ("شایستگی در مدیریت محیط؛ کنترل مجموعه پیچیده ای از فعالیت های بیرونی")، رشد شخصی ("احساس تداوم" توسعه)، روابط مثبت با دیگران (داشتن «روابط گرم، رضایت‌بخش و قابل اعتماد با دیگران»)، هدف در.

2.00 2.50 3.00 3.50 4.00 4.50 5.00 5.50.

استرس

اضطراب

افسردگی

عزت نفس.

رضایت از زندگی.

انیمه خردار فانتزی ورزش.

زندگی ("دارای اهداف در زندگی و احساس هدایت"), و پذیرش خود ("نگرش مثبت نسبت به خود"). ما به دنبال فراتر رفتن از معیارهای بهزیستی ذهنی، مطالعاتی را نیز انجام داده‌ایم که هر یک از شش بعد بهزیستی روانشناختی ریف را اندازه‌گیری کرده‌ایم. این کار را در نمونه‌هایی از خردار، طرفداران انیمیشن و دانشجویان مقطع کارشناسی برای مقایسه انجام داده‌ایم (ریسن و همکاران ..، 2020). همانطور که در شکل 22.2 نشان داده شده است، نمرات پشمالوها به طور کلی با دو گروه مقایسه قابل مقایسه بود، و به ویژه بالا یا پایین بودن، به استثنای مقوله رشد شخصی و روابط مثبت، که در آن به طور قابل توجهی بالاتر از گروه‌های دیگر بودند، برجسته نبودند. Furries همچنین در تمام ابعاد بالاتر از نقطه میانی به دست آورد که نشان می‌دهد که خزها به طور کلی از سلامت روانی نسبتاً خوبی برخوردار هستند. در واقع، یکی از یافته‌های شگفت‌انگیزتر از این مطالعه این بود که در بسیاری از ابعاد، پشمالوها از نظر روان‌شناختی نسبت به دانشجویان کالج از وضعیت خوبی برخوردار بودند. 9.

شکل 22.2. میانگین مقایسه بین خردارها، طرفداران انیمه، و دانشجویان کالج ایالات متحده در ابعاد بهزیستی روانشناختی (مقیاس 7 درجه ای).

در این مرحله، ممکن است تعجب کنید که آیا طرفداران انیمه خوب هستند یا خیر. در اکثر معیارهای رفاهی ما، به نظر می‌رسد که آنها امتیاز کمتری نسبت به خز دارند. می‌خواستیم ببینیم که آیا می‌توانیم برخی از این تفاوت‌ها را با پرسیدن اینکه آیا تعداد دوستانی که هر دو گروه دارند، توضیح می‌دهیم یا خیر.

9 در فصل 13، متذکر می‌شویم که اکثر خردارها، خودشان، دانشجویان کالج یا سابق هستند.

دانشجویان کالج، این را مقایسه ای نسبتاً مناسب می‌کند.

3 3.5 4 4.5 5 5.5 6 6.5.

- خودپذیری.
- هدف در زندگی
- روابط مثبت
- رشد شخصی
- تسلط بر محیط زیست.
- خودمختاری.

دانشجوی انیمیشن خردار.

با توجه به اینکه خردارها به دلیل تعلق داشتن و با توجه به هنجارهای پذیرش و تساهل هواداران، انگیزه زیادی برای شرکت در هواداران خردار دارند (فصل 17 و فصل 19 را ببینید). برای آزمایش این، ما یک مدل میانجی (نشان داده شده در شکل 22.3) را اجرا کردیم، که در آن، اول از همه، متوجه شدیم که خردارها از نظر میزان رضایت از زندگی امتیاز بالاتری نسبت به طرفداران انیمه دارند. در مرحله بعد، ما آزمایش کردیم که آیا طرفداران خردار و انیمه تعداد دوستان مشابهی دارند و متوجه شدیم که خردارها به طور متوسط دوستان بیشتری ($M = 11.38$) نسبت به طرفداران انیمیشن ($M = 9.20$) دارند. ما همچنین دریافتیم که کسانی که دوستان بیشتری داشتند به طور متوسط از زندگی خود رضایت بیشتری داشتند. با کنار هم قرار دادن کل مدل، حداقل بخشی از تفاوت در رضایت از زندگی بین خردارها و طرفداران انیمه را می‌توان به این دلیل دانست که خردارها به طور متوسط دوستان بیشتری دارند. این یافته برجسته می‌کند

اهمیت ارتباطات اجتماعی برای رفاه فرد، موضوعی که همچنان در این فصل ظاهر خواهد شد.

شکل 22.3. مقایسه نمونه پیش بینی رضایت از زندگی از طریق تعداد دوستان.
بنای استاندارد ارائه شده است. $p < .01$ **

تشخیص سلامت روان

یکی از راه هایی که پزشک می تواند سلامت جسمی بیمار را ارزیابی کند، آزمایش وجود یا عدم وجود بیماری، عفونت یا اختلال عملکرد است. به روشی مشابه، روش دیگری که می توانیم به طور غیرمستقیم سلامت روان را ارزیابی کنیم این است که آزمایش کنیم که آیا یک فرد دارای سلامت روانی تشخیص داده شده است یا خیر.

مشکل 10 با در نظر گرفتن این موضوع، از نمونه ای از خردارها، برون ها و طرفداران انیمه پرسیدیم که آیا تا به حال توسط یک پزشک مجاز با یک یا چند بیماری روانی تشخیص داده شده است (ریسن و همکاران، 2018). سپس پاسخ ها را در گروه های عمده اختلالات کدگذاری کردیم: اختلالات خلقی (مانند افسردگی، دوقطبی)، اختلالات اضطرابی (مانند اختلال هراس، اختلال اضطراب فراگیر)، اختلال نقص توجه/بیش فعالی (ADHD) و اختلال طیف اوتیسم. 11 نتایج این مطالعه نشان داد که طرفداران پشمالو و انیمه در مورد درصد طرفدارانی که با اختلال خلقی تشخیص داده شده اند، تفاوتی با هم ندارند، اگرچه هر دو میزان شیوع بالاتری نسبت به برون ها داشتند (شکل 22.4 را ببینید). طرفداران انیمه اختلالات اضطرابی بیشتری را نسبت به ماهی های گوشتی گزارش کردند، در حالی که پشمالوها در این بین قرار داشتند و تفاوت قابل توجهی بین دو گروه نداشتند. Furries شیوع قابل توجهی بالاتری از ADHD را نسبت به برون ها گزارش کرد که خود احتمال بیشتری نسبت به طرفداران انیمه داشتند. در نهایت، طرفداران پشمالو و انیمه در تشخیص اختلال طیف اوتیسم تفاوتی با هم نداشتند، اگرچه هر دو به طور قابل توجهی پایین تر از انیمه بودند. 12.

10 باید توجه داشته باشیم که ما از این به خودی خود به عنوان شاخص سلامت روان استفاده نکردیم.

به عنوان مثال، ما هرگز نگفته ایم که «این فرد مبتلا به اختلال اضطرابی تشخیص داده شده است، بنابراین آنها باید از سلامت روان بدتری نسبت به فردی که تشخیص داده نشده باشد، برخوردار باشد.» برای یک چیز، این واقعیت را نادیده می گیرد که برخی از افراد ممکن است با یک بیماری قابل تشخیص باشند اما به سادگی هرگز تشخیص داده نشده اند. علاوه بر این، یک فرد مبتلا به یک بیماری روانی که به خوبی آن را مدیریت می کند، ممکن است بهتر از فردی که بیماری روانی در او تشخیص داده نشده است اما با این وجود در حال مبارزه است، عملکرد بهتری داشته باشد. برای کنار آمدن با زندگی روزمره به دلایل بی شماری. در عوض، ما به سلامت روان به عنوان یک عامل تعدیل کننده - یک عامل خطر احتمالی یا نیروی تشدیدکننده/تقویت کننده - وقتی صحبت از مشکلات رفاهی می شود، به جای اینکه به خودی خود یک شاخص سلامت روان باشد، نگاه می کنیم. 11 باز هم تکرار می کنیم که در و به خودی خود، عصبی بودن یک شاخص نیست.

از مشکلات رفاهی در واقع، در بسیاری از موارد مشکلات مربوط به رفاه در افراد عصبی ارتباط کمتری با عصبی بودن فردی دارد و بیشتر به زندگی او در جامعه ای که در آن واگرایی عصبی از طریق موانع سیستمی و هنجارهای فرهنگی خودسرانه انگ زده یا مجازات می شود. 12 در مطالعات دیگر در مورد خز، میزان اختلال طیف اوتیسم را مشاهده کرده ایم.

تشخیص متفاوت است، گاهی اوقات تا 13.2٪ افزایش می یابد.

شکل 22.4. شیوع اختلالات در فن دوام های خردار، برون و انیمه.

ما همچنین میزان شیوع هر یک از این اختلالات را با میزان شیوع در طول عمر ایالات متحده مقایسه کردیم. 13 هر سه گروه هوادار شیوع کمتری از اختلالات خلقی، اختلالات اضطرابی و ADHD را نسبت به میزان شیوع مادام العمر ایالات متحده نشان دادند. در مقابل، هر سه گروه نرخ بالاتری از اختلال طیف اوتیسم را نسبت به جمعیت عمومی ایالات متحده نشان دادند. 14 همه در.

13 به هیچ وجه این یک مقایسه عالی نیست - برای یک چیز، خردار متوسط است.

به طور قابل توجهی جوان‌تر از آمریکایی‌های متوسط (به فصل 13 مراجعه کنید) به این معنی که اگر هیچ چیز دیگری نباشد، آنها زمان کمتری برای تشخیص بیماری داشته‌اند. با این وجود، این بهترین داده‌ای است که ما برای مقایسه بین بیماری‌های روانی در هواداران پشمالو در مقایسه با جمعیت عمومی در اختیار داریم.

- به نظر می‌رسد افراد غیرمتخصص مصمم به انجام مقایسه ای هستند. 14 نکته مهم در تفسیر این یافته این است که یکی از آنها را در نظر داشته باشید.

معیار تشخیصی اختلال طیف اوتیسم یک رفتار یا علاقه خاص، محدود یا تکراری است. هوادار چیست، اگر نه فردی که علاقه بسیار خاصی به چیزی دارد؟ منظور ما این نیست که بگوییم همه طرفداران اوتیسم هستند.

0.0% 5.0% 10.0% 15.0% 20.0%.

طیف اوتیسم.

ADHD.

اختلالات اضطرابی.

اختلالات خلقی.

انیمه. Furry Brony.

در مجموع، این یافته‌ها نشان می‌دهد که تعداد نسبی افرادی که مبتلا به یک بیماری روانی تشخیص داده شده‌اند، در افراد پشمالو (به جز در مورد اوتیسم) در مقایسه با جمعیت ایالات متحده نسبتاً کم است، به این معنی که، اگر هیچ چیز دیگری، خردار است. با مشکلات سلامت روانی قابل تشخیص تعریف نشده یا به ویژه مستعد ابتلا به آن هستند. 15 هواداری در مقابل هوادار همانطور که در فصل 6 بحث کردیم، ما به طور منظم در تحقیقات خود بین هواداری (میزان ارتباط روانی فرد با یک شی هوادار) و هواداری (ارتباط روانی با طرفداران دیگر به عنوان یک گروه) تمایز قائل می‌شویم (ریسن و برانسون، 2010). این تمایز به ویژه در مورد پیش‌بینی رفاه طرفداران مهم است (ادواردز و همکاران، 2019؛ ریسن و همکاران، 2021). دانیل وان (2006) بر اساس مطالعاتی که نشان می‌دهد همذات‌پنداری با یک تیم ورزشی خاص (یعنی هواداری) با رفاه هواداران مرتبط است، استدلال کرد که این ارتباط به این دلیل است که طرفدارانی که قوی‌تر با یک تیم ورزشی همذات‌پنداری می‌کنند، همچنین ارتباطات اجتماعی را با سایرین ایجاد می‌کنند. طرفداران و اینکه این باعث ایجاد ارتباط با رفاه بالاتر می‌شود. با این حال، در سه مطالعه آزمایش مدل، او نتوانست پشتیبانی پیدا کند (وان و همکاران، 2015؛ وان و همکاران، 2011). در سال 2017،

با این حال، ما از این مدل پشتیبانی می‌کنیم، نه در نمونه‌ای از طرفداران ورزش، بلکه در نمونه‌ای از طرفداران انیمه و دوستی‌های رو در رو (اما نه دوستی‌های آنلاین) که آن‌ها از طریق علاقه‌شان به انیمه ایجاد کردند. (Reysen et. al., 2017) در مطالعات دیگر، محققان به طور مشابه پیوندی بین این دو پیدا کرده‌اند

شناسایی با یک تیم ورزشی و رفاه. به عنوان مثال، در یک مطالعه در سال 2017، وان و همکارانش رابطه‌ای بین همذات‌پنداری با یک تیم ورزشی و احساس تعلق به زندگی پیدا کردند، رابطه‌ای که ناشی از این واقعیت بود که طرفدار بودن به آن‌ها احساس تعلق می‌دهد. جامعه هواداران

به همین ترتیب، در نمونه ای از هواداران فوتبال ژاپن پس از یک بلای طبیعی، Inoue و همکاران. (2015) دریافتند که حمایت اجتماعی ادراک شده طرفداران محرک رابطه بین شناسایی تیم و احساس

احساس انسجام در جامعه خود و در مطالعه دیگری دریافتند که شناسایی تیم و رضایت از زندگی ناشی از احساس تعلق ایجاد شده توسط علاقه طرفداران است. (Inoue et al., 2020)

طیف، بلکه این است که افراد در این طیف ممکن است با دیگرانی که شیفتگی یا اشتیاق مشابهی برای یک علاقه مشترک دارند، خویشاوندی پیدا کنند (به فصل 23 مراجعه کنید). 15 این بر اساس فرضیه ای است که در فصل 21 و در یک مقاله منتشر شده در مورد آن صحبت می کنیم.

مقاله روان‌شناختی نشان می‌دهد که مردم تمایل دارند از کسانی که علاقه‌مندی‌های طرفداران غیرمعمول دارند، تا حدودی به دلیل پیش‌فرض ناکارآمدی بدشان بیاید (در میان چیزهای دیگر؛ پلانت و ریسن، 2023).

همانطور که در فصل 6 و آنچه در پاراگراف‌های قبلی به راحتی آشکار شد، اشاره کردیم، بیشتر تحقیقات هواداران در روانشناسی بر روی طرفداران ورزش متمرکز است. ما همچنین در فصل 16 اشاره کردیم که اکثر تحقیقات طرفداران بر روی هواداری متمرکز می‌کنند و در عین حال طرفداران را حذف می‌کنند. این یک نادیده گرفتن مهم است: وقتی هواداران در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، هوادار - مؤلفه اجتماعی‌تر هویت طرفداران - پیش‌بینی‌کننده بهتری برای رفاه نسبت به هواداری در نمونه‌های برونی است (ادوارد و همکاران، 2019 طرفداران انیمیشن (ریسن و همکاران) (2021)، او پشمالوها (به فصل 6 در مورد هواداری / هواداری مراجعه کنید). این به این دلیل است که طرفدار بودن، علیرغم اینکه بی‌اهمیت به نظر می‌رسد، یک هویت گروهی مهم است (تاجفل و ترنر، 1979؛ ترنر و همکاران، 1987) هویتی که به رفاه بهتر گره خورده است، زیرا انسان‌ها یک گونه اجتماعی هستند و از مزایای آن بهره‌مند می‌شوند. حمایت اجتماعی و منابع مقابله‌ای ارائه شده توسط گروه‌های ما (هاسلم و همکاران، 2018؛ هاسلم و همکاران، 2009، 2008 در واقع، تعلق به گروه‌های بیشتر اغلب به رفاه بهتر مربوط می‌شود (به عنوان مثال، هاسلم و همکاران، 2008) چیزی به همان اندازه که برای طرفداران صادق است، برای گروه‌های دیگر. در نمونه‌ای از برون‌ها، متعلق به چند فندم برای پیش‌بینی تنهایی کمتر مشخص شد (ریسن، پلانت، و چادبورن، 2022).

شکل 22.5 مدل میانجی هواداران پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی از طریق فعالیت‌های هواداران در نمونه‌ای از خز. بتای استاندارد ارائه شده است. $p < .01$.

اما آیا این در مورد خردار صادق است؟ پاسخ کوتاه این است که بله - خردارها، از این نظر، هیچ تفاوتی با هر گروه دیگری ندارند. در نمونه‌هایی از دانشجویان، خردارها، و طرفداران انیمه در مقطع لیسانس، Reysen et al. (در حال چاپ) دریافتند که هوادار بودن پیش‌بینی کننده بهتری برای بهزیستی روان‌شناختی نسبت به هواداری است. با این حال، گروه‌ها در مورد اینکه چه چیزی این اثر را ایجاد می‌کند، متفاوت بودند. در دانش‌آموزان، دوستان بیشتری که می‌شناختند و طرفداران علاقه‌های طرفداران مورد علاقه‌شان بودند، باعث ایجاد رابطه می‌شد. در طرفداران خردار و انیمه، این تأثیر با حضور در رویدادهای حضوری، و نه با مشارکت آنلاین یا مصرف رسانه‌ها (شکل 22.5 را ببینید). به عبارت دیگر، برای طرفداران به طور کلی، ارتباطات اجتماعی عامل اصلی یا منبع رفاه طرفداران است، با داده‌های مربوط به طرفداران خردار و انیمه‌ها به طور خاص نشان می‌دهد که تعاملات چهره به چهره، ساختن این گونه‌ها را آسان‌تر می‌کند. ارتباطات اجتماعی حمایتی نسبت به تعاملات آنلاین 16 ما به طور مشابه اهمیت تعامل با طرفداران دیگر را به عنوان بخش مهمی از رفاه در خردارها و سایر گروه‌های هوادار نشان داده ایم. به عنوان مثال، برای خردار،

افشای هویت خردار خود برای دیگران با رفاه بهتر مرتبط است (موک و همکاران، 2013؛ پلانت و همکاران، 2014) تا حدی که این دلیل که توانایی خود در کنار دیگران بودن به شما این امکان را می‌دهد که واقعی‌تر زندگی کنید و از زندگی اجتناب کنید. اضطراب از اینکه باید جنبه‌هایی از خود را از دیگران پنهان کنید. مطالعات دیگر نشان می‌دهد که طرفداران در هنگام حضور در یک رویداد هواداران، وضعیت رفاه خود را بیشتر از زمانی که در خانه انجام می‌دهند، ارزیابی می‌کنند (ری و همکاران، 2018؛ وان و همکاران، 2008) که نشان می‌دهد که بودن اطراف هواداران برای رفاه فرد مفید است. در واقع، پشمالوها اغلب در مورد وضعیتی به نام "افسردگی پس از اختلاس" صحبت می‌کنند.

که پس از بازگشت به خانه از یک کنوانسیون خردار رخ می‌دهد، یافته‌ای که آزمایش شد و درستی آن نشان داده شد (پلانت و همکاران، 2016؛ رابرتز و همکاران، 2017) به عبارت دیگر، هواداران معمولاً در بهترین حالت خود هستند توسط طرفداران دیگر احاطه شده‌اند و هنگامی که از فرصت تعامل با طرفداران دیگر محروم می‌شوند، نشانه‌هایی از کاهش رفاه نشان می‌دهند. به همین دلیل است که بسیاری از طرفداران آشکارا نمادهای گروه (مانند لباس) را به نمایش می‌گذارند تا به دیگر طرفداران بالقوه در زندگی روزمره خود به عنوان راهی برای ایجاد دوستی‌های جدید علامت دهند (چادبورن و همکاران، 2017).

ارتباط با سایر طرفداران آنلاین (به عنوان مثال، از طریق انجمن ها، VRCchat و گروه های چت) - اما ممکن است انجام این کار رو در رو آسان تر باشد. به هر حال، انسان‌ها در زمانی قبل از اینکه رسانه‌های آنلاین وجود داشته باشند، تکامل یافته‌اند، و همین‌طور ما گرایش (مثلاً یادگیری اعتماد کردن) به ویژه با تعامل حضوری هماهنگ است. 17 این یک معمای خردار است که گروهی مورد انگ هستند. در

از یک سو، آنها ممکن است از یافتن طرفداران دیگر سود ببرند، اما از سوی دیگر، داشتن افراد دیگر به این موضوع این که شما پشمالو هستید ممکن است منجر به انگ و طرد شود. یکی

کمک درون گروهی

مطابق با دیدگاه هویت اجتماعی که در فصل 6 مورد بحث قرار گرفت، افراد دیگر تمایل دارند به اعضای گروه خود کمک کنند تا اینکه به غریبه ها یا اعضای گروه های دیگر کمک کنند (به عنوان مثال، Balliet و همکاران، 2014). این رفتار به همان اندازه برای گروه های هوادار صادق است که برای سایر هویت های گروهی مهم (مانند نژاد، جنسیت، مذهب). برای مثال، پلاتو و همکاران، 1999) سه میز اهدای خیریه در یک رویداد ورزشی برپا کرد. کارگران روی میزها روسری هایی می پوشیدند که یا با رنگ یکی از دو تیم بازی می کردند یا رنگ خنثی داشتند. هواداران پول بیشتری به میز اهدایی دادند که کارگران روسری هایی مطابق با رنگ تیم میزبان داشتند. در مثالی دیگر، لوین و همکاران، 2005) از شرکت کنندگان خواسته بود قبل از اینکه از آنها بخواهند به ساختمان دیگری در محوطه دانشگاه خود بروند، در مورد هویت طرفدار خود فکر کنند. در راه رسیدن به ساختمان بعدی، شرکت کنندگان دیدند که فردی افتاد و به خود صدمه زد

(این یک کنفدراسیون بود - فردی که برای آزمایش کنندگان کار می‌کرد). کنفدراسیون یا پیراهنی با نماد تیم مورد علاقه شرکت کننده، تیم رقیب، یا بدون علامت (یعنی خنثی) به تن داشت. شرکت کنندگان

در مقایسه با کمک به فردی که پیراهن تیم رقیب یا پیراهن خنثی را پوشیده بود، احتمال توقف و کمک به فردی که پیراهنی را می پوشید که آرم تیم مورد علاقه آنها را داشت، بیشتر بود. به طور خلاصه، مردم به اعضای گروه خود کمک می کنند - از جمله طرفدارانی که به طرفداران دیگر کمک می کنند. همانطور که ممکن است انتظار داشته باشید، کمک کردن سودمند است - کمک شدن از سوی کسی، رفاه شما را نسبت به کمک نکردن بهبود می بخشد (مثلاً اینکه کسی در زمان نیاز به شما پول قرض دهد). هر چند تا حدودی غیرمنتظره، رفتار کمک‌رسانی به فردی که کمک می‌کند نیز سود می‌رساند. به عنوان مثال، هنگامی که از شرکت کنندگان در یک مطالعه خواسته شد زمانی را به خاطر بیاورند که برای شخص دیگری (در مقایسه با خودشان) پول خرج کردند، سطوح بالاتری از شادی را گزارش کردند (به عنوان مثال، آکنین و همکاران، 2013). ارتباط بین کمک به دیگران و رفاه فرد فراتر از پول دادن است. در یک متاآنالیز، اعمال محبت آمیز با بهزیستی ذهنی ارتباط مثبت داشت (کری و همکاران، 2018). زمان داوطلبانه فرد با بهزیستی ذهنی بالاتر همراه است (Magnani & Zhu, 2018) در حالی که درگیر شدن در فعالیت اجتماعی با بهزیستی ذهنی و روانی مرتبط است (Klar & Kasser, 2009) یا در نظر گرفتن این موضوع، ریسن، پلانت، چادبورن، رابرتز، و گرباسی (2022) به بررسی افراد گوشت خروس، طرفداران انیمه و پشمالو پرداختند تا کمک به گروه طرفداران خود را به عنوان پیش بینی کننده رفاه مورد بررسی قرار دهند. نتایج برای پشمالو نشان داد.

راه حل این است که از نمادهایی استفاده کنید که برای غیر طرفداران بی معنی هستند، اما به طور گسترده در گروه شناخته شده اند (به عنوان مثال، لوگوی یک وب سایت یا شرکت محبوب خردار). 18 هرکسی که طرفدار هدیه دادن به کسی باشد این پدیده را می شناسد:

انجام یک کار محبت آمیز برای کسی لذت بخش است!

که شناسایی هواداران بیشتر منجر به کمک های درون گروهی بیشتر می شود (هرچه طرفدار بیشتری باشید، بیشتر به طرفداران دیگر کمک می کنید) و این با رفاه روانی بیشتر همراه بود (شکل 22.6 را ببینید). نتایج مشابهی برای دو گروه طرفدار دیگر نیز به دست آمد، که نشان می‌دهد این فرآیند روان‌شناختی مختص به پشمالوها نیست، بلکه در مورد گروه‌های هوادار به طور کلی (یا هر گروهی، واقعاً) یک اصل کلی است. مردم نه تنها از دریافت یا دادن کمک مستقیماً سود می برند، بلکه تبادل کمک نیز ممکن است فرصت هایی را برای تقویت و تعمیق دوستی ها یا ایجاد دوستان جدیدی ایجاد کند که در زمان نیاز در کنار شما باشند، منبعی برای انعطاف پذیری مقابله در دراز مدت

شکل 22.6. میانجیگری رابطه بین همذات پنداری با هواداران خردار و بهزیستی روانی از طریق کمک درون گروهی. بتای استاندارد ارائه شده است. $p < .05$, $** p < .01$.

کووید 19.

شواهدی که تا اینجا بررسی کرده‌ایم نشان می‌دهد که تعامل چهره به چهره با طرفداران دیگر به رفاه طرفداران کمک می‌کند. پس چه اتفاقی می‌افتد که آن تعاملات رو در رو به طور ناگهانی انجام شود دور؟ این دقیقاً همان چیزی است که در طول همه‌گیری جهانی COVID-19 رخ داد، زیرا کشورها در قرنطینه، کنوانسیون‌ها و گردهمایی‌های محلی را لغو کردند و مردم را برای ماه‌ها در انزوا مجبور کردند. زمان در این میان، از خردارها خواستیم تا اقدامات شناسایی هواداران را تکمیل کنند.

افراد راهبردهای مقابله سالم، استرس ناشی از COVID-19 و بهزیستی روانشناختی را اتخاذ کرده بودند (Smodis-McCune et al., 2022). ما مدلی را آزمایش کردیم که در آن ارتباط بین شناسایی هواداران و رفاه با اتخاذ استراتژی‌های سالم متمرکز بر مشکل (مثلاً صحبت کردن با افراد دیگر، اجتناب از چیزهایی مانند نوشیدن الکل) ایجاد می‌شد و پرسیدیم که آیا این مدل برای افرادی که دارای سطح پایین و بالا هستند متفاوت عمل می‌کند. استرس مربوط به همه‌گیری نتایج این مدل را پشتیبانی می‌کند و نشان می‌دهد که هر چه فرد تحت استرس بیشتری باشد، پیوند قوی‌تر بین هواداری، سبک‌های مقابله سالم و بهزیستی وجود دارد.

کسانی که بیشترین استرس را تجربه می‌کردند، بیشتر به هواداران متکی بودند تا به آنها کمک کند تا با این شرایط کنار بیایند.

شکل 22.7. رتبه بندی منابع در طول همه‌گیری COVID-19 (مقیاس 7 درجه ای).

در یک مطالعه متفاوت از سال 2020، از خردارها خواستیم تا میزان تکیه آنها به منابع مختلف برای کمک به آنها برای عبور از همه‌گیری کووید-19 را ارزیابی کنند (از 1 = اصلاً تا 7 = مکرر). همانطور که در شکل 22.7 نشان داده شده است، دوستان پشمالوی خردار دومین منبع متداول حمایت بودند، تنها پس از روابط نزدیک (به عنوان مثال، افراد مهم دیگر). در واقع، پشمالوها به همان اندازه که به خانواده خود به عنوان منبعی برای مقابله و حمایت روی می‌آوردند، به احتمال زیاد به هموطنان خود روی می‌آوردند، و این نشان می‌دهد که خردارها چقدر به عنوان منبعی برای مقابله، حمایت و رفاه در مواقع ضروری هستند. از بحران با وجود اینکه خردارها نمی‌توانستند آنطور که می‌خواهند شخصاً در همایش‌ها جمع شوند، با این وجود از این ارتباطات سود می‌برند.

1.00 1.50 2.00 2.50 3.00 3.50 4.00 4.50.

- بانک های مواد غذایی
- جامعه معنوی.
- برنامه های کمک مالی
- سیستم بهداشت و درمان
- دیگران در هواداران خردار.
- دوستان غیر خردار.
- خانواده من
- دوستان خردار.
- روابط نزدیک

آنها از طریق تعامل خود با سایر خزه‌های آنلاین به شکلی جذاب دست به کار شده بودند. نکته ای کوتاه در مورد فورسوناس چند سال پیش متوجه شدیم که ارتباط کوچکی بین تعداد فورسونایی که یک خردار در طول زندگی خود داشته و میزان عزت نفس آنها وجود دارد: فورسونای بیشتر با عزت نفس پایین مرتبط است. 19 یکی از دلایلی که ما برای این رابطه فرض کردیم ممکن است درجه شفافیت خودپنداره فری باشد. وضوح خودپنداره به عنوان «میزانی که محتویات خودپنداره یک فرد (مثلاً

ویژگی های شخصی درک شده) به وضوح و با اطمینان تعریف شده اند، از نظر درونی سازگار و از لحاظ زمانی پایدار هستند» و به طور مثبت با عزت نفس مرتبط هستند (کمپیل و همکاران، 1996 ص. 141) به عبارت دیگر، فردی که وضوح خودپنداره بالایی دارد، در موقعیت‌ها احساس هویت نسبتاً روشن و ثابتی دارد، در حالی که فردی که از وضوح خودپنداره پایینی برخوردار است، ممکن است با سؤالاتی در مورد اینکه چه کسی هستند مبارزه کند و ممکن است افکار و رفتارهای خود را به‌ویژه دیکته شود وضعیت اطراف آنها 120 اگر پشمالو دائماً باشد

فورسونای خود را تغییر می‌دهند، و اگر فرض کنیم که بیشتر فورسون بازنمایی از خزهایی هستند که آنها را ایجاد کرده‌اند (به فصل 7 در این مورد مراجعه کنید)، این ممکن است نشانه‌ای باشد که فرد تا حدودی خودپنداره ناپایداری دارد. برای آزمایش این احتمال، از نمونه‌ای از خزارها پرسیدیم که آنها در طول عمر خود چه تعداد فورسون داشته‌اند و همچنین سؤالاتی در مورد وضوح خودپنداره و عزت نفس آنها. نتایج نشان داد که داشتن فورسونای کمتر در زندگی، وضوح خودپنداره بالاتری را پیش‌بینی می‌کند که به نوبه خود با عزت نفس بالاتر همراه بود، مطابق با فرضیه ما (شکل 22.8 را ببینید). اندکی پس از صحبت در مورد این نتایج در Alamo City Furry Invasion در سن آنتونیو (تگزاس)، یک خردار به ما نزدیک شد و از ما پرسید که آیا این موضوع برای خزهایی که همزمان چندین فورسون دارند (مثلاً فورسون‌های مختلف برای جنبه های مختلف) صادق است.

از شخصیت فرد). 21 همانطور که معمولاً انجام می دهیم، پیگیری کردیم.

19 ممکن است از فصل 7 به یاد بیاورید که اکثر خزارها در حال حاضر دارای یک فورسون هستند.

در هر زمان و، در حالی که اکثر خزارها فقط یک فورسون داشته اند، این نیز نسبتاً معمول است که فورسونای خود را در طول زمان تغییر دهند، اگرچه اکثر آنها حداکثر یک یا دو بار این کار را انجام می دهند. 20 البته، به عنوان یک گونه اجتماعی، همه ما تا حدی تحت تأثیر آن هستیم.

موقعیت های اطراف ما اما برای افرادی که وضوح خودپنداره پایینی دارند، ممکن است به ویژه در معرض تأثیرات موقعیتی باشند. 21 اکثر خزهایی که گزارش کرده اند بیش از یک فورسون داشته اند، تمایل به پذیرش دارند.

fursonas به صورت سریالی -قبل از تغییر به یکی با یکی تا زمانی که دیگر آنها را نشان ندهد شناسایی کنید دیگری تعداد کمی از خزارها چندین فورسون را به طور همزمان نگه می دارند.

سوال با مطالعه دیگری برای دریافت پاسخ. در مطالعه بعدی، تعداد شرکت‌کنندگان در طول عمر خود و همچنین تعداد فورسونایی که در حال حاضر دارند را اندازه‌گیری کردیم. ابتدا، یافته قبلی را تکرار کردیم و نشان دادیم که داشتن فورسونای بیشتر در طول زندگی با وضوح کمتر خودپنداره و بهزیستی کمتر مرتبط است. با این حال، اثر مشابهی برای تعداد فورسونایی که یک فرد در حال حاضر دارد یافت نشد. به عبارت دیگر، تعداد فورسون هایی که در طول زمان پذیرفته اید و تغییر داده اید ممکن است نشانه ای از وضوح کمتر خودپنداره باشد، اما نگه داشتن چندگانه

به نظر نمی رسد که فورسون به طور همزمان جنبه های مختلف خود را نشان دهد، نشانه ای از وضوح پایین خودپنداره است. 22.

شکل 22.8. تعداد فورسون‌ها در طول زندگی فرد عزت نفس را از طریق وضوح خودپنداره پیش بینی می کند. بتای استاندارد ارائه شده است. * p < .05

نتیجه گیری

دیدهایم که رفاه مفهومی پیچیده‌تر و ظریف‌تر از آن چیزی است که در نگاه اول به نظر می‌رسد. محققان بی‌شماری راه‌های مختلفی را برای مطالعه آن ارائه کرده‌اند، و ما ترجیح می‌دهیم به آن نرسیم میدان مین خاص و در مورد اینکه روش "واقعی" برای سنجش رفاه چیست، موضع گیری کنید. در عوض، در مطالعات متعددی که پشمالوها را با سایر گروه‌های مورد علاقه مقایسه می‌کند، انجام شده است.

22 این کنار به طور خاص به آن خردار از Alamo City Furry اختصاص داده شده است.

هجوم که این سوال را از ما پرسید - شاید چند سال طول کشید تا پاسخ شما را دریافت کنیم، اما در نهایت به آن رسیدیم!

به ارزیابی رفاه به طرق مختلف اشاره کرد تا تعیین کند آیا ارتباط بین شناسایی هواداران خردار و رفاه واقعی است یا صرفاً یک ویژگی خاص از یک معیار رفاهی است. نتایج به‌طور قاطع نشان می‌دهد که، بله، هویت بخشیدن به طرفداران خردار (به جای اینکه صرفاً به‌عنوان طرفدار محتوای خردار شناخته شود) با سلامتی فرد مرتبط است، به‌رغم اینکه آن را اندازه‌گیری می‌کنید، و علی‌رغم تصورات نادرست در مورد پشمالوها به‌عنوان ناسازگار یا ناکارآمد، پشمالوها رفاه در مقایسه با سایر گروه‌ها، از جمله سایر طرفداران و دانشجویان مقطع کارشناسی، نسبتاً بالا است. با توجه به سن نسبتاً جوان پشمالوها، جای تعجب نیست که پشمالوها کمتر با انواع بیماری‌های روانی تشخیص داده می‌شوند (اگرچه احتمال بیشتری وجود دارد که در طیف اوتیسم تشخیص داده شوند، یافته‌ای که احتمالاً بر اساس طرفداران آنها است، نه خردار، به طور خاص). دلایل ارتباط بین پشمالو بودن و تندرستی متفاوت است، اگرچه بیشتر آنها به مزایای اجتماعی همراه با پشمالو بودن مربوط می‌شود، از جمله داشتن دوستان بیشتر، توانایی تعامل با هموطنان بیشتر به صورت شخصی، توانایی بهتر از خردارها کمک دریافت کنید، به ویژه در مواقع نیاز (مثلاً یک بیماری همه گیر جهانی)، و توانایی اتخاذ استراتژی‌های مقابله‌ای سالم‌تر (مثلاً مراجعه به دوستان برای حمایت به جای روی آوردن به مواد مخدر و فرار). ما همچنین در مورد ارتباط غیرمنتظره‌ای بین پشمالو و خوش‌حالی بحث کردیم - میزانی که فورسونای فرد ممکن است نشانه‌ای از وضوح خودپنداره باشد - که نشان می‌دهد چقدر عمیق سوالات مربوط به ارتباط بین پشمالو و تندرستی است. همانطور که در ابتدای این فصل گفتیم، فقط وقتی صحبت از ارتباط بین هوای پشمالو و رفاه به میان می‌آید، به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که نتایج مطالعات متعدد به وجود بخشی از طرفداران خردار به عنوان به طور کلی برای رفاه بیشتر خردارها مفید است، یافته‌ای که با باورهای غیرعادی خردار و ناسازگاری در تضاد است (به فصل 21 مراجعه کنید). مراجع: J., Biswas-Diener, R., Kemeza, I., Nyende, P., Ashton-James, CE, & Norton, MI (2013). Aknin, LB, Barrington-Leigh, CP, Dunn, EW, Helliwell, JF, Burns, روانشناختی مجله شخصیت و روانشناسی اجتماعی، -635 (4)، 104

Balliet, D., Wu, J., & De Dreu, CKW (2014). 652 طرفداری درون گروهی در همکاری: یک متاآنالیز. *بولتن روانی*، L. Lavallee, IM, Katz, SJ, Heine, PD, Trapnell, JD, Campbell, JD, 1581-1556 (6)، 140 (1996). F., & Lehman, DR وضوح خودپنداره: اندازه گیری، شخصیت.

همبستگی‌ها و مرزهای فرهنگی مجله شخصیت و روانشناسی اجتماعی، Chadborn, D., Edwards, P., & Reysen, S. (2017). 141-156. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.70.1.141> نمایش هویت طرفداران برای دوست یابی. شدت‌ها: مجله رسانه‌های فرقه، 97-87، کامپتون، دبلیو. (1996). C., Smith, ML, Cornish, KA, & Qualls, DL ساختار عاملی معیارهای سلامت روان. مجله شخصیت و روانشناسی اجتماعی، OS, Rowland, LA, Van Lissa, CJ, Zlotowitz, S., McAlaney, J., & Whitehouse, H. (2018). 406-413. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.71.2.406> Curry, & Diener, M. (1995). 320-329. <https://doi.org/10.1016/j.jesp.2018.02.014> Diener, E., DP, Plante, C., Reysen, S., & Redden, MH (2019). Meet the Bronies: The psychology of My Little Pony fandom. 653-663. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.68.4.653> Edwards, P., Chadborn, Haslam, C., Holme, A., Haslam, SA, Iyer, A., Jetten, J., & Williams, WH (2008). 1-23. <https://doi.org/10.1111/j.1464-0597.2008.00379.x>

حفظ عضویت در گروه: تداوم هویت اجتماعی به‌زیستی پس از سکتی را پیش بینی می‌کند. 10.1080/09602010701643449 Haslam, C., Jetten, J., Cruwys, T., Dingle, GA, & Haslam, SA (2018). 671-691. <https://doi.org/10.1080/09602010701643449> Jetten, J., Postmes, T., & Haslam, C. (2009). هویت اجتماعی، سلامت و رفاه: دستور کار در حال ظهور برای روانشناسی کاربردی روانشناسی کاربردی: بررسی بین‌المللی، 58 (1)، 1-23. <https://doi.org/10.1111/j.1464-0597.2008.00379.x>

Inoue, Y., Funk, DC, Wann, DL, Yoshida, M., & Nakazawa, M. (2015). میانجی حمایت اجتماعی پویایی گروه: نظریه، تحقیق و عمل. Y., Wann, DL, Lock, D., Sato, M., Moore, C., & Funk, DC (2020). 31-44. <https://doi.org/10.1037/gdn0000019> Inoue, های ورزشی، شناسایی تیم و حمایت عاطفی.

مجله سالمندی و سلامت، 530-542. <https://doi.org/10.1177/0898264319835654> (7-8)، 32 کاشدان، سل. (2004). ارزیابی بهزیستی ذهنی (مسائل مطرح شده توسط پرسشنامه شادکامی آکسفورد). شخصیت و فردی.

فرق، 1225-1232. [https://doi.org/10.1016/S0191-8869\(03\)00213-7](https://doi.org/10.1016/S0191-8869(03)00213-7) Keyes, CLM, Shmotkin, D., & Ryff, CD (2002). 36 بهینه سازی رفاه: برخورد تجربی دو سنت. مجله شخصیت و روانشناسی اجتماعی، 3514.82.6.1007 Klar, M., & Kasser, T. (2009). 1007-1022. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.82.6.1007> (6)، 82 برخی از مزایای فعال بودن: سنجش کنشگری و نقش آن در بهزیستی روانی روانشناسی سیاسی، A., Evans, D., & Reicher, S. 755-777. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9221.2009.00724.x> Levine, M., Prosser, 30 (5).

(2005). هویت و مداخله اضطرابی: نحوه عضویت در گروه اجتماعی و فراگیری گروه. مرزها رفتار کمکی را شکل می دهند. بولتن شخصیت و روانشناسی اجتماعی، Linton, MJ, Dieppe, P., & Medina-Lara, A. (2016). 443-453. <https://doi.org/10.1177/0146167204271651> 31 (4). بررسی 99 معیار خودگزارشی برای ارزیابی بهزیستی در بزرگسالان: بررسی ابعاد رفاه و تحولات در طول زمان. S., Tkach, C., & DiMatteo, MR. 755-777. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9221.2009.00724.x> BMJ Open, 6 (7), e010641. <http://dx.doi.org/10.1136/bmjopen-2015-010641> Lyubomirsky,

(2006). تفاوت بین شادی و عزت نفس چیست؟ پژوهش شاخص های اجتماعی، s11205-005-0213-y Magnani, E., & Zhu, R. (2018). 363-404. <https://doi.org/10.1007/77.20-28> (3)، 78 آیا مهربانی باعث شادی می شود؟ فعالیت های داوطلبانه و رفاه ذهنی. مجله اقتصاد رفتاری و تجربی، 77. 20-28. <https://doi.org/10.1016/j.soc.2018.09.009> McDowell, I. (2010).

معیارهای بهزیستی ادراک شده از خود. مجله تحقیقات روان تنی، Mock, SE, Plante, CN, Reysen, S., & Gerbasi, K. 69-79. <https://doi.org/10.1016/j.jpsychores.2009.07.002> 69 (1). سی (2013). مشارکت عمیق تر اوقات فراغت به عنوان یک منبع مقابله ای در یک زمینه اوقات فراغت انگ اوقات فراغت / 111-126. <https://doi.org/10.1080/14927713.2013.801152> Paradise, AW, & Kernis, MH (2002). 37 (2). عزت نفس و بهزیستی روانی: پیامدهای عزت نفس شکننده مجله روانشناسی اجتماعی و بالینی، 345.22598. <https://doi.org/10.1521/jscp.21.4.345.22598> 21 (4). 345-361. Reysen, S. (2023). "آنها فقط عجیب هستند": واسطه های شناختی و عاطفی ارتباط بین غیرنمونه بودن درک شده و تعصب نسبت به فرهنگ طرفداران. روانشناسی از.

رسانه محبوب. انتشار آنلاین پیشرفته. 10.1037/ppm0000440 Plante, CN, Reysen, S., Roberts, SE, & Gerbasi, KC (2016). <https://doi.org/10.1037/ppm0000440> فورساینس! خلاصه ای از پنج سال تحقیق از پروژه تحقیقاتی بین المللی انسان شناسی. علوم پزشکی S., Reysen, S., Roberts, CN, Gerbasi, K. (2014). تعامل ویژگی های اجتماعی-ساختاری پنهان کاری هویت و عزت نفس را در اعضای گروه اقلیت مورد انگ پیش بینی می کند. روانشناسی جاری، Durante, M., Williams, N., Garrett, M., Walshe, J., Cincotta, S., Lianos, G. 3-19. <https://doi.org/10.1007/s12144-013-9189-y> Platow, MJ, Barutchu, A. (1999). 33 (1). 3-19. <https://doi.org/10.1007/s12144-013-9189-y> ورزش

برای تولید رفتار اجتماعی دینامیک گروه: نظریه، تحقیق و عمل، 161-169. 3 (2)، 169. <https://doi.org/10.1037/1089-2699.3.2.161> Ray, A., Plante, CN, Reysen, S., Roberts, SE, & Gerbasi, KC (2018).

"تو باید آنجا بودی": حضور در کنوانسیون و رفاه در طرفداران انیمیشن. مقالات ققنوس، 3 (2)، 30-20 ریسن، اس.، و برانسکوم، NR (2010). هواداری و هواداری: مقایسه بین ورزش دوستان و غیر ورزشکاران. مجله رفتار ورزشی، (2022). 176-193. Reysen, S., Plante, CN, & Chadborn, D. 33 نفوذپذیری درک شده از مرزهای گروه به عنوان میانجی بین تعلق به هواداران متعدد و تنهایی. مجله مطالعات فرهنگ عامه، 315-333. (1)، 10 ریسن، اس.، پلانته،

اختلال در انیمه، برونی و فندوهای خزار. مقالات ققنوس، 75-64، (2) 3ریسن، اس.، پلانته، سی.

بلوغ و رفاه: ارتباط مداوم در بین نمونه ها و معیارها. محله از.

https://doi.org/10.11407/141-100. (1) 32 (ریف، سی دی). (1385) *خوشبختی* *کتابخانه پیراسته* یا *کتابخانه*.

تحقیق و عمل، 15 (1)، 75-89. <https://doi.org/10.1037/a0020780>

او تبسم در هواداران خدازار: فرصت‌ها، موانع و توصیه‌ها الیزابت فاین، امی آدلمن.

در فصل 22، ما در مورد بهزیستی و سلامت روان در هواداران خردار بحث کردیم. به عنوان بخشی از آن مکالمه، ما داده هایی را بررسی کردیم که نشان می دهد اوتیسم به طور قابل توجهی در هواداران خردار شایع تر است.

نسبت به جمعیت عمومی در حالی که اوتیسم یک ویژگی تعیین کننده برای هواداران پشمالو نیست (یا هر یک از طرفداران دیگر)، ما حدس زدیم که افراد اوتیستیک 1 ممکن است به ویژه به سمت هوادارانی مانند هواداران پشمالو به عنوان خروجی برای علاقه خاص و قوی که ممکن است جذب شوند. داشته باشید و توسط دیگران همفکر احاطه شوید. به همین دلیل، ما در چند سال گذشته در حال مطالعه اوتیسم و واگرایی عصبی در جامعه پشمالو به عنوان بخشی از یک مطالعه قوم‌نگاری در حال انجام با هدف اجازه دادن به افراد اوتیستیک برای خود صحبت کردن و ارتقای آن صداها در خط مقدم گفتگوها در هواداران بوده‌ایم. در این فصل، برخی از یافته‌های مطالعه را گزارش می‌کنیم. ما با مرور مختصر چستی اوتیسم، توصیف ارتباط بین اوتیسم و هواداران خردار، و بررسی تدارکات مطالعه قوم‌نگاری شروع می‌کنیم. در مرحله بعد، ویژگی‌های fandom خردار را مورد بحث قرار می‌دهیم که آن را به ویژه برای افراد در طیف اوتیسم جذاب می‌کند. در نهایت، برخی از موانع مشارکت هواداران را که شرکت کنندگان ما به آنها اشاره کردند، مورد بحث قرار خواهیم داد و برخی ابتکارات را برای شروع رسیدگی به این موانع توصیه می‌کنیم. اوتیسم چیست؟ طیف اوتیسم بسیار گسترده است و معنای "در طیف" بودن (یا "دارای اوتیسم" یا "اوتیسم بودن") برای افراد مختلف متفاوت است. علیرغم تنوع قابل توجهی که در نحوه بروز آن وجود دارد، می‌توان به چند واقعیت کلی در مورد اوتیسم اشاره کرد. 2 برای یکی

اوتیسم بر افراد تأثیر می‌گذارد.

1 ممکن است برخی از خوانندگان با استفاده از اصطلاح "افراد اوتیستیک" ناراضی شوند زیرا.

پزشکان عموماً زبان اول شخص را برای جلوگیری از رفتارهای غیرانسانی مراجعان اتخاذ می‌کنند (به عنوان مثال، "فرد مبتلا به اسکیزوفرنی" به جای "یک اسکیزوفرنی"). به همین دلیل، خوانندگان ممکن است وسوسه شوند که از این اصطلاح استفاده کنند

"فرد مبتلا به اوتیسم." با این حال، اصطلاح "فرد اتیستیک" توسط بسیاری از افراد اوتیستیک به عنوان ترجیح داده شده است، زیرا تمرکز بر هویت است، و اوتیسم را به عنوان بخش مهمی از شخصیت خود می‌شناسند، نه به عنوان چیزی که نیاز به "درمان" دارد (مارشال، 2023). توجه داشته باشید که همه چیزهایی که در این فصل بحث می‌کنیم نمایانگر یک سکنه گسترده است،

رویکرد تعمیم یافته به اوتیسم چیزی به نام "فرد اوتیستیک متوسط" وجود ندارد، و ما انتظار نداریم هر آنچه در اینجا می‌گوییم برای هر فرد اوتیسمی اعمال شود.

از همان اوایل زندگی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در تمام طول زندگی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، 3 حتی اگر نحوه تأثیرگذاری بر دو فرد مختلف ممکن است با یکدیگر متفاوت باشد یا حتی در طول زمان تغییر کند. اوتیسم افراد را در سه حوزه اصلی تحت تأثیر قرار می‌دهد: تعاملات و روابط اجتماعی، ترجیح دادن به روال، تکرار یا یکسانی، و تفاوت در حساسیت حسی از جستجوی ورودی‌های حسی خاص (مثلاً، اوه، درخشان) تا اجتناب از انواع خاصی از حسی. ورودی (به عنوان مثال، ugh، چراغ‌های فلورسنت!).

نیک واکر، نویسنده اوتیسم، اوتیسم را چنین تعریف می‌کند:

اوتیسم یک نوع عصبی مبتنی بر ژنتیک انسان است. مجموعه پیچیده‌ای از ویژگی‌های مرتبط با هم که عصب شناسی اوتیستیک را از عصب شناسی غیر اوتیستیک متمایز می‌کند، هنوز به طور کامل شناخته نشده است، اما شواهد فعلی نشان می‌دهد که تمایز اصلی این است که مغزهای اوتیستیک با سطوح بالایی از اتصال سیناپسی و پاسخگویی مشخص می‌شوند. این امر تجربه ذهنی فرد اوتیستیک را شدیدتر و آشفته‌تر از افراد غیراوتیستیک می‌کند: در هر دو سطح حسی- حرکتی و شناختی، ذهن اوتیستیک تمایل به ثبت اطلاعات بیشتر دارد و تأثیر هر بیت از اطلاعات هر دو است. قوی تر و کمتر قابل پیش بینی است.

اوتیسم روش‌های متمایز و غیر معمولی برای تفکر، حرکت، تعامل و پردازش حسی و شناختی ایجاد می‌کند.

در نتیجه، بسیاری از افراد در طیف اوتیسم به راحتی در محیط‌های بسیار تحریک‌کننده و پر هرج و مرج غرق می‌شوند و ممکن است به دنبال آرامش، نظم یا کارهای روزمره به عنوان پناهگاه باشند. 4افراد اوتیستیک

همچنین تمایل به طیف وسیعی از تفاوت‌ها در روش‌هایی که مغزشان اطلاعات را پردازش می‌کند دارند: برخی ممکن است در تشخیص چهره مشکل داشته باشند، برخی دیگر ممکن است اطلاعات شفاهی یا شنوایی را آهسته‌تر پردازش کنند، در حالی که برخی دیگر هنوز به الگوهای بصری بسیار حساس هستند. افراد در طیف اوتیسم نیز اغلب در نمایش و تفسیر نشانه‌های اجتماعی غیرکلامی مانند زبان بدن، لحن صدا، مشکل دارند.

3 به عبارت دیگر، اوتیسم چیزی نیست که فرد از آن "رشد کند"، و نه "مد" یا "مد" است.

چیزی که در 20 سالگی توسعه می‌دهند. در حالی که ممکن است مدتی طول بکشد تا فردی در این طیف تشخیص داده شود - اگر اصلاً به دنبال تشخیص باشد - احتمالاً در تمام طول عمر خود دچار انحراف عصبی بوده‌اند و به سادگی در پنهان کردن خوب بوده‌اند (مثلاً به عنوان نوروتیپیک منتقل می‌شوند). 4 برای روشن بودن، افراد نوروتیپیک نیز می‌توانند به شدت تحت تأثیر قرار بگیرند.

محیط‌های هیجان‌انگیز و پر هرج و مرج، همانطور که هر کسی که در جشن تولد یک کودک رفته است می‌تواند تأیید کند! اما افراد اوتیستیک ممکن است آستانه پایین‌تری برای تحت فشار قرار گرفتن داشته باشند یا به ویژه مستعد تحریک بیش از حد از محرک‌های خاص باشند.

حالات چهره و ارتباطات اجتماعی غیر تحت‌اللفظی (مثلاً کنایه). در نتیجه، تعامل اجتماعی اغلب برای آنها دشوارتر است، روابط اجتماعی را بیشتر به یک تلاش تبدیل می‌کند، مدرسه را بیشتر به یک تلاش تبدیل می‌کند. مبارزه، آسیب رساندن به آینده شغلی آنها، و به طور کلی مانع از توانایی آنها برای یافتن راهی برای قرار گرفتن در یک جامعه عصبی. به همین دلیل، انزوای اجتماعی می‌تواند تهدید قابل توجهی برای کیفیت زندگی آنها باشد. 5 چه ارتباطی بین اوتیسم و خردار وجود دارد؟ در حالی که افراد در طیف اوتیسم اغلب برای یافتن مکانی برای تعلق تلاش می‌کنند، برخی جامعه، ارتباط و دوستی را از طریق خرده فرهنگ‌های خلاق سازماندهی شده حول علایق مشترک پیدا می‌کنند. فن‌دوم خردار یکی از این نمونه‌هاست. در چندین مطالعه آنلاین و حضوری ما در مورد پشمالوها، 10 تا 15٪ خود را در طیف اوتیسم معرفی می‌کنند - تعدادی که شامل کسانی می‌شود که به طور رسمی مبتلا به اوتیسم تشخیص داده شده‌اند، کسانی که احساس می‌کنند با وجود این در این طیف هستند. به طور رسمی تشخیص داده نشده‌اند، 6 و کسانی که مطمئن نیستند با تشخیص اوتیسمی که دریافت کرده‌اند موافق هستند یا خیر. برای اکثر این افراد، تمایل آنها برای عضویت در هواداران پشمالو ناشی از همان چیزی است که پشمالوهای عصبی را مجبور می‌کند

بخشی از هواداران باشید: برای سرگرمی، ارتباط اجتماعی، و به عنوان منبع حمایت اجتماعی. در مورد پروژه تحقیقاتی ما به دلیل شیوع بالای افراد اوتیستیک (نسبت به جمعیت عمومی) به مطالعه اوتیسم در گروه خردار علاقه مند بوده ایم. علاوه بر این، گفتگو با پشمالوهای اوتیستیک نشان داده است که خردار ممکن است علاقه‌ای باشد که به ویژه برای افراد اوتیسم جذاب است. به همین دلیل،

5 یک تصور غلط رایج این است که افراد اوتیستیک غیراجتماعی هستند و ترجیح می‌دهند که باشند.

به تنهایی آنها رها شده است این نه تنها غیرممکن است (دیر یا زود باید مواد غذایی تهیه کنید، با صاحبخانه معامله کنید یا با دولت مکاتبه کنید)، بلکه این واقعیت را نادیده می‌گیرد که افراد اوتیستیک نیز انسان هستند، با همان انگیزه‌گریزی برای اجتماعی بودن. فقط به این دلیل که ممکن است یک یا چند جنبه از تعامل اجتماعی را دشوار بدانند، به این معنی نیست که تمایلی مشابه برای تعامل با دیگران ندارند! 6 دلایل متعددی وجود دارد که چرا یک فرد اوتیستیک ممکن است به دنبال رسمی نباشد.

تشخیص یک دلیل این است که آنها فاقد منابع (مثلاً پول) برای مراجعه به روانشناس بالینی و به طور رسمی تشخیص داده شود. دلیل دیگر این است که آنها از بدرفتاری روانشناسان بی‌اعتماد هستند یا از آنها می‌ترسند آنها انتظار دارند که سعی کنند اوتیسم خود را با تلاش برای تغییر شخصیت خود "درمان" کنند. دلیل سوم این است که آنها با آسیب شناسی یا پزشکی سازی اوتیسم مخالف هستند - اصل تشخیص این است که واگرایی عصبی یک مشکل است. در مقابل، بسیاری از افراد اوتیستیک، واگرایی عصبی خود را به عنوان یک تفاوت می‌بینند و نه چیزی بیشتر، با هر گونه مشکلی که ناشی از اوتیسم نیست، بلکه ناشی از نورواگرا بودن در دنیای عصبی سرسختانه ناسازگار و نادرست است.

ما سال‌هاست که در حال مطالعه اوتیسم در گروه خردار هستیم تا از خود پشمالوها بیاموزیم که چگونه از افراد در طیف اوتیسم حمایت و مشارکت بهتری داشته باشند. این پروژه، یک مطالعه قوم نگارانه، شامل ترکیبی از نه گروه متمرکز (که هر کدام بین سه تا ده شرکت کننده داشتند) و 11 مصاحبه انفرادی، که به صورت حضوری در چندین کنوانسیون خردار بزرگ و کوچک در ایالات متحده و کانادا انجام شد، بود. هر شرکت کننده بالای 18 سال می‌توانست در گروه‌های کانونی شرکت کند، صرف نظر از این که آیا آنها به عنوان فردی در طیف اوتیسم شناخته می‌شوند یا دوستان یا اعضای خانواده خود را در این طیف دارند یا خیر. از مجموع 78 نفری که شرکت کردند، 37 نفر گزارش دادند که مبتلا به طیف اوتیسم تشخیص داده شده اند، 20 نفر گزارش کردند که هرگز به طور رسمی تشخیص داده نشده بودند اما فکر می‌کردند ممکن است در طیف اوتیسم باشند. 12 نفر عمدتاً به عنوان اعضای خانواده نزدیک فردی در طیف اوتیسم شناسایی شدند، اما نه در طیف خود، و 9 نفر در هیچ یک از دسته‌های بالا قرار نداشتند. گروه‌های کانونی و مصاحبه‌ها حول محور سوالات زیر سازماندهی شدند:

-چرا شرکت کنندگان فکر می‌کردند که خزهای زیادی نسبت به جمعیت عمومی در طیف اوتیسم قرار دارند؟

-آیا چیزهایی در مورد هواداران خردار وجود دارد که شرکت کنندگان فکر می‌کردند برای افراد در طیف اوتیسم جذاب است؟

-آیا اوتیسم بر مشارکت شرکت کنندگان در فن‌دوم خردار تأثیر می‌گذارد و اگر چنین است چگونه؟

-آیا شرکت کنندگان با افرادی در طیف اوتیسم از طریق هواداران خردار ملاقات کرده بودند؟

-برخی از مواردی که شرکت در فن‌دوم خردار را برای افراد دارای طیف اوتیسم آسان/مشکل می‌کند چیست؟

مصاحبه‌ها و گروه‌های کانونی به صورت صوتی ضبط و به صورت کلمه به کلمه رونویسی شدند و سپس با استفاده از نرم‌افزار NVivo مورد تجزیه و تحلیل موضوعی قرار گرفتند. سپس تیم تحقیقاتی مضامین مهمی را در پاسخ‌ها شناسایی و پاسخ‌ها را بر اساس آن مضامین کدگذاری کردند.

چه چیزی افراد در طیف اوتیسم را برای شرکت در Furry Fandom تشویق می‌کند؟

شرکت‌کنندگان دلایل زیادی را شناسایی کردند که چرا هواداران خردار ممکن است چنین تعداد افراد زیادی را در خود داشته باشند

طیف اوتیسم متداول‌ترین دلیلی که بیان شد، ماهیت فراگیر و پذیرفتن هواداران بود.

«من فکر می‌کنم چیزی که هواداران را بسیار جذاب می‌کند، بیشتر اوقات فراگیری است که ما داریم. ما مردم بسیار متنوعی هستیم مهم نیست چیه

جنسیت، نژاد، مذهب، حتی همه‌گونه‌ها، همه ما همدیگر را همانگونه که هستیم می‌پذیریم.»

سخت است در جامعه‌ای باشید که همه متفاوت از شما فکر می‌کنند. و به نوعی در روشی متفاوت برای تفسیر جهان و درک آنچه در اطراف شماست. و آنچه من در جامعه اینجا می‌بینم این است که شما می‌توانید همه چیز را کنار بگذارید و هر طور که بخواهید دنیا را تفسیر کنید یا با آن تعامل کنید قابل قبول می‌شود. بنابراین مجبور نیستید سعی کنید روش دیگری را در نظر بگیرید. بنابراین اساساً می‌توانید فقط خودتان باشید.»

شرکت‌کنندگان پیشنهاد کردند که این ماهیت فراگیر احتمالاً نتیجه بسیاری از افراد در جامعه خردار است که خود تجربه طرد اجتماعی یا به حاشیه راندن داشته‌اند و به آنها انگیزه می‌دهد که دیگران را بپذیرند تا از تبلیغ به حاشیه راندن اجتناب کنند. این شامل پذیرفتن کسانی است که رفتار اجتماعی آنها ممکن است غیرعادی باشد.

برای افرادی که غیرقابل نقل قول عادی نیستند، احترام زیادی وجود دارد، زیرا فکر می‌کنم اکثر افراد در این هوادار، در برخی مواقع احساس طرد شده‌اند، و نمی‌خواهند هیچ کس دیگری چنین احساسی داشته باشد.»

فراتر از اینکه یک مکان فراگیر است، شرکت کنندگان همچنین نشان دادند که محتوای این فن برای بسیاری از افراد در طیف اوتیسم نیز جذاب است، و بسیاری اظهار داشتند که آنها معمولاً درک حیوانات را راحت‌تر از انسان می‌دانستند.

«افرادی که در طیف اوتیسم قرار دارند، ممکن است بیشتر از آنها فقط با حیوانات ارتباط برقرار کنند تا انسان. از آنجا که من شخصاً احساس کرده‌ام که در جایی مانند "اوه، وای، به آن انسان نگاه کن، آنها کاملاً متفاوت از من عمل می‌کنند" است، اما مانند نگاه کردن به یک گربه، اکنون رفتارهای زیادی را در خودم می‌بینم که می‌توانم آنها را ببینم. گربه من می‌داند یک گربه چگونه صحبت می‌کند، اما نمی‌دانم یک انسان چگونه صحبت می‌کند. بنابراین، شاید فقط یک دسته از افراد اوتیسمی وجود داشته باشند که بیشتر با گونه‌های دیگر نسبت به انسان‌ها همذات‌پنداری می‌کنند.

در همین راستا، برخی از شرکت‌کنندگان احساس کردند که اگر بتوانند پلی بین حیوانات و انسان‌ها از طریق علاقه به حیوانات انسان‌نما بسازند، ممکن است به آنها در ایجاد ارتباطات عمیق‌تر انسانی کمک کند.

اکنون اهمیت بودن در کنار مردم را درک می‌کنم. من در گذشته آن را درک نمی‌کردم، اما بودن در کنار حیوانات -در یک نقطه من این کار را می‌کردم.

کاملاً خوب است، مثلاً در یک جزیره، تنها برای بقیه عمرم، فقط در اطراف چند حیوان وحشی. فکر می‌کردم باحال خواهد بود. این که بتوانیم آن را یک قدم به سوی مردم برسانیم، به نوعی آرامش‌بخش است.»

برای سایر شرکت‌کنندگان، جنبه هنری و خلاقانه فندوم بخشی از قرعه‌کشی بود.

من می‌دانم چه چیزی باعث جذابیت هواداران برای من شده است، مانند تنوع و خلاقیتی که ما در اینجا داریم.»

«بسیاری از آن بچه‌ها به نوعی جنبه هنری و خلاقانه دارند، چه جنبه‌های موسیقی، تئاتر، طراحی، نقاشی. بنابراین احساس می‌کنم که این دو چیز، به هم پیوسته، این ارتباط را با آن هواداران پشمالو برقرار می‌کنند حتی قوی‌تر.»

بسیاری از شرکت کنندگان همچنین خاطرنشان کردند که قرعه‌کشی هواداران خردار فقط در خود محتوا نبود، بلکه همچنین این واقعیت که بسیاری از فعالیت‌های متداول هوادار مشارکت افراد در طیف اوتیسم را تشویق می‌کند. چنین فعالیت‌هایی شامل بازی‌های رومیزی، کارائوکه و رقص‌های فورووسویت به‌عنوان فرصت‌های ساختاریافته است که به شرکت‌کنندگان این فرصت را می‌دهد تا در فعالیت‌های مشترک شرکت کنند، چیزهای جدید را امتحان کنند و خود را در محیطی حمایت‌کننده قرار دهند که احتمال خجالت را به حداقل می‌رساند.

"من هرگز دوست نداشتم برقصم. من از رقص متنفر بودم و هرگز نمی‌خواستم در چنین چیزی شرکت کنم. و با کت و شلوار به سال گذشته آمدم، فقط تصمیم گرفتم: می‌دانید چیست؟ من حتی مجبور نیستم خودم باشم. من می‌توانم یک لحظه چیز دیگری باشم. و من می‌توانم به آن رقص بروم و فقط وانمود کنم که دارم می‌رقصم. می‌دانید، وانمود کنید که با کاری که دیگران انجام می‌دهند ترکیب شوید. و بعد، بعد از اینکه به خودم فرصت دادم این کار را انجام دهم، مثل "وای، به همین دلیل است که این مردم از این کار لذت می‌برند." من هم اکنون آن را دوست دارم. و من الان عاشق رقصیدن هستم و همیشه می‌رقصم. و من دو شب پیش به ریو رفتم و حالم بد شد. من ترجیح می‌دهم در رقص باشم

پوشاک من، اما من قادر هستم و از انجام این کار بدون لباس در حال حاضر لذت می‌برم."

یکی از این فعالیت‌ها که مشارکت را تشویق می‌کند، عمل خلق کردن و ایفای نقش به‌عنوان فرسونا است. انجام این کار به شرکت کنندگان این فرصت را داد تا با وجود هر گونه تجربه اجتماعی منفی که ممکن است داشته باشند، با خیال راحت تر و با اعتماد به نفس تر باشند.

«وقتی داشتم شخصیت را خلق می‌کردم، متوجه شدم که یکی از ویژگی‌های اصلی که به او دادم -این بعد از کمی درون‌نگری بود -اعتماد به نفس بود. و من فکر می‌کنم این همان کاری است که بسیاری از ما اینجا در خن انجام می‌دهیم

جامعه این است که ما تصویری از خود ایجاد می کنیم که می خواهیم دیگران آن را ببینند، که ممکن است جامعه عادی لزوماً آن را نبیند. اما، در جامعه خزدار، ما اساساً همه چیز را به صورت اسمی در نظر می گیریم. ما یک نفر را می بینیم و می گویند که هست و ما به آن اعتماد داریم. و حتی اگر در حال حاضر درست نباشد، در نهایت به واقعیت تبدیل می شود. و من فکر می کنم این همان چیزی است که به افراد دارای طیف اوتیسم اجازه می دهد تا در مقایسه با سایر جنبه های جامعه به راحتی با جامعه ارتباط برقرار کنند.»

ایجاد فورسونا همچنین توسط شرکت کنندگان به عنوان راهی برای افراد در طیف برای تمرین روش های جدید واکنش به موقعیت های دشوار تلقی شد.

"گاهی اوقات که من احساس استرس یا تحریک بیش از حد می کنم، و در مواجهه با استرس و حضور در لحظه مشکل دارم، به فورسونای خود فکر می کنم و تصور می کنم که او چه کاری انجام خواهد داد، و از آن به عنوان راهی برای عبور از یک موقعیت و فرآیند استفاده می کنم. آن را متفاوت بنابراین من فکر می کنم که شناسایی با فورسونا یا تغییر نفس حیوانی چیزی است که می تواند برای افراد در طیف اوتیسم درمانی باشد.»

در رابطه با فورسونا، فورسویت ها تظاهرات فیزیکی فورسونای یک فرد هستند. آنها علاوه بر اینکه به خزها فرصتی برای تجسم فورسوناهای خود در فضاهای فاندومی می دهند، مزایای بسیار خاصی را برای افراد در طیف اوتیسم ارائه می دهند. برای کسانی که حساسیت های حسی دارند، لباس های خزدار می توانند در مقابل ورودی حسی بافتری ایجاد کنند، در حالی که احساس وزن و فشار را نیز ایجاد می کنند که برخی آن را آرام کننده می دانند. 7.

"اگر می خواستم کت و شلوار بپوشم، خیلی اجتماعی تر می شدم و مایلم به سمت مردم بروم و مردم را در آغوش بگیرم، زیرا معمولاً دوست ندارم مرا لمس کنند، بنابراین، اما اگر در یک موقعیت قرار بگیرم، کت و شلوار، من با آن کاملاً خوب خواهم بود.»

7 ما نمی توانیم به این نکته اشاره نکنیم که جنبه های پوشیدن لباس خز بسیار زیاد است.

به نظر متخصصان نوروتیپیک جذابیتی ندارد (وزن آنها، عدم حساسیت ناشی از داشتن لایه ای از کف و خز بین شما و هر چیزی که می بینید / می شنوید / لمس می کنید) ویژگی های دقیقی است که ممکن است آن را برای برخی از خزهای عصبی بسیار جذاب کند! این یک نمایش عالی است از اینکه چگونه یک عمل یکسان می تواند معانی متفاوتی داشته باشد، و برای عملکردهای مختلف توسط دو فرد متفاوت استفاده شود، و تنها چیزی را که در فصل 19 به آن اشاره کردیم، تقویت می کند، که وقتی صحبت از انگیزه های مشارکت آنها می شود، پشمالوها متنوع هستند. در هواداران خزدار!

علاوه بر ایجاد یک حائل حسی در برابر محرک های بیرونی، فورسویت ها همچنین می توانند یک حائل استعاری در برابر قضاوت اجتماعی که بسیاری از افراد در طیف تجربه می کنند، ارائه دهند.

«من همه چیز را شخصاً می گیرم. در حالی که من کت و شلوارم را پوشیدم و آن را می پوشاندم! و کمک می کند - تقریباً مانند یک نوع پوست دوم است. این یک نوع پوسته بیرونی سخت تر است که ضربه را برای من می گیرد.»

برخی خاطرنشان کردند که ارتباط غیرکلامی فورس، ساده و عمدی است و توقع ارتباط کلامی را از بین می برد. همه این چیزها برای بسیاری از طیفی که معمولاً با سرعت و ظرافت ارتباطات اجتماعی کلامی و غیرکلامی روزمره دست و پنجه نرم می کنند، آرامش بخش بود.

«فرسوترها - از آنجایی که حالت چهره را ندارند - تمایل دارند بیشتر مبتنی بر ژست و فیزیکی باشند. و من فکر می کنم که این بسیار جذاب است، زیرا شما باید اجرا کنید، جایی که می توانید با آن کنار بیایید
ابتدایی ترین احساسی که خواندن آن آسان است و هیچ ابهامی در آن وجود ندارد.»

شرکت کنندگان همچنین خاطرنشان کردند که مثبت بودن مداوم اکثر عبارات فورسویت، همراه با پاسخ مثبت مداومی که از دیگران برمی انگیزد، فشار را از آنها برای داشتن مدام برداشته است.

برای برقراری تماس چشمی، ارزیابی حالات چهره دیگران و تغییر حالات چهره آنها بر این اساس - همه اینها می تواند برای افراد در این طیف خسته کننده و اضطراب آور باشد. 8.

"افرادی که در طیف هستند، برقراری ارتباط چشمی با مردم برای آنها بسیار دشوار است. می دانید، این یکی از مشکلات من است. اما وقتی به یک لباس و ماسک نگاه می کنید، فقط یک بیان دارد و نیازی نیست نگران باشید، می دانید که پشت آن چه خبر است.

8 در حالی که او در طیف اوتیسم نیست، یکی از ویراستاران این فصل می تواند این را تایید کند.

این واقعیت که اولین بار او در حالی که در لباس پوشیده از خز بود برای کلاسی متشکل از 60 دانش آموز به عنوان یک مهمان سخنرانی کرد، با چشم بسته در بیشتر مدت سخنرانی با اضطراب مقابله کرد. قابل توجه بود
رهایی برای اینکه بتواند بدون نیاز به فکر کردن در مورد حالت چهره خود با دیگران تعامل داشته باشد، آنقدر که خاطره آن در تمام این سال ها بعد در ذهن او مانده است!

ماسک همیشه لبخند می زند. همیشه شاد است. این همیشه جذاب و درخشان است. و وقتی یک لباس خز پوشیدم، در یکی از همایش هایی که رفتم، همه اطرافیانم لبخند زدند. می خواستند پیش من بیایند. آن ها می خواستند عکس هایی بگیرند که اعتماد به نفس خوبی را در آنجا تقویت می کند.»

یکی دیگر از جذابیت های طرفداران خردار برای افراد دارای طیف اوتیسم این است که چگونه معاشرت آنلاین و حضوری اغلب با هم ترکیب می شوند. بسیاری از افراد در این طیف، معاشرت آنلاین را آسان تر می دانند، زیرا نیازی به ارتباط غیرکلامی مانند تعامل چهره به چهره ندارد. Furries معمولاً هم به صورت آنلاین و هم حضوری در تعامل هستند، که به شرکت کنندگان در طیف کمک می کند تا در ابتدا شکل بگیرند

ارتباطات اجتماعی آنلاین، جایی که آنها احساس راحتی بیشتری می کنند، قبل از اینکه شخصاً به رشد این روابط ادامه دهند. علاوه بر این، تعاملات آنلاین، واضح ساختن تفاوت های عاطفی را ضروری می سازد (به جای استنباط آن از طریق لحن یا حالت چهره)، چیزی که گاهی اوقات به تعاملات حضوری در فضاهای خردار منتقل می شود.

همچنین می خواهم به این نکته اشاره کنم که بخش عظیمی از جامعه خردار آنلاین هستند. همانطور که می دانم در حال حاضر در کنوانسیون هستیم، اما آنلاین کاملاً مبتنی بر متن است. شما لازم نیست نگران این باشید که "آیا زبان بدن را درست انجام می دهم؟ آیا آن زبان بدن را درست می خوانم؟ آن ویژگی صورت چیست؟" نحوه ارتباط شما فقط و به طور کامل در متن کمی متفاوت است، و من دریافتم که خواندن آن بسیار ساده تر است، و مردم باید بسیار واضح تر باشند یا شکلک های مشابه، ASCII یا چیزی برای انتقال لحنی داشته باشند که بسیار دشوارتر است. در پرواز در زندگی واقعی انجام دهید. و من احساس می کنم زمانی که افراد در دنیای خردار در زندگی واقعی همدیگر را می بینند، چنین اتفاقی ادامه دارد.»

در نتیجه این و سایر جنبه های دعوت کننده طرفداران خردار، خزهای زیادی در طیف اوتیسم هستند.
از مشارکت آنها در هواداری بهره مند شوند. یکی از مزایایی که قبلاً در بالا ذکر شد، کاهش یافته است
اضطراب اجتماعی در رویدادهای خردار

"در کنوانسیون های خردار، متوجه شدم که تقریباً هیچ اضطراب اجتماعی مثل همیشه ندارم."

عاری از این اضطراب اجتماعی، پشمالوهای اوتیستیک به احتمال بیشتری کارنامه اجتماعی خود را گسترش می دهند، مهارت های اجتماعی را توسعه می دهند و ارتباطات اجتماعی را به شیوه هایی ایجاد می کنند که در غیر این صورت انجام آن برایشان سخت بود.

زمانی که من برای اولین بار به آن پیوستم، این یکی از معدود دفعات زندگی من بود که در آن افرادی را پیدا کردم که هم فکر و هم فکر هستند، برخلاف قلدرها و دانش آموزان دیگر، با آنها بازتر رفتار کنم.
که در مدارس من بودند، در دوران تحصیل دوستان بسیار بسیار کمی داشتم.»

"این یک چیز عالی در مورد این فن است که باعث می شود افراد مبتلا به اوتیسم وارد آن شوند. این بسیار پذیرفتنی است، و مثلاً با هر کسی که هستید و هر چیزی که دوست دارید آرام باشید. مثل این است که "هی تو هستی عالی، مهم نیست که چه باشد." با نگاهی به اولین تقلیم که Anthrocon 2017 بود، بسیار متفاوت بودم. و چیزی که واقعاً آن را تحسین می کنید، اینکه بتوانید خودتان را به آن تبدیل کنید

زمان، فقط، این یک چیز واقعاً مثبت در مورد این هوادار است.»

در حالی که به راحتی می توان هر گونه مزیتی را که ممکن است از تعامل با هواداران خردار به دلیل محتوای خارق العاده / کارتونی آن حاصل شود، بی اهمیت جلوه داد، بسیاری از شرکت کنندگان بر اهمیت مزایایی که دریافت کرده اند، تأکید کردند، با برخی از آنها اشاره کردند که چگونه حمایت اجتماعی از طریق خرد دریافت می شود. جامعه زندگی آنها را نجات داده بود.

صادقانه به خدا، بدون حمایت جامعه خردار، احتمالاً چند سال پیش خودم را آزار می دادم. تقریباً اگر تمام روز در خانه نمی ماندم و بازی های ویدیویی انجام نمی دادم، در حمام مدرسه مرده می شدم، زیرا خیلی بد بود. فکر می کنم بدون حمایت جامعه خردار، احتمالاً این کار را می کردم. حتی زمانی که شما در آن سطح پایین هستید، خوب است بدانید که مردم واقعاً می توانند این کار را انجام دهند.»

والدین و اعضای خانواده جوانان در این طیف در مورد میزان خوشحالی آنها از دیدن تجربیات مثبت اعضای خانواده و ایجاد ارتباطات اجتماعی با دیگران صحبت کردند. در گروه های کانونی ما، آنها اغلب گریه می کردند و می گفتند که اعضای خانواده شان را تماشا می کردند که برای خوشگذرانی با دیگرانی مثل آنها می رفتند.

«شما خیلی با فرزندان مرتبط هستید، می توانید ببینید که چقدر احساساتی می شوید، زیرا احساس می کنید به پسران کمک می کنید تا چیزی برای ارتباط پیدا کند، و ممکن است لزوماً در زمان بزرگ شدن به آن نرسد. : یافتن دوستان، حفظ دوستان، تعامل و دعوت شدن به چیزها. چیزهایی وجود دارد که والدین به نوعی به دنبال آنها هستند، زیرا آنها می خواهند فرزندشان اجتماعی باشد و دوستانی داشته باشد، و چون ما همیشه اینجا نخواهیم بود، بنابراین من نگران آینده هستم.

در مجموع، این نتایج نشان می دهد که چقدر می تواند برای افراد دارای طیف اوتیسم پاداش دهنده و رضایت بخش باشد. فرصت کافی برای ارتباط اجتماعی، ایجاد مهارت، اعتماد به نفس و سرگرمی فراهم می کند. بنابراین، با توجه به زمینه، جای تعجب نیست که چرا پشمالوهای اوتیستیک به سمت آنها کشیده می شوند

فندوها، هم به طور گسترده و هم به طور خاص برای هواداران خردار. موانع مشارکت و توصیه ها در حالی که شرکت کنندگان تأکید کردند که فن دم خردار چقدر می تواند در دسترس، خوشایند و متحول باشد، آنها همچنین به برخی از موانع اشاره کردند که گاهی اوقات می تواند مشارکت را به روش هایی که می خواهند دشوار کند. در بخش های بعدی به برخی از این موانع مشارکت می پردازیم. با این حال، به جای اشاره به محدودیت ها، موضعی پیشگیرانه اتخاذ می کنیم و توصیه هایی را برای کسانی که رویدادهای خردار را برگزار می کنند، پیشنهاد می کنیم، توصیه هایی که از سوی خود شرکت کنندگان ارائه می شوند، تنها با مقدار کمی شکل دهی بر اساس تحقیقات و تخصص ما.

مشکل: «می تواند طاقت فرسا باشد» در محیط گرم، شلوغ، هیجان انگیز و به شدت اجتماعی یک کنوانسیون خردار، برای فردی در این طیف آسان است که غرق شود. به طور خاص ممکن است پیمایش جمعیت های بزرگ دشوار باشد، هم به دلیل نیازهای پردازش اجتماعی شدیدی که ایجاد می کنند.

و به این دلیل که افراد در این طیف گاهی اوقات در تغییر توجه و پردازش اطلاعات بصری فضایی مشکل دارند. به این ترتیب، می توان تصور کرد که آنها در ترسیم مسیر از میان جمعیتی که به سرعت در حال حرکت هستند برای رسیدن به غرفه ای در لانه فروشنده یا تلاش برای یافتن کسی که با یک رژه پر سر و صدا با لباس های پوشیده از کنار آن می خواهد مسیرهای گمشده و پیدا شده را پیدا کنند، تصور کنید. .

«چند چیزهایی هستند که سخت هستند؟ خوب، این واقعیت است که افراد زیادی هستند. این یک جمعیت است. به خصوص در همایش ها. می تواند طاقت فرسا باشد. اما معمولاً مانند زمانی که اتفاق می افتد، من فقط روی آن تمرکز می کنم

یک جهت اگر کسی را که می شناسم بینم بهتر است. به عنوان مثال، من می دانم که باید در پانل واحد بروم. خوب من فقط روی آن تمرکز می کنم. من نگاه نمی کنم.

مردم، فقط به پانل بروید. از پنل لذت ببرید و سپس دوباره به یک جهت می روم.»

برخی از شرکت کنندگان خاطرنشان کردند که علائم واضح و مسیرهای روشن می تواند کمک کند، به ویژه زمانی که دیگران به این اصول احترام بگذارند.

اولین کاری که آرزو می کنم مردم برای پذیرش بهتر افراد مبتلا به اوتیسم انجام دهند این است که از پرسه زدن در پیاده روها دست بردارند، به یک طرف بروید. به طوری که افرادی که می خواهند حرکت کنند یا به جای دیگری بروند بتوانند حرکت کنند. این ساده ترین کاری است که آنها می توانند انجام دهند تا این فضا را دوستانه تر کنند.»

احساس غرق شدن می تواند ریشه های کاملاً متفاوتی در یک کنوانسیون خردار داشته باشد: آنهایی که حساس هستند گرما دادن ممکن است یک چالش باشد. 9.

"به طرز غیر قابل تحملی داغ است که برای من چیز بسیار سختی است، زیرا تحمل گرما من بهترین نیست."

صرف نظر از منبع آن، زمان زیادی طول نمی کشد تا غرق شود و ممکن است بدون هشدار زیاد اتفاق بیفتد. در این شرایط پیدا کردن مکانی برای بهبودی دشوار است - برای مثال، اتاق هتل شما ممکن است خیلی دور باشد یا پشت یک خط نیم ساعته برای آسانسور 10 قابل دسترس نباشد - و ممکن است نتوانید به دیگران توضیح دهید که چه چیزی دارید. نیاز دارید و چرا به آن نیاز دارید

«شاید بتوانید بیرون بروید و سپس معاشرت کنید! خوب باش! از آن لذت ببرید! اما وقتی کارتان تمام شد، کارتان تمام شد. دیگه نمیتونی تحمل کنی و سپس مردم دوست دارند: "هی، چرا هستی - چه خبر؟"، می دانید،

9در واقع، گرمای بیش از حد در لباس خز یک مشکل به اندازه کافی رایج در کنوانسیون های خردار است.

که اکثر آنها دارای یک "سالن بدون سر" هستند که با بطری‌های آب، فن‌ها و قفسه‌های خشک‌کن کامل می‌شود تا به فرسوئرها اجازه دهد به سرعت از کت و شلوار خارج شده و در مکانی دور از فضای اصلی کنفرانس خنک شوند. 10 این یک تجربه کاملاً آشنا برای هر کسی خواهد بود که به خز رفته است.

کنوانسیون حتی اندازه متوسط. علیرغم وجود ده‌ها کنوانسیون خردار در هتل‌های مختلف، ما می‌توانیم روی تعداد کنوانسیون‌هایی حساب کنیم که در مدیریت ترافیک آسانسور به و از اتاق‌های هتل به خوبی کار کرده‌اند. غیر معمول نیست که شرکت کنندگان کلاهبردار برنامه ریزی خود را بر اساس به حداقل رساندن تعداد دفعاتی که مجبور به بازگشت به اتاق خود می شوند، برنامه ریزی کنند.

مثل "تو یک دقیقه پیش خوب بودی." و مثل این است که - خیلی زیاد است. من دیگر نمی توانم آن را تحمل کنم.»

توصیه: اتاق ساکت.

هنگامی که افراد بیش از حد توسط ورودی حسی و/یا تعامل اجتماعی شدید و مداوم تحریک می شوند، اغلب از یک عقب نشینی به یک محیط آرام و کم تحریک برای استراحت و شارژ سود می برند. هم آنهایی که در این طیف هستند و هم آنهایی که دوستان نزدیک، شریک یا خانواده در این طیف دارند اغلب پیشنهاد می کنند که

منفی ایجاد یک "اتاق آرام" که در آن شرکت کنندگان می توانند در زمانی که احساس غرق شدن می کنند. این، تا حد زیادی، رایج‌ترین پیشنهادی بود که برای بهبود تجربه افراد در این طیف دریافت کردیم

منفی

«در آخرین کلاهبرداری که در آوریل به آنجا رفتم، آنها این چیز جدید را نصب کردند، که اساساً آنها فقط یک اتاق داشتند و کاملاً ساکت بود. آنها مثلاً عایق صدا روی دیوارها داشتند و هدفون های استریو داشتند که می توانستید آنها را ببندید و می توانید موسیقی بگذارید یا فقط می توانید آنجا بنشینید و

رنگ، و بسیار آرام بود، و حتی می توانید دوست داشته باشید، آنها کیسه های لوبیا و چیزهای دیگر داشتند، و شما فقط می توانید یک پارت بگیرید. و واقعا خیلی خوب بود بنابراین، این فوق العاده خواهد بود.»

شرکت کنندگان چندین پیشنهاد برای چگونگی تاثیرگذاری حداکثری چنین اتاق آرام ارائه کردند، از جمله:

-اتاق باید به وضوح در دفترچه کانکس به عنوان فضایی آرام برای کسانی که به فضایی آرام برای شارژ مجدد نیاز دارند تبلیغ شود و باید نظارت/نظارت شود تا اطمینان حاصل شود که منحصرأ برای این منظور استفاده می شود.

(و نه به عنوان مکانی برای معاشرت با دیگران) -اتاق می‌تواند به صندلی‌های راحت و/یا بالش‌های کیسه‌ای لوبیا و حیوانات عروسکی آرامش‌بخش، هدفون و/یا گوش‌گیر، فعالیت‌های آرام مانند رنگ‌آمیزی یا اقلام کوچک برای بیقراری و برخی دیگر مجهز شود. نیازهای اولیه مانند آب، تنقلات یا جعبه های دستمال کاغذی -برای جا دادن افرادی که حساسیت های حسی دارند، اتاق به طور ایده آل دارای قابلیت کم نور است. چراغ ها، اجتناب کنید

رنگ‌های روشن، و از کسانی که اتاق را زیر نظر دارند می‌توان از پوشیدن عطرها و رایحه‌های قوی خودداری کنند -اتاق می‌تواند شامل اتاقک‌ها یا چند ساختار چادر مانند برای کسانی باشد که به مدتی برای تنهایی نیاز دارند، اگرچه باید فضایی برای آن‌ها نیز وجود داشته باشد. کسانی که به کسی نیاز دارند که با آنها باشد (مثلاً فضای اصلی اتاق) -باید در جایی قرار داشته باشد که به راحتی روی نقشه پیدا شود، از فضاهای اجتماعی اصلی اتاق به راحتی قابل دسترسی باشد، اما همچنین نباید در مجاورت.

مناطق پر سر و صدا یا پر سر و صدا همچنین بهتر است شرکت کنندگان هنگام تلاش برای دسترسی به این اتاق نیازی به حرکت با آسانسور یا پله برقی نداشته باشند - افراد در حالت ایده آل می توانند بدون محدودیت زمانی تا زمانی که نیاز دارند در اتاق بمانند -مفید خواهد بود کارکنان گهگاه اتاق را چک می‌کنند یا حتی یکی از کارکنان را به اتاق اختصاص می‌دهند تا از تمیز و مرتب بودن اتاق مطمئن شوند.

در حالت ایده‌آل، کارمندان آموزش‌های اولیه را در مورد چگونگی برقراری ارتباط مؤثر با افراد در طیف و با کسانی که احساس ناراحتی یا ناراحتی می‌کنند، آموزش می‌دهند، اگرچه از آنها انتظار نمی‌رود که نقش درمانی را بر عهده بگیرند -وظیفه آنها فقط اطمینان از اینکه فضا برای کسانی که به آن نیاز دارند در دسترس و در دسترس باقی می ماند. پیشنهادات فوق نشان دهنده یک فضای آرام ایده آل در یک محیط است، و ما متوجه می شویم که بسیاری از کنوانسیون ها منابع لازم برای اجرای کامل این ایده را ندارند. حتی تقریبی از این ایده، چیزی به سادگی یک اتاق ساده و آرام در سمتی که هیچ رویدادی در آن برنامه ریزی نشده است و صرفأ به عنوان یک فضای آرام اختصاص داده شده است، کمک زیادی به شرکت کنندگان در لذت بردن بهتر از فضای پر جنب و جوش یک می کند. کنوانسیون خردار با راحتی و امنیت ناشی از دانستن اینکه جایی برای رفتن دارند، اگر برایشان کمی بیش از حد شود. مشکل: «علی‌رغم ابزارهایی که هواداران خردار می‌توانند برای تعامل با مردم در اختیار بگذارند، در پایان روز، هنوز باید با آنها تعامل داشته باشید. هنوز هم می تواند سخت باشد.» بسیاری از شرکت‌کنندگان خاطرنشان کردند که، علی‌رغم اینکه هواداران به آنها در مشکلات اجتماعی کمک می‌کنند، آنها هنوز مشکلاتی را در برقراری ارتباط تجربه می‌کنند: مشکل در درک دیگران، مشکل درک کردن خود، و اضطراب درباره نحوه تفسیر آنها توسط دیگران. در حالی که فن‌های خردار به کاهش برخی از چالش‌های پیش روی افراد در طیف اوتیسم کمک می‌کند، مشکلات به طور کامل ناپدید نمی‌شوند.

یکی از چیزهایی که کمی دشوار است این است: بسیاری از چیزهایی که من با آن دست و پنجه نرم می‌کردم، زبان بدن افراد بود -برقراری ارتباط با مردم و تلاش برای خواندن حالات یا نحوه استفاده از بدن یا چهره‌شان برای به تصویر کشیدن احساسشان. این به نوعی دلهره آور است.»

شرکت‌کنندگان اغلب گزارش می‌دهند که از مواجهه با پاسخ‌های منفی به اشتباهات ارتباط اجتماعی خود با وجود اینکه هواداران را فضایی قابل قبول و بدون قضاوت می‌دانند، مضطرب هستند.

"من همیشه نگران هستم، مثلاً آیا مردم به این دلیل خاموش می شوند -آیا من از خانه خارج می شوم؟ و آیا من بیش از حد در مورد این یک چیز صحبت می کنم؟ من زیاد حرف می‌زنم؟ و بنابراین خودآگاهی -با هر تعامل اجتماعی -به طور کامل ناپدید نمی شود.

شرکت‌کنندگان خاطرنشان می‌کنند که وقتی خردارها در مورد این چالش‌های ارتباط اجتماعی یاد بگیرند، اغلب می‌توانند و مایل به حمایت هستند.

"دوستانی که در اوایل جامعه با آنها آشنا شدم، در ابتدا کمی از من دلهره داشتند، زیرا من خیلی تحت اللفظی صحبت می‌کردم -خیلی خیلی تحت اللفظی. و به همین دلیل، در اوایل برقراری ارتباط کمی دشوار شد. اما، من خیلی خوش شانس بودم که با افرادی که ملاقات کردم، یک بار به آنها گفتم "هی -من گاهی اوقات این چیزها را متوجه نمی‌شوم، و اگر اشتباه می‌کنم فقط به من بگویید"، بسیار خوش شانس بودم که پاسخ آنها به

این بود، "من با کمال میل با شما در مورد هر چیزی که نیاز دارید کار خواهم کرد."

"گاهی اوقات من همیشه منظور دیگران را نمی‌فهمم، اما بعد از آن فقط می‌گویم: "من آسپرگر هستم. در درک مشکل دارند آیا می‌توانید واضح تر بگویید؟ بنابراین معمولاً آنها می‌فهمند."

در حالی که چالش‌های ارتباط اجتماعی ناشی از اوتیسم، و همچنین سایر شرایط (مانند ADHD، نارساخوانی، ناتوانی‌های پردازش شنوایی، و اختلالات گفتاری)، به طور کامل از بین نمی‌روند، اما مشکل کمتری دارند. به ویژه زمانی که اطرافیان‌شان با این چالش‌ها آشنا هستند و نشان داده اند که مایل به کمک هستند. توصیه: آموزش برای طرفداران در مورد اوتیسم و شرایط مرتبط شرکت‌کنندگان پیشنهاد کردند که برگزاری یک پانل که در آن شرکت‌کنندگان بتوانند اطلاعات بیشتری در مورد اوتیسم و شرایط مربوط به آن از دیدگاهی غیرقابل قضاوت کنند، مفید خواهد بود. به ویژه، وقتی از شرکت‌کنندگان در طیف اوتیسم پرسیده شد که ای کاش دیگران در مورد وضعیت خود چه می‌دانستند، به چند نکته اشاره کردند:

-برخی افراد در درک سؤالات بلاغی و کنایه مشکل دارند و تمایل به گرفتن چیزها دارند
به معنای واقعی کلمه -برخی افراد در تشخیص و به خاطر سپردن چهره‌ها مشکل دارند (حتی اگر بتوانند چهره‌ها را تشخیص دهند و به خاطر بسپارند) -
گاهی اوقات درگیری‌های اجتماعی به دلیل نادرست خواندن نشانه‌های اجتماعی به وجود می‌آیند، نه به دلیل اختلافات واقعی یا نیت بد.

-زمانی که شخصی نیاز به ترک سریع یک موقعیت اجتماعی دارد، ممکن است به این دلیل باشد که به سرعت تحت تأثیر محرک‌های بیرونی قرار گرفته است و دیگر نمی‌تواند به طور موثر آن را پردازش کند -این چیزی شخصی نیست -فقط به این دلیل که شخصی در گذشته قادر به مدیریت موثر و راحت یک موقعیت بوده است. (حتی در گذشته بسیار نزدیک)، به این معنی نیست که آنها می‌توانند در حال حاضر این کار را انجام دهند. شرایط درونی و بیرونی آنها ممکن است به طرق مهمی تغییر کرده باشد، و این تغییرات ممکن است برای اطرافیان‌شان آشکار نباشد -تجربیات افراد از زمان متفاوت است. در حالی که یک نفر ممکن است بتواند بر لحظه حال تمرکز کند، دیگری ممکن است نیاز به برنامه ریزی برای آینده داشته باشد تا احساس امنیت کند -الگوهای فکری و فرآیندهای فکری افراد متفاوت است، بنابراین توصیه مفید برای یک فرد ممکن است برای مقابله مفید نباشد. استراتژی برای دیگری برخی از شرکت‌کنندگان همچنین اشاره کردند که ممکن است برای کارکنان و امنیت کنفرانس مفید باشد که برخی از آموزش‌های اولیه در مورد نحوه تعامل موثر با یک فرد را داشته باشند.

طیف اوتیسم که در پریشانی است. توصیه: روان تنوع عصبی را جشن بگیرید علاوه بر کمک به افزایش آگاهی در مورد تنوع عصبی در میان طرفداران، بسیاری از شرکت‌کنندگان، هم آن‌هایی که در طیف و هم والدین جوانان در این طیف هستند، اشاره کردند که داشتن راهی برای شناسایی افرادی که آشنا هستند ممکن است مفید باشد. مبتلا به اوتیسم و چه کسی می‌تواند از نیازهای اجتماعی و ارتباطی افراد دارای تنوع عصبی حمایت کند، یا به افراد واگرای عصبی کمک کند تا موقعیت‌های اجتماعی ناخوشایند را برطرف کنند یا از آن اجتناب کنند. 11

من خوشحال می‌شوم اگر نوعی شناسه برای افرادی که دوستدار اوتیسم هستند وجود داشته باشد که برای من به عنوان یک والدین شناسایی می‌شود و می‌گوید: «اوه این شخص می‌فهمد، این ارتباط کمی چالش‌برانگیز خواهد بود.» این به ذهنم خطور کرد که وقتی در مورد هنرمندان صحبت می‌کنید، آنها ممکن است نفهمند که ما از کجا آمده‌ایم، وقتی واقعاً در مورد چیزی خاص هستیم. حتی اگر یک هنرمند را ببینم که می‌گوید، "می‌فهمم"، حتی اگر خودشان در این طیف نباشند، حتی با هنرمندی صحبت خواهم کرد. بنابراین نوعی شناسه. نمی‌دانم در مورد آن چه احساسی دارید، اما به‌عنوان پدر و مادری که به من کمک می‌کند.»

11 اصطلاح «تنوع عصبی» (هنگامی که در مورد یک گروه صحبت می شود، یا «واگر عصبی» زمانی که.

صحبت کردن در مورد یک فرد) اغلب برای توصیف روش‌هایی استفاده می‌شود که مغز افراد متفاوت است، به گونه‌ای که تفاوت را بدون آسیب‌شناسی تشخیص دهد و درک کند.

برای برخی از افراد، مانند من، من در بیان سریع این مشکل دارم که در برقراری ارتباط مشکل دارم، بنابراین فکر می‌کنم داشتن روانی که فقط می‌گوید «عصبی واگرا» مانند داشتن یک دکمه است.

که می‌گوید، "در مورد این از من بپرس..." بنابراین برای من، این می‌تواند مفید باشد. من می‌دانم که این برای همه اعمال می‌شود زیرا همه نمی‌خواهند آن را به اشتراک بگذارند. اما اگر با آن احساس راحتی نمی‌کنید، نیازی به برداشتن روان ندارید.

در چندین گروه کانونی، شرکت‌کنندگان در مورد اینکه آیا بهتر است یک روان به‌طور خاص برای افرادی که خود را به‌عنوان واگرای عصبی می‌شناسند و دیگری برای افرادی که «دوستانه با تنوع عصبی هستند» داشته باشیم، یا اینکه داشتن تصویری که عملکردی شبیه به آن دارد، منطقی‌تر است یا خیر بحث کردند. یک پرچم پرآید (که هم توسط افراد LGBTQ و هم افرادی که از LGBTQ حمایت می‌کنند استفاده می‌شود، بدون اینکه مشخص شود کدام یک

شما هستید). اجماع کلی این بود که بهترین کار این است که روانی داشته باشیم که نشان دهد فرد به نحوی با تنوع عصبی آشنا است، بدون اینکه به مردم پیشنهاد دهد که خود را به عنوان «واگرای عصبی» معرفی کنند یا نه. ما توصیه می‌کنیم که کلاهبرداران یک روان ارائه دهند - شاید یک نوار موبیوس رنگین کمانی (نماد راجی برای تنوع عصبی) که به صورت دم حیوانات رنگین کمانی به هم پیوسته کشیده شده است.

-با عبارت "تنوع عصبی را جشن بگیرید." 12 سپس برنامه کنوانسیون و بروشورهای اطلاعاتی می‌توانند روان را با گفتن چیزی مانند:

مغز ما به روش‌های مختلفی کار می‌کند و برخی از ما راه‌های متفاوتی برای برقراری ارتباط داریم. برخی از ما ممکن است کمی بیشتر طول بکشد تا صحبت کنیم، یا کمی بیشتر برای درک آنچه شما می‌گویید. برخی از ما در مورد چیزهایی که به آنها علاقه مندیم برای مدت طولانی صحبت می‌کنیم و برای تعویض سریع دنده مشکل داریم. بعضی از ما عاشق صحبت کردن با افراد زیادی هستیم—دیگران به سرعت در اثر تعاملات اجتماعی فرسوده می‌شوند و ممکن است در صورت احساس خستگی در لانه‌های ما ناپدید شوند. این تفاوت‌ها بخشی از چیزی است که جامعه ما را بسیار خاص می‌کند - جایی که گربه‌ها، سگ‌ها، گرگ‌ها، روباه‌ها، اژدهاها و خرگوش‌ها می‌توانند با هم بنشینند.»

12 برخی از خوانندگان ممکن است با تصاویر قطعات پازل به عنوان نماد آشنا باشند.

اوتیسم به بیان ملایم، این نمادگرایی بحث برانگیز است، تا حد کمی به دلیل وابستگی آن به سازمان Autism Speaks و موضع آن در طول سال‌ها، مبنی بر اینکه اوتیسم چیزی است که باید اصلاح یا درمان شود، درمان اوتیسم به عنوان یک بار. برای والدین، و تمایل آن به صحبت از طرف افراد اوتیسم به جای اجازه دادن به حمایت از خود اوتیسم.

"اگر کسی لباس "تنوع عصبی را جشن بگیرید!" روان به این معنی است که آنها می‌دانند و قدردانی می‌کنند که مغزها می‌توانند به روش‌های مختلف کار کنند. اگر کنجاکو هستید که چگونه فردی تصمیم به پوشیدن روان Celebrate Neurodiversity دارد، سعی کنید بگویید "من روان شما را دوست دارم!" و شاید آنها در مورد دلیل پوشیدن آن بیشتر به شما بگویند.»

چندین شرکت‌کننده همچنین خاطرنشان کردند که هواداران خردار در حال حاضر برای حمایت از افرادی که دارای تفاوت‌های فیزیکی، ادراکی و ارتباطی هستند، به دلیل تعهد خود به فراگیر بودن، نفوذ کرده است.

-تا حدی به این دلیل که آنها بسیار عادت کرده‌اند که با لباس‌هایی که به راحتی حرکت می‌کنند، بینایی، شنوایی، یا توانایی صحبت کردنشان بسیار محدود است! ارائه آموزش بیشتر به طرفداران در مورد روش‌های متفاوت مغز، بدن و سبک‌های ارتباطی افراد و دادن راهی برای نشان دادن اینکه آنها درک می‌کنند و مایل به کمک هستند، به افراد در طیف اوتیسم کمک می‌کند تا ببینند و بدانند که آنها

می توانند روی آن حمایت جامعه خود حساب کنند. مشکل: "من نمی دانم چگونه با همه این افراد به درستی تعامل کنم زیرا به معنای واقعی کلمه هیچ یک از آنها را نمی شناسم." بسیاری از شرکت کنندگان در طیف اوتیسم گزارش کردند که در دانستن نحوه معاشرت در گروه های بزرگتر مشکل دارند، به ویژه هنگامی که صحبت از شروع گفتگو با غریبه ها یا درگیر شدن در گفتگوهای گروهی می شود.

شرکت کننده: کمی سخت است زیرا من واقعاً نمی دانم چه زمانی باید وارد عمل شوم یا چه زمانی باید تعامل برقرار کنم، چیزی شبیه به آن. برای من واقعاً سخت است زیرا من اوتیسم دارم و نمی دانم چگونه با همه این افراد به درستی ارتباط برقرار کنم زیرا به معنای واقعی کلمه هیچ یک از آنها را نمی شناسم. محقق: چه زمانی برای شما خوب عمل می کند؟ شرکت کننده: خوب وقتی کسی را می شناسم، حدس می زنم. من به راحتی می توانم به سمت آنها بروم و بگویم: "هی من شما را از این مکان می شناسم" یا چیزی شبیه به آن. محقق: و چه چیزی آن را سخت تر می کند؟ شرکت کننده: وقتی واقعاً آنها را نمی شناسم، زیرا آنها دوستان زیادی دارند و واقعاً برای کسی مثل من که نمی شناسند وقت ندارند.

در نتیجه، بسیاری از پشمالوهای اوتیسمی اغلب در مجامع اجتماعی بزرگ احساس گم شده یا در حاشیه بودن می کردند. 13

من هرگز برای شروع خیلی اجتماعی نبوده ام، و ممکن است برایم سخت باشد که اولین کسی باشم که شروع به صحبت کردن می کنم. یا، می دانید، حرف زدن هرگز کاملاً مطمئن نیستم چه بگویم، مگر اینکه بدانید، کسی مانند از من می پرسد یک سوال، یا ما در حال حاضر در مسیری از مکالمه قرار گرفته ایم، و من، می دانید، باید به یک نکته اشاره کنم. گروه های بزرگ همیشه من را عصبی کرده اند.»

گاهی اوقات، این اضطراب ناشی از این تصور نادرست است که دیگران همدیگر را می شناسند و هستند در حال حاضر کاملاً با یکدیگر راحت هستند.

از اینکه چند نفر اینطوری هستند تعجب خواهید کرد: "من فقط احساس خجالت می کنم زیرا همه یکدیگر را می شناسند و من واقعاً نمی دانم چگونه وارد شوم" و من فقط به کسی نیاز دارید که برو، هی، بیا اینجا. شما می توانید با ما بنشینید. و این کاری است که من سعی می کنم انجام دهم. چون اینطوری وارد شدم. ترسیدم. نمی دانستم از کجا بیایم. در اولین ملاقات من، این نوجوان کوچک ملاقات کرد. و من می ترسیدم چون کسی را می شناختم که مرا به آنجا برده بود تا با او به آنجا بروم، چون می خواستم حداقل کسی را داشته باشم که می شناسم، اما به معنای واقعی کلمه - بالا رفتم و مثل "باید جرأت کنم" و صحبت کردم. به این یک دختر کسی که الان چهار سال بهترین دوست من بود.»

برای برخی، داشتن حداقل یک دوست خوب در دسترس برای معرفی، تفاوت بزرگی در شکستن یخ ایجاد می کند.

«وقتی برای اولین بار به عضویت من درآمدم، از شناختن کسی به نوعی عصبی بودم. و چیزی که در واقع به من کمک کرد وارد آن شوم در واقع ملاقات با چند نفر بود و در واقع آنها مرا تشویق کردند که بیرون بروم و خوش بگذرانم، و معلوم شد که زمان بسیار سرگرم کننده ای بود.

همچنین عموماً ساده تر از تزریق کردن خود به مکالمات گروهی بزرگتر است.

13 به نظر نمی رسد مانند یک رکورد شکسته، این احساسات به سختی منحصر به فرد هستند.

خزهای متنوع عصبی: آنها همچنین معمولاً توسط پشمالوهای عصبی تجربه می شوند! ما خزارهای بی شماری را مشاهده کرده ایم که به تنهایی در اولین گردهمایی خزارشان پرسه می زنند و آنقدر عصبی هستند که نمی توانند خود را به اطرافیان شان معرفی کنند.

من نیز چالش هایی دارم، مانند حضور در گروه های بزرگ. بنابراین، من سعی می کنم با یک فرد واحد تعامل داشته باشم در یک زمان، برای اینکه احساس کنم تعاملی را دارم که برای ایجاد یک دوستی به آن نیاز دارم.»

هنگامی که یک ارتباط برقرار می شود، تعامل بسیار ساده تر می شود.

دوست داشتن اول صحبت کردن سخت است، اما وقتی این کار را انجام می دهید آسان تر می شود. و سپس، همانطور که گفتم، فقط مارپیچ می شود. مثل این است که اعتماد به نفس بیشتری پیدا می کنم و سپس می توانم با افراد بیشتری صحبت کنم، و انجام این کار احساس راحتی می کنم.»

توصیه: رویدادهای گروهی کوچک با هدف افراد در طیف اوتیسم و کسانی که سایر تفاوت های ارتباط اجتماعی دارند. برای کمک به افرادی که برای ملاقات با افراد در محیط های گروهی بزرگ مانند کنوانسیون های خردار تلاش می کنند، توصیه می کنیم که از میزبانی «Meet-and-Greet NeurodiFURSity» استفاده کنند، جایی که افراد با چالش های ارتباط اجتماعی می توانند با یکدیگر در ابعاد کوچکتر ارتباط برقرار کنند.

گروه ها و جایی که آنها مجبور نیستند فکر کنند که آیا اطرافیان شان علاقه مند به صحبت با آنها هستند یا خیر.

فکر می کنم داشتن فرصت ها یا جلساتی که افراد می توانند به آنها بروند و تعدادشان کمتر باشد، مفید باشد، که به افراد طیف کمک می کند تا کمی راحت تر یا بدون تردید احساس کنند. چون هنوز آسان نیست.»

این رویداد ممکن است دارای فرصت های ساختاریافته برای صحبت با یک فرد دیگر در یک زمان باشد، با برخی از شرکت کنندگان چیزی مانند قالب «دوست یابی سریع» که در آن افراد به طور تصادفی با سایر شرکت کنندگان در پانل برای مکالمه ای کوتاه جفت می شوند، شاید در حالی که از فهرستی انتخاب می کنند. موضوعات گفتگو. 14

«اگر جلسه ای در اینجا نوشته شده بود، و اشاره می کرد که این جلسه ای است برای افراد طیف تا فرصتی برای ملاقات با مردم داشته باشند - اما در این جلسه گروهی، این یک فرصت تک به تک برای چند دقیقه اینجا و آنجا در یک منطقه آرام، منطقه آرام.

14 در واقع، برخی از شرکت کنندگان ما اشاره کردند که گروه های قانونی ما در این زمینه کار می کنند.

راه برای آنها: به آنها فرصتی برای گفتگوی ساختاریافته در یک گروه کوچک و آرام بدهید.

رویدادهایی مانند این به افراد در طیف این امکان را می دهد تا تجربیات و توصیه هایی را از تجربیات خود به یکدیگر متصل کرده و به طور بالقوه استراتژی سازی کنند. همچنین پتانسیل ایجاد خواهد داشت احساس تعلق بیشتر

"من فکر می کنم بخشی از آن این است که اگر متوجه شوید که تنها نیستید، به شما کمک می کند. چون گاهی فکر می کنی "اوه این فقط منم، من تنها کسی هستم که مثل این است که هول کنم، من تنها کسی هستم که مشکل دارم" و شما فقط کل این موقعیت را ایجاد می کنید، بنابراین مثل یک ملاقات و -سلام کن ببین این افراد دیگر شما را دوست دارند، گاهی اوقات آسان تر است.»

به همین دلیل، توصیه می کنیم که کنوانسیون های خردار ایجاد فرصت هایی را برای افرادی که به عنوان واگرای عصبی شناخته می شوند، برای ملاقات و معاشرت با یکدیگر در نظر بگیرند. 15 این نوع فرصت های گروهی کوچک و ساختاریافته برای افراد برای تعامل یک به یک بدون ترس از این که آیا طرف مقابل می خواهد با شما صحبت کند یا تلاش می کند درباره چه چیزی صحبت کند، به کسانی کمک می کند که با این ابتدایی مشکل دارند. مانعی برای دوست یابی ما همچنین توصیه می کنیم که هر رویدادی مانند این در اوایل برنامه ریزی برنامه ریزی شود تا به شرکت کنندگان اجازه دهد از ارتباطاتی که با دوستان تازه یار یافته شان در بقیه دوره های همایش ارتباط برقرار کرده اند، بهره مند شوند.

توصیه: راهنمای داوطلبان توصیه دیگر این است که فهرستی از داوطلبانی که برای معاشرت با تازه واردان خجالتی در دسترس هستند ایجاد کنید و به آنها نشان دهید.

«در طول اولین همایشم در حال غرق شدن بودم، و در طول یک میز نگارش با شخصی آشنا شدم که پیشنهاد داد فقط مرا همراهی کند. و اینکه فقط داشتن کسی که بتوانم به او تکیه کنم، می‌توانم فقط با آنها صحبت کنم، این واقعاً به من کمک کرد، بنابراین مجبور نبودم روی همه چیز اطرافم تمرکز کنم.»

"داشتن کسی که بتواند شما را راهنمایی کند می‌تواند کمک بزرگی باشد."

بحث‌های زیادی در بین گروه‌ها در مورد نحوه تنظیم چنین فهرست‌بندی، محل میزبانی آن و نحوه پیوستن افراد به آن وجود داشت، اگرچه هیچ اجماع واضحی در مورد بهترین شیوه‌ها به‌جز این حس که ممکن است شبیه به نحوه افراد باشد به دست نیامد. داوطلبانه خود را به عنوان نگهدارنده لباس خزانه داری می‌کنند. .

15همچنین، بیابید واقعی باشیم: کلمه "عصبی دیفوزیته" خیلی خوب است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت!

مکانیک نحوه مدیریت موثر این موضوع تقریباً از رویدادی به رویداد دیگر متفاوت خواهد بود. نکته مهم این است که اطمینان حاصل شود هر کسی که به یک کلاهبرداری می‌رسد و از ملاقات با افراد جدید احساس خجالت می‌کند، حداقل می‌تواند یک نفر را داشته باشد که می‌تواند با او رفیق شود، کسی که آنها را به دیگران معرفی کند و به طور کلی در میان جمعیت دوست باشد. توصیه: نیمکت دوستانه یکی دیگر از توصیه‌های مرتبط توسط یکی از ویراستاران این فصل این است که یک نیمکت یا مکان دیگری از این قبیل را در فضای اصلی همایش تعیین کنید که شرکت‌کنندگان بتوانند در آن بنشینند اگر می‌خواهند شخصی با او صحبت کند.

آنها برخلاف فضاهای پاتوق غیررسمی مانند «باغ‌وحش»، جایی که افراد می‌توانند به دلایل مختلف به آنجا بروند، نیمکت دوستانه به‌صراحت به‌عنوان مکانی مشخص شده برای افرادی که می‌خواهند ملاقات کنند و با افراد دیگری که نمی‌شناسند چت کنید. در واقع، یکی از بزرگترین نقاط اضطراب هنگام نزدیک شدن به کسی برای سلام کردن، این است که بدانیم آیا آن شخص علاقه مند است یا کسی صحبت کند یا خیر. نیمکت دوستانه این ابهام را از وضعیت دور می‌کند و افراد را تشویق می‌کند تا در گفتگو با یک غریبه اعتماد به نفس بیشتری داشته باشند. از طرف دیگر، پشمالوهای نوع دوستی که می‌خواهند به پشمالوهای تنها یا خجالتی کمک کنند تا معاشرت کنند، می‌توانند مراقب باشند که آیا کسی به تنهایی روی نیمکت می‌نشیند یا خیر. مشکل: "از زمانی که 18ساله شدم سعی کردم بروم... دلایل بودجه و مالی مانع من شد." بسیاری از شرکت‌کنندگان ما نشان دادند که عوامل مالی اغلب آنها را از شرکت در هواداران به هر طریقی که می‌خواستند باز می‌داشت.

"اگر وضع مالی خوبی ندارید و پول زیادی به دست نمی‌آورید، فقط سخت است و استرس‌زا است."

در حالی که پول اغلب یک عامل محدودکننده برای بسیاری از خردارها است، هم با توجه به هزینه لباس‌های خردار و هم با توجه به این واقعیت که بسیاری از خردارها جوان هستند و در دانشگاه هستند (به فصل 13مراجعه کنید)، افراد دارای طیف اوتیسم اغلب دشواری بیشتری در تلاش برای یافتن و حفظ شغل دارند. به‌ویژه والدین جوانان در این طیف، اغلب احساس می‌کردند که بین نگرانی به قیمت پوشیدن لباس‌ها و قدردانی از مزایای اجتماعی که ارائه می‌کنند، احساس سردرگمی می‌کنند.

من در ابتدا به او کمک کردم تا او را بخرد. فکر می‌کنم نهصد دلار آمریکا بود - و من غمگین شدم. و من گفتم: "اوه خدای من. نهصد." پدرش کمی از این قیمت منصرف شد، اما من گفتم: «این پول اوست. بگذارید هر چه می‌خواهد بخرد. او بسیار درونگرا است، بسیار ساکت است، اما.

وقتی او ماسک و لباسش را می‌پوشد، بسیار سرزنده می‌شود و برای عکس گرفتن ژست می‌گیرد، و می‌دانید که من هرگز در زندگی‌اش ندیده‌ام که او این کار را انجام دهد. و بنابراین فکر می‌کنم برای او - و برای من - دیدن احساسات متفاوت او بسیار عالی است.»

توصیه: فرصت‌های بودجه/تخفیف را برای افراد در طیف کاوش کنید این مورد دیگری بود یکی از مسائلی که راه حل‌های کمی از بحث‌های ما پیدا شد. به عنوان یک تیم تحقیقاتی، ما متعجب بودیم که آیا ممکن است فرصت‌هایی برای ایجاد یا یافتن حمایت مالی برای افرادی در طیف اوتیسم وجود داشته باشد که می‌خواهند در معایب شرکت کنند یا لباسی بخرند، اما به دلیل یک مشکل نمی‌توانند این کار را انجام دهند.

کمبود منابع مالی یکی از چالش‌های برنامه تخفیف رسمی یا بورسیه تحصیلی این است که بسیاری از افرادی که تحت تأثیر اوتیسم یا چالش‌های ارتباط اجتماعی مشابه قرار دارند، تشخیص رسمی اوتیسم ندارند، به‌ویژه آن‌هایی که به سادگی نمی‌توانند تشخیص داده شوند. چالش دیگر آن تخفیف است

برنامه‌هایی که برای یک گروه هدف قرار می‌گیرند، ظاهر نابرابری را نسبت به گروه‌های دیگری که ممکن است از چنین حمایت‌هایی نیز بهره‌مند شوند، به خطر می‌اندازند (به عنوان مثال، خزارهایی که از گروه‌هایی هستند که به طرق دیگر به حاشیه رانده شده‌اند).

16گزینه دیگر این است که به این مشکل از طریق همکاری های غیررسمی رسیدگی شود: برای مثال، یک تولیدکننده لباس پوشیده ممکن است مایل باشد با هزینه کمتری با شبکه هایی از درمانگران/پزشکان که با افراد در طیف اوتیسم کار می کنند کار کند. گزینه دیگر ممکن است ایجاد یک صندوق کمک هزینه تحصیلی برای افراد در طیف باشد تا از هزینه سفر به یک کنوانسیون خردار کمک دریافت کنند. اگرچه ممکن است در ابتدا دور از ذهن به نظر برسد که بگوییم منابع خارجی ممکن است مایل به تأمین مالی چنین تلاشی باشند، زیرا مزایای جامعه پشمالو و علاقه‌مندی به افراد در این طیف به طور گسترده‌تری شناخته می‌شوند، آنهایی که خارج از جامعه هستند ممکن است تمایل بیشتری برای حمایت مالی از آن پیدا کنند. در نهایت، مهم است که توجه داشته باشید، همانطور که بسیاری از شرکت کنندگان انجام دادند، که خرید یک لباس خردار گران قیمت یا حتی شرکت در یک همایش ملی بزرگ لازم نیست که بخشی از هواداران باشد. گسترش مستمر رویدادهای محلی، باز بودن جامعه برای اشکال کمتر پیچیده ترغیب، و تمایل

بسیاری از اعضای جامعه به دوستان اجازه می‌دهند لباس‌هایشان را امتحان کنند و این فرصت‌ها را بیشتر می‌کنند در دسترس بیشتر است.

16ممکن است کسی پیشنهاد کند که خزارها می توانند از طریق برنامه های خیریه برای چنین افرادی پول جمع کنند.

صندوق، با توجه به اینکه فری ها جمع آوری کننده های مالی افسانه ای هستند - تقریباً هر کنوانسیون خردار شامل یک حراج خیریه در هسته برنامه خود است. با این حال، این تلاش های خیریه به طور سنتی سازمان های حمایت از حیوانات را هدف قرار می دهد.

طیفی از مردم مشکل خود کمبود پول نیست، عدم دسترسی است. به این ترتیب، راه حل های پولی به دور از تنها گزینه هستند! 17مشکل: "برای من، این بسیار عجیب است" والدین و سایر اعضای خانواده جوانان در طیف اوتیسم موقعیت منحصر به فردی را در هواداران اشغال می کنند. آنها اغلب در مورد یک فرهنگ جدید و ناآشنا یاد می گیرند و ممکن است در مورد حمایت از آنها تردید داشته باشند

مشارکت اعضای خانواده در آن فرهنگ یا اگر بخواهند از آن حمایت کنند، ممکن است ندانند چگونه از آن حمایت کنند. این امر به ویژه در صورتی که آنها مبتدی باشند در مورد فن‌های خردار به احتمال زیاد صادق است. در صحبت با این ایده، اعضای خانواده افراد در این طیف اغلب احساس اولیه سردرگمی یا حتی ناراحتی را در مورد هواداری گزارش می‌کنند، احساسی که معمولاً پس از آشنایی بیشتر با هواداران از بین می‌رود.

"برای من، این بسیار عجیب است. به همین دلیل آمدم بینم موضوع چیست، چرا پسرم اینقدر درگیر آن شده است. اما الان برای من منطقی تر است. میدونی، اونجوری که اون چیزها رو میبینم، من الان دارم میبینم! خوب، من نمی فهمم: چرا این شخص اینطور لباس پوشیده است؟ چرا این شخص اینطور رفتار می کند؟

زیرا این راهی نیست که من چیزها را تفسیر کنم. اما او با آن خیلی راحت است و اینجا هم راحت است. فکر می‌کنم نیازهای زیادی برای رفتن به آموزش و پرورش، به افرادی مثل من وجود دارد.»

حتی با این وجود، والدین هنوز هم گاهی تعجب می‌کنند که چگونه به فرزندشان کمک کنند که از بسیاری جهات فرهنگی ناآشنا بمانند، به ویژه با توجه به محوریت اینترنت.

"میتونم به سوال بپرسم؟ یکی از چیزهایی که من واقعاً نگران آن بودم، این است که شما می‌گفتید، شما به صورت آنلاین با دوستان خود چت می‌کنید - من دوستانی ندارم که از لحاظ فیزیکی با آنها تعامل داشته باشد، مگر اینکه او اینجا باشد. این همه آنلاین است. و من همیشه نگران این هستم که افرادی باشند که از او سوء استفاده کنند.

آیا کسی می تواند در مورد آن با من صحبت کند، آیا این یک نگرانی مشروع است؟»

17راه حل ممکن دیگر، برای مثال، ممکن است درخواست کمک های مالی از "بازنشستگان" باشد.

لباس‌های خردار که باید روی آن‌ها امتحان شوند یا در یک کنوانسیون با خزهایی به اشتراک گذاشته شوند که قادر به پرداخت هزینه‌های خردار خود نیستند، اما همچنان دوست دارند این فرصت را داشته باشند که خودشان لباس‌های خردار را امتحان کنند. هزینه زیادی نخواهد داشت-شاید هزینه یک اسپری ضدعفونی کننده خوب برای حفظ شیوه‌های بهداشتی خوب هنگام به اشتراک گذاشتن لباس خزا!

آنها درگیر این بودند که چگونه می‌توانند فرآیند یادگیری را که خود و اعضای خانواده شان هر دو در رویدادهای خردار پس از بازگشت به خانه داشتند، ادامه دهند.

نمی‌دانی چقدر دلم می‌خواهد در نزدیکی محل زندگی ما گروهی مانند این وجود داشته باشد که بتوانم بیایم و با مردم صحبت کنم تا بفهمم: چه کار می‌کنم که مفید باشد؟ من چه کار می‌کنم که مفید نیست؟ واقعاً ای کاش جایی بود که بتوانم برای صحبت با مردم بروم!»

توصیه: گردهمایی‌های اطلاعاتی را برای والدین محلی در طول سال در نظر بگیرید. با این حال، تحقیقات ما

تیم‌نظراتی در این مورد داشت. کنوانسیون‌های خردار مانند آنتروکون پانل‌ها و رویدادهای خوشامدگویی و آموزنده را برای والدینی که فرزندان خود را همراهی می‌کنند ارائه می‌دهد. با این حال، این رویدادها فقط در برخی از کنوانسیون‌ها رخ می‌دهد، و حتی اگر زمانی هم اتفاق بیفتد، فقط یک بار در سال در کنوانسیون رخ می‌دهد. گردهمایی در طول سال برای والدینی که فرزندان‌شان به خزه‌های خردار علاقه مند هستند ممکن است مفید باشد، به ویژه برای والدین و اعضای خانواده خزه‌های واگرای عصبی.

نوعی گردهمایی «تنوع عصبی در هواداران خردار» در پیتسبورگ یا سایر شهرهای بزرگ میزبان، به طور ایده‌آل قبل از خود کنوانسیون، به والدین این امکان را می‌دهد تا درباره رویدادی که فرزندان‌شان می‌خواهد در آن شرکت کند بیشتر بیاموزند و می‌توانند به خانواده کمک کنند تا برای این رویداد آماده شوند. نیازهای فرزندان‌شان را پیش‌بینی کنند و حتی از قبل به آنها کمک کنید تا دوستی‌هایی را ایجاد کنند که بتوانند در طول خود کنوانسیون آن را پرورش دهند. و اگر تقاضا در یک شهر واحد تا حدودی کم باشد، دلیلی وجود ندارد که چنین ملاقاتی به صورت مجازی و از طریق ویدئو کنفرانس ارائه نشود. 18 مشکل: "مشکل سخت این است که او نمی‌تواند در مورد آن به کسی بگوید."

یکی از نگرانی‌های مرتبط با مشکل فوق که اغلب توسط والدین و اعضای خانواده افراد در این طیف مطرح می‌شود، ننگ اجتماعی است که نسبت به پشمالوها معطوف می‌شود (به فصل 21 مراجعه کنید). شرکت‌کنندگان در این فکر بودند که آیا این ننگ باعث می‌شود اعضای خانواده‌شان از حمایت اجتماعی که در میان هواداران پیدا می‌کنند سخت‌تر بهره ببرند و آیا می‌توان از آن برای بقیه زندگی‌شان استفاده کرد، یا اینکه مجبور هستند علایق خردار خود را از آنها جدا کنند. زندگی روزمره آنها

18 بار دیگر، این پیشنهادی است با فایده فراتر از والدین و اعضای خانواده.

پشمالوهای انحرافی عصبی: سازمان‌هایی مانند Moms of Furries نشان داده‌اند که تقاضا برای رویدادها و منابعی وجود دارد که هدف آنها والدین دارای فرزندان پشمالو است.

چیز سخت این است: او واقعاً نمی‌تواند در مورد آن به کسی بگوید. و او این لباس‌های عالی را می‌سازد، و من همیشه می‌خواهم به دوستانم نشان دهم. می‌دانید، "به این چیزهای شگفت‌انگیز که او ساخته است نگاه کنید!" و یکی از دوستان من با آن کاملاً خوب است. اما هر کس دیگری به نوعی می‌تواند اینگونه باشد که می‌دانید، "داری چه کار می‌کنی؟" چرا چنین چیزی را تشویق می‌کنید؟»

«فکر می‌کنم سخت‌ترین کار است، و وقتی او شروع به آمدن کرد، متوجه این موضوع در مدرسه‌اش شدم: همسالانش در ابتدا به نوعی مسخره می‌کنی، می‌دانی، "اوه مرد، من نمی‌توانم باور کنم داری این کار را می‌کنی."

توصیه: تلاش مستمر برای تصحیح برداشت‌های نادرست و افزایش آگاهی در مورد هواداران همانطور که در جای دیگر این کتاب نشان داده‌ایم، کلیشه‌های رایج و تصورات نادرست در مورد پشمالوها، ادغام تجربیات هواداری خود را برای آنها دشوار می‌سازد. بقیه عمرشان خوشبختانه، به نظر می‌رسد جزر و مد در حال تغییر است، از جمله پوشش مثبت اخیر هواداران در رسانه‌هایی مانند CNN و Rolling Stone، بیشتر و متنوع‌تر.

مشارکت در هواداران، و تصویری واقعی‌تر از خزارها که به آگاهی فرهنگی راه پیدا می‌کنند، زیرا پشمالوها بر روایت خود کنترل می‌کنند (مثلاً رسانه‌های اجتماعی، مستندهای تولید شده توسط هواداران). امیدواریم که کتاب‌هایی مانند این، ارائه تحقیقات ما در مجلات دانشگاهی، و انتشار کار ما در رسانه‌های محبوب نیز به افزایش آگاهی فرهنگی در مورد خزارها کمک کند -چه آنها هستند و چه فواید هواداران -هم برای اوتیسم. خزار و به طور کلی برای خزار. نتیجه کار ارائه شده در اینجا تنها کسری از سؤالاتی را نشان می‌دهد که با کاوش عمیق‌تر در موضوع اوتیسم و تنوع عصبی در هواداران خزار به وجود آمده‌اند. نظرات بسیاری از خزارهای متنوع عصبی و اعضای خانواده آنها به روشن شدن برخی از مشکلات منحصر به فرد آنها در دنیای هواداران و همچنین راه حل‌های بالقوه متمرکز کمک کرده‌است.

مهمتر از همه، آنها همچنین دلیل این را برجسته کرده‌اند که چرا باید اینقدر تلاش کرد که فندم به مکانی فراگیر برای پشمالوهای عصبی واگرا شود - مزایایی که آنها از فندم گزارش کرده‌اند روشن می‌کند که Fandom خزار برای آنها کاملاً مثبت است. علاوه بر این، یادگیری در مورد نیازها و توصیه‌های خزارهای دارای تنوع عصبی نیز به روشن شدن برخی از راه‌های جدید برای سود بردن نه تنها آنها، بلکه برای جامعه خزار کمک کرده‌است.

به طور کلی—بسیاری از توصیه‌هایی که آنها ارائه کرده‌اند تقریباً به طور قطع مورد استقبال طرفداران خزار قرار می‌گیرد! ما مشتاقانه منتظر ادامه این تحقیق در آینده هستیم، هم به عنوان راهی برای یافتن پرسش‌ها و پاسخ‌های جدید در مورد تنوع عصبی در فندم پشمالو، و هم به عنوان راهی برای صدا دادن به کسانی که چیزهای زیادی برای آموزش در مورد فندم به ما دارند و با این حال، اغلب شنیده نمی‌شود.

مراجع 12, Marschall, A. (2023). آیا باید بگویید "فرد اوتیسم" یا "فرد اوتیسم"? خیلی خوب. autism-or-autistic-person-5235429. <https://www.verywellmind.com/shouldyou-say-person-with->

فصل 24.

هویت خزار، سرمایه خزار، و اینتراسوناس: ادغام یافته‌های کمی، کیفی و انسان‌شناختی برای شکل‌گیری مدل وضوح هویت Fandom خزار (FFIRM) شارون ای رابرتز.

مفاهیم بنیادی من از هویت، شکل‌گیری هویت و حل هویت ریشه در چارچوب نظری دارد که در ابتدا توسط اریک اریکسون (1959، 1968، 1978) در اواسط قرن بیستم مطرح شد.

و توسط سایر جامعه‌شناسان و روانشناسان در طی 50 سال آینده توسعه یافته‌است. هویت به آگاهی از احساس منسجم خود از خود اشاره دارد که در فضا و زمان تداوم می‌یابد. یکی از ویژگی‌های اساسی تعریف اریکسونی از هویت این است که بخش اصلی فرد در جوانی رشد می‌کند و در طول زندگی بزرگسالی نسبتاً ثابت می‌ماند. هویت یک فرد از طریق یک فعالیت رشدی به نام شکل‌گیری هویت پدیدار می‌شود، که به طور گسترده به عنوان فرآیندی تعریف می‌شود که طی آن یک فرد نقش‌های بزرگسال، هویت‌های شخصی، رفتارها و ارزش‌ها را ترکیب می‌کند -که به طور رشدی در بافت جامعه بزرگتر به دست می‌آید که فرد را می‌شناسد و اعتبار می‌بخشد. (اریکسون، 1959، 1968). این با وضوح هویت، که تکمیل توسعه مرتبط با هویت را توصیف می‌کند، در تضاد است.

وظایف -منجر به تعهدات بلندمدت به نقش‌ها و هویت‌های بزرگسالان می‌شود که افراد را به یک جامعه بزرگتر متصل می‌کند و در عین حال آنها را از سایرین در آن جامعه متمایز می‌کند (رابرتز، 2007). در تصور ما از اندازه‌گیری، تفکیک هویت شامل عناصر فرعی «تشکیل هویت خود (ادغام و تمایز) و شکل‌گیری هویت اجتماعی (نقش‌های کاری و جهان‌بینی)» است. (Roberts & Côté, 2014, p. 225) به عبارت دیگر، افراد از طریق

انتقال به بزرگسالی باید وظایف رشدی مرتبط با فهمیدن اینکه آنها چه کسانی هستند و به چه چیزی اعتقاد دارند تکمیل شود، زیرا مربوط به (1) اینکه چگونه این حس اصلی از خود در یک جامعه بزرگتر جا می‌گیرد (ادغام) اما (2) به طور همزمان منحصر به فرد یا خاص است. در آن جامعه (تمایز) (آدامز و مارشال، 1996) در حالی که (3) اعتبار آموزشی یا مهارت‌های مورد نیاز برای حفظ خود را کسب می‌کند. (نقش‌های کاری)، و (4) ایجاد یک جهان بینی دقیق که هدف و معنا را منتقل می‌کند. علاوه بر این، این درک از هویت نه تنها مفاهیم کاوش را در بر می‌گیرد

و تعهد به نقش‌های بزرگسالان (مارسیا، 1980، 1968) آگاهی از آن ذهنی را برجسته می‌کند.

احساس خود و تداوم (هویت نفس)، تداوم رفتاری در تعاملات بین فردی (هویت شخصی) و داشتن نقش ها و موقعیت های اجتماعی.

توسط یک جامعه بزرگتر به رسمیت شناخته شود (هویت اجتماعی) (کوته و لوین، 2002) این مدل نظری از شکل‌گیری هویت عناصری از چندین رشته مانند روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی را در بر می‌گیرد. من از این چارچوب در حرفه آکادمیک خود برای مطالعه مفاهیم مختلف استفاده کرده ام: انتقال تحصیل به کار در جوانی، رفتارهای پرخطر، اختلالات خوردن، و البته پشمالو. برای بیشتر این موضوعات، استراتژی اندازه‌گیری سطوح مختلف شکل‌گیری هویت یا تفکیک هویت و مدل‌سازی نحوه ارتباط نمرات در این مقیاس‌های هویت با سایر متغیرهای اندازه‌گیری شده، مانند سبک‌های فرزندپروری، آمادگی برای دانشگاه، فراوانی نوشیدن الیزودیک و پیامدهای سلامت روان، مانند اضطراب. یک هشدار مهم: "هویت خردار" یک خبرنگار Daily Beast

یک بار از من خواست که منظوم را روشن کنم وقتی گفتم مردم «پزدار هستند» یا «پزها با فورسونای خود شناسایی می‌شوند». برای من، هویت خردار به احساس خودآگاهی و احساس تعلق یک فرد به یک جامعه اشاره دارد که ناشی از مشارکت در هواداران خردار است. در این تعریف، من عناصری از رویکرد نئواریکسونی را برای توصیف شکل‌گیری هویت و خودیابی معنادار از طریق ارتباطات انسانی و اجتماعی تطبیق می‌دهم که بسیاری - اما نه همه -

تجربه به دلیل اینکه بخشی از هواداران خردار است. وقتی از افرادی صحبت می‌کنم که به عنوان پشمالو شناخته می‌شوند، به ارتباط احساسی و معنی دار آنها با هواداران پشمالو اشاره می‌کنم، و وقتی می‌گویم "پشمالوها" با فورسونای خود شناسایی کنید.» من در حال توصیف ارتباط معناداری هستم که برخی از خزها با فورسونای خود ایجاد می‌کنند که ممکن است کاوش، خود اندیشی و آگاهی و رشد انسان را تسهیل کند. این کار هویتی به دلیل مشارکت داوطلبانه در جامعه رخ می‌دهد - یک موقعیت انتخابی به دست آمده. بنابراین، هویت خردار نوعی محتوا است - یک نقش اجتماعی - که از فرآیند توسعه هویت پشتیبانی می‌کند. 1 نکته مهم این است که هویت خردار جهت استفاده من از این اصطلاح نیست. هست

وضعیت محافظت شده نیست این یک هویت طرفدار به خصوص معنادار است که شامل بازتاب خلاقانه و ارتباط با چیزی بزرگتر از خود است. به همین ترتیب، کسی ممکن است به عنوان شناسایی شود یک طرفدار Star Trek و تجربه مزایای شخصی و معنادار از فعالیت‌های مرتبط - شرکت در کنوانسیون‌ها، ارتباط با دیگران به صورت حضوری و آنلاین، و بهره‌مندی از هرگونه بازتاب خود، احساس تعلق به یک جامعه، و متعاقب آن رشد به عنوان فردی که از بودن می‌آید

1 برای توصیف دقیق دیفرانسیل به کوته و لوین (2015)، صفحات (18-15) مراجعه کنید.

ابعاد هویت و خود

وابسته به یک جامعه این هوادار خردار است. 2 با این حال، اصطلاحات نیز کمی پیچیده است، زیرا اقتباس های دیگری از کلمه هویت وجود دارد که بیشتر نسبت داده شده و از نظر قانونی محافظت شده است. -موقعیت و معنا، مانند هویت جنسیتی و هویت نژادی. در استفاده فعلی من از این اصطلاح، هویت خردار با این وضعیت های دیگر معادل نیست. با این حال، توجه به این نکته مهم است که بسیاری از خردارها وضعیت های محافظت شده را اشغال می‌کنند، مانند بخشی از جامعه 3 +. 2SLGBTQI حل هویت در گذار طولانی مدت به بزرگسالی دانستن اینکه چه کسی هستید یک وظیفه رشدی کلیدی در نوجوانی و جوانی است. صدها محقق از مزایای شکل‌گیری هویت و ارتباط آن با پیامدهای رفاهی بی‌شماری حمایت کرده‌اند. تحقیق پایان نامه من مزایای حل هویت برای پیامدهای سلامت روان را بررسی کرد - یافته ها نشان داد که رابطه بین احساس توسعه یافته و منسجم از خود و سلامت روانی خوب قوی است (رابرتز، 2007) با این حال،

وظیفه تشکیل حس منسجم از خود در جوامع غرب زده بیش از هر زمان دیگری طول می‌کشد. برخی از روانشناسان رشد فکر می‌کنند این تغییر به قدری عمیق است که آنها دوره رشد جدیدی را بین نوجوانی و بزرگسالی - بزرگسالی در حال ظهور نامیده اند. (Arnett, 2000, 2004)

و در حالی که برخی از حامیان بزرگسالی در حال ظهور، گذار طولانی مدت به بزرگسالی را با عباراتی خوش خیم توصیف کرده اند، سایر محققان نگرانی هایی را ابراز کرده اند که در صورت شکل گیری هویت

راکد می شود، سپس می تواند عواقب رشدی شدیدی برای فرد داشته باشد (کوته و اللهار، 2011; Côté & Levine، 2002، 2015؛ اما چرا کار توسعه هویت در جوامع معاصر غربی دشوارتر می شود؟ و این چه ربطی به خد دارد؟ برای پاسخ به این سؤالات، لازم است کمی بیشتر در مورد توسعه هویت در طول تاریخ بشر توضیح دهم و اینکه چگونه به شدت تغییر کرد و به یک کار دلهره آورتر تبدیل شد -در ابتدا با انقلاب صنعتی و سپس حتی بیشتر با انقلاب اطلاعات. 4ممکن است تعجب کنید که چیست.

2با این حال، من فکر می کنم که هواداران خردار، برای برخی، به شرکت کنندگان خود پیشنهاد می دهد.

فرصت استثنایی برای رشد و ارتباط با دیگران که زندگی را تغییر می دهد -بیشتر از وابستگی گاه به گاه خودم به ترکور بودن. این جنبه از هواداران خردار بود که در این فصل به آن خواهیم پرداخت. 2SLGBTQI+ دو روح (بومی)، لژیون، همجنس گرا، دوجنس، ترنسجندر،

4Queer, Intersex به عنوان یک جامعه شناس، نگرانی شدیدی در مورد عواقب هوش مصنوعی قریب الوقوع دارم.

به دلایل زیادی انقلاب شد، اما قطع ارتباط بیشتر انسان ها از تجربه تعاملات معنادار مطمئناً در لیست است.

این نظریه جامعه‌شناختی با پشمالوها ارتباط دارد، اما، در ادامه این فصل، نظریه‌ای را برای توضیح اینکه چگونه فن‌دومی خردار نوعی پادزهر برای شرایط جامعه مدرن متأخر برای برخی از خردارها ارائه می‌کند، ارائه خواهیم کرد. برای اینکه توضیح دهم فن‌دو چه سختی‌هایی را برطرف می‌کند، ابتدا باید مشکل را شرح دهم. در جوامع ماقبل صنعتی، احساس مردم نسبت به خود ناشی از همذات پنداری آنها با دیگران در جامعه شان بود (کوته و لوین، 2002) به عنوان مثال، در جوامع پیشامدرن، اکثر مردم «آینده» خود را بر اساس انتظارات جامعه برایشان تثبیت می‌کردند که بر اساس مسئولیت اجدادی بود. آنها معمولاً یک مسیر از پیش تعیین شده را دنبال می‌کردند که ریشه در وضعیت خانوادگی، شغل و نقش‌های جنسیتی داشت. همانطور که دورکیم (1893) آن را توصیف کرد، تجربه یکسانی وجود داشت که جامعه را در کنار هم نگه می‌داشت -او آن را همبستگی مکانیکی نامید. پیوندهای قوی جامعه که ریشه در روابط اولیه گروهی داشت، زندگی مردم را هدایت می‌کرد و اعمال آنها را شکل می‌داد -نیازی به «پیدا کردن» نبود که یک فرد وقتی «بزرگ شود» چه خواهد شد، زیرا انتظارات و هنجارهای ساختاری موجود وجود داشت. قبلاً پاسخ‌ها را دیکته کرده اند (کوته و لوین، 5، 2002) با این حال، انقلاب صنعتی برای همیشه این نوع جامعه ساده را مختل می‌کند زیرا دورانی از نقش‌های کاری جدید را آغاز می‌کند که به مهارت‌های تخصصی نیاز دارد (دورکیم آن را تقسیم کار پیچیده می‌نامد)، فروش نیروی کار در ازای دستمزد، آموزش گسترده‌تر برای کودکان، و جوانان، مهاجرت بیشتر به شهرها، ارتباط کمتر با دیگران (یعنی اجتماع غریبه‌ها)، و تعداد خانواده کوچکتر. تأثیر غالب گروه‌های اولیه و جوامع نزدیک بر افراد در جوامع پیشامدرن در جوامع مدرن به گروه‌های ثانویه غیرشخصی تغییر یافت. این شرایط جدید جامعه منجر به انزوای بیشتر و افزایش پتانسیل آنومی شد. 6این تغییرات فوق‌العاده‌ای بود که در مدت زمان نسبتاً کوتاهی رخ داد و با گذشتن از انقلاب صنعتی و انقلاب اطلاعاتی که در دهه 1950 آغاز شد، هر یک از این شرایط با ورود به دوران، پیامدهای خود را عمیق‌تر کردند. مدرنیته متأخر (کوته و لوین، 2002) به طور همزمان، تمرکز اجتماعی در حال ظهور بر فردگرایی -که در آن افراد "آزادی" برای "انتخاب" مسیر زندگی خود را دارند -اختصاص داده شده است.

5برای روشن شدن، نابرابری قابل توجهی در جوامع پیشامدرن نیز وجود داشت.

6نظریه آنومی امیل دورکیم -حالتی از بی‌هنجاری، جایی که هنجارها هستند.

به‌عنوان انتظارات فرهنگی مناسب از رفتاری که شیوه زندگی مردم را شکل می‌دهد، تعریف می‌شود -که در سال 1893 پیشنهاد شد، به نظر می‌رسد که هر سال ارزش فزاینده‌ای دارد (به ترجمه انگلیسی در دورکیم، 2014مراجعه کنید).

مسئولیت در قبال فرد برای هموار کردن مسیر خود به سوی سعادت. 7 و خیم تر کردن وضعیت، پیشرفت در فناوری است که فشارهای فزاینده ای را بر جوانان وارد می کند تا مدارک تحصیلی پس از ثانویه را برای رقابت در بازار کار به دست آورند (کوته و اللهار، 2011) در حالی که برای برخی رهایی بخش تلقی می شود، فراگیر بودن «انتخاب فردی» در جوامع مدرن، در نتیجه، راهگشای جدیدی است.

آسیب‌پذیری‌های رشدی برای شکل‌گیری هویت (شوارتز، 2000) زیرا «افراد فاقد احساس تعیین سرنوشت هستند که ریشه در جامعه‌ای از دیگران دارد، که اساس هویت انسانی در طول تاریخ بوده است» (کوته و لوین، 2002 ص 2) در مجموع، جوامع معاصر و غرب زده ایجاد کرده اند

شرایطی که در آن جوانان -اگر به اندازه کافی از امتیاز برخوردار باشند -اغلب با قدرت به تعلیقات توسعه ای مجهز می شوند در حالی که آنها اعتبار رقابتی برای مشاغل را به دست می آورند، توسط مصرف گرایی دستکاری می شوند و رسانه های اجتماعی آنها را پرت می کنند -همه اینها در پس زمینه انتخاب بیش از حد، راهنمایی بسیار کم، و فرهنگی مصرف شده با فردگرایی (کوته و اللهار، 2011) علاوه بر این، این شرایط اجتماعی و اقتصادی منجر به انتقال طولانی‌مدت به بزرگسالی شد -مدت زمانی که برای تبدیل شدن به یک عضو مستقل و خودکفا از جامعه بزرگسالان با حسی کاملاً شکل‌یافته طول می‌کشد.

از خود این امر اعضای جوامع فراصنعتی را به صورت استعاری -و گاهی به معنای واقعی کلمه -ترک می کند. پریپیچ و خم کردن و جستجوی چیزهایی برای کمک به آنها در ایجاد معنا در زندگی خود -یا صرفاً آنها را به اندازه کافی از رویارویی با واقعیت های چالش برانگیز انزوای اجتماعی خود منحرف می کند (کوته، 2000) که با همه گیری تشدید شد. همه اینها به طور گسترده و به طور گسترده بر توسعه انسانی تأثیر می گذارد

به ویژه شکل گیری هویت جامعه شناسان و روانشناسان مختلف 9 مدتی است که در مورد تأثیرات مضر جامعه مدرن متاخر بر رفاه افراد بوق می زنند.

محققان در این زمینه در مورد آنها نوشته اند.

7 در این نوع محیط، تمرکز بر شکوفایی فردی و فرضیه.

همچنین ساختارهای باقیمانده (نژاد، جنسیت، وضعیت اجتماعی-اقتصادی، سن) که عمدتاً جایگاه اجتماعی ما را در جهان دیکته می‌کنند و به‌عنوان تسهیل‌کننده‌ها یا موانع نامرئی در برابر فرصت‌ها عمل می‌کنند (یعنی علل پنهان اما مهم نابرابری) را پنهان می‌کند. 8 من فکر می کنم یکی از دلایلی است که مردم به راحتی جذب مدها می شوند، مشهور بودن.

وسواس، سیاست افراطی، فرقه ها، تئوری های توطئه، رسانه های اجتماعی، و غیره -افراد منزوی مستاصل هستند
تعلق داشتن به چیزی که بزرگتر از خودشان است (به نظریه جامعه توده ای مراجعه کنید؛ کورنهاوزر، 9. 1959) اریک اریکسون، آنتونی گیدنز، جیمز کوته، آنتون اللهار، استیو برمن،

مرلین مونتگومری، پایوی فاجوکوف، ست شوارتز، فقط چند مورد را نام ببریم.

نگرانی در مورد عواقب ناشی از عدم توسعه یک حس اصلی در جوانان (به عنوان مثال، کوته و لوین، - (2015، 2002) خواه این نتیجه حواس پرتی مصرف کننده باشد، از دست دادن ارتباط با جامعه ای از دیگران که به ما اعتبار می دهند، مواجه شدن با یک مشکل استبداد انتخاب ها، اما فاقد راهنمایی برای هموار کردن مسیری به جلو (شوارتز، 2000) یا حتی به سادگی اعتقاد به اینکه یک هسته احساس خود به سادگی دیگر یک پیامد رشد ضروری نیست و تکه تکه شدن خود رهایی بخش است (گروگان، 1991).

مداخلات مورد نیاز است، و هواداران خردار ممکن است نمونه منحصر به فردی باشد از اینکه چگونه مردم می توانند با نارسایی های هنجاری جامعه معاصر کنار بیایند یا آن را جبران کنند. به این ترتیب، این سؤال که جوانان در جوامع فراصنعتی با اوقات فراغت در طی گذار طولانی مدت به بزرگسالی چه می کنند، برای من دغدغه کلیدی بود، و من به توسعه هویت پشمالوها علاقه مند شدم، زیرا آنها در هواداری خردار شرکت کردند. فهرست مسائل هویتی هنگامی که در سال 2011 به پروژه تحقیقاتی بین المللی انسان شناسی پیوستم، یکی از اولین پرسش های مورد علاقه من این بود که معیاری را که به عنوان بخشی از مطالعات دکتری خود ایجاد کرده بودم، انجام دهم و آن را برای هواداران خردار به کار ببرم. من علاقه مند بودم ببینم افراد چگونه در فهرست مسائل هویتی (3، I) که وضوح هویت را اندازه گیری می کند، امتیاز می گیرند 10 I 3 (Roberts & Côté، 2014) حداقل به چهار زبان ترجمه شده و نمایش داده شده است

ابزاری موثر برای ارزیابی تشخیص هویت در بسیاری از کشورهای جهان است. این ظرفیت اندازه گیری وظایف هویت خود (ادغام و تمایز) و وظایف هویت اجتماعی (کار و جهان بینی) را دارد در حالی که سه سطح از شکل گیری هویت (خود، شخصی و اجتماعی) را در بر می گیرد. مقیاس کامل شامل 48 گویه (لیکرت 6 امتیازی) است. 11 در این فصل، مگر اینکه خلاف آن مشخص شده باشد، نتایج 3 I به عنوان میانگین از 6 برای هر یک از چهار خرده مقیاس، از 12 برای وظایف هویت خود و وظایف هویت اجتماعی، و از 24 برای کل ارائه شده است. تفکیک هویت

10 در آن زمان، من یک خارجی کاملاً خردار بودم. من قبلاً در رکورد هشتم (نگاه کنید به.

رابرتز، (2022) با بیان اینکه، وقتی شروع به مطالعه خردار کردم، هیچ چیز دیگری برای ادامه دادن نداشتم. من از قسمت بدنام CSI یاد گرفته بودم. با این حال، به عنوان فردی که در داشتن ذهنی باز و باز بودن برای تجربیات جدید پیشرفت می کند، تصمیم گرفتم جهشی از ایمان انجام ندهم، بلکه علم را بپذیرم و اجازه بدهم داده ها به من بگویند که چه نتیجه ای باید در مورد پشمالوها بگیرم. به طور کلی و هویت شکل گیری در فندم خردار، به طور خاص. 11 مقیاس از 1 تا 6 (کاملاً مخالفم، مخالفم، تا حدودی مخالفم، تا حدودی).

موافقم، موافقم، کاملاً موافقم).

The Furry Fandom-Identity Resolution Data.

عملکرد کلی 3 I در نمونه های خردار در طول سال ها، ما یافته های ثابت مرتبط را مشاهده کرده ایم. به عملکرد 3. I در 14 نمونه آنلاین و کنوانسیون که در سال 2011 جمع آوری کردیم- در سال 2019، میانگین نمرات ادغام خردار در مقیاس 3 I به طور مداوم بالاتر از نقطه میانی (3.5) بود و میانگین (4.0-4.5) 4.28 روند های مشابهی برای تمایز یافت شد که میانگین آن (3.8-4.5) 4.20 بود. در 9 نمونه آنلاین و قراردادی در یک بازه زمانی یکسان، نمرات کار خردارها نیز به طور مداوم بالاتر از نقطه میانی مقیاس بود، با میانگین امتیاز (3.9-4.5) 4.19 و نمرات جهان بینی در (3.6-4.7) 4.17 نیز مشابه بود. به طور کلی، این یک ثبات قابل توجه در اندازه گیری 3 I در فندم خردار را نشان می دهد. تنوع جزئی در چهار خرده مقیاس نیز با داده هایی که قبلاً از نمونه های غیر خردار جمع آوری شده اند که نمرات ادغام کمی بالاتر و نمرات جهان بینی کمی پایین تر را ثبت کرده اند، سازگار است. همچنین مطابق با تحقیقات قبلی ما، یک مطالعه آنلاین در سال 2017 نشان داد که هر چهار خرده مقیاس 3 I به طور مثبت با معیارهای بهزیستی روانشناختی مرتبط هستند. با این حال، نمرات 3 I به خودی خود، به عنوان اعداد - ذاتاً معنایی ندارند زیرا ما هنوز معیارهای آستانه ای در مقیاس بزرگ و ملی را ایجاد نکرده ایم. از مطالعاتی که به پایان رسانده ایم، می توان انتظار داشت که امتیاز 3 I یک نمونه به عنوان حاصل ضرب متغیرهای جمعیت شناختی در نوسان باشد. به عنوان مثال، انتظار داریم ببینیم که نمرات 3 I در افراد مسن تر (+30) بالاتر خواهد بود، زیرا آنها - احتمالاً - حس اصلی شناخت خود را با افزایش سن ایجاد کرده اند، یا ممکن است انتظار داشته باشیم که مقیاس فرعی نشان دهنده کار باشد. نمرات برای کسانی که هنوز در تحصیلات پس از متوسط مشغول به تحصیل بودند کمتر خواهد بود. بنابراین، چون می دانیم که هواداران خردار تا حد زیادی یک هوادار «جوان» باقی می مانند، می توانیم انتظار داشته باشیم که نمرات 3 I کمتری نسبت به گروه کنترلی که از شرکت کنندگان مسن تر تشکیل شده بود، ببینیم. سپس این سؤال پیش می آید که اگر این متغیرهای دیگر را با کنترل آماری آنها در نظر بگیرید، چه اتفاقی برای امتیازهای 3 I می افتد؟ آیا نمرات 3 I پشمالوها با گروه های کنترل مختلف متفاوت خواهد بود؟ آیا چیزی در مورد هواداران خردار وجود دارد که رشد هویت را تسهیل کند؟ وضوح هویت در Furries در مقابل Furries Non-وظیفه بعدی ما این بود که ببینیم آیا می توانیم تفاوت هایی را بین یک نمونه خردار و یک نمونه بدون خردار تشخیص دهیم. به این ترتیب، ما داده ها را از یک نمونه 942 خردار (با میانگین سنی 26 سال) و یک گروه کنترل از 782 خردار (میانگین سنی 32 سال) جمع آوری کردیم. با استفاده از معیارهای ادغام و تمایز و کنترل سن، جنس، درآمد، لیبرالیسم و تحصیلات، توانستیم نمرات هویت دو گروه را با هم مقایسه کنیم.

دریافتند که پشمالوها به طور قابل توجهی نمرات بالاتری در 3 آ دارند و به طور خاص به نظر می رسد که پشمالوهای شناسایی کننده نر سیس بیشترین سود را از شرکت در فن دم دارند. این یافته جالبی بود زیرا در نمونه های بدون خز، برخی از داده های در حال ظهور نشان می دهد که به نظر می رسد مردان سیس با وظایف شکل گیری هویت (نمرات پایین تری) بیشتر از زنان سیس دست و پنجه نرم می کنند. با این حال، ما می خواهیم ببینیم که آیا مزایای هویتی برای خردارها نسبت به غیر خردارها مربوط به بخشی از هر فن دم است یا اینکه منحصر به فن دم خردار است. وضوح هویت در Furries طرفداران انیمه، و طرفداران ورزش های فانتزی به طور خاص، ما می خواهیم با مطالعه سه گروه طرفداران، اثرات هویت های فانتزی خود ساخته و دیگری را بررسی کنیم: خردار، انیمه، و طرفداران ورزش های فانتزی. پشمالوها، که به دلیل علاقه به انسان شناسی در میان هواداران خردار پیوند خورده اند، معمولاً یک هویت مبتنی بر حیوانات غیر انسانی به نام فورسونا ایجاد می کنند که اغلب نسخه ای ایده آل از خودشان است. طرفداران انیمیشن، که معمولاً از انیمیشن های سبک ژاپنی لذت می برند، ممکن است به عنوان یک شخصیت مورد علاقه (یا چندین شخصیت) در فرهنگ عامه که اغلب توسط شخص دیگری ساخته می شود (به عنوان مثال، یک کتاب کمیک یا شخصیت فیلم) بازی کنند. طرفداران ورزش های فانتزی معمولاً طرفداران ورزش هایی هستند که با تبدیل شدن به "مدیر" تیم فانتزی خود در مسابقات لیگ شرکت می کنند. آنها بازیکنان را انتخاب می کنند و بر اساس رویدادهای واقعی تیم های ورزشی، تیم های آنها به رقابت می پردازند

در لیگ فانتزی علاقه مندان به ورزش (فانتزی) به دلیل فراگیر بودن ورزش در فرهنگ آمریکای شمالی به عنوان گروه کنترل برای این مطالعه انتخاب شدند. ما سه نظرسنجی سفارشی سازی شده، اما از نظر مفهومی یکسان را ایجاد کردیم. به طوری که برای انجام آن ها برای طرفداران خردار، طرفداران انیمه و ورزش های فانتزی مناسب بود و از 24 مورد از 3 آ برای اندازه گیری وظایف یکپارچه سازی، تمایز و هویت کلی استفاده کردیم. 12 در مجموع، 4611 شرکت کننده را مورد بررسی قرار دادیم 1031—خردار از Anthrocon در پنسیلوانیا (با میانگین سنی 26.8 سال)، 3159 طرفدار انیمه از A-Kon در تگزاس و آنلاین (میانگین سنی 23.3 و 421 طرفدار ورزش های فانتزی آنلاین با استفاده از Mechanical Turk (میانگین سنی 31.9) سپس چندین مدل خطی کلی انجام دادیم و دریافتیم که شواهدی برای حمایت از فرضیه ما وجود دارد که پشمالوها (کنترل سن، جنس و تعهد طرفدار) امتیازهای قابل توجهی بالاتری دارند - حدود 3 امتیاز - (کل وظایف هویت شخصی) 3 آ از طرفداران انیمه و تقریباً 6 امتیاز بیشتر از طرفداران ورزش های فانتزی. به طور کلی، تجزیه و تحلیل برای کل نمونه همچنین نشان داد که مردان cis در مقایسه با زنان cis در حدود 2 امتیاز در 3 آ امتیاز کمتری داشتند، سن بالاتر پیش بینی کننده قابل توجهی برای نمرات 3 آ بالاتر بود (حدود نیمی از a.

12 کل نمرات تکلیف هویت شخصی بین 6 تا 144 متغیر بود.

امتیاز در سال)، و سطوح پایین تعهد طرفداران با امتیازات 3 آ کمتری کمی بیش از 6 امتیاز همراه بود. همه موارد در نظر گرفته شده، خردار بودن (در مقایسه با طرفدار انیمه یا ورزش های فانتزی بودن)، سیس زن بودن، 13 سال سن بالاتر و داشتن سطوح بالای تعهد طرفداران، هر کدام به طور منحصر به فرد و به طور قابل توجهی تنوع در امتیاز 3 آ شرکت کنندگان را توضیح می دهد. وضوح هویت در Furries چه اتفاقی می افتد؟ بنابراین، در هواداران خردار چه می گذرد؟ به منظور درک بیشتر از تنوع

در رابطه با حل هویت در خز، ما مطالعه ای را انجام دادیم که عوامل مرتبط با وظایف هویت خود (جمع بندی ادغام و تمایز)، 14 تکلیف هویت اجتماعی (جمع بندی کار و جهان بینی)، 15 و هویت کل (مجموع چهار خرده مقیاس (3 آ را بررسی کردیم. 16 تجزیه و تحلیل شامل داده های

2360 خز، و نتایج برخی از بینش های اولیه و شگفت انگیز را در مورد عواملی که به حل هویت در خز کمک می کنند، به دست آورد. با استفاده از ترکیبی از رگرسیون و مدل های خطی کلی، تأثیر منحصر به فرد چندین متغیر را ارزیابی کردیم. ما با درخواست از مردم برای مقایسه خود با دیگران در کشورشان و گزارش وضعیت نسبی خود (نزدبان، مقیاس نوع لیکرت از 1 بدترین تا 10 بهترین وضعیت)، یکسان سازی با هواداران پشمالو (شناسایی) معیار کلی از رفاه نسبی را گنجانده ایم. ، = 1 کاملاً مخالف به 7 کاملاً موافقم)، 17 و سن. 18.

13 داده های تراجنسیتی در سه نمونه کافی برای انجام بیشتر وجود نداشت.

تجزیه و تحلیل جنسیتی کامل و فراگیر
14 نمره کل تکلیف هویت شخصی از 12.

15 کل نمره تکلیف هویت اجتماعی از 12، 16 نمره کل هویت از 17، 24 در این تجزیه و تحلیل، مجموعه ای از آزمون ها نشان داد که ارتباط عاطفی با.

جامعه پشمالو (طرفداران، مقیاس نوع لیکرت از $1 = کاملاً مخالفم$ تا $7 = کاملاً موافق$)، شناسایی با پشمالو بودن (طرفدار بودن، $1 = کاملاً مخالف$ به $7 = کاملاً موافق$)، و ارتباط عاطفی با شخصیت (شخصیت) شخص، $1 = کاملاً مخالفم$ تا $7 = کاملاً موافقم$)، اگر به عنوان سه متغیر مستقل جداگانه وارد شوند، در هنگام استفاده از آنها امتیاز بسیار مشابهی با یکدیگر کسب می کردند. پیش بینی هویت آزمون‌های درون آزمودنی تفاوت معنی‌داری را بین نمرات هواداری و هواداری در این نمونه نشان نداد و معیارهای هواداری و هواداری بسیار همبستگی داشتند ($r = 0.66$). همچنین، تحلیل‌های رگرسیون نشان داد که وقتی هواداری و هواداری به‌طور متوالی وارد مدل شدند، فن‌اشیپ هیچ سهم منحصر به فردی نداشت (همانطور که با افزایش قابل‌توجه R^2 نشان داده می‌شود)، و آزمایش‌های اولیه از طریق رگرسیون نشان داد که ممکن است نگرانی‌هایی در مورد چند خطی بودن در این تحلیل وجود داشته باشد. اگر سه متغیر همگی به عنوان متغیرهای مستقل استفاده شوند. به این ترتیب، تصمیم گرفته شد

معیارها را در یک آیتم ترکیب کنید (آلفای کرونباخ، 0.84).

از شرکت کنندگان یک سری سوالات در مورد تعامل فانتزی مرتبط با پشمالو پرسیده شد، از جمله اینکه تا چه حد فانتزی‌های با مضمون خردار آنها را درگیر می‌کرد که خود را متفاوت از زندگی روزمره خود تصور کنند. ما دو مورد را در تحلیل‌ها گنجانیدیم که در مورد درجه تفاوت احساسی بین خود و موضوع فانتزی با مضمون خردار سؤال می‌کردند. اول، از فری‌ها در مورد تصور کردن خود به عنوان نسخه ای «بهتر یا ایده آل تر» از خود فعلی شان (ایده آل، $1 = هرگز به 7 = همیشه$) و دوم، در مورد تصور کردن خود به عنوان نسخه ای «نامطلوب یا بدتر» از خود سؤال شد. خود فعلی آنها (بدتر، $1 = هرگز به 7 = همیشه$). ما همچنین مقیاسی را در نظر گرفتیم که در مورد خشمگین بودن با خانواده، دوستان و آشنایان روزمره (باز، $1 = کاملاً مخالفم$ تا $7 = کاملاً موافقم$) قرار دادیم. دو معیار طبقه بندی نیز گنجانده شد. اولی ارزیابی اوتیسم 19 بود و دومی اثرات جنسیت را با استفاده از متغیری ارزیابی کرد که از شرکت‌کنندگان می‌خواست بهترین دسته‌ای را که آنها را توصیف می‌کرد (سیس-مرد، زن-سیس، ترنس-مرد، ترنس-زن، و غیر-مرد) مشخص کنند. سیال دوتایی/جنسی). جدول 24.1 هر دو ضرایب غیر استاندارد و استاندارد 21 را برای متغیرهای پیش بینی کننده برای وظایف هویت خود، وظایف هویت اجتماعی، و وضوح هویت کل که توسط 3 اندازه‌گیری شده است نشان می‌دهد. به طور کلی، نتایج کلی نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل (نردبانی)، هویت، سن، ایده آل، باز، بدتر، اوتیسم و جنسیت) هر کدام به طور منحصر به فرد و قابل توجهی وضوح هویت را پیش بینی می‌کنند.

-نمرات بالاتر رفاه نسبی، همذات پنداری بیشتر با هواداران، مسن تر بودن، و صراحتاً در مورد خردار بودن، همگی به طور منحصر به فردی نمرات بالاتری از وظایف هویتی، وظایف هویت اجتماعی و کل معیار هویت را پیش بینی کردند. دو متغیری که فانتزی با مضمون خردار را اندازه‌گیری می‌کردند -فانتزی درباره

تفاوت بودن از خود فعلی به عنوان نسخه بهتر / ایده آل تر از خود و به عنوان نسخه نامطلوب تر / بدتر از خود -نمرات پایین تری از هویت را پیش بینی می‌کند. در نهایت، متغیر اوتیسم پیش‌بینی‌کننده قابل‌توجهی برای وضوح هویت در هر سه مدل بود، اما جنسیت به طور قابل‌توجهی تکالیف هویت شخصی (همچنین اهمیت محرک در وضوح هویت کل) و نه وظایف هویت اجتماعی را پیش‌بینی کرد. بنابراین، این یافته‌ها چه معنایی برای پیش‌بینی وضوح هویت و هویت اجتماعی دارند؟

18 طبقه بندی مجدد: 18-19، 20-25، 26-29، 30-45، 46+؛ اینها سازگارتر بودند.

تحقیقات قبلی با استفاده از 3. 19 نه در طیف، در طیف، و مطمئن نیستم که آیا در طیف، کجا.

مطمئن نیستم رده مرجع بود.

20 برای متغیر جنسیت، جنسیت سیال / غیر باینری مقوله مرجع بود.

21 لطفاً به یادداشت پایانی برای توضیح غیراستاندارد و استاندارد شده مراجعه کنید.

ضرایب بتا

جدول 24.1. رگرسیون: ضرایب بتای غیر استاندارد و استاندارد پیش‌بینی‌کننده وظایف هویتی.

توجه داشته باشید. در مدل سوم، هویت کل، رهگیری بیشتر است زیرا برای مقیاس 24 نقطه ای تنظیم شده است. همچنین بین قرار گرفتن در طیف (بله) و نبودن در طیف تفاوت معنی داری وجود داشت
طیف (خیر) برای وظایف هویت اجتماعی. هر دو دسته بله و خیر به طور قابل توجهی بالاتر از گروه مرجع بودند، مطمئن نیستم. دسته بندی های جنسیتی (سیس-مرد = زن-سیس = ترنس-مرد = ترنس-زن) همه بودند
به طور قابل توجهی بالاتر از دسته مایع غیر دودویی/جنسیتی بود، اما تفاوت معنی‌داری با یکدیگر نداشتند.

نردبان. افراد غیر پشمالو که در این معیار خود را به عنوان "نردبان بالاتر" توصیف می کنند، در نقش های بزرگسالی مستقرتر هستند. به طور مشابه، پشمالوهایی که خود را نسبت به دیگران «در وضعیت بهتری» می بینند، این یافته را تکرار می کنند و نمرات بالاتری در وضوح هویت دارند. در تحلیل‌های ما، این روندها برای حل هویت اجتماعی، که نقش‌های کاری و جهان بینی را در بر می‌گیرد، قوی‌ترین بودند. نتایج

همچنین با یافته هایی که افراد با پیشینه های طبقه پایین تر ممکن است با موانع بیشتری روبرو شوند، سازگار هستند
با هویت

شکل گیری (به عنوان مثال، کوته و لوین، 2015؛ فیلیپس و پیتمن، 2003؛ یودر، 2000) سن مانند نمونه های بدون خز، با بالا رفتن سن، آنها همچنان به دستاوردهای هویتی قابل توجهی ادامه می دهند - یافته ای که با تحقیقات قبلی مطابقت دارد. با استفاده از نمره هویت کلی I 3 به عنوان متغیر نتیجه، تجزیه و تحلیل‌های بعدی (برآورد شده توسط مدل و ثابت نگه داشتن متغیرهای دیگر) نشان می‌دهد که دستاوردهای قابل‌توجهی در هویت وجود دارد که با بالا رفتن سن افراد در بزرگسالی ایجاد می‌شود (16.40) 20-25 ، (15.82) 18-19 و - (17.26) 25-29 اما پس از آن در بزرگسالی متوسط تراز می شود. (18.00) = 46+ ؛ 17.40 = 30-45 این نشان می‌دهد که پشمالوها - مانند سایر خردارها - در حال به دست آوردن حس دقیق‌تری از اینکه چه کسی هستند

در طول این دوره مهم رشدی زندگی هستند.

شکل 24.1. باز بودن.

شناسایی خردار. همذات پنداری قوی به ویژه برای حل هویت شخصی مهم بود، اما همچنین پیش بینی کننده قابل توجهی برای وضوح هویت اجتماعی بود. این امر منطقی است زیرا هویت شخصی با احساس تناسب در یک جامعه بزرگتر (ادغام) در حالی که احساس منحصر به فرد بودن (تمایز) را نشان می دهد. یافته ها حاکی از آن است که هر چه فرد بیشتر با یک بودن همذات پنداری کند

خردار، به fandom متصل است و با فورسونای خود شناسایی می شود، هر چه امتیاز بیشتری در وضوح هویت کسب کنند. علاوه بر این، باز بودن در مورد خردار بودن یک نکته مهم بود.

16.

17.

18.

19.

20.

1 2 3 4 5 6 7.

صراحت در مورد خردار بودن و هویت.
قطعه‌نامه.

خانواده دوستان باز بودن کامل روزانه.

پیش بینی هویت، که نشان می دهد زندگی واقعی و آشکار برای هویت مهم است-

چیزی که با تحقیقات گذشته نیز مطابقت دارد. تجزیه و تحلیل های فرعی اضافی نشان داد که باز بودن با دوستان و افراد در زندگی روزمره بیشترین افزایش را در حل هویت دارد.

شکل 24.1 پیوند بین صراحت در مورد خردار بودن با دوستان، خانواده و افراد در زندگی روزمره و نمرات تفکیک هویت کل را نشان می دهد. نمودار نشان می دهد که به طور کلی، نمرات کمتر باز بودن مربوط به خردار بودن با نرخ های پایین تر وضوح هویت مرتبط است، و نرخ های افشای بالاتر با وضوح بیشتر هویت مرتبط است. کسانی که می توانند آزادانه در زندگی روزمره خود زندگی کنند (حدود 20٪ از نمونه نمره 7-6 در این معیار دارند) با بیشترین مزایای هویتی همراه هستند، در حالی که نمی توانند به طور واقعی با دوستان خود در مورد خردار بودن زندگی کنند. (حدود 11٪ از نمونه نمره 2-1 در اندازه گیری، و، به طور متوسط، برای تعداد قابل توجهی کمتر مورد علاقه بود.

سال) وضوح هویت کمتری را پیش بینی می کند. برای اکثر شرکت کنندگان، باز بودن با خانواده تأثیر متغیر کمی دارد (نتایج مشابه برای کسانی که امتیاز 5-1 دارند) - مگر اینکه باز بودن نسبتاً بالا باشد (حدود 41٪ از نمونه نمره 7-6 را پیش بینی می کند، در این صورت وضوح هویت بیشتری را پیش بینی می کند. همه موارد در نظر گرفته شده، اگرچه پشمالوها در زندگی روزمره و خانواده خود کمترین باز بودن را با افراد دارند، اما وقتی باز هستند، تمایل دارند سطوح بالاتری از وضوح هویت نیز داشته باشند. با این حال، زمانی که پشمالوها باز نیستند

با دوستان خود در مورد پشمالو بودن، تأثیر منفی آن به ویژه آشکار است، چیزی که به نظر می رسد برای بسیاری از خردارها با گذراندن سال های بیشتر در هواداران برطرف می شود. فانتزی. با توجه به نقش فانتزی، فانتزی های با مضمون خردار که بر تفاوت بین خود فعلی و خود ایده آل تأکید می کنند، و خیال پردازی هایی که منجر به تصور ناپسندتر یا بدتر از خود می شوند، هر دو به نمرات پایین تری از وضوح هویت مرتبط بودند. این همچنین به این معنی است که برعکس این موضوع نیز صادق است: افرادی که با داشتن فانتزی هایی که خود را به طور قابل توجهی متفاوت از خود فعلی خود می بینند (یعنی تفاوتی ندارند) امتیاز کمتری دارند و افرادی که در تخیلاتی که خود را بدتر نشان می دهند نمره کمتری می گیرند (یعنی اینطور نیستند. نامطلوب) در وضوح هویت نمره بالاتری خواهد گرفت. این شواهدی است که نشان می دهد درگیر شدن در فانتزی مثبت درباره محتوای خردار که با خود و مثبت سازگار است، می تواند نتایج سودمند هویت را پیش بینی کند، و آنها یافته های قبلی در مورد اثرات فانتزی مثبت را تکرار می کنند (Plante و همکاران، 2017).

نتایج همچنین با مجموعه تحقیقاتی که مورد مطالعه قرار نگرفته، اما در حال رشد است که مشکلات مرتبط با ایجاد هویت منفی را برجسته می کند، مطابقت دارد (هیهارا و همکاران، 2018).

اوتیسم. اوتیسم پیش بینی کننده قابل توجهی برای وضوح هویت در هر سه مدل بود. در حالی که روندهای نسبی برای نبودن در طیف (نه = بالاترین امتیاز هویت)، قرار گرفتن در طیف (بله = موقعیت متوسط) و احساس عدم اطمینان در مورد قرار گرفتن در طیف (نامطمئن = کمترین امتیاز هویت)، در این سه مورد سازگار بود. معیارهای هویت (وظایف خود، اجتماعی و هویت کل)، در هر سه مدل به طور یکسان معنادار نبودند. شرکت کنندگانی که مطمئن نبودند در این طیف هستند، میانگین نمرات حاشیه ۲۲ را تخمین زده اند که به طور قابل توجهی پایین تر (خود ۱۷.۹۷، اجتماعی ۸.۲۳، کل ۱۱۶.۰۳) از کسانی که گفته اند تشخیص اوتیسم دارند (خود ۸.۴۹، اجتماعی ۸.۷۶، کل ۱۱۷.۰۸) است. .

شرکت کنندگان در دسته ای نامطمئن نیز به طور قابل توجهی در حل هویت نسبت به کسانی که نمرات پایین تری کسب کردند در طیف نبودند (خود ۸.۷۰، اجتماعی ۸.۹۸، کل ۱۷.۵۸) اما همچنین تفاوت معناداری را بین افرادی که در این طیف بودند و کسانی که در طیف وظایف هویت اجتماعی نبودند (بله ۸.۷۶ = در مقابل نه ۸.۹۸) اما تکالیف خود هویتی (بله ۸.۴۹ = در مقابل خیر) تشخیص دادیم. (۸.۷۰ = تفاوت معنادار بین دسته های بله و خیر اوتیسم در وظایف هویت اجتماعی به دلیل نمرات کمی بالاتر کار و جهان بینی برای افرادی بود که در این طیف قرار نداشتند. همه چیز در نظر گرفته شده، این

نشان می دهد که تنوع عصبی ممکن است چالش های دیگری را با حل هویت ایجاد کند، که به دلیل تعداد زیادی از خزهایی که در این طیف هستند (تقریباً 15٪ باید در مطالعات آینده بیشتر مورد بررسی قرار گیرد. با این حال، همچنین به نظر می رسد که 3 از عدم قطعیت (رزولوشن پایین تر) مرتبط با عدم اطمینان از اوتیسم بودن یا نبودن او بهره می برد. جنسیت. در نهایت جنسیت مورد ارزیابی قرار گرفت

و برخی یافته‌های اولیه بسیار جالب نشان داده شد - به طور عمده که تشخیص هویت به طور خاص تحت تأثیر جنسیت نیست - از جمله ترنس مردان و ترنس زنان. این یک یافته جالب است زیرا تحقیقات قبلی (مثلاً، اندرسن و همکاران، 2020) نشان می‌دهد که هویت تراجنسیتی (اعم از دودویی و غیردودویی) اغلب با پیامدهای رفاه ضعیف‌تری در مقایسه با شرکت‌کنندگان با جنسیت مشترک مستقل همراه است - عمدتاً به دلیل تبعیض. با این حال، این مورد در نمونه خردار نبود.

اول، زمانی که متغیر کلی در سه مدل گنجانده شد، به‌طور معنی‌داری تفاوت‌ها را در وظایف هویت اجتماعی پیش‌بینی نکرد. 23 و در مورد خود هویتی (که باعث شد.

22 تخمین هایی که برای همه متغیرهای مدل محاسبه می شوند.

23 در داده های خام، جایی که سایر متغیرها در نظر گرفته نمی شوند، تفاوت های جنسیتی وجود دارد.

بین دسته‌های cis-men و غیر باینری / جنسیتی (سایر گروه‌های غیر قابل توجه) برای وظایف هویت اجتماعی یافت شد. با این حال، در تحلیل‌های پیچیده‌تر که شامل چندین متغیر مستقل است، یافته غیرمعنی‌دار می‌شود.

اثرات معنی‌دار هویت کل)، هنگامی که اثرات سایر متغیرها در مدل لحاظ می‌شود، به نظر می‌رسد که امتیازات کل 3 کمتر تنها برای افرادی که غیر باینری / سیال جنسیتی (16.06) هستند در مقایسه با سایرین معنادار است. تفاوت معنی داری در (میانگین حاشیه تخمینی) وضوح هویت مردان مستقل (17.30) سپس-زن (17.15)، ترنس زنان (16.94) و ترنس مردان (17.04) وجود ندارد. به نظر می‌رسد که نمرات پایین تر وضوح هویت خود برای غیر باینری / سیال جنسیتی

افراد هر گونه تفاوتی را که در مدل ها تشخیص داده می شود هدایت می کنند. مطالعات آینده ما قادر خواهد بود تعیین کند که آیا این یافته منحصر به فرد خردار است یا در طرفداران انیمه و ورزش ثابت می ماند. مطالعات بیشتر به ما امکان می دهد این روابط پیچیده را بررسی کنیم. به طور کلی، به نظر می رسد که جنبه های مختلف شناسایی با هواداران خردار به شدت با خرده مقیاس های هویت خود در ارتباط است.

من 3 از خرده مقیاس های هویت اجتماعی. اگر بدانیم که مزیت اصلی شرکت در هواداران خردار این است که مکانیزمی را برای خردارها فراهم می‌کند تا با دیگران حول علاقه‌شان به رسانه‌های انسانی ارتباط برقرار کنند، این یافته منطقی است. اما دقیقاً چه مکانیسم هایی در حال بازی هستند؟

چرا همذات پنداری با هواداران خردار چنین مزایایی را برای توسعه هویت به همراه دارد - بیشتر از سایر گروه های هوادار؟ هنجارهای رسمی و غیررسمی خردار: بینش‌های مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی در طول دهه گذشته، بسیاری از اعضای جامعه خردار به تیم تحقیقاتی ما بینش غنی در مورد زندگی خود هدیه داده‌اند. 24 علاوه بر جمع‌آوری داده‌ها از دهها هزار خردار، به ما اجازه داده شده و/یا دعوت شده‌ایم که در بسیاری از رویدادهای هوادار حضور داشته باشیم و حضور داشته باشیم.

24 آنها این کار را از طریق مشارکت باورنکردنی خود در پروژه های تحقیقاتی ما انجام داده اند،

امثال آنها را هرگز در هیچ جای دیگری در دوران مسئولیت به عنوان محقق تجربه نکرده ام. یک حکایت سریع: من اخیراً بخشی از پروژه ای بودم که مربوط به درک احساس آمادگی دانشجویان دانشگاه برای دانشگاه بود. من با اعضای هیئت علمی چندین دانشگاه بزرگ در جنوب غربی انتاریو کار کردم. هنگام بحث در مورد میزان پاسخگویی، یکی از همکارانم از این موضوع خوشحال به نظر می رسید

ما نرخ پاسخ 5 درصد را به دست آورده بودیم. به عنوان بخشی از IARP که مطالعاتی را روی خز انجام می دهد، ما مرتباً نرخ پاسخ بیش از 50٪ را در نظرسنجی های کاغذی خود که در کنوانسیون ها ارائه می کنیم به دست می آوریم... این برای من یک بررسی واقعیت بود که جامعه پشمالو چقدر به طور استثنایی و سخاوتمندانه درگیر تحقیقات است. Furries به طور منظم به نظرسنجی های Furscience که 300 یا بیشتر سؤال دارد پاسخ می دهند. نه تنها پاسخ‌ها متعدد هستند، بلکه وقتی پاسخ‌های کیفی را در بر می‌گیرند، اغلب مفصل هستند.

واضح است که پشمالوها زمان قابل توجهی را برای تسهیل درک ما از جامعه خود صرف کرده اند و ما از جامعه خردار برای به اشتراک گذاشتن زندگی خود با ما سپاسگزاریم.

در فضاهای آنلاین خردار گنجانده شده است. در حالی که داده های کمی نشان می دهد که رابطه ای بین بخشی از هواداری خردار و تفکیک هویت وجود دارد، استفاده از فرصتی شبیه انسان شناسی برای

غوطه ور شدن در جامعه خزدار به من این امکان را داده است که نگاهی اجمالی به تفاوت های ظریف تعاملات متنوع پشمالوها داشته باشم. من به عنوان یک جامعه شناس، از میزان ساختار هنجاری -اعم از رسمی و غیر رسمی- که در هواداران خزدار وجود دارد شگفت زده شدم. جامعه انرژی زیادی را صرف آن می کند

به اعضا در مورد نحوه شرکت در فندوق هم حضوری در همایش ها و هم در فضاهای آنلاین کمک کنید. در بخشهای بعدی، تجزیه و تحلیلی از اجزای مختلف فن‌ادم خزدار ارائه خواهم کرد و استدلال می‌کنم که آنها مزایای زیادی برای شرکت‌کنندگان آن فراهم می‌کنند. من مستند خواهم کرد که چگونه این مزایا می توانند از وظایف هویت اجتماعی و وظایف هویت شخصی در توسعه کلی شکل گیری هویت پشتیبانی کنند. به طور خاص، تحت دسته‌های گسترده جامعه و فورسونا، انواع مهارت‌ها، تشویق، و اعتبار سنجی قرار می‌گیرند که هم از شمولیت و هم فردیت پشتیبانی می‌کنند و ممکن است توضیح دهند که چرا ما وضوح هویت بیشتری را در طرفداران خزدار مشاهده می‌کنیم. جامعه اول از همه،

وقتی مردم به هواداران خزدار می‌پیوندند، به یک جامعه می‌پیوندند. فندوق یک چشم انداز و هدف از ارتباط ایجاد می کند که به مکانی امن برای تعلق تبدیل شده است که برای بسیاری از اعضای آن مفید است.

ارتباطات در فضاهای آنلاین (رسانه های اجتماعی، Discord وب سایت های آثار هنری خزدار) ایجاد و تشویق می شوند. 25گردهمایی و همایش محلی. جامعه ارتباطاتی را به دیگران ارائه می دهد که معنادار است و فضایی از شمول ایجاد می کند، احساسات درون گروهی را با زبانی منحصر به فرد ایجاد می کند، به عنوان یک سیستم خود اصلاح کننده عمل می کند و به طور فعال توسعه مهارت های زندگی را هدف قرار می دهد. شمول. یکی از چیزهایی که من بارها از طریق مصاحبه می‌شنوم -و با داده‌های کمی پشتیبانی می‌شود- این است که هواداران خزدار به شدت از موقعیت خود به عنوان یک جامعه فراگیر دفاع می‌کنند. گنجاندن در هواداران یک انتخاب آگاهانه و فعال است که مردم در حالی که بخشی از جامعه هستند انجام می دهند. این به عنوان یک هدف جمعی وجود دارد، و عدم تحمل همه جانبه برای افرادی که نابردار عمل می کنند وجود دارد. در این محیط‌ها است که پشمالوها احساس امنیت می‌کنند تا اصیل‌ترین خود باشند و آن را داشته باشند.

25مردم همیشه باید در ارتباط آنلاین با غریبه ها احتیاط کنند.

والدین باید همیشه بهترین قضاوت خود را هنگام نظارت بر فعالیت های آنلاین و حضوری فرزندان خود به کار گیرند و طرفداران خزدار نباید از نظارت والدین مستثنی شوند.

خود اصیل توسط جامعه ای تایید می شود که آنها را واقعی می بیند (این یافته در مطالعات متعدد تکرار شده است). مصاحبه های من در مورد قلدری به من بینشی در این مورد داد. بسیاری از پشمالوها در زندگی خود قلدری را تجربه کرده اند -تقریباً دو برابر نمونه های غیر پشمالو. مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که تجارب خزدارها از آزار و اذیت شدن، بخشی از این دلیل است که آنها به شدت از فضاهایی که افراد آسیب‌پذیر می‌توانند در آن جمع شوند، محافظت می‌کنند، چه در همایش‌ها و چه در فضاهای آنلاین. من

احساس عمیقی از مولد بودن -تمایل به کمک به رشد و شکوفایی نسل بعدی- را از پشمالوهای مسن‌تر در مورد این موضوع مشاهده کرد. برخی از پشمالوهای مسن تر -به ویژه آنهایی که بخشی از جامعه +2SLGBTQI هستند- بیان می کنند که چگونه در یک دنیا سختی های مربوط به گرایش جنسی را تجربه کرده اند.

این مهربان نبود مصاحبه ها معنای شخصی این پشمالوها را از ایجاد فضایی (مثلاً آنلاین، کنوانسیون ها) نشان داد که در آن پشمالوهای جوان تر نباید از اینکه خود واقعی خود هستند بترسند. من

این زایش را به عنوان نوعی رشد پس از سانحه تعبیر می کنند. به این ترتیب، نه تنها تمرکز بر مشارکت در جامعه به خزهای جوان در رشد آنها کمک می کند، بلکه باعث ایجاد خزن نیز می شود.

که در مراحل بعدی رشد روانی-اجتماعی با خروجی برای برآوردن نیازهای انسانی خود هستند و هدفی فراتر از خود دارند. 26عملکرد این را نباید دست کم گرفت. جوامع غرب زده معاصر با خانواده های پرجمعیت و جوامع نزدیک ناسازگار شده اند، بنابراین دستیابی به خروجی برای این نوع رشد دارایی برای سلامتی اساسی انسان است. زبان. به‌عنوان یک فرد خارجی بدون خز، ورود به فن‌ادم به‌عنوان یک محقق به من بینش‌هایی داد که چگونه پدیده‌های مختلف همه‌جانبه در فن‌ادم کاملاً منحصر به فرد هستند. طرفداران خزدار زبان بومی خود را توسعه داده است که از گنجاندن اعضا و متعاقباً توسعه هویت پشتیبانی می کند.

وقتی تحقیق را شروع کردم، آن را کاملاً متوجه نشدم، اما فری ها هم با من صبور بودند و هم مشتاق زبان و فرهنگ خود را به اشتراک بگذارند. منحصربه‌فرد بودن این اصطلاحات یک محیط «گروهی» را تسهیل می‌کند، جایی که افراد می‌توانند احساس کنند که به دلیل «دریافت» معنی یا شوخی در آن مشارکت دارند. در واقع، پذیرش خزدار

نامگذاری‌ها در طول تحقیق -سلام -Furscience راهی برای ما به‌عنوان محقق بود تا به جامعه نیز چشمک بزنیم و به آن اشاره کنیم، همانطور که ما یافته‌های خود را برای عموم منتشر می‌کردیم. در حالی که منحصر به فرد عناصر زبان (اغلب ایجاد).

26 کار اریکسون شامل یک مدل 8 مرحله ای از رشد روانی اجتماعی بود. مرحله.

پنج هویت در مقابل سردرگمی است و وفاداری فضیلتی است که از راه حل به دست می‌آید. مرحله هفت مولد در مقابل رکود است و فضیلت توسعه یافته re است. در حالی که تمرکز این فصل بر هویت است، پیوند با هواداری و مولد بودن نیز جذاب است.

یک جناس خردار و نام‌های منحصر به فرد فورسونا) به‌عنوان مکانیزمی برای ایجاد پویایی درون گروهی عمل می‌کنند، آنها به‌عنوان ابزاری برای ایجاد نظم سلسله‌مراتبی در میان هواداران استفاده نمی‌شوند -اگرچه درک زبان محلی باعث می‌شود که خرگوش فازی صورتی که خواستار آن است. قرار دادن یک جعبه زباله در حمام تقریباً مطمئناً ترولینگ است. زبان یک مکانیسم آشکار و ملموس برای ایجاد حس یکپارچگی (تعلق) است در حالی که به طور همزمان منحصر به فرد بودن شخص (تمایز) در جامعه تأیید شده است. سیستم خود اصلاحی به عنوان یک جامعه شناس، مشاهده آموزش و رعایت هنجارهای ساختاری در فن، تعهد به روابط بین نسلی و مربیگری، و تعهد جامعه به خود اصلاحی بودن سیستم جذاب بوده است. انتظارات هنجاری از رفتار در میان هواداران وجود دارد -برخی از آنها به سادگی "ما را بد به نظر نده!" با این حال، مکانیک پشت امنیت در کنوانسیون ها هم غیرمنتظره و هم چشمگیر بود. در حالی که یک کنوانسیون بزرگ مانند آنروکون، که روابط عالی با شهر میزبان را تقویت می‌کند، ممکن است یک پلیس کوچک و یونیفرم پوش در همایش خود نیز حضور داشته باشد.

بیشتر امنیت در کنوانسیون ها توسط امنیت هواداران، مانند The Dorsai Irregulars, 27 یا یک تیم کاملاً آماده از داوطلبان خردار تأمین می‌شود. آن‌ها لباس‌های قابل رویتی می‌پوشند که نشان‌دهنده وضعیت امنیتی آنهاست، و بسیاری از آنها از طریق رادیوهای دو طرفه به ستاد عملیاتی خود متصل هستند. سازماندهی شده است. در این محیط‌ها، به‌ویژه کنوانسیون‌های کوچک‌تر، خردارها تمایل دارند تا استراتژی‌هایی را برای نظارت اتخاذ کنند که شباهت زیادی به پلیس جامعه دارد، جایی که می‌توانند به طور فعالانه به مشکلات رسیدگی کنند و تشدیدشان را کاهش دهند.

رویکرد صمیمی‌تر به امنیت بر اهمیت جامعه تأکید می‌کند و در عین حال لایه‌ای از ایمنی را فراهم می‌کند. سازمان دهندگان مختلف کنوانسیون نیز به طور منظم با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند تا در جریان مسائل احتمالی یا شرکت کنندگان مشکل ساز باشند. به طرز شگفت‌انگیزی، رئیس امنیت در یک همایش یک بار به من گفت که مدیر هتل در خلال گزارش خود پس از رویداد با محل برگزاری، اعلام کرد که در مقایسه با کنوانسیون خردار نسبتاً بدون حادثه، آنها به طور قابل توجهی با کتابدار اخیر مشکلات بیشتری داشتند. کنوانسیون با این حال، به ناچار، رفتار ناراحت‌کننده ممکن است رخ دهد. برخلاف سایر گروه‌هایی که گاهی سعی می‌کنند شواهد را پنهان کنند، خردارها با آگاه کردن مردم از آنچه اتفاق می‌افتد، مراقب یکدیگر هستند. رفتار غم‌انگیز می‌تواند با شرمساری، طرد شدن یا تبعید مواجه شود. در موارد شدید (و نادر) که نیاز به اقدام قانونی است، سرزنش جامعه اغلب سریع و سریع است.

27 <https://www.di.org>.

عمومی در یکی از کنوانسیون هایی که من در آن شرکت کردم، قبل از وقوع هر حادثه ای، یک متخلف شناخته شده مشاهده شد، گزارش شد و از ملک خارج شد. با این حال، در موارد کمتر شدید انحراف، شیوه های fandom اعمال می‌شود درجات مختلف شرمساری ادغامی مجدد (Braithwaite, 1989) که برای اصلاح رفتار ضعیف تئوری شده است. بسته به ماهیت رفتار، شانس های بعدی برای ادغام مجدد و شمول اغلب رخ می‌دهد. به این ترتیب، مؤلفه‌های مبتنی بر جامعه از طرفداران، عناصر فرزندپروری مقتدرانه را تقلید می‌کنند -انتظارات شرکت‌کنندگان گرم و خوش‌آمد اما متعادل با سخت‌گیری و انتظارات در مورد رفتار مناسب است. من برای پایان‌نامه کارشناسی ارشدم تأثیر سبک‌های فرزندپروری بر شکل‌گیری هویت در دوران نوجوانی را مطالعه کردم و این ترکیب گرمی و سخت‌گیری در فرزندپروری با دستاوردهایی در شکل‌گیری هویت و همچنین بسیاری از موارد مرتبط است.

نتایج بهزیستی (استاینبرگ، 2001) به نظر من، می توان تصور کرد که همان اصول را می توان در مورد یک جامعه و اعضای آن به کار برد، به ویژه زمانی که توسعه بین نسلی و توسعه هنجارها برای هویت جامعه بسیار اساسی است. توسعه مهارت در کنوانسیون ها

کنوانسیون ها می توانند راهی معنادار برای توسعه مهارت ها شوند، زیرا برنامه نویسی به طور خاص برای کمک به تسهیل احساس اجتماع و گنجاندن در طرفداران طراحی شده است. پانل ها به موضوعاتی مانند "پس این اولین همایش شماست" اختصاص داده شده است که به صراحت طناب حضور در یک همایش را به تازه واردان منتقل می کند. به عنوان یک جامعه شناس، مشاهده کردم که این پانل ها به عنوان روش های نهادینه شده برای آموزش جامعه در مورد هنجارها و انتظارات از شرکت در فعالیت های کنوانسیون، توسعه جامعه، و افزایش مهارت ها عمل می کنند. برخی از پانل ها به فعالیت های عملکرد گروهی، مانند فوروسویتینگ اختصاص داده شده اند، در حالی که برخی دیگر دستورالعمل هایی را در مورد چگونگی غلبه بر موانع شخصی ارائه می دهند.

به عنوان کمروبی و اضطراب برخی از پانل ها به مهارت های مرتبط با کار، مانند هنر، کارگاه های نویسندگی، مشاوره در مورد انتشار، و ارائه راهنمایی در مورد نحوه هدایت تحصیلات پس از متوسطه اختصاص داده شده اند. همچنین پانل های زیادی وجود دارد که به ایجاد فضاهای فراگیر و اعتبار بخشی برای زیرگروه های منحصر به فرد اختصاص داده شده است، خواه گونه ای از فورسونا (مثلاً پلنگ برفی) یا گرایش جنسی (مثلاً غیرجنسی) باشد. جدول 24.2 نمونه هایی از پانل های کنوانسیون برگزار شده در Anthrocon را نشان می دهد. این تنها مجموعه کوچکی از برنامه نویسی بسیار متنوع موجود است. پانل ها معمولاً توسط خزارهایی اداره می شوند که تجربه یا تخصص در یک زمینه دارند و می خواهند با دیگران در مورد آن علاقه ارتباط برقرار کنند.

برنامه برنامه ریزی معمولاً قبل از کنوانسیون در دسترس قرار می گیرد، و اغلب افراد خزار قصد خود را برای حضور در رویدادهای خاص با ایجاد نشان می دهند.

برنامه ای از پانل ها نمایش های عمومی مورد علاقه می تواند برای میزبان و همچنین شرکت کنندگان معتبر باشد.

جدول 24.2 نمونه هایی از برنامه ریزی کنوانسیون Anthrocon. عنوان پانل توضیحات پس این شماست اولین بار است که در یک خز خز شرکت می کنید؟ یا حتی اولین بار در AnthroCon؟ خب وارد شوید و بایدها و نبایدهای حضور در یک اتاق خز را یاد بگیرید. از برخورد با پوشاک تا قانون 6/2/1 یک راه عالی برای شروع کنوانسیون خود و یادگیری بهترین راه برای گذراندن اوقات خوش. تعقیب عمومی. 101.

آیا تا به حال بخواهید در ملاء عام پیوشید، یک گردش با لباس خز را برگزار کنید، یا هر دو را انجام دهید، اما مطمئن نبودید که چگونه این کار را انجام دهید؟ به این پانل هیجان انگیز (و گاهی طنزآمیز) بپیایید و نکات زیر و رو کردن فورسویت را در عموم بیاموزید!

غلبه بر.

کمروبی و.

اضطراب

این پانل برای افراد خجالتی، مضطرب و یا از نظر اجتماعی بی دست و پا در هواداران طراحی شده است. آیا در دوستیابی مشکل دارید؟ صحبت با هنرمندان؟ یافتن جوامع؟ روز خود را ادامه می دهید؟ سپس توقف کنید و در مورد اینکه از کجا شروع کنید، راهنمایی دریافت کنید! خارج از طیف: یک تجربه غیرجنسی.

و خوشحالیم که پانل اطلاعاتی خود را در مورد طیف غیرجنسی ارائه می دهیم: OSAAE! این پانل بیشتر بر کاوش در طیف غیرجنسیتی، کاوش در رابطه بین افراد موجود در این طیف و برجسب هایی که برای تعریف خود استفاده می کنیم، و همچنین تجربیات شخصی ما در مورد طیف غیرجنسیت و چگونگی تأثیر آن بر روابط ما با یکدیگر و دوستان متمرکز خواهد بود. ما همچنین چند دستورالعمل کلی در مورد نحوه برقراری ارتباط با دیگران با استفاده از این برجسب ها و مهم ترین ابزارهایی که افراد خارج از طیف برای درک تجربه غیرجنسی دارند ارائه می کنیم و با پرسش و پاسخ برای افراد کنجکاوی که به دنبال کسب اطلاعات بیشتر هستند، پایان می دهیم. لطفاً در این سفر آموزنده، سرگرم کننده و اکتشافی به دنیای غیرجنسی به ما بپیوندید! چگونه می توانیم Fandom خزار را سازماندهی کنیم؟

رویدادهای فعلی استرس را هستند و همه ما می توانیم از استراحت استفاده کنیم. اما هواداران خردار چه چیزهای سازنده‌ای می‌توانند در چنین مواقع سختی به ما ارائه دهند؟ در این جدید.

بحث به روز شده و مصور، ما بررسی می کنیم که چه چیزی خردار را خاص می کند، در حال حاضر چه کارهایی می توانیم برای ایجاد تغییر در دنیای امروز انجام دهیم، و چه آینده های هیجان انگیز و امیدوار کننده ای را می توانیم به لطف بهترین قسمت ها بسازیم. از هواداران توسعه و بهبود شخصیت. Fursuit.

نحوه حرکت و تعامل شما در لباس پوشیدن، شخصیت شخصیتی را که می خواهید بسازید را منتقل می کند. این پانل مهارت‌های عملکردی پایه را آموزش می‌دهد و شامل تمرین‌های بهبود برای تمرین این مهارت‌ها می‌شود. بدترین سینگالونگ جهان با هموعان خود آهنگ های محبوب و نامطلوب را بخوانید.

BIPOC Furry Meet and Greet: فضای برای BIPOC (سیاه‌ها، بومی‌ها و افراد رنگین‌پوست) تا یکدیگر را ملاقات کنند و تجربیات و منابع را به اشتراک بگذارند. ملاقات و احوالپرسی فضایی خواهد بود که در آن اعضای میزگرد هنر، نوشتن و تجربیات خود را به همراه زمان برای همه شرکت کنندگان برای مشارکت و به اشتراک گذاشتن هنر و تجربیات خود با دیگران به بحث خواهند گذاشت. این پانل همچنین به طور خلاصه در مورد تحقیقات فعلی در مورد افراد رنگین پوست دگرپاش و ترنس در هواداران خردار توسط محقق دکترای خردار سیبیل ارائه خواهد شد. اتاق کم تحریک گاهی اوقات ما به یک مکان ساکت نیاز داریم تا دوباره خودمان را جمع کنیم.

لطفاً این فضا را برای افرادی که به یک لحظه نیاز دارند تا خود را جمع کنند، نگه دارید. جلسه سرور. Anthrocon Discord.

میم‌ها و ایموجی‌های خود را بیاورید و برای یک ملاقات حضوری از سرور Anthrocon Discord به سایر کاربران پیوندید. راهنمای انتشار خود در دنیای مدرن، راه های زیادی برای ارائه کار شما وجود دارد. چه در خدمت یک بازار خاص باشد، چه به سادگی انتخاب کنید که خودتان آن را انتخاب کنید و از پاداش های دقیق بیشتری بهره مند شوید، انتشار خود از طریق سایت ها و بازارهای مختلف می تواند انتخاب مناسبی برای بسیاری باشد.

نویسندگان ما در مورد چگونگی شروع، محل قرار دادن کار و ترفندهای اضافی که برای موفقیت در انتشار خود نیاز دارید بحث خواهیم کرد. کارگاه نشان، لوازم هنری خود را بیاورید و چند نشان به عنوان سوغاتی برای خود و دوستانتان بسازید! برخی از لوازم هنری ارائه خواهد شد. پیدا کردن کالج خردار همه جا هستند، حتی درست زیر بینی شما!

گروه خردار به ما بپیوندید تا بدانید چگونه می توانید یک گروه خردار در کالج پیدا کنید یا چگونه گروه خود را ایجاد کنید! Doodling برای سلامت روان بهتر.

بیایید به مهمان افتخاری ما بپیوندید تا در مورد ابله سازی برای سلامت روانی بهتر صحبت کند. مقابله با استرس، اضطراب، - PCD راه هایی وجود دارد که می توانیم خود را از آن احساسات خلاص کنیم. باید‌ها و نیاید‌های داشتن اولین Fursuit شما.

شما کت و شلوار را دارید - حالا چگونه می توانید از آن استفاده کنید؟ بیا و اجازه بده تا چند سال به تو نصیحت کنم تجربه ملاقات یوزپلنگ/پلنگ برفی: آیا شما یک یوزپلنگ هستید؟ قسمت یوزپلنگ؟ یوزپلنگ دوست؟ برای یک ملاقات حضوری به ما بپیوندید. Sneps)هم اشکالی ندارد...). A Brief History of Animal Costume, Disguise and Ritual. Ancient Fursuiting:

پوشیدن لباس حیوانات تاریخچه طولانی و غنی دارد. در این ارائه و بحث، یک استاد مطالعات کلاسیک به چگونگی و چرایی لباس پوشیدن مردم یونان و روم باستان به عنوان حیوانات غیرانسان، آنچه می تواند در مورد نگرش آنها نسبت به انسانیت و حیوانیت به ما بگوید و چگونه آن را توضیح می دهد، خواهد پرداخت.

می‌تواند درک ما را از انگیزه‌ها و تجربه‌های فورسویتینگ امروزی عمیق‌تر کند. چگونه کوئیر باشیم این پانل برای همه کسانی است که تازه وارد دنیای رنگین کمان شگفت انگیز انجمن LGBTQ+ هستند. من میزبان یک فضای امن برای افراد خواهم بود تا اصطلاحات ناآشنا را که اغلب در انجمن LGBTQ+ استفاده می‌شود، یاد بگیرند و همچنین بتوانند در یک محیط فهمیده سؤال بپرسند.

دانشگاه Furs Furmeet آیا شما به دانشگاه می روید؟ آیا می خواهید با سایر رشته های مشابه صحبت کنید؟ یا شاید بخواهید ارتباط برقرار کنید یا برای کالج راهنمایی بخواهید! اگر چنین است، این پانل برای شماست! توجه داشته باشید.

منبع: <https://anthrocon2022.sched.com/> (با اجازه استفاده می شود). Anthrocon یک علامت خدمات ثبت شده Anthrocon, Inc. است و با اجازه استفاده می شود. Anthrocon حامی این نشریه نیست و استفاده از مواد برنامه نویسی آن در اینجا به معنای تایید آن توسط Anthrocon, Inc.

فورسوناس.

همانطور که در بخش آخر توضیح داده شد، جامعه مزایای بسیاری را برای اعضای هوادار خردار فراهم می کند. جامعه همچنین ساختارهای هنجاری را فراهم می کند که از توسعه فورسونای خز حمایت می کند، که به نوبه خود به تقویت ثبات در جامعه کمک می کند. این در نهایت به افراد احساس مشارکت و تعلق به چیزی بزرگتر از خودشان می دهد. علاوه بر این، بسیاری از هنجارهای فرهنگی هواداران، تا حدی مدیون فورسوناست. بخش بعدی هنجارهای فورسون، کاربرد هنر خردار، کاوش در جزئیات فورسون، استفاده از فورسون به عنوان برون ساز را شرح خواهد داد.

ابزاری برای حل مسئله، و اینکه چگونه فورسون می تواند منجر به رشد شود. هنجارهای Fursona در Fandom Spaces نمایش چگونگی توسعه و صحبت در مورد fursonas در فندم خردار همه جا وجود دارد. یک انتظار هنجاری - تقریباً مشخص - وجود دارد که فورسون در ارتباط با دیگران توسعه یافته و مورد استفاده قرار گیرد. به عنوان مثال، هنگام شرکت در یک کنوانسیون خردار، بخشی از فرآیند ثبت نام شامل ارائه یک نشان است که باید همیشه در فضای محرمانه پوشیده شود. 28،29 با این حال، نام نمایش داده شده در نشان معمولاً یک نام فورسون (یا نام خلاق دیگر) است که شرکت کنندگان برای تعامل با یکدیگر از آن استفاده می کنند. علاوه بر نشان شرکت کننده، بسیاری از خردارها یک یا چند نشان چند لایه از آثار هنری فورسون می گذارند که از بند آویزان هستند یا لوازم خردار می پوشند. هنجاری و قابل قبول است که شخصی با اظهار نظر در مورد نشان، جزئیات فورسون، لباس خردار، لباس، گوش، یا دم، گفتگو را با یک شرکت کننده دیگر آغاز کند. فراگیر بودن فورسون و اشیاء فیزیکی مرتبط به ایجاد هنجارهای فرهنگی پیرامون استفاده از آنها برای تعاملات کمک می کند و در عین حال فرهنگ فراگیری را با "in" های آسان برای شروع گفتگو با دیگران تقویت می کند. هم در سالن های حضوری و هم در سالن های آنلاین، شاهد بوده ام که افرادی با گفتن چیزی شبیه به «من تازه واردم و به امید پیدا کردن دوستان»، خود را آسیب پذیر می کنند. پاسخ ها تقریباً همیشه ترکیبی از "خوش آمدید!" و مکالماتی که با "فورسونای من X است" یا "گونه من Y است" شروع می شود. این استراتژی های تعامل قابل قبول می توانند موانع ارتباطی را که اغلب در میان غریبه ها تجربه می شوند، از بین ببرد. در یکی از گروه های کانونی، یک جوان پشمالو در 20 سالگی گفت:

28 کنوانسیون نیاز به ارائه کارت شناسایی دولتی برای دریافت ثبت نام دارند.

نشان ها اطلاعات به یک شماره شناسه ثبت کننده که روی نشان با نام کاربری چاپ شده است پیوند داده می شود. 29 پرسنل امنیتی کنوانسیون در نقاط ورودی مستقر شده اند و از دسترسی به آن خودداری می کنند.

فضاهای کنوانسیون مگر اینکه یک نشان به طور برجسته نمایش داده شود. یک نشان فراموش شده باید بازیابی شود، در غیر این صورت دسترسی ممنوع است. (EE4MB)

"وقتی من خارج از هواداران هستم، با کسی صحبت نمی کنم. همیشه اما اینجا، من راحت هستم و می توانم با مردم صحبت کنم."

علاوه بر این، ساختار و قوانین پیرامون فعل و انفعالات با استفاده از فورسون ممکن است به ویژه برای موهای خردار در این طیف مفید باشد، و هنجارهای تثبیت شده طرفداران می تواند به کاهش اضطراب کمک کند. فورسون نه تنها خزا را حول یک علاقه مشترک با دیگران همفکر به هم متصل می کند و حس تعلق آنها به یک جامعه را تقویت می کند، بلکه به طور همزمان مؤلفه های منحصر به فرد هویت فورسون را تأیید می کند. علاوه بر این، هنگامی که مردم جزئیات فورسونای خود را بیان می کنند، فرصت هایی را برای توسعه بیشتر در این فرآیند ایجاد می کنند. این در تحلیل های من از کارکردهای هنر فورسون آشکار شد. هنر فورسون به عنوان کاوش و تعهد در هویت اثر هنری انسان وار بخش بزرگی از هواداران خردار است و بیشتر محتوا دارای فورسوناست. برای آن دسته از پشمالو هایی که استعداد هنری ندارند، ممکن است به یک هنرمند سفارش کنند که تصویری از فورسونای آنها ایجاد کند. این مستلزم آن است که حامی

جزئیات بسیار خاص در مورد فورسونا را با صدای بلند بیان کنید. هنرمندان باتجربه ممکن است یک سری سوالات در مورد شخصیت بپرسند تا جزئیات بیشتری را به دست آورند و دقت را بهبود بخشند -مانند یک هنرمند طراحی. گاهی اوقات جزئیات یک شخصیت ifursona از طریق یک برگه مرجع مستند می شود. اینها مانند نقشه هایی برای یک شخصیت هستند که از زوایای مختلف به ویژگی های کوچک، اما مهم شخصیت اشاره می کنند. برگه های مرجع برای سفارش های هنری و فرسوت مفید هستند، زیرا وفاداری نمایش های هنری را افزایش می دهند. اگر پشمالوها خودشان استعداد هنری داشته باشند، ممکن است از پرورش شخصیت هایشان از طریق نقاشی لذت ببرند. البته جزئیات فورسونا و محتویات تصاویر باید در این فرآیند مشخص شود. بنابراین، استفاده از آثار هنری برای توسعه بازنمایی شخصیت می تواند فرد را وادار به کاوش و تعهد به جزئیات شخصیت و معنای آنها کند. مطالعات من همچنین نشان می دهد که فورسونا و هنر خلاقانه خردار می تواند به افرادی که می خواهند هویت جنسیتی و گرایش جنسی خود را کشف کنند، پوشش دهد. هم مخاطبان عام و هم هنر با مضمون بزرگسالان می توانند به عنوان مکانیزمی برای بررسی احساس فرد در مورد مسائل مهم، اما اغلب حساس، بسیار کاربردی باشند.

فورسونای خود را در نقش ها، شکل ها و موقعیت های مختلف در نظر بگیرید. پشمالوها نیز ممکن است این فورسونا را به اشتراک بگذارند جزئیات یا هنر با شخص دیگری برای سنجش پاسخ آنها در مورد موضوعی که در حال بررسی هستند -بالاخره این آنها نیستند، بلکه فورسونای آنهاست. برای دیگر پشمالوهایی که در حال بررسی عناصر گرایش جنسی یا هویت جنسی خود در محیط های اجتماعی غیر پشمالو هستند.

خصمانه نسبت به تنوع، این ممکن است یک راه امن تر برای آزمایش آب در مورد مسائل مهم هویت شخصی قبل از اینکه آنها به آنچه برای آنها مناسب است متعهد شوند. کاوش در جزئیات فورسونا در ادامه این نکته آخر، جزئیات فورسونا اطلاعات مهمی را به خود و دیگران در جامعه منتقل می کند. اغلب تأکید قابل توجهی بر معنای مرتبط گونه انتخاب شده وجود دارد

(یا ترکیبی از گونه ها). جزئیات بصری و ویژگی های شخصیتی فورسونا اغلب با ساگه انتخاب می شوند و معنادار هستند. به عنوان مثال، در یکی از مصاحبه ها، یکی از شرکت کنندگان رابطه خود را با فورسونا به روش زیر توضیح داد:

"من فورسونا 4سال پیش. این گرگی است با چشمان نارنجی که می درخشد. من یک گرگ را انتخاب کردم ... من نجیب هستم و همه چیز. من بیش از 23سال از سرطان نجات یافته ام، بنابراین چشمان نارنجی آتشی هستند که من را نگه می دارند.

بازتاب معنادار و رشد شخصی. جزئیات ویژگی های فورسونا ممکن است در طول زمان به رشد خود ادامه دهند. هنگامی که من با خردارها در مورد تکامل فورسونای خود صحبت می کنم، آنها گاهی اوقات چیزهایی از این قبیل می گویند:

"وقتی به هواداران پیوستم، ابتدا روباهی را برای فورسونای خود انتخاب کردم. فکر می کنم روباهی را انتخاب کردم، زیرا فکر می کردم وقتی به فن دوم ملحق شدم، به من کمک می کند تا جا بیفتم زیرا یک گونه محبوب است. با این حال، پس از بیش از دو سال فکر کردن به آن، فکر می کنم خرگوش برای من مناسب تر است.»

در این مکالمات، شرکت کننده سپس ویژگی هایی را که یا با گونه مشترک است یا تحسین می کنند و آرزو دارند شبیه تر باشند، توصیف می کند. در یک مصاحبه، یک خردار سه فورسونایی را که به طور متوالی ایجاد کرده بود، توصیف کرد. اولین مورد فورسونای او در جوانی بود

انسان، و برای او، گونه از نظر زیبایی شناختی زیبا بود. در آن زمان از زندگی اش، او با مسائل مربوط به تصویر بدنش دست و پنجه نرم می کرد و گونه های انتخاب شده بیشتر چیزی را نشان می داد که او می خواست باشد اما در ذهنش چنین نبود. با بالا رفتن سن، گونه تغییر کرد و رابطه او با فورسونای او نیز تغییر کرد. فورسونای کنونی او نشان دهنده قدرت، انعطاف پذیری و خرد است، که در مشاهدات من از این فرد برجسته، تثبیت شده و بیانگر، نشان دهنده عالی بودن او در این مرحله از زندگی است.

Fursonا به عنوان یک عامل خارجی. در دنیای بدون خز، رویکردهای بسیاری وجود دارد که درمانگران برای کمک به مراجعان خود در جهت دستیابی به موقعیت های زندگی خود از آنها استفاده می کنند. یکی از رویکردهای رایج، روایت درمانی است که بر این فرض عمل می کند که برونی کردن مشکل از فرد -جدا کردن هویت از

مشکل - و ایجاد ساختار جدیدی از زندگی، به حل مسئله کمک خواهد کرد (White & Epston, 1990). Monk و (2003) Gehart آن را به این صورت خلاصه می کنند:

«شاید متمایزترین ویژگی روایت درمانی، گفتگوی بیرونی سازی، فضایی بین مراجع و مشکلات ایجاد می کند تا با داستان های ظالمانه و اشباع از مشکل مقابله کند و در نتیجه روابط مراجع را با مشکلات تغییر دهد.» (ص. 25)

در روایت درمانی، برونی سازی مسائل شامل مکان یابی چالش ها و تفکیک آنها به گونه ای است که آنها به بخشی بیرونی فرد تبدیل شوند (برخلاف بخش درونی فرد). با ساختار شکنی و بیرونی کردن مشکلات (یعنی ایرادات) مرتبط با هویت فردی و سپس بازسازی این مشکلات به عنوان هویت های بیرونی شده، فرد شروع به ارتباط با واقعیت های بدیلی می کند که فرد را از طریق روایت خود چارچوب بندی می کند و به هویت جدیدی که برای آن شکل داده است مربوط می شود. خودشان (گهارت، 2013). از انجام مصاحبه با شرکت کنندگان در مورد تجربیات آنها به عنوان پشمالو، من هم پتانسیل بیرونی شدن فورسوناس و اینکه چگونه آنها می توانند با ایجاد فاصله ایمن درمانی از مسائل مورد توجه، روند خود انعکاس را تسهیل کنند، تشخیص دادم و آن را تحسین کردم. در اینجا نحوه توصیف یکی از شرکت کنندگان روند استفاده از فورسونا به عنوان ابزاری برای بازتاب فعال است:

"فورسونای من نماینده خودم است. گاهی اوقات کاری که من با فورسونای خود انجام می دهم او را در موقعیتی قرار می دهد که دوست دارم بینم و به این فکر کنم که چه واکنشی نشان می دهم و چگونه فورسونای من عمل می کند.

بنابراین، فورسون ها را می توان توسط خردارها برای کمک به حل مسئله به صورت استراتژیک و عملی استفاده کرد. برخی از این استراتژی ها را می توان به عنوان درمان خردار توصیف کرد، جایی که یک فورسونای محترم و معنادار می تواند کمک کند فرد مشکلات را بیرونی می کند، آنچه را برای فرد مهم است آشکار می کند، و در نهایت، آگاهی دقیقی از رشد خود به سمت تبدیل شدن به نسخه ایده آل خود از خود نشان می دهد.

رشد هویت

با در نظر گرفتن همه موارد، فورسونا می تواند پیامدهای مثبت و قابل توجهی برای خز داشته باشد. ما همچنین داده های کمی داریم که مستقیماً به کاربرد fursona برای توسعه هویت اشاره می کند. برای مثال، در بسیاری از مطالعات، پشمالوها به طور کلی موافق هستند که فورسونای آنها نسخه ایده آلی از خودشان است، عموماً موافق هستند که فورسونای آنها نیز خود واقعی آنها را نشان می دهد، و تا حد زیادی با این موضوع مخالفند.

فورسونای آنها نمایانگر بدترین قسمت های خودشان است. با صحبت در مورد فورسونا با سایر پشمالوها، نوعی "تطابق" می تواند بین هویت های عینی (چگونه دیگران ما را چگونه می بینند) و هویت ذهنی (خودمان را چگونه می بینیم) پشمالوها تقویت شود که برای شکل گیری هویت بسیار مهم است (Côté & Levine, 2002). علاوه بر این، با تعامل با دیگران با استفاده از فورسونا، فرصت های رشد شخصی که از طریق فورسونا تجربه می شوند ممکن است به مزایای واقعی و ملموس دیگری نیز برای فرد تبدیل شود. به عنوان مثال، فردی که خجالتی، مضطرب یا اوتیستیک است ممکن است از تبادل ساختار یافته با دیگران در مورد فورسونای خود بهره مند شود. در این فرآیند، آنها به دلیل تعاملات مثبت، تجربه و اعتماد به نفس پیدا می کنند.

جامعه و فورسونا: تشویق و اعتبار برای رشد قدم گذاشتن در خارج از منطقه آسایش می تواند برای برخی افراد چالش برانگیز و ایجاد اضطراب باشد. با این حال، هواداران می توانند به آرامی اعضا را تشویق کنند تا خود را فراتر از مناطق راحتی خود برانند. چند راه وجود دارد که می تواند این اتفاق بیفتد. یکی با فورسونا است، که به افراد اجازه می دهد تا انعکاس پذیری خود و روشی امن تر را برای تایید نسخه های خود بودن که از طریق کاوش هویت فورسونا آزمایش شده اند (مثلاً هویت جنسیتی و گرایش جنسی) تأیید کنند. فضاهای کنوانسیون فرصت دیگری را برای فراتر رفتن از فضای راحت ارائه می دهد، خواه رها کردن در ریو، شرکت در یک مسابقه رقص، اجرای یک پانل مورد علاقه، یا شرکت در نوعی رویداد سخنرانی عمومی باشد. دکتر ساموئل کانوی، که مدیرعامل آنتروکون است، یک بار یکی از داستان های مورد علاقه اش را برای من بازگو کرد که نشان می دهد او چگونه هواداران را می بیند.

اصولاً یک فرد خجالتی روی صحنه بلند شد، یخ کرد و بعد از صحنه فرار کرد. در هر محیط دیگری می توان تصور کرد که چنین صحنه ای با خنده و پند و اندرز مواجه شود، اما نه

در هواداری او در عوض، جمعیت تشویقی برانگیزاننده به جوانی دادند که شجاعت به خرج داد تا دوباره روی صحنه بیاید و در یک سالن رقص تشویق کننده و اطمینان بخش از هموطنان پشمالو اجرا کند. هدف گسترده‌تر بسیاری از رویدادهای خزدار این است که مردم احساس راحتی و استقبال کنند به روش‌هایی که بقیه دنیا غالباً آن را نمی‌پذیرند - بسیار کمتر.

من نیز این تشویق و استقبال گرم را از نزدیک تجربه کرده‌ام. وقتی یکی از همکارانم را به اولین همایش خزدار او در CanFURence آوردم، از ما دعوت شد تا در مراسم افتتاحیه سخنرانی کنیم. بسیاری از اعضای کنوانسیون با من و Furscience آشنا بودند، زیرا ما از زمان شروع آن در سال 2016 در این کنوانسیون شرکت کرده بودیم. همکارم میکروفون را گرفت تا خودش را معرفی کند. او چند کلمه در مورد اینکه کیست گفت و چند قطعه اطلاعات جمعیت شناختی در مورد تجربیات زیسته 30 و تخصص تحقیقاتی خود ارائه کرد. در کمال تعجب هر دوی ما - و راستش برای خوشحالی من - صدها نفر در یک سالن رقص شروع کردند به شعار "یکی از ما!"

یکی از ما! یکی از ما!» به همکارم سلام کنم و به او بگویم که از حضور در این امر خوش آمدید فضای هوادار نزدیک به نیم دهه از این اتفاق می‌گذرد، و من هنوز می‌توانم احساسات سپاسگزاری را که برای این گروه شگفت انگیز از مردم تجربه کردم را به یاد بیاورم که هر کاری که می‌توانستند انجام می‌دادند. کاری کنم که همکارم احساس راحتی کند و در فضایی قرار بگیرد که سه ساعت زودتر به عنوان یک خارجی کامل وارد آن شده است. منظور من از مطرح کردن این دو حکایت این است که آن‌ها نمایانگر همان چیزی هستند که من می‌بینم در سطح خرد با افراد هوادار اتفاق می‌افتد. افرادی که خجالتی، جدید هستند یا احساس نمی‌کنند کاملاً با بقیه جهان سازگاری دارند، فرصت و دعوتی برای تبدیل شدن به چیزی بزرگ‌تر از آنچه در زمان ورودشان بود، فراهم می‌شود تا احساس مشارکت بیشتر و اعتماد به نفس‌تر نسبت به زمانی را ترک کنند. آنها شروع کردند. کامل نیست. اتفاقات و تجربیات بد نیز رخ می‌دهد. مردم می‌توانند با توقعات زیادی به یک کنوانسیون بروند و ناامید شده را ترک کنند، و هر زمان که جمعیت زیادی جمع می‌شوند، این امکان وجود دارد که همه چیز دقیقاً مطابق برنامه پیش نرود. با این حال، برداشت کلی من از شرکت در بیش از یک دهه تحقیق در این جامعه - کار کمی و کیفی که رویکردهای روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، کار اجتماعی و انسان‌شناسی را در بر می‌گیرد - این است که هواداران بیش از آنچه برای اکثر مردم نیاز است، می‌دهند. این به مردم راهی برای مشارکت در تفکر عمیق و ایمن با کمک توسعه فورسونا و جامعه‌ای می‌دهد که آن را به عنوان ارزش معتبری برای ارتباطات می‌پذیرد. مصاحبه‌های من با پشمالوهای مسن‌تر، به‌ویژه، نشان می‌دهد که تاریخچه قلدری، به حاشیه رانده شدن قابل توجه و اشغال هویت‌های متنوع، باعث می‌شود مردم برای نسل بعدی بهتر بخواهند - بیانی از مولد بودن که من بیش از همه علاقه‌مندم در آینده بیشتر کاوش کنم. پروژه‌های تحقیقاتی

30در زمینه مددکاری اجتماعی، فاش کردن مکان‌های اجتماعی یک عمل استاندارد است.

قبل از تحقیق (یعنی هویت جنسی، گرایش جنسی، نژاد و غیره).

یک چارچوب آزمایشی: مدل وضوح هویت هواداران خزدار (FFIRM) امیدوارم خوانندگان بتوانند ارتباط بین این که چگونه جامعه، فورسونا و سایر عناصر مرتبط با فن در کنار هم کار می‌کنند تا پادزهری برای مشکلات رشدی ایجاد شده ایجاد کنند، ببینند. توسط جامعه مدرن متاخر به یاد داشته باشید، در درک نظری ما از حل هویت، وظایف هویت شخصی، و وظایف هویت اجتماعی شامل آگاهی از حس ذهنی خود و تداوم (هویت نفس)، تداوم رفتاری در تعاملات بین فردی (هویت شخصی)، و داشتن هویت اجتماعی فرد است. نقش‌ها و موقعیت‌ها توسط یک جامعه بزرگ‌تر به رسمیت شناخته شود (هویت اجتماعی). این فرآیند با اقدامات کاوش و تعهد به نقش‌های بزرگسالان تسهیل می‌شود. با این حال، حل هویت در جوامع غربی معاصر دشوارتر از همیشه است. ما اغلب حس می‌کنیم که در چیزی بزرگ‌تر از خودمان ادغام شده ایم. در حالی که پیام‌های قوی فردگرایی ممکن است منجر به جستجوی یک حس منحصر به فرد از یک خود متمایز شود، نتایج بهینه رشد معمولاً توسط مصرف‌گرایی و مد سریع که سطحی است کنار گذاشته می‌شوند و خود تأملی عمیق‌تر را تقویت نمی‌کنند. علاوه بر این، انتقال طولانی‌مدت به بزرگسالی به این معنی است که ما برای به دست آوردن مهارت‌ها و انجام کارهای بزرگسالان تلاش می‌کنیم

نقش هایی که امکان خودکفایی را فراهم می کند. در نهایت، توانایی متعهد شدن به ارزش هایی که بخشی از چیزی بزرگتر از ما هستند - یک جهان بینی منسجم - می تواند بدون ساختار اجتماعی بزرگتری که به ما بدهد چالش برانگیز باشد. راهنمایی زندگی روزمره ما غرق در تعاملات غیرشخصی یا سطحی است که می تواند باعث شود ما احساس انزوا و تنهایی کنیم. ما بارها و بارها با انتخاب های بسیار زیادی روبرو هستیم، اما راهنمایی لازم برای هدایت آنها را نداریم. جای تعجب نیست که این شرایط اجتماعی می تواند به ناتوانی در برقراری ارتباط معنادار با دیگران یا دریافت شناخت و بازخورد برای نسخه های نوظهور خود در حین بررسی آنها منجر شود. با این حال، هواداران پشمالو به ارائه نوعی پادزهر برای شرایط اجتماعی و رشدی جامعه مدرن متاخر با دادن جامعه پشمالو، احساس هدف، کاوش ساختاری، فضایی برای اصالت واقعی، حمایت عاطفی و روانی، تشویق برای رشد کمک می کنند. ابزارهای درمانی شخصی و مکانیزمی برای درگیر شدن فعالانه در کار سخت کاوش معنادار و تعهد به چشم اندازی از خود - همه در یک فضای امن که به شدت از شمول محافظت می کند. هویت خردار، سرمایه خردار، و Intrasonas ادامه دارد... پس از مدت ها

با تأمل در فرایندهای مرتبط با هویت در هواداران خردار، یک مدل اولیه هویت مبتنی بر هواداران را توسعه دادم.

شکل گیری، مدل وضوح هویت Fandom خردار (FFIRM) به شکل 24.2 مراجعه کنید).

شکل 24.2. مدل وضوح هویت Fandom خردار (FFIRM).

FFIRM مبتنی بر تجزیه و تحلیل کمی در مورد روابط بین متغیرهای هوادار، مصاحبه های کیفی و گروه های متمرکز است که بر تعاملات معنی داری که فری ها دارند روشن کرده اند. با دیگران در جامعه، و مشاهدات قوم نگارانه از ساختارهای هنجاری که مردم را در هواداران خردار راهنمایی می کند. این اهمیت مشارکت مردم در هواداری، درگیر شدن در اجتماع و ایجاد فورسونا را برجسته می کند، که می تواند ظهور یک حس قوی از خود را تسهیل کند که من آن را اینتراسونا می نامم. تحت شرایط مناسب، افرادی که در فندوم خردار شرکت می کنند می توانند هویتی خردار ایجاد کنند، سرمایه خردار به دست آورند و در نهایت از یک هویت قوی، حل شده و بدون خز بهره ببرند. هویت خردار فصل را با ارائه تعریفی از هویت خردار آغاز کردم که به احساس خودآگاهی و احساس تعلق یک فرد به یک جامعه که ناشی از مشارکت در هواداری خردار است، اشاره دارد. این تعریف شامل رویکرد هویتی نئواریکسونی است و بر کشف معنادار خود و ارتباطات اجتماعی به دست آمده از مشارکت در هواداری متمرکز است. در این تعبیر، هویت پشمالو تا حدی نوعی هویت اجتماعی برگزیده - جامعه شناسان آن را دست یافته می نامند - است.

با این حال، مانند برخی از هویت های اجتماعی نسبت داده شده که به آنها انگ زده می شود، خردار بودن ممکن است نیاز برجسته ای را در افراد ایجاد کند تا بفهمند چگونه در گروه مورد انگ قرار می گیرند، که متعاقباً باعث کاوش گسترده در مورد معنای شخصی بودن در جامعه می شود (فینی) و روزنتال، (1992). بنابراین، هویت خردار محصول مشارکت معنادار در هواداران پشمالو است زیرا از طریق (1) تجربیات جامعه که هنجارها و ساختارهای قوی را ایجاد می کند و (2) توسعه یک یا چند فورسونا که برای فرد معنادار است و تعاملات را تسهیل می کند هدایت می شود. با دیگران، کاوش و اعتبارسنجی. عوامل اجتماع و فورسونا متقابلاً هر یک را تقویت می کنند

دیگران و از رشد هویت شخصی، شخصی و اجتماعی حمایت می کنند. سرمایه خردار در FFIRM که من پیشنهاد می کنم، سطوح بالای هویت خردار دارای مزایای مستقیم و غیرمستقیم برای فرد است، از جمله رشد بالقوه سرمایه خردار. من سرمایه خردار را به عنوان مزایا و مهارتهایی در سطح فردی، گروهی و اجتماعی تعریف می کنم که از مشارکت در هواداران پشمالو ناشی می شود، به ویژه در رابطه با رفاه اجتماعی، رابطه ای، بین فردی، عاطفی و روانی. علاوه بر حمایت از توسعه هویت خردار (خودآگاهی و احساس تعلق)، مشارکت قوی و معنادار در هواداران خردار از طریق تعامل با جامعه پاسخگو و فورسونا ممکن است مستقیماً سرمایه خردار را افزایش دهد (مزایا و مهارت های قابل انتقال). بیش از حد، مزایا و مهارت های ایجاد شده از مشارکت در هواداران خردار از طریق جامعه و فورسونا فراتر از آن مرتبط است.

هوادران نیز برای مثال، پیمایش در عدم قطعیت یک هویت انگ می‌تواند توسعه قابلیت‌های مهم استدلال اخلاقی و خودکارآمدی را تسهیل کند (کوته و لوین، 2015، 2002 فینی و روزنتال، 1992) گروه قوی هوادران از 2SLGBTQI+ و سایر افراد به حاشیه رانده شده ممکن است محیط امنی را برای مذاکره درباره گرایش جنسی و هویت جنسی ایجاد کنند، که در نتیجه یک ذهنیت عدالت اجتماعی ایجاد می‌کند که بر جهان بینی‌های غیر خردار نفوذ می‌کند. استفاده از فورسونا به توسعه مهارت‌های ارتباطی و تکنیک‌های حل مسئله شخصی کمک می‌کند. عزت نفس می‌تواند در نتیجه تسلط بر مهارت (مثلاً هنر) و دلبستگی عمیق به محصولات کار خلاقانه پدیدار شود.

مشارکت در اجتماع و فورسونا می‌تواند شجاعت لازم برای زندگی واقعی، توسعه خودمختاری و مقاومت بهتر در برابر اغوای مصرف‌گرایی به عنوان روشی برای ابراز وجود را تقویت کند.

در نهایت، سرمایه خردار ممکن است چالش‌های پیمایش شغل، مدرسه و روابط شخصی را کاهش دهد. خارج از هوادران نیز، و از حل یک هویت قوی بالغ (غیر خردار) پشتیبانی می‌کند.

اینتراسونا.

مفهوم نظری دیگری که ممکن است در FFIRM نقش داشته باشد و به شکل‌گیری هویت کمک کند، اینتراسونا است. من این اصطلاح (داخل یونانی برای درون) را انتخاب کرده‌ام، زیرا دلالت بر بهبود ناهماهنگی دارد -همزیستی خودها، که در آن فورسونا (یا ذات) و پرسونا ذاتاً مرتبط و معتبر هستند. 31، 32تحقیق ما راه‌های مختلفی را بررسی کرده است که پرسوناها و شخصیت‌های خردار می‌توانند با یکدیگر مرتبط شوند. اغلب، فورسونا یک نسخه ایده آل از خود است، اما میزان شباهت بین فورسونا و پرسونا می‌تواند متغیر باشد. برای برخی از خردارها، فورسونا و پرسونا به هم نزدیک تر می‌شوند

با هم در طول زمان و ممکن است به یک بازنمایی جدید از خود با ارتباط بالا برای فرد شکوفا شود. این اینتراسونا هم فورسونا و هم پرسونا را با وفاداری به خود که هم در داخل و هم در خارج از هوادر ادامه دارد، آگاه می‌کند. در حالی که من فکر می‌کنم بیشتر متداول است که پرسونا در طول زمان ویژگی‌های فورسونا را به خود اختصاص دهد، یک اینتراسونا همچنین ممکن است به عنوان محصولی از خود انعکاس شخصی ظاهر شود که منجر به تمایل بعدی برای اصلاح یک فورسونای موجود می‌شود به طوری که به طور دقیق تری نشان دهنده احساس در حال ظهور از خود ممکن است مواردی وجود داشته باشد که یک خردار با سطح تفکیک هویت پایین، حس ایده آلی از خود را از طریق فورسونا ایجاد کند، اما ناامیدی را تجربه کند، زیرا از شکاف قابل توجهی آگاه است.

بین خود ایده‌آل‌شده و حس بودنشان -که تحقیقات ما نشان می‌دهد که با نتایج بهزیستی پایین‌تری همراه است. این وضعیتی است که در آن جامعه هوادران می‌تواند به عنوان مکانیزمی برای تسهیل رشد ارزشمند باشد. وقتی مردم با استفاده از فورسونا با دیگران درگیر می‌شوند، سود می‌برند

تجربه، اعتبارسنجی و افزایش راحتی با خودشان. امید من این است که با گذشت زمان، شکاف بین نسخه ایده‌آل شده از خود، که توسط فورسونا نشان داده می‌شود، و پرسونا بسته شود و یک درون‌اسونای قوی پدیدار شود. نگرانی بیشتر من در مورد پشمالوهای است که سطوح پایینی از وضوح هویت دارند و/یا هویت منفی دارند و فورسونایی با ویژگی‌ها یا ویژگی‌های منفی ایجاد می‌کنند. داده‌های ما همبستگی‌هایی را بین فورسون‌های منفی و نمرات پایین‌تر رفاه، مانند عزت نفس، شناسایی می‌کنند. علاوه بر این، تحقیقات من در نمونه‌های بدون خز نشان می‌دهد که اگر افراد پس از 30سالگی در رشد هویت دچار رکود شوند، بیشتر از مشکلات ذهنی رنج می‌برند.

31من کلمه ذات را وارد کردم زیرا فکر می‌کنم مفهوم اینتراسونا ممکن است.

به کار ما با جوامع مذهبی و سایرین نیز مرتبط شود. با این حال، در حالی که منشاء هویت‌های تریان/دیگر کمتر درک شده‌اند، آن‌ها اساساً با تجارب خردار از فورسونا متفاوت هستند. 32من همچنین صحت ضمنی را دوست دارم و به رشد رشدی اشاره می‌کنم

ساقه ها

از کار هویت فعال

چالش‌های سلامت (رابرتس و کوته، 2014) با ادغام این دو یافته تحقیقاتی، می‌توانیم وضعیتی را تصور کنیم که در آن فردی با هویت حل‌نشده، پتانسیل رشد مثبت رشدی را به همان شیوه‌ای که دیگران با وضوح هویت پایین‌تر در هنگام ایجاد یک هویت تجربه می‌کنند، تجربه نخواهد کرد.

فورسونا با ویژگی های مثبت علاوه بر این، اثرات مضر نشان دادن وضوح هویت ضعیف که از طریق فورسونای منفی بیان می‌شود ممکن است در بزرگسالی میانسالی و اواخر بزرگسالی بارزتر شود. برخی از پشمالوها ممکن است هنگامی که نیاز دیگری آشکار می شود، فورسونای خود را تغییر دهند، مانند تمایل به ویژگی های شخصیتی جدید، زیر سوال بردن هویت جنسی، کاوش در جهت گیری جنسی، یا راه حلی برای کسالت. با این حال، برای سایر خردارها، از آنجایی که ویژگی‌های مورد نظر یک فورسونا را از طریق تمرین و تعامل با دیگران به دست می‌آورند، دیگر ممکن است به یک فورسونا اعتماد نکنند یا با آن ارتباط برقرار نکنند.

همانطور که یک بار انجام دادند. در حالی که برخی از پشمالوها فورسونا را به شکل فعلی یا یک نسخه کمی تغییر یافته نگه می‌دارند، برخی دیگر ممکن است شروع به کاوش در یک فورسونای جدید یا اضافی کنند که معنای شخصی متغیری به آن متصل است، زیرا نیاز به معنی ارضا شده است. خزهایی نیز وجود دارند که به هواداران می‌پیوندند که قبلاً کار توسعه هویت بزرگسالان را تکمیل کرده‌اند. در این مورد، یک فورسونای معنی‌دار ممکن است به سادگی نشان‌دهنده سر زدن به خود موجود با تغییرات جزئی باشد (مثلاً «فورسونای من من هستم، او فقط یک بسته شش تکه دارد»). (33) اینتراسونا عمدتاً توسط شخصیت غیر پشمالو هدایت می شود. Furries همچنین ممکن است فورسونایی ایجاد کند که عمداً با شخصیت متفاوت است، بنابراین هیچ اینتراسونا ظاهر نمی شود. در این مورد، فورسونا چندان به توسعه هویت کمک نمی‌کند، بلکه ممکن است با صرفاً خروجی خلایق در دنیایی که اغلب آن را خفه می‌کند یا با ارائه یک آواتار سرگرم‌کننده برای تسهیل تعامل با دیگران در جامعه، برای فرد مفید باشد. . در این شرایط، مردم ممکن است همچنان از توسعه یک هویت خردار (آگاهی از تعلق) و سرمایه خردار (توسعه مهارت) سود ببرند، این فقط ممکن است بر حس تثبیت شده هویت غیر پشمالوی تأثیر نگذارد. محدودیت‌ها و جهت‌گیری‌های آینده محدودیت‌هایی برای این پایان‌نامه و تغییر شکل‌های توسعه fursona وجود دارد که در حال حاضر در FFIRM وجود ندارد. به این دلیل است که درک روابط پشمالوها با فورسوناهایشان پیچیده است. بسیاری از پشمالوها فقط یک فورسونا برای کل زندگی خود دارند، اما خزهای دیگر چندین فورسون دارند—بعضی به صورت متوالی و برخی به صورت همزمان. هنگامی که پشمالوها فورسونای متوالی یا فورسونای متعدد ایجاد می کنند، ممکن است میل و نزدیکی بیشتری با فورسونای قدیمی وجود داشته باشد.

33 این یک نقل قول واقعی است.

فورسونای جدید یا هر دو. فورسونای جدید می‌تواند متفاوت‌تر از شخصیت یا شبیه‌تر باشد.

فورسونای متوالی و چندگانه می تواند به این معنی باشد که خردارها همه موارد فوق را تجربه می کنند. تحقیقات آینده بر درک تکامل فورسونا و توسعه بیشتر این ایده ها متمرکز خواهد بود. بحث بیشتر در مورد جهت دهی فلش ها در FFIRM ضروری است. در مفهوم کنونی، مشارکت در هواداری منجر به هویت خردار، سرمایه خردار، و حل هویت غیرپشمالوی برای برخی از خردارها می شود. مشارکت در فاندام همچنین پتانسیل ایجاد یک اینتراسونا را دارد که می‌تواند به صورت دو طرفه بر شخصیت و فورسونا تأثیر بگذارد. به عنوان تحقیقات ما

یافته‌ها به بخش‌های مختلف FFIRM ادامه می‌دهند، و با جمع‌آوری داده‌های طولی بیشتر، جهت‌گیری فرضی خود را از فلش‌ها در FFIRM بازبینی می‌کنیم. تحقیقات آینده همچنین باید چگونگی ارتباط سرمایه خردار با سایر مدل‌های سرمایه را ارزیابی کند. برای مثال، مدل سرمایه هویتی کوتاه 34 (ICM) تأکید می‌کند که «منابع خاص زمینه خاص در جوامعی که بسیاری از نقش‌ها و موقعیت‌ها دیگر به طور دقیق نسبت داده نمی‌شوند، بسیار مهم هستند، اما ساختار کمی برای جایگزینی فرآیندهای توصیفی وجود دارد» (کوته، ، (2016 ص 5). شاید سرمایه خردار شکل خاصی از سرمایه هویتی باشد که از طریق ارتباطات سرمایه اجتماعی (پاتنام، (2000) منافع را فراهم می کند، که به نوبه خود از نقاط قوت هویت خود مانند ادغام و تمایز پشتیبانی می کند. این که آیا سرمایه خردار تحت مدل سرمایه هویتی موجود دوباره به عنوان یک منبع/مانع منحصر به فرد در نظر گرفته شود، یا به طور کامل یا جزئی با سایر عناصری که قبلاً توسط ICM احاطه شده است (مانند سرمایه اجتماعی) همپوشانی داشته باشد، یا در مجاورت مفاهیم موجود سرمایه قرار گیرد. سوال کوتاه و لوین (2015) نیز استدلال می کنند که نیاز به تمرکز بیشتر بر درک زمینه های اجتماعی توسعه هویت وجود دارد. توانایی هواداران پشمالو برای حمایت از خود، هویت‌های شخصی و اجتماعی، تسهیل تعالی ارتباطات از مکانی به مکان دیگر، و ایجاد مکانیزمی برای ایجاد، پرورش، و اعتبار بخشیدن به بازتابی که در کاوش هویت و تعهد به خود و هر دو به اوج خود می‌رسد.

مفاهیم اجتماعی چیزی است که من مشتاقانه منتظر کاوش بیشتر آن هستم. در نتیجه، هویت خردار، سرمایه خردار و ایده‌های درون‌سونا به این مفهوم می‌پردازند که برای برخی، هواداران خردار می‌توانند به بسیج بهترین خود فرد کمک کنند و منجر به کسب مهارت، مزایای اجتماعی، فرصت‌ها و رضایت شخصی شوند.

در حالی که مدل پیشنهادی در اینجا آنچه را که من به‌نظر من در زمان شرکت مردم در فن‌دای خردار اتفاق می‌افتد، توصیف می‌کند، ساختار اصلی FFIRM می‌تواند برای سایر فن‌دوها یا فعالیت‌های تفریحی که ارائه می‌دهند نیز اعمال شود.

34 فصل 6 در کوتاه و لوین (2015) یک مقدمه عالی برای مفهوم و.

برای مخاطب عام نوشته شده است.

فرصتی برای ارتباط با دیگران همفکر است و توسط شخصیت‌های معنادار و خودساخته تسهیل می‌شود. در نهایت، زمان، داده‌ها و مشاهدات بیشتری برای ترسیم مدل نظری آنچه در فن‌دای خردار اتفاق می‌افتد و چگونگی ارتباط آن با وضوح هویت مورد نیاز است. مراجع. S. (1996). Adams, G. & Marshall, روانشناسی اجتماعی رشد هویت: درک فرد در زمینه مجله نوجوانی، B., Lønning, KJ, & Malterud, K. (2020). 19, 429-442. <https://doi.org/10.1006/jado.1996.0041> Anderssen, N., Sivertsen, آموزان ترنسجندر در نروژ- BMC Public Health, 20, Article 138. <https://doi.org/10.1186/s12889->

5-8228-020 آرنت، جی. (2000) بزرگسالی در حال ظهور: نظریه ای از رشد از اواخر نوجوانی تا دهه بیست. روانشناس آمریکایی، 55 (5)، 469-480. <https://doi.org/10.1037/0003-55> (2004). Arnett, JJ 066X.55.5.469 بزرگسالی در حال ظهور: جاده پر پیچ و خم از اواخر نوجوانی تا دهه بیست. انتشارات دانشگاه آکسفورد. Braithwaite, J. (1989). شرم و ادغام مجدد. انتشارات دانشگاه کمبریج کوتاه، جی. (2000) بزرگسالی دستگیر شده: ماهیت در حال تغییر بلوغ و هویت. مطبوعات NYU. کوتاه، جی. (2006). مطالعات هویت: چقدر به توسعه علم اجتماعی هویت نزدیک هستیم؟—ارزیابی این رشته. هویت، Côté, JE (2016). s1532706x0601 2 2016. <https://doi.org/10.1207/1532706x06012016.01>، 3-25. (1) 6 مدل سرمایه هویت: کتابچه راهنمای نظریه، روش‌ها و یافته‌ها. دست‌نویس منتشر نشده، گروه جامعه شناسی، دانشگاه

غرب انتاریو، لندن، انتاریو، کانادا. Côté, JE. و Allahar, A. (2011). کاهش آموزش عالی: ظهور دانشگاه‌های شرکتی و سقوط آموزش لیبرال. انتشارات دانشگاه تورنتو کوتاه، جی. و لوین، سی. (2002) شکل‌گیری هویت، عاملیت و فرهنگ: یک سنتز روان‌شناختی اجتماعی. C. (2015). Laurence Erlbaum Associates Inc. Côté, JE, & Levine, شکل‌گیری هویت، جوانی و توسعه: رویکردی ساده شده انتشارات روانشناسی. دورکیم، ای. (2014) تقسیم کار در جامعه سیمون و شوستر. اریکسون، ای. (1959) هویت و چرخه زندگی مقالات منتخب توسط اریک اریکسون. انتشارات دانشگاه بین‌المللی. اریکسون، ای. (1968) هویت: جوانی و بحران.

نورتون. اریکسون، ای. (1978) بزرگسالی. WW نورتون.

گرن، کی. جی. (1991) خود اشیاع شده: معضلات هویت در زندگی معاصر کتاب‌های پایه Gehart, DR (2013). تسلط بر شایستگی‌ها در خانواده درمانی: رویکردی عملی به تئوری و مستندسازی موارد بالینی. Cengage Learning. هیهارا، اس.، سوگیمورا، ک.، و سید، م. (2018) شکل‌گیری هویت منفی در جامعه معاصر: روشن کردن مشکل‌ترین راه حل هویت Kornhauser, W. (1959). 325-333. <https://doi.org/10.1080/15283488.2018.1524329> (4) 18 سیاست جامعه توده ای. مطبوعات آزاد. مارسیا، جی. (1964) تعیین و اعتبار ساخت وضعیت هویت ایگو. پایان نامه دکتری منتشر نشده. دانشگاه میشیگان، آن‌آربور، میشیگان، ایالات متحده آمریکا.

مارسیا، جی. (1980) هویت در نوجوانی در [ویرایش]، کتابچه راهنمای روانشناسی نوجوانان Monk, G., & Gehart, DR (2003). 159-187. ص. (1987-159 واپلی. فعال اجتماعی سیاسی یا شریک گفتگو؟ تشخیص جایگاه درمانگر در درمان‌های روایی و مشارکتی. فرآیند خانواده. Plante, CN, Reysen, S., Groves, CL, Roberts, SE, & Gerbasi, K. (2017). 19-30. <https://doi.org/10.1111/1545-5300.2003.00019.x> (1) 42 مقیاس تعامل فانتزی: معیار انعطاف‌پذیری از تعامل فانتزی مثبت و منفی. روانشناسی اجتماعی پایه و کاربردی، 39، 127-152.

Phillips, TM, & Pittman, JF (2003). <https://doi.org/10.1080/01973533.2017.1293538> فرآیندهای هویت در نوجوانان فقیر: بررسی ارتباط بین ضرر اقتصادی و وظیفه اصلی نوجوانی هویت، <https://doi.org/10.1207/S1532706XID030202>، 115-129. (2) 3 فینی، جی.

S., & Rosenthal, DA (1992). هویت قومی در نوجوانی: فرآیند، زمینه و نتیجه در GR
Adams, TP Gullotta, & R. Montemayor (Eds.). شکل گیری هویت نوجوان (صص. 145-172). انتشارات Sage, Inc. Putnam, R. (2000).
بولینگ به تنهایی: فروپاشی و احیای جامعه آمریکایی
سیمون و شوستر. رابرتز، اس ای (2007). حل مرحله هویت در گذار طولانی مدت به بزرگسالی: توسعه و اعتبار سنجی فهرست مسائل هویت (پایان نامه دکتری).
دانشگاه وسترن انتاریو (2014). Roberts, SE, & Côté, JE (2014). حل مرحله هویت در گذار طولانی مدت به بزرگسالی. مجله رشد بزرگسالان، <https://doi.org/10.1007/s10804-014-9194-x>، 21، 225-238.

شوارتز، بی (2000). خود تعیینی: استبداد آزادی. روانشناس آمریکایی، 79- (1) 55
Steinberg, L. (2001). <https://doi.org/10.1037/0003-066X.55.1.79> 88. ما بعضی چیزها را می دانیم: والدین-
روابط نوجوانان در گذشته و آینده (1990). White, M., & Epston, D. (1990). <https://doi.org/10.1111/1532-7795.00001> Adolescence, 11 (1), 1- 19.
Journal of Research on [adolescence](https://doi.org/10.1006/jado.1999.0298) (2000). WW Norton & Company. Yoder, AE (2000).
وضعیت هویت من: صلاحیت زمینه‌ای پارادایم وضعیت هویت مارسیا. مجله نوجوان، 95-106. (1) 95-106. <https://doi.org/10.1006/jado.1999.0298>،
23 یادداشت پایانی ضرایب غیر استاندارد، بزرگی (هرچه دورتر از صفر قوی تر است) و جهت (مثبت/افزایش یا منفی/کاهش) را بیان می کند.

رابطه بین یک متغیر مستقل (به عنوان مثال، نمره نردبان) و متغیر وابسته/نتیجه (امتیاز هویت). افزایش یک واحد متغیر مستقل (مثلاً افزایش یک نقطه در مقیاس نردبان)، به این معنی است که امتیاز پیش بینی شده شما در متغیر وابسته (هویت خود) افزایش می یابد.

با مقدار بتای غیر استاندارد (نردبانی بتای غیر استاندارد 0.18 است). تأثیر نردبان در سه مدل -هویت خود (نمرات احتمالی)، (2-12) هویت اجتماعی (نمرات احتمالی (2-12) و کل
هویت (نمرات احتمالی - (24-4 نشان می دهد که با بالا رفتن از هر نقطه از نردبان، (1-10) می توانیم افزایش 0.18 در امتیاز تکالیف هویت شخصی،
افزایش 0.31 در امتیازات اجتماعی را پیش بینی کنیم. -وظایف هویت و 50/0 افزایش در کل وظایف هویتی (زمانی که همه متغیرهای مستقل دیگر در
مدل ثابت نگه داشته شوند). بنابراین، پیش‌بینی می‌شود که فردی که در نردبان نمره پایینی می‌گیرد (در سؤال نردبان 2 را بررسی می‌کند) 0.36 در نمره
هویت خود افزایش می‌یابد، اما کسی که در نردبان نمره بالاتری می‌گیرد (10) را بررسی می‌کند) پیش‌بینی می‌شود که داشته باشد. افزایش 1.8 در نمره
هویت خود. نمرات بالاتر در نردبان به معنای پیش بینی نمره بالاتر در هویت است. این تفسیر برای متغیرهای مستقل پیوسته (یا مقیاس شده) در مدل -
نردبان، شناسایی، سن، ایده آل، باز بودن، و بدتر از آن اعمال می شود.

برای متغیرهای طبقه بندی شده (اوتیسم و جنسیت)، بتای غیر استاندارد امکان مقایسه با یک دسته مرجع تعیین شده را فراهم می کند (مطمئن نیست
که آیا آنها در طیف و سیال جنسیتی / غیر باینری هستند). بنابراین، یک
پیش‌بینی می‌شود که زن ترنس 57/0 امتیاز بالاتری نسبت به یک فرد غیر دودویی/سیال جنسیتی در تکالیف هویتی خود کسب کند (که روی صفر تنظیم
شده است)، و پیش‌بینی می‌شود که یک زن cis 70/0 امتیاز بالاتر (به طور قابل توجهی بالاتر) از فرد غیر باینری/جنسیتی در معیار هویت. برای تفسیر
داده‌های اوتیسم، فردی که در این طیف قرار ندارد 0.72 امتیاز بالاتری در هویت خود نسبت به فردی که مطمئن نیست (مجموعه).

به صفر)، و فردی که در این طیف قرار دارد، 0.52 واحد بالاتر از فردی نامطمئن خواهد گرفت.
ضرایب استاندارد شده محاسبه می شود تا بتوانید تأثیر نسبی هر متغیر مستقل (نردبان، شناسایی) را بر متغیر وابسته (امتیاز هویت) مقایسه کنید. این
زمانی مفید است که متغیرهای مستقل از معیارهای مختلفی استفاده می کنند، مانند شناسایی با مقیاس 7-1 اندازه گیری می شود اما نردبان با مقیاس
1-10 اندازه گیری می شود. اگر فقط از ضرایب غیر استاندارد استفاده کنیم، مقایسه نمرات بتا با یکدیگر دشوار خواهد بود زیرا آنها از واحد اندازه گیری
یکسانی استفاده نمی کنند. با این حال، ما می‌توانیم یک محاسبات فانتزی انجام دهیم تا چیزی به نام بتای استاندارد شده را بدست آوریم (17/0) برای
نردبان و 24/0 برای شناسایی در مدل هویت شخصی). این به ما امکان می دهد آن شناسایی را ببینیم

در پیش‌بینی هویت خود از نردبان تأثیرگذارتر است، اما در مورد وظایف هویت اجتماعی، نردبان تأثیر بیشتری نسبت به شناسایی دارد. اینها برای دیدن اهمیت نسبی متغیرها بسیار مفید هستند

در مدل هنگام بررسی متغیرهای پیوسته. با این حال، استانداردسازی برای تفسیر متغیرهای طبقه بندی کمتر مناسب است، بنابراین آنها گزارش نمی شوند. تشکر و قدردانی از استاد راهنمایم، پروفسور جیمز کوته، برای بررسی این فصل تشکر می کنم. این تحقیق تا حدی با بودجه شورای تحقیقات علوم اجتماعی و انسانی پشتیبانی می شود.

قسمت 5.

پرده فراخوان.

فصل 25.

یک دم مداوم: از اینجا به کجا می رویم؟
کورتنی «نوکا» پلانته.

وقتی به پایان این کتاب می‌رسیم، به یاد سؤالی می‌افتم که یک بار وقتی داشتم وسایل خود را پس از ارائه یافته‌هایمان در یک گردهمایی پشمالو جمع می‌کردم، از من پرسید: کی تمام می‌شود؟ وقتی به بیش از یک دهه تحقیق در مورد پشمالوها نگاه می‌کنم نمی‌توانم لبخندی به این سؤال زنم، زیرا با نگاهی به گذشته متوجه شدم که در تمام آن سال‌ها نمی‌توانم حتی به یک بار فکر کنم که احساس نزدیکی داشته باشم. نسبت به زمانی که برای اولین بار شروع کردم انجام می شود. این فقط بخشی از معنای دانشمند بودن است: هر پاسخی که می یابید شما را با دو سوال جدید آشنا می کند. یا به عبارت دیگر، هر چه بیشتر در مورد یک موضوع بدانید، بیشتر متوجه می شوید که چقدر در مورد آن چیزی نمی دانید! 1 این فرآیند تلاش برای پاسخ به یک سوال نسبتاً ساده، فقط برای کشف اینکه سوراخ خرگوش بسیار عمیق‌تر از چیزی است که می‌توانستیم تصور کنیم، داستان تکرارشونده Furscience بوده است. 2 همانطور که در سراسر این کتاب مشاهده کردید، در وهله اول، تنها راه درست پرسیدن سوال می تواند مملو از اشتباهات و شروع های نادرست باشد (مثلاً، مطالعه ساده ما در مورد جنسیت با درخواست از فرها برای انتخاب "مرد" یا "مذکر" زن» به ذهن می رسد. و هنگامی که ما پاسخی دریافت کردیم (به عنوان مثال، رایج ترین گونه فورسونا

آیا گرگ است، به فصل 7 مراجعه کنید) و آن را در بین پشمالوها، دانشمندان و عموم مردم منتشر کنید، دیری نپایید که آنها با یک سوال بهتر به ما مراجعه کنند (مثلاً "بله، اما چرا گرگ ها؟"). نتیجه این کار دو برابر است. اول، به این معنی است که ما هرگز ایده های تحقیقاتی را تمام نخواهیم کرد. همانطور که هست، بسیاری از اعضای تیم Furscience فهرست‌های طولانی از ایده‌ها و سؤالات را برای مطالعات آینده نگه می‌دارند، که برخی از آنها از خواندن خود آنها از ادبیات دانشگاهی و برخی دیگر از افراد خردار یا غیرمتخصصی است که در مورد یافته‌های قبلی ما سؤال می‌کنند. حتی وقتی با هر نظرسنجی تعداد انگشت شماری از این سؤالات را بررسی می کنیم، تقریباً به ناچار در نهایت سؤالات بیشتری از آنچه قادر به پاسخگویی بودیم به آن لیست ها اضافه می کنیم.

اگر هیچ چیز دیگری، این حداقل به این معنی است که ما هرگز چیزهایی برای مطالعه تمام نمی کنیم! نتیجه دوم - و بسیار مهمتر - این است که وضعیت دانش ما در مورد پشمالوها همیشه در وضعیتی است و خواهد بود.

تغییر دهید. از

1 در واقع، روانشناسان حتی یک نام برای این دارند: اثر دانیل-کروگر!

(دانیل، 2. (2011) همانطور که در فصل 3 بیان کردیم، دکتر گرباسی، اولین عضو تیم Furscience به.

تحقیقات خردار را انجام دهید، که دقیقاً به همین روش شروع شده است - سعی کنید به یک سوال ساده در مورد صحت کلیشه های خردار چاپ شده در مقاله Vanity Fair پاسخ دهید!

البته، برخی از یافته‌های ما در مطالعات فراوان به اندازه کافی قوی هستند که می‌توانیم به طور منطقی مطمئن باشیم که تغییر نخواهند کرد یا اگر تغییر کنند، به نسبت کند خواهد بود. به عنوان مثال، سن متوسط پشمالوها در ده سال گذشته تغییر چندانی نکرده است، بنابراین می‌توانیم به طور منطقی مطمئن باشیم که پنج سال بعد، اکثر پشمالوها در اواخر نوجوانی و اوایل تا اواسط بیست سالگی خود باقی خواهند ماند (به فصل 13 مراجعه کنید). دیگران،

با این حال، احتمالاً ظرف چند سال پس از انتشار این کتاب منسوخ خواهد شد! به عنوان مثال، تنها در پنج یا شش سال گذشته شاهد افزایش قابل توجهی در تعداد خزهایی بودیم که به عنوان ترنسجندر، غیر باینری یا جنسیتی شناخته می شوند، این تعداد احتمالاً با افزایش هنجارهای فرهنگی گسترده تر، افزایش می یابد. همانطور که نسل بعدی واژگان و چارچوب نظری بهبود یافته ای را ایجاد می کند که در آن هویت جنسیتی خود را درک کرده و به تفصیل توضیح می دهد. تا زمانی که شما این مطلب را می خوانید، ممکن است اعداد ما در مورد میزان شیوع افراد تراجنسیتی در میان مردم -یا اصطلاحی که برای توصیف آنها استفاده می شود یا حتی مفهوم خود جنسیت -منسوخ شده باشد.

در سراسر این کتاب، ما خوانندگان را تشویق کرده ایم که این کتاب را نه به عنوان حقیقت نهایی و تزلزل ناپذیر درباره پشمالوها در نظر بگیرند، بلکه به آن به عنوان یک عکس فوری در زمان فکر کنند. ما تمایل داریم به آن به عنوان نگاهی اجمالی به وضعیت تحقیقات خردار در یک لحظه خاص فکر کنیم با این هشدار که هر مطالعه آینده می تواند درک ما را از هر یک از این موضوعات تغییر دهد. در حالی که نمی توانیم آن را یک سند زنده بنامیم، می توانیم پیش بینی کنیم -با اطمینانی که می توانیم -که تقریباً به طور قطع نسخه دوم این کتاب وجود خواهد داشت، و شامل تمام انواع به روزرسانی ها و اضافات می شود. آنچه ما در اینجا ارائه کرده ایم. 3 پس آینده Furscience و تحقیقات ما چگونه است؟ در حالی که دشوار است بدانیم که چه زمانی سرندیبیتی مورد حمله قرار می گیرد و محقق را به دنبال یک خط کاملاً جدید از تحقیقات می فرستد، می توانیم به چندین خط تحقیقاتی اشاره کنیم که به ویژه در سال های آینده علاقه مند به دنبال کردن آن ها هستیم. برای یک چیز، ما هنوز بسیار علاقه مندیم که بفهمیم چگونه پشمالوها از فضاهای فانتزی و تم فانتزی محتوای خردار برای شکل دادن و ایجاد یک حس منسجم، مثبت و پایدار از هویت استفاده می کنند. ما می خواهیم مطالعات بیشتری انجام دهیم که مستقیم تر به فرآیندهای درگیر بپردازد، از جمله دیدن، شاید به صورت طولی، که آیا می توانیم تغییرات را در نحوه مشاهده خردارها در یک دوره زمانی طولانی پیگیری کنیم.

خط دوم تحقیقاتی که ما به طور خاص به دنبال آن هستیم، درک بهتر نقشی است که اینترنت در پویایی هواداران و رفتار خردار ایفا می کند. در سال های اخیر، ما دیدیم که چقدر پشمالو است.

3اگرچه اگر کتاب بسیار طولانی شود، ممکن است لازم باشد آن را به دو قسمت تقسیم کنیم.

تنظیم حجم

گفتمان از این که عمدتاً در انجمن ها رخ می دهد به جای آن در رسانه های اجتماعی رخ می دهد، تغییر کرده است. گروه هایی مانند تلگرام و شاید اخیراً برنامه هایی مانند VRChat، خزه های زیادی مشتاقانه به ما گفته اند که چگونه می توانند با دیگر پش ها در واقعیت مجازی تعامل داشته باشند، زمانی که می توانند به عنوان فورسونای خود راه بروند، رفتار مورد علاقه شان در ارتباط با پشمالو است. برای این منظور، در زمان نگارش این کتاب، ما در حال اجرای یک جفت مطالعه هستیم که استفاده از واقعیت مجازی را در میان خردارها ارزیابی می کند و شروع به بررسی این سوال می کند که کدام خرها بیشتر از واقعیت مجازی استفاده می کنند، چرا؟ آنها از VR استفاده می کنند و اینکه چگونه تعامل در فضاهای مجازی با تعامل در فضاهای دنیای واقعی مقایسه می شود. 4 یکی دیگر از زمینه های مورد علاقه برای تحقیق ما، نقش رو به رشد سیاست و کنشگری در فضاهای هوادار است. به عنوان تعداد

انتظار می رود که پشمالوهای تراجنسیتی در آینده افزایش یابد، و از آنجایی که این موضوع همچنان به عنوان یک موضوع بسیار پربار در گفتمان سیاسی رایج باقی می ماند، ما کاملاً انتظار داریم که هواداران خردار نه تنها به فضایی برای فرار، بلکه برای سازمان دهی و فعالیت سیاسی تبدیل شود. تنش ها ممکن است بین پشمالوهایی که ترجیح می دهند فضا از نظر سیاسی خنثی بماند و اکثریت فزاینده ای از پشمالوها که طرفداران خردار غیرسیاسی برایشان غیرممکن است، افزایش یابد. پویایی این تغییر در فندو برای مستندسازی جذاب خواهد بود. ما همچنین می خواهیم پشمالوهایی را که صدای آنها اغلب در فضاهای فاندومی و تحقیقات ما کمتر ارائه می شود، مطالعه کنیم. در چند سال گذشته، ما شاهد این بودیم که چقدر فوق العاده پربار بوده است

انجام مطالعات کیفی که به جزئیات غنی و تجربیات زیسته خردارهای نژادپرستانه، اوتیستیک دست یابد. پشمالو، و پشمالوهای تراجنسیتی. علاوه بر پیگیری مستقیم سؤالات متعدد مطرح شده توسط این مصاحبه ها، ما همچنین می خواهیم از درس هایی که از این رویکرد آموخته ایم برای یافتن و سایر گروه هایی که اغلب نادیده گرفته می شوند یا ساکت می شوند را در میان هواداران خردار مطالعه کنید. به عنوان مثال، اخیراً چندین خز به این واقعیت توجه ما را جلب کرده اند که همایش ها و نظرسنجی های آنلاین ما اغلب از قلم افتاده اند پشمالوهای دارای معلولیت یا پشمالوهای مسن تر که ممکن است، به دلایلی که کمی از قسمت اصلی حذف شده اند

طرفداران یا کسانی که به سادگی در تعاملات خود با سایر خردارها منزوی تر هستند، ممکن است فرصت انجام نظرسنجی های ما را نداشته باشند. ما همچنین می خواهیم راهی برای مطالعه خردارهای زیر 18 سال پیدا کنیم— به طور ایده آل مطالعه پشمالوهای 13 یا 14 ساله، درست زمانی که آنها در حال ورود به فَن‌دَم هستند، برای درک بهتر پویایی خردسال بودن در فَن‌دَم پشمالو و درک بهتر سال‌های اولیه خردار بودن -گذار از خَز بودن طرفدار رسانه های خردار برای تبدیل شدن به یکی از اعضای فعال هواداران خردار.

4 به عنوان یکی از طرفداران قدیمی ژانر سایبرپانک، باید در برابر اصرار به استفاده از این اصطلاح مقاومت کنم.

“Meatspace” برای اشاره به دنیای واقعی!

صرف نظر از اینکه مطالعات آینده ما را به کجا می‌برد، ما مطمئن هستیم که Furscience به استفاده از علم برای کمک به دیگران -چه پشمالو و چه غیرخردار- برای درک بهتر هواداران خردار و کمک به رفع تصورات نادرست بدنام‌کننده در مورد پشمالوها اختصاص خواهد یافت. امیدواریم این کتاب در این زمینه به شما کمک کرده باشد و از شما متشکریم -چه شما یک خردار هستید که مستقیماً در مطالعات ما شرکت کردید یا صرفاً سعی می کنید بیشتر در مورد این طرفداران آنها بدانید. علاقه جدید فرزند شما، یک محقق و همکار بالقوه آینده که کار ما را از طریق دیدگاه نظری دیگری نقد می کند، یا روزنامه نگاری که سعی می کند دقت لازم را انجام دهد و سعی کند دقیق ترین مقاله را در مورد آن بنویسد. پشمالو که می توانید. این کتاب، و در واقع، تحقیقات ما و سفر باورنکردنی آن در دهه گذشته، بدون شما ممکن نبود. مراجع. (Dunning, D. (2011). اثر دانینگ-کروگر: در مورد ناآگاهی از نادانی خود. پیشرفت در روانشناسی اجتماعی تجربی، 44، 247- 296. <https://doi.org/10.1016/B978-0-12-385522-0.00005>

6.

بیوگرافی نویسنده.

کاتلین گرباسی.

کاتلین گرباسی یک روانشناس اجتماعی و انسان شناس به تازگی بازنشسته شده است. او نویسنده اصلی اولین مطالعه علمی منتشر شده در مورد پشمالوها بود. او در حال حاضر بر روی هواداران پشمالو و همچنین هویت‌های تریان و دیگران مطالعه می‌کند. کورتنی "نوکا" پلانت کورتنی یا نوکا، همانطور که دوستان و دوستانش او را می شناسند، یک روانشناس اجتماعی است که در سال 2014 با مدرک دکترای از دانشگاه واترلو فارغ التحصیل شد و در حال حاضر دانشیار روانشناسی در Bishop's است.

دانشگاه در شریبروک، کبک، کانادا. او بیش از 15 سال است که "رسماً" یک خردار بوده است، اگرچه علاقه او به رسانه های خردار حتی بیشتر از آن هم برمی گردد. علایق تحقیقاتی نوکا شامل ننگ، هویت گروهی و فانتزی و نحوه عملکرد همه این فرآیندها در زمینه فرهنگ طرفداران است.

از جمله خردار، برون، طرفداران انیمه، و طرفداران جنگ ستارگان. او همچنین تأثیرات رسانه ها را به طور گسترده تری بر طرز تفکر، احساس و رفتار ما مطالعه می کند. این پنجمین کتاب او بر اساس تحقیقات اوست. استفن ریسن استفان ریسن، استاد روانشناسی در دانشگاه تگزاس A&M-Commerce است. علایق پژوهشی او شامل موضوعات مرتبط با هویت شخصی (مثلاً هواداری) و اجتماعی (مثلاً هواداری) است.

شارون ای. رابرتز شارون ای. رابرتز دانشیار کالج دانشگاه رنيسون در دانشگاه واترلو در کانادا است. سوابق آموزشی او بین رشته ای است: روانشناسی (BAHns)، جامعه شناسی (MA, PhD) و مددکاری اجتماعی (MSW). او یکی از بنیانگذاران IARP / Furscience است. الیزابت فین الیزابت فین، دکتری. دانشیار و رئیس گروه روانشناسی دانشگاه دوکسن است. او نویسنده کتاب the Spectrum: Autism and Youth in Community (NYU Press, 2020) است. او نویسنده کتاب Living on همراه با کلاریس ریوس، کتاب اوتیسم در ترجمه: گفتگوی بین فرهنگی در مورد شرایط طیف اوتیسم (Palgrave, 2018) است. یک انسان شناس روانشناس و روانشناس بالینی دارای مجوز، کار او بر تلاقی روانشناسی و فرهنگ متمرکز است. او با گروه سینت پاپ Take Me With You و دی جی Treasure در پیتسبورگ، ایالت PA می خواند.

فرانسیس هی هنری.

فرانسیس دانشیار مدعو تاریخ در کالج دانشگاه کینگ در دانشگاه وسترن کانادا است. او دکترای خود را در رشته تاریخ از دانشگاه وسترن در سال 2019 دریافت کرد. تحقیقات او بر روی همجنس گرایی در اروپای مدرن اولیه، به ویژه تلاقی جنسیت، جنسیت، مذهب و قانون متمرکز است. او در حال تبدیل پایان نامه خود به کتاب است. آنا رنه هنری آنا رنه هنری دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه شناسی در دانشگاه گوئلف، کانادا است. تحقیقات او بر ناتوانی (به ویژه بیماری روانی) و ننگ متمرکز است. به عنوان دانشجوی کارشناسی در کالج دانشگاه رنيسون در دانشگاه واترلو، او از نزدیک با دکتر شارون رابرتز به عنوان یکی از اعضای Furscience همکاری کرد. او به کار با آنها در چندین نشریه آینده ادامه می دهد. توماس آر بروکس سوم دکتر توماس

آر. بروکس، استادیار روانشناسی در دانشگاه نیومکزیکو هایلندز است. او سرپرست آزمایشگاه ارتباط انسانی است، جایی که او و دانش آموزانش به بررسی اصول روانشناختی چگونگی ایجاد و حفظ روابط انسانها در زمینههای عاشقانه، تکنولوژیکی، متافیزیکی و آموزشی میپردازند. توماس یکی از نویسندگان کتاب: CAPE: A Model Multidimensional of Fan Interest است. Camielle Adams Camielle یا "Cami" نویسنده ای پرشور و عمیقاً حساس است که معمولاً می توان بینی اش را در یک کتاب فرو کرد. او فارغ التحصیل ممتاز از دانشگاه توسکی و دانشجوی فعلی فارغ التحصیل دانشگاه کلگری است که در آنجا در رشته علوم سیاسی تحصیل می کند. او در حال حاضر در حال مطالعه رابطه بین رسانه های اجتماعی و تروریسم داخلی جناح راست است.

مشاهده آمار انتشار